







بحث مولانا عبد الغفور قدس سره

۱۹۰

بحث دخول مولانا عبد الغفور الى حجر

مولانا جانی قدس سره

۱۸۶

احوال مولانا عبد الغفور

۱۹۱

من کتب احمدی

عم قضاة کماله

و برات

علاء



۱۵۱

زبان شیرین مقال تسکمه کلوب بوقطعه بی سویلر که (قطعه) کو آن دهانکه مدح
 سراید سزای دوست * کو آن زبانکه شکر بگوید برای دوست * آن دل بجا که غیر
 نکند درون وی * وان دیده کو که دیده بود اوقای دوست * علی الخصوص بواسلوب
 نبخت محسوب جناب رسالتشاه * سلطان سیر بری مع الله * بلبل خوش نوای
 (وما نطق عن الهوى) طوطی دستا سزای (ان هو الا وحی یوحی) ناصب رایات
 (کنت نبیا و آدم بین الماء والطين) مظهر آیات عظیمه البرکات (وما ارسلناک الا رحمة
 للعالمین) شعر) کاشف سر علم الاسماء * واقف رمز لیل الاسماء * فیض بخشای
 سافل و عالی * نکته بردار سر ماوحی (یت) علیه سلام الله فی الصبح والمساء * علیه
 صلاح الله ما هبت الصبا * اثرینه افتخار اثرینه اتباعه اکتفا ذر * اللهم صل
 علی محمد نقطة دائرة الوجود * ونکمة سر الله فی کل موجود ومشهود * صاحب
 لواء الحمد والمقام المحمود * الذي اروی المشرقین فی بید آ محبته برشح کأس الفضل
 عن نایع الکرم والجلود * واورد المنعشین فی فیفاء مودته موارد عین الوجدان
 ومناهل صفو الشهود * وعلى آله واصحابه اجمعین * ومن انعم الیه واحبابه الفاضلین
 یذل المجهود لنیل المقصود وسلم تسلیما کثیرا کثیرا (رباعی) کویا به رفعتی
 که آن هست نویست * کویا به رفعتی که در دست نویست * تاجر عده فیض بر زمین
 باشیدی * یک ذره نیافتم که آن هست نویست (امام بعد) اولدم که دیر حکمت کاک
 بدایع نکار مشیت الیه ارقام خطوط موجوداتی ضعیفه ابداعه کتب و تحریر
 و قماش قدرت حاکمه جواهر ثمار ارادت الیه رسوم مرموز معنویاتی لوحه جریده
 اختراعده رسم و تصویر الیه (بر موجب مضمون عبرتقون (ن والقلم وما یسطرون)
 عقل اول و قلم اعلا علت قائمه ابداع مبتدعات و سبب واسطه ظهور سطور عالیات
 و ساطلات واقع اولوب قافله قوافل اعیان و ذوات و سائق رواحل راحله ممکنات
 اولدی * چونکه بود در بیضا بر مرقع ضای خوائی (وعلم آدم الاسماء کلها) افق حقیقت
 آدمیدن طالع و هویدا و بوجوه فرد و بکتبر مستدعی معنای (واشرقت
 الارض بتور ربها) مطلع ماهیت انسانیدن لامع و پیدا اولدی (لا جرم بونسخه کبری
 مجموعه لطائف و صنایع الهی و بوجوه عظمی فهرست بدایع حکم نامتناهی
 اولمغه حامل بار امانت و کافل مهمات خلافت قلندی (نظم) برهوات و ارض
 و ما فی البین * قد عرضنا الامانة فایین * لیس فی الیکون کائنات من کان * کافل جملها
 شوی الانسان) اگرچه کیم بفرقه علیه نک منشور آمال خجسته ما لری (انی جاعل
 فی الارض خلیفة) عنوانیله معنون و بوجوه سنیة نک مدعای احوال بدایع مثال لری
 (و سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض) برهان لمدال و مبرهن اولمغین قدر بلند
 قدر بیوند لری سبعة سموات دن بالا و برتر و برتر کن سعادت رهیلرنده کافه عوام

لولار شحات ماه بحر القدم * من فیض عمان الجود و غیم الکرم * من یخرجنا
 من فلات العدم * وینشئنا برش غیت الحکم * اللهم یارافع الاستار ارفع عن بصرنا
 حجاب الاغیار * الهی الهی خلصنا عن الاشتغال بالمالهی وارنا حقائق الاشیاء
 کما هی (نظم) یارب یو کوکل کوزینی بینا الیه * مرأت دلی بال و محلا الیه * ذکر که سنک
 شکر لایدوب ورد زبان * دل بلبلنی حمد که کویا الیه (نثر) هر نهال امر ذی بال
 فرخنده فال که تفحات نسیم عنبر نسیم شکر ایرد متعال و اهب الاله تاز و تر *
 و هر کین کستان مقال عذیم المثال که رشحات امطار فیض آثار حمد خداوند
 ذی الجلال کثیر البر و النوال الیه سر سبز و مخضر اولمیه عاقبت تند بادد بور فنا الیه
 برک و باری بزم مرده و ابتر و صرصر هنسکام خریف و شتالیه اوراق و ازهار می متفرق
 و بریشان تراولق محقق و مقرر در (وان من شی الا ینسج بحمده) لکن هر چند که
 باغبان خیال روضه امانی و امالده اجرای جویبار مقال الیه نخل شکر و سپاسی تنمیه
 و تربیته اقدام و جرأت * و هر بار که فارس همت میدان فصاحت و بلاغنده صولجان
 لسان بدیع البیان الیه کوی درود بخسته و رودی تجریک و تمشیه اهتمام و جسارت
 قبله * خوائی عبرت احتوائی (لا احصی ثناء علیک) بونعمتک کمال غزیرتینی ناطق
 و مبین * و مضعون حکمت مشحون (سبحانک ما شکرناک حق شکرک) بواستیتک علو
 رتبت و فرط صعوبتینی مثبت و معین اولمغین بلبل بال لسان حال الیه بویستی ترنمه آغاز
 ایلر که (یت) از دل و دست ما چه می آید * که سپاس خدا بر اشاید * و طوطی

جسمانی و روحانی مطیع و فرمانبر اولوب مسجود عامه ملائک و مسند نشین سبع
 ارائک او اشرد در لیکن مظاهر اسماء متقابله و محالی صفات متخالفه اولاد قری
 سبدن کاه (و فضلنا هم علی کثیر من خلقنا) خطایله مشرف و ممنون * و کاه
 (من یفسد فیها ویسفک الدماء) جوابیله معاتب و مطعون اولوب برنوعی (خلقت
 الخلق لاجلک) مستدعا سنجسه محبوب در کاه احدیت اولدینی اجلدن اجنه
 جذبات الهیه اوج درجات جمع الجمعه واصل * و برنوعی (اولئک کالانعام بل هم
 اضل) مقتضای سنجسه مطرود و معضوب بار کاه صمدیت اولدینی جهنمدن اهویه
 شهوات ردیه ایلله حاضیض در کات اسفل السافلین تفرقه به وارد و نازل اولوب
 فرقه اولی (ان الابرار فی نعیم) ایلله مبشر * و زمرة اخرى (وان الفجار فی عذاب
 مهین) و در متر قلمشرد در (قطعه) آدمی زاده طرفه معجونیت * کاز فرشته سرشته
 و از حیوان * کربدن میل میکند کم ازین * و بیدان میل میکند به ازان (پس هر عاقله
 امر لازم و حکم محتمل که بر موجب مضمون (و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون
 عبادت حضرت خالق العباد و معرفت اسرار مبدء و معاد برله امین بار امانت
 و حقیق مستند خلافت اولافه بذل همت و صرف جهد و طاقت قلوب حصول حیات
 ابدیه ایلله سعادت واصل اوله و وصول سعادت سرمد به ایلله حیات ابدیه حاصل قیلله *
 و ارباب فطنت و ذکایه بودخی ظاهر و هویدا در که شرفات بلند ایوان غرقة عرفانه
 صعود و وصول و درجات رفیع البنیان قصر ذوق و وجدانه و لوج و دخول
 من تمسک بالکتاب و السنة فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها) مفهم و منجه
 حبل المتین شریعت شریفه بی تمسکه بذل مقدور و سر رشته امانت و محبت اولیایه
 تشبیه سعی مشکور و استمسکه موقوف در (مثنوی) بنده یک مر درو شد دل شوی *
 به که بر فرق سر جاهل شوی * کز توسل صخره و مر مر شوی * چون بصاحب
 دل رسی کوه شوی * اگر چه کیم (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی)
 خواستجه مجرد کتاب و سنت ایلله عمل موجب فوز و فلاح و باعث نجات و نجات اولمده
 وسیله کافی و واسطه وافی در عازم شارع شریعت اولان عاقبت سر منزل جنانه
 واصل و شارع شاه راه کتاب و سنت بالاخره دارالامان روضه رضوانه داخل اولور
 و مع هذا علم و رایت که کجور کخیل نبوت و تحفة دینه خاتمیندر (بیت) بین المحبین
 سر لیس بفسیه * قول و لافم للخلق بحکیمه * بومقصد و مک منصف ظهور و ظهورده
 جلوه کرا و لای ارباب قلوبک ارادت صادق و محبت لایقه لری ایلله نظر کیمیا اثر لری
 مظهر اولمده منوط و مربوط ایدوکی کالشمس فی وسط النهار روشن و اشکار در
 تنکیم قطب الاتفاقی قدوة العشاق حضرت مولوی قدس الله سره مثنوی
 و معنوی بنده بیور مشرد در که (مثنوی) گفت پیغمبر علی را کای علی * شیر حق

پهلوان پردلی * لیک بر شیری ممکن هم اعمید * اندر ادرا سیاه نخل امید *
 خوش در ادرا سیاه ان عاقلی * کس نیارد برده ره از ناقلی * ظل او اندر زمین
 چون کوه طاف * روح او سبز غرس عالی طواف * کربکوم تاقیامت وصف او هیچ
 از امقطع و غایت مجو * در بشر روپوش کردست آفتاب * فهم کن والله
 اعلم بالصواب * بوقضایای واضحه المدلول و مقدمات واجبه القبوله بناء بوعبد
 حقیر مذهب قاسی محمد معروف باین محمد شریف العباسی (بیت) اصلح الله تعالی شأنه
 صانه بانخیر عما شانه * او ان حدائق و زمان صبا و تدن طائفة مذکور نکه
 هر بری قطب فلک هدایت و محور کردون کرامت در (اولئک الذین هدی الله
 فیه دینهم اقمده) مضمونجه خرمن هدایت لزدن بر خورش * و نعمت بی نهایت لزدن
 بر نوشه * در پوزه ایدوب (المرء مع من احب) مستدعا سنجسه عداد احبادن عدا و اوائقی
 رجاسیله دائما مهر و محبت لری عزجان و اخلاص ارادت لری کج * کبی درون
 دلده نهان انقشیدی (شعر) خبثت علی حب وارضعت حلیه * و ارجو لموتی ان
 اکون علی حب (بیت) در کام دلم جاشنی * شهد محبت * باشیر فرورفته و با جان بدر آید
 * اکثر اوقاتده اخبار حکمت شعار لری تفحصده نک و بوشمال و اطوار هدایت
 آثار لری تجسده جستجو ایدوب کلمات قدسیه الیهمان لری جعنه کوشش و طاقت
 بند که فهم مقالات عظیمه البرکات لری در کنه سعی و ورزش ایلردی و بوی دخی محقق
 و مقرو در که اصحاب وجد و طلال در در حالات * کران بهنا و غرر کالات بی مثل
 و بی همثالری قعر بحر ذوق و وجدانده مر یا * و کان شهرد وایماندن ظاهر و پیدا
 اولمغین غواص عقل و حواس آکا دسترسه قادر اولتی امر نادر در و بحر و خرد
 خرده شناس انی قیمته غلظت کدن عاجز و متحیر در بود تر شاه و ارضد ف سینة احرارده
 دل کبی مستور و پنهان و بو کوه عالیه دار صند و قه صدر و بکارده جان کبی مخفی
 و نهان اولدینی کون * کبی ظاهر و عیانده * هر کم سرمایه بود در بکتایه خریدار
 و هر بی بضاعه بویاقوت شفاف بی بهایه لائق و سزاوار اولمز (شعر) علم التصوف
 علم لیس بعرفه * الا اخوف ظنة بالحق معروف * و لیس بعرفه من لیس بشده *
 و کیف بشده ضوء الشمس مکفوف * لاجرم نرم وصلت یاردن دور اولن خیالیه
 قناعت و صحبت دلداردن مهجور اولان * کفت و کوسیلله قلبنه تسلیم ایدوب
 ذکر العیش نصف العیش * خواستجه دایماد کریار ایلله رطب اللسان اولوب و فکر
 دلدار ایلله اوقاتی گذران اولور سه عجب اولمز (مثنوی) کردند ارم از شکر جز نام بهر *
 این بسی بهتر که اندر کام زهر * آسمان نسبت بعرش آمد فرو * ورنه بس عالیه
 پیش خال توذ * بناء علی هذا بویابده نیجه کتاب حکمت نصایب قبله مقاصد و نیجه
 فصل الخطاب عبرتانی عمده مطالب و مراد قیلوب * نفیحات نسائم مطالعه لزدن

قلب نمکین هر دم غنچه مشال شکفته و خندان * و رشفات زلال ملاحظه لریدن
دل بر مرده و حزین * دایما از هزار بهارستان کبی سرسبز و ریان اولمشیدی
ایکار نکات عنبرین نقابک رواج طیبه سیله دماغ جان منجر و شمایم جعد مشکین
تابل فواج مسکینه الختام غریبه سیله مشام چنان معطر ایدی * انقا قاساق تقدیر
بو حقیر کثیر القصیر و الی ممالک حقیقت * سالت مسالت طریقت * و صاف اعیان
اولیا * کشف رموز اصغیا * الملتجی الی رحمة الله الوفی * مولانا علی بن حسین
المتخلص بالصق * عامله الله تعالی باطمه الخفی * حضرت تلمیذ جمع و تالیفی اولوب
(رشحات عن الحیات) الیه مسمی اولان کتاب بلاغت اتسائی سوق ایدوب و فتاکم اول
مجموعه فصاحت شعار و جریده بلاغت دتارک خوای رنگینی ملاحظه و معنای
شیرینی مطالعه اولند یسه عبارات فصیحیه سی چشمه حیوان کبی روح بخش و فرح فرا
و اشارات بلیغه سی می آت اسکندر صفت صفا کسترو عالم نمالیدی (بیت) لفظ خوش
و معنی مظاهر درو * آب حیانت جواهر درو * الحق اول کتاب حکمت نصاب
بر روضه در که حوض کوثر نشاری مستی وحدته (و یستقون فیها کاسا کان
من اجم از تجیلا) صفاسین و برور رشحات سلسبیل جویباری تشنه عشق و محبته
(ان الا برار یشر بون من کاس کان من اجمها کافورا) غناسین کوسرتر (نظم)
هر نکته سی کشن معانی هر نقطه سی تخم زندگانی * هر فقره سی سبز زار اهر *
هر لفظی شکوفه منور * یقال نورت الشجر تنویرا و انارت ای اخرجت
نورها کحمار سجاج الفاظ دلبری حسن خوبان مثالی مزید عشق و سواد
معانی غریبی جمال مهر و بان کبی مورث صفادوق * هر سرشت فرح قلب نمایان
و هر لفظی عین لطفندن نشاند * و الحاصل هر حکایتی لسان جامی تقریر
و هر روایتی خامه حکمت الیه حسب جامی تحریر یا بلش کلماتی ضمیمه مندرج اولان
آفراد معانی غریبه بی بو غرقه بحر حیرتله آشنا * و عبارتی تحتند مندرج اولان
خواص نکات عجیبه فی طبیب جان کبی شرحه سیننه به مرهم و دوا و اولدم) اسکی دردم
نازه و شوق و شغف بی حد و بی اندازه اولوب کمال ممارسته میل تام و شغف مالا کلام
حاصل اولوب بالاخره فوائدی تجمیع و عوائدی تعمیم ایچون بتأیید الله تعالی
و حسن توفیقه عزیمت و تصمیم اولند یکه اول محذره فارسیه نک قبای پهلویسی
میرا سر دیبای روی به تبدیل و لباس حکمت اساسی مزید حسن بی قیاس اولاجق
فوائد و اندایله تذیل اولنه * تا کم اهالی ممالک روم بلکه ولایت مزبوره الیه مشترک
اللسان اولان هر مرزوم اول کتاب مشکین نقابک عرائس و غوائی معانیستندن
حظ وافی و دار الشفای حکمت مبانیدستندن تریاق شافی الختاذیله نفی تام
و فائده سی شامل و تمام اوله * پس عنایت الهی به توکل و ارواح اولیاء و انبیاء به توکل

ایدوب خامه عنبرین لکام و قلم واسطی خرام الیه بونیقی تمسیته اقدام و بوا منیقی
تکمله الیه عزیمت و اهتمام اولندی (نکته) چون اعنه کیمت همت و ازته سمند فکرت
فصاحت میدان فصاحت اسباب مقصودی تحصیله منعطف قلندی * عقل جوان
پرتدبیر و ویدار شاد و حکمت عنان کیر اولوب ایدی که رتبه خلافت که نلو نبوت و ذروره
درجه و لا یتدر هر نامه نامی که محبزه عدمدن دستگیری قلم مشکین رقم الیه مجلای
صحیفه نظم و روعیانه کاه * و هر جریده کرامی که موطن کونندن مساعده خامه عنبرین
جامه الیه منصه برور و شهوده جلوه کراوله * واجیدر که اول محببه حسنی و محذره
رعنائک کردن و دوشی در ردعای خلیفه زمان الیه آراسته و اوبره منکوش کوشی
یواقیت ثنای پادشاه جهان الیه پیراسته اوله * لاجرم قوت اقدام فهم و ادراک و قدرت
اقدام عقل درال یتدبیر مدح و سپاس سعادت اساس برینه مبادرت و دعاء دوام
دوات بی قیاس برینه مباشرت اولندی (ذکر محامد پادشاه اسلام خدا الله تعالی
خلافته الی یوم القیام) مادام که بوهفت رنگ و مینا قوام امر خداوند صاحب البر
والانعام الیه دائر و بی قرار و تیغ زرین تاب زمر دنیا * توالی ایالی و ایام و تغایب
شهر و احوام الیه سائر و دوار اوله * حضرت واحد حق و جناب قیاض مطلق جت
یدایع نعماته و عمت صنایع آلا نه در کاه عالم پناه باندن رجا و استعاده اوانور که اول
آفتاب عالم تاب دولت قاهره * و ماه جهان افروز سلطنت باهره * نور باضره شهر یاری
غره ناصیه تاجداری محیی رفات ملول و سالف * مظهر آتار (جعلنا کم خلافت)
مرآت جمال (انی جاعلک للناس اماما) طغرای مثال (وجعل کلمه الذین کفر و السفلی
و کلمه الله هی العلیا) طراز خلعت ممالک ستانی سرنامه نسخه جهان بانی اکابیه ایوان
صاحب قرانی ناصب اعلام الاسلام بالاصارم الصمصام مالک رقاب الانام
بتأیید الله المالك العلام غوث المظلومین معین الملهوفین کمف الاسلام و المسلمین
مستخدم الملوك و السلاطین مستعبد الاقیال و الخواقین طای ممالک العالم ظل الله
الممدود علی كافة الانام باسط بساط الامن و الامان بانی مینای العدل و الاحسان
مشید اقطار الافاق صاحب الخلافه الکبری بالارث والاستحقاق الذی یفتخر بانام
عقبه العلمیه الاقیال و الذی یباهی بدوام ملازمه سنده السیفه العز و الاقبال المنصور
بجند الله المویده من عند الله قهرمان الماء و الطین عون الضعفاء و المساکین غیاث
الحق و الدوله و الذین غوث البریه و غیث الارضین (نظم) آسمان عز و رفعت آفتاب
معدات * توأمان فتح و نصرت قهرمان ماء و طین * پادشاه هفت کشور شهر یار بحر و بر
مالک ملک سکندر و روی زمین * در دروای سعادت فخل باغ سلطنت * کوکب
برج سیادت من کز دنیا و دین * کاسر الاکسره و قاهر القروم سلطان العرب
والعجم و الروم السلطان ابن السلطان سلطان مراد خان ابن السلطان سلیم خان

ابن السلطان سليمان خان لازالت رايات نصرته منصوبة فوق السماء وآيات دولته
مكتوبة على لوح البقاء حضرته بنى سربوساطت وتختكاه خلافته الى يوم الساعة
وساعة القيام بآيئته ومستدام وظل ظليل رافت ومرت وسايه بلند بايسته عاطفت
وشفتلر بنى فرق فرق كافه انام اوزره مدود وبردوام ايليه آمين (نظم) اول سليمان
رفعت وجشيد ودار احشمتك * قصر قدر وهمتى مستحكم ومعمور اوله * اول
همايون طلعت شهر فلک ماهيتك * آفتاب شوكتى كوندن كونه بر نور اوله * فتح
ونصرت هم عنان اولياى عزى * قهر وذلته عدوى دولتى مقهور اوله * رايه عالم
ستائى آيت فتح وظهر * لشكر كشور كشائى دايما منصور اوله (تنبيه) اصحاب علم
وعرفان وارباب ذوق ووجدانه خنى بيورليه ككه ترجمه كايده زيارويان بيان
لباس تصنعان مترسلان دن برى وطران تكلفات منشياندن عرى اولى لايق واحرى
كوريلوب مفهوم كلام حسب الامكان سهولته فهم اولماغه سعى واقدام اولمشدر
ومادامكه اختلافات موارد استعمالات السنة مقتضاسنجه كلامده تعقيد اوليه
لفظا بلقط ترجمه اولنوب شول برده كه فهم معناده صعوبت اوله بلفظه ترجمه دن
مفهوم كلامى ترجمه به عدول اولمشدر * وبعض ككشف وتذيله محتاج اولان
مواضع مشكاه سى طاقت يتدبكه ايضاح وتفصيل اولنوب مترجم كلام ايله يتي
لفظ كاشفه ايله فصل ايدوب وهر كاشفه نك نه بايقنه انتمى لفظيله اشاوت اولمشدر
هر چند كه بويابده بوقيرى مقدار قصور بضاعته اقرار وقلة استطاعته اعترافله
اعتذار ايليه * يته من صفت فقد استفاد مستدعاسنجه هدف سهام ملامت ونشانه
خدنك غراوت اولى امر معمود بلكه مشهود كافه سكان عرصه وجود در * اما انلكه
اصحاب علم وكال وارباب فضل وافضالدر عين تحقيق ونظرايق ودقيق ايله پوشيده
ومستور وهفوات وسقطاتى قلم كرم ايله اصلاحده سعى مشكور وبذل مقدور ايليه
(رباعى) كرسر بسراين ترجمه سهواست وخطا * از لطف توام اميد عفو است وعطا
من پرده زجمل خویش برداشته ام * بسيار توهم مكوش در كشف غطا * ورجاى
واثق اولدر كه ترجمه به متصدى اولان بنده كنه كارو پریشان روز كارى صفای
وقتلنده دعای خير ايله ياد و ذكركيله روح روانى مسرور وشاد ايليه لر (قطعه) اهل
دل دن بود در من ادم كم) خير ايله آدمى ياد ايله لر * ايلد كجه نظر بو ترجمه به بردعايله آنى شاد
ايله لر * و خنى بيورليه كه بوكاب شريفدها كچه كم خاصه سلسله نقشينديه اولولر نك
احوالى بيان اولمشدر و خانواده خواجكان قدس الله تعالى ارواحهم طريقتلى
تفصيل وعيان قلمشدر لکن ضميمه طرق موصله نك اصولنه اشارت وطالبه
اقرب طريقه ارشاده بشارت واردر ومن الله العصمة والتوفيق ويده ازمة
التحقيق

آغاز ترجمه

رشحات عين الحيات ناقل آثار اسلاف ناقد اخبار اشرف جامع مناقب
الابرار ناثرمقامات الاخيار يعنى مؤلف رشحات مولانا على بن حسين المشتهر
بالصفي شرفه الله تعالى بلطفه الخفى والجلي ايدركه چون ميا من الطاف الهى
وبركات اعطاف نامتناهى ايله سنه سكرتوز سكرسان طقوز ذوالقعدة سى اوخرنده
ولايت منزلت هدايت منقبت قطب الكبراء المحققين غوث العظماء الموحدين ناصر
الحق والحقيقة والدين خواجه عبيد الله رضى الله تعالى عنه وارضاء
حضرته نرينك عتبة عليه لرى تقبيلى ايله سر افراز اولقى واقع اولدى وبركره دنخى سنه
سكرتوز طقسان اوج ربيع الاخرى اوائلنده اول آستانه خادم نرينك شرف پاى
بوسيله مشرف اولقى ال ويردى اولزمان سعادت عنوانده خواجه حضرته نرينك
مجالس عاليه لرنده دائما سلسله نقشينديه اولولر نك خصائص وشمايل ومناقب
وفضائل ذكراولنوب بوحقير انك استماعيله شرف حاصل قلوردى وعلى الاتصال
اول حضرته نرينك زبان ميجر يسا نلرندن وارد وجارى اولان معارف وحقايق بلند
واطلائع ودقائق ارجحند دن بعضيسنك فهم وادراكى ايله مستسعد ومغتم اولوردى
واول فوائده شريفه وجواهر نفيسه به امداد لطيفه مدر كه ايله صدف قوت حافظه ده
اولومكنون كى پرورش وبروب هر صحبتك انقضاسى وهر بسطك انطواسند نصكره
اول محفوظات ومكنونانى بي شائيه تبديل وتغير رشته تعليق وشجر بره چكردى
چونكه شأمت حوادث كردون وسأمت نوازل كونا كون واسطه سيله اول كعبه
عز واقبال مجاورى سعادتندن دور واول قبله امانى وآمال ملازمتى دولتندن
محروم ومهجور اولدى همان اول ائشاده خاطر دن كجديكه اول ايام سعادت انجام
واوقات ميخت فرجامده ولاده كردن عقل وهوش وآويرة كوشواره كوش ايندوكى درر
كلمات كران بها ولائى مسجوعات بي مثل وبى همتا لرى بر بره جمع ايليه تابوسر كشته
ها و بة بعد وهجرانه رفيق ويار وبوباشكسته زاوية باس وحرمانه انيس وغنچوار
اولوب شايد دل محزون انك مطالعة معانيستدن تشفى حاصل ايله وديده بر خون
اول صور وخطوطه باقغله نوعى تسلى بوله (نظم) چونكه شد از بيش ديده وصل بار *
نائى بايد از زمان ياد كار * چونكه كل بكذشت كاشن شد خراب * بوى كل را از كه
جويم جز كلاب * چونكه شد خورشيد ومارا كرد داغ * چاره نبود بر مقامش
از چراغ (ترجمه) كل كيچوب چون كاستان اولدى خراب * وبرمن آنك بويى
الا كلاب * ديده دن چون غايب اوله وصل بار * نائى قالمق كر كدر ياد كار * چون
كوش كيدوب برنده قويه داغ * برينه باقى كركل لايد چراغ * لکن عوارض
روز كار و نواب ليل ونهار سبيله هر زمان بومعنادن عقده تأخير و تراخى كشاده

اولزدی ورشته تألیف و تالیق کره تعویق کشایش بوازدی تا که بوحالت اوزر
اون التي بیل من ورا بلیوب سنه طقوز یوز طقوز تاریخنه ایریشادی سنه من بوره
شهورنده اول داعیه قدیم سمع تجدید بولدی و خاطر اول جمع و ترتیبه مستحیل و عازم
اولدی و بوساطه شریفه اولولرینک خلفا و اصحابینک طبقه بعد طبقه احوالندن
هر سنه که بینه بوطایفه علیه نیک کتب معتبره لاندن متفرق کورمیشیدی و با خود
خواجه حضرت لاندن و سائر بوساطه عزیز لاندن بلا واسطه و بواسطه اجتماع
ایمیشیدی ترتیب لایق و ترکیب موافق ایله بوجوه و درج ابلدی و آتی خواجه
حضرت لاندن شمائل و مناقبی ذکر یله که بونالیفندن مقصود اصلی و بونصیفندن
علت عاقی اول ایدی اقامه ایرشدردی و اول حضرتک احوال و مقامات و اطوار
و کراماتی شرح و ایراد ایله مسکینه الختام قلدی و بویکاید هر برده که علی وجه
الاطلاق حضرت عالیشان دینه اندن مراد خواجه عید الله قدس الله تعالی
سرة العزیز حضرت لاندن و هر برده که بوطایفه علیه روح الله تعالی ارواحهم
حضرت لاندن معارف و لطائفندن برنکته ایراد اولنه فاصله ایچون انک عنوانه
رشته لفظی یازمیشد و سائر مواضع مدخی هر برده که فاصله به احتیاج اوله انده
بر دائرة صغیره قونلشدر چون بوقیض نور سیده بر روشحات جانفزادر که عین الحیات
قلوب ارباب علم و عرفان و اصحاب ذوق و وجداندن ترشح ایدوب بساتین صدور
طالبان صادق الاخلاص و محبان کامل الاختصاصه طراوت تازه و نضرت
بی اندازه ویدی بواجندن (رشدات عین الحیات) ایله مسمی اولدی و عجائب
اتفاقیاتندر که لفظ رشحات که عدد حروفی حسابجه طقوز یوز طقوز در اتمام
کتابه تاریخ واقع اولدی شکیم کاید و واقع اولان قطعه و رباعیندن دخی مستفاددر
والله یهدی الی الرشاد و طالب طریق و سالک سبیل تحقیق اولمردن ملتس
و مأمول اولان اولدر که ذکر اولشان عزیز لاندن احوال و اطوار و معارف و اسرار لری
مطالعه سندن خوش وقت اولدقلرنده بوجع و ترتیبه متصدی اولانی کوشه
خاطرندن دورا تیموب دعای خیر ایله یاد ایدیه لر و شعور ایله متصف اولان ناظر لک
مکارم اخلاقی و مراسم اشفاقلرندن مر جو و مسؤول اولان اولدر که چون بویکابی
جامع اولانک بویکفت کوده اهل حقائق و فضائل نقل شمائلندن غیری مدخلی
بوغیدیکی روشن و ظاهر و بوطایفه نیک لطائف و معارفی اراده ترجانه لاندن
غیری حصه و نصیبی اولدیغی بین و با هر در پس لازمدر که بوعزیز لاندن عبارات
و اشاراتی هدف ناوکه و طعن و انکار ایدوب کندولرین هاویه هوان و ادیار و بادیه
هلاک و بواره القای تمیله و السلام علی تابع الهدی و بوجوه نیک شامی بر مقاله
اوج مقصد و برخانه اوزره واقع اولدی منه المبدأ و الیه المعاد و فهرست مقاله

و مقصد خاتمه بودر (مقاله) من اولها الی آخرها طبقات خواجکان سلسله
نقشبندیه قدس الله تعالی اسرارهم العلیه بیاندهدر هم علی وجه الاجمال و هم
بطریق التفصیل (والله یقول الحق و هو یدعی السبیل) (مقصد اول) خواجه عید
الله حضرت لاندنک آبا و اجداد و اقربا لری و تاریخ ولادت لری و ایام صیاده واقع اولان
احوالی و شمائل و اخلاق و اطواری و ابتداء هجرت و سفر لری و مشایخ زمان ایله
ملاقات لری بیاندهدر (مقصد دوم) بعضی حقایق و معارف و دقائق و لطائف
و حکایات و امثال و روایات و احوال بیاندهدر که خلال مجالسده خواجه
حضرت لاندن بی واسطه اجتماع اولمشدر (مقصد سوم) خواجه حضرت لاندن
ظواهر اولان بعضی تصرفات عجیبه و خوارق عادات غریبه بیاندهدر که هر بری
ثقات و عدولدن منقول و درجه صحتیه موصولدر و مقاصد ثلاثه دن هر بری دخی
اوجرفصله مشتملدر (خاتمه) خواجه حضرت لاندنک دار آخرته کیفیت انتقال
و ارتحال لری بیاندهدر (مقاله) من اولها الی آخرها طبقات خواجکان قدس
الله تعالی ارواحهم العلیه بیاندهدر هم علی وجه الاجمال و هم بطریق التفصیل
والله یقول الحق و هو یدعی السبیل
خفی بولیبه که (خواجه عید الله) تاشکندی حضرت لری تعلیم ذکر و نسبت طریقت
خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم مولانا یعقوب چرخ حضرت لاندنک آملشدر
آنلر خواجه بهاء الدین نقشبند حضرت لاندن و آنلر سید امیر کلا لدن و آنلر خواجه
محمد بابا اسماعیلی و آنلر خواجه علی رامینی دن و آنلر خواجه محمود انجیر فغنوی دن و آنلر
خواجه عارف ریو کریدن و آنلر سرحله سلسله خواجکان اولان عبدالحق
عبدوانیدن و آنلر خواجه یوسف همدانیدن و آنلر خواجه ابو علی فارمدیدن و آنلر
شیخ ابوالقاسم کرکانیدن و شیخ ابوالقاسم علم باطنده اتسبای ایکی جانبه در برنسبت لری
شیخ ابوالحسن خرقانی به در و آنلرک شیخ ابورزید بسطامی به در و شیخ ابوالحسن خرقانی
حضرت لاندنک ولادت لری شیخ ابورزید بسطامی وفاتندن بر مدت صکره واقع اولوب شیخ
ابورزید حضرت لاندنک آنلره تربیت لری ظاهر و صوری دکادر و روحانید و شیخ ابورزیدک
نسبت و ارادت لری امام جعفر صادق رضی الله تعالی عنه حضرت لاندنک در و نقل صحیح ایله
شیخ ابورزیدک دخی ولادت لری حضرت امام جعفرک وفاتندن صکره ایدیکی ثابت اولمشدر
و امام جعفر حضرت لاندنک دخی آنلره تربیت لری کذلک صوری دکادر معنویدر و امام
جعفر رضی الله عنه حضرت لاندنک شیخ ابوطالب مکی قدس الله سره قوت القلوب نام
کتابنده کرایتد کاری اوزر مایکی جانبه نسبت لری ثابت اولمشدر برنسبت لری کندو
والد بزرگوار لری امام محمد باقر رضی الله عنه حضرت لاندنک دخی کندو
والد کزین لری امام علی زین العابدین حضرت لاندنک دخی کندو والد

شریفی امام حسین حضرت تریسه در وانلک داخی کشد و والد بزرگوار لری امیر
المؤمنین علی کرم الله وجهه حضرت تریسه در رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
وانلک جناب رسالت پناه صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت تریسه در و مشایخ
طریقت قدس الله تعالی ارواحهم ائمه اهل بیته منتهی اولان سلسله به جهت
نفاست و شرف و عزتندن اتری سلسله الذهب دیو تسمیه ابلسار و شیخ ابوطالب
مکی قدس الله سره قوی اوزره امام جعفر صادق حضرت تریسه در نسبتی دخی والد
کریمه لری والدی قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنهم
حضرت تریسه در که مذکور قاسم فقه اسمع دندر و ظاهر و باطن علمنده کشد و زمانه
بی نظیر پدر و وانلک نسبت و اراد لری سلمان فارسی حضرت تریسه در و حضرت سلمان
شرف صحبت رسول الله صلی الله علیه وسلم حضرت تریسه در مشرف اولوب و اول
حضرت تریسه در اتساب باطنیسی امیر المؤمنین ابوبکر الصدیق رضی الله تعالی عنه
حضرت تریسه در حضرت رسالت پناه انتسابه انسابه انصکره * و مذکور ابوالقاسم
کرکانیک برنسبت لری دخی شیخ ابو عثمان مغربی به در وانلک ابوعلی کاتبه در وانلک
ابوعلی رودباری به در وانلک جنید بغدادی به در وانلک سری سقطی به در وانلک
معروف کرخی به در و شیخ معروف دخی ایکی جانب به نسبتی و اردر بری داود طائی به
وانلک حبیب عجمی به وانلک حسن بصری به وانلک امیر المؤمنین علی رضی الله
تعالی عنه حضرت تریسه در وانلک حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم و شیخ معروف
برنسبتی دخی امام علی رضا حضرت تریسه در وانلک والدری امام موسی کاظمه و وانلک
دخی والدری امام جعفر و امام جعفر نسبتی حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی
علیه وسلم منتهی اولنجیه دلیق و قاروده ذکر اولندی کبیر * خواجه یوسف همدانی
قدس الله تعالی سره قطب الاولیا خواجه محمد یار سا حضرت تریسه در فصل الخطاب نام
کتابنده پیور شلدر که مولانا شرف الدین العقیلی روح الله تعالی روحه حضرت تریسه در
علماء عظیم الشان و بکار خاندان خواجه کاندلر خط شریفه یارم شلدر که شیخ
یوسف همدانی اون سکرز یا شنده ایکن بغداده واروب ابوالحق فقهیدن علم فقه
او کردند بلر و علم نظرد درجه کماله ایرشد بلر و امام ابوحنیفه حضرت تریسه در مذهبنده
ایدیلر و اصفهان و بخاراده تحصیل علم ایدیلر عراق و خراسان و خوارزم و ماوراء
النهر و صاحب قبول اولدیلر مدت دخی کوه زرده ساکن اولدیلر خرقة بی شیخ
عبدالله جوینی دن کیدیلر تصوفده انتساب لری شیخ عبدالله جوینی و شیخ حسن
سمانی و شیخ ابوعلی فارمدی رحمهم الله تعالی حضرت تریسه ایدی ولاد لری در نیوز
قرق تار یخنده وفات لری بشپوز او تو زبشده واقع اولشد در بوتقدیر برجه مدت عمر لری
طهسان بشپیل اولور و تار یخ امام با فعهیده مذکور در خواجه یوسف همدانی

احوال و کرامات صاحبی ایدی بغداد و اصفهان و عراق و خراسان و سمرقند و بخاراده
افاده و استفاده به مشغول و حدیث شریفه سند عالی تحصیل ایدوب و مسلمانلره
وعظ و نصیحت ایدوب خلق انفسا قدسیه لزند منتفع اولدیلر کاه مروده کاه
هرانده ساکن اولور لری برد فعه کبر و مر و کتکه عزیمت ایدوب هرانندن حقیقوب
بولده وفات ایدوب وفات ایدوکاری موضعه دفن اولندیلر روایت ایدرلر که
بر زمانه انصکره حضرت خواجه نک مریدلرندن ابن النجار نام کسبه جسد
مبارک لری مرده نقل ایدلی قبر مبارک لری مرده در زائر زیارت ایدوب انکله
متبرک اولورلر خواجه یوسف قدس سره حضرت تریسه وفاتی قریب و ایچق اصحاب
و فقر اسندن مرتبه دعوت و مقام ارشاده واصل اولش درت کسبه سی بولندی
انلری کند و برینه خلیفه نصب ایدلی و کشد ولردنصکره من بورلر هر بری خاقن
حقه دعوت و طالب لری طریق هدایه ارشاد و هدایت ایدیلر و حضرت خواجه نک
سائر خلفا و اصحابی بولره بر سبیل ادب ملازمت و متابعت اوزره اولدیلر ذکر
اولشان خلفادن هر برینک ترتیب اوزره ذکر خواجه نک سلسله سی غایتسه
وار فجه طبقه بعد طبقه ذکر اولانوران شیه الله تعالی (خواجه عبیدالله برقی
قدس الله تعالی سره) بولر خواجه یوسف خلفای اربعه سندن اولنکی
خلیفه لری در اصلده خوارزمند در عالم و عارف و صاحب کرامات و مقامات ایدیلر
والسباب شیخ عبدالکرم سمانیده رحمه الله تعالی مذکور در که خواجه
عبدالله نک نسبت لری برقی فطنه در راه مهمله نک فحیه که بر نک معرید و زرا که
خواجه نک آبا واجدادندن اکثری بره فروش ایدیلر قبره مبارک لری تل شورسته اند
شیخ ابوبکر اخلاق کلادی حضرت تریسه در مناری یا ننده واقع اولشد در رجه الله
تعالی (خواجه حسن انداقی قدس الله تعالی سره) خواجه یوسف حضرت تریسه در
ایکنجی خلیفه لری در کتیه لری ابو محمد و نام شریفه لری حسن بن حسین انداقیدر
واندای بخارادن اوج فرسخ بعید برقریه در مروده دیگر برقریه و اردر که اکادخی
اندای دیرلر و اندای اندک لفظ نک معریدر خواجه حسن بخارا قرینده واقع اولان
انداقندن مروده واقع اولان انداقندن کلدر و پیور مشدر که خواجه حسن کندو
زماننده شیخ وقت ایدی خلقی حضرت حقه دعوت و مریدلر تربیتده کویکن
طریقه لری و ارایدی صفای وقت مالک و عبادات و ریاضتده اترست حضرت
رسالت صلی الله علیه و سلمه سالان ایدی و خواجه یوسف همدانی صحبتیه ایرشوب
نیچه بیلار خدمت لرنده اولش ایدلی خواجه یوسف خواصندن و انلرایله خوارزم
و بغداده بیله سفرا یتشیلر ایدی و شیخ همدانی ایدر که بنم انلره اول ملاقاتم مروده
خواجه یوسف همدانی خاتمه شده واقع اولدی لکن انلری اکلمدن اندنصکره

بجایاراده ملاقات ایدوب خدمت بفرستد ملازمت ایدم و شرف صحبت بفرستد غنیمت ایدم
 و انرا دخی نکا کمال مرگه اکر ام ایدر روی و انرا دخی نکا کمال مرگه اکر ام ایدر روی و انرا دخی نکا کمال مرگه اکر ام ایدر روی
 و شرف صحبت بفرستد ملازمت ایدم و شرف صحبت بفرستد ملازمت ایدم و شرف صحبت بفرستد ملازمت ایدم و شرف صحبت بفرستد ملازمت ایدم
 دورت یوزالتمش ایکنده و وفات بفرستد ملازمت ایدم و شرف صحبت بفرستد ملازمت ایدم و شرف صحبت بفرستد ملازمت ایدم
 واقع اولدی بوقدر بفرستد ملازمت ایدم و شرف صحبت بفرستد ملازمت ایدم و شرف صحبت بفرستد ملازمت ایدم و شرف صحبت بفرستد ملازمت ایدم
 حضرت تباریک جندی امام عالم و عادل عبد الکریم اندا قیدر که شمس الائمة الخلواتی
 انک شاکرد اعظمیدر روایت اولور و زککه خواجه حسن اندا قی حضرت تباریک
 خواجه یوسف حضرت تباریک خدمت بفرستد ملازمت ایدم و شرف صحبت بفرستد ملازمت ایدم و شرف صحبت بفرستد ملازمت ایدم
 کمال توجه و دوام شعاریندن آرزومانده کندی بر عظیم کیفیت غالب اولدی که اکثر
 مهمات ضروریه تدارک کندی عاقل و تدبیر معیشت اولاد و ازواج خاطر عاقل فیض
 مأثر نراندن ذاهل اولمشیدی بر کون خواجه یوسف حضرت تباریک انرا نصیحت ایدوب
 دیدیکه سز فقیر الحال و صاحب عیال مزاج و در ضروریه کز به الذات مباشرت
 ایتمک واجب و انده اهل ایتامک شرف عاقل لازم و لابد در خواجه حسن جوانده
 بهم عالم بزوجه که در که قبری ایتمک طاقم یوقد و دیدی بوسوزدن خواجه یوسف
 حضرت تباریک غیرت کلوب خواجه حسنه عتاب ایدیلر (و کیچه خواجه یوسف
 حق سبحانه و تعالی حضرت تباریک واقع شده کور و دیکه خواجه یوسف خطا با بیوزر
 (یا یوسف انا اعطیناک البصارة و اعطیناک الحسنة البصارة) یعنی ای یوسف
 بزکاء عقل کوزی کور و مکملین و بزرگ حسنه هم عقل کوزی و هم کور و کوزی
 کور و مکملین و بزرگ خواجه یوسف بوقدر و واقع دیکه انرا غایت عزیز و محترم
 طور لر ایدی و هیچ امور دنی و دین انرا منتهی تکلیف انجزل ایدی قبر مبارک تباریک
 بجایاراده دروازه کلا بابل طهر مستند شیخ ابوالفضل کلا بادی مبارک جنب
 شرفینده واقع اولمشید در جهه الله تعالی (خواجه احمد یسوی قدس الله تعالی
 سره) خواجه یوسف هم دانیان او چندی خلیفه سید موله لر یسید لر یسیدی
 یا منناه یختانیه نک فقی و سنین مهمله نک کسری و انک سکونی ایل ترکستانده
 بر مشهور شهر در خواجه حضرت تباریک نسبت لر ایدر کادر قبر مبارک تباریک دخی انده در
 ترکستان خانی خواجه انایسوی دیر لر انا اگر چه کیم نوایی دلنده بابا دیکدر اما ترک
 مشایخک اولور بته اطلاق ایدر لر خواجه احمد حضرت تباریک کرامت جلیله و مقامات
 علیه صاحبی ایدیلر و ان طه و ابته بابا ارسلان حضرت تباریک منظور نظر کیمیا
 اثر لر اولمشید در * روایت ایدر لر که بابا ارسلان اشارت پر بشارت حضرت
 رسالت صلی الله علیه و سلم ایل خواجه نک تربیتنه مشغول اولمشد و خواجه یه
 انرا ملازمت و خدمت بفرستد کافی تر قیات علیه میسر اولمش مادامکه بابا ارسلان

حضرت تباریک قید حیاته ایش خواجه احمد خدمت بفرستد ملازمت ایدم و شرف صحبت بفرستد ملازمت ایدم
 وفات لر ندیکر دخی بته انرا اشارت لر ایل بخارایه کلوب ملو کلرین خواجه یوسف
 همدانی خدمت مند تمام ایدوب منتهی کمال و ارشاده ابر شرف مشایخ متاخریندن
 بعضی سبک رساله سینه مذکور در که خواجه عبید الله برقی و خواجه حسن اندا قی
 رحمهم الله تعالی وفات لر ندیکر چونکه نبوت خلافت خواجه احمد یسوی به
 ایشدی بجایاراده دعوت خلقه مشغول اولدی بر مقدار مدینه نصکره اشارت عینی
 ایل ترکستانه کتمک لازم کلد کده جله اصحابه خواجه عبد الخالق غجدوانی به
 متابعت ایتمک وصیت ایدیلر اند نصکره یسی جانبیه متوجه اولدی لر خفی بیورلیه که
 خواجه احمد یسوی قدس سره حضرت تباریک مشایخ ترکان سر حلقه سید موله اکثر
 ترکستان اولور بیک طرفینده اتقاسباری انرا در و خاندان عظیم الشان لراندن چوق
 عزیز لر نظره و زانمشدرا کر مجموعی ذکر اولتی مراد او انسه علی حده برکات اولتی
 لازم کاور لا جرم سلسله شرف تباریک علی وجه الاجال خواجه عبید الله تاشکندی
 قدس سره زمانه دل ذکر اولتی کتفا و انوب اند نصکره خواجه یوسف همدانی نک
 خلیفای اربعه سندن در دینی خلیفه سیمکه سر حلقه خواجه احمد عبد الخالق
 غجدوانی حضرت تباریک را تباریک ککر بته شروع اولندی و خواجه احمد دورت
 خلیفه می و از در علی وجه الاجال احوال لر ی بودر که ذکرینه باشاندی و بانه
 التوفیق (منصور انا) رحمه الله تعالی علیه خواجه احمد اولکی خلیفه لر ایدر
 و بابا ارسلان صلی او غلر یدر علم ظاهر و باطن صاحبی ایدی ابتداء حلاله
 والد بزرگوار لر بابا ارسلان تربیتله مزین اولمشد ایدی بابا لر ی وفات لر ندیکر
 بته انرا امر ایل خواجه احمد حضرت تباریک خدمت مند اولوب ظل حیات لر ی و حسن
 تربیت لر ایل در جهه عالی اهل ولایت ابر شرف در (عبد الملک انا) رحمه الله علیه
 منصور انا حضرت تباریک صابی او غلر لر ی بابا لر ی وفات ایدر کد نصکره نائب مناب لر ی
 اولوب طالب لر ی تربیت و سالک لر ی طریق حق دلالته مشغول اولمشد در (تاج
 خواجه) رحمه الله تعالی عبد الملک انا نک فرزند ارجمند لر ی و زکی انا حضرت تباریک
 یدر سعادت لر ایدر تاج خواجه طریقت و حقیقت علمی تحصیل نصکره والد لر ی
 تربیه سیمله مر با و در جهه کماله یتشد کد نصکره ارشاد طالبانه مهیا اولمشد در
 (سعید انا) رحمه الله تعالی خواجه احمد یسوی حضرت تباریک ایکینی خلیفه لر ایدر
 و انرا اشارت لر ایل طالب لر ی تربیه مشغول اولمشد در (سلیمان انا) رحمه الله تعالی
 خواجه احمد یسوی نک او چندی خلیفه سید موله و مشایخ ترکان بکارند در و در ویشلر
 احوالندن ترک دله کلمات حکمت امیز و لطائف عبرت انگیز لر ی ترکستان و لایقنده
 معروف و مشهور در و انرا فواید انقاس قدسیه لر اند در و بونل که خاقه حسن ظن

ایله حرمت و هرفوتی غنیمت ییلاک باینده ییورمشلدر که هر کیی کورسک خضر ییل
 و هر یک یی قدر ییل و یومشل دخی انله منسوبدر که کسرت سنده ییورمشلدر
 بارجه ییخشی بزیمان بارجه بغدادی برصمان یعنی جله ییخشی بزیمان جله بغدادی
 برصمان (حکیم اتا) رحمه الله تعالی علیه یونلر خواجه احمد نسوی حضرت تلیزینک
 در دخی خلیفه سیدر و خلفاء ثلاثه دنصکره نیچه یلار مسند ارشاده او توروب
 خلقی حقه دعوت ایلشدر در مسکن و مدفنلری ولایت خوارزمده آق و ورغان نام
 محمدر قیر مبارک لری دخی مشهور در ارباب حاجات زیارت ایدوب منتفع اولور
 (زنکی اتا) رحمه الله تعالی یونلر زنکی یابادخی دیرلر حکیم اتا خلفا سنک اعظم واقعی
 درویش طریقه منته جله سنک مسلمیدر مولد و مسکنلری شاش ولایت قیر مبارک لری
 دخی آنده در اصحاب ضرورات زیارتیه واروب بر مراد اولور مولانا قاضی محمد
 علیه الرحمة خواجه عید الله قدس الله تعالی سره حضرت تلیزین نقل ایدرلر دیکه
 خواجه حضرت تلیزین ییورمشلدر که هر کاهکه زنکی اتا قیرن زیارت ایدم عزارندن
 الله الله آوازین ایشیدیرم زنکی اتا بابا ارسلان حضرت تلیزینک نبیره زاده لری و تاج
 خواجه حضرت تلیزینک اوغوللریدر نیچه یلار والدشر تلیزینک تربیتنده اولوب والد لری
 وفاتند نصکره اشارت غیبیه ایله حکیم اتا خدمتنده اولمشلدر و حکیم اتا
 وفاتند نصکره زوجیه لری عنبرانی که براق خان قزی ایدی کندی عقد نکاح حلیمه
 کنورمشلدر و زنکی اتا حضرت تلیزینک عنبرانان اولاد و احفادی طموره کلسدرو که
 جله می عالم و عامل و هر بری کندو عصر نده مقتدای سالکان و زهدهای طالبان
 ایدیلر و روایت ایدرلر که حکیم اتا حضرت تلیزینک سیاه چرده ایش برکون عنبرانانک
 خاطرندن بجه شکله تولیدی حکیم اتا سیاه چرده اولمشیدی حکیم اتا حضرت تلیزین نور
 کرامتله خاطرله رین ییلوب ییورمشلدر که تیز اولاکه بدن سیاهه مصاحب اولاسن
 اول ایدی که حکیم اتا دنصکره زنکی اتایه نصیب اولدیلر و بعضیلر دیرلر که زنکی اتا
 ظاهرده حکیم اتایه بنشمنشدی حکیم اتانک اتی تربیتی روحانی و معنوی ایدی
 صوری دکل ایدی لکن قول اول احمد زروایت ایدرلر که اول زمانده که حکیم اتا
 ولایت خوارزمده وفات ایدیلر زنکی اتا تاشکندده ایدیلر علی الفور خوارزمه
 روانه اولدیلر و حکیم اتا حضرت تلیزینک قیرن زیارت و اهالی خاندانی تعزیت اتمیجیه
 هیچ بریده اکلمدیلر و چونکه عنبرانانک مدت عدتی تمام اولدی محارمدن برین انله
 کوندروب نکاحه و ضابط ایلدیلر عنبرانا یوزین دوندروب بن حکیم
 اتا دنصکره کسه به وارمزم خصوصاً یوزنکی سیاهه دیوردا یله جواب ویردی
 فی الحال یوزین نوجهله دوندروب جواب ویردیه عنبرانانک یوزن اول وجهله اگری
 قالدی عنبرانا یو حاشندن غایت مضطربه اولدی اول محرم کابو ماجرای زنکی اتایه

دیدن زنکی اتا کرو عنبرانیله خبر کوندروب دیدیکه اول زمان یادنده میزدرو که
 برکون کندونک خاطرندن بجه شکله تولیدی حکیم اتا سیاه چرده اولمشیدی
 و حکیم اتا حضرت تلیزین نور کرامتله خاطرله سنه واقف اولوب ییورمشلدر عنبرانیله دیدی
 بدن دخی سیاهه معارن اوله سن چونکه محرم یوسوزی عنبرانیله دیدی
 حکیم اتانک کلامی خاطرله کابو آغلدی و نکاحه وضا ویردی و عنبرانانک
 رضا صادر اولدینی کی فی الحال کردنلرینک اگریلکی کیده و ب راست اولدی حضرت
 زنکی اتانک درت خلیفه سی وار ایدی اوزون حسن اتا سید اتا و صدرا تا ویدر
 اتا که یونلر دودی ییله ابتدا خالده مدارس بخارادن برنده تحصیل علمه
 مشغول ایدیلر و بری برینک اتفاقیه مطالعه و مذاکره چالش و رلری اتفاقا برکیجه
 یونلر داعیه سلوک و شوب علی الصباح خانه رین بقعه ایدیلر و ب مدرسه دن
 حقیقوب ترکستان جانبیه عزیمت ایدوب زنکی اتا خدمتیه ایرشدیلر و هر برینک
 ترجمه سی بودر که علی وجه الاجمال ذکرینه شروع اولندی (اوزون حسن اتا)
 رحمه الله تعالی زنکی اتا حضرت تلیزینک اولکی خلیفه سیدر زوایتدر که
 ذکر اولسان عزیرلر مرشد کامل طلبنده چونکه تاشکند ولایتیه ایرشدیلر و خیرای
 تاشکندن بکر کن کوردیلر بر طوطاغی قان سیاه چوبان بر سوری صغیر اولاد لری
 اول خود مکرزنکی اتا حضرت تلیزین ایدی حکایت ایدرلر که زنکی اتا حضرت تلیزین
 ابتدا خالده ستر حال و کسب معیشت اهل و عیال ایچون تاشکند خلقنک صغرلرین
 کوردی و اولاد و عیالی انک اجرتیه معیشت ایدرلری و اتا حضرت تلیزینک عادت
 کریمه لری یو ایدی که هر زمان صغیرده نماز قیلدقه نصکره ذکر چهری به مشغول
 اولوردی انلر ذکره باشلدر لری کی کابلر جله اولتقدن فراغت ایدوب حلقه اولوب
 طور زردی اتا حضرت تلیزین ذکر چهری بی ترک اتمیجیه اصلاً اولتغیه رغبت
 ایتزلدی اول دانشمندلر اتا حضرت تلیزینک یاتنه کادیلر کوردیلر که خبلاق ایاغیه
 بر یول دیکنی بیچوب اینب ایله بغلر که اوینه آلوب کیده دیکن اصلاً ایاغنه یاغزوبای
 مبارکارینه خم و خار ضرر ایتز یونلر یو حلقه منجوب اولوب اتانک اوکنه واروب
 سلام ویردیلر سلاملرین الوب یونلر ضرور دیکه سز غریبه بکوز سز قندن کاورمیز
 و تقوله کیشمه لرمز جواب ویروب دیدیلر که بر طلبه علم ایدلر بخاراده تحصیل علمه
 چالش و ردق ناگاه باطنزده مطالعه و میاحنه دن فراغت و طریق حقه سلوک
 و عزیمت داعیه سی ظم و رایدوب یونلر اول دیاردن ترک و مرشد کمال طلبین
 کوکاده برل ایدوب یو مرادی تحصیل ایچون اطراف عالمی کشت و کنار و انسان
 کامله یشک ایدیلر سیاحت اختیار ایدلر تا که یوسوب ایلدولر بعد و ضلالدن
 خروج و درجه قرب کاله ولوج میسر اوله اتا حضرت تلیزین ییورمشلدر که توقف ایلان

اطراف اربعه و عالمی قوت و ایوب کوره بم اگر ربع مکنونده مرشد کامل قوت و سن
 آفرینم سز خیر و برهیم پس انا حضرت تری پوزری اطراف اربعه عالم که شمال
 و جنوب و مشرق و مغرب در هر یک کاد و ندر ووب و هر جانیده بر استنشاق هوا و ایوب
 پیوردیلر که تمام عالمی پوقلم سزی مرتبه کاله ایرشد رکه قادر کند من غیر
 کس سینه بولدم چون بوسوزی اتادن ایستدیلر سید انا ایله بذراتا انکاره دوشوب
 سید انا کو کاندن ایندی که بن سید و عالم و کاه ایکن بر پویان سیاهه بجن تابع اولم
 و بد راتانک کو کاندن یکدی که بوشتراب زکی بی کور که نه بولند دعوی ایلر اما اوزون
 حسن انا ایله صد راتانک زکی انا انک دعوا سینه انکار ایلدیلر و کو کلرندن یکدی که
 نمکندر که حق سبحانه و تعالی بواسودا بچند بر نور امانت قومش اوله بوحالنده
 زکی انا درویشک یله باطننده تصرف ایوب هر برینک کو کلنی کند و یه منجذب
 قیامدی بونلردن زکی انا یه اول ارادت کتور ووب بیعت ایلین اوزون حسن انا ایلی
 و اول مرتبه کال وار شده ابرشن داخی سینه اندر اولدی (سید انا) رحه الله تعالی
 زکی انا انک ایکنی خلیفه سید نام شریفی سید احمد در سید انا دیکله مشهور در
 روایت اولنور که سید انا زکی انا حضرت تری نک خدمت ملرنده هر تقدیر که ریاضت
 و کوشش قیادیه اسباب مقصودی آماده و هر نه مرتبه که مجاهده به ورزش
 ایندیسه در دلداری و فتوح و کشفاده اولدی آخر حسب حالتی غیر انا یه عرض
 ایوب دیدیکه سزل سوزک انا حضرت تری قاتنده مقبول و عنایت شفق تکر فقا
 حقه منده مبدولدر امیدوارم که بتم حقه منده دخی بر قاج کله شفاعتی ذریع ایوب
 منظور نظر کیما اثر لری اولما سز سبب اوله سز غیر انا سید انا انک سوزین قبول
 ایوب دیدیکه سن بو کجه کند و کی بر سیاه نمده صار ووب انا انک بولی اوزر به
 براق تا که هر زمانه طهارت چقد قلرنده سنی اول خالده کور ووب رحم ایلیم لر
 سید انا دخی غیر انا دیدیکه اوزره ایوب و غیر انا دخی کجه فر اشرنده احمد مر د
 فقیر و سید و عالم در بوقدر زمانه در خدمت کزده در هر کز نظر عنایت کز مظهر اولدی
 دیو تضرع ایستد که انا حضرت تری تبسم ایوب پیوردیلر که سید انا و علی انک
 سدر اهی اولدی اول کو که بی کوردی اکا کند و بی اظم بار ایستد انا انک عد
 ایتمدی بلکه کو کاندن فیکرایه دیکه بن سید و عالم ایکن بر صغر کو دیچی سیاهه
 نیجه تابع اولاین اما چونکه سن شفاعت ایستد انا انک کاه من یکدم دیدیلر و هم حجر
 وقتنده طشمره چقدیلر بولری اوزرنده بر سیاه نمده یا نور کوردیلر یا قلرین قالد ووب
 سید انا انک سینه سینه با صد قلری کی سید انا زکی انا حضرت تری نک ایقلرین ایوب
 بوزین ایاغنه و ووب تضرع ایوب کی سن دیدیلر احمد در دیو جواب و بریچک انا
 پیوردیلر که بوقار و طور که بوشکسته لک سننک کارکی درست ایلدی و بوحالده سید

بالتفات خاص ایلدیلر که برندن طور نیجه مقصودی نه ایسه کند و یه منکشف
 اولدی و موهبت فتوح قبوری اچلدی آرزمانده کند و سینه مرتبه ارشاد حاصل
 اولوب نیجه ناقصیلری درجه کاله واصل ایلدی و سید انا عزیران لقبیه ملقب اولان
 خواجه علی رامینی حضرت تری ایله که خواجکان اولورند در دکر لری آئیده کلسه
 کر کدر معاصر ایلدیلر و مایینلرنده بعضی احوال واقع اولشدر که بر شمع سی خواجه
 عزیران ترجمه سنده ذکر اولسه کر کدر خواجه به الدین نقشبند مسماننده ذکر
 اولشدر که خواجه حضرت تری قبل ایشلر که بر کون برا کنی بر بره ارزن اگر کن
 سید انا اول ارادن کوب اکچی به صور مشکه نه اشر سن و نه اگر سن اکچی جوابنده
 ارزن اگر کم لکن بوزمیندن ابو محمول حاصل اولمدریش سید انا حضرت تری زمینه
 خطاب ایلد ووب پیور مشلر که ای زمین اوارزن ویر روایت ایلدر که نیجه یلر اول
 زمینده تخم اکلدین ارزن بتوب محمول حاصل اولش اما عیال انا قدس الله
 تعالی سره سید انا حضرت تری نک کار خا فاسدن ایلدیلر خواجه عیید الله قدس
 سره پیور مشلدر که اوائل خالده خلق اسماعیل انا یه تعرض ایلر ایش انا در
 ایش که بن بونلری بلزم ایشین پیورم طبعین قافارام یعنی ایشین و پیورم طبعینی چالارام
 جانم فدا اولسون بو کلامی او کلمجه فهم ایلیمه انا حضرت تری نواحی خوزیاند
 اولورلر دیکه موضع منور سیرام ایله ناشیگند اور تاسنده بر قصه در
 و اول دیار لرموالیسی انا حضرت تری نه دایم داخل و تعرض ایوب غیبت و مذمتلرین
 ایلدرلر ایش انا حضرت تری دیرلر ایش که بوملا لریم صابون و اشناسخدر
 خواجه عیید الله حضرت تری انا حضرت تری نک بوسوزلرین غایت بکوروب استحضار
 ایلدرلر و انا حضرت تری نک انقاس نقیسه سندن در که شفقت خلعه پیور مشلدر که
 در آفتاب سایه باش و در سر ما جامه و در کرسنکی نان یعنی کونشده کولکه اول
 و صوفیه قفطان اولاجلده انا انک اول خواجه عیید الله حضرت تری پیورلر ایش که
 انا انک بوسوزی کلام جامه دروینه خواجه حضرت تری پیور مشلدر که اسماعیل انا
 بر مزیده تلقین ایستد که نصکره پیورلر ایش که ای درویش سنکله طریقت قدراشلی
 اولدی برندن بر نصیحت قبول ایله و بودنیایی بر کینه دسیر خیال ایله و سنکله حقدن
 غیری یوق بل اولقدرد کر ایله که غلبه تو حید ایله سندی ارادن کید ووب انجق
 حق سبحانه و تعالی قاله خواجه حضرت تری پیورلر ایش انا انک بو کلام مندن خیل
 معرفت و قوتی کاور وینه خواجه حضرت تری کند و حال لری خواجه ابراهیم دن
 نقل ایلدرلر دیکه سید مشرب چرخانی بکا ذریایدیکه ای شیخ زاده اسماعیل انا انک
 مریدلرینک سینه لرندن بوی مذاق کاور (ا-حق خواجه) رحه الله علیه
 اسماعیل انا انک اوغلاریدر صفای وقت و احوال جلیله صاحبی ایدی نواحی اسبجاده

اولور دیکه اول تاشکندایله سیرام مایینده برقصه در خواجه بهاء الدین قدس
 سره العزیز صاحبندن شیخ عبداللہ شجندی علیہ الرحمۃ پیورر لایمکه خواجه
 بهاء الدین حضرت تلمیذ شرف صحبتلرینه بنشزدن برنجبه بیل مقدم بکافوی
 جذبہ ایرشس ایدی اول مستلکده خواجه محمد علی حکیم ترمذی مزارینه واردم
 آنلردن بکا بر بشارت ایرشدیکه کیرودون سنک مقصودلن اون ایکی بیلدنص کرم
 بخاراده حاصل اولسه کرم ککر واول موقوفه در خواجه بهاء الدین نقشبندک
 ظمورینه بوشارتدنص کرم خاطر م فی الجمله آرام ایلدی خجند جانینه مراجعت
 ایتدم برکون بازاردن کچرکن بر مسجد قابوسنده ایکی ترک کورددم اونورور
 وبر بریلہ مصاحبت ایدوب دزدایله آغوشورلر سوزلرینه قولی اوردم که طریق حقندن
 سولشورلر بونلرک صحبتنه میل ایدوب نیازمندانه اوکارینه بر مقدار میوه و طعام
 ایلتبوب مجلسارینه داخل اولدم بر بریلہ سولشدیلر که بودرویش طالع کورنور لایق
 اولدر که بونی سلطان زاده مزاحصاق خواجه خدمتینه ایرشدره یوز چون آنلردن
 یوسوزی ایشتمدم کیروبندن طلب داعیه سی قوت طوتدی اصصاق خواجه قنده در
 دیوتخص ایلدم اسسجایندما اولور دیندیلر آنک صحبتنه کتدم واطهار طلب ایتدم
 وواقعہ ترمزدن آنلره نسنه آچدم بر قاج کون آنلرک خدمتنده اولدم جوق اطف
 کوستر دیلر خواجه حضرت تلمیذ بر جوان اوغوللری واریادی که نشانه رشد
 سچاسنده بیدار آثار سعادت ناصیه مبارکه زنده هویدا ایدی برکون والدہ لرینه
 بنم حقه ده شفاعت ایدوب بودرویش مسکیندر لایق اولان بودر که خدمت
 شریفکزده اولوب شرف قبول کزایله مشرف اوله دیدی اصصاق خواجه جواننده
 پیور دیلر که ای فرزند بودرویش خواجه بهاء الدین نقشبند مزیدی اولسه کرکدر
 بزم بونی تصرفه مجاز بوددر چون آنلردن یوسوزی ایشتمدم حضرت خواجه یه
 یقیم دخی زیاده اولدی اصصاق خواجه دن اجازت استدم کیر و خجندہ کلام
 حضرت خواجه نک ظمورینه مترقب ومنتظر اولدم اول زمانه دلک بخاراده
 شرف خدمتیلر مشرف اولدم (صدرا تا ویدراتا) قدس الله تعالی سرهما
 زکی انا حضرت تلمیذ اوچنی ودر دخی خلیفه لیدرونام شریفلری صدرالدین محمد
 ویدرالدین محمد در صدرا تا ویدراتا دخی دیرلر بونلر بخاراده هم حجره وهم سبق ایدیلر
 رانجسادلری بر مرتبه ده ایدیکه آنجی بیوب ایجد کلری آبرو کیدزدی چونکه زکی
 انا صحبتنه ایرشدیلر کوندن کونه صدرالدینک احوالی تر قنده اولوب مولانا
 بذرالدینک کاری تزلہ یوز طوتدی آخر خاطر نه کادیکه سیدنا انبر اتایی وسینله
 ایتمکله زکی انا حضرت تلمیذک عنایتلرینه مظهر اولدی بن انا حضرت تلمیذینه واروب
 آنلرک شفقتلری دارالشفاسندن دردمه برچاره استه یه یم دیوب بر فرصت زمانده

اغلايه رق عنبرانا خدمتنه کلوب حالي عرض ایدوب وکنده حقه ده اتایه شفاعتلرین
 التماس ایدوب دیدیکه انا حضرت تلمیذک انبساطی زمانده بنم دلمدن عرض ایدوب
 وديه منز که بذرالدین دیرکین مولانا صدرالدین ایکیزدخی استمانه لری بنده لری یوز
 حکمت ندرکه عنایتلری آنک حقه ده زیاده دراکرندن برقصه ظاهر اولمش ایسه
 تنبیه پیورسونلر که آنک تدارکنه سی ایده بن چونکه زکی انا حضرت تلمیذ اول کون
 حقدادن کلدی اتفاقا منبسط الحال ایدی عنبرانا مولانا بذرالدین خبرین اتایه
 دیوب التماس خاطر ایلدی انا حضرت تلمیذ پیور دیلر که بذرالدینک در مقصودی
 کشاده اولمديغنت حکمتی بوايدیکه بناله اول ملاقات ایدوب سولشد کارنده
 خاطرندن کچوردیکه بودره طوداقلو زکی یی کوزک که حقدندن زیاده دعوالر
 ایلر چونکه سن ديلک ایتدک کاهندن کچدم دیوب بذرالدین حضور شریفلرینه
 چاغروب بر التفات ایلدیلر که فی الحال تأثیر نظر اکسیر اثر لیلہ مس خال
 زر خالصه میل اولوب درجه صدرالدین واصل اولدی اندنص کرم همیشه قطع
 منازل طریقته اشهب هم تلمیذ عثمان بر عثمان وسیر مقامات حقیقته سمند
 عزیمتیلری همپا و همرا ایدی آرتق مولانا صدرالدین هیچ بر حالده کاغالب اولدی
 وسلوک وسیر طریقتده اندن تقدیمه فرصت بولمادی (ایمن بابا) رحمه الله تعالی
 صدراتانک خلیفه سیدر وانلردنص کرم آنلرک اشعار تلمیذ طالبترین دعوت ایلشدر
 (شیخ علی) قدس الله تعالی سره ایمن بابانک خلیفه سیدر وانلردنص کرم آنلرک قائم مقامی
 اولوب عبادت ارشاده اونور مشدر (مودود شیخ) رحمه الله تعالی شیخ علی شیخ
 خلیفه سیدر وانلردنص کرم طالبیلری تربیت ایلشدر (کمال شیخ) رحمه الله علیه
 مودود شیخ اصحابنک اولورندن ایدی ولایت شاشده ممکن ایدی خواجه
 عیدالله حضرت تلمیذ پیورر لایمکه کمال شیخ مودود شیخ مزیدی و خادم شیخ
 طریقت قرینداشی ایدی اول زمانه کی بزخراساندن مراجعت ایدوب تاشکندہ
 اقامت ایتش ایدک کمال شیخ بزه جوق کوردی مؤلف رشحات شیخ صنی علیہ الرحمۃ
 حضرت تلمیذ که خواجه عیدالله حضرت تلمیذک مخصوصلرنددر وکتاب مرقومک
 تصنیفنه باعث آنلرک ذکر جیلاریدر نقل ایدرلر که اعزّه اصحابدن بعضیلری دیدیلر که
 برکون کمال شیخ خواجه حضرت تلمیذ کلمشرا ایدی خواجه حضرت تلمیذ کمال شیخ
 دیدیلر که بزم ایچون ذکر ایدک ذکر ایدک مشایخ ترک مایینده معهود بر نوع
 ذکر درکه مشغول اولدقلری زمانده ذکرک خجندہ شدن اره آوازی کی بر آواز ظاهر
 اولور کمال شیخ مزیدلرینه امتثال ایدی وسکزره تمام قوت ایلد ذکر ایدیلر خواجه
 حضرت تلمیذ پیور دیلر که یتر کو کلمزه در در سیرات ایلدی و بعض اصحاب روایت
 ایدرلر که پیور دیکه یتر عرشدن فرشه دل یاندی اندنص کرم بر لحظه تأمل ایدوب

پیوردیلر که اول فکرده یم که اگر بر منکر بوقوله ذکر در دیسه جواب نوجمله ویریلور
 بعد بوییتی اوقودیلر (یت) مرغان چن بهر صباخی * خوانند ترا باصطلاحی (ترجه)
 جمله مرغان چن شام و صبح * دلبرنجیه سنی ذکر ایلر (خادم شیخ) رحمه الله تعالی
 شیخ مودود احسانیندر خو اجه عبید الله حضرت تلمیذک مبادی ظمورنده
 ماوراء النهرده وولایت شاشده مرشدایدی وچوق کسینه به مقتدا اولمشایدی
 وخواجه حضرت تلمیذ ملاقات اینمشایدی شیخ جمال الدین بخاری رحمه الله که
 خادم شیخ خلیفه وقائم مقام مرید ایدی هراته کلد کارنده خیلی مرید ایل مولانا
 سعد الدین کاشغری مرارنده مجاور اولوب وینه انده وفات ایلدی قبری مولانا ک
 مراری بانشده در مؤلف رشحات شیخ صنی علیه الرحمه دیرکه بوقیر استادم
 ومحمدوم مولانا رشیدی الدین عبدالغفور علیه الرحمه ایل کاه انزلک صحبتته وارردق
 وانلر کند وشیخلرندن چوق فائده نقل ایلرلر دی اول فائده لرندن بعضیهی بودرکه
 بش رشحه ده ذکر اولور (رشحه) شیخ جمال الدین دیر ایدیکه شیخ زخادم شیخ
 آیت کریمه (فویل لافاسیه قلوبهم من ذکر الله) تفسیرنده پیورلر ایدیکه بر طائفه
 واردرکه ذکر ایتکدن قسوت قلب حاصل ایلرلر زبیراذ کری بی ادبلنه ایلرلر غفلت
 یوزندن طبع ونفس مقتضاسیلر پس جائزدرکه من ذکر الله اکاشارت اوله اگرچه کم
 مفسر لر غفل عن ذکر الله ایلر تفسیر ایشلردر (رشحه) وینه مذکور روایت
 ایلر دیکه شیخ ز پیوردیلرکه سیال کارد ذکرلر جمیع مراتبن یکد کدنصکره نهایت
 ذکرده حاصل اولان حضور ممکندرکه ذکر اولنسان مراتبن یکد کدنصکره نهایت
 حاصل اوله لکن قلبه حاصل اولان حضورک بقای اوامز وکشایش طبیعت ایلر
 تیز زائل اولور ثبات بوامز اما ذکرلر مراتبن عبورک که بعض انوار وکشف
 مشاهده سندن عبارتدر چونکه سالک حاصل اوله اول مراتب اجسام
 لطیفه کبی طبیعت اولور و سالک طبیعت مقتضیات سندن وخواطر پریشانلغدن
 بالکلیه خلاص بولور (رشحه) وینه مرقوم نقل ایلرلر که بزم شیخ ز دیرلر ایدیکه
 وارد اولان حالت حشیه دلیل اولدرکه اول حالت ورودی زمانده سالکک نهاندنده
 بر قضا و بوقلق حاصل اولاکه اعمالک کوجاکی مرتفع اولوب وشرع شریفه تازه
 بر میل و محبت پیدا اوله که احکام شرعیه بی کلفت وکسالتر شوق و محبت ایلر
 ادایه قادر اوله (رشحه) وینه مذکور جمال الدین دیر ایدیکه بر کون علماء ظاهر دن
 بری شیخ ز یائنه کاوب حضرت شیخدن سوال ایلدوب دیدیکه سماع ورقص اهله ک
 حالی شوندن خلک دکلرکه سماع زمانده شعور لری اوله یا اولمیه اگر شعور لری اولور سه
 شعوری واریکن رقص واطهار بخودی غایت قبیلدر واکر شعور لری اولور سه
 عدم شعور ناقص وضو اسبابندن ایکن آبدست آمدن غار قیلنی آندن دخی آقچدر

شیخ دانشمندک جواننده دیدیکه نقض وضو اسبابندن بری اولدرکه عقل مسلوب اوله
 تنکیم مجانبنده واقع اولور و بری دخی اولدرکه عقل مستور اوله تنکیم انما وغنی
 حالنده صورت بولور اما بوطائفه تک رقصاری حالنده شعور سزاقلری بوایکی
 جهندن دکلر ایلرکه شعور سزاقلر وجهی اولدر که سماع حالنده عالم الهیدن
 عقل کلی بوعقل جزئی به فائض اولوب سالکک مملکت وجودنده حاکم غالب اولور
 عقل کلینک ایلر مجموعه عالمی دفعه ضبط وتدبیرنده قدرتی واریکن نوع انساندن
 بر شخصک بدتنک حمایتی اول تصریفه نسبت امر جزویدر لاجرم بدن سالکک اولاده
 بروجهله عقل کلینک حمایتنده اولورکه نواقض وضو اکاپول بوامز وطالب صادق
 اول زمانده احکام طبیعتندن بر مرتبه مصون ومحفوظ اولورکه لوازم بشریت انده
 ظاهر اوله من * پس تجدید وضو به اصلا احتیاج قالمز (رشحه) وینه من یورنقل
 ایلر دیکه بزم شیخ ز پیورلر ایدیکه سلسله خواجگانک بعضیلری قدس الله ارواحهم
 شویله دیشلردرکه وجود عدم وجود بشریت عودت ایلر اما وجود قضا هرگز وجود
 بشریت عودت ایلر بوسوزلر بحسب الظاهر معنیسی اولدرکه مراد وجود عدمندن
 طالب صفت عدم ایلر متحقق اولقدر پوشول بخودلقدن عبارتدرکه خواجگان
 طر یقینک مبتدیلرینه اشتغال ایشلر سنده حاصل اولور ایکن بونک حقیقت معنایی
 اولدرکه وجود عدم شول حقیقی وارلقدن عبارتدرکه سالکک شغلی باطنی وکوکاک
 نقوشی کونیه دن خلوی سبیلر مدرکه سینه بر توصالور بوقحقی واریق بر تو یکد
 بخودلقدنصکره پیدا اولور اول عدمک وجودیدر بوجود وجود بشریت به
 عودت ایلر یعنی کیر و یور تو پاید اولور وجود بشری لوازی بوکالاب کاور اما وجود
 موهب قنای بونک خلافتدر که اکابا بعد القضا دیرلر که اول فناء قنایله
 تحقیقند نصکره ظاهر اولور نیجه که فنا وجود یا قنای مقدمه سی اینه ذکر اولنسان
 عدم دخی وجودک مقدمه سیدر و بوجودا اگرچه کیم همان اول وجود یا قنایک
 بر تویدر لکن سالک مقام قنایله متحقق اولمیدنی جهندن بومعنی آندن کاه کاه
 زائل اولور ثابت و ملک اولنجیه دلک (کاشفه) بچن که طالب صادق مرات دان
 نقوش کونیه دن صاف ومجلا و خلوت خانه قلین خاشاک غیبردن بالذمه و مر ایلر
 فی الحال سالکک بر بخودلق حاصل اولغه یا شلرکه کندن وجودنی ووجود ما سوا بی
 یتور ز بر که بواصفیه بخودلق مقدمه سیدر بوقفدان عین وجداندر و بونسیانی
 مدح صدقنده پیور شلردرکه (نظم) طویل الذیل طاماریست شرح علم نادانی *
 که در عمر ایدتوانر ساندن پیاپا نش * شهود الحق فی الکونین یک نقطه زمزمه ونش
 سواد الوجه فی الدارین یک نقطه زعنوانش * بوطائفه علم بونسیانه عدم وغیبت
 دیرلر بوحالت تباشیر صبح سعادت و مقدمه ادوات و صلندر سالک که همان

کند و بی بوجم - له بیتوره بر حقیق وارافه موجود اولمش بولور تکی
 (مولانا جلال المله والدین) قدس سره حضرت نری بومعه شده بیور مشردر که (نظم)
 سیماس آن عدی را که هست ما بر بود * زدوق این عدم آمد جهان و جان بوجود *
 هر یکا عدم آمد وجود کم کرد * زهی عدم که چو آمد وجود از او افزود * لکن
 مادامکه بویکفیت سالکده راسخه اولیه هر حالده کند و نک محکومی اولز جا نردر که
 بعضی عوارض سببیه زائل اوله اما شول زمانده که طالب کند و بی
 بوی خود لغه و یروب و پروانه مثال وار لغن آتش عشقه اوروب بویوقلده که فنا
 و بیخودی صرف بوندن عبارتدر که کما یبغی راسخ و متحقق اوله اولزمانده بروجود
 موهوب حقایق ایل موجود اولور که کند و نک و جمیع ماسوانک وجودی حسابشدن
 خلاص اولور بومر تبه به بقا بعد الفنا دیرلر بوجود ایل موجود اوله قد نصکره
 آیرق وجود بشریته عودنه بحالز قالمز آیت (ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله
 ذوالفضل العظیم) من المثنوی المولوی قدس الله تعالی سره (مثنوی) تیغ لادر
 قتل غیر حق براند * در نکرزان بس که بعد از لاجه ماند * ماند الا الله باقی جلد رفت
 شاد باش ای عشق شرکت سوز و زفت * انتهی (خواجه عبدالخالق غجدوانی)
 رجه الله تعالی بونلر خواجه یوسف همدانینک خلفاء اربعه سندن دردنجی
 خلیفه لیدر و طبقات خواجکان حضرت نرینک سرد قتری و بو خاندان سلسله سنک
 سر حلقه و مهتریدر مولد و مدقنری ولایت بخاراده غجدوان نام قریه در و غجدوان
 بخارادن التي فرسخ بعید شهر کبی بریوک کویدر والد شریف نرینک آدی
 عبد الجیلدر کند و عصر نده عبد الجیل امام دیگله معروف ایدی امام مالک
 اولادندن ایدی زمانک مقدماتی و آواتنک مشکلی کشامی ایدی علم ظاهر و باطنه
 مالک و مقتضای کتاب و سنت ایل طریق هدایه سالک ایدی ولایت و رومده ملاطیه
 نام شهرده اولوردی والده لری دخی ملوک روم اولادندن ایدی نقیل ایدر لکه
 عبد الجیل امام محبتدار خضر علیه السلام ایمش و حضرت خضر انلره
 خواجه نک ولایتیه بشارت ایدوب و آدی عبد الخالق اولسون دیواشارت
 ایتمش ایمش بعده عبد الجیل امام حوادث ایام ایل دیار رومدن ماوراء النهر هجرت
 ایدوب ولایت بخارا اعلاندن غجدوانده اقامت ایتمش ایمش و حضرت خواجه
 آنده متولد اولوب ینه آنده نشو و نما بواش وائل حالده بخاراشهر نده تحصیل علمه
 مشغول ایمش بر کون علماء زماندن کند و استادی اولان امام صدر الدین نام
 بر اولودن تفسیر قرات ایدر کن آیه کریمه (ادعوا ربکم تضرعوا و خفیه انه لا یحب
 المعتذین) تفسیر ینه ایرشد کارنده استاد لردن صور مشرکه بویخفیه نک حقیقی
 و ذکر خفینک طریق ندر اکر ذکر آواز ایل ذکر ایلسه و یاز کرایه کده اعضایی

حرکت ایلسه غیر بلا کام مطلع اولور واکر قلیله ذکر ایلسه خدیث شریف
 (الشیطان یجری من ابن آدم یجری الدم) مقتضای سنجبه شیطان واقف اولور
 استاد لری جواب و یردیه که بوعلم لدیندر حق سبحانه و تعالی دیلر سه سنی اهل
 اللهم دن بر کسه به ایرشد در که ذکر خفیه بی سنکا تعلیم ایلر خواجه عبدالخالق
 حضرت نری بوسوزلک ظمور ینه منتظر ایدیلر اول وقتده دلکه (خواجه خضر
 علیه السلام انلره ملاقات ایدوب و قوف عددی بی انلره ناقلین ایلدیلر و کتاب فصل
 الخطایده مذکوردر که خواجه عبدالخالق حضرت نرینک طریقته روشی خجندر
 و هر فرقه نک مقبولیدر علی الدوام راه صدق و صفاده بویان و متابعت شریعت
 و سنتده سر دار سالکان جهان و مخالفت نفس و هوا ده سمده همتی
 مطابق العنادر و کند و لک بالرو شارب نظر اغیاردن کیزلش لردر انلره جوانلده
 کوکل ذکر سبقتی (حضرت خضر علیه السلام) تعلیم ایدوب اول سبقه مداومت
 کوسر مشردر و حضرت خضر خواجه بی او غولقه قبول ایلدوب و تعلیم ذکرده
 یور مشرکه حوض آیه حوض ایل و قلب ایل دیکه (لا اله الا الله محمد رسول الله)
 خواجه حضرت نری دخی اوله ایلشرو بوسبقتی الوب کار حقیقه مشغول اولمش
 و نیجه فتح و ترقیلر بواش خواجه حضرت نرینک اول حالده آخر عمر ینه دلکیچیشلری
 جمیع خلق فاتنده مقبول و مرغوب ایمش بر زماند نصکره خواجه یوسف همدانی
 قدس سره بخارایه کلشرو خواجه عبدالخالق غجدوانی انلرک محبتنه ایریشوب
 بایشلر که انلر دخی کوکل ذکر ینه مشغولدر مادامکه خواجه یوسف بخاراده
 ساکن اولمشرو خواجه عبدالخالق انلرک محبتلردن مفارقت ایتمش
 روایتدر که خواجه حضرت نرینک خواجه خضر علیه السلام پیر سبقتلری
 و خواجه یوسف پیر محبتلری ایدی اگر چه کیم خواجه یوسفک و مشایخک قدس
 الله تعالی ارواحهم طریق نری ذکر علانیه در لکن چون خواجه عبدالخالق
 قدس سره حضرت نری خواجه خضر علیه السلام دن ذکر خفیه ایلر مأمور
 اولمشیدی خواجه یوسف اتی تفسیر ایلدی و پیوردیلر بوجمله که خواجه
 خضر دن مأمور اولمش سز مشغول اولکز خواجه عبدالخالق قدس سره
 حضرت نرینک بعضی تحریراتنده سز کورددر بیور مشردر که بکری ایکی یا شنده
 ایدمکه خواجه زنده دلان حضرت خضر علیه السلام بی شیخ بزرگ ربانی
 خواجه یوسف همدانی حضرت نرینه صهر لیدر و بیکا تربیت ایتمکی وصیت ایلدیلر
 و مادامکه آنلر ماوراء النهرده ایدیلر بن انلرک خدمت و ملازمتلرنده ایدم و انلردن
 استقاده و استفاضه ایلردم و خواجه خراسانه کلد کارند نصکره خواجه
 عبدالخالق ریاضته مشغول اولدیلر و کند و حاللری کیزلوط و تدبیر و ولایت

وگرامتاری اول مرتبه ده آید که بزوقت نمازده که به یه وارول کاوردی ولایت
شامده چوق میدری ظاهر اولدی وانلرک نامه خانقاه و آستانه پیدا اولدی
و بر مدت دخی خانی ارشاد و دودت و طالعاری طریق حق و دلالت مقامده ممکن
اولدیلر و آداب طریقهده بزوصیت نامه لری وارد و کرد و لری فرزند معنوی لری
خواججه اولیه کبیر ایچون یازمشلر در اول نامه ناهی و اول حقیقه کرامی انواع فوائد
جز یله و اصناف فوائد جلیله می مشملدر که هر فقره سنده سدرج اولان در در معانی
عالیه سرمایه سالکان و هر کله سنده مندیج اولان جواهر نصایح سامیه کوشواره
کوش زنده دلاندر و اول و صایاندر بوقر قاج فقره که تبیین و تفریک طریقیله ذکر
اولدوز (رشته) بیور مشلدر که وصیت ایلرم سکا ای اوغلی که جمیع حاله علم و ادب
و تقوی اوزره اوله سین و آثار سنی تتبع ایلیمه سین و سنت و جماعته ملازم
اوله سین و فقه و حدیث اوکرتنه سین و جاهل ضو قیلدن برهیز ایلیمه سین و همیشه
نمازی جماعته قیله سین اول شرط ایل که امام و مؤذن اولیمه سین هرگز شهرت طلب
ایلمه که شهرتده آفت وارد و بر منصب ایله مقید اوله دائم کم نام اول و مجتهد
ادل یازدرمه و محکمه قضایه حاضر اوله و کسه به کفیل اوله و خلاق و صبیله برینه
قارشته و پادشاه و پادشاه زاده لره مصاحب اوله خانقاه باعه و خانقاهده اوزورمه
و چوق سماع ایله که زیاده سماع فی الحال نفاق پیدا ایلر و سماعک چوقانی کوکل
اولدزر و سماعه انکار ایله که سماعک اصحابی چوقدر آرسویه آری آزار و خلعدن
قاج ارسلاندن قاج قلمری کبی و دایم اخلاص و کده اول و تاز اوغللر ایل و عورتلر ایل
و مبتدعلر ایل و غیبلر ایل و عامیلر ایل صحبت ایتمه حلال بی و شبهه دن برهیزات و قادر
اولدجه عورت آله که طالب دنیا اولور سین و دنیا طلبنده دیشکی به و بر سین
چوق کوله و فقهه ایله کولمکدن اجتناب ایله که چوق کوکل کوکل اولدور
و کرکدر هر کسه شفقت کوز یله یقه سین و هیچ بر فردی حقیر ~~کوز~~ و زیاده سین کند و
ظاهر کی برمه که ظاهر بزمک باطن خرابلغندند خلق ایل مجتاده ایله و کسه دن
نسنمه استمه و کسه به خدمت بیورمه و شجره مال ایل و تن ایل و جان ایل خدمت ایل
وانلرک افعاله انکار ایل ~~که~~ انلرک منکری هرگز فلاح بولمزدنایه و اهل دنیایه
مغرور اوله کرکدر که ستمک کوکل دایم اند و هله طو لولاوله و بدنگ بیمار اوله و کوزک
کریان اوله غلک خالص اوله و دعاکه مضرعه اوله و کججک اسکی اوله و بولد اشک
در ویش اوله و مایه کده اوله و اوله و اوله مسجد اوله و مونسک حق تعالی اوله (رشته)
و هم خواججه حضرت ناریتک کلمات قدسیه ستمند و بوسکز عبارات خواجکان
قدس الله تعالی ارواحهم طریقه کبیر شامی انک اوزر شه در هوش دزدیم نظر در قدم
سفر در وطن خلوت در انجمن یاد کرد باز کشت نکاه داشت یاد داشت

و غیر این همه پیدا شست یعنی بولاردند غیرت سنی هب ضایعند و خفی بیور لیمه که
بوطایقه عالیه نک مصطلحاتی جمله ستمدن الفج کله دخی وارد که اول اوج کلمه نک
بری و قوف زمانی و بری و قوف عددی و بر دخی و قوف قلمی در جمله می اون بر کله
اولور چون ~~که~~ خواججه حضرت ناری سمر حلقه سلسله خواجکاندر لاجرم انلرک
ترجمه سنده کند و الفاظ مصطلحه لیکه ذکر اولسان عزیز لری طریقی بلک لکه
موقوفدر عبارات شریفه لریله اون بر ریشه ختمنده بین الاجمال و التخصیل
شرح اولدی (رشته) هوش دردم یونک معنای اولدر که هر بر نفس ~~که~~
در وندن بوقار و کله کرکدر که صاحب نفسده آئده حاضر و آگاه اوله و اول دمنده
غفلت انکار بول یولیمه مولانا سعد الدین کاشغری قدس الله تعالی سیره
بیور مشلدر که هوش دردم یعنی بر نفسدن بر نفسده انقال کرکدر که غفلت ایل اولیمه
حضور ایل اوله و هر نفسکه اولور حق سبحانه و تعالی دن خالی و غافل اولیمه
و خواججه عبد الله حضرت ناری بیور مشلدر ~~که~~ بوطریقه نفسی حفظ و رعایت
ایتمکی مهم طو مشلدر یعنی کرکدر که هر نفس حضور و آگاهلک ایله صرف اوله
لکر بر کسه نفسی محافظت ایلیمه دیر لکه فلان کسه نفس بیورمش یعنی طریق
و روش ضایع ایتمشدن خواججه بهاء الدین نقشبند قدس سیره حضرت ناری
بیور مشلدر که ببولده مینای کاری نفس اوزره ایلک کرکدر که یعنی حفظ نفس
قصر و هر نفسی حضوره حصرا یتمک کرکدر که زشویه که زمان حاله لهم و نطقه ایل
اشغال سینی ماضی بی تذکر و مستقیله تفکر دن مشغول ایلیمه و نفسی ضایع
اولمغه قومه به و نفسک خروج و دخولنده و ایسکی نفس مایینی حفظنده شویله سعی
ایلمه که غفلتله آشفه کید و بوقار و کلیه (رباعی) ای مانده زبجر علم بر ساحل عین
در بحر فراغت و بر ساحل شین ~~بیر~~ ارضی نظر ز موج کونین ~~آ~~ کاه به بحر باش
بین النفسین (ترجمه) ساحل بحر حقیقهده قالان دل نشنه ل ~~آ~~ جای حظ و استراحت
بحر در ساحل دکل ~~آ~~ موج کونینه نظر قیلز حقیقت کوزلین ~~آ~~ هر نفسده بحر
آگاه اولیم و اصل دکل حضرت مخدومی مولانا نور الدین عبد الرحمن جانی قدس
الله تعالی سیره السنای زبایعات شرحک آخرنده کتور مشلدر که شیخ ابوالحسن
فخیم الدین البکری قدس الله تعالی سیره فوایح الجمال نام رساله سنده بیور که
بود کرکد نفوس حیوانانده جاریدر انلرک انقاس ضروریه لیدر زیرا نفس چقوب
کیرمکده حق سبحانه و تعالی انک غیبت هویته اشارت اولان سروف های دیمش
اولور کرکدیل و نلرک دیمش و نلرک کرکد یومعنا به عارف و آگاه اول و نلرک
اول و نلرک الله اسمنده اولان هادخی همین بوهادر و الف لام تعریف ایچوندر
ولامک مشدد اولسی تعریفده مبالغه ایچوندر بوخسه امم ذات حقیقهده

اول هادر که هر تفسیر بالضروری جایز در اول اسم شریف که برانست هر شی
 حیثیه مستحق اولی * پس کرد که طالب هوشمند حق سبحانه و تعالی به آگاهانی
 نسبت به بروج و جهله اوله که بوجوه شریفی تلفظ ده حق سبحانه و تعالی هوشی آنک
 ملحوظی اوله و تفکد دخول و خروج و شویله و قوف اوزره اوله که حضور مع الله
 نسبت به نوع فتور طاری اولیه و بومعنائک حفظه اول مرتبه به بار خجسته
 و کوشش ایلیه که زجت سز بونست آنک کوکنک حاضری اوله بلکه تکلف
 و زحمت بونستی کوکادن چقار مغه قادر اولیه (رباعی) ها غیب هویت آمدای
 حرف شناس * و انقاس ترا بود با آن حرف اساس * باش آ که از آن حرف در
 امید و هراس * حرفی کفتم شکرف اگر داری پاس (ترجمه) ها غیب هویت اولدی
 ای حرف شناس * انقاسه قوا و حرف او باشد اساس * اول حرفدن آگاه او یکز
 هر دمه * بر حرف دیدم آگاه اگر و ارباس * خنی دکادر که غیب هویت که
 حضرت مخدومی بوز با عیده دیشلدر اهل طریق اصطلاحده لاتین اعتبار به
 حق سبحانه و تعالی آنک ذاتندن عبارتدر یعنی شول اطلاق حقیقی شرطیه که
 اطلاق ایلد خنی مقید دکادر و بومرتبه ده معنی دکادر که آگاه هیچ بر علم و بر ادراک
 متعلق اوله بوحیثیتدن مجهول مطلقدر (ترجمه) نظر بر قدم اولدر که سالک
 کیدوبه کلمه شهرده و صحرا ده و الحاصل هر برده نظری قدمه اوله تا کیم آنک
 نظری پراکنده اولیه و باقیه جق بره تعلق ایلیمه و بودنی جائزدر که نظر بر قدم
 سالک و اراق مسافه لرینی قطع و خود پرستک غلبه لرینی طی ده سرعت
 سپردن عبارت اوله * یعنی سالک نظری هر برده که پیشه فی الحال قدم منتهای
 نظر به بوضه ابو محمد ویم حضرت تریک (ادب المسافران لایحاجه هم قدمه) یورد قری
 بومعنا به دخی اشارتدر و حضرت مخدومی مولانا عبد الرحمن جامی قدس سره
 تحفه الاحرار نام کتابده حضرت خواجسته بهاء الدین نقشبند قدس سره
 منقبتده بومضمونی بوجهله نظمه کنور مشلدر که (نظم) کم زده فی همدی
 هوش دم * در نکذشته نظرش از قدم * بس که ز خود کرده بسرعت سفر *
 باز مانده قدمش از نظر (ترجمه) بر نفس غفلتله اواز ایدی و نظرندن قدی فالزایدی
 کندودن سیر و سفر قدی دم * کوزی ابرو کی بیره قوردی قدم (ترجمه)
 سفر در وطن اولدر که سالک ذمیه دن صفات طبیعت بشیریدن سفر ایلیمه یعنی
 صفات بشیریدن صفات مالکی به و صفات ذمیه دن صفات حیده به انتقال ایلیمه
 مولانا سعد الدین کاشغری حضرت تری قدس سره یور مشلدر که شخص خبیث
 هر نه محله انتقال ایلرسه خیانت اندن زائل اواز تا صفات خبیثه دن انتقال
 ایلیمه خنی دکادر که مشایخ طریقت احوالی قدس الله تعالی ارواحهم سفر

اقامت اختیار ایلیمه که مختلف واقع اولمشدر بعضی مشایخ بدایتده سفر و نه بدایتده
 حضری و اواز کور و بوجه ضعیف بدایتده اقامت و نه بدایتده سفر و سیاحتی اختیار
 ایلمشدر و بوجه ضعیف بدایت و نه بدایتده اقامتی اولی و بوجه ضعیف بدایتده سفر و حرکتی
 لایق و آخری کوز مشلدر و ذرت فرقه نک هر برینک سفر و اقامتده
 عرض صحیح و نیت صادق لری وارد و شویله که ترجمه عوارفه مشرف و حدیث * اما سفر
 و اقامت اختیارنده خواجگان قدس الله تعالی ارواحهم طریقتلری اولدر که
 بدایت خالده اوقدر سفر ایدر که کندولرین بر عزیزک خدمتده ابرشدر و در
 اندنصکره اول عزیزک خدمتده مقیم اولور و اگر شویله که کندو دیار لرنده
 بوطاقتدن برکنه بوله لر ترک سفر ایدوب آنک خدمتده تحصیل ملکته آگاهی
 و تکه میل عرفان الهیه سی جیل و اهتمام جزیل ظهوره کنور و بوملکه نک
 حصواند نصکره اقامت و سفر فی الحقیقه علی السویه و برابر و خواجسته عبیدالله
 تاشکندی حضرت تری یور مشلدر که مبتدی به سفرده بر شالقدن غیری نسته
 حامل اواز بر طاب چونکه بر عزیزک صحبتده ایزیشه اول طالب او نور منی کرک
 و تمکین صفات حاصل ایلان کرک و ملکته نسبت خواجگان قدس الله تعالی
 ارواحهم اله کنور من کرک اندنصکره هر نه یا که کیدرسه هیچ مانع یوقدر (رباعی)
 یارب چه خوش است بی دهان خندیدن * بی واسطه چشم جهانزادیدن *
 بنشین و سفر کن که بغایت خوبست * بی منت یا کرد جهان کردیدن (ترجمه)
 آدم نه صفادر که دهن سز اوله خندان * بی واسطه چشم جهانی ایده سیران *
 بر رده او نور سیر و سیر قیل که نه خوشدر * بی منت پاکشت ایده سن عالمی هر آن
 حضرت مخدومی مولانا جامی قدس الله تعالی سره (اشعه اللمعات) نام کتابده
 نویسنده شمر خنده که (بیت) آینه صورت از سفر دورست * کان پذیرای صورت
 از نور است (ترجمه) صورتک آینه سی عزم سفر دن دوردر * کیم انی صورت
 پذیرایدن صفا و نوردر * شویله یور مشلدر که یعنی آینه صورت که آهن مصقولدن
 عبارتدر ناظرک انده صورتی منطبع اولی ایچون آنک قبول صورتده صورت
 جانبیه سفر ایتک احتیاجی یوقدر زیرا که آینه نک صورت قبول ایدوکی کندو
 وجه نک صفا و نورینی چمتنددر هر نسته که اکافار شود و شوه انده کورینور
 و مقابله سنده اولانک صورتی انده منطبع اولور کندونک صورت جانبیه
 مرکب سزین * کذلک چونکه کوکلک معنوی آینه سی صورت کونیه خشونتندن
 خلاص بوله و نوریت و صفا غالب اوله ظلمات مرادات طبیعی آندن زائل اوله
 تجلیات ذات و صفات الهیه قبولنده سیر و سلوک حاجتی اواز و تلوث مقصضیات
 طبعیه ایلد زبای بی پایان حقیقتنه نوع تغیر کلز بر اکه آنک سیر و سلوکی

کوکل یوزنک انجلا و تصفیه شدند عبارت در چونکه اول صفای و صقلانته ابرشه
سالك سرفروم و سیر و لوکدن مستغنی اولور (رشته) خلوت در انجمن (خواجه
یهاء الدین) قدس الله تعالی سره حضرت تلندن صورته شلدر که سزل طریق شکر
بنامی نه نک اوزرینه در یورمه شلدر که خلوت در انجمن یعنی ظاهرده خلق ایله
باطنه حق سبحانه و تعالی ایله اوله سین (بیت) ازدرون شواشنوا و زیرون بیکانه و ش
* این چنین زیاروش کمی بود اندر جهان (ترجمه) درونی آشنای اول طشره دن
بیکانه رسمن طوت * بحسب زیاروش و شواشنوا اول دیوانه رسمن طوت * و حق سبحانه
و تعالی نک (رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله) پیورده قلمی بومقامه
اشارتد و پیورمه شلدر که نسبت باطنی بوطریق شکر مشویه واقع اولمشدر که کوکل
جمعیتی خلق ایله صحبتده خلوتدن آروق اولور و پیورمه شلدر که بزم طریقه من
صحبتدر * خلوتده شهرت و شهرتده آفت وارد در خیریت جهینه در وجهیت
صحبتده در بری برندن نفی اولق شرطیه (وخواجه اولیای کبیر) قدس سره
پیورمه شلدر که خلوت در انجمن اولدر که ذکره اشتغال و انده استغراق بر مرتبه به
ایریشه که بازاره کیره هیچ سوز و آوازی شمیمه حقیقت ده ذکرک غلبه سی سبیل
خواجه عبیدالله حضرت تری پیوردر ایدیکه جد و اهتمام ایله ذکره اشتغال
اولمه بش اتی کونده بر مرتبه به ایریشور که در لو آواز و خالق بری بریه
سویلدیکی هب ذکر کور و نور و کند و سوبلدیکی سوزلری دخی ذکر ایشد امانعی
و اهتمام سوزا و از که (رشته) یاد کرد * بودک قلبه معا ذکرندن عبارتدن حضرت
مولانا سعد الدین کاشغری قدس سره پیورمه شلدر که ذکر تعلیمک طریق اول شیخ
قلبیه (لا اله الا الله محمد رسول الله) دیه مرید دخی کند و کوکل حاضر ایلیه
و شیک کوکل مقابله سنده طوته و کوزنی قیاب و دهانی استوار ایدوب و دانی
دماغنه یا بشدروب و دشارینی بری بری اوزرینه قویوب و نفسی طوتوب و تعظیم
و قوت تمام ایله شیک موافقتی اوزره ذکره شروع ایدوب و قلبی ایله دیه لسانی ایله
دیمه و حبس نفسنده صبر ایلیه و برتفسده اوج کره دیه شویه که ذکرک خلوتی اثری
کوکه ایریشه * خواجه عبیدالله حضرت تری کند و لک بعضی کلمات قدسیه لرنده
یا زمشلدر که ذکرندن مقصود اولدر که کوکل همیشه حق سبحانه و تعالی
حضرت تلندن آگاه اوله محبت و تعظیم و صقیله اگر ارباب جمعیت صحبتده
بو آگاهان که حاصل اوله خلاصه ذکر حاصل اولدی ذکرک مغزی و روحی اولدر که
کوکل حق سبحانه و تعالی دن آگاه اوله و اگر اهل دل صحبتده بو آگاهان حاصل
اولزه طریقی اولدر که ذکره اشتغال کوسریله ذکره اشتغال حفظی آسان اولان
طریقی اولدر که نفسی کوکی التمه حبس ایلیوب دوداغنی دوداغنه و دلی دماغنه

بر وجهیله یا بشدروب که نفسی در و تنده قی تنک اولیه و حقیقت دل شول مدر که
درا کدن عبارتدر که هر طریقه کیدر و دنیایی و مصالح دنیایی هب اول فکر ایدر
و طریقه الیمنده بری و کوکاری و تمام عالمی سیرا تنک اکامیسرد و آتی جمله فکر لردن
بیزا رابلیوب و صنوبر صورتده اولان یوزنک دید کاری ات پاره سمنه متوجه ایلیه
و آتی ذکر ایتکه مشغول ایده بوطریق ایله که کلمه لای یوزنک و چکوب و (اله) کلمه سنی
صاغ طریقه حرکت ایدر یوب و (کلمه الا الهی) محکم قلوب صنوبری به
تحمیل ایده شویه که انک حرارتی جمیع اعضا به ابرشه و نفی طرفنده جمیع محدثات
وجودی فنا و ترک نظر یله مطالعه ایدوب و انبساط طرفنده حق سبحانه و تعالی نک
وجودی بقا و صودیت نظریله ملاحظه ایلیه و جمیع اوقاتنی بو ذکر
مستغرق ایلک کرک هیچ بر شغل کند و بی بو ذکردن الیه و عتی کرک تابو کلمه بی
تکرار واسطه سبیله توحید کوکله قرار طوته و ذکر قلبیک صفت لازمه سی
اوله (کاشفه) کوکل دید کاری صنوبر شکر کننده بر قطعه اندر که صول همه نک آتنده
واقع اولمشدر بوات پاره سنی حامل حقیقت جامعه انسانیه در کانه بوات پاره سی
بر کلمه در که حقیقت جامعه انک معناسیدر * و حقیقت جامعه انسانیه بر پیمدر که
کائنات علوی و سفلی انک مصلیدر هر عیشک چکر دکنده کند و انجلی علی وجه
الاجمال موجود اولدینی که بی بود حقیقتده دخی جمله مکونات علی الاجمال
موجوددر که کما قال الله تعالی (سنریم آیاتنا فی الاکاف و فی انفسهم حتی یتبین لهم
انه الحق) و الحاصل نسخه نامه الهی و حامل اسرار نامناهی که کوکلدر
هر کیمکه کوکله بول بوله مقصوده ایرور کوکله بول بول اهل دل خدمتده ایریشه که
اولور طالب بخشیکه اهل دل خدمتده ایریشوب شرف قبول ایله مشرف اوله اول
صحبتک خاصه سندن در که طالبه بر کیفیت ال و بر که آب و کل زحمتدن قورنیلوب
چان و دل صحبتده واصل اولور و جانب حق بر انجذاب و آگاهی پیدا اولور که
بالضروری من غیر تعب و مشقه حقدن غیریدن روکردن اولور واصل ترک و حقیقت
ذکر و حریت نه اید و کنی سالك اول زمان یلور انتی (رشته) یاز کشت *
بو اولدر که هر بار که ذا کر زبان دل ایله کلمه طیبیه دیه انک عقبندن نه کوکل دایله دیه که
ای بنم خداوندیم بنم مقصودم سنسین و سنک رضا کدر * زیرا بول کلمه یاز کشت ایدون
ویرامردن هر خاطره کافی نفی ایلیجیدر تا که ذا کرک ذکر خالص قاله
وسری ماسودن فارغ اوله و اگر مبدی ایتدا حالد یاز کشت کلمه سنی ایله ذکرده
کند و بی صادق بوازه سنی کوکله محبت غیریه اولوب خداوندیم مقصودم
سنسین دیمکه کند و بی کاذب کورسه نه ذکرک زکریا نیمه زیرا که تذریح ایله صدق
اثر لری ظهوره کاوز و عمارتله کلمه یاز کشت ده صادق اولدینی حالد مشغول اولغه

قادر اولور (خدمت مولانا علی الدین) علیه الرحه که حضرت مولانا عبدالدین کاشغری اصحابندن ایدیلر بیوردر که ابتدای حالدی که حضرت مخدومدن تعلیم ذکر آلمشیدم باز کشت ایله ذکره امر ایدیلر چونکه خداوند اینم مقصودم سفین و سنن رضا کدر دیدم بکایله دیمکدن حجاب کاوردی زیرا که بوسوزده صادق دکل ایدم و صریح بیان سویلدیکم بیوردم * برکون بوفه که رالیله حضرت مولانا حضورینه کام بیوردر که شیخ بهاء الدین عربیاته کیده لم چونکه شیخ بهاء الدین عمر حضرت تریتن خدمتنه واصل اولدی او تور دیغمز کبی بیوردر که شیخ رکن الدین علاء الدولة قدس سره بیورمشلردر که سالک اگر چه ظالمیده صادق دکل ایسه دخی نه خداوند اینم مقصودم سنن و سنن رضا کدر دیمک کرک تا بر زمانه دل حقیقت صدق ظاهر اوله چون شیخ عمر حضرت تریتن مجلسندن طاهره حقیقت مولانا عبدالدین حضرت تری بیوردر که شیخ اهل جذبه در اصطلاح بیلر بوسوزک معناسنی بن فهم آیمشیدم نیجه مدت ندره آ کادمکه اول سوزدن غرضلری بوایدیکه شیخ عمر جذبه طریقله تربیت اولمشلردر سلوک و ارشاد طریقتن بیلر لکن چونکه هنوز آنک زمانی دکل ایدیم که شیخ آنی فقیر اظم سارایله اول جهتمد که بوسوزی فقیر شیخ عمر حضرت تریتن ایستد نیجه دل اول کله نک باز کشتی سوزو نیسازایله دیر ایدم اول کلامی دیمکده خجل و منفعل ایدم شیخدن بکلامی ایستد که ندره اول سوزو نیساز و خجالت و انفعال بنده قالمدی (رشته) نگاه داشت * بومر اقبه خواطر دن عبارت در شویله که برده نیجه کره کلمه طیبه دیه خاطری غیری بر کتبه حضرت مولانا عبدالدین کاشغری قدس سره بکلمه نک یعنی نگاه داشتن معناسنده بیورمشلردر که بر ساعت یا یکی ساعت یاد دخی زیاده میسر اولدی مقصداری خاطری حفظ ایلیه که غیری آنک خاطریته بول بویله خدمت مولانا قاسم علیه الرحه که خواجه عیبه الله حضرت تریتن بکار اصحابندن و اخص خواصندن برکون بر تریله بیوردر که نگاه داشته ملکه اول درجه به ایشمندر که طلوع فجر دن ضحوة کبرایه دل کوکلی حضور اغیار دن صافلق میسر در بر وجهله که بوقدر مدته قوت متخیله کند و عملندن معزول اوله خنی بیورایله که قوت متخیله کنی و بالتمام عزل ایتمک اگر چه یارم ساعت ایسه دخی اهل تحقیق قاننده امر عظیمدر و نواذر دندر بعضی کل اولیایه احبانا بومعنی ال و بر تریتم کیم شیخ محی الدین عربی قدس الله تعالی سره فتوحات مکیده خواجه محمد علی حکیم ترمذینک اسوله و اجوبه سنده اول محله که سجده قای بیان ایشمندر بومعنی تحقیق بیورمشلردر لکن تفصیلی بومقامه لایق اولدیغیون ذکر اولدی (رشته) یاد داشت که مقصود بومقدمان دن هب بودر

بکلمه حق سبحانه و تعالی دن دائما آگاه اولادن عبارت در * ذوق و وجدان طریق اوزره به ضلر حضور بی غیبت عبارتله تغییر ایشمندر و اهل تحقیق قاننده بر مشاهده که حق شهودینک استیلا سیدر که حجب ذاتی واسطه سیله اول یاد داشت حاصل اولدیغیوندر * خواجه عیبه الله بودرت کلمه نک شرحنده که ذکر اولدی بیورمشلردر که (یاد کرد) ذکرده تکلفدن عبارت در (باز کشت) حق سبحانه و تعالی به رجوعدن عبارت در بر وجهله که هر یار که کلمه طیبه دیه عقیده کوکدن دیه که خداوند اینم مقصودم سنن نگاه داشت زبان ایله دیمکدین بوجوع محافظتندن عبارت در یاد داشت نگاه داشته رسوخدن عبارت در (رشته) وقوف زمانی حضرت خواجه بهاء الدین نقشیند قدس سره بیورمشلردر که وقوف زمانی که سالک کارنی تمامه و متاع باری سرمزل مرامه ایشمدر بیوردر اولدر که بنده کند و احوالنه واقف اوله که هر دمه حالی ندره موجب شکر میسر و یا موجب عذر میسر * حضرت مولانا یعقوب بحرخی قدس سره بیورمشلردر که حضرت خواجه بزرگدانی خواجه بهاء الدین نقشیند قدس سره بزم قبض حالنده استغفار ایله و بسط حالنده شکر ایله امر ایشمندر و بیوردر که بویکی حال رعایت و وقوف زمانیدر و هم خواجه بزرگ بیورمشلردر که سالک بنای کاری وقوف زمانیده ساعت اوزره قولمشدر یعنی سالک نظام حالی اوقاتی حفظ ایتمک موقوفدر تالیله که هر نفسی حضور ایله می کز یا غفلتله می کز اگر نفسه مالک و واقف اولایسه بویکی صفت دخی واقف اولر و وقوف زمانی صوفیه قدس الله تعالی ارفا هم قاننده محاسبه دن عبارت در حضرت خواجه بزرگ بیورمشلردر که محاسبه اولدر که هر یکن ساعت محاسبه ایده بوز غفلتله می و یا حضور ایله می بکر کوره بوز اگر چه بالتمام نقصان ایله بکر نیسه باز کشت ایدوب و عمل باشند باشلیه بوز (رشته) وقوف عددی نو ذکرده عددی رعایتدن عبارت در * حضرت خواجه بهاء الدین نقشیند قدس سره بیورمشلردر که ذکر قلییده عدد رعایتی خواطر متفرقه بی جمع ایتمک ایچوندر * و خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم کلامنده واقع اولمشدر که فلان کسسه فلان و وقوف عددی ایله امر ایلدی مقصود بوندن عدد رعایتی ایله ذکر قلییدر مجرد عدد رعایتی دکلدر ذکر قلییده یعنی اصل مقصود ذکر قلییدر عدد رعایتی بر فائده زاننده دن او توریدر و ذا کر کر کدر که بر نرفته اوچ کره و یا بش کره و یایدی کره و یا بکری بر کره دیه و عددی نک ایتمک التزام ایده * حضرت خواجه علاء الدین عطار قدس سره بیورمشلردر که چوق دیمک شرط دکلدر هر تقدیر دیرسه حضور و وقوف ایله دیمک کر کدر تا که کافانده مترتب اوله و چون ذکر قلییده عدد بکری بردن زیاده اوله

و اثری ظاهر اولیه اول عملات بحاصل لغنه دایم در و ذکر اثری اول در که
نقی زمانه وجود بشریت منق اوله و اثبات زمانه الهیت جذبه لریست
تصرفاتی اثر لادن بر اثره واقف اوله خواجه بهاء الدین نقشبند حضرت تریست و قوف
عددی علم لدنیک اول مرتبه سیدر پیور در لادن مراد لری ممکنه که اهل بدایت
نسبت ذکر اوله انسان آثار تصرفات جذبات الوهیت مطالعه می اوله تکمیل حضرت
خواجه علاء الدین عطار قدس الله تعالی سره پیور مشلدر که اول بر کیفیت
و بر حالت در که مرتبه قریه قرب موصول و علم لدنی او مرتبه ده مکشوف اولور و قوف
عددی علم لدنیک اول مرتبه سی اولدینی اهل بدایت نسبت اولدر که ذکر واحد
حقیقینک اعداد کونیه مراتب سیرانی سرینه واقف اوله واحد عد دینک مراتب
اعداد حسابده سر یاتنه واقف اولدینی کبی (شعر) اعداد کون و صورت کثرت
نمایش است * فالکل واحد یجلی بکل شان * (ترجمه) نماینده کورین صورت
کثرت که ظاهر در * شونات الهمید ز تجلی ایلمن بر در * واکابر محققیندن بری
بومعروفی شویله پیور مشلدر که (قطعه) کثرت چونیک منکری عین وحدت است *
ماراشکی نماید درین کر تراشکیست * در هر عدد که بنکری از روی اعتبار * کر
صورتش به بینی در ماده یکست (ترجمه) کثرت ای دوست عین وحدت در *
برده شک یوق واریسه سنده کان * هر عدد یکم کوروسن انی ایکی * ماده بر در
انده نه همان * و رباعیات شرحنده پیور مشلدر که (رباعی) در مذهب اهل کشف
و ارباب خرد * سارست احد در همه افراد عدد * زیرا که عدد کچه پروست ز حد
هم صورت و هم ماده اش هست احد (ترجمه) ای دل بودر مذهب ارباب خرد *
بر در نظر ایستک قوافر اعددی ز برا که عدد کچه بر و ندر حددن * هم صورت و هم
ماده می اولدی احد * و علم لدنیک اول مرتبه سی اولان بو قوفله تحقیق در و الله
تعالی اعلم * خنی اولیه که علم لدنی بر علم در که اهل قریه تعلیم سبحانه و تعظیم ربانی ایل
معلوم اولور دلائل عقلی و شواهد نقلی ایل اولمز تکمیل کلام قدیم حضرت خضر علیه
السلام حقنده پیور دیکه (و علمنا من لدنا علما) و علم یقین ایل علم لدنی اور تاسنده
فرق اولدر که علم یقین ذات و صفات الهی نورنی ادراکدن عبارتند * و علم لدنی حق
سبحانه و تعالی دن الهام طریقله ادراک المعانی و فهم کلماتدن کایدن (رشته)
وقوف قلبی * و قوف قلبی ایکی معنایه مجولدر بری اولدر که ذکر حق سبحانه
و تعالی دن آگاه اوله بو یادداشت مقوله سندن * خواجه عبید الله حضرت تری
کند و کلمات قدسیه سندن بعضی سنده باز مشلدر که و قوف قلبی کوکل حق
سبحانه و تعالی دن آگاه اولقندن عبارتند اول وجه اوزره که کوکاده هیچ حق سبحانه
و تعالی دن غیری نسبه اولیه و بر برده دخی پیور مشلدر که ذکر حقیقنده مذکور دن

آگاه اولوب و کوکلی مذکور به باغلق شرط در بو آگاه که شهود و وصول و وجود
و قوف قلبی دیر لری و ایکنی معنای اولدر که اگر کوکله واقف اوله یعنی انشای ذکرده
بجایز کوکل دیدکاری صنوبری الشکل ات پاره سینه متوجه اوله که اول قطعه
لحم صول جانیده صول عیسه نک بخاندی سنده واقع اولمشدر وانی ذکره مشغول
و کوکلی ابلیه و ذکر کردن و مفهوم اذ کردن غافل و ذاهل اولمغه قومیه و حضرت
خواجه بهاء الدین قدس سره ذکر حبس نفسی و نهایت عددی لازم عد
ایتمام مشلدر اما و قوف قلبیه سولنان ایکی معنای لازم و مهم طوم مشلدر ز بر که
خلاصه مقصود لری ذکر کردن و قوف قلبیه در (یت) مانند مرغی باش همان *
بر بیضه دل باسیان * کر بیضه دل زادت مستی و ذوق و قهقهه (ترجمه) مانند
مرغ اول هر زمان دل بیضه سینه باسیان * مستی و ذوق و قهقهه تا کیم اوله
اندن عیان (کاشفه) ای برادر (فایضا نولوا فتم وجه الله) آیت کریمه سی مصداق
حق سبحانه و تعالی هر رده حاضر ایکن کعبه مکرمه به توجه ایتمک سزین
ملوانک قبول اولدیفنک حکمی بودر که ناب و کوکادن کعبه به توجه ایتمک
جان و دل دخی جان و دل کعبه سینه توجه ایتمش اواز زبرا که انسان صورت
معینه سی و روح حیوانی سی جهتله محبوس جهتدر اما حقیقته جهت عالمدن
پیور ندر تا مبتلای جهت جهت توجه ایتمک به بی جهت بی جهت توجه ایتمش
اولمز آمدی بو مجازا کوکل دیدکاری ات پاره سی دخی حقیقت دلالت نشانه سی
و اول کینج بی پایانک و برانه سیدر بو مجازه توجه ایل که حقیقه یول یول سن و بو حریفدن
سبق آل که علم لدنیک عالم اوله سن (ع) یانک دو کردم اگر در ده کست * انشی
حضرت خواجه عبد الخالق وفاتی قریب اولد قده کند و احساندن درت کسینه بی که
ذکر اولنسه لکر کد ز دعوت و ارشاد مقامه مستعد بولمشدر و حضرت خواجه نک
نقلند نصکره بودر اولونک هر بری ارشاد امرینه قیام و خانی حق سبحانه و تعالی به
دعوت و اهتمام پیور مشلدر در رحم الله تعالی (خواجه احمد صدیق) رحمه الله علیه
بونلر خواجه عبد الخالق حضرت تریست قدس سره خلفاء اربعه سندن اولکی
خلیفه لریدر اصاده بخارادن ایشلر و حضرت خواجه نک وفاتند نصکره
فائم مقام لری اولوب باقی احباب انلره میابعت و ملازمت اوزره اولمشلر چونکه
وفاتلری قریب اولمش جلایارانی خواجه اولیای کبیره و خواجه عارف ریوکروی به
سپارش پیور مشلدر و انلر نقلند نصکره اول ایکی اولو بخاراده طالب لری حق تعالی به
دعوت و مستعد لری ارشاد و هدایت مشغول اولمشلر خواجه احمد ک قریب مبارکاری
قریه مغیانده در که شهر بخارادن اوج فرسخ بعید بر کویدز (خواجه اولیای کبیر)
رحمة الله علیه بونلر خواجه عبد الخالق حضرت تریست ایکنی خلیفه لریدر بخاری

الاصدار ابتدای حاله بخارا علماسدن برینک خدمتنده تحصیل علومه اشتغال
ایمیشلر ایش اتفاقا بر کون حضرت خواجه عبدالخالق بخاراده بازاردن بر مقدارات
صایون المیشلر ایش خواجه اولیا التماس ایلمیشلر که انی بکاورلر سز که بیلجه
اوه دل کو توره بن حضرت خواجه التماس بن قبول ایلمیشلر و انلر دخی انی حضرتنک
استانه سعادتلرینه دل کتورمیشلر حضرت خواجه انلری کو کادن قبول ایلیوب
بیورمیشلر که بر ساعت نصکره کلک طعمای بیلجه یسه لم چون خواجه اولیا
حضرت خواجه نک ملازمتندن دوغیشلر کندولری تحصیل و مطالعه دن غایت
افسرده و ذاهل و کوللری خواجه صحبتنه منجذب و مائل بولمیشلر بر ساعت نصکره
بی اختیار خواجه نک ملازمتنه استیصال ایلیوب همان اول صحبتده خواجه
حضرتلری انلری اوغوللغه قبول ایلیوب تعلیم نسبت و طرز بقدری ایله سرفراز
ایلمیشلر آیرق استادلری خدمتنده کتیمیشلر خواجه اولیایانک استادی اولان
دانشمند خواجه بی طریقتدن دوندره که تقدیر سی ایندی ایسه میسر اولمیش
اند نصکره اول دانشمند هر قنده که خواجه بی کورسه زبان طعن و ملامت اوزادوب
چوق سقاقت ایلمیشلر خواجه اولیایا مقابله ده هیچ طغزل ایش بر کجه به دل که
حضرت خواجه اولیایا کشف ایل اول دانشمندک بر فعل شیعنه واقف و بالجله
انی بر فاحش کبیره ده کورمیشلر اول کجه نک صیاحی که برینه ملاقات واقع
اولمیشک و اول دانشمند خواجه به ملامت ایتمک بولمیشلر خواجه اولیایا دخی
بیورمیشلر که ای استاد اونا غمز میسن که کجه شوم قوله فعل فاحش ایله صیاحه
چقار سن و کندوزین بری طریق حقیدن منع ایدر سن دانشمند بوسوزدن خجل
و منفعل اولوب یقین بولمیشلر که خواجه اولیایه حضرت خواجه عبدالخالق
خدمتنده بر فتح حاصل اولمیشلر کندولری در حال متنبه اولوب حضرت
خواجه نک ملازمتنه متوجه اولمیشلر خدمت شریفلرینه توبه و انابتله مداومت
ایلیوب و طریقلرینه اقبال کای که ستروب حضرت خواجه نک مقبوللری
زمره سندن اولمیشلر مشهور در که خدمت خواجه اولیایا کبیر بازار بخاراده مسجد
صراقان قابوسنده بر چله خواطر چقارمیشلر در که اول قرق کون قرق کجه ده انلر
هیچ خاطره مزاحم اولمیشلر خواجه عیید الله حضرتلری خواجه اولیا
حضرتلرینک بوجه سین غایت غریب طویوب عظیم بکنورلر ایدی و تعجب کان
بارمقلرینی اصررلر ایدی و بیورلر ایدی که خواجه کان قدس الله تعالی ارواحهم
طریقه سنه اشتغال کو سترن از زمانده بر مرتبه به ایرشور که دوکای آواز لدن
قولاعنه ذکر کوردی و جمله ذکرین اشبانده ایشیدروهم خواجه عیید الله تاشکندی
حضرتلری بیورلر ایدی که خواجه اولیایان منقول اولان چله خواطرک معناسی

اول دکادر که مطلقا هیچ بر سنه خاطره اولمیشلر که هر ادا اولدر که هیچ خاطره انلرک
نسبت باطنلرینه مزاحم اولمیشلر اوله برنهر جارینک بوزنده کی چور خوب نهرک
صورتک جریاته مانع اولمیشلر کی و بیورلر دیکه خواجه علاء الدین غجد و ایندیکه
خواجه بهاء الدین نقشبند حضرتلرینک اجله اصحابندن ایدیلر ضرورتیلر که
بیزک کو کیکر بوجه اوزره میلد که غیری اکا خطورایلیه بیوریلر که یوق
گاه گاه اوله دخی اولور و بویلی اوقودیلر که (یت) چون بغایت تیزشایدن چوروان *
غم نیاید درون عاشقان (ترجمه) تیز آفرغایت چون اول نهر روان بیقرار *
غم انک چون عاشق قلبنده اولمیشلر ایدیلر * بیوریلر که غم اکمز دیمیشلر غم کلر دیمیشلر
ویسوزی مویلد و اولکه حضرت خواجه علاء الدین عطار قدس سره بیورمیشلر در که
خطرات مانع اولور و بوندن احتراز مشکلدر اختیار طبیعی که یکریمی نیل انک
نغمینده ایدم ناگاه نسبت ایل بر خطره یکدی اما قرار بولمیشلر خطراتی منع ایتمک
قوی ایشدر و به فضیله اکاذیب اولمیشلر در که خطراته اعتبار اولمیشلر اما اولقدر ترک
ایتمک کرکدر که ممکن اوله زیر انک تمکنی واسطه سیله فیض بجز ازنده سده پیدا اولور
خواجه اولیایانک قبر میبارکی بخاراده خاکریز خصارده عیار برخی یاتنده واقع
اولمیشلر و چونکه خواجه نک وفاتی قریب اولدی کندواصحابندن دوت کشته بی که
ذکر اولمیشلر که در خلافت اختیار ایلمیشلر و ارشاد و دعوتیه اجازت و بریدیلر
(خواجه دهقان قاتی) رحمه الله علیه خواجه اولیایانک خلفای اربعه سندن
اولکی خلیفه سید و خواجه نک وفاتندن نصکره سندن ارشادده اوتورمیشلر در
وسائر خلفا و اصحاب انلرک متابعتلرنده اولمیشلر در قبر مبارکاری قلت نام
بر قریبه ده در که قریبه مذکور بخارایانک جانب شمالنده شهر دن ایک فرسخ یرده
واقع اولمیشلر (خواجه ذکی خدابادی) رحمه الله خواجه اولیایانک خلفا سندن
ایکجی خلیفه سید و خواجه دهقان نصکره مقام ارشادده اولمیشلر و باقی خلفا
و اصحاب انلرک خدمت و ملازمتلرنده اولمیشلر در قبر لیده خداباده در که ذکر اولمیشلر
قریه بخارایانک قرای کارندن بر ایستیدر شهر دن بش فرسخ یرده واقع اولمیشلر
(خواجه سوکانی) رحمه الله تعالی خواجه اولیایانک خلفا سندن اوچجی
خلیفه سید و خواجه ذکی نصکره خلقک دعوتیه مشغول اولمیشلر در وسائر اصحاب
انلرک متابعت و خدمت اختیار ایلمیشلر در و قیلری خواجه اولیایا قبری یاتنده در
(خواجه غریب) رحمه الله علیه خواجه اولیایانک صابی اوغلی و در دخی خلیفه لیدر
خواجه سوکانی نصکره ارشاد امرینه قیام کو ستروب خلقی حق دعوتیه مشغول
اولمیشلر در * و شیخ العالم شیخ سیف الدین الباخری قدس سره ایله شیخ نجم الدین
الکبری قدس سره اصحابنک کارندن دره عاصر ایمیشلر و بخارایانک فتح آبادنده کی

گفتش بکدل ویک روست بتو * یاسمکار و جفا جوست بتو * گفت هستیم
 بهر شام و حجر * بهم آویخته چون شیر و شکر * گفتش یار تو ای فرزانه * با تو هم راه
 بودم خانه * ساز کار تو بود در همه کار * بر مراد تو بود کار گذار * لاغر و زرد شده
 بهر چه * سر بسرد شده بهر چه * گفت و رو که عجب بخبری * به که زین گونه
 سخن در گذری * محنت قرب ز بهد افزونست * چه راز هدیت فریم خونست
 هست در قرب همه بیم زوال * نیست در بعد جز امید وصال * آتش بیم دل
 و جان سوزد * شع امید روان افروزد * انتهی و خواجه سلیمان قریب کار کاری
 کریمه ده در کریمه بر قصبه در که چوق قریب مشتمل در قصبه مذکور ایله بخار انک
 مایینی فرسخ شرعی ایله اون ایکی فرسخ بر در * و حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند
 قدس الله تعالی سره نک مناقب و مقاماتی مشتمل اولان رساله بهائیه ده که مولی
 خواجه محمد یار سا خضر تلیز نک بکار احساندن شیخ فاضل و کامل ابوالقاسم محمد
 ابن مسعود البخاری خضر تلیز در شویله مذکور در که خواجه سلیمان خضر تلیز نک
 ایکی خلیفه سی و ارامش هر بری کند و زمانه رساله مالک و خلقی حقه دعوتیه
 سالک اعظم * و مسلک العارفین نام رساله ده روایت اولمشدر که خواجه سلیمان نک
 خلیفه سی و اوله و بوجه نک ذکر کاسه که کدر انشاء الله تعالی (خواجه محمد شاه
 بخاری) رحمه الله تعالی بونلر خواجه سلیمان نک اولکی خلیفه لری و کند و زدن صکره
 ارشاده قائم مقام لری در (شیخ سعد الدین عجم دانی) رحمه الله تعالی بونلر خواجه
 سلیمان نک ایکنی خلیفه لری در و خواجه محمد شاه نصکره خلق دعوت و تربیتیه
 مشغول اولمشدر در (خواجه ابوسعید) رحمه الله تعالی بودخی خواجه سلیمان نک
 احسان نک اولولر ندر و مقبول خلیفه لری ندر و مسلک العارفین نام کتاب مولی *
 اولان شیخ محمد بخاری نک بیرون مقتدا سید * مذکور شیخ محمد کاتب مزبوری خواجکان
 طریقه نده تألیف ایلشد و کتاب مزبورده شویله مذکور در که خواجه سلیمان
 خضر تلیز نک وفاتی قریب او ایچق کند و احبابی ایچندن شیخ ابوسعید خلیفه
 و نیابتیه اختیار ایلشد و شیخ انلر نصکره نیچه بیلاز پیشوای طالبان و مقتدای
 صادقان اولشد (رشته) شیخ ابوسعید بدن صورتی که چون بر خاطر که کاه
 و باز کشت ایله نئی اید یوزنی ایتمک ایله دخی منی اوله * نندن بیلام که اول خاطر
 نفسانیم در یا شیطانییم در پیور مشر که حاضر اولمکرا اول خاطر کیر و اولکی
 ایلماسده عودت ایدوب و اولکی خاطر لعیمنی اوله چق اولورسه اول خاطر نفسانیم در
 زیر ابرام و لجاجت نفسانیم صغیر که برار زوینی مکرر طلب ایلر تا که مرادینه ایرنجیه
 اند نصکره بر آخر آرزو دخی ایتمک یا شلم و اما مکرر اولکی ایلماسده عود یا نیموب
 آخر ایلماسده عود ایلمه شیطانییم در زیرا که شیطانک مرادی اضلال و اغوا در

اکر بر ایلماسده سیالکد و هنر اوله مناسه بر آخر ایلماس ایله دخی ظاهر اولور و اکر
 بر قیودن داخل اوله مناسه آخر صورتله بر قیودن دخی کاور (رشته) ینه انلر
 صورتی که طریقه نندن سوز سوزانک کیمک حقیق در پیور مشر که بر کسمه نک که
 اکر انک ظاهر فی دوکلی یوزنی خلقنه عرض ایلمه لرا انک ظاهر نده هیچ عیب شرعی
 بوله ینه لرا اکر باطنی دوکلی اسمان خلقنه عرض ایلمه لرا انک باطن نده هیچ نقصان
 بوله ینه (خواجه عارف ریو کروی) رحمه الله بونلر خواجه عبدالحالی قدس سره
 حضرت تلیز نک خلفه سندن در دخی خلیفه لری در و ولد و مدفن لری ریو کروی در امممه نک
 کسری و یا منبایه تختانیله و اولیکونیلله ایله و کاف عجمیه نک کسری ایله
 در امممه نک فتحیه و و او و یا نسبه لری ریو کروی دینیلور و ریو کروی بخار اقراسندن
 بر قریه در و شهر بخار ادرین بعدی الی فرسخدر و عجم دانی مایینی بر قریه در
 خواجه بهاء الدین نقشبند خضر تلیز نک قدس الله تعالی سره نسبت و ارادت لری
 سلسله می حضرت خواجه عبدالحالی خلفه سندن خواجه عارف خدمت لری نه
 منتهی اولور قدس الله تعالی سره از بر (خواجه محمود انجیر فغنوی) رحمه الله بونلر
 خواجه عارف احسان نک کلی و طریقه نده خلیفه سندن افضلیم در و حضرت خواجه نک
 احبابی میانده خلافتله ممتاز و خلقی حقه ارشاد و هدایتله سرافراز اولشد در
 مولد شرعی انجیر فغنیدر فائک فقی و عین منجمه نک سکونی و فوئک فتحیه و و او
 و یا نسبه لری فغنوی دینیلور و فغنی بخار اولایندده بر قریه در و ایکنی مضافاتندن
 و ایکنی نیچه قرا در ای مشتمل بر یولک ناحیه در شهر دن اوچ فرسخ برده واقع
 اولمشدر و خواجه محمود خضر تلیز ایکنی ده مقیم اولمشدر و قریب مبارک کاری دخی
 انده در و کاکار ایله مشغول اولوب و چه معیشته لری اول یوزدن قبول پیور مشر در
 و چونکه خواجه عارف خضر تلیز دن ارشاده اجازت اولوب و خلقی حقه دعوتیه اذن
 و رخصت بولمشدر و وقت مقتضاسه و طالب لری حال اقتضاسه بناء ذکر علانیه به
 باشمشدر و ذکر جهره اشتغال لری نک ابتدای خواجه عارف خضر تلیز نک مرض
 موتنده واقع اولمشدر و تسلیم اوله جعفر ینه قریب ریو کروی نشک باشنده * و خواجه
 عارف اول زمانده پیور مشر در که بوقت اول وقت در که بزه اشارت ایلشد لری
 و انلر وفاتندن نصکره خواجه محمود ایکنی نک در و از منی قایوشنده واقع اولان
 مسجدده ذکر علانیه به مشغول اولمشدر * مولانا حافظ الدین که کند و عصری علماسنک
 مقتدای * و خواجه محمد یار سا خضر تلیز نک جسد اعلا لری در انشاء العلماء
 شمس الائمة الخلوئی اشارتیه بخار زاده علما و ائمه زماندن جمع کثیر حضورنده
 خواجه محمود دن استفسار ایلشد که خضر تلیز ذکر علانیه بی نه بیت ایله ایدرسز
 خواجه جوانده پیور مشر در که تا او بونلر اویانه و عافالرا کاه اولوب طریقی حقه

مستوحیه اوله از واستقامت ایلله شریعت و طریقه داخل اولوب حقیقت توبه
وانا بیکم که دکانی خیراتک مقفاحی و جله به ادا نیک افشا چند و رغبت کوسه قهرار
مولانا حافظ الدین جواب این بکنوب دیشلر که ایتکورتیت صحیحجه در و بوشغل سزه
حلالدر اندنصکره خواجه محمود ذن التماس ایللر که ذکر علائیه به بر خدیان
ایلیه لکه اول حدایه حقیقت مجازدن ممتاز و یکانه اشاندن جدا و سرافراز اوله
خواجه بیورمشلر که ذکر علائیه بر کسمه به سلسله در ~~یکه~~ آنک دی کذاب و غیبتدن
و بوغازی سرام قشیه و کورکلی اربابو سمعه دن و بیوری حضرت حقیقت غیری به
توجه دن پالاوله خواجه علی رامینی حضرت تاریکه خواجه محمود لکه
اصحابند بر بیورمشلر که بر درویش خواجه محمود لکه زمان دولتنده حضرت
(خواجه حضرت علیه السلام) کوردی و انلردن صبوریتیکه بوزمانده مشایختدن
کیمدر که جاده استقامت اوردنه ثابت اوله تالار ذات الیه انک ذیل متابعتی طوبوب
اکا اقد الیلیه لکه خواجه حضرت علیه السلام بیوردر یلر که خواجه محمود انجیر
فغنویدر و خواجه علی اصحابند بعضیلر دیدیکه اول درویش ~~یکه~~ حضرت
کوردیش ایدی خواجه علی کندوشی ایدی اما حضرتی کوردیم دیکدن قاجغین
~~یکه~~ کندو خالی غیردن حکایت صورتنده ایراد ایلدیلر زوایت ایدولر که بیکون
خواجه علی خواجه محمود لکه سائر اصحابیه قریه رامینده ذکر مشغول ایدیلر
ناگاه کوردیلر که بر بیولر ایتی قوش پرواز ایدولر باشلری اوستندن بکیرکین نیت
رأسلرینه کاد بکنده زبان فصیح ایلد دیشکه ای علی مردانه اول ~~یکه~~ اصحاب اول قوشی
کوردوب و اندن بوقوله سوز ایتشد کارندن بر کیفیت خاصه ایللر که بیورمش
اوللر عتباری باشلرینه کاد کدنصکره صورمشلر که بونه حالت ایدی خواجه علی
حضرت تارکی بیورمشلر که خواجه محمود حضرت تارکی و حق تعالی انلره اول کرامتی
ویرمشلر که ذاتا حق سبحانه و تعالی (موسی علیه السلام) پیچمیلر کله
سویلشدیکه مقصد طیران ایلر و عدی لکه خواجه اولیا کبیر لکه اوللر کی خلیفه شی
اولان خواجه دهقان قلینک وفاتی قریب اولغین خلیفه لیکن کوردیکه و خاطرین
صورمغه کتشلردن بر خواجه دهقان حق سبحانه و تعالی حضرت تارکدن
دیلدیش ایدیکه نفس آخرده دوستلر کدن برین بکا کوندولر ~~یکه~~ رحلم زماننده
یکامد و ایلد خواجه محمود بیورمشلر اوتوزی انلری عیادت کتشلردن دیدیلر
و خواجه محمود حضرت تارک ایلکی خلیفه لری و ایدر که کندولر دکنصکره مرتبه
ارشاده اولوب خلق حق دعوت و طریق تحقیقه دلالت ایللر لکه (میر خرد
و ایلکی) رحمه الله تعالی آدی امیر حسین در خواجه محمود خلق سلسله ایللر که
کند و زمانلرنده بین الاعیان و ملأ طالبان و من جمیع سالکان ایللر و بر بیولر

برادر لری دخی و ارامیش امیر حسن که لمر کلان دیکله معروفدر آنلردخی خواجه
محمود اصحابندن ایش ایکن خواجه حضرت تارک خلافت و نیماقی امری میر خرد
تغویض اولغش قبر مبارک لری قره و انکند در ارباب حاجات زیارت ایدوب
زیارتدن منتفع اولورلر (خواجه علی ارغندانی) رحمه الله امیر خرد لکه خلیفه سیدلر
قبر لری قصه زندنی مضایقاتدن قریه ارغندانده در که بخارادن بش فرخ برده
واقع ایلدر (خواجه علی رامینی قدس الله تعالی) بولر خواجه محمود لکه
خلق سلسله ایکنی خلیفه لردن و خواجه کان قدس الله تعالی از و احکم
سلسله سنده لقب شریف لری عزیران دیکله مشهوردر روایتدر که چونکه خواجه
محمود وفاتی قریب اولدی خلافت امری خواجه عزیرانه حواله ایللر و سائر
(اصحابی) انلر اصحابلر و خواجه بهاء الدین نقشبند حضرت تارک قدس الله سره
نسبت سلسله می خواجه محمد خلق سلسله ایکن واسطه ایلد بولر ایشور خواجه
عزیران حضرت تارک مقامات رفیعنه و کرامات عجیبه می چوقدر جلا هلال
صفتنه مشغول ایللر حضرت بخدوشی یعنی مولانا حضرت عبد الرحمن حاجی
قدس الله سره السامی کاب نقیبات الانسده یازمشلر که بوقیر بعض اکاردن
شویله ایشتم ~~یکه~~ حضرت مولانا جلال الدین رومی قدس الله سره العزیز
عزیراننده (نیت) کرتده لم حال فرق حال بودی کی بدی ~~یکه~~ بنده اعیان بخاری
خواجه (ساج را) (ترجمه) اگر حال ایللر راجح دلا قال اوزر عقیاده بوقولی اوازدی
نیت ساج کمال اهلی بخاراده دیدیکه بولر ایشور خواجه نساجدن مراد
بولرد و مولد شریف لری رامینده در راه مهله تک فنی و سیک کسری و ایتدسانیه تک
حکوی و نواع مشیاق فوقانیه تک کسری و نونک کسریله و ایتدسانیه و ایتدنی دینلور
رامین بر بیولر قصه در ولایت بخاراده که نجسه خرد قرانی مشاند و شهردن
ایکن فرخ برده واقع ایللر و خبر مبارک لری خوازه بده در ارباب حاجات زیارت
ایدوب مشیرلر اولورلر و انلر انفس طیبه لردن بورقاج سوز که اون الی رشحه ده
ذکر اوللر که کرد (رشحه) شیخ رکن الدین علاء الدوله معشای بولر الله معاصرلر
ایشلر مایه لردن مکاتبات و مراسلات واقع ایللر و روایت ایدر لکه حضرت
شیخ خواجه عزیرانه بر درویش کوندوب اوج مسئله صورمشلر انلردخی هر برینک
جوابشده مشایف جواب ویرمشلر لکه اولی اولدر ~~یکه~~ حضرت ویرنده به
خلیفه بیت الدین سرفراز معنی طعام بخارنده تکاف ایلر و بزرگه ایلر
سپیدی لردن که یتیم خلق سزدن رضا کوسه تروپ سزدن شکایت ایلر عزیران
حضرت تارکی جوابشده دیشلر که منت ایلد خدمت ایدن چوقدر خدمت اید و کنی منت
بیللر انلر و شیخی ایللر که خدمتده بولدر بعضی کزی منت بیللر که کسه سزدن

بر یکم) واقع اولاد قد بر بلوک ارواح لفظ بلی الیه جواب ویر دیر و روزا بد که
حق تعالی (من الملك الیوم) در هیچ کسسه جواب ویرمن حضرت عزیران
جوابیده بیور مشردر که روزا زل تکالیف شرعیه وضع اولندی کنی کوندر شرعه
گفت اولور یعنی سوز اولور اما روزا بد که تکالیف شرعیه نک رفی کونیدر و عالم
حقیقتک ابتدا سیدر حقیقتده گفت اولز انکچون اول کونده حق تعالی کندونک
کیروچو این ویروب دیر که (لله الواحد القهار) و حضرت عزیرانه منسوب اولان
اشعار دندر بویر قطعه و درت رباعیه که بیور مشردر (قطعه) نفس مرغ
مقید در در و نیست * نکهدارش که خوش مرغیست دم ساز * زیایش بند مکسل
تا نبرد * که نتوانی گرفتن بعد پرواز (ترجمه) نفس مرغ مقید در بند * اوکات حفظ
ایتکه اولدر سکادم ساز * انک بندین کیدرمه اوچور رسن * طوتاز ایتدیکند نصکره
پرواز (رباعی) با هر که نشستی و نشد جمع دات * ورتوزنمید زجت آب و کات *
از صحبت وی اگر تیران کنی * هرگز نکند روح عزیران بجات (ترجمه) هر کسکه لقاسی
سبب جمع دل اولز * فیضی اثری ترک غم آب و کل اولز * سن اندن اگر ایتزایست
قصه تیری * بیل روح عزیران سکا بخت کسل اولز (رباعی) بیچاره دل که عاشق روی
نوبود * تا وقت صبحی دوش در کوی نوبود * چوکان سر زلف نواز حال
بحال * می بردش و همچنان یک کوی نوبود (ترجمه) بیچاره کوکل که عاشق رویکدر
هر کیچه بری صبحه دکن کو یکدر * چوکان سر زلف انی حال بحال * سر کشته
فیلبودرینه بر کو یکدر (رباعی) چون ذکر بدل رسد دلت درد کند * آن ذکر بود که
مرد را فرد کند * هر چند که خاصیت آتش دارد * لیکن دو جهان بردل
نوسرد کند (ترجمه) ذکر ابر سه دله حاصلی در دایر اول * اول ذکر در اول که مردی فرد
ایر اول * کرچه که انک خاصیتی آتشدر * لکن دو جهانی سکا سردایر اول * وله قدس
سره * خواهی که بحق رسی بیارام ای تن * اندر طلب دوست بیارامیتن * خواهی
مدد از روح عزیران یابی * پای از سر خود ساز بیارامیتن (ترجمه) استرسک اگر
وصل بیارام ای تن * اول راه طلبده حقه کل رام ای تن * مقصودک ایه روح
عزیران مددی * پای الیه سرک الیه برک رامیتن * من خوارق عاده قدس الله سره
نقل اولور که سیدانا حضرت تیری که ذکر شریفی خواجه احمد بسوی قدس
الله سرهما سانشله سنده بکمشدر عزیران حضرت تیریه هم عصر ایمشدر کاه کاه
بری بریله ملاقات ایدر ایمش و سیدانا حضرت تیرینک مبادی جالده خواجه عزیران
حضرت تیریه خیلی مباحثه و مناظره لری واقع اولمش ایمش بر کون سیدانا خدمت لرنده
خواجه عزیران حضرت تیری طرفه طریق ادبه مخالف بوضع صادر اولمش اتفاقا
اول ایامده جانب دشتدن بر بلوک ترک و لایقی تالان ایدوب سیدانا انک دخی

بر او غنی اسیر ایمش سیدانا متنبه اولوب بلش که بوحادثه کندونک اول ادب سزایکی
سببیه واقع اولدی عذر دلدن اوتری طعام ترتیب ایدوب عزیران حضرت تیری
ضیافته دعوت ایتشدر * و چوق تضرع و نیاز مندلک و ستر مشرانلر دخی
سیدانا انک غرضنه واقف اولوب دعوت لرنه اجابت ایدوب ضیافت لرنه حاضر
اولمش * و اول مجلسده اکابر و علما و مشایخدن چوق کسه حاضر ایمشدر عزیران
حضرت تیرینک اول کونده عظیم کیفیت لری و جذبه و تصرف بجهتدن قوی حالت لری
و ارایش * چون خادم سفره بی پیره قویوب نمکدانی کتوروش خواجه عزیران
حضرت تیری بیور مشردر که علی بارمغن نمکدانه صو قز و الن طعامه اوز اتمز
تا سیدانا انک اسیر اولان اوغلی بوسفره یه حاضر اولمچیه بوسوزد نصکره بر لحظه
سکوت ایدوب و حاضر لر دخی دکلی نفس شریف لرنه منتظر ایمشدر کاه سیدانا انک
اوغلی قاپودن ایچر و کیرمش اصحاب بوکرامتی کوروب جمله سی حیران و مدهوش
اولمش * و سیدانا انک اوغلندن نه حالتله کاد و کن صور مشردر عیشکه بن بوندن ارتق
بلز مکه حال ترکاردن بر طائفه نک اللهده اسیر ایدم و بی باغایوب کند و ملک لرنه الوب
کمشدر ایدی شمدی کندوی سزک یا نکزده حاضر کور بیورم اهل مجلس مقرر
بلشدر که بخواجه عزیران حضرت تیرینک کرامتیدر جمله سی خواجه نک ایاغنه
یوز سوب اخلاص الیه ارادت کتور مشدر * نقل اولمشدر که بر کون عزیران
حضرت تیرینه بر رعایتی لازم قونق کلوب سعادت خانه لرنده حاضر بیچک بوالشاهش
بوجهتدن بر مقدار بیخوردانه اودن طشره چقه مشدر کاه خواجه حضرت تیرینک
مجلس لرنن پاچه فروش بر اوغلان بر چوملک باللو پاچه کتورب بو طعمای سزه
ملازمت ایدن احسا و خدام نیتنه اخضارا یتیم امیددر که شرف قبولده واقع اوله
دیوانوع تضرع و نیاز الیه اوکارینه قومش خواجه عزیران حضرت تیرینه غلام
من بوزل بومقوله زمانده طعام کتورمسی غایت خوش کلوب اکاچوق نواز مشدر
ایلمشدر * و مهمه انلری انکله ضیافت ایمشدر اند نصکره اول غلامی طلب ایلوب
بیور مشدر که سنک بو خدمتک غایت محلنده واقع اولدی سندخی نه استرسک استه که
مقصودک حاصلدر * و غلام من بوز عاقل و زیرک اولمغن دیشکه انی استرم سزک کبی اولم
خواجه عزیران بیور مشدر که بو غایت کوجدر بوبوک سنک اوزر که دوشیجک طماقت
کتورده من سن غلام تضرع و نیاز ایدوب دیشکه بنم مرادم بودر بوندن غیری
آرزوم یوقدر بالاخره بیور مشدر اوله اولسون بعده الله با شوب خلوت خاصه لرنه
ایلمشدر و حسن توجه له انک حالنه متوجه اولمشدر فی الحال خواجه نک شخص لری
یعنی شکل و صورت لری اول غلامه دوشوب ظاهر او باطن او خواجه حضرت تیرینک
صورتنده ظهور ایلوب بهینه انلرک مثلی اولمش بوالشاهت نصکره اول غلام انجق

فرق کون مقداری حیثانده اولوب بعد جوار حقه نقل ایشلر رجه الله تعالی علیه رجه واسعه روایت ایدر که چون خواجه عزیزان حضرتلری اشارت غیبیه ایله ولایت بخارادن خوارزمه عزیت ایشلر چونکه خوارزمک شهری قابوسنه ایریشلر کندی و لطوروب خوارزم شاه حضورینه ایکی درویش کوند و مشلر که بر تفریح جلا سزل شهر کز قیوسنه کیشدر شهر کزده اقامت ایتلر استرا کرا جازت اولورسه داخل اولور واکرا جازت اولورسه کیرود و نرود و ویشلره اصغریشلر که اگر ساکن اولغیه اجازت ویرلر ایه بو خصوصده پادشاهک مهریله بر اجازت نامه آلت چون درویشلر واروب مهملرین عرض ایشلر خوارزم شاه اعیان دولته کواشوب دیشلر که بونلر ساده دل و نادان آدمه لردر استمزه مراد لری اوزره برنامه یازوب پادشاه مهریله مهریوب درویشلره ویرمشلر درویشلر اول تمسکی خواجه عزیزان حضرتلرینه کتورمشلر و انلر دخی شهری قدوم سعادتلر و لری ایله مشرف ایدوب شهر ایچنده برکوشه ده ساکن اولوب خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم طریقته مشغول اولمشلر و هر صبح ارغاد بازارنه واروب برایکی ارغاد طوقوب اوه کتوروب بیورلر ایشلر که ایدست آلت و بوکون ایکندی نمازینه دلک طهارت کامله ایله بزم صبحه کزده ذکر ایلک اندنصکره اجر تکرالک کندو ایشکره کیدلک اول ارغادر بونک کبی کار لطیفی جانلرینه منت ییلوب ایکنده ویه دلک خواجه حضرتلرینه وجه مذکور اوزره خدمتمنده اولورلر ایشلر چونکه برکون بو وجهله اوله لردی حضرت عزیزانک شریف صحبت و نظرا کسیر خاصیتلری تأثیریه انلرک باطتده بر صفت حاصل اولور ایشلر که آیری استانه لری ملازمتندن افتراقه امکان اولماز ایشلر برمدن نصکره اول دیار اهلک اکثری انلرک ربه ارادتلرینه داخل اولوب در سعادتلرینده ازدحام طالبان واجتماع سالکان حددن آیش عاقبت خوارزم شاه بلدرمشلر که بو شهرده بر شیخ پیدا اولمشلر که اکثر خلق انک ارادتی سلکینه منسلک اولوب خدمت و ملازمتلرینه جان و دل ایله راغب و منم مکلر در *

شاید که شیخ مذکورک کثرت اتباعندن ملکه خلل و بنیان رفیع الشان سلطنته آفت و ذل ایرشمکه باعث اولوب ناکاه آتش قتنه و فساد بروجله شعله دار اوله که انطقاسنه بحال محال و محبوب صرصر آشوبله دریای شورش و عناد بر مرتبه موج بار اوله که دفع و سکونی منتهی الاحتمال اوله بو خبر و حشت اتردن پادشاه متوهم اولوب شیخی اول دیاردن اخراجیه عازم اولمشلر * حضرت عزیزان اول ایکی درویشی که مقدمه اقامته اجازت طلب ایتمکچون پادشاه کوندروب بویانده پادشاه مشارالیهک مهر شریفیه اجازت نامه ایشلر ایدی اول اجازت نامه ایله کیرو اول درویشلری حضور پادشاه ارسال ایدوب خبر کوند و مشلر که بزمک شهر کز

سزلک احازت کز ایله داخل اولوب و بو معنایه رضای شریف کز می علم اجازت نامه دخی ایشلر ایدلک اگر کند و حکم کز تغییر ایدوب بزه کیدلک دیر سکز کیدر و حضرت خواجه نک بو خبری وارد اولیچق بومعه نیدن پادشاه والار بیت چله ارکان دولت ایله غایت خجل و منفعل اولوب حضرت عزیزانک ملازمتنه کیشلر و بویه سانه ایله زمره محبان و مختصانندن اولقی دوانته فائز اولمشلر * روایت اولنور که حضرت عزیزانک سن شریفلری یوزا و نوزیمیه واصل اولمش و ایکی صلی اوغوللری وارایش که هر بزی عالم و عامل و فاضل و عارف کسینه لر ایشلر و ارباب ولایتک خرابی مراتب عالییه لرندن حصه دار ایشلر (خواجه خرد) رجه الله تعالی علیه حضرت عزیزانک بیولک اوغوللریدر نام شریفلری خواجه محمد ایشلر و والد شریفلری حیثانده عمر لری سکسانه ایشلر و خواجه عزیزان حضرتلرینه اکجابی حضرت عزیزانه خواجه بزرگ اطلاق ایتمکچون خواجه محمد حضرتلرینه خواجه خرد دیر لر ایشلر انکچون بواقه ایله شهرت بولمشلر در (خواجه ابراهیم) رجه الله تعالی خواجه حضرت عزیزانک کوچک اوغللریدر نقل ایدر که برکون حضرت عزیزانک وفاقی قریب اولدی خواجه ابراهیم حضرتلرینه ارشاده اجازت و مستعد لری تربیت و رخصت ویرمشلر اصحابدن بعضیسنک خاطر لر ایشلر کیش که خواجه نک بیولک اوغلی خواجه خرد علم ظاهر و باطنی جامع ایتکن آیا حکمت نه اوله که مستند ارشاده خواجه ابراهیمی اختیار ایلدیلر خواجه عزیزان حضرتلری بونلرک خاطر لرینه واقف اولوب بیورمشلر که خواجه خرد بزد نصکره چوق اکتیوب عن قرب بزه اولاشه کر کدر خواجه عزیزان حضرتلرینه وفاتلری و هجرتلری یوزا و نوزیمیه سی سنه سی ذی القعدة سنک یکری سکزنجی کونی دوشنبه کونی بین الصلوتین واقع اولمشلر و بعضی سنه ده وفاتلری سنه سی یدیموزیکری برذر دینلش و الله تعالی اعلم و خواجه خرد حضرتلرینه وفاتی یدیموزا و نوزیمیه سی سنه سی ذی الحجه سنک اون یدنجی کونی دوشنبه کوتنده قوشلق زمانده اولوب حضرت خواجه عزیزان وفاتندن اون طقوز کوند نصکره واقع اولمشلر و خواجه ابراهیمک وفاتی یدیموز طقسان اوج سنه سنده واقع اولمشلر در جم الله تعالی حضرت عزیزانک وفاتی تاریخنده دیشلر (قطعه) هفتصد و پانزده هجرت بود * بیست و هشتم زماه ذی القعدة * کان بنید زمان و شبلی وقت * زین میراقت در پس پرده (ترجمه) یدیموزا و نوزیمیه سی سنه سی ذی القعدة آخرنده دلا * اول جمید زمان و شبلی وقت * یایلدی عزم بارگاه بقا * و خواجه عزیزان حضرتلرینه خواجه ابراهیم نصکره درت خایه سی دخی قلوب و چله سنک نامی محمد واقع اولوب هر بزی صاحب کمال و اهل ذوق و حال ایشلر و انلر نصکره طایبلری

طریق حق دعوت و راه رشاده ارشاد و هدایت قلمش در (خواجه محمد کلاه دوز)
 رحمه الله تعالی حضرت عزیرانک بکار احسان شدن و جله خلق اسنادن اعشار و غیر
 شریعتی خوار زنده (خواجه محمد حلاج بلخی) رحمه الله تعالی حضرت عزیرانک
 اکلی احسان شدن و خلیفه زدن این و غیر شریعتی ولایت بخند در (خواجه
 محمد یاوردی) رحمه الله حضرت عزیرانک خلق اسنادن در قبرش بقاری خوار زنده در
 (خواجه محمد بابا سامی) رحمه الله تعالی بونل حضرت عزیرانک احسانت افضل
 و طریقه جله سلسله اکلی در مولد شریعتی قصه رامتین توان بختن سراسر نام
 بر فریه در که و امتیندن بعدی بر فرسخ و بخارادن بعدی اوج فرسخ نیرود
 قبر مبارکری دخی انده در نقل او اندر که حضرت عزیرانک وقایق قریب اولاد قد
 کند و زه نائب مناب اوله احباب و احبائی بینده خواجه محمد بابای اختیار ایلمش
 و امر خلافتی انله تسلیم و تفویض ایدوب جله احبابه انله اتباع و ملازمت
 اید و سزید و اصغر ایلمش در (خواجه بهاء الدین نقشبند حضرت تریقی او غولاقه
 قبول ایدن بونل در روایت او ایلمش در که خواجه بهاء الدین قدس سره العزیز
 دنیا به کلز دن مقدم خواجه محمد بابا حضرت تریقی بیجه کره واقع اولش که خواجه
 بهاء الدین مولدی اولان گوشه هندوان نام قرینه نک یاتندن کجوب بیورمش که
 بو خط کدن برار قو خوسی کاورتیز اولور که گوشه هندوان قصر عارفان اوله بعد زمان
 بر کونینه احبابه قریه منوره یاتنه او غر اقدقه بیورمش که اول قو خو زیاده
 اولدی شبهه بو قدر که اول اردنیا به کلش در و بونل کاه قسانی قدوم عباد تاز و ملایله
 مشرف قلمش در حضرت بابا دن بو بشارت واقع اولد قدقه اتفاقا خواجه
 حضرت تریقی ولادت بونل در اوج کون کجوش امیش خواجه حضرت تریقی دده لری
 خواجه نک سینه لری اوزرینه بر هدیه قویوب خواجه محمد بابا نظر نه کتورمش
 خواجه حضرت تریقی بیورمش که بونل از غادر و بونل قبول ایلمش و زیاده احبابه
 دیشلر که بواول من در در که بونل قو خوسن ایلمش و چوق کجوبه که بو طفل
 روز کارلر مقتدای و اهل عشق مشکل کشایی اوله اند و صکره سید امیر کلاه که
 کند و خلیفه لری در توجه ایلمش بیورمش که او غل بهاء الدین خفته شقت
 و تربیتی در بیخ ایتمه سن واکر تصیر ایلمش سکا حلال ایتزم امیر حضرت تریقی دخی
 ایاغ اوزرینه قالقوب و الیر بن سینه لری اوزرینه قویوب نیاز تمام ایله دیدی
 من در د کام اگر تقصیر ایدر سم دیشلر و حکایت تفصیلی و امیر حضرت خواجه بی
 تربیتی حضرت خواجه نک مقاماتند تفصیل اوزر من کور در خواجه
 عینه الله حضرت تریقی بیورمش که بابا حضرت تریقی قریه سراسر بیجه بر با عجز لری
 و ارامش که کاه کاه آئی کتد و مبارک الاریله بود ارامش و آئی بود اقدقه

حوق اکثر لرایش حکمتی بوایش که هر برناکی کسر لرایش حال و کیفیت
 غلبه سندن کند و لردن کجوب الیرندن بچنانی بره دوشوب و اول غیبت حالنده
 بر مقدار اکثر کجوب قانور لرایش و خواجه محمد بابا حضرت تریقی درت خلیفه لری
 وارد که دو کلیسی فاضل و کامل کسینه لردن و کند و لردن صکره خلق حق دعوت
 و طالب لری راه هدایت ارشاده مشغول اولمش در (خواجه صوفی سوخاری) رحمه الله
 تعالی خواجه محمد بابا خلق اسنادن در قبر لری قریه سوخاریده در که بخارا فراسند در
 و شهر دن ایکی فرسخ برده واقع اولمش در (خواجه محمد سامی) رحمه الله تعالی
 و خواجه محمد بابا نک او غلیدر و خلق اسنادن در (مولانا شمس علی) رحمه الله
 تعالی خواجه محمد بابا نک بکار احسان شدن متعین خلق اسنادن در (سید امیر کلال)
 قدس سره بونل خواجه محمد بابا خلق اسنادن اکلی و جله احباب و احبائک افضل
 ایلمش و شرف سیادت لری دخی و ارامش مولد و مسد قنری قریه سوخاریده در داشکر
 صفتنه مشغول ایلمش بخارا اهل کلال دیوداشه کجوبه یعنی چو لکجی به در لری
 حضرت امیر مقاماتند مسد کور در که والد سید لری در لرایش که مادام که
 امیر قارنده ایدی هر زمانه که شبهه لوطعام ببیدم قارم آغروردی چون بو حالت
 بر قاج دفعه واقع اولدی بلدم که قارنده اولان چنین واسطه سیمله دو بو کراحتی اندن
 مشاهده اید کد نصکره لقمه ده احتیاط ایلمش و ایدن امیر وار اولدم روایت
 ایدر لری که سید امیر کلال سن شبانه کورش طو تریش و انلر کورش سراسر که
 حوق کسینه جمع اولور ایش بر کون اول معر که ده بر کسینه نک خاطر ندن کجوبه
 نه معنای و از در که بر سید زاده شریف کورش طو تریش و اتمان ایلمش
 اهل بدعت طریقه سالک اوله بوانشاده اول شخص نک کورینه او بچو کجوب
 واقعه منده کورر که قیامت قویوش و کند و بر جامورک ایچنده کو کسینه دل باقوب
 کمال عجزله طو در کن ناکاه امیر کلال حضرت تریقی پیدا اولوب ایکی بازو سندن
 انی طو تریش آسانغله اول چاموردن چقار و بو معنایی مشاهده ایدوب او یاندی کبی
 امیر حضرت تریقی معر که دن بو کامتوجه اولوب بیورمش که بر زور بازو لری بو تخمین کوندن
 او توری ایلز وینه روایت اولور که بر کون خواجه محمد بابا امیر معر که سی کنارندن
 کجوب کن انلری سراسر نک ایچون بر مقدار توقف ایلمش پانده اولان احبابدن
 بعضی سندن خاطر ندن کجوب که آیا حکمت ندر که خواجه بونل بد علره متوجه
 اولدیلر خواجه بونلر خاطر نه واقف اولوب بیورمش که بونل معر که ده بر اوار در که
 حوق من در لرایش صفتنه درجه کماله ارسه کر کدر بر من اسکا در استر که انی
 صید اید و بونل و بونل امیر نک نظری خواجه محمد بابا به متعلق اولوب خواجه نک
 جاذبه سی امیری رپوده ایلمش خواجه حضرت تریقی کتد و کی کبی امیری اختیار معر که بی

ترک ایدوب انزل اردینه دوشمش چون خواجه حضرت تری منزل سعادت تریسه کلمش
 امیری خلوت خانه رینه قویوب تعالیم طریقت ایدوب اوغولغه قبول ایشلر
 اندنصکره امیری معرکه ده و باز آمده کسه کورمش چون خواجه ~~پیکر~~ می پیل
 مقداری متصل خواجه محمد بابانک خدمت نکرده او ایشلر هر هفته ده ایکی کره دوشنبه
 و پنجشنبه کونلری خواجه نک ملازم می چون سوخاریدن سماسه واروب کاورلر ایش
 باخصوص ~~که~~ سماسه ایله سوخاری ماییش فرخ میردرو امیر حضرت تری بابا
 حضرت تری نک تربیتله مرتبه تکمیل وارشاده ایرشخیه دک خواجه کان قدس الله
 تعالی ارواحهم طریقتیه بروجه له مشغول ایشلر که بر فردانلک احوالنه مطاع
 دکل ایش و خواجه بهاء الدین نقشبند حضرت تری نک نسبتی و صحبتی و تعلیم
 آداب سلوک طریقتی بونلردند حضرت امیر کلالک دوت اوغلی و درت خلیفه سی
 وار ایش که بجه ارباب کمال و اصحاب و جد و حال ایشلر اوغوللردن هر برینک
 تربیتی خلفا سندن برینه حواله ایشلردن وانلک و امیرک بعض اصحابنک
 و اصحاب اصحابنک ذکر لری کسه کر که روبره ضیلر دیرلر که امیرک اصحابی اون دوت
 نفر کسینه در که انلک بعضی نک نامی حضرت امیرک مقاماتند مذکور و در
 (امیر برهان) رحمه الله تعالی بونلر امیر کلال حضرت تری نک اولکی اوغوللر دیر
 و نیجه کره حضرت امیر بیورم شلردر که بونلر دیرم برهانمزدربنی طریقتیه حجت مزدر
 و امیر برهان خواجه بهاء الدین نقشبند حضرت تری نک اجله اصحابندند و امیر کلال
 امیر برهان تربیتی خواجه حضرت تری نه حواله ایشلردن بر کون امیر کلال
 حضرت تری خواجه بهاء الدین حضرت تری نه بیورم شلر که راستیاد تربیتله شاگردی
 مرتبه کماله ایرشدر سه استر که کندونک تربیتی اثری شا کرده مشاهده ایلیه
 تا کندونک تربیتی اثری شا کرده ثبات و قرار طوتد یغنه اعتماد حاصل اوله
 و اگر شا کرده بر خال کور سه اتی اصلاح ایلیه اندنصکره بیورم شلر که اوغلم امیر
 برهان حالا حاضر در و کسه نک نصر قنده اولوب اکا معنوی تربیت ایتمه شدر بنم
 نظر مده انک تربیتیه مشغول اولوک تا انک اثری مطالعه ایلیوب منزل بوم مشایه قادر
 اولد یغکره بکا اعتماد حاصل اوله خواجه حضرت تری مر اقب اوغولر و امیر کلال
 حضرت تری نه متوجه او ایشلر ایش و کمال مرتبه ادبه رعایت استدکاری اجلدن اول
 امرک امثالنده متوقف او ایشلر ایش امیر حضرت تری بیورم شلر که توقف ایتمک
 کر که در خواجه حضرت تری انلک امر لینه امثالالا امیر برهانک باطنه متوجه
 اولوب و درونلری تصرفیه مشغول او ایشلر فی الحال اول نصر فک آناری امیر برهانک
 ظاهر و باطنده پیداوانده عظیم حال هویدا اولوب سکر حقیقی اثر لری ظاهر او ایش
 امیر برهان جذبه و سکر قوی صاحبی ایش و طریقتی خلقدن انقطاع و عزت ایش

وهر کز کسینه ایله انس و آرام طوعزلر ایش و انک احوال و اطوارینه هیچ کسینه نک
 اطلاعی اولمز ایش و قوت باطننده بر مشربده ایش که احوال باطنه لری حضرت
 خواجه اصحابندن چوق کسه بی یغما ایلیوب ایس معنویدن عربان ایش ایش
 شیخ نیکر و زنجار بکه حضرت خواجه بهاء الدینک اجله اصحابندند و حکایت ایلر
 ایش که هر بار ~~که~~ بریده امیر برهان ایله ملاقات واقع اولیدی احوال
 باطنی قایوب بزی خالی و پریشان خاطر ایلدی چونکه بوم اعتبار نیجه دفعه
 واقع اولدی دیدم که در درونی حضرت خواجه به عرض ایلم بونیتله حضور
 شریقرینه واردم بیوردیلر ~~که~~ امیر برهاننک شکایتیه می کلدن دیدم که بی
 بیوردیلر که اول زمانکه اول سکامتوجه اولور سن بکامتوجه اول کوکلدن دیکه
 بن دکام انلردن بونلر اندنصکره امیر برهان بونلر استدیکه اسکی عادی اوزرینه
 بکام مشغول اوله بن حضرت خواجه به متوجه اولدم وانلک صورتی خیالنه
 کتوردم دیدم که بن دکام خواجه حضرت تری در کوردم که فی الحال امیر برهانک
 حالی متغیر اولوب عقلی ~~که~~ میدوب دوشدی اندنصکره ابرق بکاتصرف طریقتیه
 متوجه اولدی امیر برهاننک متقولدر که بیورم شلردر که قربان بیرای ایدی خلق
 مصلادن حقه مشلرایدی حضرت خواجه نک ملازم شدن چوق کسه لری کیدر لرایدی
 بن دخی آردلر نیجه کیدردم چون خلقک حضرت خواجه به اقبال و ازدحامی
 مشاهده ایلدم کو کلدن دیدم که نه کوکلک زمان ایدی خواجه حضرت تری نک
 او ایل ظهوریکه احوال و کاروباری ظهورینک اوانی ایدی شمعی کثرت خلق انلر
 تشویش و برر چونکه بوم معنایی خاطر مدن بکوردم خواجه حضرت تری بطور دیر
 تابن یوزیه رلک یا نلرینه واردم یا نلرینه واردیم ~~که~~ مبارک الله یاقه
 بایشوب آزاچق چکدیلر چکدکاری کی باطنده بر عظیم صفت ظاهر اولد بکه
 عظمت و صولتندن طور یغنه طاقتم قائمیدی خواجه حضرت تری بزی حفظ ایلدیلر
 چونکه برخیلی زمان بوم صفت اوزرینه کیچوب کند و حاله کادم بکایدیلر که سن نه
 دیر سن اول احوال و کار و بار بومیدر یاد کلی فقیر دخی آیاقلرینه دوشوب دیدم که
 احوال و کار و بار زیاده دن زیاده در (امیر حزه) رحمه الله تعالی امر کلال
 حضرت تری نک ایکنی اوغوللر دیر و امیر بونلر کند و والد لری سید حزه ادین قویوب
 وهر کز بونلری آدیله چاغرمیوب همیشه پدر دیو چاغر لر دی و بونلردن کرامات
 و خارق عادات چوق ظاهر او ایشلر که انک بهضی امیر کلال مقاماتند در که
 امیر حزه نک نبیره سنک تالیفنده مذکور و در و امیر حزه نک عادی میسادی لیدی
 و جهت معیشتی بوجمله حاصل ایلدی امیر بونلر تربیتی مولانا عارف دیک کرانی به
 حواله ایشلرایدی امیر حزه بیورم شلردر که مولانا عارف حضرت تری بزم دیدیلر که

اگر بریار استر سکنز که سبز کز چکه بوغایت نادر بولور واکر بریار استر سکنز
 انک یوکن چکه سز جله جهان سزه یارد ران میر خزه حضرت امیر کلاک وفاتند نصکره
 قائم مقامی اولوب ونیچه بیلار خلق طریق رشاده ارشاد ایلمش و وفاتلری سکنز یوز
 سکنان سنه سنک شوال غره سننده واقع اولمش در بولورک دخی درت خلیفه لری
 وارد که هر بری کند و لرند نصکره سننده ارشاده او توروب طالب لری حقه دعوت
 ایلمش در (مولانا حسام الدین بخاری) رحمه الله تعالی علیه امیر خزه خافا سنندن
 اولکی خلیفه در و بخار انک کار علماسنندن مولانا حمید الدین شاشینک اوغلی در که
 مذکور حمید الدین خواجه بهاء الدین نقشبند حضرت تریله هم عصر ایلمش و حضرت
 خواجه به تمام مرتبه اخلاص و ارادت لری و ارایش مولانا حسام الدین خدمت لری سنک
 اولار ارادت لری اول عصر مشایخندن شیخ محمد سوبیجی خدمت لری نه امیش بعده امیر خزه
 حضرت تریله ابرشوب انلرک صحبت کیمیا خاصیت لریه تمام تربیت بولمش در و خواجه
 عید الله حضرت لری بیور مشلدر که میادی حلاله چونکه بخارایه ابرشدم مبارک شاه
 مدرسه سنه واردم مولانا حمید الدین شاشی اوغلی مولانا حسام الدین بزم کیم
 ایدیکه می یلد کد نصکره زیاده التفاتلر ایلیوب مطالعه به مشغول اولک دیو بیور دیر
 وجد کز شیخ خاوند ظهور بزم والد مزه چوق عنایت و التفات ایلمش در دیدلر
 کوییم انلرک مکافاتن برینه کتورمک استدیور اول مدرسه ده بکار اعلا حیره تعیین
 ایلدیلر وینه خواجه عید الله حضرت لری بیور دیر که اول دفعه ده که مولانا
 حسام الدین حضرت تریله بولاشدم بر بنفش رنگ چکن عودی قفتیان کیمشیدم
 چون انی اکنده کوردیلر کتدیور دیر که درویش بویه قفتان کیری فی الحال
 طشره چقدم بر شخصک آرقاسنده بر جامه پوستین کوردم انکاه دکشدم اند نصکره
 ایچرو کیردم کوردیلر که یواپور وینه خواجه حضرت لری بیور دیر ایدیکه مولانا
 حسام الدین خدمت لری سنک قوی جمعیت و تمام استغفر اقلری و ارایدی بر کسه
 هر تقدیری مذاق دخی اواسه ینه انلره روده اولور دخی و مولانا غایت حرارت جمعیت
 و غلبات جذبات و خالاتدن ایام شتاده بوزی قیروب آفاق لری صوق صواچنه صوقارلر
 ایدی وینه لری سنک دکه لری چوزوب سینه لینه صوق چومناجرلر ایدی میرزا الخ
 بک انلره بخار افاضیافن تکلیف ایلیوب زور ایلمش بخارایه قاضی ایلدیلر اول زمانده که
که ده او توروب فصل خصوصت ایلدی بر بولک طالب دخی اراقدن او توروب
 مولانا به توجه ایدوب انلردن کسب جمعیت ایلر لری بن انلرک محکمه سنه حاضر
 اولوردم و انلرک مقابله سننده بر پنجره و ارایدیکه انلری کورمز دی بن انلری کورردم
 و اول پنجره دن انلری کوزه دردم بوقدر مصالح مشکله ایچنده خواجکان قدس
 الله تعالی ارواحهم نسبتند انلردن بر ذهول و غفلت واقع اولدیغن آکادم کندو

طریق بقای سنک و جمعیت باطنی سنک ستر و اخلاص سنده محکم سعی ایدوب
 کند و نسبت و کیفیت لری در لودر لواس و پرده لرایله کیزلر و دکه نسبه ایله انلردن
 بر حالت ظاهر اولور دخی نیجه کمره دیشلدر که بکار به معنی احوال باطنی سترینه اهل علم
 صورتند اولوب افاده و استفاددن او پرده اولور حضرت بخدوی معنی مولانا
 عبد الرحمن جامی قدس سره کتاب نفحات الانسده بیور مشلدر که بوقضی شول
 زمانده که بخارایه واردم و حضرت مولانا حسام الدین ابن مولانا حمید الدین شاشینک
 شرف صحبت لریه مشرف اولدم بوقضی بر اضطراب و اضطراب و ارایدی بیور دیر که
 حقیقتده مراقبه انتظار در و حقیقت مراقبه بوانتظاردن عبارتند و نهایت سیر
 بوانتظارک حصول دیر و بوانتظار که غلبه محبتدن ناشیدر سالک بونکاه محقق
 اولد قد نصکره اکابو انتظاردن غیری زهرور همایون قدر یعنی بوانتظارا کافلاوز
 اولوب انی منزل مقصوده ایشدر و خواجه عید الله حضرت لری بیور دیر که مولانا
 حسام الدین کند و والدی حمید الدین مرص موندده حاضر اولوب والد لری غایت
 مشوش کور مشلر بیور مشلر که باباسلر زولدی باباسی دیشک بدن قلب سلیم استر
 اول خود بندده بوقدر و تحصیلی طریق دخی بایزم مولانا حسام الدین بیور مشلر که
 بر لحظه نمله اولک یعنی متوجه اولک معلوم اید نور سز بویه دیوب چونکه بدیلر وینه
 متوجه اولمش بر ساعتد نصکره مولانا حمید الدین کند و باطننده آرام و آسایش
 بولوب کوزن آچوب دیشلر که ای اوغول جزا الله خیر از دخی عمر می بر طریقتده
 صرف ایتمک کرک امیش حیف که عمر می ضایع ایلشوز و ولد صالح بر کتیه کمال
 جمعیت ایله دنیادن ارتحال ایلمش رحمه الله تعالی علیه (مولانا کمال میدانی)
 رحمه الله تعالی علیه امیر خزه نیک ایکنی خلیفه سید و ولایت معرفتده
 کوفین نام قصه و قراسندن میدان نام قریه دندور (امیر بزرگ و امیر خرد) رحمهم الله
 تعالی یونلر امیر خزه نیک او چینی و در دخی خلیفه لیدر و یولق قوندانلری امیر برهان
 حضرت لری سنک اوغول لری (بابا شیخ مبارک بخاری) رحمه الله تعالی امیر خزه نیک
 بکار احسان دندور بعضیلر امیر کلال احساندن ایدی دیرلر و امیر کلال
 حضرت لری سنک مقاماتند شول برده که انلرک بعضی احسانک ایامیستی عدا و انمشدر
 بر شیخ مبارک ذکر او انمشدر و شول برده که امیر خزه احسانکی ذکر او انمشدر بر شیخ
 مبارک دخی آگاه شدلر لکن اول شیخ مبارک که امیر کلال احساندند و کرمینی در
 و بوشیخ مبارک که امیر خزه احساندند و بخاریدر و اول غصه اولور لردن امیش
 حضرت خواجه محمد یار سا قدس الله تعالی سره خواجه بهاء الدین قدس سره
 حضرت لری سنک صحبت شریقلریه ایشمش ایکن انلرک دخی صحبتده و از مشلدر
 خواجه عید الله حضرت لری بیور مشلدر که خدمت خواجه علاء الدین غجدوانی

عليه الرحمه ديرلديك خواجه محمد پارسا قدس سره حضرت نوري باباشيخ مباركي
 كوره كه غايت چوق وارلرايدي بركون بكا اول دايميه دوشديه كه تله بيله كيدم
 خواجه بيوردنلر كه سر كماله زراسر باباشيخ مبارك صهيبتدن حضرت خواجه
 بهاء الدين قدس سره مجلس شريفه ننده حاصل اولان جمعيتي استر سزالي ابرق
 بولامه كز كز كدر لا بزم باباشيخدن اعنة ساد كيدرونه قدرجه سزله كلكز مناسب
 دكادر روایت ايدركه بركون شيخ مبارك رحمه الله عليه خواجه محمد پارسا
 حضرت نوريك اولرينه كلسلرايدي حضرت خواجه اول صهيبتده بابادن اوغوللاري
 خواجه ابوالنصر حقه نده دعا طلب ايلدي بابا فاتحه به باشلدنلر وفاتحه اوقويه رزق
 اوزن طشره چقد يلا اول خار چنده فاتحه بي عام ايلديلر اندنصكره انلردن صوره شلركه
 مناسب اولان سورة فاتحه بي ايجروده اوقق ايكن اوقويه رزق طشره حقه نلن
 حكمتي نه ايدى بيورده شلركه خواجه ابوالنصره فاتحه اوقومه باشلدنم كبي آسمان دن
 ملائكه نازل اولوب اول ايجنده بر مرتبه از دحام واقع اولديك مباركه بيرقالمدي
 بالضروري طشره حقه ق لازم كادي خفي بيورليه كه امير جزه حضرت نوريك ذكرى
 سبق ايلن عزيرلردن ماعدانجه اصحابي دخی وارد رشيخ عرسوزنكر بخاري كبي
 وشيخ احمد خوارزمي كبي ومولانا طه الله سر قندي كبي وخواجه محمود خوي كبي
 ومولانا حيد الدين كرميني ومولانا نور الدين كرميني كبي ومولانا سيد احمد كرميني كبي
 وشيخ حسن نسفي كبي وشيخ تاج الدين نسفي كبي وشيخ علي خواجه نسفي كبي
 وبولردن غيري خيلي اصحابي دخی وارايش ككه بهله مي فاضل وكامل ايشلر
 اما چركه بولركه احوالي چندان معلوم ومضبوط مذكول ايدى هر برى على حده
 ذكر اولدي (امير شاه) رحمه الله تعالى امير كلالك اوچيني اوغلاريدونلرك كسب
 معيشته طريقلري اول ايشلر كه صحرادن طوز داشيوب صاترلرايش وانكله
 بكنوب دنيا دن مقدار كفايله اكنه ايدرلرايش ويورلرايش كه هر كرفتنى را
 جواب كفتنى در عقبست يعنى هر متصرف اولديك نسله نك صوكنده جوان
 ويرمى لازمدرود اعا حق تعالى قوللرينك خدمته مشغول ايشلر وممكن
 اولدينى قدر خلق مهماني كفايتنه اهتمام ايدرلرايش وقلوب رعایتنده دقيقه
 فوت ايتزلرايش وامير كلال حضرت نوري بولركه تربيتنى كند وخلفا سندن شيخ يادكاره
 حواله ايتزلرايش رحمه الله تعالى امير عزير رحمه الله تعالى امير كلال حضرت نوريك
 در دني اوغوللريدركرامات جليله ومقامات عليه صاحبي ايشلرا كتر اوقانده
 احتساب خدمته مشغول اولوب امر معروف ونهى منكر ايدرلرايش غايت
 غير ايش بيورلرايش كه اولولر ديمشلدركه چون كار اوقت بستر بريدن ايد
 برتر من اين طائفه كذاريد يعنى كا چونكه باشي كسلنك زمانى كه بوطائفه خرمنه

صاليو بركه و چون نرديان اوقت سوختن رسد برديواري اين طائفه تميد يعنى نردبانك
 چونكه ياقسى وقتي ايريشه بوطائفه نك ديوارنه طيك وهر كرا خواهد كه
 براندازيد اين طائفه دراندازيد يعنى هر كيمي استر سكر كه يقوب آلتين اوستنه
 كتوره سز بوطائفه به خصوصت ايدركه مال كلام كاوك بوعازلنسنك علامتي بولرك
 خرمنه كيدركيدرونلرديك آتشه يا غسبك علامتي بولرك ديوارنه طيانديفيدر
 وبركسه نك يقله جفتك علامتي بولركه خصوصت ميدردمكدوامير كلال حضرت نوري
 بولرك نريشلرني كند وخلفا سندن شيخ جمال دهستاني به حواله ايتزلردن امير عرك
 وفاتي سكر بوزاو چده واقع اولشدر خفي بيورليه ككه امير كلال عليه الرحمه
 حضرت نوريك اكل خلفاسي خواجه بهاء الدين نقشبنده حضرت نوريدن لكن خواجه
 حضرت نوريك واصحابك طبقه بعد طبقه ذكر لري طويل الذيل اولديغندن اوقوي
 امير كلال حضرت نوريك سائر خلفاء واصحابي ذكرلردن تا خير اوافقي مناسب
 كورلدي (والله يهدي الى سبيل الرشاد) (مولانا عارف ديك كراتي) رحمه الله تعالى
 امير كلال حضرت نوريك خلفاء اربعه سندن ايكني خليفه سيد مولد ومذنبلري
 ديك كراندر كه اب كوهك آدلونمركارنده واقع اولان قصيه هزاره تقا سندن برقره در
 وشهر بخار الله مايدلري طقوز فرسخ بولدر ومولانا عارف قيرمبان كاري قريه من بوره
 خار چنده قصيه هزاره بولي اوستنده واقع اولشدر حضرت امير كلال بيورمشلردركه
 بنم اصحاب ايجنده بوايكي كسه كبي يعنى خواجه بهاء الدين نقشبنده ومولانا عارف
 كبي كسه بوقدر بولر اقران سندن مسابقت طوبى قايملردن وخواجه بهاء الدين
 نقشبنده حضرت نوريك بيرلري امير كلال حضرت نوريدن بوجهم له اجازت صادر
 اولدندصكرمكه شمدنصكره هر قنده ككه سبك مشنامكه بر رايحه ايريشه برك
 ونار بلك ديمه طلب ايله يعنى سپاهي وشهر لوديمه هر كيدن اولورسه طلب ايله
 وطلب كار اقد همتك مقتضاسنجه تقصير ايله خواجه دخی بيرلرينك بونقللري
 مقتضاسنجه بدى بيل مولانا عارفك مصاحبه ننده اوقات كورديلر ومدت مريورده
 مولانا عارف ايله برمرتبه ده تعظيم وتقدريم وجهي اوزره معاملة ايتلرديكه
 كزار ايد طهارت ايتسه ل انلرك اوستي ياتنده طهارت ايتزلردى ومعيشه بريره
 كسه ل آدميرن انلردن ايلر وآنزلردى انلرك ايله كال متابعت صورتنده مصاحب
 ايتلردى زيرا مولانا عارف امير كلال حضرت نوري خدمته انلردن اول يقشوب
 وحضرت امير تيمچه يلا رانلر حضرت خواجه دن مقدم تربيتلرايشلرايدي حضرت
 خواجه بهاء الدين قدس سره بيورمشلردركه چونكه ذكر خفيه به مشغول
 اولديغمنه زده برآ كادلك بيد اولدي اول سرك طيبالي اولدي او توبيل مولانا عارف
 ايله جست وجوونك وپوده ايدك ايكي كره سفر جهازه كيدلدي هر قنده كه نشان

ویردیلر سه یعنی هر قدر که براهل حق نشانی ویردیلر سه گوشه لوزاویه را قیوم دق
طولا شدق اگر مولانا عارف کبی ویا انک مظهر اولد یعنی اسرار دین بر حبه مقداری سره
مظهر اولش کسه بولیدم بوجانبه کلزدم بر کسه اولوری که سه شکله دیز بدیز
اونوره و سیری آسمان دن بوجه اوله و ظاهرو باطن ایله اوراده مشغول اونوره (رشته)
مولانا عارف حضرت تلمیذک کلکات قدسیه سندن در که هر کیم **کند و تدبیری**
قیمنده اوله بال فعل جهنمه در و هر کیم که حق تعالی نیک تقدیری مطالعه سنده اوله
بال فعل جتنده در (رشته) پیور مشلر در که نیک دویکی زمانده هر عضو بر کاره
مشغولدر کو کلینه مشغولدر احصایی بخواب و بر مشلر که حق تعالی نیک ذکرینه
پیور مشلر که **کند و تدبیری** (الله) دیک (والله الا الله) دیک دکادر بلکه سیدین
مسبیه کلک و نه حق منعمدن کورمکدر و مولانا عارف اخلاص احصا بدن اولان
مولانا امیر اشرفی نقل ایتمشدر که بر کسه مولانا عارف خدمت لینه هدیه کتوردی
قبول ایتمدیلر و دیدیلر که هدیه آلتی شول کسه به روادریک انک بمن همتیه هدیه
صاحب نیک کوکلی مرادی حاصل اوله بزده اول همت یوقدر روایت ایدر لر که
مولانا عارفک میر خرد و ابکی توابعندن مولانا درویش ادر سکنی دیر بر خصمی
وار ایدی ذکر جهره مشغول ایدی مولانا عارف انک یاتنه واروب ذکر جهره یاتنه دیو
منع ایلدیلر قبول ایتمدی مولانا عارف دیدیلر که اگر سوزم طومر سکن
سکن کاوکارک یعنی چفت سوره چک او کوزک تلف اولور بوسوز لینه دخی ملتفت
اولدی همان اول **کون** چفتی او کوزک بری اولدی مولانا درویش
بومر تبه دنصکره دخی بمنع اولیوب ارواح اولیادن استعدا ایدوب و ابکی
عز براری آستانه سینه گندی چون کپرو کادی اول بر کون بر او کوزی دخی
تلف اولدی بوا یکی علامتی کور کد نصکره متقاعد اولوب مولانا عارفک یاتنه کادی
مولانا عارف دیدیلر که بوییتی یاد کرده طونک (بیت) کار نادان کونه اندیش است
یاد کرد کستی که دریش است (ترجمه) شبهه سز نادان و ابله کاریدر ذکر کرده بیوده فریاد
ایلمک * سخن اقرب سیری فهم ایتمیوب * حاضری غائب کبی یاد ایلمک * منقولدر که
بر کون قریه دیک کرانه اب کو هکدن بر مر تبه عظیم سیل کلش که قریه مزبوره خلقی
قریه لرین سیل المادن و همه دوشوب بو خوفله فریاد و فغانه باشلشدر مولانا عارف
صومعه لزندن طشره چقوب کندولرین سیلک غایت تیز آقان برینه برایشلر و دیدیلر که
اگر بی آلوب کیده بیلور سکن آل کیت فی الحال سیل ساکن اولش منقولدر که
خواجه بهاء الدین قدس سره حضرت لری اول دفعه حج شریفه کیدوب سفر چازدن
دوند کزنده بر مدت مروده ساکن اولشدر احباب و احباب دخی ماوراء النهر دن
مروه کاوب انده خواجه حضرت لری به جمع اولوب عظیم محبتلر قائم اولش ایمش

اول اثناده مولانا عارف قبلندن حضرت خواجه به بر قاصد کاوب خبر کتورمشکه
علی التحجیل کاوب یتیمه سز که بزم آخریه انتقال از گریب اولشدر و صیقلیم وارد
حضرت خواجه دخی احبابی مروده قویوب کمال مرتبه بحله ایله بخارایه متوجه
اولوب قریه دیک کرانده مولانا عارف حضورینه یتیمشدر مولانا عارف حاضر لره
دیمشکه بزم بونلر ایله بر سر مرز وارد اول سیری تنهاسو بیلشکل ایچون ایکیز قالقوب
آخر خانه به می کیده لم بوخسه سیری کیدر سز حاضر اولنلر دیمشدر که سز لضعف کز وارد
بر آخر خانه به کیده لم چونکه خانه بی تخلیه ایتمشدر مولانا عارف حضرت خواجه به
دیمشدر که معلوم شریفه **کند و تدبیری** بزم ایله سزک مایه زده اتحاد کالی سبقت ایتمشدر
و شمدی دخی کپرو انک اوزرینه یوز و آره مرده چوق عشق باز اقلر که مشدر شمدی
وقت آخره بر شدی کند و احصا به و سزک احصا بکزه نظر ایدم بو طریقت قابلیتینی
و بوقاق صفتی غیر یلردن خواجه محمد یار ساخدمت لرنده ارتق **کورد** هر نظر
موهبت که بو طریقه بقده بولاشم و هر معنی که کسب ایله حاصل قلمشیم جمله سنی الان تبار
ایلیوب اکا طیشردم و کند و احصا به اکا متابعی امر ایدم سز دخی بومر نادانک
حقنده تقصیر ایتمیه چکسز با خصوصکه خواجه محمد یار سا سزک احصا بکزدندر
دیدیلر اند نصکره پیور لر که ابکی کون ویا اوج کون ارتق قالمشدر کند و الکز ایله
صوقا بلرینی غسل ایدک و ابکی دیز کز اوزرنده او تورب بالذات **کندیکز**
آتش یاقوب صومیم اصیدک و بکالازم اولان مهماتی کورک و بزم و فاعدن نصکره
اوچینی کون کپرو مکانکزه کیدک حضرت خواجه اقدام تمام و اهتمام مالا
کلام ایله مولانا عارفک وصیتلرینی برینه کتورمشدر و انلرک دفتندن اوج کون
یکد کد نصکره **کند و تدبیری** و متوجه اولشدر مولانا عارف خدمت لرنک ابکی
خلیفه سنی وارددر که هر بری مولانا نیک نکلند نصکره حق سبحانه و تعالی نیک بده لرینی
طریق حقه ارشاد و هدایت و راه رشد و رشاده دلالت ایتمشدر (مولانا امیر اشرف)
بخاری رحمه الله مولانا عارف حضرت لرنک اولکی خلیفه سید و مولانا
عارف نصکره قائم مقام لری اولوب وطریق تحقیقه طالب اولنلر ایله مصاحبت
ایلیوب خاطر شریف لرنی کو کالز به عیینه بوجیه ایلمشدر (مولانا اختیار الدین)
دیک کرائی مولانا عارفک ایکینی خلیفه سید و انلرک نصکره ارشاد فریدان ایله
ماوراء النهر در (شیخ یادگار کن سیری) رحمه الله تعالی بونلر امیر کلال حضرت لرنک
اوچینی خلیفه سید قریه کن سیر وندن قویمشدر و کن سیر و ولایت بخاراده
شهر دن ابکی فرسخ بیزده بر قریه در و امیر حضرت لرنک اوچینی اوغلاری امیر شاهک
تربیتی بونلر بخاراده شهر دن ابکی فرسخ برده بر قریه در و امیر حضرت لری امیر شاهک
تربیتی بونلر حواله ایلیوب امیر شاه بونلر تربیت لره درجه عالیه و رتبه سامیه اولیایه

ايريشه شد (خواجه جمال الدين دهستاني) رحمه الله امير کلال حضرت تلي بنک در دني
 خليفه سيدرو اميرک اميرک دودني او غلاريد رامير عمري بونلر تريبه ايدوب مقامات
 رفيعة اهل الله ودرجه عليه ارباب کشف وانبساطه ايريشه شد شيخ محمد خليفه
 رحمه الله تعالى عليه امير کلال حضرت تلي بنک کبار اصحابند در و امير حضرت تلي بنک
 مقاماتنک آخرنده مذکور در که امير کلال حضرت تلي دنيا دن انتقال ايتده کده چله
 اصحابي شيخ محمد خليفه ايشکنه کاوب بکون اميرک قائم مقامی سز سز بومعنی سزک
 فتکزه در لایق بودر که طاب ليله رهنما اوله سز ديشلر شيخ محمد خليفه ديشکه سزک
 بدن امتد بککزه معنی اميرک او غلاري امير حزه در اند نصکره شيخ محمد خليفه
 ساير اصحابيله امير حزه حضرت تلي بنک آسمانه سته بوز سوزب ملازمت وخدمه تلي بن
 اختيار ايريشلر (امير کلان وانشي) رحمه الله تعالى امير کلال حضرت تلي بنک اجله
 اصحابند در اعمال بخارادن وانش نام قريه دندر که شهر بخارادن اوج قرخ بيرده
 واقع اولمش در و امير کلال نصکره مرید لره تربيت و طاب ليلري راه تحقيقه دلالتيه قيام
 کوستر مشلر در خواجه علاء الدين عجمدواني عليه الرحمة حضرت تلي حضرت
 خواجه بهاء الدين قدس سره خدمه تلي بنه ايريشدن اول بونلر دن تعليم ذکر المشلر
 خواجه عبيد الله حضرت تلي بيوررايد که خواجه علاء الدين عليه الرحمة
 ديد يلر که بن اون التي ياشنده ايدمکه امير کلان وانشي خدمته ايريشدم انلر بني
 ذکر خفيه طريقه مشغول ايلديلر و بوطريق بروجمله پنهان ايله که هم نشين
 وهم زانو اولانلر بيله مطلع اولسون دوتيبه ده جوق مبالغه کوستر ديلر واکر خلقک
 اطلاعته شعورک اولورسه بر باش پيدا ايله واکاطيان دخی مشغول اول ديد يلر
 نيجه زمان بوجه اوزره مشغول اولدم و محکم رياضت دخی ايدردم که اول رياضتک
 ضعیفی آناری بنم بشر مده ظاهر اولمشدي بر کون والدهم سن خسته سن
 وضعفک واردرولي بدن کزلرسين ديد ي بیمار دکام ديدم في الحال سينه سين آجوب
 اکرسب ضعفک بکا ديمز سکت محمدن اميد بکک سودي سکا حلال ايجزم ديد يلر
 ضرورت ايله قصه می انلر شرح ايلديوب بلديکم طريقه في عرض ايلدم والدهم في الحال
 طريقه في بدن اخذ ايلديوب بني واثبات طريقه مشغول اولديلر وبن بومعنايي
 اظم اردن عظيم مضطرب اولدم و غایت اضطرابدن امير کلان حضرت تلي بنه واروب
 والدهم قصه سنی عرض ايلدم بيور ديلر که بزنزل والده کز دخی بوطريقه
 مشغول اولغه اجازت وپردک بر مقدار زمان دخی والدهم مشغول اولديلر وکون
 برادر م صغرايه کتمشدی والدهم بني طلب ايلدي وبيور ديلر که قزغاني بالک بومعنايله
 طولدر واصلت اوله ايلدم اند نصکره آيدست الديار واکي رکعت نماز قيلد يلر
 وبنی اوکارنده او نور تديلر طريقه که مشغول اول ديد يلر بن مشغول اولدم

کندو لر دخی مشغول اولديلر و بر ساعته نصکره تسام روح ايلديلر ورحم الله تعالى
 (شيخ شمس الدين کلال) رحمه الله عليه امير کلال حضرت تلي بنک کبار اصحابند در
 حجازه سفر ايلمشلر در و راه حجازه قز شيدن پياده بر اياق قايله کتشلر در و عراقده
 مشايخ رقت ايله صحبت ايلمشلر در و انلرک مراقبه لری طريقی ماوراء النهر بونلر
 کتوروب انتشار و پير شده رابنداي حاليه شيخ شمس الدين کلال خواجه بهاء الدين
 نقشند حضرت تلي بنه مناقشه و مباحثه لری واقع اولوب لکن بالاخره مرتفع اولمشلر
 ته که خواجه حضرت تلي بنک مقاماتنده بوقصه تفصيل اوزره ذکر اولمشلر
 (مولانا علاء الدين کن سروي) رحمه الله تعالى امير کلال خدمتيله کارني انجنامه
 وانشن اقامه ايريشدن اصحابي چله سندندر و بونلرک نامی خواجه بهاء الدين
 نقشند مقاماتنده مذکور در دخی بيوررايه که امير کلال حضرت تلي بنک
 بود کرا وانشان عزيز لردن ماعد انيجه اصحابي دخی واردر خواجه شيخ ورازوي
 و مولانا جلال الدين کشي و مولانا بهاء الدين طوايسي و شيخ بدر الدين ميسداني
 و مولانا سليمان کر ميني و شيخ ابن کر ميني و خواجه محمد واکي کي رحمهم الله تعالى
 بونلرک چله سی عالم وفاضل و عارف وکامل لردر لکن بونلرک احوال و اقوالندن نسته
 مسموع و عز و الاما مین هر بری علی حده ذکر اولمدي (مولانا بهاء الدين قشلاقي)
 رحمه الله تعالى کندوزما تنک مقتداسی و او اتک رهبر و هتماسی ایدی ظاهر
 و باطن علمده ماهر آیات عجيبه و کرامات غريبه سی ظاهر ایدی مولد شريف لری
 بخاراه ضاقتندن خواجه مبارک قرشوی قشلاقيدرو کرا وانشان قشلاقي ايله
 شهر بخارامابيني اون ايکي قرخ بيردره و لانا بهاء الدين قشلاقي حضرت خواجه
 بهاء الدين نقشندک شيخ صحبتی و استادروايات احاديث شريفه ده استادی ايش
 و مولانا عارف ديلک کرائی حضرت تلي بنک قاين انالری ايش مولانا عارف امير کلال
 صحبتته و صولندن اول بونلرک مریدی ايش و مولانا عارفک خايه سي امير اشرفدن
 و امير اخميمار الدين بدن منقولدر که برکون خواجه بهاء الدين نقشند حضرت تلي
 قدس سره مبادی احوالده نصف ولايتنده خواجه مبارک شاه قشلاقنده مولانا
 بهاء الدين قشلاقي عليه الرحمة خدمته ايريشلر و لانا حضرت تلي بيورر شکره
 بويله مرغ بلند پرواز سن که سکت يارو هم جناحک عارف ديلک کرائی اولسه ک کدر
 بوسوزدن مولانا عارفک صحبتی عن قریب ميسر اولور ديو حضرت خواجه بهاء
 مولانا عارفک ملاقاتی شوق غالب اولوب اولزمانده مولانا عارف کندو
 قريه سينده ايش اتفاقا اول محله ده اصحاب بدن بر بلوک طائفه ايله پنبه اکر لرايش
 مولانا بهاء الدين قشلاقي حضرت تلي خواجه بهاء دينلر که اکرمک کوکاک عارفی
 استر سه چاغرايم البته کسه ک کدر و طام اوزرينه چقوب اوج کره عارف ديو

چاغر مشر مولانا عارف دخی اویله زمانی ایمنکه بنیه الکه یکن ال چکوب اصحابه
دیشلر که سزمسکن جانیته کیدک که بنی مولانا بهاء الدین قشلاق طلب ایلدی
بن اکا کیدرم پس تعجیل تمام ایلد قشلاق جانیته روان اولمشلر اول کون اویله
زمانه دن اخشامه دله طعام پشوب لکن دخی سفره یه کلمه مقصده ایرمشلر
باخصه و صکه مولانا عارف قریه سی اولان دین کراندن خواجه مبارک قشلاق
یکرمی فرسخه قریب بیر ایمنکه تخمینا یکی یچق کونلک پول اولور خواجه بهاء الدین
نقشبند ایلد مولانا عارف اول ملاقاتلری اول صحبتده واقع اولمشلر خواجه
عبیدالله حضرت تلی بیورلر دیکه مولانا بهاء الدین قشلاق اولوایدیلر و خواجه
بهاء الدین نقشبند حضرت تلی بدایت ارادت لرنده بونلرک صحبتده ایرمشلر برکون
مولانا بهاء الدین قشلاق خواجه بهاء الدین حضرت تلی به خطابا بیورمشلر که
بزم مطبخه زاده اودون طاشلر بر درویشلر وارداتی کورک حضرت خواجه
طشله چقوب اول درویشی کورمشلر که برمد قورودیکنی چبلاق ارقاسیله
صحرادن مطبخه کتورمش و صوطاشقه ده دخی چبلاق ارقاسیله طاشق اول
درویشلک عادت ایمن مولانا حضرت تلی به خواجه حضرت تلی به اول درویشی
کورود بواشارت بیور دقلری خواجه حضرت تلی به خدمتده کمال اخلاصی تعلیم
و تنبیه ایچون ایدی یعنی اشارت ایلد طریق حقه خدمت بویه کر کدر دیمک
ایدی خواجه عبیدالله حضرت تلی بو حکایتی تقریر دکنکره مجله ده حاضر اولنده
متوجه اولوب بیور دیلر که اخلاص ایلد بو نجلین خدمت لرایدوب تمام مرتبه نیاز
و شکسته لق و بوقلق ظهوره کتورمش آدم لور وارد لاجرم بر عظیم دولته واصل
اولمشلر درک انک فوقنده دوات متصور دکلر اکر سز بومقوله خدمت ایلده من سکز
باری بیلولک که بونک کبی طالبلر وارد (خواجه بهاء الحق و المله والدین المشهر
نقشبند) رحمه الله بونلرک اولاد تلی ید بیوزاون سکز سنه سی محرم منده واقع
اولمشلر و اکابر خواجه کاندن عزیزان لقبیله ملقب اولان خواجه علی رامینی
علیه الرحمه حضرت تلی به وفاتلری ید بیوز بکرمی برده واقع اولدینی قول اوزره
حضرت خواجه بهاء الدین انلرک عهد شریف لرنده وجوده کلش اولور مولود و مدقنلری
قصر عارفاندر و قصر عارفان شهر بخارادن بر فرسخ فیرده بر قریه در و حضرت
خواجه نک عنفوان حدات و زمان طفولیتدن آثار سیادت و ولایت ناصیه
سهادت لرنده واضح و پید او انوار هدایت و کرامت جبین عزت رهین لرنده لایح
وهویدا ایدی خواجه حضرت تلی به والد لرنده منقولدر بیورمشلر که او غلم
بهاء الدین هنوز درت یاشنده ایکن صغر لیمزدن برینه اشارت ایدوب دیدیکه
بزم شوکیت بونوز لوصغریز برالتی صغر بوز اغو طوغر سه کر کدر فی الواقع برقاج

آید نصکره اول کا و بیور دقلری صفت اوزره بر بوز اغو طوغردی و حضرت خواجه
ایام طفولیتده او غوللغه قبول ایتمک نظری خواجه محمد بابا سیدن ظموره کلوب
و آداب طریقت تعلیمی بحسب الصوره امیر کلالدن واقع اولمشلر تنکیم خواجه
محمد بابا سیدی ترجمه سنده فی الجمله اکا اشارت اولمشلر لیکن حقیقتده خواجه
حضرت تلی اویسیدر خواجه عبیدالله خالق غجدوانی حضرت تلی روحانیتدن
تریت بولمشلر درویشلری روحانی اولوب حقیقتده اتسابلری خواجه عبیدالله خالق
حضرت تلی به ایدوبکی مبادی احوالده کوردکاری واقعه طویلدن معلوم خصوص
مذکورک تفصیلی خواجه حضرت تلی به مقاماتده مبین و مرقومه درخنی
بیور لیمه که خواجه کاندن الله تعالی ارواحهم سلسله سنده خواجه محمد و انجیر
فقوی زمانه دن امیر کلال رحمه الله تعالی زمانه دله ذکر خفیه ایلد کر علانیه بی
جمع ایتمیشلر در و انلره بوسه ده علانیه کویان دیرلر چونکه خواجه بهاء الدین
نقشبند حضرت تلی به ظموری زمانی ایرشدی خواجه عبیدالله خالق قدس سره
روحانیتده عزیمت له عمل ایتمک مأمور اولد قلی ایلدن ذکر علانیه بی بالکلیه
ترک ایدوب ذکر خفیه بی اختیار ایلدیلر و امیر کلال خدمتده ایکن دخی هر بار که
امیرک اصحابی مجلسده ذکر علانیه به باشلردی حضرت خواجه فالقوب
طشله کیدر لردی و حاضر اصحابه خواجه نک بو وضعی غایت ثقیل کوردی لیکن
خواجه انلرک خاطره لری دفعیله مقید اولزلردی امام امیر کلال حضرت تلی به خدمت
و ملازمتده هرگز دقیقه فوت ایتمیوب دائما کر تبعیتن میان جانه بند و کندر ارادت
کردن جنانه اخلاصه بیوندا ایتمیشلر ایدی و امیر حضرت تلی به دخی کون به کون
حضرت خواجه به التفاتلرین زیاده ایدر لردی برکون امیر حضرت تلی به خلوتنده
بکار اصحابلر دن برقاج کسه حضرت خواجه نک ذکر علانیه ده کند و لره عدم
موافقتی حسیله ضمیر لرنده مخفی اولان کدورتی اشعار و خواجه نک
بعض صفات و احوالی صورت قصور و نقصانده اظهار ایلدیلر امیر اول خلوتنده
انلره هیچ جواب و برمدی بر زمانه دله که اصحابلر بشیوز مقداری نفر کسنه
سو خارده مسجد و جماعت خانه عمارت ایتمک ایچون جمع اولمشلر ایدی و خدمت
مهمه لرین تمام ایدوب جمله سی امیر محضر نده بریره کلش لرایدی او مجعده امیر خواجه به
طنن ایدلره متوجه اولوب بیورمشلر در که سز او غلم بهاء الدین حقه ده بر امر طننه
و غلطه دوشوب انک بعض احوالی قصوره حمل ایدوب اتی اکلا مشه سز همیشه
حق سبحانه و تعالی انک نظر خاصی انک حالی حامی و شام لدر و حق تعالی انک
قوللرینک نظری حق تعالی انک نظریه تابعه در بنم اکا نظرم اختیاری دکادر
اند نصکره خواجه کر بیج طاشقه مشغول ایکن چاغر مشلر جمله اصحاب حضورنده

اندره متوجه اولوب ديشلر که اوغل بهاء الدين خواجه محمد بابا عمامي حضرت تلي نيك
 نفس مبارک کارين سزل حقه کزده برينه کنوردم ديش ايديلر که سني نيجه تربيت
 ايتدم ايسه او علم بهاء الدين سند خي اول وجه له تربيت ايدوب و باب تربيت و ارشاده
 دقيقه فوت ايتيه سن بند خي اوليله ايلدم و مبارک سينه لرينه اشارت ايدوب
 ديشلر که سندن او توري عمه لري قورندم و سزل روحا نيکتر مرفي بشرت
 بيضه سندن چقدی اما سزل هم تکرر شهابي بلندي پرواز واقع اولدی شمد تکرر سزه
 اجازت در هر قلنده که مشامکه رايحه معرفت ايريشه تزل و تازيلک ديمه طلب ايله
 و طلبکار قلنده هم تکرر موجب خي تقصير ايله و خواجه بهاء الدين حضرت تلي
 بيور مشلر که امير حضرت تلي نندن بو نفسک ظمهوری بزم ايتلامه باعث اولدی
 اگر حضرت امير متابعت صورتنده ثابت قدم اولدم بلادن ابعده و سلامته اقرب
 اولوردم بو نفس مبارک کد نصکره خواجه حضرت تلي بدی بيل مولانا عارف ايله
 مصاحبت ايدوب اند نصکره قسم شيخ و خليل انا حضرت تلي نه ايرشوب
 اون ايکي بيل دخی خليل انا ايله اولمشلر دروايکي دفعه مجاز سفر ايدوب دفعه ثابته ده
 خواجه محمد پارسا ايله هم راه اولوب کيشلر درو خراسانه واصل اولد قلنده خواجه
 محمد پارسا سائر اصحاب ايله باورد بولندن نيشابور جانيته کوندروب کندولر مجتمعا مولانا
 زين الدين ابوبکر تائبادی به ملاقات ايجون هراته کلوب اوچ کون تائبادده مولانا
 زين الدين ايله صحبت ايدوب اند نصکره مجاز متوجه اولوب اصحابه نيشابورده
 ملحق اولمشلر درو سفر حجاز دن دوند کد نصکره بر مقرر زمان مروده
 اقامت ايدوب اند نصکره بخارايه کلوب اخر عمر لرينه دل بخاراده اقامت ايتمشلر در
 و خواجه نك تفصيل حالي مقاماتده مذکور در و امير کلال حضرت تلي مرض
 اخيرنده اصحابه خواجه بهاء الدين حضرت تلي نه متابعت ايتکی اشارت ايدوب
 اصحاب دخی خواجه بهاء الدين ذکر علانيه ده سزه متابعت ايتما مشلر در ديو سوال
 ايتد کلرنده امير جواب وير مشلر که هر عمل که انلردن صادر اولور البته حق
 سبحانه نك حکمتنه مبنيدرو انلر اختصار ليله ظاهر اولر اند نصکره بومصر اعي
 او قوم مشلر (مصرع) اي همه قومن کتم چنانکه توداني خلفاء خواجکان قدس الله
 تعالى امر اهرم کلماتند در که اگر ترابي قويرون آورده اند مترس واکر توبه خود
 بيرون امده ترس يعني اگر سني سنلک سز ظمهوره کنورديلر سه قورقه اگر سن
 کند واکله ظمهورايتدک ايسه قورق

(خواجه حضرت تلي نيك كيفيت نقلی و تاريخ وفاتی بياننده در قدس سره)
 مولانا محمد مسكين عليه الرحمه خدمت تلي که اول عصر لک اکابرندن ايشلر
 بيور مشلر که بخاراده شيخ نور الدين خلقي نام بر عزير فوت اولوب خواجه بهاء الدين

حضرت تلي قدس الله تعالى سيرة اصحاب تعزیه مجلسنه حاضر او ايشلر ايدی و ارباب
 تعزیه و اهل بیت بلند آوازيه فریاد ايتد کارين حاضر او انلر کر به کوروب منع ايلديلر
 و هر کس بويانده بر سوز سويدي اول زمانده خواجه حضرت تلي بيورديلر که بزم عمر
 آخره ايرشد کده در ويشلر اولک نيجه اولور او کرده هم مولانا محمد مسكين بيورمشلر که
 دائما اول سوز بزم خاطر مده ايدی اول وقتده دل که خواجه حضرت تلي مريض
 اولديلر اول حسته لکده که مرض اخير لري ايدی کاربان مرابه کنورديلر آخر
 حيات لرينه دل کاربان مرابه حجره سنده اولديلر خواص اصحاب هر کون ملازمت
 ايدر لري انلر دخی هر برينه شفقت و انصاف خاص کونسترديلر و نفس اخيرده ايکن
 ايکي مبارک اللري دعيه قالد يروب اولد عاده مدت مديده کلنديلر اند نصکره اللرين
 مبارک بوز لرينه سوروب دنيا دن رحلت ايلديلر خواجه عبيد الله حضرت تلي
 بيورديلر که خواجه علاء الدين عجب داني عليه الرحمه دير لرديکه بن خواجه
 حضرت تلي نيك مرض اخيرنده حاضر ايدم انلر حالت نزعده ايديلر حضور شريف لرينه
 کلام بني کورد کاری کبي ديديلر که علاء سقره بی او که کتور طعام بي و بکاذاغاعلا
 ديو چاغر لر ايدی بدخی امر شريف لرينه شاه ايکي اوج لقمه يدم خصوصاً که بن اول
 حالده طعام يکه قادر دکل ايدم بعدده سقره بی دوشردم مبارک کوز لرين اجوب کورديلر
 سقره بی قالد مشم بنه بيورديلر که علاء سقره بی کتور يک بي بر قاج لقمه دخی يدم
 و سقره بی دوشردم بنه کورديلر که سقره بی قالد مشم کير و بيورديلر که سقره بی کتور
 طعام بي طعامی ابويک کرک و ايشی دخی ابوايشلک کرک تادرت دفعه بويه بيورديلر
 و خواجه حضرت تلي نيك اصحاب و اصحابدن بر بولک کسنه نك خاطر لري بو کامش قول
 ايدیکه خواجه حضرت تلي ارشاده کيه اجازت و يروب فقراتر بيتن کيه تفويض ايدلر
 خواجه حضرت تلي بولرک خاطر لرينه واقف اولوب بيورديلر که بوزمانده بکانيچون
 تشويش و بر سر بو خصوص بنم المده دکلدر حاکم حق تعالى حضرت تلي در
 هر نه زمانده که سزي بو حالت ايله مشرف ايتک ديليه سزه امر ايتسه کر کدر و خواجه
 علي داماد که خواجه بهاء الدين حضرت تلي نيك جله خدمتند رشويه روايت ايتمشکه
 خواجه حضرت تلي قدس سره مرض اخيرده بکار و صفة مبارکه که لري اولان
 قبری فازمق بيورديلر خدمتي ادا ايتد کد نصکره حضور شريف لرينه کلام
 و خاطر مدن بکدي که خواجه حضرت تلي اند نصکره ارشاد امری کيه اشارت
 اولته چقدر ناکاه مبارک باشلرين قالد يروب بيورديلر که سوز همان اولدر که مجاز
 بولنده ديش ايدم هر کيم زري آرزو ايدر سه خواجه محمد پارسايه نظار ايسون بويه
 بيورديلر که کونک ايکي کوننده جوار حقه نقل ايلديلر حضرت خواجه
 علاء الدين عطار قدس سره بيورمشلر که خواجه حضرت تلي نيك نقلی زمانده بسن

او قودق نصفه ایرشد یکم ز کبی انوار طاهر اولغه باشلدی کلمه توحیده مشغول
اولدقد نصکره نفسلری منقطع اولدی سن شریفلری تمس اوچ سینه قیام اولوب
تمس درده قدم باصه شلایدیکه نقل ایلدیلر وفاتلری بدییوز طقسان برریع الاقلان
اوچنده دوشنبه کجه سنده واقع اولوب وفاتلری نه بوجله تاریخ دیشلردر (قطعه)
رفت شاه نقشبدن آن خواجه دنیاودین * آنکه بودی شاه راه دین و دولت ملت *
مسکن و مأوی او چون بود قصر عارفان * قصر عرفان زین سبب آمد حساب
رحمتش (ترجمه) کندی شاه نقشبدن آن خواجه دنیاودین * اولکه اولدی شاه راه
دین و دولت ملتی * اولدی چون مأوا منزل آقا قصر عارفان * بوسیدن قصر عرفان
اولدی سال رحمتی * ختی بیورلیه بکه خواجه بهاء الدین قدس سره العزیز
حضرتلرینک خلفاء و اصحابک افضل و اکلی خواجه علاء الدین عطیار حضرتتربله
خواجه محمد پارسا حضرت تربیدر قدس الله تعالی سرهم اگرچه کیم خواجه نک اصحاب
کرامی حد و قرار دن افزون و خدام و الامتاعی حساب و شماردن بیرون در لکن
بوجوه ده خواجه اصحابدن برکسه ذکر اوانسه کر کدر خواجه عید الله تاشکندی
حضرتلری انلری کورمش اوله و یا خود انلردن سوز نقل ایلش اوله و خواجه
علاء الدین عطیار حضرتلری اگرچه کیم عامه اصحابک اعظمی و کافه خلفاء و نوابک
اقدیمی اولدیغی حینتدن ذکرده جمله سندن تقدیمه اولی ایلدیلر اما خلفاء و اصحاب
و اتباع و احبابی طویل الذیل اولدیغنه بناء بونلر حضرت خواجه نک جمله
اصحابند نصکره ذکر اوانسه کر کدر انشاء الله تعالی (حضرت خواجه
محمد پارسا) قدس الله تعالی سره بونلر خواجه بهاء الدین حضرتلرینک ایکینی
خلفه لریدر فضیلت و تقوا ایله اعلم و اورع زمان ورورش طریقتهلری خانواده
خواجه کاندن حجت و برهان در ابتداء حلاله که خواجه محمد پارسا حضرتلری خواجه
بهاء الدین حضرتلرینک ملازمته باشلر ایش بر کون انشای ریاضت
و مجاهداتده حضرت خواجه نک ایشکنه کلوب در سعادتدارلرینک
طشره سنده منتظر طور مشلر ایش اتفاقا خواجه حضرتلرینک خدامندن
برجاریه طشره دن ایچر و کلوب خواجه حضرتلری طشره ده کیم وارد یوسوال
ایند کیده برپار سا جوان وارد قیوده منتظر در دیش خواجه حضرتلری
دخی طشره چیقوب خواجه محمدی کورد کده لطیفه بیورمشلر که سز پارسا ایش سز
اول کونده که خواجه حضرتلرینک مبارک زبانلردن بولفظ صادر اولش که البته
وافوا ناسه دوشوب خواجه محمد حضرتلری بولقب ایله مشهور اولشلر * خواجه
محمد حضرتلری خواجه بهاء الدین حضرتلرینک سفر حجازه ایکینی کید شلرنده بیل
کیشلر ایش بیورلر ایش که حضرت خواجه نزل بادیه حجازده بر محاصره مر اقبه

امرا ایلدیلر و کندی و صورتلرینی خزینه خیالنده حفظ ایتکینی دخیای وودیلر
و دیدیلر که انک طریق جذبه در وصفی جلال ایله جمال ماییندرو تلقین ذکر دخی ایلدیلر
و کیه فیانی انک علمه حواله ایلدیلر و اول مخلصه دایم صفت لطف الهی به عسل و دید
فضله تشبیه ایله و عمل مقابله سنده عوض او مقنون قطع نظر ایله دیو نیور دیلر و قول
و فعل کدن کاله متعلق هر نه ظم و راید رسه انی بوقلانی دریا سینه آغنی و علی الدوام تنک
نصویرین مشاهده ایتک ممرشته سنی الدن صالیو بر عسکی امرا ایلدیلر و هم خواجه
حضرتلری اول مخلصان حقهده بیوریلر که اول مر ادرر ککاهی تربیت جهتهله
مر ادا ایلدیلر و صورتندم معامله ایلر و مبادیده که اول مخلصه سوز سوز بیلک
امرا ایلدیلر بر کون بولدم اول مخلص او کفر فچه کیدر کن اکانظر ایلر یوب در یوب
اصحابه دیدیلر که انک مجلسنه حاضر اوللرلر هر بریدی کند و حالی و قیادری اندن
سوز ایشته لر کر کدر و بعض محاده مخلصه نظر موهبت ایله نفس باغشلدیلر تا که
هر کجه سوزلیسه مونر واقع اوله و هر نه در سه اول اوله و یوم محاده دخی بیوریلر که اول
هر نه در سه حق تعالی انی ایلرین دیرمکه سوزله اول سو یاز یعنی ادیه رعایت ایلر
(کاشفه) ختی بیورلیه که بوسوز مشرع شریفه مخالف دکلدر بوندن حق سبحانه
و تعالی نیک ارادت و مشیتی قولک ارادت و مشیتنه تابع اواق لازم کلز بلکه بونک
معنای بعض بنده ارادت و مشیت قلمزدیمکه در زیر احق تعالی نیک قوللری
وارد که کند و ارادت ارادت اللهم افشا ایدوب قنار و قاصقه قنیه متصف اولوب
فقر حقیقی و عبودیت حقیقیه به مظهر اولمشلردر بومقوله قولک ککو کلی قلم الله
مقابله سنده واقع اولمشلر ارادت الله مخالف اولان انلر مر ادا اولمشلر ادلری
مر ادا الله اولور و حدیث صحیح (ان من عباد الله من لواقسم علی الله لا یبره) انلر
حقنه وارد اولمشلر انلر علم لدنه عالم واقات نفسانیه دن محفوظ و سالم اولمشلردر
تکمیم حضرت مولانا جلال الدین رومی قدس سره انلر حالتی حکایت
بیورمشلردر که (منوی) تو چنین خواهی خدا خواهد چنین * میدهد حق آرزوی
متقین * کان الله بود اندر ماضی * زانکه کان الله پیش آمد جزایه انهی و بر محله
دخی اول مخلصه بر خ اسود صفتن باغشلدیلر بر خ موحده فحسانیه نک ضعی و راه
مهمله ایله خاه همه نک سکونیه * حضرت موسی علیه السلام زمانده بر سینه
چرده درم خریده قول که حق تعالی در کاهنده محبوبیت دوجبه سنده ایش
روایت ایلدر که بنی اسرائیل ایچنده بر خ یوامت ایچنده او یس قرنی قرنی ایش
خواجه عید الله حضرتلری بیورلر دیکه کبرای متقدمیندن بر جماعت که زبان
واسطه سیمیز مجرد بحالت ایل بری برینک حسب خالنه واقف اولورلردی انلر
برخیان دیشلر و بر طایفه کیم دین محمدری صلی الله علیه و سلم ظم و وید نصکره

بوصفت ایلد متصف اولمشلر انلره اویسی دیرلر وهم خواجه محمد یار ساقدس سره
حضرت تلی بیور مشلردر که راه بخار زده خواجه بهاء الدین حضرت تلی مریم
اولد قلزده وصیت ایلدی و اول ائشاده حضور اصحابده اول مخلصه خطاب ایلدی و
بیور دیر که هر امانت که خلفاء خاندان خواجکان قدس الله تعالی ارا و احکم
طر فلزندن نظر موهبت طریقله بوضیفه واصل اولمشلر و دخی اول نسنه که
بو طریقه کسب ایلد حاصل قلشد درجه سن مزه طبش و ردق * تکیم آخرت قرنداشلر
اولان مولانا عارف علیه الرحمه طبش و رمش لاییدی قبول ایتمک کرک و اول امانتی
حق تعالی نیک خاقنه ایرشد رمن کرک اول مخلص تواضع کوس تروپ قبول ایلدی
و چون سفر بخارزدن مراجعت ایلدی بیلر محضر اصحابده نظر موهبت عنایت ایدوب
تکرار تکرار بیور دیر که هم وارایسه هب آلدک اندنصکره اول مخلصه کوندن کونه
عنایت نظرین آر نور دیر بر وقتده دخی بیور دیر که مولانا عارف انک حقه نه دیدی
ایسه بزدخی ای دیر ز اول سوزا و زرنده ثابت قدمیز اما انک ظموری بزم اختیار مزه
موقوفه و یعنی بزمه آخرت اختیار ایلد کد نصکره اول معنی ظمور ایلد جکدر
و آخر حیاتده بیور دیر که نسبت معنی باطنی دیش ایدم و کاشا سارت ایشدم البته
ظمور ایلد که کد را ما بولک اوزرنده برقره طماش وارد رانک قالقه سینه موقوفه
(کافیه) حق بیور لیه که خواجه حضرت تلی نیک خره سنک یعنی قراطاش
بیور دیرندن مراد لری کند و لرلیدن عنصر یلدر و بولکلا مکن محصلی اولدر که
خواجه حضرت تلی خواجه محمد یار ساقدس الله تعالی سزهما بیور مشلردر که
سکابر معنی باطنی ظهور ایتمک و عدا ایشیدک اول معنی ظهور ایلد جکدر اما انک
ظموری بزم آخرت سفر اختیار ایدوب وجود عنصر یز عالمدن کیمکه موقوفه
زیرا کابر اولمیانک تصرف باطنی لری سلطنت ظاهره کبیر نقطه حقیقت اولان
انسان کاملات معنوی او غلبتک ظمورینه انسان کاملات وجود بشر به معنی مانعدر
سلطان ایلد سلطان اوله حق شهمزاده طالی کبی مادامکه امام زمان وجود عالنده اوله
سلطنت نوری شهمزاده ظهور ایتمز کفی الجمله ظمور دخی ایتمه بالا صاله دکادر
و بوسلطنت معنوی سلطاندن کیم زمانی کلد کده کامل اول مشاهده کندی
هم خالع وهم مخلع مشاهده ایدر حق سبحانه و تعالی ای بروجم له تکریم ایتمد که
کندی کندی و عزلنده مختار کورر خواجه حضرت تلی نیک انک ظموری بزم
اختیار مزه موقوفه بیور دیر قیدی اول معنایی افاده ایچوندر انهی وهم
خواجه محمد یار سا حضرت تلی بیور مشلردر که حضرت خواجه بزرگ آخر حیاتنده
اول مخلصه غائب ایکن انک حقه بیور مشلردر که هر کراندن اینجمنه مشم اصحابک
هر برندن اینجمنه جنک وضع صادر اولمشلر اندن اولما مشلر اکر مایه زده بر معارضه

و مناقشه دخی یکدی ایسه اول ینه حکمه بزم طرفزدن واقع اولمشلر بر قاج کون
عارضی باطن اندن دوغتمیدی شمدی بالتمام باطن اکا طوغر مشلدر و بن همان اول
سوزا و زره یکم بخار یولنده حضور اصحابده دیشیدم شمدی اکر اول حاضر اولیدی
انک حقه نه اولمکیدن زیاده دیر ایدم اول حالده چوق نظر اظهار ایلشلر و اول
مخلصه چوق آکشلر و الحمد لله علی ذلک (یت) برین امیدهای شاخ بر شاخ * کرمهای
نومار کد کستخ (ترجمه) بودر لودر لودر جالره ایدر دل و جام * کرمک
بزی کستخ قیلدی سلطام * و بیور مشلر که خواجه حضرت تلی مرض اخیره اول
مخلص غائب ایکن اصحاب و احباب حضورنده انک حقه نه بیور مشلر که بزم
وجود مزدن مقصود انک ظموریدر ایکی طریق ایلد یعنی جذبه و سلوک ایلد تربیت
ایلمشرا کرمشغول اولورسه چمن خلق اندن منور اولورلر خواجه عبید الله
حضرت تلی بیور دیر که بوتقی بوجه اوزره ایشتم که خواجه بهاء الدین
حضرت تلی خواجه محمد یار سا حقه نه بیور مشلر که بزم وجود مزدن مراد محمدک
ظموریدر بیور دیر که بوعبارت برایهای متضمندر خواجه محمد یار سا حضرت تلی
خواجه بهاء الدین حضرت تلی نیک مرض اخیره چوق ملازمت ایدوب هر صبح
و شام خدمت شریکندن اکسک اولزلر ایش برکون چوق لطف کوس مشلر
بیور مشلر که سزه بومقدار ملازمت حاجت بوقدر بر کون خواجه محمد یار سا
حضرت تلی اولادندن بعضی کسنه لری حقه نه خواجه کفشی رحله سنده خواجه
عبید الله حضرت تلی نیک ملازمتنه کلش لاییدی خواجه حضرت تلی انلره بیحد اکرام
و اعزاز ایدوب ائشام مصاحبتده بیور دیر که بر عزیز خواجه بهاء الدین
حضرت تلی دینادن انتقال ایلد کد نصکره واقع سنده کوروب اندن صور مشلر که
نه عمل ایشلیه لکد نجات بولنور بیور مشلر که نفس اخیره هر نیمه مشغول کرک ایسه
اکامشغول اولول یعنی نفس اخیره نیجه که کایتک ایلد حق تعالی به آگاه
اولم کرک ایسه همیشه اولو جه لک آگاه اولول اندنصکره بیور دیر که خواجه
محمد یار سا حضرت تلی قدس سره که سزک جداعلا کزدر بوجه و استغراقده بروجم له
ایدلر که برکون خواجه بهاء الدین حضرت تلی قدس سره حوض باغ مز اکرارینه
کلشدر کور مشلر که خواجه محمد یار سا حضرت تلی ایاقلرین صوبه صوقوب
مراقبه به مشغول اولوب کندودن غائب خواجه حضرت تلی فی الحال قوطه
قوشنوب صوبه کیروب کلوب انلر ایاقلری اوزرینه مبارک یوزلرین قویوب
بیور مشلر که الهی بوابق حرمته بهاء الدینی رحمت ایلد صاحب رشحات
عایه الرحمه ایدر که خواجه عبید الله حضرت تلی بوسوزد نصکره بیور دیر که باز
خواجه محمد یار سا حضرت تلی قدس سره نفس اخیره ایشلیه جنک عملدن غیری

نه عمل ایشامشدر که بود درجه به ابریشم در در من خوارق عاده قدس ستره اگر چه کیم
خواجه محمد پارسا حضرت تریبک مرتبه عالی به لری کرامات ایله توصیفدن بر تر و بالا
و درجه سامیه لری خوارق عادات ایله تعریفدن از رفع و اعلا در اما ایکی اوج نقل
صحیح که بوسله شریفه ثقاتدن استماع او انشیدی ای اراد ایتکده
بی اختیار که تا خلع بر ات قلندی و یاللد التوفیق * بعضی بخادیم بیوردر دیکیم
خواجه محمد پارسا حضرت تریبک همیشه آثار تصرف لری بی وجه مستور و انک ستر
را خفای می یابنده کما یبغی بذل مقدور ایدر لری لکن بر که بالضروری بر شمه اظهار
ایلد یلرز را اخفا سنده اصحاب دله اهانت و سنده حدیث لری سلسله ستمت
لازم کاوردی و بوقوعه نک صورتی بر سبیل اجمال اولدر که قدوة المحدثین شیخ
شمس الدین محمد بن محمد الجزری رحمه الله تعالی علیه میرزا الغ بک زماننده سمرقنده
کلمه لرایدی و ماوراء النهر محدث لریبک سنده لری تحقیق و تصحیح مشغول ایشام
ارباب سنده بعضی سنی انله علی وجه الغمز دیشم که خواجه محمد پارسا
حضرت تریبک صحت سنده لری معلومه دکل ایکن بخاراده جوق حدیث نقل ایدر
اگر شیخ حضرت تریبک سنده لری تفحص و تحقیق بیورده لر بعدد کادر شیخ دخی انک
تحقیقته مقید اولوب و میرزا الغ بک بومعنائک لزومی نیلدر مکن میرزا دخی بخارایه
بر قاصد کوندر و بخواجه حضرت تریبک سمرقنده کلین التماس ایشام
و کاد کنصکره شیخ و سمرقنده شیخ الاسلامی خواجه عصام الدین و اول عصرک
اکابر علمای جلای بر مجلس عالی ترتیب ایدوب خواجه حضرت تریبک دخی اول مجلسه
حاضر اولشام شیخ اول مجلسه خواجه حضرت تریبک التماس ایشام که کند
اسناد لری ایل بر حدیث روایت ایل به لر خواجه دخی ایشام شیخ بیورمشم که
بو حدیثک صحته هیچ سوزی و قدر ایا با و افتاده بنم قائده ثابت د کادر بوسوزدن
حسود لر خوشدل اولوب بری برینه کوزاله اشارت ایشام خواجه حضرت تریبک
اول حدیث شریفی بر آخر اسناد ایل روایت ایل یوب شیخ اول اسناد ایچون دخی
بعینه اولکی سوزی سوزی ایشام خواجه حضرت تریبک معلوم ایدمشم که هر اسناد که
بیان بیورده لر مسعود اولدی دیه جکدر بومعناده خواجه حضرت تریبک غیرت کلوب
بر لحظه سکت ایل مراقب اولد قدنصکره شیخه متوجه اولوب بیورمشم که
حضرت تکر اهل حدیث کابلزندن فلان مسندی مسلم طوب انک اسانیدی معتبر
عداید و میسر شیخ جواب ویرمشم که بی انک اسانیدی کایا معتبر و معتدد
وفت حدیث محققانندن انده هیچ بر فردک شبهه سی یوقدر اکر سزک اسانید کز
اکاسند اولیدی اسناد کزک صحته هیچ سوزمن فالزایدی اندنصکره خواجه
حضرت تریبک خواجه عصام الدین متوجه اولوب بیورمشم که حضرت تکر

کاتبخانه سنده فلان طاقده فلان کاتب التنده مذکور اولان مسندی شام
شوقطه ده و شومقوله جلد ایل بر کاتب قونلشدر و کاتب من بورده بر قاج ورق قدنصکره
فلان صحیفه ده بو حدیث بیان ایلد بکه ترا ساند ایل تفصیل اوزره مذکور در
عنایت ایدوب سنا کرد لر کزندن برینی کوندرک که تیز اول کابی کتوره خواجه
عصام الدین کندورده بومقوله کاتب اولدی غنده متردد اولوب اهل مجلس ایل
بولورندن متعجب اولشامزیرا جلای بیلور لر ایشام خواجه حضرت تریبک هر کز خواجه
عصام الدینک کاتبخانه سنده وار ما مشمدر پس خواجه عصام خاصه آدم لریندن
برینی بوجه تعجب کوندرمشم که اول نشات لری ملا حظه ایدرک وار اکر اول مقوله
کاتب بولورسک کتور اول کسبه واروب نشان ویردکاری صفت اوزره اول کابی
بولوب مجامعه کتور مشمدر اول حدیث شریفی تعیین ایلد کاری صحیفه ده خواجه
حضرت تریبک نقل بیوردر لری طریق واسناد ایل بلایزاده ولایه صلیان مسطور
بولشامر ارباب مجلسدن فروش پیدا اولوب شیخ مجلسه اولان علمایه اخیر زده
اولشامر و خواجه عصام الدین حضرت تریبک تعجب و حیرتی جله سندن زیاده اولش
زیرا کاتبخانه سنده بومقوله حدیث کابی واراید و کن یقینا بیلر ایشام چون بوقصه
میرزا الغ بکات مشعوی اولش اولدخی خواجه حضرت تریبک بخارادن کتور دکلر
منه عمل اولش اول مجلسه خواجه حضرت تریبک بونصرفک وقوعی من بدشهر تریبک
سبب اولوب اول عصرک اکابر و اعیانک انله اعتقاد و توجه لری بر درلودخی اولش
مولانا عبد الرحیم بن سنانی علیه الرحمه که خواجه حضرت تریبک ملازمی
واو علی برهان الدین ابونصر پارسا حضرت تریبک رضا عابدی و سبقتاشی ایشام
شولدر روایت ایشام که شول تاریخده که امیر تیمور اوغولارندن میران شاه میرزا
اوغلی میرزا خلیل که سمرقنده پادشاه ایشام و میرزا شاهرخ خراسانده پادشاه ایشام
خواجه حضرت تریبک کاه کاه مسلمانی لری مسماتنه مساعدده ایچون انله شفاعتنامه
کوندر لر ایشام میرزا خلیل خواجه حضرت تریبک بوضع خوش کلز ایشام عاقبت
ارباب حسدک غمزله بومرتبه متأثر اولش که بخاراده خواجه حضرت تریبک بر آدم
کوندرمشم که عنایت ایل یوب جانب دشمنه کس و نلر شاید که انده نیجه کسبه لر انلر
برکت قدوسی سبیل شرف اسلام ایل مشرف اوله لر خواجه حضرت تریبک دخی
نوله اول اولور من من ارقی زیارت ایده لم اندنصکره کیده لم دیوب فی الحال ات ایرلک
دیشامر مولانا عبد الرحیم دیر ایشام که بن خواجه حضرت تریبک آت لری بر لدم
واو کلرینه کتوردم فی الفور سوار اولدیلر و خدامدن برالای کسبه پیاده
اوکلرینه دوشوب کتدل اول قصر عارفانده خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله
تعالی سراف من ارینه وار دیلر چونکه من اردن خجیه دیلر مبارک بشمر لنده عظیمت

و هیبت آناری ظمورا تشمیدی اندن امیر کلال علیه الرحمه زیارتی ایچون سوخاره
وارد یلر و بزمان دخی انلرک قیبرلر نده توقف ایلیوب چونکه انلرک منار شریفلر ندن
طشیره چیقیدیلر آنلرین قاجی لیوب پردیه و ارایدی انلرک اوزرینه چیقوب و خراسان
جانبینه متوجه اولوب یویتی او قودیلر (یت) همه راز بروز برکن نه بزمان ونه زیر
تاید اند که امر و زدرین میدان کیت (ترجه) جمله سن زیر و زیر قیل قوم
زیر ایلر زیر * تا یومیدانده یو کون ارکم اید و کن یلر * و اندن کیر و بخارایه کلدیلر همان
اول لحظه میرزا شاهر خدن میرزا خلیل خطابا برنامه کلدی و مضمون نامه
بوایدیکه همان ایرشدم بلاتا خیر حاضر اولوب محل جنکی تعیین اید سن خواجه
حضرتلری یوردیلر اول * که می جامعده منبرده او قودیلر اندنصکره
سمرقنده میرزا خلیل حضور ینه کوندر دیلر فی الواقع میرزا شاهرخ در عقب
ایرشوب میرزا خلیل قتل ایلدی تفحات الانسده مذکور در که خواجه
حضرتلرینک مرید و معتقدلر ندن بری روایت ایلر ایشکه خواجه حضرتلری فوت
اخیرده که سفر حجازه عزیمت ایلدیلر و داع زمانده ای خواجه سرکده بکر دیدم
یوردیلر که رفتیم و رفتیم یعنی کتدک کتدک تکرار دیمکدن مراد لری اول ایدیکه اول
سفرده وفات ایلدیلر خواجه ابونصر قدس الله تعالی سره حضرتلری اول سفره
والد لری بیله کتدیلر ایش یوردیلر ایشکه والد حضرتلری فوت اولدیی محله
یانلر نده حاضر دکل ایدم چونکه بعد وفات حاضر اولدم برکه مبارک بوزلرین کورده
دیو بوزلرین اچدم کوزلرین اچوب تبسم ایلدیلر اضطراب و شورشمن دخی زیاده اولدی
ایاقلری اوجنه کلام و بوزی مبارک ایاقلرینه سوردیم که کی ایاقلرین دخی یوقاری
چکدیلر خفی یورایه که خواجه حضرتلری سفر مبارک حجازه ایکی کره روانه
اولشردر دفعه اولیده بیرلری خواجه بهاء الدین نقشبنده حضرتلری کتدیلر که
اول سفر خواجه بهاء الدین حضرتلرینک ایکنی سفر لیدر و ایکنی سفر لری سکر بوز
یکری ایکی محرمده ایدیکه طواف بیت الحرام زیارت روضه سید الانام علیه
و علی آله من الصلوة والسلام یتیلر بخارادن چیقوب و راه ندن صفاتیان و ترمذ
و بلخ و هراته مرارات اولیا متسیر که زیارتی قصه دیله روان اولشدر و خواجه
حضرتلرینک هر یرده سادات و مشایخ و علمایه مقدم شریه لری مقیم عدا دیوب
انواع اعزاز و اکرام ایلر تلقی ایلشدر و چونکه نیشابوره ایر شمشلر خوف راه و کرمیت
هواسیبلر اصحاب و احباب ایچنده کتدک و واقع اولوب فی الجمله عزیمت لری نه
فتور طاری اولش اول انشاده مولانا جلال الدین رومی قدس سره دیواندن
تقال ایدوب یو ایات کلمش (ایات) رویدای عاشقان حق باقبال ایدملق * روان
باشید همچون مه بسوی برج مسعودی * مبارک یادتان این ره بتوفیق امان الله

بهر شمری بهرجایی بهر دشی که پیودی (ترجه) یورلای عاشقان حق اولوب اقبال
هم ملق * عزیمت ایلدیکر مه کی اوج برج مسعودی * یولول اولسون مبارک سزه
توفیق امانیله * کرلر شهر و کرلر دشت کرلر بجای پیوده * و نیشابوردن سته مذکور
جسادی الاخره ستمک اون برنجی کونی جانب حجازه متوجه اولوب چونکه صحت
و عافیت ایلدیکه مکرمه به ایر شمشلر ارکان حبی تمام ادا ایدد که نصکره خواجه
حضرتلرینه بر مرض عارض اولشکه طواف وداعی مخافه ایلدیلر و یوردیلر اورادن
مدینه منوره جانبینه متوجه اولشدر و انشای راحده انواع اشارت پریشارتله شهر
من یورلر بکری اوجنجی کونی چهارشنبه کوننده مدینه منوره داخل اولوب جناب
رسالتشاه صلی الله تعالی علیه وسلمدن اصناف نوازشلر مشاهده ایدوب
یارنده سی پنجه شنبه کونی رحمت حق واصل اولشدر مولانا شمس الدین قناری رومی
واهل مدینه و اهالی قافله خواجه حضرتلرینک نمازن قیلوب جمعه کچه سی
اول منزل مبارکده نزول و امیر المؤمنین عباس رضی الله عنه حضرتلرینک
قبه شریفه لری جوارنده دفن ایشدر و شیخ زین الدین خوانی خد متلری
عایه الرحمه خواجه حضرتلرینک قبرلری لوحی ایچون مصردن بریاض طاش
تراش ایتدیروب مدینه منوره به کتور مشرق پرشرفلری حالا اول سنک سیدیلر سائر
قبور دن ممتاز در روایت اولشور که سن مبارکاری تخمینا شش اوج ایش
افاضلن بعضیسی خواجه حضرتلرینک وفاتی تاریخده یوقطعه بی دیشلر که
(قطعه) محمد حافظی امام فخره * من کان یسمع قول الحق من فیه * اذاسالت
لتاریخ فوته منه * فقال فصل خطابی اشاره فیه (ترجه) امام اهل صفا حافظی
محمدکم * کلام حق دیلین اندن ایلسون اصغای * چو سوردیلر کا کتد و وفاتی تاریخن
دیدیکه فصل خطابم اشارت اولدی اکا (خواجه ابونصر یارسا) قدس الله
تعالی سره خواجه محمد یارسا حضرتلرینک ثمره شجره طیبه لیدر لقب شریفلری
برهان الدین و حافظ الدیندر مولانا جایی قدس سره کتاب تفحات الانسده
یورمشلدر که خواجه ابونصر یارسا حضرتلری پایه علوم شریعت و رسوم
طریقده والد بزرگوارلری مرتبه سنده ایدی لکن نفی وجود و بذل موجودده
یعنی درویشدیکده و سخا و با بالین کچه شیدی و سر حالده بر مرتبه ایدیلر که هرگز
انلردن بوطریقده قدم باصق و با بوطایقه نک علومندن بلکه سائر علومندن
برنسنه بلک فهم اولغزدی اگر برکسه انلردن برنسنه صورسه بلر لوب کتابه
مراجعت ایدله لم دیرلردی چونکه کتاب آچرلردی یا اول مسئله اولدیی محل اچلوردی
ویاز یروبالا ایکی اوج ورق بردن واقع اولوردی تخلف ایلزدی خواجه محمد یارسا
حضرتلرینک خادملر ندن بیر خطبه دیکه معرفت بر پیرمه و ارایدیکه اول

حضرت بی نهایت به ملازمت و ابونصر پارسا حضرت تلمیذ دخی نیچه به بیلا خدمت
ایشان ایدی و اول خانواده عظیم الشان نسبت کلیه می و ارایدی هراته کلمشراپدی
برسون بیوردیلرکه مخدوم زاده من خواجه حافظ الدین ابوالنصر دن ایشتم
بیوردیلرکه والد بزرگوار من دن ایشتم که بوییتی (بیت) صبور و ورز و خرسندی
نکونین باش نیکو ظن * که در این چارچیز آمد کلمه شادمانیها (ترجمه) صبرایله
قیل قضا عتی پیده ظنک ایله خلته ابو فرحیاب اولوب الم کوز من که بودردی
ایده کندویه خو (و جامع الرضا عتده) روایت ایدرکه برکون جامع هرانده طلبه علم دن
بر بلوک کس نه ایله پیر خاظمی اورتابه الوب او نورمش ایدک وانلر خواجکان خصوصا
محمد پارسا و خواجه ابونصر پارسا قدس الله تعالی سرهمه سامنا قبی کمال توغل ایله
نقل ایتمک اوزره ایدیلر اول انشاده او ایله اذانی اوقندی مستعمل دن بعضی پیر
حضرت تلمی سوزین تمام ایتمدن بی ادبانه تجدید وضویه فالقه دیر پیردیدیکه خواجه
محمد پارسا قدس الله تعالی سره حضرت تلمی دن مسوع اولمشدربو بیت که (بیت)
نماز اجماعیت قضا بودایم کن * زمان صحبت مارا قضا خواهد بود (ترجمه)
نماز فوت او ایحق ایتمک اولورانی قضا * زمان صحبتی فوت ایتمه چاره اولمز اکا
(ترجمه دیگر) نماز فوت اولورایسه قضای می ممکن اولور * زمان صحبتی فوت ایتمه کم
قضا اولمز خواجه ابونصر پارسا حضرت تلمی دن وفاتی سنه سکر بوزالتش بش شهرورنده
واقع اولدی و تاریخ وفات تلمی بو وجهله دینلمشدرکه (قطعه) خواجه اعظم ابونصر
آنکه شد * تکیه کاهش مسند دارالبقای * سر او چون با خدا پیوسته شد * زین سبب
تاریخ شد سر خدا (ترجمه) خواجه اکبر ابونصر ایدی چون * تکیه کاهش مسند
دارالبقای * سری واصل اولدیغیچون حضرت نه * اولدی تاریخی انک سر خدا (مولانا
محمد فغانزی) رحمه الله تعالی خواجه بهاء الدین نقش بند حضرت تلمی دن مقبول
و منظوری اولان احباب زمره سندن در مولدلی فغانزیدرکه بخارا ایله سرقد
مایمنده بخارا توابعندن بر بیوک قصبه در خواجه عیبه الله حضرت تلمی
بیورلر ایدیکه مولانا محمد غایت صاحب جمال جوان ایکن خواجه بهاء الدین
حضرت تلمی اتی صید ایدوب و نظر عنایت و شفقت ایله انلری قبول بیورمشلر ایش
و خواجه بهاء الدین حضرت تلمی دن امری ایله انلر وفاتند نصکره خواجه محمد پارسایه
چوق ملازمت ایشلمش بیورلر ایشکه بن خواجه محمد پارسایه چوق ملازمت
ایشلم خواجه بهاء الدین حضرت تلمی دن هم تلمی و خواجه محمد پارسا
حضرت تلمی دن نظر عنایت تلمی ایله نسبت جمعیت حاصل اولمشدروینه مولانا
من بیوردیلر ایشکه چوق واقع اولدیکه خواجه محمد پارسا حضرت تلمی یسوع نماز
قیلدند نصکره مسجد دن چوق و مسجدک ایشکند و عضالین مبارک سینره (ترجمه)

طیابوب اوری طور رکن اصحاب و احباب ایله یکی اوچ کله سویلیوب اند نصکره
سکوت ایدوب و اول سکوت حالده سکندودن غائب اولوب غیبتلری اوافدر
ممتد اولوردیکه مؤذن صباح اذان اوقیوب نماز صبحی ادا ایتمکدن او قوری ینه
مسجد کیرلردی خواجه عیبه الله حضرت تلمی بیورلردیکه سلسله خواجکانده
بو وجهله مشغول اولاق بعید دکانر بومقوله حالت دوام اشتغال الله آسان اولوب
کلفت عمل مداومت رخصت ایله مرتفع اولور (خواجه مسافر خوارزمی)
رحمه الله تعالی خواجه بهاء الدین مخلص لرندندر خواجه حضرت تلمی دن
نقلند نصکره ینه انلر اشارت شریفه لر ایله خواجه محمد پارسا حضرت تلمی نه ملازمت
ایشلمشدر خواجه عیبه الله حضرت تلمی انلری کوروب معاجوق صحبت ایشلمشدر
و بیورلردیکه هراته اول کندی که مده بولده خواجه مسافر ایله همراه اولدم خواجه
اصلده خوارزمی ایدی خیلی معمر اولوب طقه سان یاشنه ایرششدی و چوق اولور
ودر ویشلر صحبتنه ایرشمش ایدی مشربلری بو کاره یعنی تصرفه موافق دو ششدی
خواجه مسافر دیر ایدیکه خواجه بهاء الدین حضرت تلمی دن ملازمت
و خدمت لرند ایدم اما سماعه محکم مائل ایدم برکون حضرت خواجه احباب دن
بر بلوک کس نه ایله اتفاق ایدک که قوال و دفاف و فی زن حاضر اید و زو خواجه
حضرت تلمی دن مجلس شریف لرند مشغول اوله و ز کوره بر که نه بیورلر ایله ایدک
و خواجه حضرت تلمی دن مجلسه کوینده و نوازنده سکندور دیکه هیچ منع ایتمدیلر
اخر دیدیلر که ما این کار نمیکنیم و انکار نمیکنیم یعنی بزبوانی ایشلمشدر انکار دخی
ایلرز و ینه خواجه عیبه الله حضرت تلمی خواجه مسافر دن نقل ایدیلر که
خواجه مسافر دیر ایدیکه برکون خواجه بهاء الدین قدس سره برنسنه یا بدرلردی
جله اصحاب حاضر ایدیلر اتمام تمام ایله طاشه طیراغه چالشورلردی خواجه
محمد پارسا حضرت تلمی اول کون چامور قارشیدیرمغه مقید ایدیلر چونکه آفتاب
استوایه ایرشدی و اغایت اتی اولدی خواجه حضرت تلمی اصحابه بر مقدار
استراحت ایدلک دیوا اجازت و بر دیر خواجه حضرت تلمی دن اجازت واقع اولدیغی کبی
هر کس ان وایاغن بویوب هر بری بر سایه دار برده خوابه واردیلر خواجه محمد پارسا
حضرت تلمی دخی چامور قارشیدیردینی برده کونشه قارشوایاقلری چامور ایچنده
خوابه واردیلر خواجه حضرت تلمی کاوب جلله اصحابی سیر ایدوب خواجه محمد
یاغنه کادیلر انلری بو کیفینه اوقوده کوردکاری کبی مبارک یوزلرینی خواجه محمد
ایاغنه سوروب بیوردیلر که الهی بویایق حرمتیچون بهاء الدین رحمه الله (مولانا
یعقوب چرخ) رحمه الله تعالی علیه بونلر خواجه بهاء الدین حضرت تلمی دن
بکار ایچا شند در علم ظاهر و باطن صاحبی ایدی مولدلی ولایت غزنیده من نام

برقریه در وقبره مبارک کاری هفتاده در هفتاده ها هوزک ضعی و لامک سکونی ایل
 و فائله تا مسمیه فوقانیه نک ضمه لریه و و اساکنه ایل - حصار قریه لریدن برقریه در
 مولانا حضرت تلمی پیور مشردر که حضرت خواجه بهاء الدین قدس الله تعالی سزه
 خدمتیه واصل اولازدن مقدم به انله تمام مرتبه محبت و اخلاص اوزره ایدم
 و بخار انک اکابر و علماسندن فتوی ویرمه که اجازت الدقه نصکره وطن اصلیه
 مراجعت ایتمکه عزیت ایلدم اتفاقا بوانشاده بر کون حضرت خواجه به
 ملاقات ایلدم و بنی گوشه خاطر دن چقارمه دیو چوق تضرع ایلدم پیوردیلر که
 کیده چک زمانده می بنم یاغمه کورسن دیدمکه خدمتکره مشتاقم پیوردیلر که
 نه چمتدن بندخی جواب ویروب دیدمکه اول چمتدنکه اولوسن و جمعی خلقک
 مقبولسن پیوردیلر که بوندن ابوردیلر که شاید بوقبول شیطانی اوله بندخی دیدمکه
 حدیث صحیحدر که حق تعالی بر قولی دوست ایتمکده انک محبتی قوللر ینک کوکانه
 دوشور بنم بوسوزم - دن تبسم ایلوب پیوردیلر که ماعز برانیم یعنی بر عزیران
 بوسوزدن متغیر الحال اولدم زیر برای مقدم برواقعه کورمش ایدمکه بکامربند
 عزیران اول دیشلرایدی و بن بواقعه بی اوشمیدم چونکه خواجه بوسوزی
 سوبلدیلر اول کوردیکم واقعه خاطر مه کادی بنه خواجه حضرت تلمی بنی خاطر
 شریفدن چقارمالدی و التماس ایدم پیوردیلر که برکسه عزیران حضرت تلمی بن
 خاطر طلب ایلش پیور مشردر که خاطر ده غیر قانز بنم یاغمه برسنه کی قوکه انی
 کورمه کله سن خاطر مه کله سن اند نصکره مبارک طاقیه لرین بکا ویروب دیدیلر که سنک
 خود بنم یاغمه قویه جتنه ل یوقدر باری بوطاقیه بی صافله هرگاه که بوطاقیه بی
 کورمه سن بنی آکسن و بنی آکدنیک کی بولورسن و پیوردیلر که زمار بوسوزمده مولانا
 تاج الدین دشت کولکی بی بوله سنکه اول اولیا الله دندر خاطر مه کادیکه
 بن بلخه واروب اول بولدن و طغنه کیدرم بلخه فنده دشت کولک فنده اند نصکره
 و رادن بلخه متوجه اولدم اتفاقا بر ضرورت واقع اولدیکه دشت کولک که دوشدم
 و حضرت خواجه نک اشارتی خاطر مه کلوب متعجب اولدم مولانا تاج الدین صحبتیه
 ایرشدم و انله ملاقات ایتمکده نصکره خواجه حضرت تلمی بنه رابطه محبت محکم اولدی
 و بر سبب واقع اولدیکه کیر و بخارایه خواجه حضرت تلمی بنک ملازمته
 مراجعت ایدم و خاطر مه بوداعیه دوشدیکه خواجه حضرت تلمی بنه ارادت کتوزم
 بخاراده بر مجذوب و ارایدیکه کاتمام معتقد ایدم اول مجذوبی بول اوزرنده اولوزر
 کوردم اکا دیدمکه کیده بنی دیدیکه تیز کیت اند نصکره اوکنده پراوستنده چوق
 خطر چکدی کندومه دیدمکه بو خطری صایه بن اگر نک اولورسه بوداعیه نک
 حقیقتیه دلیلدر که (ان الله فرد یحب الفرد) صایدم کوردمکه تکدریقین تمام ایل

خواجه حضرت تلمی بنه واروب ارادت کتوزدم بکا ووقوف عددی تلقین ایلدیلر
 وقادر اولدیک قدر عدده فردی رعایت ایلدوب پیور و بن دلیل و تمسک ایلدیکم
 خطوط فرد اشارت ایلدیلر و بنه مولانا یعقوب چرخ حضرت تلمی کندونک بعضی
 مصنفاتنده یازمشردر که حق سبحانه و تعالی بنک عنایت بی علیله بوقفیده
 داعیه طلب پیدا اولوب دلیل عنایت الهی و قائده فضل نامتناهی رهبر اولوب
 بنی خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره صحبتیه سوق ایدوب بخاراده شرف
 ملازمه لریه مشرف اولدم و انلر کرم عیملری ایل التفات کلی بولدم و هدایت
 صمدی ایل بکایقین حاصل اولدیکه انلر خواص اولیادندر کاتمل و مکملدرلر
 و اشارت غیبیه و واقعات کثیره نصکره کلام الله تعالی ایلدم بو آیت کادیکه
 (اولئک الذین هدی الله فیه دیم اقمده) و بر آخر کونده دخی بوقفیک مسکنی اولان
 فتح ابادده شیخ سیف الدین باخرزی رحمه الله علیه عزیریه متوجه او توره شیدم
 بیک قبول سبحانی ابرشوب باطنده بر بی قراراق پیدا اولدیکه بی اختیار خواجه
 حضرت تلمی بنه ملاقات اقتضا ایلدی چون منزل شریف تلمی اولان قصر عارفانه ایرشدم
 خواجه حضرت تلمی بنی بول اوستنده منتظر کوردم و بونده لرینه احسان ایلد تلقی
 پیوردیلر و نمازد نصکره بوقفیر ایل صحبت ایدوب انلر هیئت بکا بر مرتبه مستولی
 اوشدیکه سوبلدیکه مجالم یوغیدی بوانشاده پیوردیلر که منقولدر که (العلم علمان علم
 القاب و علم اللسان فاما علم القلب فذلک علم نافع علمه الانبیاء والمرسلون و اما علم اللسان
 فذلک حجه الله علی ابن آدم) یعنی علم ایکی قسمه در بری علم قلبدر و بوعلم قلب علم نافعدر
 بونی انبیاء و مرسلین تعلیم ایلدیلر و بری دخی علم لساندر و بوعلم لسان حق تعالی بنک آدم
 اوغله حجتیدر امیددر که علم باطندن سکابر حصه ایریشه و پیوردر که (اذاجالستم اهل
 الصدق فجالسوههم بالصدق فانهم جواسیس القلوب یدخلون فی قلوبکم و یظنون
 الی هممکم) یعنی چکن اهل صدق ایل بحالست و مصاحبت ایلیه سن بونلر صدق ایل
 بحالست ایل زیر ابونلر قلوب جاسوس لیدر و قلبکره داخل اولوب هم تکره نظر لیدرلر
 و بزما مورز که کندومزدن کسه بی قبول ایترز بویکیه کوره لم نه اشارت اولور اگر سنی
 قبول لیدرلر سه بر دخی قبول ایدر ز مولانا یعقوب چرخ حضرت تلمی دیرلر ایشکه
 بنم اول کیجه م بر مرتبه صعوبت اوزره بکدیکه جمیع عمر مده بویله شکل بر کیجه دخی
 بکوزم شیدم فورقده مکه مبادا اسباب سعادت آماده اولاتی اومر کن کدر قیوسی
 کشاده اوله انواع خوف و اضطراب ایل چونکه صباح نمازینی قیلدم خواجه
 حضرت تلمی پیوردیلر که بشارت اولسونکه قبول اشارت اولدی بر کسه بی آذ قبول
 ایدر زاکر قبول ایدر سکن دخی کیچ قبول ایدر ز زبیرا نا هر کس نیجه کله و وقت نیجه اوله
 (کاشفه) خواجه بهاء الدین قدس الله تعالی سره حضرت تلمی بنک * ما کسی راکم

قبول میکنیم و اگر قبول میکنیم دیر قبول میکنیم اما تا هر کسی چون آید وقت
چون باشد بیورد قاری کلامت معنای بلمت بوطافه نک اصطلاحاتند و وقت نه
ایدوکی بلمت که موقوف در حضرت مولانا جای قدس الله سره السامی کتاب نفعات
الانسانه عن القضاة همدا فی ترجمه سنده عن القضاة من حکایه بیورر که عن القضاة
گفته که پدرم ومن و جماعتی از ائمه شهر ما حاضر بودند در خانه مقدم صوفی پس
مارقص میکردیم و ابو سعید ترمذی یقی میگفت پدرم بکر است گفت خواجه
احمد غزالی را قدس الله تعالی سره دیدم که با مارقص میکرد و لباس او چنین
و چنین بود و نشان میداد بوسعید گفت مرگم آرزوست من گفتم بپدر حال
بیهوش شد و مجرد معنی وقت حاضر بود گفت چون زنده را مرده میکنی مرده را
نیز زنده میتوانی کرد گفتم مرده کیست گفت فقیه محمود گفتم خداوند فقیه محمود را
زنده کردان در ساعت زنده شد (ترجمه) عن القضاة قدس سره کند و حالندن حکایت
ایدوب دیش که با پیام و بن و شهر من ائمه سندن بر بلوک کسسه مقدم صوفی دیر
بر کسسه نک او زنده ایدل بزرقص ایدر دل فقیه محمود که کنیتی بوسعید در آواز ایل بیت
او قوردی با پیام دخی مجلسه زه ناظر ایدی دیدیکه خواجه احمد غزالی حضرت تلمیذی
قدس الله تعالی روحه بطریق الکشف کوردیکه بزله بین له رقص ایلردی
و شوخی بین لباس کیردی دیو نشان و بردی بوحالته ایکن بوسعید دیدیکه مرگم
آرزوست یعنی اولم استرم بن دیدم که اول فی الحال بیهوش اولوب وفات ایلدی
معنی وقت حاضر ایدی یعنی اول وقت حاضر ایدیکه امانت و احیای آنک سبیل اولور
و بنه اول معنی دیدیکه یعنی خاطریه القا ایدیکه چون زنده بی مرده ایلر سین مرده بی
دخی زنده ایده بیلور سین دیدم که مرده کیدر دیدیکه فقیه محمود دیدم که الهی فقیه
محمودی زنده ایلد فی الحال زنده اولدی تحت الترجه اصحاب علم و عرفان و ارباب ذوق
و جدانه دخی دکادر که کلام بلاغت نظام (العلماء و رثة الانبیاء) مطابق علمانک
و راتنی بیاند رنه آنکه و رات من بوره علماء ظاهری به مقصوده اوله لاجرم حائی
شریعت شریفه اولان علما حمایت دین و ابقاء شرع سید المرسلین ایچون و رثة رسول
رب العالمین اولد قاری کبی حله ستر حقیقت مجدی اولان اکابر اولیا دخی اول
سلطان دین و دنیا آنک کجینه محبت الهی و دینیه اسرار نامتناهی لینه متصرف
اولوب نقد (لی مع الله وقت) خزینه سنک و ارثیدر او ای فرقه نظام عالم ملکه راغب
اولد قاری کبی ایکنی زمره دخی انتظام عالم ملکوتیه بالطبع طایر در امدی
بوطافه علیه نک دم دم بروقتی اولور که زبان معجز بیان فی توصیف دن لال و قاضی
و زمان زمان بر سلطنتی ظهور ایدر که عقل در التالی احاطه و تعریفه عاجز
و متعبر در اول کیفیتک بیاتنه اهل دل خوق سوز و شلر در اول مستلکی بعضیلر

بوجهله بیان ایلر در که (بیت) فی سکره منها و لو عمر ساعة تری الدهر عبد اطاعنا
ولان الحکم اول دمه بونلر رتی رد و قبولی قبول و تیر اراد تری هدف اصابت
موصولد بومعنا بیانا مولانا جلال الدین رومی حضرت تلمیذی مشهور
معنوی سنده بیورر شلردیکه (من المثنوی) اولیا سارا هست قدرت ازاله بترجسته
باز کرداند ز راه خشم مردان خشک کرداند محاب خشم دلمه کرده عالم را خراب
ایکن بویکیفیت خواصه مخصوص اولوب هر کسه میسر اولدینی کبی بوسیر مظهر
اولر در دخی هر زمانده متصورد کدر و حدیث شریف سابق بود عوانک صدقنه
شاهد عادل و دایل موافق در پس ارباب فطنت و ذکا به امر لازم و حکم مقتدر که
اولا انسان کامل خدمت نه ابر شمه سعی ایده لر و بود واته وصول میسر اولد و نصکره
اهل دل خدمت فی باغ عزت و سرمایه سعادت یلوب توجه صحیح ایلد و چودنی قبول
فیضه مستعد یلوب عنایت فی علمته مترقب و ناظر و سر منزل طایفه زمان قبوله
صدق و اخلاص له منتظر اولوب طوره بوقضایای واضحه المدلول و مقدمات
واجبه القبولدن معلوم اولدیکه اتمام مهمام ارباب ارادت و اکمال مرام اصحاب
هدایت امرینه موقوف ایش اول امر کبری مریدک توجه و ارادته کمالیدر و بری
دخی مرشدک صاحب الوقت بولتسیدر جانیدن تا ککه بوا یکی حالت شروط
لازمه سیه وجود بولیه نکاح معنوی حاصل اولوب نتیجه ظاهرا و لزا اول
اجلدندر که خواجه بهاء الدین حضرت تلمیذی بیورر دیکه بن کسه فی قبول ایتمرزوا کر
قبول ایدر سنک دخی کچ قبول ایدر زیز قبول شیطانی کرکی کبی بولنق مشکدر
گاه اولور که مرید قبوله مستعد بولنوب پیر صاحب وقت و صاحب قبول بولنیز
و گاه پیر صاحب وقت بولنور طالب مستعد بولنیز بومعنا بیانا خواجه حضرت تلمیذی
علی وجه الاجمال اما ایلد تفصیل ایدوب بیورر دیکه امانا تا هر کسی چون آید و وقت چون
باشد یعنی تا هر کس نیجه گاه و وقت نیجه اوله ذکر اولسان کلام طایبی کچ قبول ایدر ز
سوزنه علت اراد اولد در ملخص کلام دیکدر که بزطایبی کچ قبول ایدر زو کچ قبول
ایندیکه زکسبی بودر که طالب نیجه کله یعنی توجه صحیح ایلد گاه بی وقت نیجه اوله
یعنی معنای وقت مساعد اوله می دیمک امیر اما تا هر کسی چون آید و وقت چون
باشد کلامی حقیقه طایبی کچ قبول ایدر کارینه علت واقع اولش اولور انتهی
واند نصکره کند و عزیزی سلسله سنی خواجه عبد الخالق غجدوانی قدس
الله تعالی امرار هم حضرت تلمیذی و ارنجیه بیان ایلد بولر بوقیری و قوف عددی به
مشغول قیلد بولر و بیورر دیکه اول علم لدنی بوسعیدر که خواجه خضر علیه السلام
حضرت تلمیذی خواجه عبد الخالق غجدوانی حضرت تلمیذی تعلیم ایلد در اند نصکره
بر نیجه زمان دخی انلر ملازم تلمیذی اولام اول زمانه دک ککه بوقیری بخارادن

فرا آنکه اجازت و پردیاری و بیوردی که اول نسبه که بزین سکا ابرشمن در یعنی رسوم
 طریقت و اسرار حق تعالی بنک قولی نه ابرشمن تا که انده سبب
 سعادت اوله خواجه عید الله تاشکندی حضرت تری قدس سزه بیورمشرد و که
 مولانا یعقوب پرخانی علیه الرحمة حضرت تری دیدیکه خواجه بهاء الدین حضرت تری
 بزه بیورمشرد ایدیکه خواجه علاء الدین عطار ایدیه صاحب اید خواجه
 حضرت تری بنک وفاتند نصکره بن نیچه مدت بدخشانده اولدم خواجه علاء الدین عطار
 حضرت تری چغانیانده متوطن ایدیلر بوقیره مکتوب کوندر و دیدیلر که خواجه
 حضرت تری بنک وصیتلری بوازدیکه سزکله یله جه اوله برشمیدی فکر کنندر مضمون
 مکتوبه مطلع اولدیم کی چغانیانده کلام و خواجه حضرت تری آخرته
 انتقال ایدنجه ملازمین اولدم وفاتلرندن اوج کون بکده کد نصکره چغانیانده
 ارتحال ایدوب حلقه و جانیه کلام مولانا یعقوب پرخانی حضرت تری ابتداء حالد
 بر نیچه زمان جامع هر اتده و بر نیچه مدت دیار صرد تحصیل علومه مشغول ایمشرد
 خواجه عید الله حضرت تری بیورلردیکه مولانا یعقوب علیه الرحمة خدمت تری
 دیرلردیکه هر قدر مدتی که هر اتده ساکن اولدم طعمای خواجه عید الله الانصاری
 قدس الله تعالی سیره حضرت تری باز از ما کده واقع اولان خانقاهنده پردم زیرانک
 شرفنده بر مقدار وسعت وارد و اصل وقفنده دخی احتیاط ایتمشرد در خواجه
 عید الله حضرت تری بیورمشرد که مدرسه غیانیه اوقافندن دخی اجتناب
 اولنسه اولور زیرانک دخی اصل وقفنده احتیاط اولنغین صلحا و اهل ورعدن
 چوق کسینه لر مدرسه من توره ده ساکن اولوب اوقاف هر قومه انتقامندن
 اجتناب ایتمشرد و بینه خواجه عید الله تاشکندی حضرت تری قدس سزه
 مولانا یعقوب حضرت تری نقل ایدوب بیورلردیکه شهر هر اتده واقع اولان
 اوقافنک از چندن غیر بسندن تنعه قابلیت یوقدر بری خواجه عید الله انصاری
 خانقا هیدر و بری دخی خانقاه ملکدر و بری دخی مدرسه غیانیه در و بونلردن غیر
 بروق دخی یوقدر که انده شبهه و تردد اولینه بواجده ندر که ماوراء النهر اولوری
 مریدلری هر اتده کده کندن منع ایتمشرد زیر هر اتده لقمه حلال آرزولور
 چونکه سالک خرام ییه (رجع القمقری و عباد المشوم الی طبعه) یعنی صحت سلو کنه
 نکس نام حاصل اولوب طبیعت مشومه سی اصلنه عودت ایدوب سراط
 مستقیم منجرف اولور و بینه خواجه عید الله حضرت تری بیورلردیکه
 مولانا یعقوب علیه الرحمة حضرت تری شیخ زین الدین الخوافی علیه الرحمة حضرت تری
 مصرده هم سبق ایتمشرد اول عصرک علماء بکارنده اولان مولانا شهاب الدین سیروافی
 علیه الرحمة حضرت تری تلمذ ایلر ایمش و هم مشرب و هم جهتم کلری

دخی و ارایش بر کون مولانا یعقوب علیه الرحمة حضرت تری یوقدرندن
 صورت یلر که سن خراسانده چوق اولمش سن شیخ زین الدین الخوافی مریدلر بنک
 واقع لری تعبیریه مقید اولوب و تعبیر واقعیه زیاده اعتبار ایدر دیلر و افعه میدر
 بندخی دیدم که بی واقع و بوسوزانسانده ایدیکه مولانا حضرت تری مبارک اللرین
 محاسنکه اوزوب کند و لردن غائب اولدیلر و لحظه لحظه کده و لردن غائب اولتی
 عاد تری ایدی والری شانه مشال صقاللر نده ایکن بر مرتبه غیبت ال ویردیکه
 مبارک باشلری سینه لری اوزرینه دوشدی اوزور دینی برده خوابه وارن کسینه کی
 حتی صقاللرندن بر قاج بیاض قیل یارمقلری آراسنده قالدی بر ساعت نصکره که
 کند و به کادیلر باشلرین قالدیروب بوییتی اوقودیلر (یت) چو غلام آفتاب هم
 ز آفتاب کویم * نه شبنم نه شب پرستم که حدیث خواب کویم (ترجمه) غلام آفتاب
 معنوی ام * انکچون ایلرم اندن حکایت * نه شب نه شب پرستم کم دما دم *
 ایدم افسانه خوابی روایت * خواجه ناصر الدین عید الله رضی الله تعالی عنه
 وارضاه حضرت تری بنک مولانا یعقوب علیه الرحمة حضرت تری نه ارادت و نسبتلری
 ثابت و ظنا هر اولدینی چمتدن لایق و مناسب اولان اول ایدیکه مولانا کد نصکره
 انرذ کراولنیدی لیکن خواجه حضرت تری بنک آبا و اجدادی واقربا و اولادینک
 احوالی انواع حکایاتی حاویه و اصناف روایاتی حاکیه اولوب و خلال محاسن
 عالیله رنده بی واسطه کند و لردن اجتماع اولشان احوال و اطوار رفیع المقدار لری
 بی حد بی قرار و مشایخ بکار ایدیه صحبت میمنت شه ارلری بی غایت و بی شمار و معارف
 و اطاشقه متعلق کلام کوهر تبارلری بی نهایت و بی کار اولوب اول حضرت تری
 ظاهر اولان خوارق عادات و تصرف بی غایانک شرحی اهم مهم و تاریخ وفات
 و کیفیت انتقاللرینک ذکر اتم مرام بلکه بوجه نک جمع و تالیف نه علت تامه واقع
 اولمشدر لاجرم سلسله خواجکان ذکرلری مشتمل اولان مقاله اتمام ند نصکره
 مذکورات بر سبیل تفصیل بوساله نک دیباچه سنده قهر رشتی قهر بر اولدینی اوزره
 اوج مقصد ایدیه برخاسته ذکر ایلحق ایچون تأخیر اولندی (خواجه علاء الدین
 غجدوانی) رحمة الله علیه خواجه بهاء الدین حضرت تری بنک اجله اصحابندندر
 مولد لری قریه غجدواندر و قهر مبارکاری قیل مرزده در قیل مرزده شهر بخارا ناک
 جنوبیسنده عید کاهه قریب بر قریه در خواجه حضرت تری قریه مرزده اور تاسنده
 واقع اولان دپه نک اوستنده مدفوندر خواجه حضرت تری ارناتی باشند ایکن
 امیر کلال حضرت تری اصحابندن امیر کلال و اشی حضرت تری نه ایشوب و انلردن
 تعلیم ذکر آماش ایمش بنکیم بوندن اول امیر کلال منقبندند ذکر اولمشدی خواجه
 عید الله تاشکندی حضرت تری بیورمشرد که خواجه علاء الدین حضرت تری

آوان شایسته خواجه بهاء الدین قدس الله تعالی سره حضرت تری نیک شرف خدمت تریله
 مشرف اولوب خواجه حضرت تری نیک آخر حیاته دیک خدمت شریفانندن
 مفارقت ایتمه شلرد و حضرت خواجه قلمند نصکره بیه انزلک اشارت تریله بقیه عمری
 خواجه محمد پارسا و خواجه برهان الدین ابونصر پارسا قدس الله تعالی سرهما
 صحبت تریله کیچوروب انلردخی مذکورک صحبتی غنیمت عدا ایشلرد و بینه خواجه
 عبیدالله حضرت تری پیوردرلایدیکه خواجه علاء الدین علیه الرحمه حضرت تری نیک
 کمال استغراق لری و ارایدی و غایت شیرین کلام ایدیلرگاه اولوردیکه که انشای
 مصاحبتده کند و لردن غائب اولوردی و پیوردرلایدیکه خواجه علاء الدین کبی
 مشغول و بوکاره سرپس یعنی کار تصوف و حقیقته حریض آرزیکه کورلمشدر
 غایت چوق مشغول اولدقلرندن کویا یونستیک عینی اولمشلر ایدی بر زمانده که
 خواجه محمد پارسا قدس الله تعالی سره حضرت تری سفر حجازه توجه ایدوب یونلری
 یله آلوب کتمک استمشلر یونلر اول زمانده اقصای مراتب عمره بشوب سن مبارکاری
 تخمینا طقسانه واصل اولوب ضعف و پیران آثاری کمال مرتبه کند و لردن ظاهر اواش
 ایش اکابر سر قنددن بری دیشکه حضرت خواجه دن دلا ایلدیکه خواجه
 علاء الدین غایت پیروضعیف اولمشلرد خدمته یرامق مرتبه سندن کچمشدر اگر
 یوسفردن عفو پیوریلور سه مناسب ایدی خواجه حضرت تری پیوردرلر که بزم انلر ایل
 هیچ ایتمه یوقدراندن غیری که انلری کورد کده خاطر مزه عزیز لر نسبتی کاور و بزه
 بو تمام مرتبه مدد و معاونتدر خواجه علاء الدین حضرت تری پیوردرلر ایشکه
 بن کندوی بالادنیو بر سر چه یورنی صویه صوقوب چیه قارنجه او یقوده و او یانقلده
 بکا غفلت یول بولما مشدر و خواجه عبیدالله حضرت تری پیوردرلر دیکه خواجه
 علاء الدین حضرت تری نیک غایت غالب استغراق لری و ارایدی بر زمانده که بخاراده
 ایدم انلر طقسان باشنده ایدیلر انلر ملازمت ایدردم بر کون خواجه بهاء الدین
 قدس سره حضرت تری نیک هر قدر شریف لری زیارتی نیتله پیاده قصر عارفانه واروب
 و زیارتدن دونوب یولک نصفه کلش ایدم که خواجه علاء الدین ملاقات ایدم
 پیوردرلر که بن سزی کیجه انده قالور صاندن انک ایچون کلام بندخی بوسوز لرینه
 بنام انلر بولداس اولوب دونوب کیرومن اره کلام یتمه و نمازین قیلدقد نصکره
 پیوردرلر که هر دن نیاز مند سز یعنی طالب سز مناسب اولان اولدر که بو کیجه بی
 او یوم یوب احیا ایده سز و کندولر یتمه و دن صباحه دله بر وجهله اولوردیلر که
 ایاقلرین دکشدردمک واقع اولدی خواجه عبیدالله حضرت تری پیوردرلر دیکه
 بویه آرام ایلر او نور مق جمعیت تامه اولیجه ممکن اواز کمال جمعیت سز قوت بشری
 کبر سنده بو وجهله او نور مغه و فایانز و پیوردرلر که مز اشریفک شیخی بر قفر

کسته ایدی تریه شریفه بهایکی کاسه اون آشی کتوردی یولک کاسه بی خواجه نک
 او کسته قودی بالتمام ایدیلر و یتمه و دن صباحه دله اولوردیلر طشره چقوب
 طهارت ایتمکک محتاج اولدیلر خواجه عبیدالله حضرت تری پیوردرلر که
 پیاده مز اره کلوب و زیارتدن دونوب یولک نصفه وارمش ایکن خواجه
 حضرت تری نیکه اتباعا بینه دونوب مز اشریفه کادیکم اجادن غایت یورغون
 و بی طاقت ایدم لکن بالضروره انلر موافقت احیا ایتمک لازم کلمکین
 نصف الیاند نصکره او نور مغه مجال قالمدی انی معقول کوردیمک قالقوب
 خدمت ایلم چونکه خدمته شروع ایدم خواجه پیوردرلر که دفع ثقاتی ایدر سز
 دیدیمک او نور مغه قدرت قالمدی اشدیمک ایاغ اوزره حرکت ایتمکک سبکار اولوب
 بر مقدار استراحت ایلم و بینه خواجه عبیدالله حضرت تری پیوردرلر که سر قندده
 کوزم اغردی فرق کون مقداری کوز اغریشی چکدم بوملالت انشاسنده شهر دن
 کتمک استدم هر قدر که مولانا سعد الدین کاشغری منع ایدیلر منع اولدم بالآخره
 خواجه علاء الدین غجدوانی بی کورمک آرزویله بخارایه عزم ایدم زیرا
 خواجه نک اوصافن چوق ایشتمشدم لکن مبارک یوزلرین کورمشدم چونکه بخارایه
 واصل اولدم بر کون سیر ایچون طشره چقدم بر مسجده او غرامد ایچمه کیردم
 کوردیمک بر پیر روشن ضمیر او نور باطن اول پیرک صحبت غایت مجذب اولدی
 او کته واردم بنی غایت محکم الدی اوچ کون متصل ملازمت ایلدم اوچینی کونده
 پیوردرلر که اوچ کوندلر که کلوب بزم ایله صحبت ایدر سز مقصود کتدر اگر بزه شخدر
 کرامت کوره بن دیو کاورمک استیکان بونده بولنزا اگر بزم صحبتزدن متأثر اولوب
 کند کده بر تفاوت بولور سز (برما مبارکی و یافرمود که مبارکت باد) یعنی بزه
 مبارک سن و یاخودی پیوردرلر که سکام مبارک اولسون اند نصکره یورباغی بی که حضرت
 عزیزانه منسوبدر او قودیلر (رباعی) باهر که نشینی که نشد جمع دلت * الخ و بو پیر
 خواجه علاء الدین غجدوانی قدس الله تعالی سره حضرت تری ایدی و بینه خواجه
 عبیدالله پیوردرلر دیکه ابتداء حاله عجب اضطرار و ارایدی خواجه علاء الدین
 غجدوانی علیه الرحمه حضرت تری صحبت ایشمه ایشمه سکون و آرام بولدم و بینه خواجه
 حضرت تری پیوردرلر که آوازل اراده عذیر لر صحبت چوق ایشموردم بعضی
 بنی طریقه معموده لرینه مشغول ایدر لردی و نسبت حضور و جمعیت ادنی توجه ایل
 ظاهر اولوردی چونکه اول حضورک آثاری ظهوره کادی بر غیری نیتنه به
 مشغول قیلورلر دیکه اوج جمعیت اثری زائل اولوب مورث تفرقه اولوردی بوجهتدن
 چوق سر کردانلق چکردم و سبی ندر بلزدم آخر الامر معلوم اولدیکه بوندن
 مقصود لری طریق غایت عزیز اولوب ادنی توجه ایل معلوم اولوب و جمعیت

آیا نفعی به سر او نرسیده که اید و کن بلد و کن ایش چونکه بخاراده خواجه
علاء الدین حضرت تری نه ایشدی انلک شرف صحبتی بر کاتبه اول تفرقه کردن
خلاف اولوب راه طریقت ظاهر و روشن اولدی وینه خواجه حضرت تری
بیوردیلر که بنم ابتداء حالد اعتقاد موباید که مقصود حاصل اولاق بر عزیز و کاملک
التفات منه موقوف اوله کاملک بر نظر و التفات یله مقصود میسر اوله چونکه خواجه
علاء الدین حضرت تری نه ایشدم بیوردیلر که اول نرسیده که معلوم ایست
ا که مشغول اولاق کرک که سعی و اهتمام تمام مرتبه مدخلی وارد هر نرسیده که
سعی سزاه کیره دوام و پستی اولاق (کاشفه) ای برادر مقدر اولان ظهور ایدر
دیو طایفه ترک سعی ایتمک رواد کادر بنده به تقویض و تسلیم امر مهم اولدینی کبی
سعی دخی نموده امر مهم در ترکی محض بطالت و خیر اندر مقتضای
حکمت بود که سالک هیچ برنده افراط و تفریط ایتموب سعی و تسلیم هر بریده عمل
ایلیه شول طایفه که مضمون آیت کریمه (لیس للانسان الا ما سعی) مقتضای سنجه سعی
تسلیم تر جیح ایلدیلر سوزلری حقد و محله سعی تسلیم ایدر و شول طایفه که
مبدأ ناظر اولوب تسلیم و تقویضی سعییدن ترجیح ایلدیلر در انلک دخی کلامی
حقد و نظر لری بری وارد بری برینه منافض دکار * مثلاً بر کسینه دیسه که
کشتی بی منزل مقصود ایر کورن باد در احباب سفر ک کشتی به انتظاردن غیری
چاره لری یوقدر بوسوز حقد و روا کر بریدخی دیسه که کشتیمان آت کشتی بی محله
قولانق کر کدر تا که منزل مقصود ایر بیه بوسوز دخی کر چکر و بری برینه
مخالف دکار زیرا اگر چه کم کشتی بی مقصود ایصال ایدن باد موافق در لکن
کشتیمان آتی محله قولانق کر کدر شویله که کمچی کیمیک دومین مخالف طونه
مقرر در که اول باد موافق انی مقصود موصل اولاق دکل بلکه ورطه هلاک و شور و
هلاک ایلر و اگر باد موافق اولیه حق اولورسه کشتیمان آت قولانق دخی هیچ نفی
اولمز و بر مثال دخی بود که نراد افراد آدمی زاد وجود لری شش درنده هر نه نقش
کاورسه انی ازین مقده مجبور در لکن افعال و اوصافی یولارینک هر قنغیسین تحریک
ایتمک دیلر لسه انی تحریکده مختار لر در شویله که استعداد تعیین ایدو کی اوزره
هر نقش ممکن اولدینی قدر ابوسین اوینایه جائز در که از حق نقش مساعد سینه
ابوینی غالب اوله اگر نقش مخالفده ابونک ابوسن اوینیه حق اولورسه صکره
اواقدر مساعدده نک جائز در که هیچ فائده سی اولیه کر چه کیم قبول موهبه
الهمیه دندر بهایله التزاکن طالبه قبول یوانده طور مق واجددر (واقدا حسن
من قال بیت) کر چه وصالش نه بکوشش دهند * آن قدر ای دل که توانی بکوش *
و اکثر اهل دلت تسلیم میلنک وجهی بودر که انلر کعبه مقصوده عزیز نموده

مواضع جد و تسلیمی اکلشدر و کند و لر محل تسلیمده یوانشدر در مثلاً کعبه به عازم
اولان کسینه نک بر مقدار یولی قرادن واقع اولوب و بر مقدار دخی دریادن کیمیک
لازم اولسه سفری قروده اولدینی زمانده هر کون اکار حرکت لازمیدر شویله که
حرکتله قطع راه ایتمک منزله واصل اولمز و سفری دریادن اولدینی زمانده کابالذات
حرکت لازم کلز حرکت توقف لازم اولور شویله که بن قراده حرکت بدنیله ایل منزل
قطع ایدردم یوانره دخی حرکت لازمدر یو کیمیک ایچنده حرکت ایتمه محض جهلدر
شول کسینه لکه عواقب آموزه ناظر اولیه دعوی تسلیم ایلیموب ترک جدایلیه
بلکه ترک جدیده جدایلیه غلط ایلر (من المثنوی) جهل حقیقت و دوا حقیقت و در
منکر اندر نفی جهل دش جهل کرد * زیرا تسلیم انلک حق دکار جائز که کشتی
رضایه داخل اولامش اولغله مقصوددن قاله اما شونلر که کشتی رضایه داخل
اولوب سفر لری نک حقیقتن بلشدر بالضروری انلر تسلیمه مائل و تعرضدن
معترضدر انکچون اکثر یا مبتدینک مقای جد صر فدر و منتهینک تسلیم و رضایدر
والله الهادی الی سواء الطریق انتهى وینه خواجه عید الله تاشکندی
حضرت تری یور و شلر که فرق کون مقداری خواجه علاء الدین حضرت تری نه ملاقات
و اختلاط واقع اولدی بر کون خواجه بهاء الدین نقشند حضرت تری نک کمال
تصرف لری و مجلس شریف لری نک تأثیر و بر کاتلری آنکوب بعده دیدیلر که زمانه
عزیز لری نک دخی صحبتی غنی در اگر چه کچمش اولور مرتبه سنده دکل ایسه ل
دخی و خواجه بهاء الدین نقلا دیدیلر که اولور دیشدر در که دزی کدی اولمش
ارسلانن یکدز وینه خواجه حضرت تری بیوردیلر که خواجه علاء الدین
علیه الرحمه وفات ایدکده خواجه ابوالنصر یار سا حضرت تری وعظ ایدوب
و اثناء و عظمه بیوردیلر که خواجه علاء الدین عیدوانی علیه الرحمه بزمه
همسایه ایدی نزدخی انلک سایه عنایت و هم تارنده ایمن و آسوده ایدک خلا که انلر
رحمت حق واصل اولدیلر مناسب اولان اولدر که من بعد حذر و خوف اوزره اوله یز
مولانا بدر الدین صرافانی نام بر عزیز که خواجه علاء الدین عیدوانی
قدس الله تعالی سره حضرت تری نک خادم و مرید لرندن ایش و بخارا محلاتندن
صرافان نام محله سا کنلرندن ایش شویله حکایت ایتمکده چونکه خواجه علاء الدین
حضرت تری خواجه ناصر الدین عیدالله حضرت تری نه اجازت ویزدیلرین خواجه
علاء الدین حضرت تری نه دیدم که خواجه به تیز اجازت ویزد کر بیوردیلر که خواجه
عیدالله بزه تمام کدی ویزدن تمام کندی مولانا بدر الدین دائماً بخارادن خواجه
عیدالله حضرت تری نک ملازمته معرقنده کلور لرایش خواجه حضرت تری نک
بکار ایدن به ضیسنه دیشدر که چون خواجه عیدالله حضرت تری خواجه

علاء الدیندن اجازت آلوب آرلایلر خواجه علاء الدین بیوردیلر که سبحان الله
 بو خواجه عیید الله د کادر بلکه خواجه بهاء الدیندر که بردفمه دخی دنیایه
 کلمه در نیجه بیک کمال زیاده ایله (شیخ سراج الدین کلال پیرمسی) رحمه الله تعالی
 مولدی قصه و ابکنیده پیرمسی نام برقریه در بخارا ایله مایینی درت فرسخه قریب بر در
 مبادی خالده امیر کلال حضرت تلیسک فرزند سعادت دلی امیر جزیه ارادت
 کتوروب اما آخرده خواجه بهاء الدین نقش بند اجنابی سلکته داخل اولشدر
 اوائل خالده امیر جزیه خدمتده ایکن جوق ریاضت و مجاهدات چکه مشردر اول
 اناده بر کره انله بر غیبت ال ویر مشکه اوج کون اوج کجه کند و لردن بی خبر او مشر
 امیر جزیه بو حاله واقف اولیجی بیور مشر که قولاغنه سو بلکزر که امیر جزیه دیر که
 واصل اولدیلر یردن اونه کجه موب کیرودون چون بوسوزی قولاغنه دیشلر
 بر لحظه دتصکره انده حس و حرکت پیدا اولوب شعور حاصل اولش خواجه
 عیید الله حضرت تلی مبادی خالده انلی کوروب وانلر ایله صحبت ایلمشدر ایمش
 بیورر لایمشکه بن بکری ایکی یا شمه ایدمه که سمرقنددن بخارایه کیدر کن بولده شیخ
 سراج الدین پیرمسی حضرت تلیسک قریه لرینه اوغرام چوق مقید اولدیلر که
 بانلر نده قالم کوکلم انده قالمی قبول ایتمدی اجازت استدم دیدیلر که بوستانه کوروب
 سیرایله خراسان و عراقی بلکه هریری کورمش طوت بشدخی دید کاری بوستانی
 سیرایلدیم چونکه قالمی خاطره سی یوغیدی کتکه اجازت طلب ایلدم وایکی
 اوج کونکه شیخ سراج الدینک یاتده ایدم احوال شریفلر یله مقید اولدم کوندر
 چو کجه یاک ایدر لدی و کجه چوق او تورر لدی و نیجه او تورر لسه آخر مجلسه دل
 اولوجمه له او تورر ب تغییر اسلوب ایلر لدی وینه خواجه عیید الله حضرت تلی
 بیور مشردر که مولانا سراج الدین هروی سمرقنده کاوب میرزا الغ بک مدرسه سنده
 مدرس او مشر ایدی انلر دیر ایدیکه بن سراج الدین پیرمسی کوزمشم مداوت
 علیه بی غایت آرتیغ ایتمش ایکن نه مجلس شریف و کلمات اطیفه لر نده بر جاشی
 و حلاوت و ار ایدیکه دانشمندان و درویشاندن چوق کسسه نک مجلس لر نده یوغیدی
 و مذکور مولانا سراج الدین چوق درویشلر کوروب و بو طایفه دن چوق کسسه لره
 ملازمت ایتمدی و کتاب مفاحصی خواجه صائیل الدین علیه الرحمه دن قزات
 ایتمشدر ایدی و شیخ سراج الدین پیرمسی به ملاقات ایدوب انلر کلام شریفلری
 حلاوتی و مجلس منقاری لطافتی سببیلر خواجه سکان قدس الله تعالی ارواحهم
 خانواده سنه غایت معتقد لرایدی خواجه حضرت تلی بیورر لر ایدیکه شیخ
 سراج الدین بوسله اهل بسندن ایدیلر هر کاه که برکسه انلی زیارت ایتمک
 قصد ایلیمدی اوینی سموره ش بولوب انده سمور که بی طو تر بو اینوردی انلردن

بو وصفک سرتی سوال ایلدیلر خواننده بیوردیلر که بنم برجن بولداشم وار و هرگاه که
 مشافر کلک استیقه اول اندن اول کاوب بکا خبر ویر و وینه خواجه حضرت تلی
 بیورر لایمشکه شیخ سراج الدین پیرمسی دیدیلر که کون شیخ ابوالحسن عشق
 اصحابندن بر بولک کسسه به ملاقات استدم شویله ظن ایدیلر که بن انلی کند و نه
 مرید ایتمک استرم دیدیلر که ای شیخ او انزه واده اوقاتکی ضایع ایله که بن شیخ ابوالحسن
 حضرت تلیسک تصرف و محبتیه بویایه دل طو بطولون دیوالر یله بو غار لینه اشارت
 ایدیلر یوب آریق بزه غیری نسنه صغره کند و محبتکزه بزه بربولمغه قادر د کاسر دیدیلر
 انلرک بوسوز لرندن بزمه بر غیبت پیدا اولدیکه انلرک باطنلری تصرف اولنوب جله سی
 کیر بیانلرین چالایدوب خالک اوزر نده بو اولمغه باشلیدیلر بر مدت مددهوش
 اولدیلر بولک که اول کفایتدن کند و قوتلریله اییلا غزل بر تصرف دخی لازم
 اولدی که کند و لرینه کاه لر چون کند و لرینه کادیلر غایت ارادت و نیاز مقامنده
 اولدیلر بندخی کند و لرله دیدیکه بن سراج الدین پیرمسی شیخ ابوالحسن ایله بر مر جسته دن
 موایجروز انله ارادت بزه ارادت در آریلق نظیری درویشلر نده در پیر لده آریلق
 یوقدر بهض عز بر نادن شویله استماع اولندیکه مولانا سعد الدین کاشغری قدس الله
 تعالی سره حضرت تلی مبادی احوالده شیخ سراج الدین حضرت تلی ایله چوق
 صحبت ایلمشدر ایمش و اول طریقه ذکر (لا اله الا الله) که رساله شریفه لر نده
 مذکور در که لایک بر افتمک باشی کو بک باشند اعتبار ایدوب ولانک کرسیمسی
 صاغمه اوستمنده رسم ایدوب برانی باشن دخی قلب صنوبری اوزر نده تمام
 ایدوب واله کله سی دخی لایک کرسیمسنه متصل صاغمه اوستمنده واقع اولوب
 والا الله و محمد و شول اللهی قلبه متصل اعتبار ایدله رو بوشکی بو کیفیت ایله خاطر ده
 حفظ ایدوب ذکر ایله طریقه مقرر به مشغول اوله لر دید کاری اسلوبی شیخ سراج الدین
 حضرت تلیسک تفاهیم المشرا ایمش (مولانا سیف الدین مناری) رحمه الله تعالی
 ولایت قو کتمده مشاز دیر لر برقریه دند و که فرکت تاشکند ایله سمرقند اور تاسنده
 بزمه و ورقصه در تاشکند ایله مایینی درت فرسخ بر در مولانا حضرت تلی خواجه
 بهاء الدین قدس الله تعالی سره حضرت تلیسک کار اصحابندن ایدیلر و علم ظاهر و باطن
 صاخی ایدیلر پوشیده بیورایم که خواجه بهاء الدین قدس الله تعالی سره
 حضرت تلیسک ملازملری زمزمه سنده درت سیف الدین و ارایمش بری محبوب و بری
 مقبول و بری معهور و بری مر دود که هر برینک احوالندن بر و شمه ذکر اولنسه
 کر کدر اما شول مولانا سیف الدین که محبوب القلوب ایمشدر مولانا سیف الدین مناری
 حضرت تلی ایمش خواجه بهاء الدین نقش بند حضرت تلیسک مولانا ی فر بوره توچه
 خاطر لری خذدن بیرون ایمش مادامکه خواجه حضرت تلی قید حیاته ایمشدر خدمت

شهر یقینند آری یوب وخواجه حضرت تری نیک وفاتند نکره کبر و انزل اشارت
 شهر یقینله خواجه علاء الدین عطار حضرت تری خدمت نکرده اوقات کچور مشراییش
 خواجه عیید الله تاشکندی حضرت تری بیورر ایمشکه مولانا سیف الدین مناری
 علیه الرحمه خواجه بهاء الدین قدس الله تعالی سره حضرت تری شه وصولدن
 مقدم افاده واستفاده علوم متداوله به مشغول ایملر و امیر حزه حضرت تری نیک
 خلفا سندن اولان مولانا حسام الدین حضرت تری نیک والدش یقین اولان مولانا
 حمید الدین شاشی حضرت تری نیک ذکر لری سبقت ایتمشد و تلذایلر ایملر چونکه
 خواجه حضرت تری نیک شرف قبولیه مشرف اولوب علوم رسمی مطالعه سندن
 فراغت ایملر بیورر ایمشکه استادم حمید الدینک مرض فوتند یانلرنده
 حاضر ایدم مولانا حضرت تری نیک عظیم اضطراب کوردم دیدمکه ای مخدوم بوقاق
 واضطراب ندر اول علوم که برانک تحصیل ترک ایتمدیکه زالیچون دایم از لوم
 و طعن ایدردیکز قنده کندی مولانا حمید الدین بیوردیلر که بزدن کوکل و کوکل
 احوالی استرل یعنی قلب سلیم استرل برده ایسه قلب سلیم فوق اضطراب او جهتم ندر
 خواجه عیید الله حضرت تری بیورر دیکه اگر مزاج صحتده ایکن حضور قلب ملکه
 اولیه حق اولوز سه بیمارلق وقتند که دکاو قوای دماغی و طبعی ضعیف اولوب
 اکسلیکه باشلیه حضور دل و جمعیت کسب ایتمک غایت مشغول اولور اهل الله
 عیادت کادکار یکن شری بودر که انزل شرف صحبت لری واسطه سیه خسته به
 روحانی بر وقتیک حاصل اولوب علاقه ظاهره سی بر مقدار اکسله وینه خواجه
 حضرت تری بیورر دیکه بعض کسسه لکه که بوطر یقه بالند سوزلری و عظیم
 دعواری وارایدی انلری آخرته اتقیا لری زمانده غایت عاجز و مشوش بولدم چله
 معارف و تحقیقاتی اول وقتده بر طرف اولمش ایدی بر نسته نکه تحصیل تکلف
 و زعم اوله هجوم امراض و ضعف طبیعت زمانده قطعا فائده سی اولمز
 خصوصاً روحک بدندن مفارقتی زمانده که اضعب شداند و اشد محند اول حالتده
 اصلاً تکلف و نعله قدرت فالمز وینه خواجه حضرت تری بیوردیلر که مولانا
 رکن الدین خوافینک نقلی زمانده شیخ بهاء الدین عمر و مولانا سعد الدین کاشغری
 حضرت تری ایله اوزرنده حاضر ایدلر و مولانا رکن الدین حضرت تری نیک محرم
 مریدلرندن مولانا خواجه و خدمت کارلرندن بر غلامی دخی حاضر ایدی
 غیر که یوغیدی مولانا رکن الدین که امام غزالی نیک تحقیقاتی بکمز ایدی اول
 حالتده کند و اعتقادنی بیان و کلمه تو حیدی تکرار ایتمکدن غیری ایش ایشلمدی
 دکاو کاروباری ناپید اوچله فضل و کمالی هیا اولمش ایدی اما شول مولانا
 سیف الدین که خواجه بهاء الدین حضرت تری نیک شرف قبولیه مشرف اولمش ایملر

مولانا سیف الدین خوشخوان بخاری ایملر و بونلر خواجه حضرت تری نیک
 و صوابنک علایق بوا یمشکه بر زمانده که تجارت طریقله بخارادن خوارزمه کیندوب
 انده خواجه علاء الدین عطار حضرت تری نیک صحبت شهر یقینله واصل اولوب
 انزل مجلس شری یقیندن کمال مرتبه تأثیر حاصل قلمش نکره بخارایه مراجعت
 ایتد کارنده خواجه بهاء الدین حضرت تری نیک ملازمت شهر یقینله وصول بولوب
 و سعادت قبولیله مقبول اولوب و خواجه حضرت تری نیک طریقله اخذ ایدوب حد
 ایله غنام اشغال کوسر مشرادر ارباب عقلندن قدیمی آشنای اولمش ایله الفتی
 ترک و طریق تحقیقه کر هم سی میان جانده برل ایدوب عزیمت تامه ایله راه
 خواجگانه سالک اولمش اما شول مولانا سیف الدین که خواجه حضرت تری نیک
 مقهوری اولمش و مولانا سیف الدین بالاخانه در که بخاری علمای سندن اعیانندن ایملر
 و من یورشیف الدین بالاخانه خواجه محمد یار سا حضرت تری نیک علری اولان خواجه
 حسام الدین یوسف ایله و مولانا سیف الدین خوشخوان ایله کیچه و کوندزم صاحب
 ایملر چونکه مولانا سیف الدین خوشخوان خوارزمه دویوب خواجه بهاء الدین
 نیک شرف حضرت تری نیک طریقله لربن اختیار ایدوب آمیزش یاراندن بالکلیه اجتناب
 کوسر مشراییش اول افتاده بر کون خواجه حسام الدین یوسف حضرت تری
 مولانا سیف الدین بالاخانه ایله مولانا سیف الدین خوشخوان حضرت تری نیک اوینه
 کلمش و انیکله تنها مصاحبت ایدوب دیشلر که بز بر بر یزک قدیمی بارانی
 و یاری ایدلر مابین زده جوق حقوق صحبت سبقت ایملر انکر سزک
 دماغیکزه نسیم سعادت ایشوب انسان کامل خدمتی که سرمایه دوات و کیمیا
 سعادت در شمره حاصل اولمش ایسه مقتضای محبت و حق صحبت اولدر که بزی دخی
 اندن آگاه ایدم شایده که بزدخی اول سعادت ایله مستعد و مشرف اوله بزدوب
 مبالغه ابرام نکره مولانا سیف الدین خوشخوان دخی خواجه حضرت تری نیک
 تعین و انزل شرف صحبت اکسیر خاصیت لری انله تعریف و تبیین ایملر و مولانا
 سیف الدین بالاخانه دخی بومغنا ده انلری تصدیق ایدوب دیشلر که راقعاً بر کون
 انله راست کلام بریکی کورلر کیمش ایدی خاطر مدین یکذیکه تولیدی بو کورکی
 یکا ویره لیدی فی الفور خاطر مه واقف اولوب کورکی یکا ویره لربن دخی انزل حقند
 شهادت ایدرم دیدی بعده مولانا سیف الدین خوشخوان دیشلر که لطف ایدوب
 واسطه اول و بزی انزل خدمت شهر یقینله ایشلر بو مشورت نکره اوچی ایله
 خواجه بهاء الدین قدس الله تعالی سره حضرت تری نیک خدمتده کلوب خواجه
 حسام الدین یوسف ایله مولانا سیف الدین بالاخانه دخی انزل نسبت و طریقله لری
 قبولیه فائز اولمش ایکن برمدت نکره مولانا سیف الدین بالاخانه دن برادرسزک

صاحب او را بشکه می پور در اول وضع نامه مولانا مسدوری جنبه خواجه
 حضرت تریبک خاطر فیض اثر لرزه کراحت و غبار حاصل اولوب اول جهت دن
 شرف صحت لرزیدن دور و آتش مهر و غضب باریله مهجور و مقهور اولمش و بوقصه نک
 تفصیلی بواپیش که بر کون خواجه حضرت تریبک بخارا محلا نندن برنده مولانا
 سیف الدین بالا خانه دخی خدمت لرزیده بیه بر جامه کیدر کن ناکاه اول عصر کجاکار
 مشایخ نندن اولوب کثرت احباب و مریدانه مالک و حضرت خواجه به انکار ده اولانلر
 سلکته سالان اولان شیخ محمد حلاج فارش و لرزیدن طاهر اولمش و خواجه حضرت تریبک
 ملاقات محله خواجه حضرت تریبک طبیعت شریفه لرزیده مر کوز اولان کرم
 و مر و ت مقتضای سجه انله متوجه اولوب و مضارقت محله بش آتی قدم کوندری
 و بر مشر مولانا سیف الدین خواجه حضرت تریبک بوضعی معقول کور و غیوب
 و خواجه حضرت تریبک دوند کده کندوسی دو غیوب شیخ محمد حلاجی بر قاج قدم دخی
 کوندرو کتشار و خواجه حضرت تریبک اولانک بواد بستر لکندن نهایت مر تبه ده
 غیره کلوب قیام مر تبه متغیر و متاثر اولمش مولانا سیف الدین شیخ من نوزی
 مشایخه دن دوروب خواجه حضرت تریبک بر شد کده بیور مشر که حلاجی
 کوندری کتدک و بواد بستر لک ایل کتدوی باده و بر دک و بخارای بلکه عالمی
 خراب ایلدک حضرت خواجه نک بوقهر و غضبند نصکره همان اول کونده
 سیف الدین بالا خانه وفات ایلوب و اوز بکدن تخماتی نام بر ایل خروج ایدوب
 بخارای محاصره ایدوب و اول توای بی و بران و تالان ایدوب جوق نفس تلف ایلشار
 بعض تخادیم خواجه عبید الله حضرت لرزیدن وفات ایلدیلر که خواجه حضرت تریبک
 بیور مشر که شیخ محمد حلاج یدی خلیفه سی و ارایش اول کیسی شیخ اختیار
 وید نجیبی سعیدی پیرمسی ایمش شیخ اختیار اشداه حالد خواجه بهاء الدین
 نقشبند قدس سره حضرت تریبک جوق ملازمت ایلوب تمام ارادت و اخلاص افزره
 ایمش و امور عیبه دندر که مر بور بوقدر خواجه حضرت تریبک خدمتینه
 ایرمش ایکن ینه عاقبت ترک ملازمت ایلوب و اروب شیخ محمد حلاج توجیه ایلش
 و بور جوع و ارتداد بیه یله ینه متصل خواجه کان طریق سندن دم اوزوب انلر
 نسبت شریفه لرینی تقویت ایلرایش و ینه خواجه حضرت تریبک بیور مشر که
 بن شیخ اختیار طریق قریب قریب کور مشمش شیخ حاجی دیر لر بر جاله پیرایدیکه
 اول دخی شیخ محمد حلاج خلفا سندن ایدی و مر وده ساکن ایدی کاهی که مصالح
 لازمه سی ایچون ابلک صافون آغله بازاره کیدردی اصلا مصلحت مهمه سی
 اولان نسته دن غیر نسته شعوری اولوب هر کوز صاعنه و صواته ملتفت
 اولردی و دایم نظری قدس سره اولوب کند و نسبتندن آگاه غیریدن غافل ایدی

و ینه خواجه حضرت تریبک بیور مشر که شیخ سعیدی پیرمسی که شیخ محمد حلاج
 آخر کی خلیفه سیدر او اقل حالد خواجه بهاء الدین حضرت تریبک مقبول
 و منظور لرزیدن ایمش اما صکره بر حالت واقع اولمش که اولدخی واروب شیخ محمد حلاج
 مرید اولمش بن انلری کور مشمش غایت معمر اولوب اردل عمره یلشمشدی
 خواجه حضرت تریبک خدمتینه ایکن تازه ایمش جتی بونلر خواجه حضرت تریبک
 اولو نالری یعنی جده لر یک غایت مسته ایمش انلر خدمتینه تعیین بیور مشر ایمش
 و خواجه حضرت تریبک رباعی و ارایش زرد اولزمانده شیخ سعیدی اول یاغ کیروب
 استمش که زرد الواله باغبان مانع اولوب و برمش شیخ سعیدی دخی دیشکه ای باغبان
 عجب ادرا کبزشن که خواجه حضرت تریبک بزدن حق سبحانه و تعالیات فیضی
 دروغ ایتمز سن زرد الوالی دروغ ایدوشن بوسوزی خواجه حضرت تریبک ایستده کده
 غایت استعجاب ایدوب شیخ سعیدی به نظر عنایت لری زیاده اولمش اما عاقبت بر حالت
 واقع اولمش که شیخ سعیدی ج شریفه کده که خواجه حضرت لرزیدن اجازت طلب ایلش
 و مر بورک بوضعی خواجه حضرت تریبک و اصحابنه خوش کلیوب هر چند ککه
 منع ایلشار منع اولمش و جدن کاد کد نصکره خواجه حضرت لرزیدن اولکی
 التفاتی بولوب واروب شیخ محمد حلاج مرید اولمش اما شول مولانا سیف الدین که
 مبتلای داغ حرمان و مر دود صحت سر حلقه خواجه کان اولمش مولانا
 سیف الدین خوارزمیدر ابداء حالد خواجه بهاء الدین نقشبند حضرت تریبک
 محب و مختار لرزیدن اولوب لکن آخر کار مر بوردن بر حالت ناهموار ظم و رایش که
 خواجه حضرت تریبک شرف صحت لرزیدن دور و عنایت خاطر فیض اثر لرزیدن
 محروم و مهجور اولمش صاحب رخصات علیه الرحمه ایدر که بعض مخادیم دیرایدیکه
 خواجه حضرت تریبک بیور مشر که شیخ سعیدی اولمش که شیخ سعیدی اولمش که
 حکمتی بواپیش که کور لک اکثر ازمانده اوقاتی تجارته مصروف اولمغین
 کیفیت حالی بخل و امسا کدن خالی دکل ایمش بر کون ضیافت طریقله خواجه
 حضرت تریبک بر بلوک اصحاب بیه یله منزله دعوت و قدوم مسر تاز و ملایله کسب
 سعادت ایشکه همت ایلش مکر خواجه حضرت تریبک و اصحابنک عادت سنیه لری
 بواپیش که هر بار بعد الطعام میوه و یار شیرین نسنه احضار ایدر لر ایمش و اولوب
 مر بور اوزره اولمیان ضیافته لطیفه ایله ضیافت بی دمردی بر لرایش اتفاقا مولانا
 سیف الدین اول کون طعامد نصکره بر طبل و نسته کتور میوب خواجه حضرت تریبک
 دخی بر سنیل انبساط بیور مشر که مولانا سیف الدین سنک طعامک بی دم اولدی
 خواجه حضرت تریبک بوسوزی مر بوره غایت ثقیل و کزیه کلوب و یومعنا خواجه
 حضرت تریبک دخی منعکس اولوب بیور مشر که اگر سترک ستر مایه کوز

اون ایکی بیك التون اولسه نجه ایدی یعنی محظوظ میسن مکر من بورک همیشه
خاطره سی بواشکه اون ایکی بیك التون رأس ماله مالک اولم اندن صکره خواجه
حضرت تلیک انلردن توجه شریفی منقطع اولوب مزبوری خاطر اکسیر اثر لردن
حقاره شلر بوم عنایت حق تعالی نکره انت دخی خواجه حضرت تلیک صحبت
شریفه لرینه انجذابا یابود و نایمید اولوب کوکائیده محبت دایما کیم و حرص تمام ایله
جمع خطا م دنیا به عازم اولوب جمیع اوقاتده کندی و به تجارتی پیشه و تحصیل دنیایی
اندیشه ای دی نیوب کلیت ایله طریق اهل دلدن روگردان اولمش بر کون مزبور
سیف الدین طریق مر و ما خاند بر کاروان ایله کیدر کن غایت کوزل بر سبزه زاره
ایر شملر و کاروان اوراده قوش مذکور بجهت و سرور ایله چن اوزرینه دوشوب
یوانوب دیر ایشکه نه کوزل نسنه در شیخ نزلک خواجه عبید الله حضرت تلی
بیور لر ایشکه مولانا سیف الدین نه بی کرم کسنه ایشکه خواجه بهاء الدین
صحبتی کبی صحبتدن آیر لیدیمدن متأثر دکل ایش وینه خواجه حضرت تلی
بیور لر ایش خواجه بهاء الدین نقشبند حضرت تلیک ملازمه لردن بر مر دود
اولان دخی مولانا سیف الدین مناری حضرت تلیک همشیره زاده سی ایش مولانا
سیف الدین فرستی روایت ایدردیکه مولانا سیف الدین حضرت تلیک
ایکی همشیره زاده سی وارا ایش بری مولانا شیخ نام عالم و پر هیز کار بر جوان ایشکه
خواجه حضرت تلیک ظل تربیت لرنده منظور نظر کیمیا اثر لری اولوب کمال مرتبه کار
حقیقه مشغول ایشلر و بریدخی مولانا شمس الدین نام بر جوان طالب العلم ایشکه
خواجه نیک خدمت شریف لرنده اولورل ایش لیکن انلردن بر دفعه خدمتده
براهمال و کسالت واقع اولمشکه اول وضع نامبارکک شامیه نظر عنایت لرندن
دور دوشوب آبرق فلاح بولماس و خصوص قضیه بوجمله واقع اولمشکه بر کون
خواجه حضرت تلیک واجب الرعا به مهم مانلر کلوب منزل شریف لرنده قوشملر ایش
و زیاده جه صوتهم اوافین خواجه حضرت تلی مولانا شمس بیور مشلر که وار
نهر دن صوبی بوجانبه بغله من بور شمس خدمت مذکور ده تقصیر واهمال ایدوب
بر مستند نکره حضور شریف لرنده کلوب من اجده ضعف پیدا اولغین صوبولنه
صوباغلامغه قادر اولدم دیش خواجه حضرت تلیک آنک بواهمالی غایت کریمه کلوب
بیور مشلر که مولانا شمس کندی و کی بوغزلیوب بوجویده قانکی روان ایتمک سکا
بوخی بری کتور میکن خیر لرایدی اول ااهمال نکره اکادمای بر مرض عارض
اولمشکه خواجه حضرت تلیک خدمتی قویوب فرکته دایمی مولانا سیف الدین
یانه کیدوب اکاحسب حالتی عرض ایش مولانا حضرت تلی بیور مشلر که خواجه
علاء الدین عطار خدمتده وارتمزغ ایله شاید که مرحت ایدوب سنک کاه کی

خواجه حضرت تلیک شفاعت ایدوب انلرک توجه مشغولیتی برکتیده خواجه
حضرت تلی دخی کاه کدن کچه مولانا شمس الدین خاتلک دیدیکه له عمل ایتیموب
بخارایه کیدوب خواجه محمد یار سا حضرت تلیک عرض حال ایش انلردن بیور مشلر که
سنک کارک بزم یاغزده کشایش بواز خواجه علاء الدین وارک کیر و فرکته کاد کده
مولانا سیف الدین بیور مشلر که بن سزی خواجه علاء الدین کوندرمش ایدم من
نیچون غیری بره کتدک سنک درد که دوا آنک شفا خانه سندن در مولانا شمس الدین
ینه بخارایه خواجه محمد یار سا خدمت لرنده واروب انلردن دخی من مزبور خواجه
علاء الدین حواله ایش بود دفعه که فرکته خالی یانه کیش بر مرتبه مدهوش
ولای عقل اولمشکه خاطر نده هیچ بر نسنه قالماس عاقبت بر طبقه یاره مشکه کتدو
اولادینک دخی آدرین بلز اولمش و مزبور شمس الدین ایله خواجه عبید الله
حضرت تلیک اقربا سندن اولان خواجه عماد الملک بو کائیده ذکر کاسه کر کدر
محکم دوست لری وارا ایش کاه اولور ایشکه خواجه عمادک آدینی بلیموب مزبوره
آناد بو خطاب ایدر ایش خواجه حضرت تلی بو حکایتی نقلد نکره بیور مشلر که
طالب صادق اولر خواطرا اولیای صیانت و اوامر شریفه لرینه امتثال و ارادت
واجب وانلر فرمان منیع لرنی جمیع مقاصد و مراداتن تقدیم ایتک لازم ولا بد در
مولانا عبید الله زین بخاری علیه الرحمه که خواجه بهاء الدین قدس الله تعالی سره
حضرت تلیک خدام کرامندن ایشلر بیور لر ایشکه خواجه حضرت تلیک واصحابک
صحبت اک بر خاصیت لرنه طالب اولر اوج ادبی رعایت ایتک مهم در اولی ادب
اولر که هر تقدیر کند و دن انلرک یاتنده مقبول اولور بر عمل دخی وجوده کاسه ینه
کندی و به انانیت و وارلق کلیموب بلکه نجه مرتبه کندی و بی حاصل و یوقلمه متصف
کورده و دخی زیاده خدمتده سعی ایلیمه و ایکنی ادب اولر که هر تقدیر کند و دن
رد اوله جق عمل دخی صادر اوله جق اولور سه ینه نا امید اولیموب کوکائی محکم قبضه
نصر فته آوب حفظ ایلیمه که متردد اولیمه و شرف صحبتدن روگردان اولوب بر غیری بره
کتمیه و اوچتی ادب اولر که هر نه بیور لر ایش اول خدمتی ادا ده مسارعت ایلیمه
ناکه قصوده واصل اولوب بی بهره بی حاصل قالمیه (خواجه علاء الدین عطار)
قدس الله تعالی سره نام شریف لری محمد بن محمد البخاری دراصلنده خوار زدن ایشلر
و خواجه محمدک اوج اوغلی وارا ایش بری خواجه شهاب الدین و نری خواجه
مبارک و بری خواجه علاء الدین خواجه محمد آخر نه انتقال ایتد کد نکره خواجه
علاء الدین بابامی میراثندن نسنه قبول ایتیموب تجرید نام ایله بخارامدرسه لردن
برنده تحصیل علمه مشغول اولمشلر خواجه بهاء الدین نقشبند حضرت تلیک
بر صغیره قز جغزی وارا ایش والد لرنه دیش لرایمش که قز جغز حد بلوغه

ایرشد کده بنی آگاه اید سن چونکه وقت موعود ایرشش خواجه حضرت تری
 قصر عازقانن شهره کلوب طوغری خواجه علاء الدینک مدرسه ده اولان
 حجره سنه کلمش اول حجره ده براسکی خضر دن ریددنی ایکی کر بچدن و طهارت
 ایدنه جلک بر شکسته ایرشدن غیری نسنه یوغیدنی کورمشلر خواجه علاء الدین
 خواجه حضرت تری کوردکاری کی قدم شریفلرینه باش قویوب حق نیازمندلک
 ایرشملر خواجه حضرت تری بیورمشلرکه بنم بر قزم واردرکه هنوز بویکجه حد بلوغه
 ایرشملر روینانی سکانسکاح ایتمکله مأمورم خواجه علاء الدین تواضع کوستروب
 دیملرکه بزه بوالفاتکز سعادت عظمه ادرلکن بنم اسباب دنیویدن اصلا
 برنسنه م یوقدرکه صرف ایلم حامی کور بیورنر حضرت خواجه بیورمشلرکه
 سنک و آنک من عند الله مقدر برزقک واردرکه آنک کلمه شده دخل کزونه
 وجه له کاه چکنه شعورک یوقدر پس عقد نکاح واقع اولوب برمنند نصکره
 خواجه حسن عطار وجوده کلمشله ضی مخادیدن استماع اولنورکه خواجه
 بهاء الدین قدس سره حضرت تری خواجه علاء الدین حضرت تری بی اوغلغه قبول
 ایدوب مدرسه دن اخراج ایلد کارنده رعوت مولوبتی کمر ایچون و یا خود بر آخر
 حکمت ایچون براغاچدن طبله ایچنه بر مقدار الما قویوب بیورمشلرکه اول طبله بی
 یاشی اوزرنده کوروب یان ایاق بخار آنک بازار و محلاتنده میوه فروشلر اسلوبی
 اوزره بلند آواز ایلد الما صاقلر خواجه علاء الدین حضرت تری دخی تمام صفای
 خاطر ایلد امر شریفلرین برینه کتوروب سیب فروشلق ایتمشلر خواجه علاء الدین
 حضرت تری سنک قرتداشلی شهاب الدین و خواجه مبارک ناموس صاحبی کسنه لر
 اولغین غایت یومعنادن منفعل اولمشلر خواجه بهاء الدین حضرت تری بو خصوصه
 واقف اولیچق خواجه علاء الدین بیورمشلرکه واروب میوه طبله سنی برادرلرک
 دکافی کارنده قویوب اوراده بلند آواز ایلد الما صاقلر کزک خواجه علاء الدین
 حضرت تری دخی امرلرین برینه کتوروب برمدت اول کارده اولمشلر اول زمانه دلکه
 خواجه حضرت تری انله طریق تعلیم ایدوب شغل باطنی به مشغول قیلمشله قسامانده
 مذکوردرکه خواجه بهاء الدین حضرت تری مبادی حالده خواجه علاء الدین
 حضرت تری بیچالسنده یا نلرنده او توردیرلر ایش و کاه کاه انله متوجه اولورلر ایش یعنی
 محرم لری خواجه حضرت تری بنه یومعنادن سوال ایتد کده بیورمشلرکه انی یا نلده
 انکیچون او توردیرمکه قوردمیه زیراکرلر نفس دائماً بوسیدده درو لحظه لحظه آنک
 حالیه تقیددن مرادم اولدرکه اول بر مظهر اوله یعنی بنانی خاطریمه کتور بچدن
 بیت الاهی کتوروش اولورم کیمک خانه سنده یولسان کرمنه مظهر اولور اهل اللهم
 خدمتک و خدمتک کوکنه کیممک فائده منی بودر خواجه علاء الدین حضرت تری

بیورمشلرکه خواجه حضرت تری بنه اوائل ملازمده شیخ محمد نام برکسنه رامیتند
 بندن سوال ایلدیکه کوکل سنک یا نلکده نه کیفیت ایلد در بن دیدمکه کوکلک کیفیت
 بنم معلوم دکلدرک و سائل جواب ویردیکه بنم یا نلده کوکل اوج کوکلک ای کیمدر
 اندنصکره بن آنک دل حقتند ایتدیکه تعریف و تمثیل خواجه حضرت تری بنه عرض
 ایلدم بیوردرکه اول درویش کند و حالنی بیان ایلش و یوسوزانشانده خواجه
 حضرت تری ایاغ اوزره طور دردی مبارک قدملرین بنم قدم اوزرنده قودیلرکا
 بر کیفیت عظیمه پید اولدیکه جمع مؤجوداتی کندمده منشا هده ایلدم چونکه
 اول حالدن کده منسه کادم بیوردرکه نسبت یعنی تعریف دل بود اول درویشک
 دیدیکه دکادر پس کوکل حالنی سنک نیجه ادرالک اید ییلورسنکه کوکلک اولولغی
 بیانه کلز و حدیث شریف قدسی (لا یسعی ارضی ولا سمانی و لکن یسعی قلب عیدی
 المؤمن) معنای غوامضندرکه هر کیمکه کوکلک آکلدی آکلدی یعنی کوکلک ییلان
 مقصودی ییلدی و کوکل بولان مقصودی بولدی و خواجه بهاء الدین قدس الله
 تعالی سره حضرت تری حال بیاننده چوق طالعک تربیتی خواجه علاء الدین
 حضرت تری بنه اصغر مشلر در و بیورمشلرکه علاء الدین بنم یوکزی خلی یوکلدی
 لاجرم انوار ولایت و آثار هدایتی علی وجه الاتم والا کل ظمور یولوب بن صحبت
 و حسن تربیتی ایلد چوق سالکاری حضمض بعد و نقصانندن ذروه اوج عرفانه
 ایرشوب تکمیل واکال مرتبه سنه یول بولمشلر در متقولدرکه بخاراده علمان
 بر بولطائقه بیننده حق سبحانه و تعالی سنک رؤیت و عدم رؤیتندن بحث واقع اولش
 و انلرک خواجه علاء الدین حضرت تری بنه اعتقاد ناملری اولغین بر بلوکی خواجه
 حضرت تری بنه کلوب مجنی عرض ایدوب سنر حکم سنر بنم ما بیننده حکم ایلد دیشلر
 خواجه حضرت تری معتزله مذهبه مائل و منکر رؤیت اولنور دیشلرکه
 اوج کون متصل بزه کلوب طهارت کامله ایلد سکوت اوزره مجلسیزده او تورد
 اندنصکره حکم ایدلم انلر دخی خواجه حضرت تری سنک امر ایلد اوج کون متصل
 صحبتلر بنه کلوب سکوت اوزره او توردیشلر او چنی کوکلک آخرنده انله بر کیفیت
 در بخوداق عارض اولمشکه تجمیل ایدد میوب خاکه دوشوب یوار لغغه باشلامشلر
 و افاق بولد قد نصکره قاتقوب کمال تواضع و نیاز ایلد ایمان کتوردیلر رؤیت
 حق ایش دیوب اندنصکره خواجه حضرت تری سنک ملازمش شریفلرین منقطع
 اولمشلر روایت ایدر که اول مجلسده خواجه اصحابیندن بعضیسی یوبتی
 او قومشلرکه (یت) کورئی آنکه کویدت بیده بحق کسارده * بر کف هر یکی بنه
 شمع صفا که همچین (ترجمه) حق قول قیده ایرزدینه رغمای جان * کوستروب
 شمع صفادی که یودر آکانشان (مؤلف رشحات) علیه الرحمه روایت ایدرکه خواجه

محمد پارسا حضرت تباریک خط شریف علیه کور شد که خواجه علاء الدین حضرت تباری
 من ضاخره پیور مشرکه که حق تعالی آنک را عیاقی و خواجه بهاء الدین
 حضرت تباریک نظر و هم تباریکه اگر مراد او آنست بجه عالم مقصود حقیقه واصل
 اولوزردی (یت) کرشکیستی دل دربان راز و قفل چهره ترا همه بکشادی (ترجمه)
 کرصمیمیدی خاطر دربان راز جان * قفل چهره ای جله آبردم دلازان خواجه
 عید الله تباریکدی حضرت تباری پیور زردیکه خواجه محمد پارسا قدس الله سره
 حضرت تباریکه توجه و مراقبه ده که درودن غائب اوقا چوق واقع اولوزارین
 و خواجه علاء الدین عطایه قدس سره حضرت تباریک شعور و وقوفی غالب امین
 ارباب تحقیق شعور و صحوی غیبت و سکردن اتم و اکل طوع و شکر در وینه خواجه
 حضرت تباری پیور زردیکه خواجه بهاء الدین قدس الله تعالی سره وفات
 ایستد کند نصکره علوشان زدن او توری جله اصحاب حتی خواجه محمد پارسا
 حضرت تباری دخی خواجه علاء الدین حضرت تباریک بیعت ایستاد در (کاشقه) خنی
 پیورایه که سابقه خواجه محمد پارسا ترجمه شده ذکر اولوزردیکه خواجه
 بهاء الدین حضرت تباری مجاز خوانده که در اولوزردیکه خواجه محمد پارسا
 حضرت تباری تعیین پیور و ب بعد مر ض موثر نده دخی اصحاب سوال ایدوب
 میزد نصکره کجک دامننه نشب اید لم دید کار نده سوز همان اول سوز در که سفر
 مجازده دیشدم دیوینه خواجه محمد پارسا حضرت تباری تعیین پیور مشرکه ایکن بعده
 جله اصحاب حتی خواجه محمد پارسا حضرت تباریک دخی خواجه علاء الدین عطار
 حضرت تباریکه بیعتی توجه راه راست کاورد پیوسوال ایدر لسه جواب بود جله
 و بر یلور که بعضی در پیش صاحب ظه و راولوز وضیقه محتاج اولوز خواجه
 علاء الدین عطار حضرت تباری دخی اول قبیلند در نکیم قدوة الاولیاء مولانا
 جلال الدین رومی حضرت تباریک انتقالی زمانی شده اصحابی میزد نصکره خلیفه
 و قائم مقام کیم اولوز دید کار نده حسام الدین چلبی دیو پیور دیر اصحاب اوج دفعه
 سوال این که اگر اید پیر مولانا بهر برینت جوابیده حسام الدین چلبی تعیین
 پیور دیر نصکره در دخی مرتبه ده یا سلطان ولد حقیقه نه پیور سوز دید کار نده
 او بهر لواندر وصیته محتاج دکار پیور دیر انلری خلافت تعیین ماعدانک تعیین و بر من
 و خواجه بهاء الدین ترجمه سنک آواخر نده ذکر اولوز در که خواجه حضرت تباریک
 انتقالی زمانی شده اصحاب و احبابین بر یلور که سنه نک خاطر لری بو کام مشغول
 ایدیکه خواجه حضرت تباری که در اولوز نصکره کیم از شاده اجازت و بره خواجه
 حضرت تباری بونلر خاطر لری نه واقف اولوب پیور دیر که بوزمانده بکانبیچون تشویش
 و بر من بوی خصوص بنم المده دکار حکم حق سبحانه و تعالی حضرت تباریک در هر نه

زمانده که سزی بوحاله مشرف ایتمک دلیله منزله امر ایدوب بیلدوشه کر کرد
 خواجه حضرت تباریک بوکلای دخی نیابت و خلافت وصیته مقصوده دکل اید و کنی
 مؤید در واصل امر خلافت ده دقائقه نهایت بوقدر تفصیلی بوحاله مناسب اولوز
 نسته دکار رانتهی خواجه علاء الدین حضرت تباریک تقایس انقاس قدسیه لر نند در
 قدس الله تعالی سره * خنی پیورایه که خواجه علاء الدین حضرت تباریک انشای
 صحبتده واقع اولان کلمات قدسیه سندن بعضی خواجه محمد پارسا قدس سره
 حضرت تباری سلات کاتبه که تور و ب خواجه بهاء الدین حضرت تباریک مقاماتنه
 الحاق ایتمک مراد اید مشرک امین اسکن میسر اولمامش اول کلمات بلا غشما تندن
 بر ممداری خواجه محمد پارسا حضرت تباریک خط مبارک کردن نقل اولوب
 علی وجه التبریک که کرمی یدی رتبه شمنده بویجموعه ده ذکر اولوزدی (رشحه)
 پیور لرایه که ریاضتدن مقصود تعلقات جسمانیه فی بالکلیه فی ایدوب توجه الیه
 عالم ارواح و عالم حقیقه متوجه اولوقدر و سلوک کدن مقصود بنده کند و اختیار
 و کسب یله طریق حقه مانع اولان تعلقاتدن کیم کدر و بونلر تدبیر سنک طریق اولوز که
 ذکر اولوزان تعلقاتنک هر برینی کند و به عرض ایلایه هر قنعتی سنک ترکه قادیانیه یله که
 اول تعلقات مانع دکار و غالب اولامشدر و هر قنعتی سندن که کیم مینه و ککوکاتی
 اکا هر تبیط کوره یله که اول مانع راه حقد رانک قطعنه تدبیر ایلایه بزم خواجه من
 یعنی خواجه بهاء الدین حضرت تباری احتیاطدن او توری بقی یکی خفتان کیمه لاول
 بو خفتان فلان کیمه نه که در دیوب عاریت کبی کیر لردی (رشحه) پیور لرایه که
 مر شده تعلقات اگر چه کیم حقیقه نه غیر در آخرده ننی ایتمک کر کرد اما اولوز سبب
 وصولدر مر شدن غیری به تعلقات فی ایدوب دکلای آنک وجودنی وانک رضاسنی
 طلب ایتمک کر کرد محلیه آنک ماسواسنی ننی ایلایه اسکن محلی اولامیان یرده ننی
 فائده ایتمز (کاشقه) سالت مبتدی به پیره تعلقاتی مهمدر زیرا که پیر مرآت حقیقت
 الیه اولوز فی جهتدن اکا توجه ایتمک فسا و جذبه بی منجدر و حقیقت ترک ایلایه
 جذبه سز حاصل اولوز آمدی اول مبتدی پیره تعلقاتی ننی ایتمک کر که تا که سبب ننی
 ماسو اولان جذبه بی حاصل قیله شویله که مبتدی ایدای سلو کنده پیر دخی غیر در
 غیری ترک لازم در دیوب پیره محبت و توجهی ترک ایلایه سلو کندن دوشوب فسا و ترکی
 ذوقنه واصل اولوقدر فالور لایرم هر شیئی محلیه ننی ایتمک کر که در خواجه
 حضرت تباریک محلی اولامیان یرده ننی فائده و بر من دید کار سنک و جمنی بودر اما
 منتفی به ننی اولوز در تعلقاتی جهتدن زیر امتنی حقیقت ترک واصل اولامشدر هر شیئی
 اکامرآت جمال مطلق اولامشدر و حقیقت وجوده مظهر اولوز فی جهتدن
 آنک یانده در یایله قطره و کونش ایلایه ذره برابر دیوب مرتبه به واصل اولامشدر جمال مطلق

مرشد می آید در کورمک نوع تقید و تصدیر (رباعی) از اطاف قد و صباحت حد
چه کنی * و ز سلسله زلف مجید چه کنی * از هر طرفی جمال مطلق تابان * ای
ببخش از حسن مقید چه کنی * انتهی (رشته) پیور در دیکه مناسیح بکار قدس الله
تعالی ارواحهم دیمش در که (التوفیق مع السعی) یعنی توفیق سعی ایل در سعی ایل در
موفق اولان کذلک مرشدک روحانیتک طالبانه مددی طالبک مرشد امرینه
سعی مقدری اولور سعیر بوم عنانک بقاسی اولور مقتدایک طالبه توجهمی
تأثیری برقاج کونلک در چندان نسیانی اولور ظاهر در که مرشد غیره نیجه
متوجه اولور حق تعالی نک عنایتی ایدیکه ولانا داد در دخی اول بره سعی ایل
امر ایلدی و توفیق رفیق اولدی تا خواجسه حضرت تری نک صحبتند به جمیع اوقات
سعیه مصروف اولدی اصحابدن آز کسه بیلور مکدر کونی سعیله اخشامه ایرشد بر دیار
(رشته) پیور در دیکه کاه اولور که توجه وسعی انشاسنده بر حالت طلوع ایلر و طالبانی
مشاهده ایلر اما کوردیکی ندر بلر کند و به نظر ایلر کند و بی کور من حیرته دوشر کیر
اول حال کیر انوب انک طلوعی مایه حدیث نفس اولور طالبه لازم در که اول حالده
کند و قصورنه نظر ایدوب اول حالک کیزند و کنه رضا و پره و اول جهته دن که
محبوبک رضای و انک عزتی مقتضای سید و توجه ایلر انک قیدی سودا سنده اولیه
زیرا که (مصراع) دام بشر لایق ابن صید نیست (ترجمه) مصراع) دام بشر بوسیده
لایق دکلدرای دل * تا اول زمانه دلک طلوع ایده اول حال قوی اولوب بقابوله
بومر تبه دنصکره دخی کیر و جتدوسعی ایلیه برقاج کونلک زجه در ارتق دکلدر
اندنصکره سعی دخی بر مرتبه ملکه اولور که طالب اختیار یله فزایه و فزای فزایه
ایریشور (رشته) پیور در دیکه چون ملک و ملکوت طالبک کوزندن مستورا و له
وانلری اونوده فنا اولور و چونکه سالک و ارانی کند و دن مستورا و له فزای فنا اولور
و فلان کسه بونده امتحان ایلدی یعنی فلان کسه سالک و ارانی همت پیر ایل
کند و دن مستورا و لوری دیو بزی امتحان ایلدی اول معنی حاصل او ایچق
اکاهیت مستولی اولدی تحمل ایده میوب تضرع ایلدی تا که بوجال اندن مرتفع
اولدی بوطائفه بی امتحان ایتمکی روا کورمشلر در (رشته) پیور در دیکه چون
طالب مرشدک امری و مدد همتی ایلر کند و بی مرشد محبتنه مانع اولوب و طالبک
کونلکده ممکن اولغله مرشد به توجه حائل اولان نسته لردن خالی ایلیه
اندنصکره فیض الهی به قابل و لایق اوله و احوال نامتناهی و رودنه محل و مستحق
اولور حقیقته فیض الهیه قصور بوقدر قصور طالبه در طالب موانعی رفع ایلیه
البت مرشدک روحانیتدن اکابر حالت ظاهر اولور که حیرته دوشر هیچ بر وجهله اول
وجودی و اول حقیقی ادراک ایده من (مصراع) رب زدنی تحسیر افیک (ترجمه)

(مصراع) سنده یارب حیرتم ارتق * اختیارک آدم او غلاندن چوق حکمتی وارد
چونکه هر کسده موانع طبیعی اصل اولمش در قوت اختیار و جهد بی شمار ایل اول
موانعی رفع ایتمک کورمک در و ملائکه که اطاعته محبول و قصد او فعلا مخالفتدن
معصوم لدرینه خوف و خشیتده در و بالجه سعادت و شقاوت و ترقی و تنزله
اختیارک تمام مرتبه مدخلی وارد (رشته) پیور در دیکه طالب کر کدر که کند و
عجزی و بیچاره لکنی دائمی مرشد حضورنده مطالعه ایلیه و یقین یله که مقصود
حقیقی به وصول میسر اولر الا مرشد جهتمندن مرشدک رضاسنی تحصیل ایتمک
واسطه سبیل اولور و بوندن غیر جمیع یولاری و قاپولری کند و به مسدود کوره
و جله ظاهر و باطنی پیرنه فدا ایلیه و مرشدک کامل دخی علامتی اولدر که طالب
هر قدر عالم و عارف اولسه و علم و قدرتی بدیکه سلوکده سعی ایلیه بعده پیریشک
حضورنده یا غیبتنده روحانیتنه توجه ایلیه انک اولکی سعیری بالکلیه محو اولوب
مرشد توجه ایتمزدن مقدم اولان کارینک تمام مرتبه بی حاصل لغین فهم ایلنوب
علی التحقیق بومعنائی مشاهده ایلیه که هر قدر منازل و مراحل دخی قطع
ایلیه نه کند و سیرنی مرشدک کمالی مطالعه سنده و جذبه الهیه ایلر روحانیتی طریقت
قوتی یاتنده غایت - قیر کوروب نیجه بیلاق سعیتی مرشدک بر ساعتیه برابر کورمیه
(کاشفه) ای برادر مرشد کامل طالبک کمال فضل و هنرینه ناظر اولدر بغشک
حکمتی بودر که بوطریقه سالک اولنره اول لازم اولان جمیع و ارغندن کچه مکدر
و جمیع طاعت و عبادت و علم و معرفتی بوقلاق دریا سینه آتوب کوکلی حق سبحانه
و تعالی نک عنایت بی علتنه یا غلاندن و مرآت جمال حقیقت ایلدی و کیرینک ردنی رد
و قبولی قبول بلر کدر زیر سالکک شد راهی کند و لکیدر و بوسوزک
معنائی اولدر که هر کسک علم کالی به وصولنه مانع اولان کند و سنک علم جزینندن
کچه مدیکیدر رؤیت کالی به وصولنه مانع کند و نک رؤیت جزویه سندن
کچه مدیکیدر سائر دخی بوکافیه اولنه امدی طالب صادق حقه واصل اولغله
ارادتن ارادت حقه و قدرتن قدرت حقه افنا ایتمک کر کدر و بواقضانک دخی
ایکی طریق وارد بری اولدر که شارع حضرت تری علیه السلام قیامندن هر نه
پیوراش ایلر انی طوبی مراد حق مراد نفسدن تقدیم ایلیه اول اجلدندر که
نیجه در ظاهر شرع مظهر منشیت اولغله مقصوده واصل اولمش در لکن
بونا در زیر آمر بالذات طاهر اولما غله نفسه رخصت حاصل اولور و بعض امرده
نهان اوله نفس حیات بولوب (موتوا قبل ان تموتوا) مرتبه سینه واره مر امدی
نفسه بر نائب مناب محمدی کر کدر که اکا کوکل و بروب و ارغین انک و ارغنده و جمیع
حظوظ و مراد اتن انک حظوظ و مراد اتننده افنا ایتمک سالک فنانک

مرتبه اعلامی حاصل اوله مقصدا قصایه واصل اوله بوقدر برجه پیره ارادت سلم
 تسلیم وضا و قدر اید وکی عند اهل التحقیق امر مقرر در چونکه طالب صادق
 ارادت صادق بولوب وار لغین مرشدی وار لغنده بتوره آبرق اول طالب کند و بی
 بولوب کند و بی بوقدر برجه کند و وجود نده مرشدی حقیقتین بیلور و انک مظهر
 اولدینی تجلیاته قابلیتی مقدار نجه مظهر اولور مرشدی مرشدن اکابر حقیقت
 نمایان اولور که کند و و غایت بصیرت ندهن نمان اولور بوقدر برجه قطب البدلا
 حضرت عاشق پاشایور که (نظم) چونکه بولوب بیله من بلکه من * حکم که کای
 طو تاسن مدکی سن * ابره شرفدن غریبه حکم که حقه * قنده سن اولسک سن که
 حق بیله * بر بوزی کول آلتی بر اودر تمام * اول سکا کلی اوله ملک و مقام * بلکه
 برو کول سکا هب بر اوله * اول ابر اقدن باقد یغیا یاقن که * هر نه استرسک بوله سن
 سنده سن * بیله سنکم شاه سن سک بنده سن * بکاک و قولاق قویکسان اوله * نه ابراف
 یاقین نه این و آن اوله * جلد وار ارق صرف اوله اول بلکه * قاموا و انک کشر بیله دیرا که
 قالمیه هیچ اوله و مول و قیل و قال * پس اوله اولدم بر مطلق وصال * ایت (کل شی
 هالک الا وجهه) (نظم) اورنه برندن کو توریله شسن وین * اولد کزده غرقه واره
 جان و تن * عاشق و معشوق چون بر حرف اوله * کبر و کند و معنیسته صرف اوله *
 محو اوله بوحرف و صوت و اون و ساز و نیته لکسز کورینه اول بی نیاز * کند و بی
 کند و کوره کند و بیله * باقیسن ایده منیم کلز دیله * سوزد و کند و بونده اوش دل
 اولدی مات * غرقه و اردی جسم و جان و عقل و ذات * قالدی اول حی و قدیم لم یزل *
 هم ایدر اول حقیقت هم ازل * عشق انکدر عاشق اولدیر معشوق اول * آخر اندن
 وار و آنده جله بول * کند و سندن کند و بیله کند و دلیل * کند و سینه کند و بی
 اناس خلیل * عاشق امدی وار لغین و بر یوقلغه * بوقاق ایچنده سکا وار ارق طوغه *
 طوت اتی سرمایه بسدر اول سکا * کند و زلف صرف ایل کل کای اکا * قول ایکن
 سلطان اولاسن نایب * وای کتیدی او حیدر قالدی احد * بونده ایرز مقصده
 هر آدمی بر روزی قیاسون دوستاره حق بودی * انتهی بومر تبه به وصول طالب قضا
 بولمغه اولور طالب قضا ایله تحقیقی مرشدی ارادتی و مرشدک نظر موهبتی ایله وجود
 بولور طالب سبکی کند و نیک کالنه در کمال خود وجوده و وار ارقه سبدر بوقدر برجه
 طالب کمال دیو تحصیل اید و کی عین نقصان اولور کمال طالب قضا سنده در بقا سنده
 دکادر چونکه طالب مرشدک نظر قبولیه خام قشای نوش و کند و بی و غیره جله
 فراموش ایلیمه اکابر علم خبر وری حاصل اولور که کند و کمال عدا ایلیمه سعی اید و کی
 نسنه لر عین نقصان و باعث وصلت اکادینی سرمایه بعد و هجران اید و کن بیلور
 و انسان کمال نظر نسن مقصوده وصول متعذر اید و کی معلوم و مشهودی اولور

انتهی (رشته) بیور لر دیکه بوندن غیری امیدیری بوقدر که سالک دائما کند و
 افعالک قصورین مشاهده ایدوب اکسکسکنی بیله و کند و نیک عجز و نکر کشته لکین
 علت لطف و کرم ملاحظه ایدوب محض لطف و عنایت الهی به التجا ایلیمه خواجه
 بهاء الدین قدس سره حضرت لری طالبه بوصفتی امر ایلیمه بیور لر دیکه دائما بی
 بوصفته قولانور لر (رشته) بیور لر دیکه طالب کر کرد که ظاهر او باطن اغیته
 و حضور زده مرشدک رضای طالبنده سعی ایلیمه و حق سبحانه و تعالی حضرت لری
 محض عنایتیه مرشدک رضای نظریته محل اوله طالب بیله نظر رضای محض
 بولوب آکلی و نظر رضایه محل اوله حق عمل اشک و اول نظر رضایه مرشدده باقی
 اولی غایت متعسر در مکر که حق سبحانه و تعالی نیک توفیق رفیق اوله که طالبه
 آسان اوله (انه بسیر علی من یرشد الله عز وجل) یعنی تحقیقا بوقدر تعالی قولای
 کتور و و کینه قولایدر (رشته) بیور لر دیکه طالبه لازم اولان اولدر که دنیوی
 و اخروی و کلی و جزوی مرشدده متعلق اولان امورده بی اختیار اوله یعنی اصلا توقف
 و تردید اولیمه و مرشدده لازم اولان دخی اولدر که دائما طالبک احوال تفحص ایلیمه
 انک زمان و وقتیه بر ایان مصلحتی اکایور و بصلاح حاله مهم اولان ایشی اکامر
 ایلیمه تا که طالب دخی مرشد اختیار یله اول ایشیه شروع ایلیمه (رشته) بیور لر دیکه
 اصل عالم جانین رعایت ایتک کرک و کند و حالی کز انک کرک اهل طریقتدن هر بر یله
 کند و مر تبه لرینه کوره سوبلشک کرک و خاطر رعایتله مقید اولوب اهل قلوبی
 انجمنکدن حذر ایتک کرک و بوطائفه نک درونی بیلک و استک غایت مشکدر زرا
 بونرک احوال درونیه لری کمال مرتبه دقیقه در بونر ایله اختلاط و دوستاق ایتک اول
 زمانده نافع اولوب احوال زیاده لکینه سبب اولور که انرک اداب صحبتی کوندن
 کونه آرتق بیانه و رب رعایت لری زیاده کوز دیله والا بونر ایله الفت باعث خطر و نکبت
 اولور (مصراع) بی ادب زبانی با ادب بوندن خطاست یعنی ادب سره اعتبار
 بوقادب ایله اولی بیله خطا در ادبک خطاسی وارلق پیدا ایدوب کند و بی ادب
 کورمکدر (کاشفه) خواجه حضرت لری اصل علم جانیته رعایت ایتک کرک
 و کند و حالی کز انک کرک بیور در قلبینک معنای اولدر که بچن غار فده علم ایله عین
 جمع اولیمه یعنی ایمانله عیان جمع اولسه مادامکه کشف و عیانی شریعت و ایمانه
 مطابق اولیمه انکه عمل ایتیموب شریعت شریقه ایله عمل ایتک کرکدر لکین
 بوهر عارفک کاری دکادر اقویا و افراد اولیا کاریدر که دکه بروی ایمانله عیانی جامع
 اولمشد در تسکیم قطب الموحیدین و قبله العارفین شیخ محی الدین بن العربی قدس الله
 تعالی سره کتاب فتوحاتنده کند و حالی حکایت اثنا سنده کند و سنک ایمانله
 عیانی جمع ایدیکي نعمته اظهار شکر ایدوب بیور و مشرکه فواخیت بین الایمان

والعیان وهذا عز الوجود فی الاتباع فان منزلة الاقدام للکابر انما تكون هنا
 اذا وقعت المعاینة لما وقع به الايمان فيعمل على عين لا على ايمان * یعنی بن ايمان
 عیانی جمع ایتم بوند او لور متابعان ده که مشاهده لری واریه کن
 مشاهده لری قویوب ایمانله عمل ایلیه لری و بوم مقام عارفان ایانی سورج دیکی
 بر در که چون انلرمون به مشاهده سینه واصل اوله لرم مشاهده لریه عمل ایدرلر
 ایمان ایله عمل ایتمزل لاجرم ایمانله عیانی جامع اولزلر خواجه علاء الدین عطار
 قدس الله تعالی سره حضرت قلی دخی بوم معناده شیخه مشاهده لری متفق اولد قلی
 چمتدن اصل علم جانین رعایت ایتمک کرل دیو بیور مشلردر انتهی (ترجمه)
 بیورلردیکه ظاهر و باطن احوالک افضل واکلی حاله موافق تقویضه سعی ایتمکدر
 دوکلی انبیاء و اولیاءنا آخره وارنجه بونک اوزره درلرنده به لازم اولان اولدر که ظاهر
 و باطن احوالنه موافق هر لحظه باطنیه تقویض کسب ایتمکده اوله هر نه مقوله
 اختیار که اندن ظم و رایده کسب تقویض ایله انی کندودن محو ایلیه و تمام مرتبه بیل
 و آکایه که حق سبحانه و تعالی کاک اختیار ایدوب لایق کوردیکی البته کندونک
 کندوبه اختیارندن نافع رجب کرکدر و طالع به دخی لازم اولان اولدر که هر شدی
 خصوصنده حضور و غیبتده احوال باطنی به موافق علی الدوام همین بوتقویضک
 کسبده اوله (ترجمه) بیورلردیکه چیارلک صفتن کورمکدن مقصود تضرع و زاری
 صفتنک ظم و ریدرو حق سبحانه و تعالی به توبه و انابتدر و اول کوریشک صفتنک
 علامتی مناجانه میل ایدوب خرابانه میل ایتمکدر (فالمخف و رها و تقویها) حکمت
 بونده اولدر که چون بنده کندوبه رضایه میل کوره شکر ایلیه و انک اوزرینه عازم اوله
 و چون کندوبه عدم رضایه میل کوره تضرع ایلیه و حق سبحانه و تعالی به رجوع
 ایلیه و استغنا صفتنک قورقه (ترجمه) بیورلردیکه سابقه عنایت ازلیه بی کورمک
 کرل به معنی مطمح نظر سابقه عنایت ازلیه اولاق کرل و اول عنایت بی علی طاب ایدوب
 اکامید و اراولقدن بر لحظه غافل اولاق کرل و استغنادن کندوبی صافق کرل و حق
 سبحانه و تعالی انک آرینی چوق بلک کرل و استغنا حقیقی ظهورندن قورقوب
 درمک کرل (ترجمه) بیورلردیکه ولایت بریده ثابت و برقرار اولور که انی کندوبه
 قومه به لرا کراندن بر تصور دخی ظم و رایدرسه عذر ایچون اولوردر ایچون اولاز
 وایت کریمه (الان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون) تحقیقه قنده بیورلردیکه
 انلرده یعنی اهل اللهم ظهور طبیعت بخوفی بوقدر اول اجلدن (الغائی لایردالی
 اوصافه) فانی اولان اوصافنه رد اولنلر (ترجمه) بیورلردیکه باطنده معتضم بالله
 اولوب و ظاهرده معتضم بحیل الله اولاق کرل و بایکی صفتی جمع ایتمک کالدر (بیست)
 جمع صورت با چنین معنی ظرف نیست ممکن جز سلطان شکر ف (ترجمه)

صورتیه بویه غامض معنی جمع ایتمک پادشاه ملک معنی کاریدری ریب و شک
 (کاشفه) خواجه حضرت تلمیذک باطنده معتضم بالله اولاق کرل دید کلرینک
 معنایی اولدر که طالبک قبله باطنیسی ذات بحت اوله و کک و کلی کوزی و بجه
 مطلقدن آریله و بالجه ایکی جه ساندن حقدن غیری مرادی اولیه هر نسی واریه
 حقه فدایلیه قدوة الابرار شیخ فرید الدین عطار قدس الله تعالی سره حضرت قلی
 منطق الطیر نام کابنده طائب صادق احوالی بیان صد دنده بیور مشلردیکه
 (نظم) کرلر کونند از ایمان برام * در خطاب آید ترا کز جان برام * تو که این را و که
 از بر فشان * ترک ایمان کیر و جان را بر فشان * منکری کویده که این بس منکراست *
 عشق کواز که رو ایمان بر تراست * ساقیا خون چکر در جام کن * کز نداری
 در داز ما وام کن * کز ترا صد عقبه ناکاه او فتد * باله شود چون درین
 راه او فتد * و حسین بن منصور حلاجیه صور مشلر که کیمک مذهبده سین
 ریم مذهبده یم دیمش و عین القضاة هم ذاتی قدس الله سره ایدر که طالبک ایشی
 مذهب صاحبیلدر مذهب ایله دکادر و ظاهرده معتضم بحیل الله اولاق کرل
 دید کلرینک معنایی اولدر که کتاب وسفت ایله عامل اولوب سالکک ظاهر نده ذره
 قدر شرع شریفه مخالف وضعی اولیه تنکیم قطب الموحدين مولانا علاء الدین افندی
 قدس سره بیورلر ایتمک طالب صادق لازم اولان اولدر که دائما جسمی ایله
 شریعتده و عقل و روحی ایله طریقت و حقیقتده اولوب سرری ایله بلا کیف
 و صلیتده اوله انتهی (ترجمه) بیورلردیکه مشایخ بکار قدس الله تعالی ارواحهم
 من ارلرین زائر زیارت ایدوب زیارت ایدوبکی اولونک صفتلرنده دن نمک دارا کلش
 ونه صفتله اول عزیزلر مرارینه توجه ایدوب کلش ایسه اولقدر فیض آلفه قادر
 اولور اگرچه کیم مشاهده مقدسه زیارتنده قرب صورتیک چوق آثاری واردر
 اما حقیقتده ارواح مقدسه به توجیه یفد صورتی مانع دکادر و حدیث شریف
 (صلوا علی حیما کنتم) بوسوزلک صدقنه برهاندر و اهل قبورلر صور مثالیه سین
 مشاهده ایتمک اعتبار بوقدر اصل اعتبار انلره توجه ایدوب و انلری زیارت ایتمکده
 صفتلرین آکلامغه در بوجه ایله بیله خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره حضرت قلی
 بیورلردیکه حق تعالی انک خلایقه مجاورندن حق تعالی ایله مجاورت اولیدر
 و بویبت انلر مبارک زبانه لرنده چوق جاری اولور ایدیکه (بیست) توتاک کورمر داترا
 پرستی * بکر دکار مزدان کرد رستی (ترجمه) قبر مر دانه پرستش نیچه بره انلر کارنی
 قیل مقصده ایر * و اهل الله مقابرنی زیارتدن مقصود کرکدر که حقه توجه اوله و اول
 وایتمک روحانیتنی کمال توجیه و وسیله ایلیه لرنکیم خلقه فاضح حالتنده کرکدر که
 هر قدر ظاهر اوجهمی خلقه دخی اولور سه حقیقتده مرادی حقه توجه اوله زیرا

خلفه تواضع اول زمانده مستحسن اولور که خاصه حق تعالی ایچون اوله
 اول معنایه که خلقی حق تعالی نیک قدرت و حکمتی آثار نیک مظاهری کوره
 و اگر خلفه تواضعی بونیتله اولمیه جتی اولور سه اول ضیعت اولور تواضع اولور
 (رشحه) بیوردیلر که طریقه مراقبه فی واثبات طریقه یقندن اعلا در وجهه به اقریدر
 طریق مراقبه دن وزارت مرتبه سینه و ملک ملکوتده تصرفه ابرشک اولور
 خواطره اطلاع و نظر مو هبت ایل نظر ایلک و دیلدیکی باطنی مشور قیلق دوام
 مراقبه دندر و ملک مراقبه دن دوام جمعیت خاطر و دوام قبول قلوب حاصلدر
 بومعنا به جمع و قبول دیونسمیه ایدر و بیوردیلر که ابتدا خوارزمه کیدلدکده
 احساندن هر بر یله باطنه اشتغال کوسرلمشیدی کند و اختیار لر یله کند و باطنلرین
 صفت مقدن او توری تا اول صفت اندرده باقیمیدرد کلیدر کور یله اول اشتغال تمام مرتبه
 فائده ایدوب اول ملک باقی قالدی (کاشفه) خواجه حضرت تلیک احساندن
 هر بر یله باطنه اشتغال کوسرلمشیدی بیوردیلرینک آخر رشحه به وارنجه
 معنای اولدر که نوع انسان ظاهرده حد بلوغه واصل اولمیه عقل معاش
 صاحب اولوب عالم ملکده تدبیری کند و به مستند اولان امورده مختار و متصرف
 اولدیغی کبی کذلک بلوغ معنوی به واصل اولمیه دخی عقل معاد صاحب اولوب
 عالم ملکوتده استعداد و قابلیت مستند اولان اموری تصرفده مختار و متصرف
 اولور و اهل دل حقیقتده بالغ دیوشول کسینه به دیرلر که بلوغ نانی ایل بالغ اولمش اوله
 نیکم شیخ شیرازی کاشن راز ترجمه سنده بیوردیلر (نظام) مکر بر پیره دیملر که اولن
 دیشک دخی بالغ اولدم بن و لیلکه ابریحک بالغ اولوره و لیلک اولمیه اوغلانلغ اولور
 بومقامده سالک ظاهر ی عین باطن و باطنی عین ظاهر اولور و عالم ملکده کند و به
 مفوض اولان امورده دیلدیکی ایشی ایشی که قادر اولدیغی کبی عالم ملکوتده دخی
 کند و قابلیت کوره دیلدیکی ایشی ایشی که قادر اولور بومرتبه نیک دخی اهل
 ایکی قسم در بر قسمی صاحب حالدر یعنی ملکوتده تصرفه قادر اولوب و جذب ایل
 اول حالتده دوشد کده اما دیلدیکی زمانده اول حالتده دوشک قادر دکلدر و بر قسمه
 دخی صاحب مقام دیرلر و بواسطه علیه دیلدیکی وقتده عالم ملکوتده داخل اولوب
 دیلد کاری کبی انده دخی تصرفه قادر اولور بوملکه حاصله اولد قد نصکره اختیار
 ظاهر ی و باطنی سالکده بر اولوب صاحب مقام اولور خواجه حضرت تلیک
 کند و اختیار لر یله باطنه اشتغال کوسرلمشیدی کند و باطنلرین صفت مقدن او توری
 تا کور یله که اول صفت اندرده باقیمیدرد دیلدیکی یعنی ظاهرده کند و اختیار لر یله
 متصرف اولد قلی کبی باطنده دخی مختار و متصرف لمیدر و استعداد کاری زمانده
 صفت باطنه ایل متصف اوله بیولری دیو باطنه اشتغال قلمشیدی اول اشتغال انلر

کمال رسوخنه سبب اولوب صاحب کمال ایکن صاحب مقام اولدیلم استرل
 قدس الله تعالی سره العزیز (رشحه) بیوردیلر دیکه خاموشلک کدر که اوج
 صفتدن خالی اولمیه یعنی خاموش اولان کسه اوج صفتدن بر یله انصاف ایچون
 خاموش اولاق کرک یا خطراتی کوزنک کرک انکیچون و یا خود حقیقت ذکر ایل کویا
 اولان کوکاک ذکر فی مطالع ایتک ایچون و یا خود کوکاک گذران ایدن احوالی
 مشاهده ایتک ایچون خاموش اوله (رشحه) بیوردیلر دیکه خطرات مانع اولور یعنی
 ممکن اولدیغی تقدیرجه زیر بوندن بالکلیه احتراز مشکدر اختیار طبیعی که
 یکر می ییل مقداری انک نفینده ایدم ناگاه بر خطر وارد اولدی اما قرار بولدی
 خطراتی منع ایتک کار قویدر بعضیلر اکلذاهب اولمشلر که خطرانه اعتبار اولمیه
 یعنی خطرات مضر اولمیه اما ممکن اولمیه قوماسق کر کدر که تا که خطرانه کوکاکده
 ممکن اولمیه بحجاری فیضده سده ظاهر اوله بواجلدن دائما باطن احوالی
 متفحص اولاق کر کدر و غیر شد امل یله مرشد حضورنده و یا غیبتنده مرید کند و یی
 اخراج نفس ایل هی ایلک ظاهر بودر که باطنده ممکن اولان خطراتی نئی ایچوندر
 و نئی خواطر ایچون اخراج نفس ایتک حکمتی بودر که هر معنائک بر صورتی واردر که
 انکله متلب سد باطنده ممکن اولان خطراتی نئی دخی بر معنیدر که انک صورتی
 اخراج نفس ایل کند و یی تخلیه ایتک کدر انکیچوندر که هر وقتده کند و یی
 اخراج نفس ایل ممکن اولان خطرات و موانعدن پوشالوب تیی ایتک کر کدر
 (رشحه) بیوردیلر دیکه اگر عمر و فایدر سه انشاء الله تعالی خواجه بهاء الدین
 نقشبنند حضرت تلیک اولکی طریقه لرینی احیای ایتک کر کدر که تربیت جمعیله
 هر خاطر دن او توری طالبی مؤاخذه خوشدر یعنی انلر تربیت ایچون هر خاطر دن
 او توری طالبی مؤاخذه ایدر لر ایش و آخر عمر لر زنده خلق تربیتنه اشتغالدن ملات
 اظمه ایدوب دیرلر ایشک بونلر کند و لره واصل اولان فیوضاتی مراعات ایتلر
 (رشحه) خواجه بهاء الدین نقشبنند حضرت تلیکدن چوق نقل ایدر دیکه
 (العباده عشرة اجزاء تسعة منها طلب الحلال) یعنی عبادت اون جزو در طقوزی
 حلال طلب ایتکدر بیوردیلر دیکه حلال رزق طلب ایتکده انکیچون ایل
 باغبانلق بوزمانده تیار تد نصکره حله اقریدر (رشحه) بیوردیلر دیکه دائما
 اهل الله ایل مصاحبت ایتک عقل معادل زیاده لکنه سبیدر (رشحه) بیوردیلر دیکه
 صحبت سنت مؤکده در هر کون و یا خود ایکی کونده بر طایفه ایل صحبت ایدوب
 بونلر آدابنی کما هو حق و رعایت ایتک کرک اگر بعد صوری واقع اولور سه آیده
 برو یا خود ایکی آیده بر کند و نیک ظاهر و باطنه متعلق احوالندن عبارت و اشارت ایل
 علی وجه المسکاتیه پیرینه بلدر مک کرک و کند و اولدیغی محاذن پیرینه مشغول اولاق

کرک تا غایت کالی واقع اولیه (رشحه) خواجه علاء الدین قدس سره صحبت نموده دیدی که مطلوب غایت عظمت در طلبه بیه قدرت بود اول طالب دخی سزل عنایت کند پیور دیلر که تأخیر قابلیت زمانی کمال ایچوندر پیور دیلر ینه الدن صالیو بررلر واکلزلر باز که قندندو (رشحه) پیور دیلر که بن متکفل اولورد مک هر کیم بوطریقه تقلید ایلد داخل اولورسه ینه البته تحقیقه ایریشور پیور دیلر که خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی سره بکا کندویه تقلید ایلد امر ایلدی و هر نسندده که انلر تقلید ایلد والان دخی تقلید ایلد اوزریم البته انک اثر ونتیجه سنی مشاهده اید پیورم (رشحه) پیور دیلر که بوطریقه بی مقام تلویندن غیری یرده بلک اولر شمدی فهم اید پیور مک بونلری مقام نمکینده اکلکی اولر ایش هر کیم بونلری نمکین حالده بولوب بونلر تقلید ایلد عمل ایلد یسه بی پی سره قالدی بلکه اول کسه زندیق اولمق خوفی وارد و مکر عنایت ایدوب کندولرینی اکا کوستره لر انتهی کلامه قدس الله تعالی سره پوشیده دکادر که تلوین مشایخ طریقت قدس الله تعالی امر اهرم یا نلرنده سالک و ارد اولان احوالده سالک کواکی متردد اولوب مطمن اولمقدن عبارتدر بعضیلر دیشلردر که سالک کواکی کشف ایلد احتجاب اورتاسنده متردد اولمقدن نفس نمکین کشف حاصل اولوب کاه ظاهر اولمق سبیل به بی صفات نفس نمکین اولد قجه کشف حاصل اولوب ظاهر اولد قجه محبوب اولمقدن البته سالکی بوم مقامده اکلکی اولور احوالک تلوینی جهتدن صفات متقابله مابینده قبض و بسط و سکر و صحو کبی و بونلر امثالی نه واریسه نمکین دخی مشایخ اصطلاحاتده کشف حقیقتک دوامندن عبارتدر کواکک موطن قریده اطمینانی واسطه سبیل لاجرم بوم مقامده سالکی اکلکی اولر زیرا نمکین صاحبی علم لدن مرتبه سه ایر شمدی اکل و شرب و بیع و شری ونوم و یقظه ده و سایر صفات بشریه ده اهل ظاهر کیمیدر مبتدی امور طبعیه ده اهل نمکینه تقلید ایدوب ریاضات و مجاهداتی ترک ایلد خواجه علاء الدین قدس سره حضرت تلری پیور دیلری اوزره زندیقیت خطرینی موجب و اما شول زمانده که تلوین قطب الموحیدین غوث الحقیقین شیخ محیی الدین بن العربی و انلر اتباعی قدس الله تعالی اسرار هم مصطلحی اولان تلوینه جل اولنه اول تقدیرجه صاحب نمکین اکلقدن صاحب تلوینی اکلکی مشککل و دقیقه کردر زرا حضرت شیخ قدس الله تعالی سره کند و اصطلاحاتده پیور شلردر که اکثر مشایخ فائده تلوین مقام ناقصدر لکن بزم یا نمزده تلوین جمیع مقاماتک اکلکی و افضلدر و بنده نک بوم مقامده حالی شول حالدر که حق تعالی کند و شاتنده پیورر که (کل یوم هوفی شان) و نمکین بزم فائزده تلوینده نمکیندر صاحب رشحات علیه الرحمه پیورر که مخدوم و استاد مولانا

رضی الدین عبد الغفور علیه الرحمه حضرت تلری پیورر دیلر که شیخ رضی الله تعالی عنه حضرت تلری تلوین بزم فائزده جمیع مقاماتک افضل و اکلیدر پیورر دلندن مراد بود کادر که سالک هر زمان تجلیات بی نهایتدن برتجلی ایلد مشرف اوله و یامدرکات بی حد و غایتدن اکابر مدرسه معلوم اوله بلکه مراد اولدر که سالک حقیقی بی رنگ اولوب ذات بحت بی کیف و مکدن عبارت اولان اصله مطابق اوله * پس اول ذات بی کیف و مکه نسبت (کل یوم هوفی شان) نیجه واقع و ثابت اید بونده دخی حقیقه تنده هر زمان بر در لور رنگ ظاهر اولوب انی کندویه تابع ایلد و انک حقیقتک جله رنگه نسبتی برابر اوله بلکه هر لحظه ده شونات الهیه دن بر رنگ ایلد رنگه بوب لیکن کند و حقیقه تنده بی رنگ اوله تنکیم دیشلردر (بیت) منم که رنگ من و تنک من معین نیست * نه قهر ایم و نه قهقرل نه صبارغ (ترجه) بنم که رنگ ایلد من او اشم عاری * نه قهر ایم و نه قهقرل نه صبارغ * و شبهه بوقدر که هر رنگه ظاهر اولوب و نسبتی جمیع رنگه برابر اولوب لیکن کند و حقیقه تنده بی رنگ اولان کسه بی اکلکی هر زمانده بر مرتبه ده ثابت و مقیم اولوب صاحب نمکین اولان کسه اکلقدن مشکل و دشوار کرد و الله تعالی اعلم

* (ذکر مرض و وفات حضرت خواجه علاء الدین قدس سره) *

خواجه محمد پارسا قدس الله تعالی سره الاعلی حضرت تلری تلخط شریف ایلد کورلشدر که حضرت خواجه علاء الدین قدس الله تعالی سره مرض اخیره اصحابه پیور دیلر که شول نسنه که بنده ظهور ایدر ظاهر حال تفرقه سنه متعلق * کند و حال کزی اکا قیاس ایلک سز ظاهر و باطن حضور فی رعایت ایلک شویله که رعایت ایتمیوب بکا تقلید اید سز متفرق و پریشان اولور سز و پیور دیلر که دوستلر و عزیزلر کندیلر و بعضیلری دخی کیمده پیورر البته اول عالم بو عالم دن یکدر بوسوزاننا سنده نظر شریقری بر سبزه زاره متعلق اولدی بری دیدیکه نه کوزل سبزه اولور پیور دیلر که خالک دخی کوزلدر بو عالم هیچ میل قلماشدر بوندن غیریکه دوستلر که لر بزی بولمایوب شکسته خاطر دونوب کیده لر * و ینه مر ضده اصحابه پیور دیلر که رسم و عادتق ترک ایلک هر نه که خلقک عادتیدر انک خلافت ایلک و بری بریکزه موافقت ایلک نبی صلی الله علیه وسلم بعثتی رسوم و عادات بشریتی براتقی ایچوندر و بری بریکزلر کشف حقیقت صغوب هر بریکز کند و کزی نفی ایلوب آخری اثبات ایلک و هر کارده عزیمتله عمل ایلوب ممکن اولد قجه عزیمتدن دوغمالک صحبت سنت مؤکده در بوسفته مداومت کوستروب عموما و خصوصاً البته ترک صحبت ایلک اگر بودنیلان امور اوزره استقامت کوستره سز سزلر بر نفس استقامتکز حاصلی اول نسنه اولسه کر کردر که بنم دوکلی عمرمک حاصلیدر و دایما

سزله احوال کز ترقیده اواسه کز کدروا کز یو ویتلری ترله ایدر سکرالته پریشان
اولور سز بواننده کلمه توحیدی آواز ایله دیمکه باشلیدیلر و آخر حیاتلرینده حضور
احیایده بوقیر حقهنده یوردیلر که یکریمی بیلدن زیاده درکه بنم ایله انک بیتمده الله
وفی الله دوستلق وارد رالته اول دوستلق متغیر اولسه کز کدرو بوقیرلک غیبتنده
بوقیر حقهنده یورمه شلر که بن اندن راضیم تتکم رسول الله صلی الله علیه وسلم
صحابه رضی الله تعالی عنهم مدن رانی ایدیلر برکیجه بوقیر ایله انلرک ماییننده برسوز
یکم شادی و انلر بوقیری کندی و باطنلری نسبتیله تشریف ایدوب اتحاد معنویزه
متعلق سوز سولش ایدی و اول سوز (قاب قوسین او ادنی) معناسنه مناسیب ایدی
حالت نزعده اول کیجه بی اکوب دیدیلر که برکیجه خود بنله انک بیتمده برسوز
یکم شدر که اول سوزی اول ییلور غیری کسه بلز و اول کیجه بی تا کیدر رضا چمتیله
یاد ایدوب یوردیلر اگرچه کیم اول کیجه ده واقع اولان مصاحبت صورت
عتایده ایدی لکن باعث محبت و شوق ایدی و مرض اخیره بوقیری چوق یاد ایلش
و بالجله خاطر مبارکری بوقیره تمام مائت ایدی و هر جا اید و اریکه بوقیرده وارد
اکاعت نامیه یوم عناد و مرض اخیره کلام معجز نظاملری کاهی رضا و وجد
و محبت و کاهی عشق و شوق و مودت و کاهی نصیحت و حکمته متعلق واقع اولوب
و کاهی خلقه دعای خیر ایدر لرایدی و مبارک زبانلریندن جاری اولان کفتار حکمت
شعارلریندن بوییت دخی کیم (یت) مانیتانیم و عشقت آتش است * منتظر تا آتش
اندرنی فتد (ترجه) بزیستانتز سنک عشقت بزی یقماغه نار * منتظر در نایه
آتش دوشمکه عشاق زار * و مرضلری مستند اولدقه مکرر یوردیلر که بن خدمته
صورت و معنی یهلوانی بمل من مزید و هل من مزیدی چوق دیدیلر و پیرلری خواجه
بهاء الدین نقشبنده قدس سره حضرت تری بنک روحانیتنی حاضر کوروب و انلر ایله
خیلی سوز سولش و بیری بریله دیوب اشتدیلر و کندونک کیدوب طور مسمی پابنده
بی اختیار افغان بیان ایلوب احیایه دیمش که بزم کیدوب طور معز خصوصنده
ایکی فرقه اولمش سز سوزیکری برایدنک تابن دخی انک اوزرینه اولم و مرض
اوازندن اون کون مقدم آخرنه کتمکی اختیار ایدوب تا کید یورمشلر ایدیکه ابرق
بونیتدن دوغرم و خسته کار سنک سبی زیاده باش اغرسی و بل ایدی و صاحب فراش
اولدق لرینک ابتداسی تاریخ هجرتک سکر بوز ایکنجی سنه سی و چپنک ایکنجی کونی
واقع اولان شنبه کوننده اولوب و دارالقراره ارتحاللری ماه من بولک یکر منی کونی
واقع چهارشنبه کیجه سی بتسو نماز ندن ککره واقع اولدی و قبر شریفلری
قره نوجغانیا ننده در وینه خواجه محمد پارسا قدس سره حضرتلری باز مشلدر که
خواجه علاء الدین قدس الله تعالی سره حضرتلرینک جله درویشلریندن بیری

حضرت خواجه نک الله تعالی تخته منقرق کون یکد کد نصکره سنه من یوره
شعباتک یکریمی سکر نده شنبه کیجه سی خواجه حضرتلری واقع شنده کوروب
یورمه شلر که حق سبحانه و تعالی بنک بزه ایدیکه احسان محبار منک اعتقادندن
مالی و آرتقدرو یورمشلر که هر نه وار ایسه سزک ایچکزده قویوب کندم اوکارنده
برسوزن یاوردی اول اکنه بی الله سنه الوب ایاقلری الله قویوب یوردیلر که
یوم معنائک ظموری برکسه نک حقیدر که یوسوزنک اوستنده دوغرو و طور و هیچ
برجانیه میل ایلیه * وینه خواجه حضرتلری یورمشلر که خواجه علاء الدین
قدس الله تعالی سزه حضرتلری یورمشلر که یوسوزنک اوستنده آخرنه انتقال
ایتمدن ییدی بیل مقدم یغانیا نندن خواجه بهاء الدین قدس سره زیارتی بقیته
بخارایه متوجه اولوب اون ییدی کونده بخارایه واصل اولوب و سنه من یوره شوالک
اولاننده ککرو منزلته من اجمعت ایلدیلر رضان بهای کیجه سنه بخارایه
بوانش ایدی درویشلریندن بیری اول کیجه واقع شنده کوردیکه غایت بیوک
بر بارگاه قورمش خواجه علاء الدین خواجه بهاء الدین ایله او بارگاهک یاتنده طور لر
و معلوم اولور که یو بارگاه رسالتنیه صلی الله علیه وسلم حضرتلری کدر
خواجه بهاء الدین نقشبنده قدس سره حضرتلری حضرت رسول صلی الله علیه
وسلم ملاقات ایتمک ایچون اول بارگاه داخل اولور برمدن نصکره تمام بشارت
و ببطایله طشره چقوب یورور که بزه بوا حسانی ایدیلر که هر کیجه بنم قیرمنک
هر طرفنده یوز فرسخ بره دلمد فون اولن امر الهی ایله اکاشفات ایدم و عطاره
دخی هر طرفنده فرق فرسخ بولک شفاعتن و یردیله و بزم محب و مخلصنک الکنه
بر فرسخ بولک شفاعتن و یردیله بولر قدس الله تعالی اسرار هم (خواجه حسن
عطار رحمه الله تعالی) بولر خواجه علاء الدین عطار حضرتلری بنک فرزند ارجندلری
و شجره ولایتلری بنک ثمره طیبیه دایم سندر لیدر ایام طفولیتده خواجه بهاء الدین
قدس سره حضرتلری بنک منظور نظر کیما اثرلری اولمشلر در روایت ایدر که برکون
خواجه حسن برالای اوغلا بنجلر ایله باغ و من اوده او بنارلردی و خواجه حسن
بر بوز اغویه سوار اولوب سائر اوغلا بنجلر یا نجه شکر دشوب کیدر لر ایش بواننده
خواجه بهاء الدین حضرتلری او رایه اوغرا یوب بولرک وضعن کور بچک یورمشلر که
عن قریب بواو غلا بنجلر سوار اولوب ذی شوکت پادشاهلر بولک رکابنده پیاده یوریه لر
و وقصه نک ظموری شول وجهله واقع اولشکه خواجه حسن حضرتلری
خراسانه کد کده باغ زانغانده میرزا شاهرخی کورمکه وار مشلر میرزا انله
برقاریریشکش ایدوب و کمال محبت و اخلاصلریندن خواجه نک قولتغه کیروب
کندولری بندرمک مراد ایدیتوب برالیه اوزنکوسن طویوب و برالیه قاترک عثمان

طوبی خواجه حضرت تری بنی بندیره چک زمانده قاتر سر کشتک ایدوب الوب بوروی
ویر یچک میرزا قاترک عنائن محکم طوبی الیقومق قصیده بر قاج آدم خواجه نک
رکابده سکر کشلر اندنصکره قاتر آرام ایلش خواجه حضرت تری بوحالی مشاهده
ایدیچک قاتردن اینوب بخار اطر فنه متوجه اولوب نیاز و نواضع ایلش و زمان
طفولیتده یوزاغویه بنوب و خواجه بهاء الدین حضرت تری نک اول حالتده عن قریب
ذی شوکت پادشاهلر سنک رکابکده یوریه لر دیو وعده بیوردقلین میرزایه تفصیلا
حکایت ایتشلر و قاترک دخی سر کشتک سمری ظاهرا و لاش و ذکر اولسان
احوالی ایتسه ایدوب بوحالی دخی مشاهده ایتد کارندن حاضر اولنلرک خواجه
بهاء الدین نقشبند قدس سره حضرت تری نه اعتقاد و یقینلری زیاده اولاش حضرت
مخدومی یعنی مولانا عبدالرحمن الجانی قدس سره کتاب تفصیلات الانسده ذکر
ایتشلردر که خواجه حسن حضرت تری نک قوی جذبه لری و ارایش هر نه زمانده که
استسهلر جذبه صفتیه تصرف ایلرلر ایش و تصرف ایتد کاری کسنه بی بو عالمه
شعور و حضور مرتبه سندن بی خود بی شعورلک مرتبه سینه ایشدیروب غیبت
و فتادوقنی که ارباب سلو کدن بعضی سینه بی حد مجاهده و ذکره علی سبیل التدره
میسر اولور طاتدیررلر ایش ماوراءالنهر و خراسانده طالبلر و زائرلرینه ننده انلرک کیفیت
و تصرفلرینک تمام مرتبه اشتهاری وارد هر کیمکه انلرک دستبوس شریقلرله
مشرف اولسه البته پابسته بند محبت اولوب غیبت بی وجودلک دولتی اکا
ال و برردی شویله استماع اولمشدر که بر کون صباحدن کیفیت غالبه ایل
متکیف ایکن سعادتخانه لرندن طشره حقه شلر هر کیمکه نظر شریقلری
طوقندیسسه جمله مستباده بیخودی اولوب کندولردن کیچم شلر خواجه
حضرت تری نک درویشلرندن بری سهر مبارک حجازه عزیمتله هراته و غرادیلر جذبه
و غیبت بی شعوری و حیرت آناری بشره لرندن ظاهر و نمایان ایدی کاهی که چارسو
و بازاردن یکیدی اوضاع و اطوارندن شویله فهم اولانوردیکه اتی بر کیفیت باطنی
مغلوب ایتدیکه خلقت کلوب کتمه سندن و کفت و سندن چندان شعوری
یوغیدی سینه مولانا جانی قدس الله تعالی سره یورلردیکه بوسه لده دن بر عزیز که
بو قیرانک خدمتته ایشمشیدی دیرلردیکه اول درویشک کاری بوایدی که دائما
خواجه حسن حضرت تری نک صورتنه مراقب ایدی و خزینه دلدله انلرک صورتنی حفظ
ایدردی انلرک صورتنی حفظ ایتد برکتیه خواجه حضرت تری نک جذبه لری صفتی
اول درویشه سرایت ایدوب و خواجه حسن حضرت تری اول عصر اکا برندن برینک
التماسیه که کندولر کمال محبت و اخلاص اوزره ایدی خواجکان قدس الله تعالی
ارواحهم طریقنده بر رساله یازمشلردر و اول رساله دن بعضیسی بودر که

علی وجه الاجال والتین ذکر اولندی (شخصه) بکل که طائفه علیه علانیه نک
زاد الله تعالی قنوجهم سلوک طریقه لری جمیع مشایخ سلو کات اعلانی و مطلب
اعلای ارباب طاب اولان حضرت حقه موصل یوللرک اقریه در زیر که یوللرک سلوکی
وجه احدیتدن بچب تعیناتی رفع ایتد کدر انجلین و جبهه احدیتکه کله ساریدر
محو ایلد فناء ایلد مرتبه وحدتده حتی سبحات جلالی اشراق ایدوب ماسوایی بالکلیه
اشراق ایلر و حقیقه قدسه سائر مشایخک نهایت سیرلری بو طائفه نک بدایت طریقه تریدر
زیر اولنر اول مرتبه ده سرحده فناء واصل اولور و یوللرک سلوکی بعدالجدیه در یعنی
بجمل توحیدک تفصیلیدر که (وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون) ای لیعرفون
مستعد عاصجه عالم و آدمک خلقتدن دخی مقصود همان بودر وقتا کیم بو طریقت
شریفه به مشغول اولماق ذیلیه لر اول بو طریقتی کیدن اخذ ایتشلر ایتسه یعنی
بیرلری کیم ایسه صورتنی خاطر نه کتوره لر تا که اول بیخو دلک کیفیت پیداوله
اندنصکره اول بیخو دانی الدن قوم یوب بیرلک صورت و خیالیه که ایشیه روح
مطابق در سویدای قلبه متوجه اوله لر و کمدوسی اول بیخو دلک طابش و ره لر
و هر قدر که اول کیفیت قوت طونه سالکک بو عالمه شعوری آز اولور و بو مغنیایه
بو طایفه بیننده عدم و غیبت دیرلر بوجه تندن دیشلردر که (بیت) وصل اعدام
ا کر توانی کرد * کار مردان مردانی کرد (ترجمه) وصل اعدامه قادر ایتد اکر *
مرد مردان دهر سن یکسر * و چون بو بیخو دلک و نسبت شریفه بر مرتبه به
ایریشه که اصلا غیرلک وجودنه شعور قائمیه کافشار دیرلر حضرت مولانا جلال الدین
رومی قدس الله تعالی سره العزیز و ورلر که (شعر) سپاس ان عدمی را که هست
ما بر بود * ز ذوق این عدم آمد جهان و جان بوجد * بهر کجا عدم آید وجود کم کرد
زهی عدم که چو آمد وجود از و افزود (ترجمه) سپاس او یوقلغه کیم ایتدی و اراغم نابود
یونکه بولدی چم ان ایل جان نمود و وجود * چن که کاسه عدم محو اولور و چون داندن
* زهی عدم که کلوب ایلدی وجود و فزود * و حال عدمک تر قیسنده و بونسبت
معموده نک تر ایدنده و صفت بیخودی صرفک مقدمه طم ورنده خواجه بهاء الدین
قدس سره حضرت تری بیورمشلر که (مصرع) مرا مان و خود را بان بیخودی ده
(ترجمه) کور بو منزلده سکایر نه دیر * بزی قو کندیک اول غیبت و بر اکر خواطر
تشویش و بر سه حضرت مرشدک خیالاتی خاطرده احضار ایلد امیددو که من دفع
اوله اکر من دفع اولانسه دماغندن برنسنه اخراج ایدر کبی اوج کره قوت ایلد نفسی
یوقار و چکه اندنصکره طریق ممد کوره مشغول اوله اکر بووچم له دخی دفع
اولانوب سینه خواطر عودت ایدو چک اولورسه لازم اولان اولدر که بعد التخلیه طریق
مد کور اوزره اوج کره (استغفر الله من جمیع ما کره الله قولا و فعلا و حاضرا و ساعدا

و ناظر الا حول ولا قوة الا بالله) ديه و كوكيله زباني بر برينه موافق ايدوب (يا فعال)
 ذكرينه مشغول اوله دن دخی و سوسه دفعنده تأثیر کایسی وارد و بطریقه
 بز و خمه مد اومت و عمارست ایست کر کدر که هیچ بر نوعله بونستادن خالی اولیه
 و اکبر بر دم غفلت واقع اوله جق اولورسه یتہ ذکر اولندیغی و بجه اوزره کار معموده
 مشغول اوله و دائما حاضر اولوب گوشه چشم و دل الیه هر حالته بونستنه ناظر اوله
 و بالجله کلوب کتکده آلوب صافته ییوب ایچکده یا یوب او یومده بوصفت ملکه
 اولنجیه دن مقام حضور دن غافل و ذاهل اولیه و بر موممه مشغول اوله دیلد کده
 تمام مرتبه اضرع و نیازیله کند و حضرت جامعہ سنده بودعایی او قویه (اللهم کن
 وجهی فی کل وجهه و مقصدی فی کل قصد و غایتی فی کل سعی و ملجأی و ملاذی
 فی کل شدۀ و هم و وکیل فی کل امر و ولی فی کل محبة و غنایه فی کل حال) خواجه
 حسین حضرت تری قدس سره سلسله خواجگان طریقه به فی اوزره بیمار لریوکی
 آلتنه کیر و بختنه کارین ککو نور مکله انلری ضعف و بیمار لکدن
 قورنار لراشم شول زمانده که سفر حجازه عزیمتله شیرازه کلمش اول دیارک
 اکابر دن بر بنه که کند و لک مرید و مخلصی ایش مرض طاری اولمش ایش
 خواجه حضرت تری انلک مرضی بار بنه تحمل ایلمش اول کسنه حجت بولوب
 خواجه مرض اولوب و اول مرضه دنیادن نقل ایلمش و فاتیله سکر یوز
 یی کرمی الی قریان بیرامتک دوشنبه کجه سنده واقع اولمش و نعش مبارکین
 شیراز دن و الذبزر کو ار لری مد فی اولان چغانیه بانه نقل ایلمش و خواجه حسن عطار
 حضرت تریک اوغللری خواجه یوسف عطار علیه الرحمه که شیخ بهاء الدین عمر
 قدس الله تعالی ارواحهم الیه هم عصر ایلمش و مایینلرنده مر اشلات و مکانات
 واقع اولمش ایش خواجه عید الله حضرت تری قدس سره بیور مشر که بر کون شیخ
 بهاء الدین عمر قدس سره مجلس شریفلرنده اکابر طریقه سندن بعضینی
 ذکر و قنده حبس نفس ایتمکی امر ایدوب و حبس نفسی ذکرک شرطی طوعش لدر
 شیخ خدمت لری بیور دیلکه حبس نفس هود جو کیه طریقه یدر بو طریقک شرطی
 اولان حبس نفس دکانر حضرت نفعدر * یوسوز خواجه یوسف حضرت تری نه واصل
 اولیجق حضرت شیخه یازمش لک که شویله استماع اولندیکه حضرت شریفکز
 حبس نفس طریقی فی ایلمش سوز و بیور مش سز که مشایخ طریقتن قدس الله تعالی
 اسرار هم هیچ بری حبس نفس الیه امر ایتمش لدر * خالبوکه خواجه بهاء الدین
 نقشبند حضرت تری و انلک خلق مای قدس الله تعالی ارواحهم طریقه ذکرده حبس
 نفس الیه امر ایدر لراشم سز و بجه حجت نفسی فی ایلمش * شیخ بهاء الدین عمر
 حضرت تری خواجه یوسف علیه الرحمه خدمت لریک جوابده شویله بیور مشر که

بزم یوسوز دن مراد من انلک طور لری فی دکانر و جوابده اجال و ایهام ایلمش
 (شیخ عبد الرزاق رحمه الله علیه) بونلر خواجه حسن اصحابک اولوسنی و بجه
 خلفا سندن بر سید و بونلک طریقی نسبت رابطه به سعی ایتمک ایش بر کون سید
 قاسم تبریزی حضرت تریک ملازمته کلمش ایش بر کون سید حضرت تری انلره
 پرورش طریقه رابطه ده خیلی استکسان ایدوب دیشلر که همان سناک نسبت
 و طریقل خویدر و فی نسبت طریقه خوبلغی سکا منحصر در * صاحب رشحات
 علیه الرحمه ایدر که خواجه عید الله تاشکندی حضرت تری بر کون بر مجلسده که
 اعیان دن جوق کسه حاضر ایدی بیور دیلر که ابتدای حالده اکابر دن برینک
 صحبتده بزمه مشایخن دن بریله اتفاقا ملاقات واقع اولدی و خواجه حضرت تری اول
 مجلسده بر ملاحظه دن او توری شیخ مذکورک نامی اظهار ایتوب بیور دیلر که
 آدنی دیمز اما قرینه خارجیه الیه معلوم اولدیکه اول شیخ عبد الرزاق ایدی دیلدیکه
 بزی تصرف ایدوب غلبه باطنیه سین اظهار ایلیمه و اول مجمع غایت عالی مجمع ایدی
 و عز یزدن جوق کسسه حاضر ایدی بنده ککند و نسبتی محکم حفظ ایدوب
 کندوی کند و نسبت حواله ایلدم اولدی بومعانی طویوب فی تصرف ایتمکده
 سعی بلیغ ایلدی ایکی کوزلین بکادی کوب کلیت الیه بکا متوجه اولوب
 والی گاه اوزر مه و گاه کتقم اوزر بنه قویوب دیلدیکه بزم اوزر مه بر یوک بقیه بن
 جست دیرندم اول نوکئی بنه اکا حواله ایتدم چونکه انک تصرفی دفعی معلوم ایدی
 غافل دکل ایدم انی یکدم انک توجهی اصلا بکا اثر ایدی بار کند و اوزر بنه دوشدی
 شویله متأثر اولدیکه اضطراب دن در لدی و تصرف ایدم مدیکدن خجیل و منفعل
 اولوب الم چکدی بنده پیروز بر اولوب بوقدر خجالت جکدیکدن شرمیده اولدم
 آخر کندوی اکاتسلیم ایلدمکه بوجهله دیلر سه تصرف ایلیم اولدی بومعنایه
 واقف اولوب کیر و بی تصرفه قصد ایدوب بنه تصرفه قادر اولیجق غایتده
 منفعل اوله دیو حجاب ایتدیکدن مجلسدن قالقوب طشره کتدم (مولانا
 حینام الدین پارسای بلخی رحمه الله) خواجه علاء الدین عطار حضرت تریک
 خلفا سندن در ابتدای حالده خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی سره
 حضرت تریک شرف قبول و صحبت لیه مشرف اولوب لیکن خواجه حضرت تری
 بونلک تربیتی خواجه علاء الدین قدس سره حضرت تری نه حواله ایدوب انلک
 خدمتده تکمیل و اکمال درجه سینه ایش مشر در ورع و تقویده کامل و رعایت اداب
 شریفله متحقق اولوب محافظه احوال و اوقانده اهتمام تام لری و ایش خواجه
 عید الله حضرت تری بیور لردیکه مولانا یعقوب بحرخی علیه الرحمه صحبتده ایشل
 نیشله چونکه هریدن روان اولدم بخنده مولانا حسام الدین پارسا خدمت لری نه

ملاقات ایدم چوق مراد ایدندیلر که طریقه خواجکانی بزه بیان و تلقین ایدوب
 طریقه بی اندردن قبول ایلیم چونکه مولانا یعقوب خدمتته متوجه اولوب انلرک
 خدمتته ایشلرک نیتنده ایدم قبول ایلدم چوق ایزام ایلدیلر خاطر مبعذب اولدی
 آخر بیوردیلر که بزه باری اولقدن رخصت ویرک که سزه طریق خاصی بیان ایلیم
 شاید که بر زمانده کوکاکیز بعضی کسسه لر یو طریقه له تربیت ایتک استیمه و یا خود
 طالعیلر سزدن بو طریقه له ارشاد می ایدند کارنده بو طریقه سزک معلوم کز اوله
 اندنصکره بو طریق بیان ایدوب بیوردیلر که اکثر ناسک استعدادی بروجه
 اوزره در که بو طریقه ده آرزمانده حاصل ایتدکاری جمعیتی ساثر طریقه ده چوق مدته
 حاصل ایده منر لوبو طریق بیلک سزه مهم اولسه کر کدر **✽** اتفاقا تاشکند کتدی که مزده
 بر بلوک احبابی اید اولدیکه بزدن بو طریق خاصی رجا ایلدیلر معلوم اولدیکه مولانا
 حسام الدین حضرت تلیزینک بزه طریق خاصی تعلیمده ایتدکاری ابرام و مبالغه
 بوجه تمدن او توری ایش وینه خواجه عبیدالله حضرت تلیزینک بیوردیلر که مولانا
 حسام الدینک اوقاتی شیخ بهاء الدین عمر اوقاتندن بلسکه شیخ زین الدین خوانی
 اوقاتندن مضبوط ایدی باوجود **که** شیخین منر بولینک اوراد واذکاری بی حد
 و بی شمار ایدی مولانا خدمتلیزینک محافظت اوقات و رعایت حالاتده کمال مرتبه
 سعی و اهتمام لری و ار ایدی صباح بدن ایتکند و نمازینه دل قیلوله و قدن غیرده
 خلقت کند و لره ملازمتن جائز کوروب لکن ایتکند و نمازندن صباحه دل
 اصلا حضور شریقلر نده کسه اولمزدی اوقات شریقه لر غایت مضبوط
 و محفوظ ایدی تجمد و اشراق و ضعیف نمازینی و سائر سنتی دمتلرینه لازم قیلشلا ایدی
 و بودیکو عباداتی و جمیع آداب شریعتی جمعیت خاطر ایلد ایتکده فائز اولشلا ایدی
 وینه خواجه عبیدالله تاشکندی قدس سزه حضرت تلیزینک بیوردیلر که مولانا
 حسام الدین حضرت تلیزینک دیرلر ایدیکه هر تقدیر جمعیت خاطر حاصل ایه دخی نه
 طعام یجک زمانده بسم الله دیمک حضوره منافی دکادر **که** در که
 ترک اولنجه (کاشفه) خفی دکادر که هر کارک اقلنده بسم الله دیمکدن مراد اول کاری
 غفلتله باشلیوب بلسکه حق تعالی بدن آگاه اولدینی حالده باشلقدر جمعیت خاطر
 دیدکاری دخی همین بو آگاهلقدن عبارتندر مولانا حضرت تلیزینک هر تقدیر جمعیت
 خاطر حاصل ایه دخی نه بسم الله دیمک کر کدر بسم الله دیمک حضوره منافی
 دکادر دیدکارندن مراد لری اولدر **که** بسم الله دن مراد عدم غفات و آگاهلک
 اولدینی کی جمعیت خاطر دخی محض آگاهلقدن عبارتندر لاجرم جمعیت خاطر
 موجود ایتک بسم الله نه احتیاج وارد و بسم الله بی ترک ایتمه لری بلکه حضور ایله بیه
 بسم الله دیه لر زیر حضور ایله نسیمه صورت ایله معنایی جمع ایتدکر و حقیقت ایله

شریعتی معارفه در مادام که لفظ بسم الله دیمه لر صورت ایله معنایی جمع ایتدش
 اولر لرتکیم مولانا جلال الدین رومی مثنوی معنوی بسم الله دیمه لر صورت ایله معنایی جمع ایتدش
 بیوردیلر که (من المثنوی) کر تصوف معنی و **✽** کربستی **✽** صورت و صوم
 صلوات نیستی **✽** انتهی وینه خواجه عبیدالله حضرت تلیزینک استماع اولمشدر
 بیوردیلر که مولانا حسام الدین بلخی حضرت تلیزینک صورت مکه خواجکان طریقه ده
 نهایت کارده نه ایچون ذکر ایله امر ایلدیلر بیوردیلر که بو مرتبه ده ذکر قطع
 مراتب ایچون دکادر دفع درجات ایچوندر (مولانا ابوسعد) رحمه الله تعالی
 خواجه علاء الدین عطار قدس الله تعالی سره حضرت تلیزینک کار ایتدندن ایشار
 و خواجه حضرت تلیزینک آخرته ایتدند نصکره خواجه حسن عطار حضرت تلیزینک
 خدمتنده اولمشدر و خواجه عبیدالله حضرت تلیزینک بیوردیلر که سید قاسم تبریزی
 قدس سره حضرت تلیزینک دائمی نظر لری مبدأ ایدی و معنایی توحیدانه غالب ایدی
 و حوادث عالمدن هر نه ظم و ریاضه مشرب توحید مقتضاستجه اکا تسلیم و رضا
که سوسه تروپ مقتضای حاله مطابق معامله ایلر لردی و صاحب رشحات
 علیه الرحمه ایدر که خواجه حضرت تلیزینک تقریه بو کلامی نقل بیوردیلر که اول
 زمانده که خواجه حسن عطار خدمتلیزینک قدس سره خراسانه کلوب هراتده
 سید قاسم قدس سره حضرت تلیزینک منزلتینه واروب ملازمت ایدر لرایش
 مولانا ابوسعد دخی خواجه حسن حضرت تلیزینک ملازمتنده ایشار چونکه سید
 حضرت تلیزینک صحبتته داخل اولوب او تور مشر مولانا ابوسعد عیدک خاطرینه
 دوشمشکه سید قاسم حضرت تلیزینک باطنی تصرف ایلیمه و بومعنایه مباشرت ایدوب
 بذل همت ایش سید حضرت تلیزینک بومعنایه واقف اولیچ اهل توحیدک مشر بولنده
 اولان سعت و فطرتنده مر کوز اولان کرامات و مروت مقتضاستجه کند و لری
 مولانا ابوسعد تسلیم ایدوب انلرک تصرفنه رضا و بر مشر مولانا خدمتلیزینک دخی
 بر حقیقت ایله تصرف ایتدش که سید حضرت تلیزینک ذهول عارض اولوب خیالی زمان
 کند و لردن غائب اولمشدر بعد الافاقه مبارک باشلرین قالدیروب مولانا ابوسعد
 خدمتلیزینک دیمش که بارک الله کرم و عنایت ایلدیکر **✽** خواجه حسن حضرت تلیزینک
 و مولانا ابوسعد ایتکیسی یله دخی بو صورتدن غایت شرمنده و منفعل اولوب طشره
 جقد قارنده خواجه حسن حضرت تلیزینک ابوسعد اول بی ادبکندن او توری قاقیوب
 توبیج و تشنوع ایتدش (خواجه عبیدالله امامی اصفهانی) رحمه الله تعالی خواجه
 علاء الدین عطار حضرت تلیزینک جلد ایتدندن بولر بیوردیلر که خواجه
 حضرت تلیزینک صحبتلیزینک ابتدا و اصل اولدیمده بوییتی اوقودیلر (نیت) تویمان اضلا
 کمال نیست و بس **✽** رودر و کم شو وصال نیست و بس (ترجمه) قالمسون سندن اثر

اصلا کمال انجیق بودر * واریکی یوق ایله وحدتده وصال انجیق بودر * خواجه
عبدالله امامی علیه الرحمه خدمتتری کبراء ساداتدن برینک التماسیه خواجکان
قدس الله تعالی ارواحهم طریقته غایت مفید و مختصر برزساله یازم شلردر اول
رساله دن بهضمیسی بودر که علی وجه التبرک تجریر اولندی (ترجمه) طائفة علیه نك
اسلوب توجهم لری و پرورش نسبت باطنی لری شویله در که هر نه زمانده که بوطریقه به
مشغول اولتی دلیله اول بونستی کیدن اخذ ایتدیلسه اول شخصک صورتی
خیالنه کتورر اول زمانه دلکه انلک حرارت و کیفیت معموده لری نك اثری
ظاهر اوله اندنصکره ینه اول خیالی ننی ایلوب بلکه انی حفظ ایدوب کوزیله
قولایله و جمیع قواسمه اول خیالنه بیله قلبه متوجه اولورلر که اول قلب
دیدکاری حقیقت جامعه انسانیدن عبارتدر و مجموع کائنات اکر علوی و اکر سفلی
انک مفصلا در اکرچه اول حقیقت اجسامه حوالدن منزهر اما چونکه انکله
برقطنه لم صنوبری یننده برنسبت وارددر لاجرم یولم صنوبری به توجه ایتک
کرلک کوزی و فکری و خیالی و جمیع قوایی بوکامتوجه قلبی کر کدر و بوندن
بر لحظه غافل اولمیوب دائما کوکل قیوسنده منتظر اولوب طور مق کرلک
و برشکمز یوقدر که بو حالتده غیبت و یخوداتی کیفیت ظاهرا و باغی باشر اول کیفیت
بر یول فرض ایدوب انک اردنجه کتمک کرلک و هر فکر که کله کند و حقیقت قلبه توجه
ایتمکله انی ننی ایتک کرلک و اول خاطر اولان جزئی به مشغول اولمیوب اول
بجملدن کلی به قاجتی کر کدر تا که اول جزئی ننی اوله اکر ننی اولزسه اول شخصک
صورتنه التجا ایدوب انی بر لحظه حفظ ایتک کرلک تا کیر و اول نسبت پیدا اوله
واکر بونکله دخی دفع اولزسه اول زمان خود اول صورت کندوسی ننی اولور
اما کر کدر شخص متوجه اول صورتی ننی ایلیمه و اکر شویله که اول صورت ایلدخی
و ساوس دفع اولیمه بر قاج دفعه به حسب المعنی کوکلدن یا فعال اسمنه مشغول اوله
البتة دفع اولور و اکر بونکله دخی دفع اولزسه بر قاج دفعه کوکلدن کلمه طبیعه
لا اله الا الله تأمل ایلیمه بوطریقه که لا موجود الا الله تصور ایلیمه و کندویه
تشویش و برن و سوسه هر نه نوعدن ایسه چونکه موجودات ذهیندن بر موجوددر
حقیقتده انی حق سبحانه و تعالی ایلیمه قائم کوره بلکه عین حق بیله زیرا که باطن دخی
بعضی ظمورات حقنددر و شک یوقدر بوتأمل ایلیمه بر شوق حاصل اولوب عزیز
نسبتی قوت بولور و اول زمان یوقدری دخی ننی ایلیمه حقیقت یخودی به متوجه
اولوب انک اردنجه کیده اکر ذکر لا اله الا الله کوکلدن دیملکه حضور بولزسه
بر قاج کره جهر ایلدیه و الله لغننه مد و یروب معنای توحیدی کوکلده اثبات ایلیمه
و اوقادر مشغول اوله که زیاده ملالت و کسل کلمه و اول اوله جفن مشاهده

ایدوکی کبی ترل ایلیمه و بیله که مادامک غیبت و یخودی و عزیز لر نسبتی ترقیده اوله
حقایق اشیا یی فیکر ایتک و جزئیاته توجه عین کفردر (مصرع) باخودی
کفر و یخودی نیست (ترجمه) کند و انک کفر و کند و منزلک دین * بویله ذریدی چله
اهل یقین * بلکه بودمده حق تعالی انک اسماء صفاتی دخی فکر ایتک کر کدر اکر سائل سوال
عارض دخی اولورسه بیان اولندیقی وجه اوزره ننی ایتک کر کدر اکر سائل سوال
ایدوب دیرسه که یوقدرتده ننی حق لازم کاور جواب و برز که حق ایچون ننی
ایتک جانزدر شکیم خواجه بهاء الدین نقشبند حضرتلری قدس سره بیور مشلردر که
اگر فکر حق صرف اولورسه ننی ایتدیکه زیاده اولورلر یا حق کسمنه نك ننی ایلیمه مننی
اولز والا زائل اولور و هم بوطائفة علیه نك روحانیتلری مطلبی یوقلغه توجهمدر که اول
وادی حیرتک سرحدیدر و مقام تحلی انوار ذاتدر * یوقلغه وجود قانز و شک
یوقدر که اسماء و صفاتده فکر بومر تبه دن ادنی در و لازمدر که یازارده و خلقله گفت
و کوده و ییوب ایچمکده و بالجملة جمیع حالاتده کند و حقیقت جامعه سندن کوزین
ایرمیه وانی حاضر بیله و صور جزئی به توجه واسطه شویله کند و حضرت جامعه سندن
غافل اولیمه بلکه چله اشیا یی اول حقیقت ایلیمه قائم ایلیمه که انی چله اشیا یی
مستحسنه و مستحقچه ده مشاهده ایلیمه تا بر مرتبه به واره که چله سنده
کندوبی کوزوب و چله اشیا یی کند و نك کمال و جمالی آینه سی بیله بلکه چله سنی
کند و اجزایی بوله (مصرع) جزو درویش است چله نیک و بد (ترجمه) جزویدر
عارف لک هر نیک و بد چله اشیا سنده در ای بی خرد * و سوز سو یلکده دخی
بومشاهده دن غافل اولمیوب اکر ظاهرده غیری نشنه ره مشغول دخی اولورسه
حقیقتده کوکل کوزی دائما اول جانب ناظر کرلک شکیم بیور مشلردر که (بیت)
از درون شو آشنا از برون بیکانه و ش * اینچنین زیباروش کم می بود اندر جهان *
(ترجمه) درون آشنا اول طشره دن بیکانه صانسونلر * عجب زیباروشدر عاقل اول
دیوانه صانسونلر * و هر تقدیر که صفت زیاده اوله بونست دخی اولقدر زیاده اولور
و چون بر مرتبه به ابریش که دل ایل زبان مایینی فرق و تمایز ایدوب اکا خلق حقندن
حجاب اولمیوب و حق خاقدن حجاب اولیمه اول زمانده جذبه صفتلری غیر بتری تصرفه
قادر اولور و ارشاده اجازت و خلق حقبه دعوت بومر تبه به ابریش کسمنه نك
حق اولور و سالك کندوبی غضبه کاد کده هضم ایتیموب غضبک حکمن و بر مکدن
صافنه که غضبک حکمن و بر مک باطنی معنی نورندن ننی ایلر و اکر غضبه کملک
واقع اولوب بر قصور دخی ال و بر رسه که تمام مرتبه کدورت طاری اوله و بر رشته
نسبت کم اوله و یا خود ضعیف اوله هیمان غل ایلیمه اکر مزاجی تحمل ایدرسته
صوق صواله غسل ایده که زیاده صفا و بر روا کر مزاجی صوق صوبه تحمل ایتزسه

اصحیح صوابه غسل ایلیه و پاک خفتان کیه و بر خالی برده ایکی رکعت نماز قیله
و بر قاج کرده قوت ایله نفسی یوقارو چکوب کند و بی خالی ایده اندنصکره ذکر
اولسان اسلوب اوزره متوجه اوله و ظاهر ده دخی کند و حضرت جامع سی اوکنده
تضرع ایلیه و کایتله اکا توجه ایلیه و محقق بیله که کند و نک حضرت جامع سی حق
سجده و تعالیٰ بجمع ذات وصفاتک مظهر برادر کن بوجهله دکل که حق تعالیٰ
اکا حلول ایتمش اوله بلکه مرآتده کی صورت منزله سنده در پس یوتضرع حقیقه قنده
حق سبحانه و تعالیٰ حضرت تریسه اولش اولور (شیخ عربا بریدی) رحمه الله علیه
خواجه علاء الدین عطار اصفهانی دندر و خدمت شریفانده شرف قبول ایله ممتاز
اولند دندر خواجه عابد الله حضرت تری انلری کورم شد و اولردن نقل ایدر که
شیخ دیرایدیکه مشایخ عراق مشایخ خراسانه بعضی نسته یازوب کوندر و ب
ذبحلرکه بزم مخصوص احوال و مواجید و اردراول معانیدن تعبیری بوجهله
ایلمش که سرتک بوباید سوتر یکز دندر خراسان مشایخی دخی بوقضیه بی ماوراء النهر
مشایخه عرض ایلمش و انلر دخی مشایخ ترکدن صور مشایخ ترک بوسوالک
جوابنده بیور مشلرکه بزبوتلری بلز بزم جوامع بودر که بارچه بخشی بزبان بارچه
بغدا ی بزبان یعنی جله بخشی بزبان جله بغدا ی بزبان (مولانا احمد مسکه) رحمه
الله خواجه علاء الدین عطار حضرت تری نک جله اصفهانی دن بری و آسمانه سعادت تری
خدمتک خدمتده بهترید ز خواجه عابد الله تاشکندی حضرت تری بیور مشلر که
ایتمای حالد بر کون مولانا احمد مسکه خواجه حضرت تری دن اقرار و تعلقاتی صله
ایتمک ایچون بدخشانه کتبه اجازه طلب ایلمش و ارب صله رحم ایوب
دوند کد نصکره یولی برره او غرامسکه حکمرانشین قزلزندن بر بلوک قزلز اول محله
صوالفیه کلشرا ایش مولانا احمد انلری کورمک اقتضای دوشوب و بواقضیا
کند و سته بوجهله غالب اولشکه بی قرار اولش آخر خاطرینه بوکلیشکه بر نظر
ایلیوب بونشو بشدن کند و بی خلاص ایلیه بودا عیبه ایله ایلر و ارب بر لحظه انلری
تماشا ایوب چکوب کتمش چون کوب خواجه حضرت تری نک شرف ملاقاتیله
مشرف اولش اتفاقا قار اولو مجمع و بر عالی مجلس ایش خواجه حضرت تری اول
جمعیت محضرنده مولانا احمد متوجه اولوب بیور مشلر که خواجکان قدم سره
طریقنده محاسبه و اورد بزدن مفارقت ایلدن بوسر کدش تکرزه واقع اولد بینه
علی وجهه الاجال بزه بیان ایلمک مولانا احمد دخی تقریر به باشلیوب احوال
سویلیه رک قصه سی یولده کاورکن بر بلوک قزلز او غرا یوب الله نظر ایتدی کی بره
کادکده اظمهار ایده میوب کیچیک خواجه حضرت تری بیور مشلر که بر سته چک
قالدی دیدر که چاره یوقدر دیک رکسز اگر ستره یز سکر بز دیوب سزی

رسوای ایدرز مولانا احمد غایت مضطرب اولوب اول سرتک افشاسندن غیری چاره
بولیوب تمام مرتبه خجالتله واقع حالی تقریر ایلمش خواجه حضرت تری دخی
مبارک یوزلرین مولانا احمد دوندیروب تو بیخایمور مشلر که کرم و جوانی کورکز *
مولانا احمد بوقصه بی حکایت نصکره دیر ایشکه دهشت و خجالتدن اول مجلسده شوبله
اولدمکه وار اغمدن اثر قالدی کویا که تمام وجودم اریوب بالکلیه کندمدن کتدم
(درویش احمد سمرقندی) رحمه الله علیه بونلر کنیتی ابوالیمان و لقبی جمال الدین
احمد بن جلال الدین محمد السمرقندی درویش مذکور اکرچه بحسب الظاهر شیخ
زین الدین خوافی قدس سره مریدیدر و شیخ حضرت تری انلر اجازه نامه یازوب و اول
اجازه نامه نک آخرنده کند و مبارک آدرینی و تاریخ کتابی بوجهله یازمشلر که
کتب هذه الاحرف العبد الفقیر الی الکرم الوافی زین الخوافی ثبته الله علی قوانین
اهل الطریقه و اوصاله الی ذروة مقامات الکمل من ارباب الحقیقه تذکره للولد
الاعز السیار احمد السمرقندی فتح الله علیه ابواب الحقایق و عرفه التمزین الدرجات
والدقایق فی رجب سنه احدى وعشرين و ثمانمائة فی بعض نواحی هرات صیفت
عن الاقبات * لکن بحسب الحقیقه مشرب اهل یوحیدانلر غالب ایش اول احمد بن
خواجکان نقشبندی قدس الله تعالی از و احبم خاندانه کمال محبت اوزره اولوب
خراسان و عراق و حجاز و ماوراء النهر و بقرایمزدن مقدم خواجه علاء الدین عطار
قدس سره حضرت تری حقیقه جوق ملازمت ایلیوب و مجلس شریفی بر کاتندن
حظ وافر ایله معطی اولمشرا ایش و خدمت شریفانده مفارقت صوری
و مهاجرت ضروری واقع اولد کد نصکره دخی بینه دایما شرف خدمت تری دن دور
اولد قرینه بچسوراق کوستروب اظم ارنده امت ایلمش بتکم بومعنا خواجه
حضرت تری نه یازدی بی مکتوبلر نک مضبوطدن معلومدر و اول مکتوبلرک جله سندن در
بومکتوب که درویش احمد حضرت تری نک خط شریفانده علی وجه الاستشهاد
نقل اولندی و هو هذا (هو الجامع) ایزد سبحانه و تعالی مشرقیان و مغربیان
کیتی راهز جبهه غرا و نلا او غره صفای آن نور دیده مردم عالم که مردم
دیده خواص بنی آدم است نتیجه مظهر انوار سبحانی و لطیفه مهبط انار رحانی
برقوشعاع خلق ارواح شبنم هوای اربعین صباح المستبذع سلالته من عنصر العظیم
المستخرج فضالته من اربعة الکرم نفیة ریاض الحقیق قطرة حیاض التوفیق
عنوان صحائف الطریقه لعمان لوایح الحقیقه شهاب قلب الدرایه دری سماء الولاية
دائرة نقطة الالاب نقطة دائرة الاقطاب سکینه قلوب العاشقین علاء الحق والملة
والدین شمس الاسلام والمسلمین الخصوص بالطیاف رب العالمین محمد و محمد که زباجه
دل محبان بهر و غریب وجود او نور علی نور است و خطبه مدد و موات اسان صدق

فی الاخرین بمورد کار آمد کور البسه الله لباس المجد والجلال واسكنه مقاعد
الابدال براه معاد سعادت جاودانی و مرجع اقبال نامتناهی ارزانی دارد
وهو المحیب لمن دعا والقادر علی القبول والاعطاء (بیت) خدای عزوجل نور این
سعادت را * چو آفتاب بر ایوان آسمان دارد * بحقیقه تحقیق ارق من نسیم الانصار
و وثیقه مدحی اجمع من نسیم البسیم الازهار الی اقصى غایات العبودیه و مدی
نهایات العبودیه ازین حقیقت بسیار بدان دروه معارج ناز که مستند معالی
و اعزاز است تبلیغ می افتد (شعر) الایمان نسیم الريح من ارض بابل * تحمل
الی اهل الخیمام سلای * و عرضه می دارد بدان آستان که مخیم کروی و روحانی
و عروقه و ثقی زمین و زمانی که فیض اعتصام حبل متین آسمانی است و آن دو دمان
آفتاب اضافات که شع هدایت سرای جهان در ظلمات ثلث است (شعر) بقاؤهم
عصمة الدنیا و عزهم * محقق علی منقبة الایام مندل * مسکین غریب شکسته
تنها بنده محض و محب متخصص که غریق بحار فراق و حریق نواثر اشتیاق است
احد که از کینه نعلین داران آن عتبه است * و بچهره تمنا زمین آن بارگاه که نمونه
و جنة عرضها کعرض السماء است * می ساید و با ستین مره کوه ربار و دامن
چهره زرین کار * خالک آن سرکوی دولت که موقف مباهات بختیاران و مطاق
گرامات نیکبختان است * می روید و بلب حضرت حاشیه آن بساط مبارک که
بوسه کاه طبقه اهل الله است * می بوسد و در قبول عذره مفارقت و تقاعد خدمت
انبیاء و اولیاء صلوات الرحمن علیهم و قدست اسرارهم شفیع می آورد که درین مدت
تقصیر علی الذرام جوامع همت و مجامع تهمت برای مقصود بوده است *
که بهر چه زود تر خویش را دران صف تعال جای ساخته آید و ایکن بخون محول
احوال و مقدر آمال و آجال حجاب موانع و نقاب تعذر در روی کار این بیچاره
می کشیده است و بزنجیر تقدیر و سلسله مشیت در زندان حرمان و هجران محبوس
میداشته جز صبر و تسلیم روا نبوده است (بیت) کسی ز چون و چرا دم نمی
تواند زد * که نقش بند حوادث و زاری چون و چرا است (شعر) ما کل ما کنی المرید که
تجری الراح کما لا تنهی السفن * روز و شب بادم آتشین صبح و آه غمیرین صراح
روح کاه هوارا که آتش می بسته ام و کاه صبارا نخل غمیرین میسداده که این چه
عقده است * که وقت در کار این شکسته افکندگی بعد از آنکه آفتاب سعادت
بر سر این محض تافت و همای عزت سایه رحمت بر سر این محروم انداخت *
و در کشف ساینان اهل الحق مد ظله مدتی مدید طفیل بود و در حوضه نور و بیضه
سرور که مطرح آثار انوار خورشید حق و منبرج ابصار انتظار حقیقت است *
الذی یقصد الیه القاصدون الصادقون و یغبطه الاولون والاخرون روز کاری

مطالعه آیات ینات الهی نمود و شواهد ایجاز و دلایل اعجاز نامتناهی مشاهده کرد
و بر این ساطعه و حجب واضح که مالا غیر رأیت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر
از حجب غیب و استار لاریب نظاره نموده کرد تا کاه دست نامرادی رقم میافت
بر لوح آن ملازمت کشید و کار گزاران این خیمه آید که کون که فراشان کاه اید ایمان
کن فیکون اند و خست این کد را بر ابر راحله فراق بستند و از مرکز عز و اقبال که محل
اعلائی لو آء کلمه الحق است در کاف آفاق و اطراف اقطار بریشان کردند (شعر)
وان کنت لا ارضی بوصول مطمح * فمنا ناراض لوانانی لعیالها * یارب چه عهد بود که
عهد وصال بود * در کاشن امید نسیم شمال بود * آسوده بود دل ز فراق و بسوی جان *
هر دم زد و ست تازه نوید جمال بود * گیتی چنان ز بود ز ما عهد آن وصال * کفنی مکر
در این بیجان خیال بود * امید او مکر و کون و مکان مقدر * کن فمکان آنست که
یکبار دیگر خال آن در کاه را که کل الجواهر اهل دیدست * فرویدی در دیده ستم دیده
کشیده آید و اکنون که میدان حیات تزلزل شده و حادی ز حیل مقرر عه تحویل خواهد
جسناد و آفتاب جان روی مغرب آید خواهد آورد و مرغ انسی از دامگاه انسی
برواز خواهد کرد و طائر همه ایون عرشی این قفس چار در فرشی را بد رود خواهد نموده
و چنانکه هست و بود و خواهد بود دست بولاد در دامن عاطفت آن حضرت
زده آید و پیوسیدن پای که تاج سر سرور است کار آن سرای ساخته آید ان شاء الله
العزیز (بیت) سر رشته بدست نیست و من دست آموز * چون سوی خودم کشی
بمیر بازم * چنین که من ز فراق بمرور آمده ام * کرم تو دست بگیری بکار توام
خواست * و علیه اعتمادی فی هذه الاشیة و علیه التوکل و به استعین آری اگر
در میان در اول غمیر و نسیم و نسیم بدست حاشی باشد و در آخر تسلیم جان ناظر غیبتها
و غفلتم که دو میانه رود آنجا بکرم عیم و بفریم میگیرند و آن طاعت شکسته بسته را
دزمی پذیرند کرم از آن بیشتر نتواند بود و رحمت از آن افزونتر صورت نتواند نیست
شفقت بر فرماندهان از آن وافر تر تصور نتوان کرد ان شاء الله این چند رقم که
رقعه نیاز است و بفرقی قشور و قلم دهشت بر بیاض شجاعت ثبت افتاد دران
حضرت محل باید و بفرقته قبول این فرمانده رادست آویز و نامزد شود
(قطعه) جاهت سلیمان یوم العرض قبرة * تأتی برجل جراد کان فی فیها * رنعت بفضیح
القول و اعتذرت * ان الله ایا علی مقدار مهدیه * هدیه ام رد مکن انکار که پای
ملحنی * نحوه مور بخت سلیمان آورد * حالیا روی نیاز بر آستانه بی نیازی مالک و زار
زار بدرد دل می نالد باشد که بحکم العود اجد ازین سوی دوی بکشاید و از آن جناب
اشارتی آید که (مصراع) عودوا عودوا الی وصال عودوا (مصراع) بازاکه
ترا نیاز میدادم دالت (قطعه) شود میسر می آید برین جهان اینم * که باز باودی

شادمانه بنشینم * بگویش دل سخن دلکشای نوشوم * بچشم جان رخ
راحت فزای نویسم * اگر چه در خور نویسم قبولم کن اگر بدم من اگر نیک چون
کنم اینم خدام آن حضرت و ملازمان آن جناب (یا ایتهی) کنت معمم قافور
فوز اعظمی) علی الخصوص خواجه نیکبخت مقبول آن حضرت خواجه کافور
سلمه الله باجمیع اهل بیت از مخلصان دعا و تحیت قبول فرمایند و آرزو مندی
زیاده از آن دانند که بحر بریان آن توان کرد (شعر) ولو جرع الایام کائن فراقنا *
لا صحت الاتفاق شهب الذوات * فی غرة محرم سنه اثنی و عشرين و ثمانمائة تسوید
این ارقام تا تمام بتطویل انجامید و سیاق این نیازنامه مستعدی کثرت شد ولیکن
نمزدگان فراق و ماتم رسیدگان اشتیاق را معذوری باید داشت (بیت) نه چندان
آرزو مندم که وصفش دریان آید * و کرم دسال بنویسم حکایت پیش از آن
آید * همواره سده عالیله مقصد ارباب سعادت بادین و عینه و خواجه عبید الله
حضرت تری پیور لر دیکه شیخ زین الدین خوانی علیه الرحمه خدمت تریست ابتدای
حاله درویش احمد سمرقندی حقهده همت تری مصروف و ترویج کارینه عنان
عزیمت تری معطوف ایدی انلی مقصوده جامع هر آنده مسلمانده و عظم و نصیحت
ایتمه کیچون واعظ نصب ایدوب و مجلس وعظنه حاضر اولم کیچون اون کونه قریب
هر یده توقف ایلوب مجلس نه حاضر اولم ایدوب و اهالی شهری انلک وعظنه
ترغیب ایدوب مجلس تری چه میزند * کثرتنده اهتمام بلیغ پیوروب و خلقه انله
بیعت ابلاک دیوامر ایتمه ایدوب * برمدند نصکره درویش اجددن غایت ببحضور
اولوب حتی درویش اجددی تکفیر و خلقی انلک مجلسندن تنفر ایدوب تمام مرتبه اندن
روگردان اولم ایدوب و شیخ حضرت تریست بی حضور اقلینک سبی بوایدیکه
درویش احمد انشای مجلسده سید قائم قدم سره حضرت تریست ایاتی چوق
او قورلردی و آخر مجلسده خواننده لره دخی سید حضرت تریست ایات و اشعارینی
از قورلردی هر قدر که شیخ خدمت تری درویش اجددی بوضعندن منع ایلدی
ممنوع اولدی بوجه تندن شیخ حضرت تری درویش اجدده غایت ببحضور اولوب
عداوت تری بر مرتبه به واردیکه درویش اجدد مجلس وعظنه یدی سکر کسینه انجق
بوانور اولدی خواجه عبید الله حضرت تری پیور لر دیکه شیخ خدمت تریست
درویش اجدد سمرقندی بنم هریدن حصار هلفه و جانبده مولانا یعقوب
چرخ علیله الرحمه ملازمی نیتله * کتدی که مدینه کوه واقع اولوب و بن اول سفرده
اوج ای اکابوب بعده ینه هریه کادی که مدینه شیخ خدمت تریست درویشک مایینی
بومرتبه به واروب و شیخک عدم التفاتیه مجلس وعظنی پریشان وهری خلقینک
اکثرینی درویشدن روگردان اولمش بولدم درویشله اولزمانده اولقدر

اشنا غم یوغیدی لکن ینه درویشک بوحالته خاطر مخیلی ماول اولدی برکون
دروازه ملکدن داخل شهره کوردم درویش کوپری او ستند به کار است کلوب
فی الحال آتندن اینوب دیدیکه منزلدن سزک شرف صحبتمکزیله مشرف اولمق نیتله
چقهش ایدم دیردمکه حجره کوزه واروب بر دردم وار سزه عرض ایلیم اتفاقا
اولاده حجره نک مفتاحی مولانا سید الدین کاشغری حضرت تری بایتهده بواندی
کتدی و کتدمه دیدمکه شاید که بولده کیدر کن مولانا سید الدین راست کله یوز
بومعنا بی درویشه اظهار ایدم درویش دخی آتی آدمیله کتدی و منزلنه کوندروب
معیت ایلد حجره من اولان غیاثیه مدرسه سی جانبده کتدی حجره به کیدر کن بولده
مولانا سید الدین راست کلوب اوچز یله حجره به کتدی کیروب او نور دینه زکی
درویش احوالی تقریر ایدم غلغه باشدی اندن کیره کمال ملات اظهار ایدوب
شکایت کتان احوال مافی البالی بالتمام تقریر ایلدی و بکاشو مقوله اید اوچقا
ایدوب خلقی بندن تنفر ایلد مجلس وعظمه کتدی قالمادی دیدی و انشای کلامده
دخی چوق اغلادی بعده دیدیکه کتدی و حالمده غایت حیرته ایدم بر عزیز یکادیدیکه
اگر سنک کارک آچیلور سه فلان کسه دن آچیلور بومر ادک اقامی غیری کسینه نک
النیدن کلز اول عزیز بنی سزه حواله ایلد در شمدی دست نیاز ایلد دامن
عنایتکزه پاشوب سزدن کوکل یاردمن استمکه کلشم دیدی * خواجه حضرت تری
پیور دیر که درویشک بوقصه بر غصه سی استماعدن باطنده عظیم الم واضطراب
مشاهده ایدم درویشک حاله یورکم یاندی کوردم که بی اختیار خاطر م درویش
جانبده متوجه اولوب انک انتظام حالیه مقید اولدی درویشه دیدم که غم به وار فلان
مسجدده وعظایله بزم خاطر مزه لایح اولان اولدر * که البته سزک مجلس کتدی کثرت
و جمعیتی اولد کیدن افزون و خلقک سزه انجذابی حیددن بیرون اولسه کر کدر
درویشک خاطری خوش اولوب قاقوب کتدی و اشارت اولسان مسجدده
وعظایتمکه آغاز ایدوب برقاج کوندن صکره خلق بر مرتبه غلوا ایلد بیلر که اول مسجدده
صفه شعیوب دخی واسع بر مسجد کتدی لازم کادی بواسطه لوب اوزره برقاج مسجد
طولاشد قد نصکره خلقک از دحام و کثرتی بر درجه به ایرشدیکه بالضروری
جامعه کتدی لازم کادی جامعه وارد قد نصکره دخی خلقک بوجهی و هجو
بر وجهله اولدیکه هر مجلسده نیجه کره ضقیه او تورانه الله رحمت ایلسون
دیو چاغر لر دی و هر قدر خلق صدق دخی او تورسه لر ینه بر مرتبه کثرت اولور دیکه
درویشک آوازی کنار مجلسه ایرشمدی بوخبر شیخ زین الدین خوانی حضرت تریست
معشر یفلر ینه واصل اولد قدده هر چند که مقابلده دفعه سعی و توجه ایلد بیلر
تا ایتدی درویشک مجلسی رونق زیاده اولدی خلق ایچنده مشهور اولدیکه جوان

ترکستانی یعنی خواجسه عبيدالله شيخ زين الدين خواني ايله معارضه ايلدي
وغالب اولدي خواجسه حضرت تلي بيوررلديک اندنصکره شهر هریده انکشت نما
اولدم شيخ زين الدين خواني حضرت تلي سنيک مريدلري هر قنده بني کورسه ز
پري برينه کورترلدي و درويشه مدد ايلديوب کارينه رواج و برن بودرلدي
ويوررلديک جو انلقده اول معارضه که ايلدم شيخ زين الدين خواني حضرت تلي
اندم وغالب اولدم ويوررلديک زمان طفوليتدن بنم عادت بوايلوب اوزره درکه
هر کيم بقله مقابله ايتديسه بکا غالب اولدي و ايشي ايلر وکلدي ويوررلديک
ميرزا سلطان ابوسعيد در ايدیکه واقعه مده کورد مکه بر بلوک اوليا الله بکايديلر که
خواجسه عبيد جو بان غایت قوتلور در انکاه معانده قابل دکادر هر طرفه که اول
اوله انک خطري نه استرسه اول اولور ويورديلر که راست کورمشور
صغرسند نبروهر که یکک معارضه ايتديسه مغلوب اولدي و ايشي ايلر وکلدي
حضرت خواجسه عبدالخالق قدس سره فقراسنه کسه مقابله ايله مزاکرايدلر که
البته انلر غالب اولور صاحب رشحات عليه الرحه ايدر که خواجسه عبيدالله
حضرت تلي درويش اچنک وعظنه غایت معتقد ايديلر بيوررلديک بنم خاطر م
درويش اجد وعظنه غایت مائل ايدی ابوسوزلر سويلردی انک مجلس وعظنده شيخ
ابو حفص حداد و شيخ ابو عثمان حبري کرل ايدی و کاهي بيوررلديک انک مجلسنده
شيخ ابوالقاسم چنيد و شيخ ابوبکر شبل حاضر اوق کرل ايدی تا انک حقایق
رفيعه و دقایق بليغه سنی ايشيده لردی و برکون مجلس وعظنده غایت بلند دقيق
سوزلر سويلر کن مجلسنده حاضر اولان منکرلرک بعضي سندن کسه اکلیمه حق
سوزی سويلرک نيه کرل اولور ديمک فهم ايدوب ديمکک ياشلديک سني اچنک
بو طائفه ناک عالی سوزلرين فهم ايلز سني ندن معلوم ايدنک که جله اهل مجلس
سنيک کي دون همت و بی فهم اولر شاید بوجلسنده کسه لرا اوله که بوسوزلر
انلر اچون وارد اولوب انلرک حق اوله وینه خواجسه حضرت تلي بيوررلديک
درويش اجد انشای وعظنده غایت عالی و دقيق سوزلر سويلردی نظاميلرکاطمن
وانکار ايلرلدي و درويش جانبندن معتقدلرک جوابی بوايدی که بوسوزلر اندن
بی اختیار صادر اولور مجلس اعلندن بعضي سنيک قوت استعدادينه کوره ديش اولور
واعظنک بونده اختیاری و کاهي بوقدر وینه خواجسه حضرت تلي بيوررلديک
برکون درويش اچنک مجلسنده حاضر ايدم انلر دن غایت بلند و دقيق کلاملر
ظاهر اولدي درويش سوزلرينه مغرور اولوب اظهار تفاق ايلدي و اول سوزلر
کند و ايتمه عدادندن ناشيدر صاندی اهل مجلسه منت ايدوب ديدیکه بن شول
کسه بن که حقایق غيبیه و معارف حقیقیه به بنم واسطه م ايله سئلر قولانکزه

طوقنوز سنانک قدرين باز سز و شکرى غنمده سندن کلز سز بو مضعوفی
تکرار ايدوب و خاقه امتنانی حددن اشوردی مذکورک بورعنا انسی بکا غایت
کوج کلوب کوکلدن ديدمکه بوحقایق سنيک کند و حقیقه کندن ناشی اولديغندن
معالم اولدي نچون بوکا جل اولمیه که بوجلسنده بعضی کسه لرا اوله که انلرک
استعدادی بومعنا بی مبدأ فیاضدن جذب ايلش اوله اکرا اهل مجلسک
استعداد و قابليتی اولميدی سندن بوحقایق ظاهر اولميدی و بوايتشاده پردکری
يقالوجبه م وار ايدی باشی جبه نک جمينه چکدم وایکی شهادت پارمغ ايله محکم
قولانلری طوتمد خمس نفس ايلوب ديدمکه بن سنيک سوزيکی ايشتمز کوره بن که
نه مقوله معارف ديه نيلور سني فی الحال حصر اولدي و نطقی طوتمدی هر قدر
سويلرک استعداديه منسب اولدي بلديک ککند ویه بوحصر کيدنلر فی الحال منبر
اوستندن ديمکک ياشلديک نه معناسی واردر که بوققيرک نطقن باغليوب مستعلی
محروم ايليه سن آخر چاره بولوب منبردن ايندی بنديخی کندوی خلق اچنکده انک
کوزندن نهان ايلدم وینه خواجسه حضرت تلي بيوررلديک درويش اجد وعظنده
غایت دلروبی بال ايدی انشای وعظنده دير ايدیک برداشند و بر عالم مسجدده وار
بجمله ايله نماز قیلر و توقف ايتز که امام اوکا نجه سلام ويره و تمام مرتبه معرفت
واضطرار ايله مسجددن چقار و صوف خفته انلرين کير دخی ايت کي عليه که
وفير و شاهک قاپوسته کيدر و دوزدر ايدیکه استغفر الله استغفر الله اگر قیامت
کوتنده حق تعالی حضرت تلي سوال ايدوب ديرسه که ايندن هرگز عصيان صادر
اولامش ايکن نچون سن انک ادينی بر بلوک عاصيه لره اطلاق ايلدک نه جواب ويرم
بونلر فيروز شاهک و عليه که کيسلرک ايتلرينک ايتلر در زیر ابو جاعت ظلمه و برنجيله
طالبلر درالرنندن کلز انلر برنجيلاق پيدا ايدوب جمع ايتد کاری مر دار بقیه سندن
حصه دار اواق اچون ظلمه ناک طغیلى اولوب کلوب اول مر دار اوزرينه جمع اولورلر
وینه خواجسه حضرت تلي بيوررلديک برکون درويش اجد وعظنده بيورديلر که
برنجيه مدندنصکره وعظ ايتمک استرم زیرا که متصل وعظ ايتلرک ايکی کسه به مناسبدر
برشوه مقوله کسه به مناسبدر که شريعت شريفه به ارادت و تقوا ايله عمل عزيت
سبييله تمام کند و لکدن خلاص اولوب داعیه نفسدن انده نسنه قالمیوب انک
وعظنه رعولیت و حظ نفس و جلب نفع باعث اولمیه بلکه محض خفایت و عباد
الله شفتت سبب علت اوله و بر دخی شومقوله کسه به مناسبدر که انک حق تعالی
رضامی و آخرت سودانی مرادی اولمیه و اسباب آخرتی تدارک ايتمک مقيد
اولمیوب همیشه توجهی خلق جانبده و حفظ فائده استيفاسنه اوله بن اولیکی
قصدن دکام زیرا بده آثار نفس چوقدر و مقوم و معترف که مرادات نفس بالکلیه

بشدن مرتفع اوله مشدر و اینکجی قسمیدن دخی د کام زیرا امور اجرت فکری
و مهمات عقی غمی بنده چو قدر اول اجلدن بر قاج کون و عطا ایدم بر نیجه مدت
دخی ایتمم کرد (رشحه) درویش احمد علیه الرحمه حضرت تری بنک خط شریف علیه
کورش در بر مجموعه ده یازم مشر اید بکه * کنت فی القدس متوجها الی حضرت
القدس سمعت منه جل طهره بقول حنث لی قلت کیف التحث یارب قال جل
وعلا بخلوسر لکن عن غیری والتوجه بالکلیه الی * یعنی بن قدس شریفه حضرت
قدوسه متوجه ایدم اول حضرت جل ذکره دن ایستدم دیر اید بکه حنث لی یعنی
بکعبادت ایله دیدم که یارب سکا نیجه عبادت اید بن حق جل و علا دیدم که سرکی
غیریدن خالی ایدوب بالکلیه بکاتوجه ایتمکله ایله و سمعت فی درویش آباد فی البقعة
قاتلار و حانی بکلام روحانی بقول این که خورد کونی من ذات شریفم نیست یعنی
درویش آباد نام موضعده اویانه لافده ایستدم که بر قائل روحانی کلام روحانی ایله
دیر اید بکه شوهیکل که سن اکابن ذات شریفم دیر سن دکادر * بوعبادتدن بوفهم
اولم دیدم که بعضی وجوده قید عین وجود مطلقه یعنی وجود مخلوق عین وجود
خالق دیر اوله دکادر تعالی شأنه عن ذلك علوا کبیرا الحمد لله تعالی مشاهده ایله
معلوم اولد بکه وجود خالق منزه در عین وجود موجودات اولم بدن وینه اول کون
مجلس ذکر کند که مشاهده اولم دیدم که بر نور در کجای کائنات منبسطدر
و مجموع کائنات بر ذره کبیر بر نور بر نورده بواقعسه نک علمی اولدر که نیجه که
ذره نور شمعیدن وجود و نمودا خدایدوب انکله ظهور بولش ایسه بعینه جمیع
موجودات شمس حقیقی ایله ظاهر اولوب انکله قائمدر * بوفقیه بر عروج و تجرید
عنایات ایلدیلر اول عروج حق سبحانه و تعالی ذاتنده ایدی یعنی اول تجلی تجلی
ذاتی ایدی و اول تجرید و معراجده حق سبحانه و تعالی ذاتیل بوفقیه ذاتی بیننده
فرق اول ایدی که ذات حق نهایتی بوق ایدی بوفقیه ذاتی متناهی ایدی آیت
(ذلك فضل الله يؤتیه من يشاء والله ذو الفضل العظيم) بومقامدن خبر ویر مشدر
اول عزیر که کند و مشاهده سنده دیشدر (لیس بینی وینه فرق الا فی تقدمت
بالعبودية) یعنی بنم ایله انک بیننده فرق بوقدر الاشوقدر فرق وارد که بن عبودیت ایله
تقدم ایدم * و شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس الله تعالی سره
حضرت تری بن واقعده کوردم بیور دیر که بزم ایله سنک اور تا کده بابا بق او غولاق
وارد بر وجهله که بزلک و سنک بوقدر * و درویش احمد بولکاتک عقبنده بواپسانی
یازم مشر ایدی (شعر) عشقم که درد و کون و مکام بدید نیست * عتقای مغربم که
نشام بدید نیست * زار و غمزه هر دو جهان سید کرده ام * منکریدن که
تبر و کام بدید نیست * چون آفتاب در رخ هر ذره ظاهر م * از غایت ظهور عیانم

بدید نیست * کویم بهر زبان و بهر گوش بشنوم * وین طرفه تر که گوش و زبان
بدید نیست (ترجمه) عشقم که دهر ایچنده مکام بلندی * عتقای مغربم که نشام
بلندی (ابرو و غمزه ایله جهان سیدین ایدم) تیر ایله الله کرچه کام بلندی (هر ذره دن
کنش کبی کرچه که ظاهر م * غایت ظهورم ایله عیانم بلندی * هر گوش و هر زبانله
سو یلر ایشیدیرم * بوطرفه در که گوش و زبان بلندی (سید شریف جرجانی) رحمه الله
تعالی خواجه علاء الدین عطار حضرت تری بنک جل منظران و مقبولان آیش
حضرت محمد و می یعنی جای قدس سره کتاب دفعات الانسده که توفیق شریفه بعضی
عزیز بدن ایستدم که قدوة العلماء المحققین و اسوة الکبراء المدققین صاحب
التصانیف الفائقة و التحقیقات الرائقة السید الشریف الجرجانی رحمه الله علیه
خواجه علاء الدین عطار قدس الله تعالی سره حضرت تری بنک اصحابی سادکنه
منه لک اولغسه موفق اولوب نیاز تمام و اخلاص مالا کلام ایله انک خدمت عالی
مقاملرینه ملحق اولم ایش دفعاتیله دیشدر که مشایخ شیرازدن شیخ زین الدین
علی کلا صحبتنه ایرسم نیجه رخصدن قور تادم و خواجه علاء الدین عطار
حضرت تری صحبتنه واصل اولم نیجه حق تعالی حضرت تری بنک آکامدم
و بیور مشر که بنم حالمه خواجه ابراهیم علیه الرحمه دیر اید بکه ایکور بیور
مدرسه سنده اولوردم سید شریف حضرت تری دخی انده اولور ایدی قیش کونلرینک
غایت صوغنده و چور وقتنده ایچاد کسز همان ربانی ایله خواجه علاء الدین عطار
حضرت تری بنه ملازمت ایچون اولاد صاحب هدایه مدرسه سنده وارلردی و بنی
دخی بیله الوب کیدرلردی و طشرده خیلی توقف و انتظار دیکر ایچر و کیرمکه
اجازت اولوردی و چور لرده خواجه حضرت تری بنک خدمتکارلری طه امدده بسلو طاقدر
وقوزیلر شورب انواع تکلف ایلر ایدی علمای متعبدین مولانا بهاء الدین اندجانی
دخی کاهی خواجه حضرت تری بنک مجلس شریفلرینه حاضر اولوردی بر کره صبا بدن
خواجه حضرت تری بنه بومقوله طعام کتوردکارین کوروب خاطر ندن کچمشکه
بونه تکفدر اختیار ایتملردر درویش اولان کسسه نک بومقوله تکافات نه سنده بارار
خواجه انک بو خاطر لرینه واقف اولوب بیور مشر که مولانا بهاء الدین طعام بی که
حلال اولیچ حضرت تری * خواجه علاء الدین قدس سره حضرت تری سید شریف
خدمتکارینه مولانا نظام الدین خاموش علیه الرحمه ایله صاحب ایتمک امر ایدوب
سید خدمتکارلری دخی خواجه حضرت تری بنک امر بیله مولانا نظام الدین خاموشه
چوق ملازمت ایشدر * خواجه عید الله تاشکندی حضرت تری مولانا نظام الدین
خاموشدن نقل ایدوب بیورلردیکه مولانا حضرت تری بیورلردیکه سید شریف
جرجانی خواجه علاء الدین حضرت تری صحبتنه واصل اولوب خواجه حضرت تری

اندری قبول یورد قلزنده خواجه حضرت قلزندن التماس ایتمند که بنی احسان بکزدن
برکسته ایله مصاحبت ایتمک امر ایلات که انزل ایله مصاحبت ایتمکله منزل
مجلس کزده لیاقت حاصل ایلوب بونیتک ایلله مناسبت پیدا ایلم خواجه
حضرت تری دخی سیدی بزه اصغر لدی سید حضرت تری درسدن فارغ اولدقدنصکره
کاور لدی بزم او کزده سکوت ایدوب او نور لدی بر سکون وجه من نور اوزره
مر اقیه ده ایکن ناگاه سیده بر مرتبه بخودک ظاهر اولدیکه باشلندن صارت تری
دوشدی بز کند و من قالقدق عمامه لری باشلرینه قودق افاقت بولوب کند و لرینه
کله کده اول بخودک سهین صورتق دیدیکه مدت عمر مده آرزوم بوايدیکه
بر ساعت لوح مدرکه منقوش علیه دن پالک اولوب **کوکام اندیشه معلوماتدن**
خلاص بوله حال صحبت شریک بکزد برکاتیه اول معنی ال و بردی و انک لذت و ذوق
غلبه میندن بخودک ظاهر اولوب بردن بوم قوله ادب منزلت صادر اولدی سید
شریف علیه الرحمه خدمت تری خواجه علاء الدین عطار قدس الله تعالی بتره
حضرت تریک شرف ملازمتلندن محروم اولدق تری زمانده آستانه سعادت لرینه
کوندردوکی مکاتیب در بوایکی مکتوبیکه بوجه تیرک تحریر اولندی * مکتوب اول
حق سبحانه و تعالی و تقدس سایه ارشاد پناه ی بندگی حضرت قطب الاقطاب
محرم حظیره قدس زین الارباب سلطان الحقیقین برهان المدهقین واقف الاسرار
قدرة الاختیار مرشد الخلائق موضع الطرائق ظل الله علی العالمین مرجع الطلاب
والمسترشدين اعلی الله سبحانه و تعالی امره و شأنه را بر سر کافه انام الی یوم القیام
عمد و دود و سوط دارد و این صراحت از مقام معلوم مرفوع گردانیده و بین التفات
خاطر عطار کیمیا خاصیت آن درگاه مستظلم بوده وی باشد رجای واثق است که
سعادت پای بوس و شرف ملازمت عقبه علیه بر احسن احوال میسر گردد دیگر
احوال ظاهر و باطن موجب حمد و ثناست و اعتصام کلی بکرم عظیم عزیزانست
و تمسک به روة وثقی نسبت بابشان و الحمد لله علی ذلک مخدوم زادگان علی الاطلاق
علی الخصوص و الخلوص نادره الاتفاق کریم التعمائل و الاخلاق تاج المله و الدین
خواجه حسن احسن الله تعالی احوالنا بقائه خدمات قبول فرماید ملازمتان
سیده علیا و مبارزان میدان بقای بعد الفیام مولانا صلاح الدینا والدین مولانا
کمال الدین ابوسعید باسراخوان صفاء عوات مشتاقانه تأمل نمایند و السلام
علیکم و رحمة الله و برکاته و تحیاته مکتوب ثانی (شعر) و من عجب انی احن الیهم *
و اسال عن اخبارهم و هم معی * و تشاققهم عینی و هم فی سوادها * و یطلبهم قلبی
و هم بین اضاعی (شعر) ای صورت تو صورت الطاف الیهی * در صورت تو معنی حق
نامتناهی (حال آستانه بوسیده این بیت را تکرار می کند که) بیت (ولان لی فی کل منبت

شعره * لسانیت الشکر کنت مقصرا * الطاف و اعطاف که از بندگی مخدوم
و مخدوم زاده احسن الله احوالنا بین صحبت مشاهده می رود انمودج اعتنا و الطاف
خاطر فیاض آن حضرت میداند و هر لحظه امیدواری زیادتست حق سبحانه
و تعالی سایه ارشاد پناه ی را بر سر کافه انام مستعد ام دارد و مخدوم زادگان
علی الخصوص خواجه تاج المله و الدین حسن و ملازمان عقبه علیه مولانا صلاح
المله و الدین و مولانا کمال الدین ابوسعید مع سائر الابرار و الاخیار بدعوات
مخصوص اند و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته (مولانا نظام خاموش) رحمه الله
بونلر خواجه علاء الدین عطار اجماعیک اکلیدر بونلر کز کر لری تا خیرینک علی همان
اول علمتدر که خواجه بهاء الدین نقش بند و خواجه علاء الدین عطار حضرت تریک
ذکر لری تا خیرنده بیان اولمشیدی مولانا نظام الدین حضرت تری او ان تحصیلنده
نواحی بخاراده علمادن برینک صحبت بند خواجه بهاء الدین نقش بند حضرت تری
کوکور مشلرایش اندنصکره خواجه علاء الدین حضرت تری به ارشاد خواجه
عبدالله حضرت تری بیورر لدیکه مولانا نظام الدین علیه الرحمه خدمت تری
دیر لرایدیکه خواجه علاء الدین حضرت تری به ارشاد بونلر اول محکم ریاضت و مجاهده
و ارایدی ریاضت عمره سیله چوق خارق عادات مشاهده اولمشیدی کاهی بعض
مسجد لره او غرار دم قابوسی کایدلو بونوردی ایچرو **کیرمک** امتیوب قطنه
اشارت ایتدیکم کی آچلوردی بونک امثالی چوق نشنلر ظاهر اولوردی خواجه
علاء الدین عطار معرفندی حضرت تری تشریف ایتد کرین ایشتمکده کوکله
بواقضاد و شدیکه انلرک ملازمت لرینه ایریشم بونیت ایله چونکه منزل لرینه واردم
اقل مولانا ابوسعید خدمت لرینه بولشدم بکایدیلرکه مولانا خیلی پاکیزه سز دخی
بویا کیزه لکاردن و زهدلر دن کیچه چک زمان اولدمی * بکاپوسوزدن غایت کراحت
حاصل اولوب خاطر مه غایت آغر کادی چونکه خواجه حضرت تریک
حضور به کایم انلر دخی بعینه بوعبارتی بیوردیلرکه مولانا غایت پاکیزه سز دخی
بویا کیزه لکاردن و زهدلر دن کیچه چک زمان اولدمی لکن خواجه حضرت تریک
سوزندن بکا اصلا کراحت و ثقلات حاصل اولوب بلکه ابوسعید سوزندن حاصل
اولان **ککراحت** دخی مرتفع اولدی مقصود لری نیدوکن بیلدم و حق تعالی
حضرت تریک توفیق علیه شرف خدمت لرینه مغمم اولدم * بعضی اکابر دن منقولدر که
برکون مولانا نظام الدینک حضورنده او نورردم مولانا نلرک ملوک سندن غایت کوزل
برجاریه خدمت طریقله او کزدن کجادی خاطر مه کایدیکه آیامولانا حضرت تری
ملک عین ایله بوجاریه بی تصرف ایدولری اوله فی الحال مولانا بیوردیلر که کند و قلبیکی
بومقوله افکار ایله ملوث ایتمک معقول دکادر اهل حق هر کسک **ککوک** کلندن

نه بکند بکن پیلور حق تعالی خود بیک مرتبه اهل حق پیلور و الله
 فرق پیلور که بکام احلام اولی واقع اولیام شد و سبی دخی بود که بر کون بکا
 روحانیت لردن بر جماعت نازل اولوب دیدیلر که سن احلام اولی ایچون کتدی
 صافتی کرکسن زیرا که سن احلام اولی قجه نزل حاصل اولور بواجلن فرق پیلور که
 بوه عنای رعیات ایلمش و اون ندی پیلور که بکا غسل لازم اولیام شد با خصوص که
 مولانا حضرت تری متأهل ایدیلر (ذکر شه از اطافت وصفای باطن مولانا قدس
 الله سره) خواجه عبید الله تاشکندی حضرت تری پیورلر دیکه مولانا نظام الدین
 علیه الرحه خدمه تری لطافتده حد کماله ایدی خلقک اوصاف و احوال و اخلاقدن
 غایت تیز متأثر اولورلردی و بی رنگ کک دعوا سن ایدرلردی الحق ذید کالری کبی
 ایدی هیچ نسبه بی کندیونک بازلردی و اوصاف و احوال دن کندیورده هر نه که ظاهر
 اولیدی بوفلانک نسبه و اول فلانک صفتیدرلردی * وینه خواجه حضرت تری
 پیورلر دیکه بر کون مولانا خدمه تری دیدیلر که خواواده خواجکان قدس
 الله تعالی ارواحهم حضرت تری نیک طریقه مقرره لردن بری دخی بود که هر کیمکه انلرک
 حضورینه که نظر ایدوب کورلر که اول کسه کد کد انصکره خاطر لردینه نه کاور
 هر نه خاطر لردینه لا ینح اولورسه او کسه نک صفتی ایدوکن پیلورلر چونکه بوطا نکه نک
 کوکلمی آینه می کندیامکار ندن مصفا و مرآت خاطر فیض ماثر لری نقش
 انانیتدن پاک و مجلادر لاجرم بونلرده ظاهر اولان کندیورلردن دکل ایدوکی امر معین
 ولوح شمع منیر لرنده آشکارا بروزایدن اوصاف علی وجه الانه کاس ظهور
 ایتدیکی محقق و بیندیر * اول اجلدنلر که کرم ظهور ایدن ایمان و اسلامه متعلق
 اولورسه صلوٰه و صوم کبی و تحصیل علم داعیه می کبی نسبت دیانت و مسلمانانق
 و نسبت علی ظاهر اولدی دیو تعبیر ایدرلر و اگر ظهور ایدن عشق و محبت متعلق
 اولورسه نسبت جذبه ظاهر اولدی دیرلر * وینه خواجه حضرت تری پیورلر دیکه
 مولانا نظام الدین حضرت تری تاشکندی بزم مهمانز ایدیلر بزدخی مولانا نک مقدم
 شریفلرین غنیمت پیلوب خدمه تری ایدرلر بر کون حضورش بفرزنده او نوررکن
 ناکاه پیوریلر که آه بر نفقت عارض اولدی غالباً فلان کسه کاور ولایت شاش
 اعیانلر بر کسه نک نامن آکدیلر و اضطرار ایلرندن سبحانه الله و لا حوله و لا قوه
 الا بالله دیکه باشلیدیلر جزو بیجه زماند نصکره اول شخص چقه کادی مولانا حضرت تری
 پیوریلر که خوش کلدیکز بروکک نسبت کز سزدن اقل کلمندی (کاشفه) سلسله
 خواجکانده اولان عزیزلر هر کسک طریقه معهوده سنی و مشربنی نسبت ایل
 تعبیر اید کارینک حکمتی بود که اعیان و حقایق عالم و عالمیان ارباب تحقیق
 و عرفان فائده تقاضای اسماء الهیه ایل مرتبه بروز و ظهوره کلمش شئونات

الهی در والا اعیان مانت رايحه الوجود مستله سی اوزره کند واکار یله
 معد و ایلر دیر بوقدر برجه هر کسده بلکه هر شیده ظهور ایدن کالات جمالیه و جلایه
 جله نسبی و اضافی در حقیقتده حقایق الهیه در که صورت علمیه ازایه مقتضا سنجیه
 علی حسب المراتب ظهور ایتشدر (یت) وجود اندر کمال خویش ساریست
 تعینها انوار اعتباریست * لاجرم متعیناتک ذات و صفاتدن هر نلری واریسه
 کند و لردن دکادر نسبه اول اجلدن هر کسک طریقت و مشربینه نسبت دیشدر
 انتمی * وینه خواجه عبید الله حضرت تری پیورلر که مولانا نظام الدین
 حضرت تری سن جهتده طه سانه واصل اولیام ایدی آخر عمرینه دیکه بر کسه که
 کند و ایلهم نسبت و هم مشرب اولیامیدی و یا خود اول کسه نک طورینی بکشمیدی
 انک کبی کسینه لری ابراقدن کوردیکی کبی فلان کسه کامور بر یوک کتور بوزانک
 اول بونکک ثقلی بنی خراب ایده چکدر وارک بر طریقه عذریسان ایدوب دوندرک
 دیرلر ایدی * بر کره انلرک محبتده حاضر ایدم تاشکندی ولایتده شیخ سراج دیرلر
 بر کسینه و ارایدی فابودن ایچرو کیروب او نوردی مولانا حضرت تری انلره نظر
 ایتدیکی کبی بشره لرنده ریاضت اثری مشاهده ایتدیکن خوش دل اولوب بر نیجه کره
 الحمد لله دیوب بهجت و سرور اظم ارایلر ایلر کن بن پوشش سراجی پیلوردم که غایت
 خود پسند و منکر اولیامیدی اگر چه کیم بحسب الظاهر بر مقلد ریاضتی و ارایدی
 اما کندودن غیری کسه بی بکغزدی و بعضی کسینه لرانچون اکابر اولیایه شتم
 ایدرلردی مولانا حضرت تری الحمد لله دیرکن بن کو کلدن دیردمکه من بوزانک باطنی
 کیفیتی شمعی مولانا به ظاهر اوله حقه در هتوز بن بو خاطر ده ایکن ناکاه و لانا
 مضطرب اولوب شیخ سراج به تیرتیر قالی کیت پیوروب نهایت مرتبه زجر و عذاب ایل
 مجلسلرندن سوردیلر * وینه خواجه حضرت تری پیوریلر که بر کون مولانا
 حضرت تری بوزانک آغریسی طاری اولدی غایت الم و وجع اظم ارایلر اخر تنعص
 اولوب معلوم اولدیکه او غلری اون آشی ایل خام الما بمشراعی وینه خواجه
 حضرت تری پیورلر که مولانا حضرت تری تاشکندی بزم مهمانز ایکن بر کسه کلوب
 مولانا نظام الدین حضرت تری بر مرض عارض اولدی دیو خبر ویردی بندخی کمال
 عجله ایل و ایدم کوزدمکه آتش یا قشاور و قاج خفته انلر کیدر مشرب و بر نیجه کسینه
 مولانا بی صفتی ایچون اوزرینه دوشمشر مولانا حضرت تری محکم رزه طوعش
 استمه دتره می کبی بروجمله دترلر که دیشلری بر ریه طوقه نور اول دتره من هیچ
 زائل اولان بن اول خالی مشاهده ایتدی که مد غایت ملول اولدم بر ساعت نصکره
 مولانا به ارتباطی اولان احبابندن بریکه دکرمنه اون او کتمکه کتش ایش
 صوق کونده دکرمنک خند قنه دوشوب ایصاوب محکم صوق آلمش خفتانی

ایصالش در تیره رک قابودن ایچرو کیردی مولانا حضرت تلی اتی کورد کاری کبی
 فریاد ایلدی بیلرکه بنی قول اتی اصدیک که بنم چکد بیکم الم انک المیدرکه بکاسرایت ایلشدر
 فی الواقع اول درویشک ایصلق خفتا نلین چقاروب غیر خفتان کیدروب درویش
 اصند قلی کبی مولانا نلک دخی دتره می ساکن اولدی واصلانوش ویش واضطراب
 قالمیوب مصاحبه باشادیلر * صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که خواجه
 حضرت نلرندن استماع اولمشدر بیوررلر دیکه برکون مولانا نظام الدین علیه الرحمه
 حضرت نلرله اوتوردق وانلر لرند برکاب طوترلردی ناکاه انلر بی سبب عظیم کیه
 مستولی اولدی دیکه بیلرکه آه بکافولدی مکر بدایت می دوشدم خواجه حضرت تلی
 بیوررلر دیکه بوسوز مولانا حضرت نلرندن عجب ایدی بیلک کرل ایدیلرکه بوحالت اهل
 مجلس مبدیلرندن برینک نسبتی ایدی بیکه بطریق الانعکاس انلرده ظاهرا و لاش ایدی
 مولانا سعد الدین کاشغری قدس الله تعالی سره حضرت نلرینک بیوک اوغلاری
 خواجه کلان رحمه الله تعالی والدر یفلرندن نقل ایلرلر دیکه والدری مولانا
 سعد الدین بیوررلر دیکه برکون مولانا نظام الدین علیه الرحمه حضرت نلرینک مبارک
 ایاقلرینک بارمغنده قیارجق چقوب ایرکاش ایدی درویشلرندن برینه دیدیلرکه
 بوجراحتیه اورمق ایچون بر می هم دوز اول کسینه دخی مر هم کتوروب مبارک
 بارمق لرینه اوردی بر ساعتد نصکره بیوررلر دیکه بنم دماغه ده بنک ییلر عارض
 اولان کیفیت کبی بر تشویش پیدا اولدی اولمیه که بومر همده انک کبی نسینه اوله
 درویش دیدیکه بلی وارد بیوررلر دیکه انک اثر کیفیتدرکه بنم دماغه سرایت ایلدی
 فی الحال اول مر هم می پیمانه اتدر دیلر * مولانا حضرت نلرندن بونلرک کبی حکایت
 چوق واقع اولمشدر که انک جله سنی تفصیل موجب اطباب و تطویلدر اول اجلدن
 بوجمعه ده بومقدار اید اکتفا اولندی (ذکر بعض از احوال باطنی حضرت مولانا
 قدس سره) حضرت مخدوم یعنی مولانا عبدالرحمن جامی کتاب نقیبات الانسده
 کتوروشلردر که جناب مخدومی خواجه عید الله ادام الله تعالی وابقا بیوررلر دیکه
 مولانا نظام الدین حضرت تلی دیدیلر که اکابر مرقنددن بریکه بزه کمال محبت
 و اخلاص و ارادت اوزره ایدی بیچار اولوب مویه مشرق اولدی مذکورک اولاد
 واتباعی نهایت مرتبه ده تضرع و نیاز ایلدیلر متوجه اولام کورد مک اول
 خدمته نل بقا و حیاته چاره یوق مکر خدمته اتی خدمته الدم محبت بولدی بر نیچه
 مدتد نصکره بزم حقه زده بر تهمت ایدیلر که اول تهمت بزه انواع اهانتیه سبب اولدی
 اول خدمته آلدیم شخص قادر ایدیکه اول بابده سعی ایدوب اتی دفع و رفع اید
 اما کند و عرضنه فی الجمله خلل کمال احتمالیله کندوبی اوراده قومیوب بزم له آنجیلین
 ضرورت ز مانتسده مقید اولدی خاطر م اندن رنجیده اولدی اتی خدمته دن

چقاردم فی الحال دوشدی اولدی * خنی دکادر که اکابر مرقنددن بر اولوکسینه برکه
 مولانا نلک خدمته تنزل ایلدی دید کاری مرقندک شیخ الاسلامی خواجه
 عصام الدین ایدی * واول تهمت واهانتیه که مولانا به ایرشمندی اوغلاری
 واسطه سیمله ایرشمندی زیرا مولانا حضرت نلرینک اوغلاری دعوات و عزایم ایل
 و تسخیر جن ایل مشهور ایلشراول جهنمدن اهل حرم پادشاه ایل آشنای قلی و ارامش
 اصحاب غرضدن بعضی کسینه انلر اهل حرمدن بعضینه محبت ایل تهمت ایلشرا
 و بومر ساویدن برمقدارین مرزا الخ بیگ سینه یتشد و مشر مولانا حضرت نلرینک
 اوغلاری بوخوفدن فرار ایدوب اوتومتک شامق اثری مولانا حضرت نلرینه دخی
 سرایت ایلش میرزا الخ بیکه غیرت کلوب تمام مرتبه غضب ایل مولانا حضرت نلرین
 طلب ایلشرا چاوشلر مولانا بی سر برهنه آت اردینه بندیروب الخ بیگ اولدیغی بره
 کتوروب مولانا باغ میداند بر برده باشن اشانغی صالوب مراقبه کان اوتوررکن
 میرزا الخ بیگ اوکلرندن کچمش آباغ اوزرینه قالمیوب ملتفت اولمشلر اندنصکره
 میرزا انلری طلب ایدوب عتاب انکیز سوزلر سولیکه باشلا ییچ مولانا حضرت تلی
 بیوررلر دیکه بوسو یلدیکه کز سوزلرک جله سیک جوابی برکله در * بن دیورمکه
 بن مسلمانم اگر اینه بیلدک ایسه خوب واکر اینه نلرک خاطر کدن کچی امر ایل
 ایتسوزلر میرزا بوسوزدن متأثر اولوب فی الحال کند و قالقوب اورادن کیدوب
 اتی صالورک دیوامر ایلش * خواجه عید الله حضرت تلی بیوررلر دیکه
 بوادبسنر لکد نصکره میرزا الخ بیگ چوق شکست و تشویش ایرشدی حتی اول
 انشاده اوغلی عبداللطیف اتی اولدردی * وینه خواجه حضرت تلی بیوررلر دیکه
 مولانا نظام الدین حضرت تلی غایت قوتلوار ایدی مکر انلر برکسینه نل برامز لغن
 سولشلم مولانا حضرت تلی کمال مرتبه متأثر و متغیر اولوب دیواره بر خط چکمه شلر
 فی الحال اول شخص وفات ایلش * مولانا محمد روی حضرت تلی که مولانا سعد الدین
 کاشغری حضرت نلرینک کل اصحابندندر نقل ایلشلر که بزم مولانا معنی مولانا
 سعد الدین کاشغری بیوررلر دیکه برکون مولانا نظام الدین علیه الرحمه حضورنده
 اوتورردق متعین علمادن مولانا سعد الدین لورد برلر برکسینه که مولانا نلک
 شخلصلرندن ایدی بر طالب العلمدن شکایت ایلدی و سزک حقکرده غیبت و اهانت
 ایدردیوم مولانا به محکم سوزلر سولیدی واول حریفک خیانتی اولقه در سولیدی که
 مولانا حضرت تلی تمام متغیر اولدی اتفاقا بواسته اول طالب العلم منکر دخی
 ایرادن پیدا اولدی مولانا سعد الدین لوز اتی ایشته بودر اول خیبت و منکر که کجوب
 کیده بوردیوم مولانا حضرت نلرینه کوس تردی واول شخص دخی انلرک اوکلرندن
 بی ادبانه کجوب کندی منکر من بولرک بوضعندن مولانا حضرت نلرینه دخی زیاده

غضب مستولی اولوب بر چو بچک زایله دیواره بر قبر صورتی جزیدلر فی الحال اول
خیبث دوشوب بیوش اولدی * مولانا حضرت تری سعادتمانه لایه کیدوب یاتده
اولان جماعت نه حالدرد دیواول سربلک اوزرینه واردیلر کوردیلر که وفات ایلش
* خواجه عبیدالله حضرت تری بیورلر دیکه برکه مولانا برصو مقصدده اولوروب
آیدست آلورلر دی * برکته برکنجینک تارلامی صوین کسوب آخریره
صالمش ایش اول کنجی توروجله ایل کلوب مولانا حضرت تری صومقصدده اولور
کوروب کندونک صوین کسن یونلری صانوب ملاحظه سز خشم ایله اردلرندن
کلوب مولانای کتورب باشی اشاعه صویک ایچنه آتوب مولانا حضرت تری صوبه
دوشوب مبارک باشلری صویک ایچنه یاتدیغی کبی اول کستاخ صوکارنده فی الحال
دوشوب بنان ویرمش * مولانا تک معتقدلرندن بریسی مولانایه سزک ایچون
برباغ دیکمک استرم دیش بر زماند نصکره کلوب باغکزی کورمن میسر دیومولانای
برحولیه ایلک * که اول حوینک نصفن مولانا ایچون نصفن کندو ایچون برباغ
دیکمک ش ایش مولانا ایچون ایتدوکنه اهتمام ایتوب کندو ایچون ایتدوکنی محکم
معمور ایلش ایش مولانا حضرت تری اول محله واروب اول شخصک کندو ایچون
دوزاندوکی باغ نظرلرینه خوشجه کورینجک ناگاه درونلرندن بر آواز ظاهر اولمشکه
بیر واول آواز هیچ منقطع اولماش بو حالدله باغی صوارمق ایچون تهیته اولمان
صوغرقلرندن بر قاجن سیرطریقه یله طولاشد قد نصکره اول کسینه دوشوب
اولمش (کاشفه) خفی یورلیه که اهل الله ایکی درلوحال اولور برندن سوال اولور
برندن اولز بلکه اصلا کندونک مدخلی اولز انک یوزندن برایشدرایشلر نور کندوده
ارادت یوقدر حجر الاسودک مغفرت ذنوبده نه مدخلی وارد رانجق اتی آلت مغفرت
ایتلر در تنکیم سورة الکهم فده حضرت موسی ایل حضرت خضر علیه السلام قصه می
کبی ما نحن فیه دخی یوقیه لاندن بر برکسه برکسه فی نفسنه تقدیم ایتوب احسانی
آزه جق ایتکه غضب و خشمه مستحق اولز یوقده قالدیکه وجودینک فئاسن
ایتیه رو بیر صدای اساتدن کلوب درونلرندن کادوکی دخی یومغنایه شاهد در
مولانا حضرت تری بوسد انک نظم وری شیخ الاسلام احمد جامی فامق قدس الله
تعالی سره حضرت تری نک ما میکنیم دیدوکی کبیر * و انک تفصیلی بودر که برکون شیخ
الاسلام احمد حضرت تری بربره دعوت ایلش ایش خادم باشلرین چوروب اوکارینه
قودقده بیورمشلر که بر ساعت توقف ایتل کرلر بر صحت کورندی بر ساعت نصکره
برترکان خاقونیه ایچر و کوروب اون ایکی باشنده صاحب جمال ایکی کوزلری کور
بر اوغلن ییله کتورب و حضرت شیخ ایتلر که حق تعالی بره جوق مال و نعمت
ویرمشدر و اوغلانندن غیری اوغلز یوقدر و یونک دخی کوزلری نورندن غیری

نقصانی یوقدر اطراف عالمی کزدک هر قنده بر اولو و یار زیارتسکام و یار طیب
ایستندک ایتسه ایتلرک هیچ فائده اولدی شمدی معلوم ایتدک که سن حق تعالی دن
هر نه استرسک قبول اولور ایش اگر اوغلا نجفمزه بر نظر ایتدک که کوزلری
روشن اوله غمزوار ایتسه هب سکافدا اولسون شویله که برم مقصود من حاصل ایتیه سن
کندومزی برلر اوروب هلاک اولورز و بالاز یونو که دیواغلا شلر * شیخ بیورمشلر که
یونو عجب ایتدک نه ناینبانی بینا ایلک حضرت عیسی نبی علیه السلام معجزه سیدر
احمد کیدر که احمددن یوایشی طاب ایدرلر اند نصکره اباغ اوزرینه قالدوب دعوت
اولاندیغی بره متوجه اولش اول ترکان حضرت شیخدن یوسوزی ایتدیگی کبی
خاقونیه کندولرین بره واروب فریاده باشلر شیخ حضرت تری دخی خاقاهلک
دهلیزینه ایرشدین بر عظیم حالت ظاهر اولوب وی اختیار زیاتدن یواظ صادر
اولمشکه ما میکنیم ما یعنی بر ایدر زبیر * و بو کلام بر وجهله ظاهر اولمشکه جلدانده
حاضر اولنلر ایتلر * اند نصکره حضرت شیخ کیرودونوب خاقاهه کوروب
صفه کارنده اونورب اول اوغلا نجفی بنم اوکه کتورک دیشلر اوکارینه
کتوردکاری کبی ایکی مبارک باش بارمقلرین اول اوغلا نجفک ایکی کوزلری اوزرینه
قوبوب انظر باذن الله دیوب حکمش فی الحال اوغلا نجفک کوزلری روشن وینا اولمش
بعده انده حاضر اولان اشرف و ائمه صومر مشلر که اول ابراهیم معجزه عیسی
علیه السلام بر یورشیدی ایکنی دفعه ده بر ایدر زبیر بیور دیکر یوایکی سوزنجیم
توفیق اولور حضرت شیخ بیورمشلر که اول سوز که اول دیش ایتلر احمد کلامی ایدی
اندن غیریبه قادر کل ایدی اما خاقاهه دهلیزینه ایرشد کده سرمه یومعنا فی القا
ایتدیلر که احمد اسم اول مرده بی عیسی می احیا ایدر واکه و برصه عیسی می علاج
ایدر بر ایدر زبیر اند نصکره بکا ایتدیلر که کیرودون بر اول اوغلا نجفک کوزلری روشنلغن
سنک نصکره قومش * و بو خبر کو کلمه بر وجهله غلبه ایدوب زور ایدیکه زیاتندن
دخی صادر اولدی * پس اول قول و فعل جله می حقندن ایدی احمدک لاندن و نفسندن
ظاهر اولدی قدس الله تعالی سره العزیر انتمی * خواجه عبیدالله حضرت تری
حکایت ایلرلر ایتلر که خواجه علاء الدین عطار قدس سره حضرت تری سید شریف
خدمت تری قبول ایتد کد نصکره خواجه حضرت تری نک اشارتیه مولانا نظام الدین
حضرت تریله جوق مصاحبت ایدرلر ایش تنکیم یوندن اقدام ذکر اولمشدی * بعضی
ارباب غرض خواجه به مولانا نظام الدین شیکلک و اولولق داعیه می وارد
دیو غمزادوب و یواید اولقد رسوزلر سوزلر که خواجه حضرت تری نک خاطر شریفی
مولانادن مغیر اولوب کمال مرتبه انلرین رشیدیه خاطر اولمشلر و اصحاب غمزدن
یومعنا متوالیا واقع اولجق خواجه حضرت تری نک بحضور اقلری بر مرتبه به

وارمشکه مولانا بی یانلرینه دعوت ایلدوب دیله مشرکه برنوع تصرف ایدوب اولانجه
تصرف فی الذنن الله لری اول زمانده خواجه حضرت تری چغانیا نده مولانا سمرقنده
ایشلرچونکه خواجه حضرت تری مولانا به بوجایه کاه سن دیو خبر کوند ر مشر
مولانا بی توقف خدمت شریفلرینه روان اولمشلر سید شریف دخی انلر کاه همراه
اولوب بیله کتشلر مولانا حضرت تری برایشکه سوار اولوب سید شریف خدمت تری
قاره بخشلر ایش نا کاه سیدک قاتری یوله اریه طوعش بروجله که مطلقا بیله که
قابلیت قالماش یوله معطل قالمش مولانا حضرت تری سیدی کند و اشکنه بندروب
کند و کمال مرتبه ضعیف و نحیف اولغین سیدک خسته قاترینه سوار اولمشلر مولانا
حضرت تری قاره سوار اولدیغی کبی قاره صحت کلوب فی الحال روان اولمش سید
مولانا حضرت تری ندرن بو خرق عادی کور بچک قاتری نیاز مندانلر انلر پیشکش چکه مشر
مولانا دخی اول قاتر ایله چغانیا نده داخل اولمشلر اصحابدن بعضیسی بوجالی دخی
خواجه حضرت تری نه ایشدر مشرکه مولانا نظام الدین شیخک و اولولوق مقامتده
اولدیغنه بودخی دایمدر که کند و قاره سوار اولوب سیدی اشکه بندر مش و سیدی غلام
مرید ایدغش حتی قاتر سیدک ایکن یوله هدیه طریقیله انلر پیشکش چکش
بوز کر او انسان کلمات خواجه حضرت تری ندرن نهایت درجه ده کدر و ثقلنه
سبب اولمش چون مولانا ایله سید خواجه حضرت تری ندرن خدمتده ایشوب مجلس
شیر یفلرنده او نور مشرچله اصحاب دیشلر که بکون اول کوند ر که خواجه حضرت تری
مولانا به حالات و تصرفدن هر نه ویر مش ایدیه جله الذنن الله اتفاقا اول کون
غایت اسی کون ایش صحبت عمد اولمش کون یوقار و القیق آفتاب حرارتندن
ارباب مجلس جله مجلسدن طاعنلر خواجه حضرت تری به مولانا ایکسی دخی کوننده
مراقبه هیاتنده بری برینک مقابله سنده او نور قالمشلر مراقبه لری نصف
نهاره دل اوزاش نظام الدین حضرت تری پیورلر دیکه بن اول مراقبه و توجه ده
کندوبی برکبوتر منابه سنده بولدم و خواجه حضرت تری برشاهباز کبی بولدم که
بنی قواردی هر نریه قاجدم اینسه آردمدن ایرلزدی الذنن قورتلغه مجال اولدی
آخر مضطر اولوب روحانیت رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت تری نه
صفتوب انلردن مدد طلب ایلدم حقیقت محمدیه بر بار کاه صورتنده ظاهر اولوب
بنی کتف حمایت و جرعاطفتلرینه آلدیلر و بن اول حضرتن انواری نهایتنده
محو اولدم خواجه حضرت تری اول آرایه ایشچک تصرفه قدر تری قالمیوب
روحانیت رسالتینا هذن صلی الله علیه وسلم خواجه خدمت تری نه بر خطاب ایشدیکه
نظام الدین بزمدر که نکه انکه ایشی یوقدر یعنی کسه اکاد کسون دیو تنبیه پیور دیلر
اول ایدیکه خواجه حضرت تری باشلرین مراقبه دن قالدروب کیفیت عظیمه ایله

قالقوب سعادتخانه لری نه کیر دیلر و اول غیرتدن بر قاج صکون خسته اولدیلر
هیچ کسه اول خسته لکک سببن بادی اندنصرکه خواجه حضرت تری
خواجه محمد علی حکم ترمیزی قدس سره مزارینه متوجه اولمشلر مولانا
خدمت تری نه دخی بیله کل دیو پیور مشر مولانا نظام الدین بیر ضعیف ایکن نه
خواجه حضرت تری انلر برینه چک ویر مشلر که سوار اولر پیاده جله خواجه
حضرت تری ندرن آردنجه ترمذه متوجه اولوب انواع نهب و مشقت ایله کند و لری ترمذه
ایرشد مشلر خواجه حضرت تری چونکه مزاره واصل اولمشلر مزاری خواجه
محمدک روحانیتندن خالی بولمشلر بر مقدار توجه و تحسین نکره معلوم ایدمشلر که
خواجه محمد حضرت تری ندرن روح شریفی روضه لری خالی قوبوب مولانا نظام الدین
استقباله کتشدن یوم معنی ظاهر اولیغی خواجه حضرت تری انصاف ایدوب
پیور مشلر که حق سبحانه و تعالی ندرن هر کسه کوره بر عنایتی وارد برن نیلکه قادرم
اندنصرکه مولانا نظام الدین حضرت تری نه زیاده التفات ایدوب اول عبار بالتمام
خاطر شری یفلرندن مرتفع اولمش و نه خواجه عید الله قدس سره حضرت تری
حکایت ایلر دیکه مولانا نظام الدین حضرت تری ولایت شاهه کلوب بزم منهامن
اولمشلر ایدی و زدی اکثر اوقات تری انلر ملازمت و خدمتده کیچورلر اتفاقا
برکون صحبت شیر یفلرنده او نوررکن مولانا زاده فرکی نیاز و محبت عرض ایدوب
مولانا حضرت تری نه دباغت اولمش بر قاج قوزی دربی کتوردی سیدی
عمده ایله آلمکه اول دریلری مولانا حضرت تری نه برکولر دیکه برم یونیت ایله
چونکه دریلری کوریکچی به ایلتمد بعد التخمین معلوم اولدیکه یقاسچون
دخی کورلر کرلر ایش بن انلر تدار کته مشغول اولدم هواده دخی صوفای و ارایدی
بوانشاده مولانا زاده مولانا نظام الدینک حضورنده لطیفه طریقیله دیدیکه
خواجه کوریک انعامنده اهل ایلر * چوردی قدرجه سوزایله مولانا ندرن
باطننده تغیر پیدا اولوب غایت متاثر اولدیلر و پیور دیلر که اجمال
اما بر اهل الدر که آدمی ندرن چقاراندنصرکه اول حکایتی سولیکه باشلر دیکه
بر زمانده برنهر قنده ایدلر مولانا عصام الدین به بر مرض طاری اولوب مونه
مشرف اولمشدی اولادی بزه کلوب انواع نیاز ایله چوق القیاس ایلدیلر که خواجه بی
کورمکه واره یوز واردم کوردمکه خواجه انتقال ایشک اوزره انلر یاری کورورمکه
توقف ایلدم اولادی تضرع و تمیزی حددن کیچور دیلر و بزی ملجأ یلوب مبالغه
ایرام ایلدیلر عاقبت کولکی اکا توجه ایدوب کندوبی اثبات ایلدوب خواجه بی
کند و حیاتم ضمنه آلام و کند و نسجه ادخال ایلدم فی الحال صحت بولدی نیجه
مدتدنصرکه بکا بر عظیم واقعیه واقع اولدیکه الم باغلو یوننده زنجیر باش آچق

بوحالته بنی بازار را ورتا سندن پکور و پ میرزا الخ بیکه ایلند یلر خواجه عصام الدین
اول زمانده سمرقندک شیخ الاسلامی ایدی قادر اولمیکه بنی میرزا سندن دیلک ایلیمه
اول ضرورتده بکار بردا برشدیره انک اول باید کندی صیانت ایچون بنم حقه ده
بومر تبه اهل المدن بکار و غیرت کادی انی ضمه من چقاردم نسبتدن چغدی بنی کبی
فی الحال دوشدی اولدی بوحکایتی تقریردن صکره فقیره متوجه اولوب دیدیلرکه
خواجه واقف اولک که سزدخی نسبتدن خارج قالدیکن مجرد مولانا بوسوزی
دیلمکه کندی بر عظیم ثقات مشاهده ایلدیمکه اول مجلسدن انواع مشقت
وحیلله ایلد قالمه یلدم چو نسکه انلرک مریدی دکلدم شیخ خاوند ظمور و شیخ عمر
باغستانی من ارشرفیه واروب انلرک قیرلی قرینده او نوروب باطن حسیله
کند و عالی عرض ایلدم و انلردن مدد طلب ایلدم و اول توجه و مراقبه ده بکار
معلوم اولدی بکه اول عزیزلر صوری و معنوی ارتباط طهر و ارذر یورد قیرینک
و جبهی بودر که ظاهرده ذکر اولان عزیزلر خواجه حضرت تلیک والد لری جانبندن
چند اعلال یدر معنوی ارتباط لری خود معلوم یلدر و معنوی ارتباط طهر
اولد بنی جهندن انلرک روحانی لری مدد لیه اول بارکه مولانا بزه متوجه قلمش ایدی
کند و او زلرینه دوشدی و اول ثقل بندن زائل اولدی علی الفور قالمدم
مولانا ناک خدمت شریف لری نه متوجه اولدم چونکه حضور شریف لری نه کلام
کورده بکه مولانا کند و حالده او نوروب مولانا زاده فرکتی و بر بلوک اصحاب ایل
کریمت صاحب ایدر هیچ تشویش لری یوق بندخی متفکر و متعیر او نوردم زبیرا
اول بار مولانا بیه متوجه اولدیغن تحقیق معلوم ایدمش ایدم و بومعنا ناک اثری ظاهر
اولدیغنی سببین بازدم بوقه کرده ایدم ناکاه مولانا ارباب مجامه قالمق قالمق
بکار حواله اولوب بنی خرد ایلدی یلر دیو فریاد ایلدی برفالقدق انلر مر ضه مبتلا
اولوب اول مر ضه دنیان کندی یلر خواجه حضرت تلی اول عارضه ده کندیونک
اعظام اصحابندن مولانا قاسم علیه الرحمه مولانا بیه خدمت ایتمکچون تعیین
بیور مشر ایش مولانا قاسم خدمت لری روایت ایدر لردیکه مولانا نظام الدین
حضرت تلی خدمت لکازی حالده چوق اعلیوب دیر لرای بکه خواجه بزم پیر لکزه
راست کلد یلر مدت عمر مده هر نه حاصل قیاس ایشم چله سین المدن الدیلر و بنی
بوکار ده قلمش ایلدی یلر و باوجود ککه جوانم زما تده خواجه علاه الدین قدس
الله تعالی بیره نهایت قوت و کمال تصرف صاحبی ایکن هر قدر که بوقیره متعلق
تصرف ایتمک سنی ایلدی یلر سته قادر اولما مشر (کاشفه) صاحب رشحات
علیه الرحمه آئیده مولانا عبدالغفور ترجمه سنده کتور مشر لردیکه خواجه
عبدالله قدس سره بیور مشر لکه بعضی عارف لره اول قدرتی و بر مشر لردیکه

هر نه دیر لرسه خلق ایدر و حق مخلوق لیه عارف مخلوقنک فرق اولدو که عارفنک
مخلوق باقی اولور مادامکه حضرت اندن برنده عارف انی اثبات ایلیمه * بولکلامنک
شرحنده مولانا رشیدی الدین عبدالغفور علیه الرحمه بیور مشر لکه عارف کندو
مخلوقنه حسی و شم سادی توجه لیه متوجه اولمق لازم دکلدر بکه اول موجود
شم سادینک وجود خارجیه نیک ابقا سنده حضرت مشالده اول عارفنک صورت
مثالیستک توجهی کانیدر * مادامکه عارفدن اول موجود حسی به حضرت مشالده
یا حضرت مشالده توجه باقی اوله اول موجود دخی حضرت مشالده باقی اولور
هر نه زمانده که اول توجه منقطع اوله فی الحال اول موجود معدوم صرف اولور
انتهی کلامه * خفی بیور لیمه که مولانا نظام الدین خاموش حضرت تلیک عصام الدین
حقنه ضمه من طوتم حیات بولدی ضمه من انراج ایلدم فی الحال دوشدی
اولدی دیدیکی دخی بوقییلدند (و بونک حکمتی اولدر که چن که سالک سیر الی اللهی تمام
ایدوب مقام جمع الجمه واصل اولوب تجلی ذاتی به مظهر اوله اول بنده کندی و سنی جمیع
موجوداته ساری و جله سنده کندی و سنی مدبر مشاهده ایلر و جمیع اشیا بنی کندیونک
اعضاسی مثابه سنده کورر و اشیا دن هیچ برشی بر شیه قریب اولمز الا اول کسه
اول شیئی کندی و سنی قریب اولمش کورر * و حق سبحانه ذات لیه کندی و ذاتی وصفیه
صفیتی و فعلیه فعلی بر کورر * در بای توحیدده مستهلک و مستغرق اولدیغندن
اوتری * و انسانک توحید و وصافه بوندن اعلی مرتبه سی اولمز و بومشاهده نک و جبهی
بود کلدیکه عید مخلوق خالق اوله و باخود حادث قدیم متصل اوله و باخود قدیم حادثه
حلول ایامه تعالی شانه عن ذلک علوا کبیرا (بیت) حلول اتحاد اینجا محالست *
که در وحدت دوی عین ضلالت * پس هر فرد کامل بکه بوجه تجلی به مظهر اوله
انک معنوی جمیع اشیا الیه اتحادی اولور و هر شیله مابه الاقترافندن مابه الاتحادی
غالب اولور محبوس تعین و مقید جسم و جسمانی اولمز تصرفنک محکومی ایلنق
چمنندن کندی و تعیینیه غیرت تعیینی برابر اولور جمیع متوجه اولدیغنی شئون حکمی
جاری اولور بوندن بعضی لری آن غیر منقسمه مواضع متعدد ظاهر اولمغه قادر
اولور * و بعضی عیسوی المشهد اولوب بری حیاته باذن الله تعالی کندی و حیاتی
معدندن حیات و بررو الحاصل بونلر باغبان بوستان الهی اولور هر قدر فی شجره
بی عمره وجود انسانی به نظر و عنایت لری اولوب کندیونک شجره بر غره حقیقت لردن
بر حده آشلاسه ل اول وجودیش و برک شانتدن دکل ایکن یش و بر مکه باشلر
و هر فی حیاته حیاتی ضمنندن حیات و بر سه لرحی وزنده اولور * و مولانا نظام الدین
حضرت تلیک ضمن قصه بنی و خواجه عینید الله حضرت تلیک عارفنک مخلوقی اولور
بیور دق لری بوقییلدند لکن ادب اولدر که بومقوله بر لردی خالق عارفه نسبت ایدوب

حق مخلوق مقابله سنده عارف مخلوق دینیه تا که عوام توفیقنه قادر اولوب
غلطه دوشیمه لخالقیت حق سبحانه و تعالی به منحصر در بر قولنی احسانا خالقیتی
تجلیسنه مظهر ایتمکله اول قول خالق اولی لازم کلز تکیم رزاق حق تعالی ایکن
بر قولنی مقسم ارزاق ایتمشدر قوللرینه رزق انک بو زدن و بر اول قولی خلقه
تقسیم رزق ایتمکده رزاق اولی لازم کلز ب بوقوله لک غیره نسبی مجازدراکن
حق تعالی هر قولنی که بوخلین کماله مظهر ایلیه انک دخی حقن بتورمکن
روادکدر هر **ک** کارک بر قوسی وارد حق تعالیست عیانیتنه مظهر اولنک بولی
عارف قولک نظرینه ابرشمکدر انتی (رشمه) ختی بیورلیه که نسبت لفظی
وبار لفظی ایکی کلمه در که خواجکان قدس سرهم عبارتند چوق واقع اولشدر
کاهی نسبت دیرلر اندن بوطافه علیه نک طریقت مخصوصه و کیفیت معهوده لیر
مزادیدر لر و کاهی هر کسک صفت غالبه سین و ملکة نفسن مزادیدر لر و کاهی
باردیرلر اندن ثقات و کیفیت منزلک مرادید و لرتکیم فلان کسسه بر بار کتوردی دیرلر
ویا فلان بزی دیر یار ایتدی دیرلر هر نه زمانده که مشربلر نه مخالف بر کسه به راست
کاب انک نسبتندن متأراولسه لرا کر اول کسه اهل سلوک و اهل علم و تقودان دخی
اولورسه ***** زیرا بوطریقت عزیرلر نک نسبتی جمیع نسبتلر دن اعلی در وجه کندو
نسبتلر ندن غیر بسی خاطر شریفلرینه بار اولور ***** و کاهی لفظ بار دیرلر اندن عرض
و مرض دیرلر تکیم دیرلر که فلان فلان بوکن کوتوردی و یا فلان فلانک اوزرینه
بر یار ایتدی بوندن مزادلی مرضی دفع و رفع ایتدی و یا مرض حواله ایلدی
دیگدره پوشیده دگدر که رفع مرض و حواله عرض دیدکاری خواجکان قدس الله
تعالی ارواحهم طبقه ستمه مخصوصدر صاحب رتبهات علیه الرحه ایدر که و ایدم
علیه الرحه بوقیر دیدیلر که سن سکر بوزالتشیدی جادی الاولی سنک بکرمی بدخی
کوئی واقع اولان جمعه کیمه سنده متولد اولشدرک اول جمعه نک صیبا حنده خواجه
محمد یار سا خانداندن بر اولوبیر س فرج جاز نیلیله ماوراءالنهر دن سبزواره کابوب
بر قاج کون بزم منزلزده اقامت ایلدی و بن اول جمعه نک صیبا حنده سنی الیه الوب
حضورلرینه ایلتم اندر دخی سنی بنم المدن آلوب صاغ قولاسکه اذان اوقیوب
وصول قولاسکه اقامت ایلدی و انکی او یوب بواو غلاخچ بزدنر دیدیلر و اوج
کونید نصکره سکا ام الصبیان مرضی عارض اولوب و مرض مذکور مملک اطفال
اولغین سکا بر ضرر که دیو خوف ایلدم چونکه اول مرض مشتدا ولدی بر کره دخی
سنی انک حضورینه ایلتم و سنک مرضی انکه عرض ایلدم بیوردیلر که قورقه
نکرار سنی قوجلرینه آلوب باشند یا غه دلکالر یله صفادیلر و دیرلر **ک** که بونکه
چوق ایش وارد سز خاطر کزی خوش طوونک اند نصکره دخی اولر نک سنده اثری

ظاهر اولدی و اول دیارک طالب و مستعدلی اول عزیرک حالنه مطلع اولوب
معلولری اولدیغی **ک** کنی صحبت شریفلرین غنیت بیلوب خدمتلرینه مسارعت
ایلدیلر بر کون انلر بوقیردن صور دیرلر که بوشهرک اکا برزاده لرندن فلان جوان
بزمه آرتوچتی مقید ایدی اما بر قاج کوندر کور غد بکنک حکمتی ندر فقیر دیدمکه
بر هفته اولدیکه دیش اغریسنه مبتلادر و یوزنک بر جاننده ورم پیدا اولشدر
بیوردیلر که قابل جواند زدن دورک انک عیادتنه کیده لم بزدخی انلر که بیله اول
سیدزاده نک خسته لکن کورمکه کتدک کوردک یوزی بر مرتبه ورم پیدا ایتمشکه
دوشکه دوشمش یا نوروغایت و جعندن استمه سی طوغش ایکار عزیر خسته نک
خاطرین ضروردلرند نصکره بر زمان سکوت ایلدیلر شویله فهم ایلدیکه خسته نک
مرضه متوجه اولدیلر بر ساعت نصکره باشلرین قالدردیلر فی الحال اول اغری
عزیرلر دیشنه منتقل اولوب سیدزاده نک یوزنک قننی جانبی شمش ایسه اول
عزیرلر دخی یوزنک اول جانبی شیشوب دیش اغریسی و یوزلری شیشی و حرارت
جما ایلد عزیرلر حضرتلری قالدیلر اول جوان صحت تمام ایلد سر ایلری ایشکنه دلک
عزیرلری **ک** کوندردی کیدوب عزیرلری هفتقه مقداری دیش اغریسی چکدیلر
خواجه عتید الله حضرتلری بیوردیکه اکابر خوانواده خواجکان قدس
الله تعالی ارواحهم خلقة نک بوکی آلتنه کیرردی و نقل ایلد کارینک طریق ایکیدن
خالی دکلدر بروجمی بودر که وقتاکم بر آشنا و یار عزیرلر مرضه و یار غمه و یار مصیبت
مبتلا اوله ایدست آلوب نماز قیلر و حق تعالی دن تضرع و زاری ایلد دیکلر ایدرلر که
اول کسه بی اول عارضه دن پالک و مطهر ایلدیه و بروجمی دخی بودر که کندولرین اول
مرض نک و یا اول مصیبتک صاحبی بیلورلر و انک برنده **ک** کندولرین اثبات ایلرلر
وطهارت کامله دن نصکره تمام تضرع و زاری ایلدوب صدق و اخلاصه توبه و انابت
ایلدوب اندن خلاص طلب ایلرلر و خاطر و هم تلرین اولقدرا کامشغول ایدرلر که
اول کسه نه بالتمام اول ابتلادن نجات میسر اوله و بیوردی **ک** که آدمک
بر عزیرلری خسته اولدقد اکا کوکل یاردی ایلد مدد ایلک غایت خودر و مدد
ایلک دخی ایکی درلوا اولور بروی اولدر که مرض دفع اولنجیه دلک هم تلرین اکا توجیه
ایلیه ل و بروی دخی اولدر که مرض وقتنده تفرقه خواطر چوق اولور و اسانلق
ایله جمع اولرزه **ک** مت ایلد یاردم ایلد که خواطر متفرقه مرض دفع اولوب مقصود اصلی
اولان نسنه اکا حاصل اوله (مولانا سعد الدین کاشغری) رحمه الله تعالی اوائل حالنده
تحصیل علمه مشغول اولوب اکثر کتب متداوله بی کور مشلر ایش و جمعیست صوریلری
دخی و ارایش یعنی غنی ایشلر چونکه طریق تصوفه سلوک مزاد ایدش تمام مرتبه
ترک و تبحر ایلد مولانا نظام الدین خدمتلرینه ابرشمکدر صاحب رتبهات علیه الرحه

روایت ایدر لکه مولانا سعد الدین کاشغری قدس الله تعالی سره حضرت تریبک بیولک
اوغلاری خواجه کلان دیرلر ایشکه بابام دیر ایدیکه تخمینایدی یا شنده ایکن
والدم بنی کند وایله بیل سفره آلدی کندی و انلر تخمارنه مشغول اولمغین کسب
معینتدن اوتری هر چانه حرکت و سفر دن خالی دکلر ایدی اول سفرده که بنی
بیله آلوب کتشلردی بنم یا شد اشم بر صاحب جمال اوغلا فحق بزم ایله بیله همراه ایدی
و بنم اکا محکم علاقه محبت و ارایدی بر کچه کاربان سرایک بر او ده سنده بری بریزک
باتنده او بودق موم سونوب خلق خوابه وارد قدن صکره خاطر مه کلدیکه محبت
ایندیکم اوغلا فحق انی یوزمه و کوزمه سورم بو خاطره انا سنده هنوز المی اول
جانبه اوزا تدمین کورد مکه اولک بر کوشه سی شق اولوب بر هیئت لوکسه النده بر شمع
روشن اول یارقدن ایچرو کپروب بنم چانه نظر صالوب فی الحال اولک اول بر چانی
دخی شق اولوب اورادن چقوب کندی عالم بر درلودنی اولدی بروجمله
متنبه اولدمکه اول علاقه دن بنده اثر قالدی * وینه خواجه کلان حضرت تریبک نقل
ایلدیلر که والدم اون ایکی یا شنده ایکن بابا ایله سفره کتشلر ایش بر کون کاربان سرای
قبوسنده اونور رکن بر آلا ی بازر کانلک اول محله بری بیله محاسبه و ماجرالی
وار ایش بویاده گفت و کولزی غایت اوزامش نصف تم ساره دلک منقطع اولمامش
آخر والدمه کریمه عارض اولوب بروجمله اغلا شکره اول جماعت گفت و کولرندن *
واچکوب اکا متوجه اولوب سکانلر یکدی سبب بویه آغلسن دیو سورم شلر انلردخی
بیورم شلر که صبا حدن یوزمانه دلک بن بوراده حاضر م سزک اصلاح تعالی
یاد کره کلدی سزه غایت ترحم ایندیکمدن بی اختیار بکا اغلق طاری اولدی
و مولانا حضرت تریبک علم ظاهر تحصیلمند نصکره بو طریقه ذوق حاصل او ایچو مولانا
نظام الدین علیه الرحمه خدمتته ایش شلر وینه نیجه ییللر انلر خدمت و محبتلر نده
اول شلر بر ییللر نصکره انلر اجازت بیل سفره حجازه عزیمت ایدوب خراسانه کتشلر
وهرانده اول عصرک مشایخندن سید قاسم تبریزی حضرت تریبک و مولانا
ابو زید پورانی به و شیخ زین الدین خوافی به و شیخ بهاء الدین عمره قدس الله تعالی
ارواحهم ابر شلر * سید قاسم حضرت تریبک حقهده بیوررلر ایشکه انلر معانی عالمک
کرد ایدر بو عصرده جمیع اولیانک حقایق انلر ده جمیع اول شلر و مولانا ابو زید پورانی
حقنهده بیوررلر ایشکه انلر حق تعالی ایله هیچ ایشی بو قدر وهرنه کارکه واقع اولور
حق تعالی کلدیلر انلکه و شیخ بهاء الدین قدس سره حقهده بیوررلر ایشکه انلر
آینه سی ذاته مقابل اول شلر و اتمدن غیر نسته انک مشهودی اولر و شیخ زین الدین
قدس سره حضرت تریبک کمال تشرع ایله اوکرلر ایش مولانا علاء الدین خدمتلی که
مولانا سعد الدین کاشغری حضرت تریبک کار اصحابندن ایدیلر دیرلر ایدیلر که مخدوم

مولانا سعد الدین حضرت تریبک بیوررلر ایشکه ابتداء حالده هراته کیش ایدم بر کچه
واقعده مده کورد مکه بنی بر اولو نیجه ایلتدیلر و انده هراتک جمیع اولیا سی حاضر ایدیلر
و بنی او جمعیتده حاضر اولنلر ایشکندن ماعداسنک اوزرینه کچوروب اونور تدیله
اول ایکی کسه نک بری عبد الله طاقی ایدی بری دخی خواجه عبد الله انصاری ایدی
قدس سره انتهی کلامه * صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که مولانا علاء الدین
حضرت تریبک غیر بسندن شویله مسعود عز اولدیکه مولانا سعد الدین قدس سره
بیورم شلر که چونکه اول واقعده دن او یاندم کندی مده بر عونت اثری بولدم
نصف اللیلده فالقدم اول رعوتک دفعهده بر چاره استیوب هر طرفه کیدردم ناکاه
برعقب کمال شدت ایله ایانغی بروجمله صوفیه که صبا حدن دل فریاد ایدم
واول زحمت و عجز سببیل اول رعوتدن خلاص اولدم مولانا جایی قدس سره
کتاب نفحات الانسده بیورم شلر که بزم مولانا منیع مولانا سعد الدین کاشغری
دیر ایدیکه بر نیجه بیل مولانا نظام الدین علیه الرحمه صحبتله مشرف
اولد قدن صکره بزم حرمین شریفین زاده ما الله تعالی تشریف اوتکرلر یازاری آرزوی
غلبه ایلدی مولانا دن اجازت استدم بیور دیلر که هر تقدیر نظر ایدرم سنی بوییل حجاج
قافله سنده کور منم و بوندن مقدم بر نیجه واقعده لر دخی کورمش ایدمکه اول
واقعده لر دن متوهم ایدم مولانا نظام الدین حضرت تریبک بیور دیلر که چوق قورقه
چونکه کیدرسین اول کوردک واقعده لر شیخ زین الدین حضرت تریبک عرض ایله که
مردم تشرع در و جاده شریعت و سنت اوزر نه ثابت و راه خدرو شیخ زین الدیندن
مرا دلری شیخ زین الدین خوافی ایدیکه اول عصرده خراسانده ارشاد و شیخوخت
مقامنده متعین ایدیلر چونکه خراسانه کادم فی الواقع مولانا نظام الدین
بیور دقاری کبی چه کیدلدی و اندن نیجه بیل صکره حج ایتمک میسر اولدی (کاشفه)
مولانا عبد الغفور لاری علیه الرحمه حاشیه نقحاتده بیورم شلر که مولانا
سعد الدین حضرت تریبک واقعده لر یو ایدیکه پیری مولانا نظام الدین بروجمله
کورم شلر ایدیکه ظاهر شریعت اکا تحمل ایلزدی انتهی کلامه * اول اجلدن مولانا
نظام الدین انلر قورقه دیو تسلیمت ایدوب و کمال تقوی و تشرع ایله موصوف اولان
کس نه به واقعده کی سوبله بیور دیلر که انلر کبی متشرع کس نه لر شاهد اولمغله
مولانا سعد الدین اطمینان قلب حاصل اولوب بو طریقهده عقل ایشلر برلر چوق
ایدوکن بیلوب تسلیم کایسته سبب اوله * و هم فی الواقع بو طریقهده عقل ایشلر
برلر چوقه در طالب صادق لازم اولان اولدر که پیر خدمتته ایش کد نصکره
استدلالی ترک ایدوب می شده کند و بی تسلیم ایله تکیم زاد الما فرین صاحبی
بوم معنایی تحقیق صد دنده بیوررلر که (نظم) اول قدی که عشق دارد * ابر است که

جمله کفر بارید * زانروی که چشم تست احوال * معبود تو بیرست اول * رشخ
فرید الدین عطار خنر تری منطق الطیر نام گاییده ارباب سلوکت حالی علی وجه
النظیر قوشلردن حکایت و تقریر است یکی پرده جمیع قوشلر دهد سالک
سوزینه او یوب سیر غه کنک نیتیه یول باشنه کاد کاری کی یولک مخوف ایدر کن
کوروب سلوکتدن پشیمان اولد قلی بیسان صد دنده بیورلر که (نظم) جمله مرغان
زیم هول راه بال و پر بر خون بر آوردند راه می دیدند پایان نایدید * دردمیدند
درمان نایدید * و بومعنائی قوشلر مشاهده ایدوب یولدن دوغمت استمد کارنده
دهد دلندن انله تو بخوابو مقالیه بیورمشلردر (نظم) هدهر هدهر بر چنین
گفت آن زمان * آن که عاشق شد نیند بشد زجان * بومقاله نک آخرینه دلشخ
فرید الدین عطار قدس سره حضرت تری جوق سوزلر شویلیوب وشخ ضعیفان
حکایت علی وجه التمثیل بومقاله نک ذیلانده کتورمشلردر دقتله مطالعه قلوب
کوریه که اول عزیز بوجمله نه تحقیق ایلشدر وهم فی الواقع یول تردانلر
یولی دگدر عاشقلر و جانبازلر یولدر قورقاق بازر کان اصی ایتمز عشق سوز بومزل
الغز دردی اولمایانه بوشفا خانه ده درمان بولمز (بیت) خلیلی قطاع الفیافی الی الحمی *
کثیر و ارباب الوصول قلائل * انتهى وشخ زین الدین خدمه مننه ابرشد کده اول
واقع لری عرض ایلدم دیدیلر که بکایمعت ایلوب بنم ارادته داخل اول
بندخی دیدم که ارادنده اولدیغم عز برهنوز قید حیاطنده در سز امین سز اکر اهل
تصوف طریقه ندیده بر کسه نک پیری صاغ ایکن آخر عزیزک ارادتنه کیرمک جائز ایه
بندخی ایلیده بن * پس بیور دیلر که استخاره ایلد دیدم که بنم استخاره مع اعتمام بوقدر سز
استخاره ایلک بیور دیلر که سن استخاره ایلد بزره ایدرز کچه اولدیغی کی استخاره ایلدم
واقع مدده کورد مکه طبقه خواجکاندن کن عزیزلر زیارتگاه هر یه کلسلر که اول
زمانده شخ زین الدین خدمت لری انده اولور لردی اول محاک اغا جدر بن کسوب
ود یوارلر بن یقوب بر مرتبه قهر و غضب لری وار که تعبیر اولمزلر بلده که غیری طریقه
کیرمکدن منعه اشارتد بوقواقع بی کورد کد نصکره خاطر م اول دغدغه دن
فارغ اولدی ایام اوزادوب حضور ایلد او بوم چونکه صباح اولدی مجلس
شخه کادم بن واقع می دیزدن مقدم دیدیلر که طریق جمله بر در هب بر بره واصل
اولورینه اسکی طریقه مشغول اول اکر بوقواقع لری و بارمشکلک واقع اولور سه بزه بلدر
قادر اولدیغی مقرر مدد ایلدیه لم مولانا جامی قدس سره حضرت تری کتاب نفحات
الانسه بوندن زیاده ذکر ایتیموب شخ حضرت تری استخاره سنه اشارت ایتمشلر
لکن بعض مخادمدن شویله استماع اولندیکه شخ حضرت تری دخی استخاره به
وعدایتد کارینه بلاء اول کچه توجه ایلشدر واقع لنده غایت عالی و بیولر اغا ج

کوردمشلر که بی نه سایه شاخ لری وار حضرت شخ اول اغا جدر بن بیولر شاخ
قو پارمق استمش هر نه در می ایلشدر میسر اولما مشن صباح مولانا حضرت تری نه
بولشد فلانده بیورمشلردر که طریق بر در سزینه کند و طریقه کزده مشغول اولور
مولانا محمد رومی علیه الرحمه دیرلر ایدیکه پیرمن مولانا سعد الدین کاشغری
حضرت تری بیورلردیکه مولانا نظام الدین علیه الرحمه حضرت تری دن سفر حجازه
اجازت طلب ایتدیکمده دیدیلر که بادی ده قافله بی کوردیم سن انلر کاه یله دکادک
سکوت ایتدم برقاج کوند نصکره کیروا اجازت استدم اجازت ویردیلر بیورلردیکه
وارکیت لیکن بزدن بروصیت قبول ایلد زنه ار اول وصیت ایدوب منع ایلدیکم
ایشی ایشله زبراکه بزیاشلرک پشیمان اولدق و بوخجالت پشیمالغی قیامتده نک
چکسم کر کدر و اول وصیت بودر که هرگاه که حق تعالی نک قهری اثری مننده
ظاهر اوله اول قوت قهریه بی عمل کتوروب قولانده تنکیم خواجسه عصام الدین
حقنده و بعض منکر و نااهلر حقنده بن ایتشیدم * شویله که بوقصه لک تفصیلی بوندن
مقدم مولانا نظام الدین قوت باطنی بیاتنده ذکر اولمشیدی مولانا سعد الدین
حضرت تری بیورمشلر که بن انلردن بروصیتی قبول ایلدم برقاج زماندن نصکره بکا
بر کیفیت ال ویردیکه هر کیمه نظرم طوقنسه فی الحال بیوش اولور دی
اگر یاغ کاسه هلاک اولور دی و بن اول کیفیتک مبادی ظهورنده اول بر بوناغنده
کیزلندم اون درت کون نه کچه ونه کوند زطشره چقدم و هر کیمه ابراقدن پیدا
اولدی بقله اختلاط و مصاحبت ایتک استتیدی الم ایلد اشارت ایلوب مانع
اولوردم قومزدم که یاغ کاه اول زمانه نک اول حال و اول کیفیت بوندن
مرتفع اولدی (من فوائد انقاسه قدس سره) خفی بیورلیه که مولانا نک اکابر
اصحاب بن بری کلمات قدسیه لری جمع ایدوب بر رساله ایلشدر که اول مجموعه دندر
بو برقاج تحفه که اون الی رشحه ضمیمه ذکر اولور (رشحه) بیور دیلر که هر کاریکه
عرض ایتسک حق تعالی به مشغول اولق اندن آسانر کدر زبرامو بخوادندن
هر نسنه که بولق ایتسه لرا اول انی طلب ایدرلر اندن صکره بولور حق تعالی بی اول
بولورلر صکره طلب ایدرلر اکر بولیه لردی چن میل ایدرلردی (مصرع) تا تو نبینی
جمال عشق نکیرد کمال (ترجه) تا کورمینه سن جمال عشق سنک بولمز کمال
مولانا سعد الدین حضرت تری نک بیور دق لری سوزک معنائی اولدر که اول حق
سبحانه و تعالی قولک باطننده ارادت صفتیه ظهور ایلر که اکاتجلی ارادی دیرلر
قول اول تجلیاتک وجدانند نصکره مرید و طالب حق اولور لاجرم بوضو رنده بولق
طلبدن مقدم اولور و اول مصرعک مصرع ثانیسی بودر که (مصرع) می شنوی
وصف حال راست بیاید شنید (ترجه) سمع قبول ایلد ایشت کردیلر ایلک وصف حال

(رشته) بیورلردیکه برکسته که برین سو استر که جله عالم انی سو لرا کر چه غیرت
محبت انی اقتضا ایلر که محبوبی کیزلو طونه لکن غایت محبتدن اکاسمی ایلر که هیچ
بر فرد محبوبنه منکر اولمیه بلز که نه حیل و نه تدبیر ایلیمه که جله عالم اکامعقد و طالب
اوله لر * اول اجدندر که محبوبنده اولان کالات وار صافدن هر نو جملہ خبر ویر من
قابل ایستنه اول وجهله خبر ویردر که بویسانه ایلہ جله خلق اکامائل و منجذب اولر
(رشته) بیورلردیکه هر نه زمانده که سنک تنکده بر قیلاک بر حال سبیلہ متغیر
و متاثر اوله اول قیلچو غزل آردنجه کیم کرک یعنی تاثیر و کیفیتنی هر قدر آزدخی
اولور سه خور کور و میوب اول سر رشته بی الدن صالیور میوب ضایع ایتمک کر کدر
(رشته) بیورلردیکه خواجه محمد یار سا قدس سره بیور مشلدر که قول ایلہ حق
تعالی یتندہ حجاب همین صور کونیه کو کاده منتقش اولقدر و یوانتقش پریشان
صحبته سبیلہ و کونا کون الوان و اشکال سیرا تمکله زیاده اولور و کو کاده یرا اولور
و محبت و مشقت تمام ایلہ انی نی ایتمک کرک * بردخی کتب مطالعہ سی و رسمی سوزلر
ودر لودر لو کلمات دیوب ایتمک اول نقوشی ارتور و صور جیلہ مشاهده سی و طرب
انکیز نعمات و سازلردیکه اول نقوشی موجه و حرکتہ کتور یونلر جله حق تعالی دن
بعد و غفلتی موجب لدر طالعہ یونلری نی ایتمک و اجیدر * پس لازمدر که خیال ارتور
نستنه لردن بر طریقه اجتناب ایلیم دل صاف ایلہ حق تعالی جانبته توجه ایلیم
عادت الهیه یونک اوزرینہ جاری اولمشدر که محبت و مشقت سر و لذات و شهوات
سی بی ترک ایتمک سزین بومعنی ال ویرمن مؤمن بر راحت که استراخترده در
ایکی اوج کون بومرای فائیده رنج چکدک آیرق ابدی راحت اولدق بوعالمک عالم
آخرت ایلہ مناسبتی یوقدر کویا برین غایت بیابانده و شمش خنخاش دانه سیدر
(رشته) چهار زمانی امیش مولانا سعد الدین اجماعیدن بری بعضی رساله لر
یازمشلر امیش دیلشکه کتابی تمام ایتدیکی که سیره کیده بوائشاده مولانا تک
حضورینہ وارش مولانا یورباغی مشهوری اوقومشلر که (رباعی) بایار بکلزار شدم
زه کذری * برکل نظر فکندم از یخیری * دلدار بطعنہ گفت شرمت بادا *
رخسار من اینجا و تودر کل نکری (ترجمه) بولمز او غرادی بار ایلہ مکر کاره * غفلت ایلہ
نظر ایتد کده که دیدیکه یار * بومیدر بشرط محبت ینہ شرم ایتمز سین * بن دورر کن که
باقی تدن ای عاشق زار * اندنصکره بیور مشلدر که اگر سیره کیدوب سپردن
حفظ ایدہ چک اولور سنک حق تعالی دن غافل سین اگر حظ ایتمز سنک نیچون کیدور سین
رساله لر یازر سین اگر عمل ایتمک استر سنک بوسوز بتر که خدایه مشغول اول و اگر
عمل ایتمک استر سنک یانه ایچون یازر سن ویتہ بیور مشلدر که یکنی و هزار آسانی یعنی
بر یوق یکن آسانتی بوسوز جوق بره راجع اولور حقدن غیر یسنه که یوق دیدن

قورتلدك (رشحه) بيورم شلدر كه مولانا نظام الدين حضرت نري ديرلر ايديكه
سكوت كلامدن انفعدر زير اهر سوزدن حديث النفس حاصل اولور وفيض الهى
هر كس زمقطع دكلدر ليكن اتى قبوله مانع اولان حديث النفسدر اوليا الله
صحبته كشي كوكلى حديث النفسدن حفظ ايتيك كرك زير بوتلك برقواقلى
واردركه انكاه اول حديثي ايشيدرل وانلك صفا وفتلر نه كدر ويرمكه باعث اولور
بركسه كه كتاب مطالعه سه مشغول اوله اكر خارجدن بر كس نه سوز سويلسه انك
وقت نه تشويش ويرر بلكه كاغدا وزر نه برسكا قونسه تشويش حاصل اولور
بر طائفه جذاب حقه دائمه توجه اوله البته حديث نفس انره تشويش اولور
قورمكه مشغول اوله بر كس نه نك كه ياتده اغلار اوغلا نجي اوله اول كس نه نك
وقت نه تشويش ويرر ديركه اوغلا نجيك اغز نه مه ورنكه آغليه طالع دخی لازم
اولان اولدر كه ذكر مه سنى كوكلى اغز نه و پرده ناكوكلى دخی شير معنوى ايمكه
ذكر ايتيكه باشلوب خيالات وحديث النفسدن خلاص اوله بر بولك طائفه دخی
واردركه ذكر ايتيك دخی انره كوره حديث نفسدر (رشحه) بركون ايتيكه خطابه
ايدوب بيورم شلدر كه اى باران ياكز كه حق تعالى بوعظمت واولواق ايله سزه غايت
قريبدر و بواعتماد اوزره اولسكزا كرو معنئ شمدى سزه معلوم اولزسه * ليكن لازم
اولان اولدر كه دائما سز نهاده و آتش كاره ده بوادى كوزه سز و اويكز ده نهاده
اولد يكز زمانه دخی اياغكز اوزاغمه سز و خلايه وارد يكز زمانه شرمنده باشكز
اشاغه صالوب كوز كز يوموب اوتوزه سز و ظاهرده و باطنده وركلوده و آتش كاره ده
حق تعالى ايله طوغر و اق اوزر نه اوله سز كه بوادى حفظه قيام كوس - نره سز يومعنى
تذريجه سز معلوم اولور وركز كدر كه همیشه ككند و كزى ظاهر و باطن آدابله
آراسته ايديه سز ظاهر وادى اولدر كه اوامر و نواهي شرعه امتثال كوس - نره سز
و دائما ابدست ايله واستغفار ايله و آرزو بلك ايله و جمع اموره احتياط ايله اوله سز
و آثار سنى تتبع ايله سز و باطن ادبى خود غايت كوچدر باطن ادبلىك اهجى
خطور اغياردن كوكلى حفظ ايتيكدر خاطره اولان نسبه كرك خير اولسون
كرل شير زير ايكيمى دخی برابر در حق تعالى به حجاب اولمقدرد (رشحه) بيورم شلدر
حق تعالى كند و بيمبرى صلى الله عليه وسلمه مراقبه طريقتى تعليم ايتيكدر شول
برده كه بيورم شلدر (وماته كون فى شأن و ماتتوا منه من قرآن ولا تعلمون من عمل
الا كما عليكم شهودا اذ تفيضون فيه) اصل مسئله بودركه حق تعالى بيورم شلدر
و حضرت رسالت صلى الله عليه وسلمه تعليم ايتيكدر خلاصه كا بودركه حق تعالى به
مشغول اوله سز حق تعالى قوانه جلدن افر يدور و قريديك - دن يله افر يدور زير
قريب حالى عبارت نه صغوم و قنا كم قري عبارت نه كتوره سين بهد اولور و قرب اولدركه

ا کایقین اولدم دیه سن تا که انی عبارتہ **کتورمک قابل اوله قرب اولدرکه سن**
 آنده ییته سین سنی وسندن غیر سنی دخی یثوره سین و هیچ بلیه سنکه قنده ایدک
 و قندن کادک مطلقا انی عبارتہ کتورمکه قادرا وایه سن برکسه بر اولویه خبر
 کتوردیکه فلان شیخ قریدن سوز سو یلر اول اولوا کادیدیکه اول شیخه وارد یغک
 زمانده دیه سنکه اول یرده که بزقرب قرب بعد بعد در قرب سنک یوقاغکدن
 عبارتدر آنده عبارت قنده صغار (یت) قرب فی بالا و پستی رفتن است * قرب حق
 از قیده سنی رستن است (ترجمه) ای برادر بلش اولسکیم قرب حق * زیر و بالا به
 سفر قیلمق دکل * قرب حق و اراقدن ایتمکدر کتور * مال و منصبدن کتور قلمق دکل
 (ترجمه) بیوررلر دیکه هر نفسده برکنج کچیر واقف اولق کر کدر حق تعالی حاضر
 و ناظر در * کر کدر که حق تعالی دن اوتنه رواندن غفلت ایلایه لر حق تعالی تشبیح
 و تویج ایلشدر که (ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه) بر آدمک در و تنده
 ایکی قلب یوقدر که برنی دنیا به مشغول ایلایه و برنی دخی حق تعالی به مشغول ایلایه
 آدمک در و تنده **کوکل برادر کر دنیا به مشغول ایلایه حق تعالی دن**
 بی نصیب قالور واکر حق تعالی به متوجه قیلورسه انک کوکندن حق جانینه
 بر پنجره آچیلور اول پنجره دن آفتاب فیض الهی یلدرامغه باشلر آفتاب که طلوع
 ایلایه مشرق دن مغرب ده که وارد رانک نورندن بهره دار اولور و انک نوری
 جلا سه سنه اشراق ایلور پنجره سز بولان خانه لر انک نورندن بی نصیب و محروم قالور
 پس اگر کوکل غافل اولیوب حاضر اوله حق اولورسه انک حاضر اولای پنجره
 مشایه سنده اولور اول رهگذردن نور فیض وجود البته کایر شور واکر غافل ایسه
 اول نور کا او غریب بکر (یت) دوست بهر لحظه در تو نظر می کند * چون فوازو
 غافل از تو کدر می کند (ترجمه) یار هر دم سکا نظر ایلر * سنی غافل **کو روپ کدر ایلر**
 (ترجمه) بیوررلر ایتمک طاعت موجب وصول جنت در و طاعتده ادب قرب حقه
 سیدر * مشایخت کلام برنی قدس الله تعالی ارواحهم شویله تحقیق ایتمشدر که
 طالب ابتدا سلوکنده کر کدر که باطنی صافی قیلوب تصفیه و تزکیه به مشغول
 اوله تا که دوام مراقبه ال ویره والا اعمال صالحه دن هر نه ایشلر نه آب در خای زیاده
 می کند یعنی اسکی مرضی دخی زیاده ایدر دیکدر * بو کلامی خراسانلر بر شین
 تدبیر سنده استعمال ایدرلر و خای دیوشول چوقوره دیرلر که آنده یغمور دن
 و غیریدن صوابر کیلوب متعفن اولش اوله (مصراع) هر چه کیرد علی علت شود *
 یعنی عملوا و لان هر نه استعمال ایدر سه علتن آرتورر جلا شاکردندن کم اولمق
 کر کدر یعنی درویشلک جلا هلقدن آسان اوله حق دکدر جلا شاکردی بر مدت
 کر کدر که ایپلک باغلمی او کر نه یاغیری ایشلری او کر غلک هنوز قنده * طالب کر کدر که

تمام من نه جد و جد ایلایه سنی ایلایه تا که انی خواطر ده امتداد اوله قیله که نه گونه
 انی ایلک کرک * ابتداءه انی خواطر دن غیر سنی به مشغول اولمق کر کدر انلر که
 رساله مطالعوا یلرلر و توحید و حقیقت سوزلری رسالتدن اخذ ایدرلر بومقوله
 عرفانک انلر هیچ نفی یوقدر بولرلر بی کار قدر حق یولی کیده جنت وایده جکدر
 دیه جنت وایشید جک دکدر * برکسه بغدادده پادشاه حضورنده اوله و داغما آکا
 حضور پادشاهدن دور اولمق قابل و ممکن اوله اول کسبه عجب جاهل و بی عقلدر
 اگر پادشاه شامه بر مکتوب کوندر مش اوله که غائب اولمک و پندن حظ آلورلر کتور
 اختیار یله پادشاه حضورندن دور اولوب اول مکتوبی ارقومدن اوتری بغداددن
 شامه که (ترجمه) بیوررلر ایتمک هر کیم بریده در هر بریده در هر کیم هر بریده در
 بریده دکدر (کاشفه) دخی بیورلایه که مولانا حضرت تلمیذک بوسوزی اجمال اهل
 وحدتک منزه منی بیاندره دیک استرلر که جمیع مظاهرده جلوه کراولان بر حقیقتدر
 لکن اسماء الهیه نیک مقتضیاتی و قوایل ممکناتک اختلافاتی واسطه سینه در لودرلو
 ظهور ایتشدر * ظهوراتک اختلافات و تعددندن حقیقتک تعدی لازم کلز تکییم
 شخص واحد من ایای متعددده نمایان اولسه من آنلرک قابلیتیه کوره هر من ایتده
 بر در لوظهر و ایدر شخص من بولرک مظاهر اعتبار یله در لودرلو ظهور ایتدیکندن
 حقیقت شخص متعدد اولق لازم کلز * خواجه حضرت تلمیذ بومعنائی بیسانا
 بیوررلر که هر کیم بریده در هر بریده در یعنی هر بریده ظهور ایدن اول حقیقت واحددر که زمان
 و مکاندن منزه در کابر بریده در دیک صادق دکدر (یت) وجود اندر کمال خویش
 ساریست * نه تنها او را اعتبار است * اه (ترجمه) بیوررلر ایتمک بر هر یکدر در او
 استعمالندن * هر کسه **کو چوق پنه آنده چوق خسته لکار ظاهر اولور اول**
 خسته لکاری دفع ایتمکدن اوتری دار ویرتا که صحت بوله چونکه صحت بولورینه
 چوق **یکه باشلر خسته اولورینه دار ویر صحت بولور * بومنه وال اوزره بر قاج دفعه**
 استعمالنه نکرده عاقبت اول دار واکشیر کای ایشدر که کذلک برکسه برکاه ایلایه
 و توبه ایلایه وینه کاه ایلایه وینه توبه ایلایه عاقبت توبه منی کار **کو اولیوب تکرار**
 کاه ایلایه * بونجیلر انابت که صاحبی کاهدن با تمام یفلندر میوب و آنده کمال
 مرتبه اثرین کوسو ترمیه اول دخی سائر کاهلر کبی برکاهدر اول چمتندنر که اهل الله
 بر هر کای اختیار ایشلر در جله فی ترک ایدوب حق تعالی به مشغول اولشدر در تا که
 ناکاه من من غفلتنده ایکنندن انتقال ایلایه لر (ترجمه) بیوررلر ایتمک جنت قدس
 الله تعالی بهره دیمشدر که بنم من اقبه ده استادم کیدر بر کره بر کدی فی کورده که
 بر فاره دلوکنده فاره کوزه دوب طور روشکارنه بر وجهه متوجه اولشکه

اعضای سینه برقیلی حرکت اینترتجیب ایله کا نظر ایدرکن ناگاه سرمه برندا کادیکه
ای دون همت بن سبک مقصودک اولقده برقراره دن اکسک دکام سندنخ بنم
طلسمه برکدین کتر اوله اول زمانه نبرومر اقبه به دوششم (یت) دانی که بمایارچه
کفست امر وز * جز ما بکسی در منکر دیده بدوز (ترجمه) نه دیشدر بیلور مسین بکا
یار * غیری به باقه ذیل کوزل پوری وار (رشته) بیور مشردر که دائم یاد حقه اولوک
برمر تبیه به دل که کنذیکر دن غائب اوله من حق تعالی بجهله دن الطقه در هر که که
لما فانی ارتق اوله حق تعالی به مشغولیتی ارتق اولور جلاهلوق و بشما قجیلیق ایلمین
نهام کونلننده یا نغیچون چور چوب طاشیا دن لطیفه رکدر رانلر اول خدمتی ایتمکه
تعمل اینزلو برازلر دخی بونلر دن لطیفه رکدر زیر بونلر دخی جلاهلوق و بشما قجیلیق
ایده منزل ملال دخی برازلر دن لطیفه رکدر زیر که بونلر دخی برزاق ایتمکه تنزل اینزلر
وشول جماعة که جانب حقه واصل و مشغوللر در جله سندن الطقه در زیر انلر ده
اول هو اول کوکل یوقدر که حق دن غیری به مشغول اوله لکر کوچه وارسه ل
استیژ لکر کوعدن باش قالدیر لکر و اگر سجده به وارسه لکر کذلک استیژ لکر باشلرین
سجده دن قالدیر لکر بوطا فقه جله سندن الطقه در زیر بونلر ده اول تحمل یوقدر که
برکوز بوموب اجبه حق دن غیری به مشغول اوله لکر انبیاء علیهم السلام بونلرک
حالتی رکن ایدر لر رشکاری اول جهت دن دکادر که بونلرک در جاتی در جات انبیاء
علیهم السلام دن زیاده اوله لکن بونلرک حال جهت دن برشر فلری وارد که حضرت
حق قرینه در لر و حضرت حق انلری خالق کوزدن کنزاشدر علی الدوام بونلری
کند و به مشغول ایلمدر به مثلاً پادشاه جمیع امور عمالکی کند و مقر بلندن برینه
تقویض ایلمر اول دخی پادشاه امر به عمالکده تصرف ایلمر بوقولی دخی ابر یقادر در
پادشاهک آبدستی صوین احضار ایدر دائم پادشاه حضورنده در البته اول مقر بکه
متصرف الممالکدر پادشاه قاتنده مقرب و کنیده رکدر و انک مرتبه و درجه می
عالی رکدر ابر یقادر دن * اگر انک قابلیت زیاده اولمیددی عمالکده متصرف اولمزدی
لکن ابر یقادر ده بوشرف وارد که دائم پادشاه قرینه در و انک خاصه خدمت ایلمر دن
غیری به مشغول دکادر بوجه اول قنده عمالکده متصرف اولان قنده عمالکده متصرف
اولانک دخی ابر یقادر رشکی داغما پادشاهه خدمتی و قربی و پادشاه دن غیری به عدم
اشتغالی جهت سندن در (رشته) بویتمک معناسنده که حضرت مولوی رومی قدس الله
سره بیورنه شلر در که (یت) ای دیده عجائب بنابر عجب اینست این * معشوق بر عاشق
بی وی نه و باوی فی (ترجمه) ای دیده عجائب کور بوندن عجب اولر کیم * معشوق به
بر عاشق وصلتده ایکن هر آن * نه آنسیر اوله بر دم نه اکا اوله محرم * هم واصل و هم
مهیور هم شاد اوله هم کریان * بیور مشلر در که اگر بکجه اوج یلک نیل پرواز ایدیه به

بی وی نه باوی فی و معناسنده واقف اولر باحق تعالی نیک قربن نیچه ادرال ایدیه بیلور لکن
طالب که سعی ایلیمه وجد ایلیمه مشغول اوله حق تعالی اکا اولقادر ادرال و یقین احسان
ایدر که حق تعالی آنسیر کل ایدوکن بیلور نه سبک کند و غفلت ایدوب اونوش ایش
واهل الاله بریقین حاصل اولور که هیچ برطر بقوله حق تعالی نیک وارلغنده
رذکر اولشان وجهه اوزر ایدوکنده شبهه و ترددی قالمز * نیکیم هیچ کس نه نک کند و
وارلغنده شبهه می یوقدر هر قدر آرقه سته خفتانلر کیوب و کوزلرین دخی بومنه به
کند و وجود فی سوره من و او نوده من و وارلغنده شبهه ایدیه من (رشته) بیور لر دیکه
چونکه ذکر لباس حرف و صوت و عربی و فارسی اواقدن مجر داوله و جمیع جهات دن
عاری اوله * اول زمانده شجریت مقامنه ایریش و وطالب هر زمانده اندن یش بکه
قادر اولور قوله تعالی (توئی اکاه کل حین باذن ربها) ذکر بر حبه در که معرفت
شجره می اندن بتر کمال سبحانه و تعالی (مثل کلمه طیبه کشجره طیبه) شجره نیچه
حبه دن باش چقار رسنه حرف و صوت و عربی و فارسی و شکل ولون و کیف و کم
ایلمسندن و جمیع جهات دن مجر داولان توحید صرف دخی بوکلمه نک مضمونندن ظاهر
اولور (ومن خوارق عاده قدس الله سره) مولانا علاء الدین حضرت نلریکه مولانا
سعد الدین حضرت نلریک اجداد اصحاب دن ایدیلر و ذکر برشر یقاری بوجوه و عده
کاسه کر کدر * بیور دیلر که بن خسته ایدم مولانا حضرت نلری خسته لکم صور فقه
کادیلر وصفه کنارنده او تور دیلر و باشلرین اشاعه صالوب بر لحظه مر اقبه ایدیلر و اول
او تور دقاری صفه نک مسقفنده باشلری اوسقنده بر در نیچه و ارایدی ناگاه بر فاره
اول در نیچه نک کارنده بر مقدار طبراق صاچدی اول طبراق مولانا حضرت نلریک
مبارک بیونلرینه و بقه لرینه دو کادی باشلرین قالدیر و بوقار و باقدیلرینه مر اقبه به
واردیلر اول فاره بر مقدار طبراق دخی صاچدی کیر و نظر ایلمدیلر بوا سلوب اوزره
بوحالت چونکه اوج دفعه واقع اولدی در دخیجیده بوقار و باقوب غضب
یوزندن هی بی ادب فاره چن دیدیلر اندن صکره قالقرب طشره کتدیلر * بن دوشکم
اوسقنه او تور و بول حالتک نظم و رنده کمال مرتبه خجالتده ایدم بر لحظه دن صکره
کوزدمکه در نیچه ده برکدی پیدا اولوب فاره بی کوزدوب طور دی اول فاره
به کلوب بر مقدار طبراق دخی صاچدینی کبی اول کدی صحرایوب فاره بی
دلو کندن پنجه سنبله طشره چکوب فی الحلال اولدیر و بر مقدار بیدی اول کون
صایدیم کدی اول دلو کدن اون سکز فاره چقار و ب هر برین بر مقدار چینیوب
براغوب کتدی * مولانا پیر علی که مولانا علاء الدینک برادری و مولانا سعد الدین
حضرت نلریک جله مخلصلر دن بریدر * نقل ایلملر که بر دکام و ارایدی انده خفتانلر قجیلیق
ایدر دم بر کون میری ره می جمع ایدن بر حواله صورت دفتر ایلر * وم جمعه کادی

اتفاقا بنم اول محله ده دفتر مقتضا سنجه اداسی لازم اولان مالی ویردمکه
قدیم یوغیدی حواله بکا خوشواته وسوکه که باشلادی قدرتم اولدیخی جمعتدن
عاجز و حیران قالمشیدم بزوجه حاله ایکن مولانا حضرت تری چقه کادی اول کسسه نک
یوغلفتی کورد کوری کی مبارک اللربن اول کسسه نک آموزی اوزرینه قویوب
دیدیلر که هنی قرداش سوکه دیلکی طوت مولانا حضرت تری مبارک الی اول
کسسه نک آموزینه ایرشدیکی کی بیروش اولوب بازار اورتاسنده یوغلفته باشلادی
مدت مدیده اول حالت اوزره قالدی مولانا حضرت تری دکان اویتنده او تور مشلردی
چونکه کندویه کادی تمام مرتبه نیاز ایلد قالدوب مولانا حضرت تری مبارک الی
ایا قلیرینه دوشدی مولانا حضرت تری دکان اویتنده او تور مشلر ایدی تمام مرتبه نیاز
ایله یوزین مبارک ایا قلیرینه سوروب اول حالتدن رجوع ایلدوب طریق حقه متوجه
اولدی وینه مذکور نقل ایلشدی که خاتون حامل ایدی جلندن دیرت آی
یکه شدی اول ایامده عورت جلنی دوشورمک قصد ایلدی اتفاقا جیف ترس اینوب
وضع ایدمکه عورتک حالی متغیر اولوب موته مشرف اولدی اضطراره مولانا
حضرت تری نه واردم کوردیمکه علما و صلحان یانلرنده چوق کسه وارایلر واروب
سوز سوزیلر که بحال یوق متغیر اولدم نه چاره ایدم حکم یلدم مولانا حضرت تری مبارک
نظر شریفی بکام متعلق اولدی بکی فی الحال قالدوب منزلاری چایینه کتدی یلر
احضار بندن بریلوک کسسه نک دخی اردلر لجه یله کتدی یلر اول اننده بخی حضور شریف قلیرینه
چاغروب دیدیلر که اول ظالمه یه دیکه یوقعلی فلان تاریخده بردخی ایتشیدلر سندن
عقوایتشیدلر بونی دخی عقوایتدلا کر بردخی یوظلم سندن صادر اوله جزا کی
کوررسن مولانا ندن بو کلامی ایشیتدیکم کی خاطر م خوش اولوب بروجیه تعجیل
اره کادم کوردیمکه خاتونک مناجی خوش اولوب اول من خندن کندوده اثر قالمش
قصه بی آکاسو یلدم اعلیوب دبدیکه کرچل یور مشلردی کاردی تاریخده بوایشه
بردخی قصد ایدوب اول زمانده دخی اولکدن قورتلشدم انده نصکره عهد ایلدیکه
آیرق بونک بکی ایشه قصد ایلیم مولانا علا الدین حضرت تری دیرلر دیکه
اول زمانده که مولانا حضرت تری مبارک خلد متلر ایدم برکون قوه سیه اتی ولایتندن
برقاصد کلوب والدیندن مکروب که وروب مضبوط کمال مرتبه تنبیه و تآ کید ایلد
بنی اولاندیرمک ایچون یانلرینه دعوت ایلشیر * شاید که مولانا حضرت تری مبارک شرف
خلد یلرین شرم اولم دیو بونک ظه ورندن غایت مایل اولدم اما کندومه
آهستلی ووروب دیدیمکه مولانا * بونک مضبوطه مطلع اولد قده بنی قوه سیه اتی
که کسه صالیویر من چونکه مولانا حضرت تری نه کلام بن مکمل یلر مضبوط
عرض ایلدین یوردیلر که چونکه البته کل دیشلر کتک کرلر بیدخی متغیر اولوب

کتی کدن غیری چاره بولدم بالاخره عزم ستم ایدوب کلوب والد و والدیه
ملاقات ایدوب هم مار اول هفته بنی اوردی یلر سکز ییل انده قالدیم لکن دائم مولانا
حضرت تری نه متوجه ایدم و باطن شریفلرندن استفاضه ایلردم و اول دیارده بر ظالم
عامل وارایدی که مال میری توزیعنده بکا چوق تعدی ایلردی وظلمی حددن
متغیر اولدی بن انک ظلمی نه طریقله دفع ایدم حکم یلشیر ایدم آخر باطنندن مولانا
حضرت تری نه متوجه اولوب انلردن مدد طلب ایلدم برکیجه واقعه مده کوردیمکه
مولانا لارنده تیر و کان طوقوب طور رکن ناکاه اول عامل قارشودن ظاهر اولدی
مولانا اوقن کزلیوب چکوب دولدروب اول عامله آتدی یلر بحالنده او یاندم
کند ومله سوبلشوب دیدیمکه عجب اول بد بختنه نغوله بلا کله چکدر اول انشاده اول
عاملات یاتمه واروب دیدیمکه حاضر اولک سکا عظیم بلا متوجه اولشدریم بونوزمه
کولوب بنی مزه لندی و بی ادیان سوزلر چوق سوبلیدی اوج کوند نصکره نصف
بدنه مرض فلج عارض اولوب آیرق قافقت بولدی * وینه مولانا ی مز یوردیلر دیکه
اول زمانده که قوه سیه اتی ولایتندن ایدم بر دفعه بر مقدار ابریشم قوردی چقارمشیدم
برکون بر یوکسلک اغا جده پیراق کمردم و هم نسبت رابطه یه مشغول ایدم ناکاه
ایاغم التنده کی بوداق قیلدی اغا جک باشندن دوشدم کوردیمکه عزیز من مولانا
سعد الدین حضرت تری نید اولدی یلر بنی هوادن قایوب سالم بروجیه بوایشه
قودیلر که هیچ برعضومه زحمت ایرشدی * بوم غناری کزلیوب کسه یه اظهاری ایدم
چونکه ملازمت شریفلرینه ایرشدم دیدیمکه اول ظالمک قلبی قصه سی وینم
اغا جندن دوشدیکم خا کایلرینه عرض ایلیم بن سوبلزدن اول یوردیلر که ظالم
دوشمنی بر دلو اولور مظلوملرد دوشمنی بر دلو دخیدر * وینه مولانا ی مز قوم
یوردیلر دیکه ابتدای حالده هر انده مولانا حضرت تری بکا کز قلی تعلیم ایدکده
یوردیلر که بنم حضور مده بر قاج کره کز قلی یه مشغول اول بیدخی باشلدم و قلبی
ذکر ایتیمکه مشغول ایدم یوردیلر که بویه ایلده رز کرایه دیکک زمانده قلبیکه حرکت
ویرمه یلکه مفهوم مذکری اکتمیل ایلد اول زمانده که قلب مفهوم مذکرن
متأثر اوله کند و حرکت کاور اند نصکره کاری کوکاله تفویض ایلد یعنی کرکاو اولانی
ایشله * مولانا حضرت تری بنم کوکک حرکتندن خبر ویردکاری زمانده دل بنم اعتقاد
یوغیدی که جمیع عالمده برکسه بولنه که خلقت دروخته و کوکلی احواله واقف اوله
بن تحیر و تعجب دوشوب ذکر دن فارغ اولدیم کی یوردیلر که تعجب ایدرسن و الله
بنم بلخده بر بقال مریدم وارد که ایکی ایانی دکان چوقوری ایچنده کند و کاریشه
مشغولدر بن یوردن انک قلبک درونی کند و سندن یک یلورم بوم معنایه
اطلاعه نصکره بکا بر کیفیت ال ویردیکه آیرق دامیلرین الدن قومادم مولانا جایی

قدس الله تعالى سرة حضرت تبارک کو چک برادر لری مولانا محمد علیہ الرحمہ خدمت لرندن منقولدر که بیور مشر که بن ابتداء حالده اکسیرہ چالشوردم و بومعنائی الہ کتور مکہ کمال مرتبه مشغول اولوب جمیع اوقات بی کاصرف ایتمشیدم و جوق تجربه لرایدوب مقصود حاصل اولغه قریب بعضی سنہ لر مشاہدہ ایتمشیدم اما شول سنہ کہ مقصود حقیقی ایدی هنوز حاصل اولما مشدی بن اوسه بکاره بی ایلہ ترک مایینده متردد قالمشیدم بوتردد جمعیله شکسته بال و پریشان حال ایدم برکون بو پریشان و سرگردانلقدہ بازار خوشه کادم چار سو به قریب اولدیغم کبی کثرت خلق ایچینه دوشدم بوانشاده ناکاه آردمدن برکسنه کلوب الی بویغه صالیدی دوندیم باقدم کوردم که مولانا سید الدین حضرت لرید و طوردم و خیلی نیاز مند لاک کوسه ترم بیوردیلر که هی قرنداش (قطعه) کیمیایی کیم ترا تعلیم * کاندرا کسیر در صناعیت نیست (روقناعت کزین که در عالم) کیمیایی به از قناعت نیست (ترجمه) کل ای اکسیرہ طالب سکا تعلیم ایدہ بن آئی * کہ بن اوکرتدیکم اکسیرہ ماتدہا اولمز * واروب کچ فراغده قناعت اختیار ایلہ * قناعتدن اولو عالمده هرگز کیمیایا اولز * بوقطعه بی اوفودیلر و فی الحال کلوب کتدیلم و بوحالده نصکره کیمیاهوسی بالتمام قلبدن کیدوب خاطر م اول دغدغه دن بالکلیه خلاص اولدی * یقین بلد مکہ مولانا حضرت لرندن بو برتصرف ایدیکه محضاً بوقیره مرجه صادر اولدی * مولانا علاء الدین حضرت لری بیور لر دیکه اوائل حالده که مولانا حضرت تبارک خدمتین اختیار ایلدم بکاعلم رمی بی ترکه اشارت ایلدیلم بعضی درسلم و ارایدی فن عربیتدن منطبق کبی کلام کبی جله سن ترک ایتدم اما سید اصیل الدین محدث علیہ الرحمہ دن فن حدیثدن برکاب دیکاردم و تمام اولغه دخی قریب اولمشیدی کندومه دیدم که حدیث شریف اوقومق سلوک مانع اوله جق دکلدر باری اول کلابی تمام ایدہ بن دیو جمعه ارتسی * کونی ایدیکه صباحدن حدیث جزئی الیہ الوب شهر ایچندن چل دختران محله سنه که سید شریف حضرت لری انده ساکن اولوردی متوجه اولدم چونکه دروازه ملکدن طشره قدم باصدم کوردم که آیاهمه دمزدن بر آغربند اوردیلم که آیاهمی کوجله قالدردم بوحالده دن غایت متوحش و متغیر اولدم و خلقه دخی نظر ایدردم که آیایی بوحالده کوروب نه دیرر اوله * کوردم که هیچ کسه بومعنايه واقف دکل تمام مرتبه محنت و مشقت ایلہ کو پریدن یکدم بوانشاده کوردم که دوایندم دخی باشمدن کیدوب باشی آحق قالدم دهشت و خیرتم دخی زیاده اولدی بر ایکی قدم دخی کتدم فراجه م دخی آرتہ مدن قاپلیدی بوموال او زره هر ایکی اوج آدمده براوزرمدن بر اوانام قاپله قاپله دولبندم فراجه م خفنا م قوشاغم * و ملکم بالتمام کتدی بالکرتون ایلہ قالدم و اول آغربند دخی آیاهمه ایدی

بوانشاده بر بازار ایتامه دخی ایشدم کتد و کندومه دیدم که اگر بر قدم دخی کیدرسک ملون دخی کیدر اول زمانده رسوای اولور سین فی الحال کیدر و وندم کوردم که کوملکم پیدا اولدی بکا کیدر لیدی و هر حالده که ملوسا آمدن بزی ضایع اولوب کتشدی کیدر و نوب کلوب اول حالده قدم باصدیغم کبی بنه هر بریسی برینه کادی و آیاهمی شهرک قاپوسی ایشکدن ایچر و ایتدیغم کبی کوردم که اول آغربند آیاهمدن ناپیدا اولدی علی الفور * و کلدن مطالعه محبتی کیدوب اول حالده مولانا ناک خدمتده واردم کوردم که جامعده بر برده هر اقبه به مشغول او نور راهسته چه کلوب بندخی او نوردم ناکام مبارک باشلرین قالدروب بنم چانه متوجه اولوب قدیم ایلدیلم انلک تبعدن معلوم ایدندم که اول تصرف انلردن صادر اولمشیدی * و بنه مولوی مرقوم حضرت لری و ورلر دیکه برکون بکا عظیم قبض طاری اولوب بر مرتبه محزونلق ال و بریدی * که بی قرار اولدم قالفوب مولانا حضرت تبارک سعادتخانه لری نه کادم و کولدن انلر متوجه اولوب بنی الم و اندوهدن قورتارک دیوینا سازه باشدم * بوانشاده بسط و بشاشت ایلہ تبسم ایدرک طشره جقوب او که کادیلر و صاغ الیله یقای طوبی و قدیلر اند نصکره شهادت بارمغنی اکسم اوزرینه قودیلر فی الحال باطنده بر صفا و سرور و قلبده بر فرخ و حضور حاصل اولوب سیفده بر انشراح پیدا اولدیکه درت ای مقداری متصل کوکلم کل کبی شکفته و خندان و اول صفاتک اناری ظاهر مده دخی واضح و نمایان ایدی بر مشابده که کولمکدن آغزم قیامتزدی * و بنه مولوی مذکور دیرلر ایدیکه برکیجه از باب رسوئیدن بر بلوک طائفه ایلہ انصاف از قص و معاصی ایتک دوشدی صباح مولانا حضرت تبارک خدمت و ملازمته کادیکمده اکابر و اعیانندن بر بلوک طائفه انده حاضر ایدیلر مولانا غضب ایلہ بنم چانه نظر ایلدی فی الحال کوردم که بکار بر بارمستولی اولدی صاند مکہ بر عظیم طاش کتوروب بکا بکا دیلر بروجه لہ ایکی قات بوکلمد مکہ بونوم پیردیکه که قریب اولدی نفسم آلوده بجز حکوب خشمغه باشدم و داراغمندن درایوب آلمدن عرق پیره طملا مغه باشلیدی خوف ایتدم * و رسته حیانت منقطع اوله * مولانا شهاب الدین احمد پیر جادی علیہ الرحمہ که متبحر دانشمند لر دن و مولانا حضرت تبارک بکار اصحابندن ایدیلر بوجوعه ده ذکر شریف لری کلسه کرکدر بنم بوجز و بیچاره لکمی کور دیک کبی مولانا حضرت تبارک بنم عذر دم دیلمکدن اوتری تواضع و نیاز مند لاک ایلدیلم مولانا حضرت لری بر ساعت نصکره مولانا شهاب الدین احمد متوجه اولوب بیور دیلم که بر اشکنبه بی اشکنبه بی اول قوت و تسلیمه پالایدوب پشروب بر طعم ایدر که طبع ساین صاحب لری انی بکه رغبت ایدر لر بر دخی بعضی نقوسی پالایمکده بر اشکنبه بی قدر بوقیوزدوب صاغ الیله آسین صول الی آیایی اوزرینه قویوب

الارینی اوشدردیلر فی الحال اول ثقلت بدن زائل اولدی * صاحب رخصات علیه
الرحه ایدرکه استادم و محمد و محمد خواجه حافظ غیاث الدین محدث علیه الرحمه اول
عصرک علماسندن و هراتک اعیاناسندن ایدلر و سید قائم تبریزی قدس سره
حضرت تلمیذ نظر بنده ایرانشهر درویش شیخ بهاء الدین عمر و انزلک فرزندان چندلری
نورالدین محمد قدس سره ما حضرت تلمیذ به جوق ملازمت ایلشلا ایدلری و سلطان
ابوسعید میرزاک بر سر تبه مقربلندن ایدلر که کاهی میرزاک تختی اوزرنده اوزروب
میرزا حضرت تلمیذ مشغولی اوقورلردی برکون بیوردیلر که جامعه برکون مولانا
سعدالدین قدس سره حضرت تلمیذ ملازمتنه واردم اول مجلسده علماء و فراعده
جوق کسه حاضر ایدلر و جله اوزر انزلک آلت یا ننده صف نعالده قوهستانی برفقیر
کسه اوزوردی مولانا حضرت تلمیذ سکوت ایتشلا ایدلری * ناکاه باشلرین قالدروب اول
قوهستانی بی اوکار بنده چاغردیلر و الینه یا شوب ان بنم الینه و یروب بیوردیلر که
یونی سکا احمد لدم یونک مدد بنده ایرشوب حایته ده تقصیرا بنده سنین بندخی امر لرن
قبول ایتدم بنم و مجلسده حاضر اولنلردن برفردک بوسپار شک سری نیدوکی معلوم
اولدی تا اون پش ییلد نصکره که مولانا حضرت تلمیذ وفات ایتشلا ایدلری سلطان
ابوسعید میرزا زما ننده بر شخص پیدا اولدی که بکارک معاولتیه مسلمانلر جه و داق
تم من ایدوب کلی اقبه لرن آوردی اتفاقا اول مولانا سپارش ایتدوکی قوهستانی بی
دخی یونک طوطوش مذکورک مالی یوغیدیکه ویره قوزوله عاقبت الامر اول ظالم
اول فقیری اولدرم که عزیمت ایلش که غیر یلر یونک سیاستی کوزروب قورقه و خلقه
تسلطی دخی زیاده اولوب ظالمی دخی بتر رواج بوله * آخر یومر تبه یه وارم که اول
فقیرک کردننه ایب طاقوب بردار ایتد که دروازه عراقه کتور مشلر بواننده
بندخی میرزاک حضورندن قالدروب مسکنه کیدرکن ذکر اولشان قاپویه ایرشدم
کوردم قتی از دحام و ارسینین صوردم دیدیلر که برفقیر جه و دلق تم من ایدوب
طوطوشلا صبق استرلر بندخی سیاست ایتدکاری عقوله کسه در کوره بن دیو ایلر و واردم
صاب اوانه جوق کسه بنی کوردیکی کبی فریاد ایلدیکه ای حافظ بن اول مرد فقیر
قوهستانی یم که مولانا سعدالدین حضرت تلمیذ جامعه بنی سکا احمد لایوب
بیوردیلر ایدیکه یونک مدد و حایته ده تقصیرا بوله و سزدخی قبول ایتش ایدیکه زیاده
نمدی مدد و حایته و قید و بقاء قدیم کبی اول ایدوکن ییلوب خلاص ایلدم و هم مان
اول ارادن اتم باشین چویر ب عجله ایلد میرزا خدمتته کادم اول فقیرک قصه سنی
و مولانا سپارشی عرض ایلدم میرزا تم من ایدن ظالمی انک برینه صاب ایتک بیروب
اول فقیر و سائر خلق انک شرنندن خلاص اولدیلر * و حافظ حضرت تلمیذ یوحنا بی
تقریرد نصکره منویدن یوایی بنی اوقودیلر (من المثنوی) از پس صد سال هر چه آید

برو * پیری بنده معین مومو * کریم ددیدا و باقی بود * زانکه دیدش دید خلاق بود
(ترجمه) اول که یوزیل صکره دن ایلرظم وور * پیرانی حالا کوررهب بی قصور * کندو
اواسه کورمسی باقی درر * دیدی زبر اید خلاق درر * خواجه شمس الدین محمد
کوسوبی حضرت تلمیذ که مولانا سعدالدین حضرت تلمیذ خیلی مصاحبت و مناسبتلری
وار ایدی انزلک اجله اصحابندن به ضمیمه شویله نقل ایلشلا که برکون خواجه
حضرت تلمیذ دیدیلر که حقایق توحید دن بکایکی مشکل واقع اولدیکه حاکمندن عاجز
اولدم و اول مشکلی فتح ایده جک کسه دخی بلزم بواجادن خاطر مدده عظیم
اضطراب وارد راستر مکه بومش کلری حل ایده جان برکسنه بواق امیدیه سیاحت
اختیار ایلیم شاید برکسه بولم که بواضطرابی بنم خاطر مددن قالدرد * مولانا حضرت تلمیذ
دخی بیوردیلر که سزدخی یار بن صبا حدن بومش کلرک حل یتیلر بواجابه متوجه
اولولک شاید که سفره احتیاج قالمیه * خواجه حضرت تلمیذ دخی یارنکی کون یونکله کلشلا
مولانا حضرت تلمیذ به نظر شرعی تلمیذ متعلق اولدینی کبی بی اختیار زمره اوزروب بی خود
دوشمشلر برمدت بخود قالدرد نصکره کندویه کاد کده منویدن یونیتی اوقومشلا
(بیت) ای جمال توجواب هر سوال * مشکلی از تو حل شده بی قیل و قال (ترجمه)
ای چالکده جواب هر سوال * شبهه سندن حل شود بی قیل و قال * اند نصکره خاطر
شریفلندن سفر دغدغه سی مرتفع اولمش * برکون خواجه حضرت تلمیذ
محرملندن بری تنهاده انلردن صورمشلا که سزه اول کون نه حالت اولدیکه برمهقدار
بهوش اولدیکر و اند نصکره سفر داعیه سین ترک ایتدیکر بیوردمشلا در که کوزمه
مولانا سعدالدین حضرت تلمیذ صاغ قاشلری کوزندیکی کبی مشکلمک بری حل
اولوب و اول برقاشلری کوزندیکی کبی اول برمشکام دخی مرتفع اولجوق بی اختیار
بولدت و ذوقدن فریاد ایلوب بخود دوشدم * کتاب نفعات الانسده مذکوردر که
انزلک شرف صحبتلرینه ایریشن درویشلردن بری شویله حکایت ایلدیکه بحال
وعظده درویشلر معارفی سوبلند کده بکافایت تغیر حاصل اولوب فریاد و نعره لراورزد
بوجه تمدن محجوب ایدم * برکون حالمی مولانا حضرت تلمیذ دیدیم بیوردیلر که هرگاه که
سکا تغیر حاصل اوله بنی خاطر که کتور اول افنداده مولانا حضرت تلمیذ سفر حجازه
کیشلا ایدی مدرسه لردن برنده برعز بر وعظ ایدردی بنانی دیکر کن بنه
متغیر اولغه باشلدم کوکادن مولانا حضرت تلمیذ به توجه ایتدم کورد مکه مدرسه
قبوسندن ایچروکیدیلر بنم بانمه کلوب ایکی اللرن ارقم اوزرنه قودیلر کندمدن
غائب اولوب عقم باشدن کیدوب دوشدم کندومه کلامک و عظم تمام اولوب اهل
مجلس طاعاش و اوزر مه کون دوشمش اول کون رمضانک آخر پنجشنبه سی
ایدی تابیرامه دل آیرق پنجشنبه یوغیدی انی خاطر مدده طوتم که مولانا

حضرت تری حج شریف نهدن کاد کده انله دیم چونکه مکه مکرمه دن کادیلر خدمت
شریفه واردم حضور شریفه نده برآلای طاقه بولدم قادر اولدم که قصه بی
انله عرض ایلم فی الحال یوزلرین بدن بکا دوندروب دیدیلر که برنجشنبه ایدیکه
برامه دل آرق پنجشنبه یوغیدی * مولانا سعادالدین حضرت تری نیک وفاتلری سکزیوز
اتیش جمادی الاخری سنه یدینی کوی واقع اولان چهارشنبه کونده اوله زمانده
واقع اولدر * بعضی اهل ایدن استماع اولندیکه مولانا نیک نهمیه سی کونده
خواجه شمس الدین محمد کوسوی مجلس وعظ قوروب وعظ ایلدیلر اول انشاده
منبر اوزرنده یویتی اوقودیلر (یت) یک مشت خالک شد آینه پرود کار * بنودوجه
باقی و پس خالک نوده شد (ترجه) بروج خالک اولدی مرآت جمال ذات پالک * وجه باقی بی
عیان کوستردی کیر اولدی خالک * مولانا حضرت تری نیک ایکی اوغلاری وارایدی
بری خواجه محمد اکبر ایدیکه خواجه کلان دیمکه مشهور ایدی خواجه عبیدالله
قدس سره حضرت تری اصحابدن ایدی ایکی کوره هراتدن خواجه حضرت تری
زیارت نیتیه ماوراء النهر کتیش ایدی * صاحب رشحات علیه الرحه ایدرکه یوقیر
خواجه عبیدالله حضرت تری نیک شرف عتبه بوسيله اول مشرف اولدیمده بولده
جل دختران نام قریه ده خواجه کلان حضرت تری نیک شرف حضرت تریله مشرف اولدم
اول سفر خواجه کلان حضرت تری نیک خواجه عبیدالله آستانه سنه ایکینی
کیمد شری ایدی یوقیری کوردکاری کبی تعجب ایدرکه صورتیلر که قنده کیدرسن
و خاطر و فکرله ندر قیردخی بچلا کمدوداعیه می عرض ایلدم بشاشت کوستروب
یوردیلر که بزدن آبرله بری برمنه موافقت و مراقتله قطع راه ایدم * قیردخی
سوزلرین قبول ایدوب خدمت کارلرینه یوردیلر که قیره متعلق اولان احوال و اتقالی
کندویانلرینه کتوردیلر اول سفرده یوقیره چوق شفقت و عنایت کوستردی
بخارایه دل وارلد قده اکثر احوال و اتقال و متعلقات و خدمت کارلری بخاراده
قویوب خواجه کلان حضرت تریله و خواجه عبیدالله تاشکندی حضرت تری نیک
بخاراده واقع اولان مزاری اوزرنده طورن اصحابدن بر بلوک طاقه ایلد ولایت
نسفه متوجه اولدق و قرشیده سعادت ملازم تریله مستعد اولدق خواجه
حضرت تری انشای مجالیده خواجه کلان حضرت تری نه التفات بی شمار ایدوب
والدلی مولانا سعادالدین قدس سره حضرت تریله سبقت ایدن مناسبت
و مصاحبتلری نقل ایدرلر دی وینه صاحب رشحات ایدرکه بر کون نهاده
خواجه حضرت تری خواجه کلان ننی و اثبات طریق ایدرکه یوردیلر که
بوطر بقله مشغول اولوک و هراته وارد یغکزده هر کیم سزه کورسه انی دخی بوطر بقله
دعوت ایدوب تعلیم ذکر ایلک * والد شریفه کز مولانا سعادالدین حضرت تری هراته

کند کارنده سلوکاری هنوز تمام اولم شدی اما هراته باران پیدا ایدوب انلری
بوطر بقله مشغول ایدوب کندولر دخی کال مرتبه مشغول اولمغین کارلری غایبه
وسولک و سیرلری نهایته ایرشدی سزه دخی لازم اولان اولدر که مهمکزی اتمامه
ایرشدونک ایچون سبی ایده سزاندنصکر ممشوینک یویتی اوقودیلر (یت) حاصل
آن امد که یار جمع باش * همچو بیکر از جریاری تراش (ترجه) جمع ایدوب کندوکی کل
تفرقه دن آزادایت * طاشدن کندوکه بیکر کی یار ایجادایت * و برنجه زمانده نصکره
خواجه حضرت تری خواجه کلان خراسانه کتیکه اجازت و یردیرو بوقیره دخی
والدینک ملازمته مراجعت ایلد دیو یوردیلر قیردخی خواجه حضرت تری نیک
امر شریفه خواجه کلان مراقتیه کیر و بخارایه کادم خواجه بر قاج کون
آنده اکلندیلر قیراجازت تریله بچله اوزره خراسانه متوجه اولدم برایکی اید نصکره
انلر دخی خراسانه کادیلر و دائماً بو کیمنه نیک حالنه ملافت اولوب چوق لطفلر
کوسترلردی اون بش ییل بو حالله مرور اید کد نصکره بوینده لرین اوغللار یله
سرافراز ایدوب یعنی کویک و ایدینوب قولله قبول ایلدیلر * برکون مولانا نورالدین
عبدالرحمن خانی حضرت تری برتقریلر خواجه کلانک وصفنده و طینتی یا کسکنده
بومصرای اوقودیلر (مصرع) خالک اوپتر خون دیکران (ترجه) صورتیدر عین
معنی جمیدر بی شبه جان * غیریلر خوشدن انک خاکی بکدر بیجان * و مولانا
سعادالدین حضرت تری نیک ایکنی اوغلاری خواجه محمد اصغر در که خواجه خردیمکاه
مشهور ایدیلر بولرک علم ظاهری و اخلاق باطنیدن تمام بهره لری وارایدی ایکی برادرلر
دخی حافظ کلام الله ایدیلر و قایق تفسیر و حقایق تأویل و مطلع ایدیلر خواجه خرد
حضرت تری نیک وفاتی طقوزوزالهی سنه سنده داور زمینده واقع اولدر * بعضی خدام
نعش مبارک لری هراته کتوروب والد برکوارلری مزاری اردنده دفن اولمشلردر
رحمهما الله تعالی رحمة واسعة (حضرت مولانا عبدالرحمن خانی) قدس الله
تعالی سره لقب اصلیلری عمادالدین واقب مشهورلری نورالدیندر ولادتلی
خرجرد جامده سکزیوزاون یدی شعبانک بکری اوچنده عشارماتده واقع اولدر
تکیم رشخ بال بشرح جال ایلد مسمی اولوب محلامدت حیاتلرنده واقع اولان حالات
و وقایع مشتمل اولان قصه سیده لرنده ییورمشلردر (نظم) بسال هشتصد و هفده
زهجرت نیوی که زدزمکه ییتر برادقات جلال (زواج قله پرواز کاه عزقدم) بدین
حضیض هوان سست کرده ام پروبال (ترجه) سکزیوزاون یدی سالنده هجرتک که
نبی * حرمدن ایشدی ارض یثربی مأوی * فراز قله وحدتدن ایلوب پرواز *
بودامکاه فنا جای و منزل اولدی بکا * خنی ییورلیه که حضرت مخدومک نسب
شریفلری شیخ عالم و عالم امام المجتهدین وارث علوم الانبیاء والمرسلین امام ثانی

امام محمد شیبانی حضرت تریه ابرشور که امام اعظم ابوحنیفه مذهبند ارباب اجتهاد که
مهری وصاحبینک بری وتقوی و ورع جهتمند اقرانک به تریه امام مذکور محمد
ابن الحسن بن عبد الله بن طاوس بن هرمن الشیبانی در هرمن بغداد ده ملک ایدی عمر
ابن الخطاب رضی الله تعالی عنه یدنده اسلامه کادی و کتاب المصنفی ده ذکر
اولمندر که امام محمد ایله امام اعظم ابوحنیفه رحمهم الله تعالی ینلرند قرابت
تریه وارد زبر امام محمد حسن اوغلی در حسن عبد الله اوغلی در عبد الله طاوس
اوغلی در و طاوس هرمن اوغلی در و هرمن ملک ایدی حضرت عمر بن الخطاب رضی
الله تعالی عنه زمانده اسلامه کادی و ابوحنیفه که نعماندر ثابت اوغلی در ثابت
طاوس اوغلی در و طاوس هرمن اوغلی در انتهی ترجمه المصطفی * بو تقدیرجه طاوس
امام اعظمک دده سی و امام محمدک دده سنک بابامی اولور و طاوسک بر اوغلی امام اعظم
بابامی ثابت در و بر اوغلی امام محمد دده سی عبد الله در و مولانا جامی حضرت تریه
والد شریقری مولانا نظام الدین احمد دشتی در و جدلری مولانا شمس الدین محمد
دشتی در که مشاهیر اهل علم وتقوا دن ایملر نسبتلری محروسه اصفهانده
دشت محله سندن در که بعضی حوادث ایام سیدیه وطن مأولولرندن ولایت
جامه کاوب انده قضا و فتوی امر نه مشغول اولملر ایش و بابا لریک اناری امام محمد
شیبانی اولادندن ایش زبر امام محمد اولادندن مولانا قوام الدین محمد اول زمانده که
کند و ولایتلرندن دیار جامه کلش کریمه لرینی مفتی مقامه پناهه مولانا شرف الدین
جامی شاهه نکاح ایتملر و پوز و اجدن حاصل اولان کریمه در که مولانا جامینک
دده لری مولانا شمس الدین دشتی به نکاح اولوب بولردن مولانا جامی حضرت تریه
والد شریقری مولانا نظام الدین احمد وجوده کلشدر * و مولانا حضرت تریه والد
شریقری مادامکه ولایت جامه ساکن ایدیلر هیچ و مجلات کتابنده
کند و لرین محله دشته نسبت ایدوب امضالنده دشتی عبارتین یازر لر ایش * بعده
جامدن رحلت ایدوب هر اتده اقامت ایدیچک دشتی عبارتین برینه جامی یازوب
کند و لرین جامه نسبت ایتملر در و اول سنه ده که مولانا جامی متولد اولملر خاقان
فقیر سلطان شاه رخ حضرت تریه عراق و فارس عمالیکنک تسخیری میسر اولملش
ذکر اشتغال حضرت مخدوم بتحصیل علوم در میادی جال و رجوع ایشان
باهل فضل و کمال

مولانا حضرت تریه صغر سنده والد لریه هر اته کلد کارنده نظامیه مدرسه سنده
اقامت ایملر و مولانا جنید اصولیکه علم عربیده ماهر و فن اصوله بد طولیسی
ظاهر که سنه ایش انلرک درسنه حاضر اولوب مختصر و تلخیص کورمک
اشتیوب کتاب مذکور ابدا ایند کارنده بر بلوک جماعت شرح مفتاح

و مطول

و مطول قرائت ایدر لر ایش کند و لر هنوز بلوغ شرعی مرتبه سنه ایش شمس ایکن
کند و ده اول کتابلری تمام مرتبه فهم ایتک مشاهده اینمکین مطول و مطول
حاشیه لری مطالعه سنه اشتغال کو ستر ملر اندنصکرده مولانا خواجه سمرقندی که
اول عصر مدقه لرینک اولوسی و سید شریف جرجانی علیه الرحمه نک کمال
تلامذه سندن بریسیدر انلرک درسنه حاضر اولملر * صاحب رخصات
علیه الرحمه ایدر که حضرت مخدوم پیوردیکه مذکور خواجه علی طریق مطالعه ده
بی مثل ایدی اما قرق کونده اندن مستغنی اولق قابل ایدی و انلرک نصکرده مولانا
شهاب الدین محمد جرجانی درسنه حاضر اولملر که مولانا ی موی الیه کند و زمانی
مباحثلرینک افاضلندن ایملر و سلسله تلذلی مولانا سعد الدین تفتازانی
حضرت تریه ابرشور ایش * مولانا جامی حضرت تریه پیور لر ایش که بر نیجه زمان انلرک
درسنه ملازمت ایدم انلردن معقوله قریب ایکی سوز ایشتم بری کتاب تلویحه ده
مولانا زاده خطاینک اعتراضاتندن بعضیسی دفع ایلدی اولکی کون اول
اعتراضی دفع ایچون انشای مجنده ایکی اوچ مقدمه که القایلیدی ابطال ایدم
مجلس آخرده خیلی تأملد نصکرده بر جواب ویردیکه فی الجمله و جملی و ارایدی و ایکنی
سوزی مطولدن فن بیانده جز و بیجه بر منافشه لری و ارایدی کرچه حد ذاتنده اول
سوز عبارت کتابه متعلق اولغین حقیقته چوقاق و قعی یوغیدی اما توجیه منده
استقامت و ارایدی و اندنصکرده سمرقنده اول عصرک محققلرندن قاضی زاده رومینک
درسنه عزیمت ایدوب اول ملاقانه مباحثه واقع اولوب و بحثلری غایت اوزانوب
بالاخره قاضی زاده انلرک سوزلرینه کلشدر * مولانا فتح الله تبریزیه که
متبحر دانشمند لردن ایدی و میرزا الغ بیگ یاتده قاضی عسکر مرتبه سنه ایش
حکایت ایلر ایش که اول مجلسده که میرزا الغ بیگ قاضی زاده روی حضرت تریه
سمرقنده کند و مدرسه سنده اجلاس ایلدی جملها کابر و افاضل جهان انده
حاضر ایدیلر اول مجلسده قاضی زاده بر تریه ایدیکا و خوش طبع اولملری ذکر
ایدردی اول زمانده مولانا عبد الرحمن جامینک وصفنده شوبله پیوردیلر که سمرقنده
اولدیلر و جودت طبع و قوت تصرفده هر کز بوجوان جامی کبی کسنه
نهر امویه دن بروجانبه کجه مشدر و قاضی زاده نک متعین شاگردلرندن مولانا
ابو یوسف سمرقندی نقل ایملر که مولانا عبد الرحمن جامی سمرقنده کلد کارنده اتفاقا
فن هانده مذکره مشرحنه اشتغال کو ستر دیر قاضی زاده بر نیجه کزیده تصرفلری که
اول کتابک حواشی سندن ثبت ایدوب و نیجه بیار بوحالت اوزره برقرار اولمشیدی
هر کون مجلس درسده اول مقرر سوزلردن بر ایکیسی مرتبه حک و اصلاحه کاوب
قاضی زاده بوجه مندن مولانا جامی حضرت تریه کمال مرتبه ممنون ایدیلر و اول

زمانه قاضی زاده کند و سنک نتیجه افکاری اولان تخلص جغیعی شرحی میدانه
 کتوردی حضرت مخدوم انده بعضی تصرفات ایدر لر دیکه هرگز قاضینک خاطربه
 خطورایتمه شدی * برکون هراتده مولانا علی قوشچی ترکان هیأتده یاتنه برعجب
 چتای باغش مولانا جامی حضرت تریسک مجلس شریفه کادی و تقریریه دقایق
 فن هیأتدن غایت مشکیل بر قاج شبهه صوردی مولانا بالیده ایه فکرو توفیق
 هر برینه بوجه شافی جوابلر ویردی که مولانا علی ساکت و متحیر قالدی * مولانا
 حضرت تری اطیفه طریقه ییوردیلر که مولانا (در چتای شمایم ترازین چیزی نیست)
 یعنی مولانا سنک چتایک زده بوندن بوجه نسبه یوقیدر ییوردیلر و مولانا علی
 اول مجلسه نصکره کند و شاکر دلرینه دیشلر اول کوندن بویکامه علوم اولدیکه
 نفس قدسی بوعالمده موجود ایش محادیدن بعضیسی ییورلردیکه خواجکان
 قدس الله تعالی ارواحهم طریقه اشتغال مد عقل و مقوی قوت مدرکه در یوقوت
 اکابیه در مولانا حضرت تریسک کیفیت مطالعه و قوت مباحثه لری و شرکاسته
 بایک استاد لری نه غالب ایدوکی مقررو مشهور و در بوجه ایل یله تعطیل کونلرین
 فراغت حال و استراحت بال ایل کیچور و طبع دراکلرین غیر افکاره صرف
 ایدرلر ایش جوق واقع اولور ایشکه درسه کیدرکن همسبه قنندن برینر اولوب
 برخطه ملاظه ییورلر ایش درسه حاضر اولد قننده یه جله شرکاسته غالب
 اولورلر ایش * مولانا معین توفی دیرلر ایشکه جامی حضرت تری هر زمانده که مولانا
 خواججه علی سمرقندینک درسته حاضر اوله لر دی مجلسده حاضر اولان قوابلک
 نتایج طبعندن هر شبهه که وارد اولیدی بالیده اول شبهه لری دفع ایدوب و آثار
 طبع کوهر بارلندن هرکون بر قاج اعتراض وارد غیر مندفع ایراد ایدوب قویوب
 کیدرلردی * و علوم رسمیه دن بعضیسنک سماعه توفیقی اولماین مولانا حضرت تری
 اهالی روز کاردن بعضیسنک مجلس درسته حاضر اولورلر ایش والافی نفس الامر
 کسه دن نالده احتیاجلری یونعیش بایک جله اول حوالینک مدرسه لری نه غالب ایشلر
 * برکون مولانا حضرت تریسک مجلس شریفه کندی و سنک استاد و معلمی آکلش
 ییورمشلر که بن هیچ کسه دن شویله درس او قوعمش که انک بکاغلبه و استیلاسی اوله
 بایک دایم اهر برینه مجتده غالب اولوردم احیاناً بایله برابر چه شورلردی و هیچ برینک
 بنم عمده استنادنی حتی یوقدر حقیقتده بن کندی و بایامک شاکر دیم که دلی اندن
 اوکرندم * صاحب رشحات ایدر که مولانا انک بکلامندن شویله فهم اولنور که نحو
 و صرفی بابالزندن تعلم ایلوب اند نصکره علوم عقلیه و معارف یقینیه تحصیلنده
 کسه یه چندان احتیاجلری قائمده که برکون اوائل حالده مولانا حضرت تریسک
 شرکاستدن مولانا شیخ حسین و مولانا داود و مولانا معین نام کسه لروظیفه

بیدا ایتک خاطر سیله میرزا شاه رخ اکابر امر اسندن برینک ملازمتنه کتکه
 اتفاق ایدوب مولانا حضرت تریسک دخی کندن طویوب خواه و ناخواه چکرل
 یله آلوب کیشلر و ملازمتنه وارد قلدی کی میرزا انک قیوسنده خیلی زمان انتظار
 حکم شلر بعد زمان ملاقات میسر اولوب طشره چقد قلدنر نصکره مولانا حضرت تری
 ییورمشلر که بنم سز که موافقم همین بویاید که واقع اولدی من بعد بندن
 بوضعک صدوری ممکن دکدر اند نصکره دخی اصحاب دنیا ارباب مناصبدن
 بر فردک قیوسنه وار میوب دایم ازایه فقر و فناده پای همی دامن صبر و قناعت
 چکوب شیخ نظامی حضرت تریسک بکلام عبرت نظاملری انک حقیقتده ظهوره کانجه
 بنم منزل توکل و استغنا ده ثابت قدم و راسخ دم اولوب طور مشلر (مثنوی)
 چون زعمد جوانی از بر تو بدر کس نرفتم از در تو * همه را بردم فرستادی * من
 نمیخواستم تو میدادی (ترجمه) بنی ایام جوانیدن ایدوب یکدل زو * غیریدن یوزی
 کندی و قیوکه دوندردک * هر نه نسبه کرک لطفه کیله هب و بردک * جله سنک استمدین
 ایشکه کوندردک * بنه مولانا جامی حضرت تری ییورلر ایشکه بن یکتلم زمانده
 دخی هرگز تنزل و مذات اختیار ایلزدم تنکیم سمرقند و هراتک افاضل و مستعد لری
 قاضی زاده رومینک و مولانا خواججه علی سمرقندینک رکابنده پیاده ییوروب
 ملازمت ایدرلردی بن هرگز یوبایده انلره موافقت ایلزدم بایک اصلا ارباب درس
 عادی اوزره انلره قایلرینه دخی واروب کلزدم بوجه تندن وظیفه منزل وصولنه
 تمام مرتبه نقضان حاصل اولشیدی

* (ذکر وصول حضرت مخدوم بصحبت حضرت مولانا سعد الدین قدس سره) *

* (بعد از تحصیل علوم و ترک اختلاط و آمیزش علماء رسوم) *

مبادی حالده حضرت مخدوم بر صاحب سنه مبعلا ایلای واقع اولمش ایش برکون
 خاطر عاظر قیض مأثرلری اندن مخرف اولوب اول سبیل هراتدن سمرقند کیشلر
 و سمرقندده بر قاج کون کسب فضائل و کالاته مشغول اولشلر اول زمانه دل که
 هر کیچه خاطر شریفلری مفارقت صوری و مزاحمت داغ و هجوریدن مجروح
 و متألم اولوب داعیه صحبت قدیمه سمیت تجدید بولمش ایش واقع لرنده مولانا
 سعد الدین کاشغری حضرت تریسک کوروب و انلردن بکلام عبرت بیامی ایشمشلر که
 (فرد) روبرادر باری کیرکنا کر بر تو بود * یعنی وارقدش بر باراله کتور که ترکنه
 چاره اولیه مولانا حضرت تریسک بواقع دن محکم تأثیر حاصل اولوب خاطر لری نه
 عظیم دغدغه و مشووب تیز تر اسان جابینه عزیمت ایشمشلر و مولانا سعد الدین
 حضرت تریسک شرف صحبت و قبول کیمیا خاصیت لری مشرف اولشلر و آرزو مانده انلر
 صحبت شریفلرندن مولانا جامی حضرت تریسک بر عظیم شوق و بر قوی ربوده لک آل

و بر مشکی بوطز یق عزیزانیدن بری مولانا حضرت تلمیذ پهلوانش ایش انزل
 بوحالت کور بیک کمال مرتبه متعجب و متعجب اولوب بیور مشکی که خواجگان
 طریق بونلری نیز آلدی مولانا سعد الدین قدس سره هر کون هواتک جامی قیوسنده
 نمازیدن مقدم و نمازیدن صکره اصحابه او توروب صحبت ایدرلر ایش و جامه عک اوکی
 مولانا حضرت تلمیذ کدر کاهی ایش هر بار که مولانا اورادن یکسه لره مولانا سعد الدین
 حضرت تلمیذ بیورلر ایش که بوجوانک عجب قابلیتی وارد عاشق و آشفته می اولشم
 باز مکنه طریقه شکار ایلیم اول کونکه مولانا جامی حضرت تلمیذ حضرت مولانا
 سعد الدینک صحبت اکبر خاصه تلمیذ ایش شوب قید محبت تلمیذ کفر تار و مبتلا اولمش
 مولانا حضرت تلمیذ بیور مشکی که امر و زشاه بازی بدام ما افتاد یعنی بکون دائمه
 بر شاه باز دوشدی وینه اول اناده بیور مشکی که حق سبحانه و تعالی بوجوان
 جامینک صحبت ایل بری نمون قیلدی مولانا شهاب الدین محمد حاجر می مولانا جامی
 حضرت تلمیذ مولانا سعد الدین قدس سره حضرت تلمیذ صحبت ایلدن صکره
 دیش که بشیو زیاده بر و حال خراسانده دانشمندان بیننده بر مرد صاحب کمال
 قوی شدی انک دخی مولانا سعد الدین کاشغری یوان اوروب ضایع ایلدی و مولانا
 عبد الرحیم کاشغری که هراتک متعین دانشمند لرندن ایش دیش که مولانا عبد
 الرحمن جامی حضرت تلمیذ بر لک مطالع ایدوب طریق صوفیه به متوجه اولمجه
 مطالع دین و تحصیل علوم رسمیه دن یکرلر کردار و دانشمند لکدن اعلی بر کردخی
 و اید و ککنه بکا یقین حاصل اولماش ایدی و مولانا حضرت تلمیذ مولانا
 سعد الدین کاشغری امر ایل بوطریقه ابتدا شغل ایتد کارنده ریاضات و مجاهدات شاقه
 اختیار ایللر ایش و خلقدن کمال مرتبه محترم و محترم ایشلر و دعائاتنها لکده
 اوقات بکوردلر ایش بومرتبه دنفکره که خلقه قارشمشلم صاحبده طریق محاوره
 و اسلوب مکالمه خاطر شریف لرندن کیدوب الفاظه آنوسه دن وحشی اولمشلر ایش
 و صاحبیت معهوده تدریجیه خاطر لرنه کاور ایش بالاخره بر قوی کیفیت
 الیوم مشکی بی شعور جانب که به به متوجه اولوب کوس و به دل کتمشلم و محل
 مذکور ایشلر کیرنده به مقدار افاقت بولوب مرتبه شعور و حضوره کادگری کبی
 مولانا سعد الدین حضرت تلمیذک دغدغه صحبت شریف سعادت دار و آرزوی
 دیدار بر انوار فرخنده آنارلری غالب اولوب عنان عزیزی آستان سعادت آشیانلرنه
 معطوف و وفور همی ککیمه العشاق اولان حرم محترم لرنه نیزجه بنشکه
 مصروف قیلوب کایوب شرف صحبت لرنه واصل اولمشلر مولانا حضرت تلمیذ سعد الدین
 حضرت تلمیذ ملازمیت ایشلر فصل بهارده برفاج کون قصیده اویه جانیده سیره
 کتمشلر ایش مولانا سعد الدین حضرت تلمیذ بر مکتوب یازوب انله کوندر مشلر اول

مکتوبک س وادی بودر که اول حضرتک خط شریف لرندن نقل اولندی
 (بسم الله الرحمن الرحيم) سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته حق تعالی با خود دارد
 و بخود نکند و توقع از ان برادر و نور بصر مولانا عبد الرحمن جامی آنکه این فقیر
 حقیر عمر ضایع کرده را از گوشه خاطر شریف دور ندارند و اشتیاق غالب دانند
 نمیدانم که چه نویسم اینها همه اسم و رسم است آنچه مقصود است در عبارت نمی آید
 شیخ احمد غزالی میگوید تعریف این طائفه که میگویند از جهت احتیاج است مرا
 اما از جهت تعطشی که مراست و عزت شرفی که ایشان راست نمیدانم که چه میگویم
 (مصرع) رخسار من اینجا و نودر کل کوری والسلام والتحیه * الحقیر الفقیر
 سعد الدین کاشغری * بومکتوب مولانا حضرت تلمیذ واصل اولدینی کبی علی الفور
 مراجعت ایدوب آبرق اول حضرت ملازمتمدن مفارقت ایتمشلر حضرت مخدومی
 مولانا عبد الرحمن جامی بیور مشکی بوطریقه ابتدا شغل ایتدیکه مزده انوار ظاهر
 اولدی عزیزم مولانا سعد الدین حضرت تلمیذک اشارت بیور دقلری طریق اوزره
 شغل ایدوب اول انواری پوشیده اولنجیه دکن نفی ایلدم انوار و کشف و کرامات
 ظهورینه اعتماد بوقدر هیچ بوندن اوکرامات اولر که بر درویش بر کامل صحبتنده
 تأثیر و جذبه ال و یروب بر زمان کندردن خلاص اوله صاحب رشحات علیه الرحه
 ایدر که استادم مولانا عبد الغفور حضرت تلمیذ دیر ایدیکه مولانا جامی حضرت تلمیذ
 صورت مکب بوطائفه دن بعضیه عوالم کشف اولور و بعضیه دخی مخفی قالور
 بونده حکمت ندر بیور دیر که طریق ایکی در لودر * بری سلسله تربیتدر که سالک
 نه بولدن عالم ملکة نزول ایلش ایشه ینه اول بولدن اصلنه عودت ایلر * بری دخی وجه
 خاصدر که بزم خواجه لر عز طریقه یدر قدس الله تعالی ارواحهم و بوطریقه سالک
 اولانک توجهی ذات بچمدن غیری به دکلدر * وینه مولانا عبد الغفور حضرت تلمیذ
 بیورلر دیکه مولانا جامی حضرت تلمیذک خاطر شریف لری طریق اجمالدن ایشه
 کترنده وحدت مشاهده سنه مائل ایدی اکامشاهده تفصیلی دیرلر بیورلر ایدیکه
 هرگاه که کندوی مرتبه اجمالده طوتم مغلوب اولورم لیکن پیر مولانا سعد الدین
 حضرت تلمیذ اجمالدن تفصیله آزموجه اولورلردی بواجلدن استغراق لری جانبی
 غالب ایدی و بیورلر دیکه سر وحدت و معنای توحید بکا شویله غالب اولمشدر که
 انی کندم دن دفع ایتکه قادر دکام و بویابده بنم اصلا اختیارم بوقدر هیچ بر نینه
 بوندن مقدم خاطر مه کلز بومعنی کوکله جمیع خواطر دن تقدم ایتمشدر

* (ذکر ملاقات حضرت مخدوم بامشایخ بکار از صفیر سن تائیهات کار) *

خفی بیور ایه که مولانا سعد الدین کاشغری حضرت تلمیذن ماعدا مولانا جامی
 حضرت تلمیذک ملاقات ایدوب کوردکاری عزیزلرک جمله سندن اولی خواجه محمد یار سا

حضرت ایدر مولانا جامی حضرت تلمیذ کتاب نفعات الانسده یازمشردر که خواجه
محمد یار ساغر حجازه عزیمتیه ولایت جامه اوغرا یوب بحد کارنده قیاسله شویله فهم
اولنور که سکن یوز بکری ایکی سنه سنک یاجادی الایسنی آواخرنده ویا جادی
الآخری می اوائلنده ایدی بوقهیرک پدری محب مخلص لردن بر بلوک جماعت ایل
خواجه حضرت تلمیذی زیارت ایتمک قصد یله استعجاله چقه مشرایدی هنوز بنم عمرم بش
بیل تمام اولم شدی پدرم بنی متعلقا غمزدن برینک آموزینه کتوروب خواجه
حضرت تلمیذ محفه لری اوکنه ایلته دیلر خواجه حضرت تلمیذ دخی التفات بیوروب
بکا برباش نبات کرمانی احسان ایلدی بکون التمش بیلدر که هنوز منور طاعت لری سنک
صفائی کوزمه و مبارک دیدار لری سنک لذت لقائی کک و کلمه درهمان خاندان
خواجه کانه قدس الله تعالی ارواحهم بوقهیردن واقع اولان رابطه اخلاص و محبت
واعقه اوارادت انلرک نظر شر یقاری برکاتیه درو امید وارم بورابطه برکاتیه انلرک
محب و مخلص لری زمره سنده محشور اولم بینه وجوده و بری دخی اول زمانک بکار
مشایخندن نخر الدین لورستانی علیه الرحه حضرت تلمیذ ایدی بینه مولانا حضرت تلمیذ
کتاب نفعات الانسده یازمشردر که خاطره شویله کور که مولانا نخر الدین لورستانی
نخر جرد جامده والد منزه متعلق بر مراده قونمشرایدی و بن شویله کورک ایدمکه بنی
دیر لری اوستنده او توروب علی و عمر کبی مشهور آدلردن هواده مبارک یارمقلریله
اشارت ایل یاز لردی و بنانی او قوردم انلرک بسم ایدوب تعجب کورستر لردی انلرک اول
لطف و شفقه لری بوظائفه علیه به کور کلمه محبت و ارادت تخمی اولدی اول زماندن
کون بکون نشو و نما بولاق اوزره درامیدم بودر که انلرک محبتیه در یلم و انلرک محبتیه
جان و برم و انلرک محبتیه زمره سنده حشر اولم (اللهم احبنی مسکینا و امتنی مسکینا
و احشرنی فی زمره المساکین) و بری دخی خواجه برهان الدین ابونصر یار ساقدس
الله تعالی سره حضرت تلمیذ ایدی بینه کتاب نفعات الانسده یازمشردر که برکون
خواجه ابونصرک مجلس شریف لرنده شیخ محی الدین بن العربی قدس سره حضرت تلمیذ
و انلرک مصنفاتی آکلدی والد عظیم الشان لرندن نقل ایدوب بیوردیلر که که انلر
بیورر لری بیکه فصوص جاندره فتوحات دل و بونی دخی بیورر ایدیکه هر کیم که
فصوصی اوکات یله انک رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت تلمیذینه داعیه
متابعی آرتق اولور و بر ملاقات ایتد کوری دخی شیخ بهاء الدین عمر قدس الله تعالی
سره حضرت تلمیذ ایدی بیورر لری ایتمکه شیخ حضرت تلمیذک استغراق و استهلاک غایب
ایدی و اکثر یانیز تیز هوا به نظر ایدر لری بکزر که خلافتک نفس لرندن مخلوق اولان
ملاککه که انلرک مقری هوادر انلری ملاحظه ایدر لردی و بینه مولانا حضرت تلمیذ
بیورر لردیکه برکون شیخ حضرت تلمیذی کوردمکه چغاره به کشیمدم شهر دن دخی

بر بلوک جماعت شیخی زیارته کلدیلر و حضرت شیخک عادت لری اول ایدیکه شهر دن
هر کیم کاسه صورر لری ایدیکه شهر دنه خبر وارینه قاعده شریفه لری اوزره
ادل مجلسک هر برندن بشقه بشقه صورر دیلر هر کس بر درلو خبر و بردی نوبت فقیره
کلیچک بندن دخی صورر دیلر هر کس بر درلو خبر و بردی ککدنصکره بنده دیدمکه
هیچ خبرم یوق بیوردیلر که بولده نه کور دلدیدمکه هیچ نسنه کورمدم بیوردیلر که
درویش حضورینه واران بولجه وارمق کر کدر که نه شهر دن خبری اوله و نه بولده
برنسنه کورمش اوله اندنصکره بونیق او قودیلر (بیت) دلارای که داری دل درویند
در چشم از همه عالم فرویند (ترجمه) کند و دلدار که باغله دایکی ای شیدا * چله دن
یوم کورکی غیریدن اول بی پروا * و بر ملاقات ایتد کوری دخی خواجه شمس الدین
نخر کوسوی قدس الله تعالی سره حضرت تلمیذ ایدی مولانا حضرت تلمیذ بیورر لری ایتمکه
خواجه محمد حضرت تلمیذ و عظم ایدر لردی بزم عز یزمن مولانا سعد الدین حضرت تلمیذ
و مولانا شمس الدین محمد اسد حضرت تلمیذ و مولانا چلال الدین ابوزید پورانی
حضرت تلمیذ و بونلردن ماعدا اول عصرده اولان عز یزلر قدس الله تعالی اسرارهم
انلرک مجلسنه حاضر اولور لردی و معارف و لطایفه استخوان ایدر لردی مولانا
شرف الدین علی یزدی علیه الرحه خدمت لری بزی دخی انلرک مجلس و عظمه
ترغیب ایدر لردی * صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که بعضی عز یزلردن
معه و عز اولدیکه هر قنخی کون که مولانا جامی حضرت تلمیذ خواجه محمد کوسوی
حضرت تلمیذک مجلس و عظمه حاضر اوله لردی خواجه حضرت تلمیذ بیورر لردیکه
بوکون بزم مجلس زده بر شمع شعله لندردیلر و اول کون زبان مبارک لرندن معارف
و حقایق غایت چوق ظهور ایدر لردی مولانا جامی حضرت تلمیذ بیوردیلر که خواجه
محمد کوسوی علیه الرحه شیخ محی الدین بن العربی حضرت تلمیذک مصنفاتنه غایت
معتقد ایدیلر و مسئله توحیدی انلرک مذهبینه موافق تقریر ایدر لردی و منبر اوزرنده
علمای ظاهر حضورنده علم توحیدی شویله بیان ایدر لردی که هیچ کسه انکاره
قادر اولیزدی و اسرار و حقایق قرآنده و تدقیق حدیث نبویه و تحقیق کلمات
مشایخده غایت تیز فهم ایدیلر اذنی توجه ایلر انلرک خاطر فیض مأثر لرینه وارد اولان
معانی بی شماره غیر یلری نهایه تأمل ایلر فائز اولیز لردی انشای و عظمه انلر کاهی
وجد عظیم ابرشوب چوق صیحه و فریاد ایدر لردی و کیهیت لری سنک اثری چله اهل
مجلسه سرایت ایدر لردی * و خواجه محمد حضرت تلمیذ بعضی اوقاتده خلقی نفس لری سنک
صفات غالبه لری صورتنده کورر لردی برکون دیدیلر که بزم اصحاب کاه کاه صورت
انسانیتدن حقاقرلر اما بینه تیز انسانیتنه عودت ایدر لردی برایکی کسه نلک نامن آکوب
دیدیلر که هر کاه که بزم حضور منزه کلورلر آج ککوزلایت صورتنده کورر لردی

و جوق اولورد بکه صحبتلرنده برکسته نك خاطر ندن برنسته کجسه خواجه حضرت تری
 انی بروجمله اظمه ایدر لر دیکه خاطره صاحبندن غیری کسنه انی طویزدی
 * و بر ملاقات ایتد کاری دخی مولانا جلال الدین ابو یزید پورانی علیه الرحمه
 حضرت تری ایدی که مولانا حضرت تری قریه پورانده انلک ملازمتلرنه جوق واروب
 کلمه ایدی * مولانا حضرت تری کتاب نفحات الانسده یازمشلردر که برکه انلک
 یا نلرنده نماز قیلردم انلری بر مرتبه مغلوب و مستملک بولد مکه کوییا اصلا کندودن
 خبری یوغیدی قیامده طور درکن کاه صاغ ان صول الی اوزرینه و کاه صول ان
 صاغ الی اوزرینه قوردی و بر ملاقات ایتد کاری دخی مولانا شمس الدین محمد اسد
 حضرت تری ایدی مولانا جایی حضرت تری بونلر که جوق مصاحبت ایتشلردر * کتاب
 نفحات الانسده یازمشلردر که برکه انلک ایلد بولمه کیدر کن سوق کلام تقریر بیلد
 دیدیلر که بکاو بر قاج کون ایچنده بر امر واقع اولد بیکه هر کز بن کندمدن انی او عزمدم
 و بنده اومقوله توقع دخی یوغیدی و بر سبیل اجمال بر اشارت ایلد بیکه بن اول اشارتدن
 انلک مقام جعده تحقن فهم ایلدم * عارفلردن بعضیسی دیشلر که چونکه حق
 سبحانه و تعالی کند و ذاتیلر بر کسه به تجلی ایلد اول کسه جمیع موجوداتک ذوات
 وصفات و افعالی حق سبحانه و تعالی ذوات وصفات و افعالی اشعه سنده متلاشی
 بولور و کند و نفسی موجودات ایلد شویله مشاهده ایدر که کوییا جمیع موجوداتک
 مدبری کند و در موجودات انک اعضا می مشابه سنده در هیچ برنسته موجوداتدن
 برینه قریب اولر الا اول نسته بی کند و به قریب اولمش کورر و کند ذاتی ذات حقله
 و صفتی صفت حقله و فعلی فعل حقله بر کورر اول اجلدندر که عین توحیدده
 مستملک اولمشدر و عین توحیدده استملک بومشاهده بی مستلزمدر که اکا
 منسوب اولانی کند و به منسوب کوره و توحیدده انسانک بوندن اعلا
 مرتبه بی اولر وقتا کیم بصیرت ذات جمال مشاهده سنده منجذب اولمخله اشیا یعنی
 فرق ایدوب ممکن ایلد واجبی بری برندن آپرن نور عقل ذات قدیم نور غلبه سنده
 مستور اوله قدیم ایلد حادث یعنی تمیز مرتفع اولور اول جهندن که حق ظاهر
 اولد یعنی کبی باطل ناجیز و ناپیدا اولور و بو طاقفه نك عرفنده بو حالته جمع دیرلر
 * و بر ملاقات ایتد کاری دخی خواجه عبیدالله تاشکندی حضرت تری در مولانا
 حضرت تریله خواجه عبیدالله حضرت تری بنک بیننده درت کره ملاقات واقع اولمشدر
 ایکی کره سمرقنده ملاقات ایتشلردر او چچی بیننده خواجه عبیدالله حضرت تری
 میرزا سلطان ابوسعید زماننده ماوراءالنهر دن خراسانه کلد کارنده هرانده ملاقات
 ایتشلردر در قیچیننده خواجه عبیدالله حضرت تری میرزا سلطان ابوسعید التماسیله
 مروه کلد کارنده مولانا جایی حضرت تری دخی هرانندن خواجه حضرت تری بنک

شرف صحبتلرنه یتشک ایچون مروه واروب انده ملاقات ایتشلردر صاحب
 رشحات علیه الرحمه ایدر که مولانا جایی حضرت تری بنک مبارک خطریله کوردن
 یازمشلر ایدی که نواخی مروه خواجه عبیدالله مدالله ظلال جلاله حضرت تری
 بویکینه دن ضرور دیکر مدت عمر کز نفعدار در جواب و برلر دیکه تخمینا الی بشدر
 یوردیلر که پس بزم سمنز مژدن اون ایکی بیل زیاده اولور * خفی یورلیله که
 بوملاقا ندن مقدم و مؤخر مولانا حضرت تریله خواجه حضرت تری بنک بیننده مکاتبات
 و مراسلات جوق واقع اولمشدر مولانا جایی حضرت تری بنک خواجه حضرت تری بنه
 کمال ارادت و اخلاص لری انلک منقبت شریفه لرله مشغول اولان مصنفات منظومه
 و مشوره لرندن کافیه عالمه واضح و پیداور روشن و هیدادر و کمال شیو و عنندن
 مؤلفات مذکور بی ذکره دخی احتیاج یوقدر و مولانا نك خواجه حضرت تری بنه
 خلوص و محبت لری انلر یازده لری رفیع و مکاتبتدن دخی معلومدر اول رفیع
 و مکاتبتدن بر بویکی رفیع که علی وجه الاستشهاد اول حضرت نك خط مبارک لرندن
 نقل اولتوب تحریر اولندی (رفعه اولی) بعد از رفع نیاز مندی عرضه داشت این
 بچاره گرفتار آنکه گاهی میخواهم که کما خیال کرده از خرابی احوال خود نسبت
 به ازل زمان آن استانه اندکی اعلام کنم لیکن میترسم که از خرابی که حال این فقیر راست
 موجب ملالت آن باریا فداکار نشود که ذکر الوحشه و حشیه بهر حال که هست
 آرزوی آن می باشد که نظر بخرابی این درمانده بکنند طریقه ترجم که از اخلاق
 کرامت نسبت باین ضعیف مرعی دارند سبب گرفتاری خود بخران نمیدانم که
 (بیت) هر کز ادب و از کربان و ابردر * بی کشش سازد سیر زس را خورد و السلام
 والا کرام (رفعه ثانیه) عرضه داشت آنکه اشیایق و آرزو مندی عتبه بونی
 بسندار است هر چند با خود میگویم (مصرع) این کار دو اتست کنون تا کر اسد *
 ولیکن هوای آنکه خود را بران آستان بیند بسیار است امید از الطاف بی نهایت
 حق سبحانه آنکه بعض عسایت این فقیر بی بال و پر بی همت و قدم را بمحض
 عسایت قدیمی روزی گرداند تا هر گونه که باشد از مضیق حبس خودی نجات یافته
 متوجه آستان بوسی توانم شد و السلام * مولانا جایی حضرت تری اوج کره سمرقنده
 وارمشلردر نوبت اولده میرزا الخ بیک زماننده وارمشلر ایش علوم ظاهریه
 تحصیلچون قاضی زاده روی در سینه ملازمت ایدرلر ایش تنکیم بو خصوصک
 اجمالاً ذکر یوقارورده بکمشدر * و ایکنی نوبته خاصه خواجه حضرت تری بنک شرف
 صحبتلرنه یتشک ایچون وارمشلر ایش اول سفره عزیمت لری تارینی کند و خط
 مبارک لرندن نقل اولندی اوزر سمرقند بوزیمش سینه بی محرم نك سکرزنده
 ججه ابرته بی کجه سنده واقع اولمش ایش و او چینی نوبته بینه خواجه

حضرت تهرینه ملاقات ایچون مهرقنده کیدوب انفاقا واجانه برزمانده واصل
اولشکرکه خواجه عییدالله حضرت تهری سلطان ابوسعد میرزا ناک اوغلاری عر
شیخ میرزا ایل سلطان احمد برزانی بارشدرمقدن اوتری ترکستانه عزیت
ایشلرایش مولانا جای حضرت تهری خواجه حضرت تهرینه یولده ملاقات
واج کون صحبت ایدکده نصکره خواجه حضرت تهری مولانای سائر اصحاب
واعزاز ایل فاراب جانبته کوندروب کندی و ترکستان جانبته متوجه اولش
و ذکرا و انان سلاطینک ماینلرینی توفیقده نصکره ولایت شایه کلوب مولانا
حضرت تهریه سائر اصحاب و احبابی فارایدن کند و یانلرینه دعوت ایشلر
و تاشکندده برنیچه کونلر عظیم صحبتلرید اوعلی مجلسلر منهقد و منهیا اولش
* صاحب رشحات ایدرکه مولانا ابوسعد اوبهی علیه الرحمه که خواجه عییدالله
حضرت تهرینک احسانلریند و در کشر تهری کتاب رشحاتک اوچینی فصاحتک اوچینی
مقصودنده کاسه کدر اول صحبتلرده حاضر ایشلر اول مجلسک کیفیاتندن
حکایت ایل یوب یورلردیکه خواجه حضرت تهریه مولانا جای حضرت تهرینک اکثر
صحبتلری سکوت ایل یوردی کاهی واقع اولوردیکه خواجه حضرت تهری کلمات
ایدلریدی برکون مولانا جای حضرت تهری خواجه حضرت تهرینه دیدیلرکه بزم
فتوحاتدن بهضی مواضعده مشکلمیز واردرکه مطالعده و تأمل ایل حلی میسر دکلر
خواجه حضرت تهری امن ایلدیلر فتوحاتی مجلسه کوردیم مولانا جای
حضرت تهری دخی ذکرا و انان مشکلاتک غایت مشکیل اولانی بولوب خواجه
حضرت تهرینه عرض ایل یوب و شیخ اکبر حضرت تهرینک عبارتینی اوقودیلر خواجه
حضرت تهری یوردیلرکه برخطه کابی قولک تا بسط مقدمه ایدلم اند نصکره خواجه
حضرت تهری تهید مقدمات ایدوب چوق عجبایب و غرائب سوزلر سوبلدی بعده
یوردیلرکه شمدنکر و کابه مر اجعت ایدلم کابی اچوب ملاحظه اولندیغی کبی
مقصود کمال مرتبه واضح و ظاهر اولدی و مولانا حضرت تهرینک تاشکندده خواجه
حضرت تهرینک ملازمته مدت اقامتلی اون بش کون اولوب اند نصکره خواجه
حضرت تهرینک اجازت ایل تاشکنددن مهرقنده توجه ایدوب قرشی یواندن خراسانه
کلملر و سفر من بولر تاریخی مولانا حضرت تهرینک خط مبارکاردن نقل اولندیغی
اوزره بوجمله درک مهرقنده اوچینی عزیمت سکرینوز شمس درت ربیع الاولی غره سی
واقع اولان دوشنبه کوتیده ایدی بردوشنبه کوتیه دلک دخی تخت طاوونه قریب
اردو نام وضعه ایشلدی و بخشنبه کونی اورادن کوچلوب صالی کونی اند خوده
واردی و جمعه کونی آب آمودن یکیلوب بخشنبه کونی قرینه شادمانه ایشلادی و محلی
من بوردی خواجه حضرت تهرینه ملاقات ایدوب یکشنبه کوتیده انلر ترکستانه متوجه

اولوب بری فارابه کوندردیلر و ربیع الاخرک اون بشنده فارایدن شاش جانبته توجه
واقع اولدی یکیزی ابکی سنده شایه ایشلایوب بجادی الاولینک سکرینی کوتیده
شایدن خراسان جانبته توجه دوشدی و شهر من بولر اون بشنده مهرقنده
ایرشلایوب یکیزی برنی کونی واقع اولان دوشنبه کوتیده رحلت واقع اولدی
بخشنبه کوتیه دلشادمانده توقف اولندی دوشنبه ده قرشی به ایشلایوب هلال
بجادی الاخری نک بخشنبه کیه سی قرشیده کوردی مولانا جای حضرت تهری
یورلردیکه خواجه حضرت تهری خواطری تیزباشه چقارلردی یعنی کولکلی تیز
اصلاح ایدوب طابالی خاطره قیدندن نیز قورنا رزلردی اگر برنسنه خاطر
مبارکله نهقیل کاسه قوت قاهره ایلدانی دفع ایدلردی و بو طایفه نک کلامنی
اول خلاوت ایلکه خواجه حضرت تهری یورلردیکه هیچ کسه دن ایشیدامشدر
صاحب رشحات ایدرکه بعضی مخنادیدن شویله اسماع اولندیکه خواجه
حضرت تهری چوق طابالری مولانا جای حضرت تهرینک خدمتلیرینه کوندروب
مستعدلردن چوق کسه بی انلرک صحبتنه تخریض ایدلر ایشینه صاحب رشحات
یورلرکه دفعه اولیده راقم الحروف ماوراءالنهر کلدکده ساحل چچونه ایشدیکم
کیجه دوشنده کوردیمکه خواجه عییدالله حضرت تهری ظاهر اولدیلر و یوردیلرکه
بوعیدرکه خراسانده دزیای نور و مروج اوررکن خلق بر جواغ اویار مقصدن اوتری
ماوراءالنهر کولر چو که قرشی به واروب خواجه حضرت تهرینک شرف ملازمته ایل
مشرق اولدم برکون اول میبایدی یوردیلرکه مشایخ هرانده کیمی کورمش سن
دیدیمکه مولانا عبدالرحمن جای بی و مولانا محمد روحی بی کورمشم یوردیلرکه هر کیمکه
خراسانده مولانا عیید الرحمن جای بی کورمش اوله اکاصونک برو جانبته کلمکه
نه حاجت وارد راند نصکره یوردیلرکه ایشتمه که مولانا جای حضرت تهری مرید
طوغر ایش و مولانا محمد مرید طوغر ایش دیدیمکه بی اویله در یوردیلرکه سر حلقه
خواجکان خواجه عبدالخالق عجدوانی قدس الله تعالی سره حضرت تهری
یورمشلر در کیمه شخایق قاپوسن قما یاراق قاپوسن آج خلوت قاپوسن
قبلا صحبت قاپوسن آج * وینه صاحب رشحات علیه الرحمه ایدرکه استادم مولانا
رضی الدین عبدالغفور علیه الرحمه حاشیه نقیبات تکمله سنده یازمشلردیکه
مولانا جای حضرت تهری کیمه یه تلقین ذکر ایتلر لای با خصوص که مولانا سعد الدین
قدس الله تعالی سره حضرت تهریندن مجاز و جانب عییدن مآذون ایدیلر اما هرگاه که
بر طاباب صادق ظاهر اولیدی خقیقه انی بو طریقندن آگاه ایدلر لای بونک سینی کمال
اطمینان ایدی یورلردیکه شخایق یازینه تحمل ایدم مژم اکن آخر خالده
ارباب طلبه طاباب ایدیلر یورلردیکه در بغا طاباب بولر طاباب چوق اما کشدو

خطاری طالبیدر * و نه صاحب رخصت ایدر که والد علی بن علی مولانا جانی
 حضرت تری نه چوق ملازمت ایدر لدی و انزل اشارت شریفه لایله بوطا فقه نیک
 شغل باطنی لایله مشرف اولمش ایدی * حکایت ایدر لدی که سکن بوزالتش سنه سی
 ذی الحجه سنه امام علی رضا حضرت تری رضی الله تعالی عنه مشرف مقدس شده
 واقعه مده **ک**ورد مکه روضه شریفه لرندن طشره جقدم و بنم قار شومده
 بر عزیز نورانی پیدار لدی کمال هیبت و عظمت ایل * پالک بونش بر آلاجه جبه کیشلر
 و تحفه صافش ایدر کارینه واردم سلام ویردم و تمام مرتبه نیاز منس دلک
 کوستردم سلام آل بیت ایدوب بیوردیلر که پوشمره چن کلدن دیدم که ایکی
 اوج کون اولدی بیوردیلر که قونک دیدم که فلان یرده دیدیلر که وارا حال
 و ائنه ایکی **ک**تور بزم منزله قونک سنک ایچون اعلا بر حاضر ایلشم بندخی
 تواضع یوزندن دیدم که فقیر منری بلزم بیوردیلر که با سعید الدین کاشغری دیرلریز
 اول کندوکی بزم منزله ایرشدردیوب روان اولدیله بوجالده اویاندم صیاح اولدیغی
 کبی مشهد خلقه پوشمره سعید الدین کاشغری آدلو هیچ عزیز وارمیدردیو
 موردیم دیدیلر که شیخ سعید الدین مشهدی آدلو بر زاهد کسه واردر که بر بولک طاقه نیک
 شیخ و مقتدا سیدر اما کاشغری دکادر واردم اول کسه بی **ک**وردیم واقعه مده
 کوردیم کسه دکل ایدی چونکه اول کسنه نیک یانندن طشره جقدم هریدن کاور
 قافله یه راست کاوب قافله آراسنده برقاج آشنا بولدم انده ملاقات ایدوب
 مشایخ هری احوالی استفسار و نصیحه معلوم اولدی که مولانا سعید الدین کاشغری
 حضرت تری هریده مقتدا ی خلق ایشلر و اول ائنه دنیان رحلت ایلش برقاج
 زمانه نصیحه هری به کادم مولانا سعید الدین قدس سره حضرت تری نیک مز ارنده
 مولانا جانی حضرت تری نه ملاقات ایدم و خلوتده اول واقعه بی انده عرض ایلدم
 بیوردیلر که بونک تعبیرنده سنک خاطر بیکه نه کادی دیدم که بنم خاطر مده کلان
 تعبیر بودر که بن هر ائنه وفات ایلوب بی انزل مز ایشلر یقاری یاننده که انزل
 منزل ایدر دقن ایلده **ل** * بیوردیلر که نیچون بوجم له تعبیر ایتمز سن که سنی
کندورلنه مقام حقیقی لرندن عبارت اولان منزل معنوی لایله دلالت ایلش
 اوله بواقعه بی بوجم له تعبیر ایتک بکر کدر * مولانا حضرت تری بو تعبیری
 بیوردیلر کبی بن تمام مرتبه نیاز ایله دیدم که خالانلر نقل ایلش لر و انزل
 قائم مقامی سبز سکر اکر بوطریق ایل اشارت بیوروب پوشمره کزی ارشاد ایدر
 سکن نهایت درجه مده نواز قدرد * مولانا حضرت تری عادت شریفه لری اوزره
 کندورلنی مرتبه ارشاد و شیخوختدن بعد کوستردیلر لکن اول ائنه حکایت
 طریقه بر شغل اشارت بیوردیلر * صاحب رخصت ایدر که بوفه قیر شنه طقوز یوز

درت شعبان مبارک کنده مولانا عبد الدین قدس الله تعالی سره حضرت تری نیک بیولک
 اوغلاری خواجه کلان حضرت تری نه کویک و اولاق واقع اولدی والد علی بن علی
 حضرت تری دیرلدی که اول واقعه بی کدن قرق ییلدن مقدم کورمشیدیم تعبیری
 شمدی واقع اولدی

ذکر توجه حضرت مخدوم بسفر مبارک حجاز و یمن و قایمی که دران بفر دست
 داده بوجه اختصار و ایجاز

مولانا حضرت تری سکن بوزالتش بدی ربیع الاول سنک واسطه مده سفر مبارک حجاز
 متوجه اولمشلر و ارباب کلمی تاریخی بوجه تفصیل بوفصلک آخر کنده خط
 شریف لرندن نقل اولاندیغی اوزره ذکر اولاندی که کدر وقتا کیم اول راه مبارکک اسبابی
 احضاره مشغول اولمشلر خراسان اعیانندن بر بولک طاقه اول عزیمتک فسخن اتحاس
 ایلوب دیمشلر که هر کون منزل ادنی ائنه قاتک زایلده فقراتک نیجه مهم می حاصل اولور
 و هر مهم می که منزل چن هم تک زایل سلاطین جانبندن یتر پیاده بریج ایتمکله بر ابردر
 مولانا حضرت تری لطیفه طریقه یله بیورمشلر که پیاده حج ایدم ایدم بولدم بحال
 قائم دی شد نصیحه بر کره دخی سواره حج ایتمک استم چونکه هر ائنه متوجه اولمشلر
 نیشابور و سبزوار و بوطام و دامغان و همدان و قزوین و همدان کوب همدان
 حاکمی شاه منوچهر مولانا حضرت تری نه کمال مرتبه اخلاص و محبت
 انظم ارایلوب اوج **ک**کون جله قافله ایله پیله مهم مان ایدینوب پادشاهانه
 ضیافتلر ایلشلر و مولانا حضرت تری نه کندوکنه بر ایدم لرندن خیملی کسه
 قوشوب قافله لرین کردستاندن سلامت ایله کوروب سرحد بغداده ایرشدیرمشلر
 * مولانا حضرت تری ماه جمادی الاخری نیک اولنده بغداده نزول بیورمشلر
 برقاج کوند نصیحه امیر المؤمنین امام حسین رضی الله تعالی عنه حضرت تری نیک
 روضه مقدسه لری زیارتی نیتنه بغداددن حله به متوجه اولمشلر کربلا به
 ایرشد کارنده بو غزلی نظم ایلشلر که ذکر اوانور * (غزل) *

کردم ز دیده پای سوی مشهد حسین * هست این سفر عذیب عشاق فرض عین
 خدام مرقدش بسم کر نهند پای * حقا که بکند در دم از قرق فرق قدین
 کعبه بگرد روضه او می کند طواف * رکب الحجج این زرخون این این
 از قاف تا بقاف پر است از کرامتش * آن به که حله جوی کند ترلشید و شین
 آنرا که بر عذار بود جدم مشهد کرب * از موی مستعار چه حاجت برب و زین
 جانی **ک**کدای در که او باش ناشود * باراحت وصال مبدل عذاب بین
 می ران ز دیده اشک که در مذهب کریم * باشد قضای حاجت سائل ادای دین
 اند نصیحه بته بغداده کلمش و غرائب امور دندر که اول ایام مسرتفر جامده

ظهوره کلاذن روافض بد کیشک غلبه و از دحامی و مولانا حضرت تلیک مولفانند
 سلسله الذهب یک بعضی ایاتنه اعتراضی و بوقصه نک تفصیلی علی وجه الاجال
 بود که قصه جامدن فنی نام بر سواد خوان که نیجه بیلر مولانا حضرت تلیک
 آستانه سعادت آشیانری حواله سی منزلگاه ایدینوب و اول سفر عبرت اترده دخی
 خدمت و آلامنزلت لیه سرافراز او اش ایامش * بر کون بعضی اغراض نفسانی
 واسطه سبیل مولانا حضرت تلیک خدا مندن بر یله چکشه و انجمنه لری کند که
 زیاده او اش و منور فنی غلظت طبیعیه و کثافت جبلیه سی مقتضای سبیل مولانا
 حضرت تلیک خدمت و ملازمت ترک ایدوب رابطه جنسیت حبیله بر بلوک
 روافض ایله اختلاط ایدوب انزلک سر منزلده اقامت اختیار ایلش * و مولانا
 حضرت تلیک کتاب سلسله الذهب یک دفتر اترده قاضی عضد علیه الرحمه نک بعضی
 کتبندن نقل اکثر خالق عالم کند و وهوم و مخیلاتینه عبادت ایدر دیوار
 ایتدکاری تمیلات اول و آخرین طی ایلایوب و سلسله ده علی وهوم حقه اول
 جماعتک ما حصل عقیده سی بیانا بیورد قلی برقاج بیی آبروب انزل کوسه تروب
 و روافضدن بری دخی کمال تعصبلرینه بنه بوقصه بی نا کید و مقدمات فتنه بی تمید
 و تشدید ایتدکدن اوتری اول ایاتنه برقاج بیت دخی الحاق ایدوب جمال روافض
 اطراف و جوانب دن قافله خلقه رمز و اشارت و ایمان کایت ایله فتنه آمیز سوزلر آتغه
 باشلایوب عاقبت کار بو کامنجر او اش که بغداد مدرسه لرندن بر واسع مدرسه ده
 عالی مجلس ترتب ایلایوب مولانا حضرت تلیک او نوروب خنقی و شافعی قاضیلری عین
 و یسارنده قرار بغداد پادشاهی حسن بیک برادرزاده سی مقصود بیک و خاقانی
 برادرزاده سی خلیل بیک مذکور حسن بیک پادشاه جانندن حکم بغداد ایشلر ترا که
 بکار یله مولانا حضرت تلیک مقابله سنده طوروب و بغداد له خاص و عامی اول
 مدرسه نک درو بامنده کمال ازدحام اوزره جمع اولشرا ایش * اول افتاده کتاب سلسله
 الذهبی مجلسه کتورده شلر اول حکایتک مضوننی سابق و لاحق قرینه سبیل چونکه
 اهل مجلس ملاحظه ایلش * مولانا حضرت تلیک لطیفه طریقیله بیورمشلر که سلسله
 الذهبیه حضرت امیری و اولاد بزرگوار بی رضوان الله تعالی علیهم اجمعین مدح
 ایلدیکمده خراسان سفیلرندن شاید که بی رفضه نسبت ایده لر دیوهر اسان ایدم
 باز ایدمکه بغدادده روافض جفا سینه مبتلا اوله حق ایشم و اهل مجلس بو حکایتک
 منته و نه کاینبی مطلع اولیحق حیرت بار مغن اصیروب جمله سی متفق الکلامه
 دیشلر که بوا تمده هیچ کسه امیر حضرت تلیک بی بویه کوزل مدح ایتد شلرد و منقبت
 شریفه لرنده بومبالغه بی ایام شلرد اترده نکره قاضی القضاة خنقی و شافعی و سایر
 مجلسده حاضر اولان اعیان و اکابر جمله بوقصه نک صحنه بر محضر باز مشل

بو میر تبه دنصکره حضور قضاة و اعیانده مولانا حضرت تلیک سر حلقه روافض
 اولان نعمت حیدری نام شخصه صور مشلر که * سن برم ایله می شریعت ایله می
 سولش و رسن با طریقت ایله می * دیشکه ایکس یله دخی مولانا حضرت تلیک بیورمشلر که
 اول شیر بهت امر یله واریغشکی که مدت عمر کده قرعاش سن حقه سنوندن
 زانندی آلد * مولانا بونوزی بیورد قلی کبی اهل شیر و اندن بر بلوک سفیلر که مولانا
 حضرت تلیک نه هوادارلق وجه یله اول مجلسه حاشرا و لشرا ایش جمله شجر اشوب
 نعمت حیدری به صار مشلر و مقراض کلنجیه دک بیغشک نصفی بیغله عصا اوزرنده
 قطع ایلش و نصف اخرنی دخی مقراض ایله کس مشلر من بولک بیقرین تمام قرقدنصکره
 مولانا حضرت تلیک رافضی من بوری کند و طریقی حسیله الزام قصد ایدوب
 بیورمشلر که چونکه شریعتده سنک اکس کلکات طو تندی بر موجب طریقت مردود
 اهل طریق اولدک و کسوت فقر سکا حرام اولدی امدی بالضروری کند و کی بیروقت
 نظرینه ایرشد بر مک کر که بن تا که سنک حقه کده فاتحه و تکبیر ایلدیه * کند و طریقی
 قاعده می اوزره آکابر مدت کرک ایدیکه کر بلایه واروب انده ساداتدن تکبیر آله
 اندنصکره مجادله ایتدیکه مستحق اوله * بو حالتک ظم ورنده نکره مذکور نعمت
 حیدری بی که سلسله الذهب ایاتنه بعضی ایات نامه قول الحاقنه جرأت و خشونت
 و تعصبه اقران و امثالندن زیاده کستاخانه حرکت ایتشیدی اوکارینه کتوروب
 انواع عتاب ایتدکارنده نصکره عمل ناموایی مقابله سنده حکام جانندن قهر
 و سیاسته مظم و تعزیر و تشمیرده دخی سائر اعوان و انصارینه مهتر اولوب همان
 اول مجلسده من بوره فتنه کلاه کیدیروب و ترس اشکه بندروب جمیع متعلقانی اولان
 روافض ایله بازار بغدادی طولا شد بر مشلر و اهل بغداددن بو وقایعک صدورنده نکره
 مولانا حضرت تلیک بو غزلی بیورمشلر غزل بونلردر که ذکر او انور (غزل) بکشی
 ساقیا بلب شط سر سبوی * و ز خاطر کدورت بغدادیان بشوی * مهرم بلب نه
 از قدح می که هیچکس * زبانی این دیار نیرزد بکفت و کوی * ازنا کسان وفا و مروت
 طمع مدار * از طبع دیو خاصیت آدمی مجوی * در راه عشق زهد و صلاح نمی خرنند
 خوش آنکه با جفا و ملامت گرفت خوی * عاشق که نقب زد بنهان خانه وصال * دارد
 فراغتی ز تفرسکان کوی * بی رنگیست و بی صفی وصف عاشقان * این شیوه کم
 طلب زاسیران رنگ و بوی * چای مقام راست روان نیست این زمین * برخیز تا نیم
 بخال مجاز روی * و بغدادده مدت اقامت لری درت آی اولش اول سال فرخ فالک
 عید در مضایقه نکره بجزازه عزیمت ایدوب مدینه پیغمبر صلی الله تعالی
 علیه وسلم جانینه متوجه اولوب اول حضرت نک نعمتده بر ترکیب نظم ایتد شلرد
 مطامعی بودر که (مطلع) محفل رحلت پندای ساربان کز شوق یار * میکشد هر دم بروم

قطره های خون قطار * و آخر شوالده قبله عزت شرف اولان حرم محترم نجفه
ایر شمشاد اول مقام مبارک و منزل متبرکده بوغزی بیور مشرکه ذکر اولانور (غزل)
قدیدام شمشاد ولای انجوا جلی * که شاهد شد از ان مشدم انوار جلی * رویش
آن مظهر صافیت که بر صورت اصل * آشکار است در و عکس جمال ازلی *
چشم از پر نور ویش بخدا یناشد * جای آن دارد اگر کور شود معتزلی * زنده عشق
غرد است و غیر دهر کز * لایزال بود این زندگی و لم یزلی * در جهان نیست متاعی که
ندارد بدلی * خاصه عشق بوده منقبت بی بدلی * دعوی عشق و تو لا ممکن ای سیرت تو
بغض ارباب دل از بی خردی و دغلی * مشک بر جامه زدن سود ندارد چندان *
چون تو در جامه کبر رفتار بکنند در بغلی * چون ترا چاشنی شمع محبت نرسید *
از شه نخل چه حاصل ز لباس علی * جای از قافله سالار ره عشق ترا * کر بپرستند که
آن کیت علی کوی علی * و حضرت امیر کرم الله وجهه و رضی الله تعالی عنه
مشهد مقدس و مرقد نور بن زیارت ابتدا کد نصکره اول حضرت منقبت
بر غراف صیده منظم ایتم شد در که مطعی بود (مطلع) اصحت زائر الک یا شهنشاه الخف
بهر شمار مرقد قدوة جان بکف و سید شرف الدین محمد تقیب که اول زمانده اول
دیار سید السادات و تقیب النقبای ایدی اولاد و احفاد و سائر اکابر و افراد له
مولانا حضرت تری نه استقبال ایدوب شرائط تعظیم و توقیری کما یبغی ادا ایدوب
اوج کون اوج کعبه عالی ضیافتلر و کرکی کبی خدمتلا ایشلر * چونکه ماه ذی القعدة
یکی اولاش مولانا حضرت تری اهل قافله ایله بادی به قدم باصوب مدینه پیغمبره توجه
انساننده بولده حضرتک اکثر معجزاتی مشتمل بر قصیده دیشلر در و اول قصیده نک
اولکی مطعی بودر که (مطلع) بانک رحیل از قافله برخاست خیرای ساریان *
رختم نه بر راحله آهنگ رحلت کن روان * و قصیده مذکور نک بر مطعی دخی
بودر که (مطلع دیگر) یارب مدینه است این حرم کز خاکش آید بوی جان * با ساخت
باغ ارم یا عرصه روض الجنان * و یکری ایکی کوند نصکره مدینه منوره به
ایریشوب شرائط زیارت روضه مطهره حضرت رسالتپناه صلی الله تعالی
علیه وسلم برینه کتورد کد نصکره مکة مبارکه به متوجه اولوب اون کوند نصکره
اوانل ذی الحجة ده مقصده ایر شمشاد مدت اقامتلا حرم شریفده اون بش کون
واقع اولاش مناسک حجی شرائط و آدابله بالتام ادا و اتمام نصکره نه مدینه منوره به
متوجه اولاشلر حضرت رسالتپناه صلی الله تعالی علیه وسلم زیارتنه توجه
انساننده بوغزی بیور مشرکه (غزل) بکعبه رفتیم و آنجا هوای کوی نو کردم
جمال کعبه تماشا یا در وی نو کردم * شعرا کعبه چو دیدیم سیاه دست تماشا * دراز
جانب شعریه موی نو کردم * چو حلقه در کعبه بصد نیاز گرفتیم * دعای خاقه

کیسوی مشک بوی نو کردم * نهاده خلق حرم سوی کعبه روی ارادت * من از میان
همه روی دل بوی نو کردم * مرا هیچ مقامی نبود غیر تو کاهی طواف و سعی * که کردم
بجست و جوی نو کردم * بموقف عرفات ایستاده خلق دعا خوان * من از دعای خود
بسته کفت و کوی نو کردم * فتاده اهل دعا در پی منی و مناسک * چو جای از همه
فارغ من آرزوی نو کردم * و روضه مطهره ملازم منند نصکره شام جانبیه توجه
ایلیوب قرق بش کون شامده اقامت ایلمش قاضی محمد قاضی که افضی قضایه دیار
شام و کل محدثان افاضل ایام ایش و حدیث شریفده سنده عالیتری و ارایش مولانا
حضرت تری انلر کلمه حکیمتلا ایلوب و انلر دن حدیث شریف استماع و سنده اخذ
ایلمش مولانا حضرت تری شام شریفده مقیم اولد قجه قاضی مذکور وظائف خدمت
و امر ضیافتلرند کرکی کبی قیام کوستر مشرک اند نصکره جانبیه متوجه اولوب چونکه
حلبه ایر شمشاد اول دیارک اشراف و سادات و ائمه و قضاتی انواع تحف و هدایا ایله
خدمتلا ایشلر * اول ایامده پادشاه ممالک روم اوج سلطنتک شهبازی مر حوم سلطان
محمد خان غازی حضرت تری مولانا حضرت تری نک خراساندن جانب بجهان توجه
ایشلر ایدوب کند و خواصندن بعضی کسه لری سابقام مولانا حضرت تری نه ملازمی
سبقت ایدن خواجه عطاء الله کرمانی مر اوقتیله مولانا به کوندروب و بش نک
التون نقد خر جلق ارسال و نیجه بیک فلوری دخی و عده لرایدوب بیور مشلر در که اطف
ایدوب برقاج کون قدوم مسرتلر و مر لری ملک کت روی مشرف ایل و نلر صاحب
رخصت ایدر که جله اتفاقات حسنه دن ایدیکه مولانا حضرت تری پادشاه ممالک
روم رسوللری کلزدن برقاج کون مقدم الهام الهمی حسیده د مشقندن حلبه
متوجه اولمشلر ایش چونکه ذکر اولانان قاصد لر د مشقه ایرشوب مولانا بی کیش
بولمشلر خلی تأسف چکه شلر مولانا حضرت تری هنوز جلیده ایشک پادشاه رومک
شامه مولانا طای ایچون رسولی کادوکی ایشد اش مولانا حضرت تری مبادا که
اول قاصد لر حابه کلوب بر پادشاه عظیم الشانک سوزنه عدم اطاعت لازم کاه
دیوبی توقف جلدن تیر بر جانبیه متوجه اولاشلر چونکه آمده کلشلر اول زمانده
عساکر نصر عثمان روم ایلله اذریچان لشکرینک ماییننده حرب و قتال اولغین
بولرده انقلاب واضطراب و ارایش اعیان ترا کسه دن محمد بیک اول
حوالینک حاکمی ایش و اوزون حسین ایله قرابت قریبه لری و ارایش مولانا
حضرت تری نه کال اخلاص و اعتقادی اولدینی جمتدن قافله لری نه کند و اقربا
و اتباعندن اوجیموز مقداری سوار مکمل قوشوب مولانا حضرت تری قافله لر لید
کردستانک خطر ناله موضعلر دن سلامله بکوروب ولایت تیر بره ایر شد مشلر
قاضی حسین و مولانا بیکر طهرانی و درویش قاسم شغالول که حسین بیک پادشاهلر

اعظم صدور واقرب ندما می ایملر اول دیارک اعیان و امر او اشرف و کبراسیله
مولانا حضرت تلمیذی جمیع متعلقات و خدای ایله کو قورب خوب منزلله قوندره ملر
اول اعیان واسطه اولوب حسن بیک پادشاه ایله دخی ملاقات ایتملر حسن بیک
حضرت تلمیذی غایت اکرام و احترام ایتمکده نصکره مولانا حضرت تلمیذیه پادشاهانه
تخفیه لروی نه سایه هدیه لرایه ایدوب مولانا حضرت تلمیذیه برقه دار کندی
ولایتلرنده اولرین مراد ایتملر مولانا حضرت تلمیذی والده مسینه لری ملاقاتن
بهانه ایدوب خراسانه متوجه اولملر چونکه هراته ابره ملر سلطان حسین میرزا
مرده ایمش مولانا حضرت تلمیذیه مقدم شریه لری خبری کندولره واصل اولیجق
خاص معتمدلرندن به ضمیمه وفور اخلاص و نیازی مشتمل مکتوب ایله لایق تحف
و فخر هدیه لکوندره ملر و کوندره کبری مکتوبی بوییت ایله ابتدا ایتملر ایدیکه

(شعر)

(اهلا به مقدمك الشریف فانه) فرح القلوب ونزهة الارواح *
اول حالده امیر نظام الدین علی شیر حضرت تلمیذیه دخی مکتوبی ایرشوب رفعة
منه سنده بورباغی لطیف مندرج ایدیکه (رباعی) انصاف بده ای فلک مینافام *
تازین دو کد ام خوبتر کرد خرام * خورشید جهانتاب تواز جانب صبح * یاماه جهان
کرد من از جانب شام * صاحب رشحات علیه الرحه ایدیکه مولانا جامی قدس سره
حضرت تلمیذیه خط شریفله کوراشدورکه بر کتابک ظهرنده یاز ملر ایدیکه
دار السلطنة هراته حیت عن الافانندن سفر مبارک بجازله ابتدای سکن یوزتمشیدی
ربیع الاولینک اون التیمنده واقع اولدی واسطه جادی الاخره ده بغداده ایرشدی
نصف شوالده دجله کنارینه قویلوب بکرمی کوننده اورادن قافله روان اولدی
غرة ذی القعدة ده نجف حضرت ایردن کرم الله وجهه ورشی الله تعالی عنه
بیابانه کیرلادی آیلک بکرمی ایکنی کونی ویا خود بکرمی اوچینی کونی مدینه الرسول
صلی الله تعالی علیه وسلمه نزول میسر اولدی ذی الحجه نک التنبی کونی مکه
مشرقه به ایرشدی اون بشجیده جانب شامه نیت ارتحال واقع اولدی بکرمی بشنده
مدینه به ایرشدی بکرمی بدیجیده کوچادی واسطه عشر اخیره محرمه دمشقه
نزول واقع اولدی ربیع الاولک دردیجی کونی جمعه نماز ند نصکره محروسة دمشقه دن
خراسانه مراجعت اولندی اون ایکنی کوننده حلبه ایرشدی ربیع الثانیینک
بدیجی کونی دوشنبه کونی بلده حلبدن قلعه پیره جانبیه روانه اولدی جادی الاولینک
بکرمی دردیجی کوننده تبریزه ایرشدی جادی الاخره نک التنبی کونی خراسان جانبیه
توجه واقعه اولدی رجب آبی دارمین ری دن بر منزل اول کورلادی شعبانک
اون سکنی جمعه کونی که سکن یوزتمش سکنه سی ایدی هراته نزول واقع اولدی

(من نفایس انقاسه المسجوعه قدس الله تعالی سره) * و یونلر بکرمی رشحه نک
ضمیمه ذکر اولنسه کرکدر (رشحه) برکون برقه ریله ییوردیلرکه اصالت اهل تحقیق
فاننده اول دکلرکه کشینک آبا و اجدادی امر اووزرا جفینندن اوله ویاظله وفسقه
سلکنده منسلک ومنتظم اوله بلکه اصالت بر حسن جوهر دن عبارتدرکه انسانک
ذاتنده اولور فطرت سلیمه و مرشت بالک کبی * اول نسنه بی که خلق افراد انسانیده
اصالت مانور لر عین بد اصله قدر (رشحه) ییوردیلرکه بد نفس اولان آدم خلقک
عین صایق استکده اول کندی و ذاتنده موجود اولان بر امر اقلری صایغه باشلر
زیر اول عیملر انک فهمنه اقربدر (رشحه) ییوردیلرکه ذو کالی کداره و دیلنجیلره
شفقت و مرحت ایلمک کرک و لقمه بی اودن و بر امر دن دریغ ایتمک کرک موجودی
و خالق کیم ایدوکنه نظرایتمک کرک احسان ایتمک استیجک جفید و شبلی به
احسان ایتمک لازم دکلر هیچ عالی همت و برهیز کار اولان کسنه دیلنجیلرک ایل
کسنه نک قابوسنه کاورمی دیمک اواز اول لباس مجبول وخرقه ایچنده اولان
صاحب کرامت اولدی بی نندن معلومدر اکثری جق سبحانه و تعالینک ولیرلر کندی
خالارین کیزلمکدن اوتری بی سرو پا صورتنده کررلر (رشحه) برکون برکسه دن
صوردیلر که نه ایتمده سین دیدیکه حضورم واریاغمی عافیت دامنه چکوب
فراغت گوشه سنده او نور مشمش * ییوردیلرکه حضور و عافیت اول دکلرکه ایاغی
بر بزه صاروب بر گوشه ده او نوره سن عافیت اولدرکه کندی ولکدن خلاص اولمش
اوله سین اند نصکره استرینک بزوجه ده او نور استرینک خلق ایچنده اول (رشحه)
ییوررلر دیکه جوامع دلک علامتی اولدرکه آدم دائم محزون و اندوهناک اوله
کارخانه الهیده فارغ او نور مق معقول دکلر برکسه ده که حزن و اندوه اولیه اندن
غفلت قورقوسی کاور برکسه ده حزن و اندوه اوله اندن جمعیت و حضور راییحه سی
کاور خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم حضرت تلمیذیه نسبتی اکثریا حزن و اندوه
صورتنده ظاهر اولور (رشحه) ییوررلر دیکه محبت ذاتی اولدر که برکسه
برکسه بی سوه لیکن محبتنک سببین بلیه و بومقوله محبت خلق ایچنده چوقدر
و برکسه به که جناب حقله بویه بر محبت پیدا اوله اکامحبت ذاتی دیرلر محبت قهقنار
بوقسمی غایت اعلا سیدر محبت ذاتی اولد کار که لطف کوردیکی زمانده سوب
عنق کوردیکی زمانده میلی زائل اوله (رشحه) برکسه انلرک حضورنده دیدیکه
فلان درویش ذکر چهری بی چوق ایدر نوع ربان خالی کورغز * ییوردیلرکه ای فلان
قیامت کوننده انک اول زبان ایله ذکر ایدیکی اکا کفایت ایدر انک اول لسانی
ذکرندن بر نور پیدا اولور که جله صحرای قیامتی روشن ایلر اند نصکره ییوردیلرکه
یشملر که ذکر چهریده بر خاصیت واردر که ذکر خفیده بوقدر زبر اچونده کسنه نفس

مفهوم ذکری تعقل ایله متحقق اوله قوت متخیله اول فطرتی تخیله و ثانیاً قوت ناطقه
تکاملیه و ثالثاً قوت سامعه سماعیه متأثر اولور لر ابعاقوت متخیله برکده دخی
متأثر اولوب و نفس قوت عقایبه دخی كذلك متأثر اولور لر بر حرکت دوریه وجودیه
اسلوبی اوزره بر حرکت دوریه به تشبیه ایتسونه اول حرکت معنویه نك صورتی
اولدینی چمتدن انکله تحقیق حاصل اولغه مدوم عیندر (رشته) برکون مجلس
شریفه لرند بر شخص دیدیکه اولور دن بری باز مشدر که حق سبحانه و تعالی بیور مشکه
ناجلیس من ذکر فی) برکده به که بوم معنا حال اوله جهر ایله نیجه ذکر ایدیه بیور برکون
برجینده که نیجه مالا یعنی ایشله و نامه قول فعلار صادر اوله بوم ملاحظه یوقدر
ذکر جهر ده بوم ملاحظه لری نیجه ایدیه بیور لر حق سبحانه و تعالی ظاهر ده و باطنده جمیع
اشیائی محیطدند کر جهر دخی خوبدر (رشته) برکده انلردن صورتیکه سبب ندر که
حضرت نکز کلمات تصوفی آتسویله بر پیور دیکه شویله فرض ایدک که بر زمانجی بری
بریزی الدامشتر یعنی تصوف حالیدر تصوفی قاله کتور من ملعبه در مکر ایکی
اهل دل بری بر نك سلو کنند نك ایچون سویلشور لر (رشته) بیور لر دیکه کلمات
قدسیه اولیا قدس الله تعالی ارواحهم مشکوه حقیقت محمدیه دن اقتباس اولمشدر
قرآن وحدیثه تعظیم واجب اولدینی کبی کلام اولیا به دخی تعظیم لازمدر کندونک
برخور دارغن استین کسه اولیا کلامنه ادب و حرمت ایله تعظیم قیاتی کر کدر
(رشته) شیخ کمال الدین عبدالرزاق کاشی قدس سره کند و مؤلفاتندن برنده شویله
باز مشلدر که (بسم الله) ای بالانسان الکامل بعضی علمای وقت فائنده بوم معنی
غایت صعب کور نمشکه اول کلمه نك بوعبارت ایله تفسیری نیجه راست کاور
برکون مولانا حضرت تری نه عرض اولنوب اول معنادن استکشاف اولندی
بیور دیکه اول عبارت لفظ اسمک تفسیریدر لفظه اللهم تفسیری دکادر (رشته)
برکون بیور دیکه برکون خاطر مه هیچ بر برده کورم دیکیم بوم معنا کادیکه مظهر علی
الحقیقه آینه ده منطبع اولان صورتدر عین آینه ده دکادر زیرا مظهر اولدر که
ظاهره حالتی حکایت ایدیی اوله واحکام و اوصافی اول مظهر ده ظاهر اوله
جوهر آینه ده بوحالت یوقدر * صاحب رشحات ایدر که مولانا حضرت تری نك
بوسوزدن مرادی برغیری نسنه ایدی بوجهله تمثیل بیور دیکر (رشته) صاحب
کتاب رشحات ایدر که مولانا حضرت تری نسنه ملازمت دائمه سی اولان عزیزلردن
بعضیه سی بیور دیکر برکون خواجه شمس الدین محمد کوسوی قدس سره
حضرت تری نك مجلس وعظنده ایدک خواجه حضرت تری منبر اوستنده بیور دیکر
بر مدت ایدیکه اهل شرعک فشارش قبر جمیع مؤمن و کافر حقنده واقعدر و فشارش
بر وجهله اولسه کر کدر که صاغ جانبی صوله وصول جانبی صاغه کاور دیکه کاری

سوز بکاغایت مشکل کاوردی زیرای شبهه بوحالت عین تعزیدر لاجرم بوم معنایی
انیمیا و اولیا حقنده باسکه صالح مؤمنلر حقنده تصور نیجه ممکندر بر دم * ناگاه
خاطر مه بوکادیکه صاغی صوله وصولی صاغه کتور مکدن عرض اولدر که جسمانی فی
روحانی به ایلنوب و روحانی بی جسمانی به کتوره لر خواجه حضرت تری نك بونوجیهی
اجمال اوزره ایدی * برکون مولانا جامی حضرت تری نك بوسوزک معنایی ندر
دیو سوال اولندقدده بیور دیکر صوفیه قدس الله تعالی ارواحهم برزخه قیدر لر
برزخ ایسه عالم جسمانی ایله روحانی بیننده واسطه اولان مرتبه دن عبسار ندر * پس
روحانی بی جسمانی به ایلنوب لر دیدک کار نك معنایی اولدر که صورت مشالیه ایله
روحی مصور ایدر لر یعنی اکاکم و کیفدن عبارت اوله حق قدر بوسورت پیدا اولور
اندنصکره جسمانی بی دخی روحانی ایدر لر بوراده جسمدن مراد محیطه قیده کائن
اولان دکادر زیراروح مجردانی بالتمام براقشدر بیکه مراد اولدر که طائر روحه
بوجسم کثیفه تعلق ایدر کی جینیندن مجازاً جسمانی دیر لر بوجسم کثیفدن
مفارقنند نصکره هوای انقطاعده اکاغایت لطیف بر آخر متعلق پیدا اولور اول
متعلق اعتباریه اکارو حانی دیر لر * و بوسوزک بروجهی دخی بودر که بوعالم صفاتده
روحانی مخفی و مستدر در صفات جسمانیده * و صفات جسمانی ظاهر و هوید ادر لاجرم
افراد اندن هر فرد ده عالم کون و فسادده صفات انسانی ظاهر و صفات سبعی
و شوی مخفیدر * چون دیمشدر که جمیع معنایی اول عالمده مصور اولسه کر کدر
بر وجهله که هر کیمک انده سبعیت صفتلردن بر صفت کیزلو اوله اول کسه اول سبع
صورتنده ظاهر اوله جقدر * پس لازم کاور که روحانی اولان اول صفت معنویکه
مستدر در جسمانی اوله و بوعالمده انساندن ظاهر اولان صفت جسمانی روحانی اوله
یعنی مخفی و مستتر اوله بواکی وجهه که دینامدی ارباب سعادتده کوره تعذیب ارباز
(رشته) برکون بر عزیر مجلس شریفه لرند انلردن بوحديث شریفی صورتدیکر
رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم بیور مشدر (بوجرا بن آدم فی نقظه کماله الاشیاء
وضعها فی الماء والطين) آدم اوغلی جمیع نقفاتنده آخرتده ثواب واجربولور مکر اول
نقظه ده بولر که انی صوالیه طیراغه صرف ایلیمه * لاجرم بوحديثه بناء لازم کاور که
مساجد و مدارس و رباطات و بونلر امثالی نسنه لر بنا ایدنلر آخرتده اجر و ثوابی
اولیمه * مولانا حضرت تری بیور دیکر بسم بوحديثه برغیری معنا خاطر مه کاور
مراد آب و کلدن عالم اجسامدر معنای مقصود اولدر که آدم اوغلی هر نقظه که انفاق
ایلر اجر بولور مکر اول نقظه که منفقک همت و نیتی انده عالم اجسامدن متجاوز اولیمه
مخضا حظ جسمانی و آنک فوائد و لوازی ایچون اوله (رشته) بیور لر دیکه اگر
برکسینه علوم اولین و آخرین تحصیل ایلش اولسه نفس اخیرده اول علم اکا

دستگیر است ای تیوب چله معلوماتی لوح مدر که سندن محو و اواسه کر کدر مکر حضور
 و اکاهلق ۱۰ که سین حاصل ایلمیه که نفس اخیره دستگیر اوله حق همین بودریکناک
 غنیمت در بر قاج کون بر بوجهده او نوروب بر مقدر ریاضت کناک اختیار ایلیوب
 بر ملاکه حاصل ایلم که کدر که خاطر تنی و انبات مزاجه سندن خلاص اوله (رشحه)
 پیور لر دیکه خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم طریقته آرز که کور مشه که
 آنده بر مقدر چاشنی و قبول اولامش اوله بوطانقه ناک بدایتی سائر مشایخک نهایتیدر
 هر کی که بونار قبول ایلم لر نادر واقع اولور که اندن ال چکوب انی ترک ایلمیه لر هر قدر
 احکام نفس و هوا غلبه سنه بشاء دانه دن نگاره دخی دوشه سینه انی میانه چکر لر
 (رشحه) پیور لر دیکه خلقک بعضیسی کند وله کیفیت و خوشنق حاصل اوله دیو
 خرو بیک کی عجب نسنه لر پیر بر کسه که شراب ایچه دائره اسلامدن چیهوب دیو
 و یا خود بر تیجی جانور اولور حق تعالی ناک خلقی اندن مضطرب اولور لر اول که که
 نیک میه خریا خود بر صغرا ولور که شوقن اطهار ایدوب بی نیک بیکندن
 غیری نسنه بلز و بونیک کی حاله حضور و کیفیت آدق و مشر لر هیچ هشیار ایدن
 اعلا کیفیت اواز که کشتی کند و حالندن آگاه اوله بر کسه که حضور و کیفیت
 بومقوله نسنه لر دن پیدا ایلمیه اول کیفیت اولک صقالنه و صورتنه لایق کیفیندر
 و هم بوعالمده اولک اثری دخی یوزنده و صقالنده ظاهردر چوق او آدم لر بومقوله
 نسنه لر مبتلا اولش لر (رشحه) پیور لر دیکه پیرلک زمانی یکناک آخرتیدر
 و یکناکی هر ته وجهه له چکور لر سه پیرلک زمانه ناک اثری بشمره لنده ظاهر اولور
 (رشحه) بر کون بر بار کستخ کشته که زهد و تقویدن دم اورردی مولانا
 حضرت تلی نیک مجلس شریفه کلمش ایدی طعام کتوردیلر اتفاقا کمدان حاضر
 دکل ایدی اول حریف خادمه دیدیکه نمکدن کتورلک تا ناک ایله ابتدا ایلمیه لم مولانا
 حضرت تلی لطیفه طریقه له پیور دیکه (نان ناک دارد) یعنی اتناک کده طوز واردر
 آنده نکره طعام بی که مشغول اولدیلر اول انشاده سنه اول حریف بر کسه بی
 کوردیکه اتمکی بر ایله واتندی اول کسه به تعرض ایدوب اتمکی برال ایله و اتحق
 مکر و هدر دیدی مولانا حضرت تلی پیور دیکه طعام پیر کن اهل سفره ناک ایلمیه
 و آغاز سنه باقی اتمکی برال ایله که ممکن دخی زیاده مکر و هدر اول حریف
 ساکت اولدی بر زمانه نکره سنه سو یلم که باشلیوب دیدیکه بیک پیر کن سوز
 سو یلم سندن مولانا حضرت تلی پیور دیکه چوق سو یلم مکر و هدر * آبرق
 آخر مجلسه دل سو یلمدی (رشحه) بر کون بر کسه اندن التماس ایلمیه بکار نسنه
 تعلیم ایلم که بقیه عمر مده اکام مشغول اولم * پیور دیکه بر کسه مخدوم مولانا
 مدد الدین قدس سره حضرت تلی نندن بعینه بوالتماسی ایلمیه اندر مبارک اللربنی

صول همه می اوزر بنه قویوب قلب صنوبری به اشارت ایلیوب پیور مشر لایدیکه
 بو کام مشغول اولور که ایش همین بودر یعنی وقوف قلبی ایله مقید اولور بومعنائی
 متفهم در پوربای که پیور مشر لر (رباعی) ای خواجه بکوی اهل دل منزل کن *
 در پهلوی اهل دل دلی حاصل کن * خواهی که به بینی جمال معشوق ازل *
 آینه توداست رودر دل کن (ترجمه) اهل عرفان کویین ای دل منزلت ایت *
 سایه سنده انزل دل حاصل ایت * کورمک استرسک اگر یارک یوزین * قیل توجه
 قلبه من آنک دل ایت * من خوارق عاده قدس الله تعالی سره علمای متقیه سندن
 بر عزیز که سفر مبارک حجازده هر اتدن مولانا حضرت تلیله همراه اولش لر ایدی
 اول عزیز دیدیکه بغدادده مریض اولدم و مرضم امتداد داشتند بولدی مولانا
 حضرت تلی بنی کیج صورتی غایت بی حضور ایدم بر کون یاراندن بری
 نجیب ایله کلدی و دیدیکه شسته مولانا حضرت تلی سزک عبادت کزه کلور اول
 بشارت بکار کیفیت و یروب طبیعت بر قوت حاصل اولدیکه باشمی بصدد قدن
 قالدروب دوشکملک اوستنده او توردیم ناگاه کوردم که مولانا حضرت تلی قبولدن
 ایچرو کیدیلر و یکا قریب او توردیلر و احوالی صورت پیور دیکه خسته لک کز
 غایت اوزاندی بن بوییت مشهوری او فودم که (بیت) کز بر بر بیمار خود آبی
 بعیمادت * صد سال بامید تو بیمار توان بود (ترجمه) خسته عشقک اگر حال
 صور رسک ای نکار * یوزیل اول امید ایله بیمار اولور عشاق زار * مولانا حضرت تلی
 انبساط و طایفه طریقه له پیور دیکه بیت بر ما میخوانی یعنی بزم بیت می او قور سین
 آنده نکره بر خطه مراقب اولوب سکوت ایلمدیلر اول انشاده بر مقدر لر دم مبارک
 باشلرین قالدیمب التمه قطرات عرقی کوروب پیور دیکه او تورمه یات شاید که
 بو عرق ایله من ضکه بر خفت کله * بن یاتدم مولانا حضرت تلی قالدوب کتدی یلم اولد اشلم
 زانده اولان اورقوری بتم اوزر مه او رتدی لر غایت چوق در لدم همان اول کون
 حابندن زائل اولدی صلحای موالیدن بر کشته اول سفر مبارکده مولانا حضرت تلیله
 همراه ایلمش حکایت ایلمش که حجازدن دو نوب حلبه کلدیکه زده هر کس
 بر منزله قوندی بن بر کاربان سرایه نزول ایدوب خسته اولدم وضعف بکار و بوجهله
 مستولی اولدیکه حیاتدن امیددی قطع ایتدم بولداشلم دخی بندن مأیوس اولدیلر
 ساکن اولدیم اوطه ناک قاپوسنی طشره دن قباء شرایدی ناگاه کوردم که بر کسه
 قبولی بر مقدر اچوب دایند نیک بر کوشه می کورندی لکن بلامکه کیدر کندو
 کندمدن فکر ایتدم که یاراندن بر بن حالمدن خبر آلفه کلمش لر لکن بنی
 او بقوده مسانوب او یاتمسون دیو توقیف ایلم اوله دیوب قموده کیم ایسه ایچرو کاسون
 دیدم و مولانا حضرت تلی بتم مریض ایدو کم یار بکن پیوردم اما کلامدم که

بنی کورمه که لچونکه قیو آجلدی کوردمکه خانه انزل روی فروغندن روشن
اولدی بکار کیفیت حاصل اولدی که قالقمق استرم وکنده قالقمغه قدرت
مشاهده ایدم باخصوص که بنم اول حاله اصلاحر کته بحال یوغی دی بیوردیلرکه
قلمدانه بندخی کندی و حالمده قرار ایدم مولانا حضرت تری کادیلر یانده
اونوردیلر بیوردیلرکه حالک ندر بکار مولانا حضرت تری نیک دیدار مبارکاردن بر مقدار
خفت حاصل اولغین خاطر مه انزل بوییتی کلوب او قودمکه (بیت) خوشست
از یاد تو پیوسته جای * ولی اکنون دیدار تو خوشتر (ترجمه) اگر چه هر زمان یاد که
خوشدر عاشق حالی * ولی دیدارک ایل شمدی غایت خوشدر اخوالی * بعده
صاغ المی طو توب بکار می دیر سکه دل قویوروب المی یانلرینه قودیلر و کوزلرین
یوموب برقاج کره مبارک الالارین چاق دیر سکه وارنجه آیدست آلدیرر کبی
سوردیلر و بنم الم دخی یانلرنده طور رکن کند و لردن غائب اولدیلر بندخی انلر
مواقعه کوزلرم یوموب متوجه اولدم برخیلی زمان کد کد نصکره مولانا حضرت تری
اول غیبتدن کندویه کادیلری کورین دیو کوزم آچدم کوردمکه هنوز
کوزلری یوموق طور لر بندخی کوزلرم یومدم بر ساعت کد کد نصکره مبارک
باشلرین قالدیروب و بنم المی کوکسم اوزرینه قویوب فاتحه او قودیلر بیوردیلرکه
اطبایا سکا تمقوله شربت مناسب در دیدیلر دیدمکه ایوا مر بای و اول زمانده حلیده
ایوامر بای یونلزدی بیوردیلرکه (ما تراب بی فرستیم) یعنی بزسکا ایوامر بای
کوندره لم دیوب قالقوب کیدوب بکار ایوامر بای کوندر دیلر همان اول ساعت
کنده تمام مرتبه خفت بولوب اوج کونه دل مرض بندن بالتمام زائل اولدی
اثری بیله قالمدی * مولانا رضی الدین عبد الغفور علیه الرحه حضرت تری
بیورلردیکه بر کون مولانا حضرت تری نیک مقتضای وقتلرینه مخالف زمانده چهره
زین کیردم خلوتلرینه کیره بک زمان دکل اید وکنه واقف اولدیغم کبی بکار اندوه
مستولی اولدی و اول وقتلی جمیع اعضامده ظاهر اولدی بروجله که او نورمغه طاقتم
قالمدی قالقوب طشره جقدم بوحالات بر صعب مرضه باعث اولدی که اطبایا بندن
مأیوس اولدیلر یونجی کونی محکم اضطراب ال و یروب حالم مبدل اولدی بر مرتبه به
واردمکه رجالت مقرر اولدی مولانا حضرت تری نیک دیدار مبارکاردن آرزو ایدم
کوردمکه کادیلر بر زمانده کی هیچ بر عضومده حرکت بحال یوغی دی تمام درجه
تشویش ایل کند و حالمی عرض ایلدیوب تلقین شغل طلب ایدم و اشارت بیوردیلرینه
مشغول اولوب بند انزل امر یله صورتلرینی خاطر مده احضار ایدم انلردخی متوجه
اولدیلر بر لحظه د نصکره اول اضطراب تنزل یوز طو تندی و حالم بر خوشه حالته مبدل
اولوب اول کیفیتک لذی جمیع اعضا و قوایه ابرشدی بروجم - له که قالقوب ایکی

دیرم اوستنه او قودم * مولانا حضرت تری مبارک باشلرین قالدیروب بنی او قودم
کوزیلرک خاطر خوش طو ت تشویش یوقدر دیوب فاتحه او قویوب روان اولدیلر
فقیر چهره قیوسنه دل مولانا حضرت تری کوندری کتدم اول مرض همان اول
کون بالتمام بدن زائل اولوب خیر ایلدفع اولدی * چونکه بوقصه دن برقاج بیل
یکدی خواجه عیند الله تاشکندی قدم الله تعالی سره احضار بندن بری خواجه
عیند الله حضرت تری نیک نصرفاتندن حکایت ایلدی * فقیر دخی بوحکایتی اکادیدم
اولدخی واروب مولانا حضرت تری نه دیمش و تفصیل حال نوجمله اولدوغی
انلردن صورمش * مولانا دخی یورمشلرکه چونکه عبد الغفورک حسبجانی و غلبه
مرضی ایشتمدم متالم اولدم انک یانه واروب مشغول اولدمکه اول باری انک
اوزرندن رفع ایلیم کوردمکه مرض اندن قالقدی لکن بکا متوجه اولدی نضرع
ایدلمکه بنم یو یوکی کونورمکه تحملم یوقدر بندن دخی دفع و رفع اولدی ولایت کیلان
اعیانندن بر عزیز برقاج کون بیمار اولوب موده مشرف اولش اولاد و احضار
وعشار و احبابی یقارلرین چال ایلدیوب فریاد و فغان ایلد تحملم یونکفینی احضار بندنه
مشغول اولمشلر * ناگاه اول محله اول خسته دن حس و حرکت آناری ظاهر اولوب
یاب یاب اول سکرات و غمرا تندن افاق بولمش بندنه همان اول کونده کمال صحت
و سلامت ایلد و شکندن قالقمش بوحالته واقف اولان کسینه لر متحیر و متعجب اولوب
حقیقت حال نه اید وکنه مطلع اولما مشلر * اول کسینه برنجه زماند نصکره کندونک
اخص متعلقاتندن بعضی سینه اظهار ایتشکه بنم اول اشتداد مرضه حالده
روح بدندن آبرمنه قریب اولمشیکن مولانا جانی حضرت تری ظاهر اولوب
برحالت و برالتفات کوسستردیلرکه مرض بندن فی الحال زائل اولدی
و بواقعه د نصکره اول عزیز کیلانی بکری ییک التو نلق صوف و کان و بونلردن
غیری اجناس نفیسه دن مولانا حضرت تری نه هدیه طریقه خیلی نسنه کوندروب
بی حد و بی غایت نیاز مند لک ایلد تلقین طریقه التماس ایلش * مولانا حضرت تری
دخی طریقه خواجکان قدم الله تعالی ارواحهم بیانده بر مختصر رساله یازوب
اول عزیزه کوندر مشلر و اول رساله نک آخرنده شویله یازمشت لردر که بونک
کبی سوزلری سولک و قید کابنه کتورمک بوقه طریقه بنی دکادر لیکن اول
جانبندن مشام ذوقه ابریشن رایحه اخلاص و شوق بومعنائی تقریر و تحریر باعث
اولدی (رباعی) باین همه بی حاصلی و هیچکسی * درمانده بنارسانی و بوالهومی *
دادیم نشان ز کنج مقصود ترا * کرمانرسیدیم نوشاید برسی (ترجمه) کرچه کیم بندغم
هجران ایلد باندمن * راه وصلی سکا کوستردم ایامونس جان * اولدمه سبب بنکر
واصل مقصود نولا * اولاکیم سن اوله سن لایق وصل جانان * و بر بونجین واقعه دخی

بلغ عزیزان برینہ واقع اولمش ایمن صاحب رشحات ایدرکہ برنیچہ کہہ کہ اول
عزیزی کوروب واندن بو حکایتی ایشتملرایدی حکایت ایلرلدی * ینہ راه حجازده
بر عربی که دوه لرین مولانا حضرت تلیرتک متعلقانہ کرایہ ویرمش ایمن و مولانا
حضرت تلیرتک بر اعلامک دوه لری واریمش عرب بودویه طمع ایلدیوب کمال مرتبه
ابرام ایلہ کند و مرادی اوزره برہا و یروب دوه بی صافون آلوب کند و یوکن یوگامش
اون کوند نصکرہ بر بیابانده اول دوه فالوب بر قوم دپہ می دیدنہ اولمش اول عرب
کلوب مولانا حضرت تلیرتک خشونت و بی خیالکہ باشلایوب سنک دوه کمعیوب
و علمتوا یکن بکاماتک دیو یوزلرینہ فارسو کستانخانہ چوق سوزسویلیوب و حددن
آشوری ادب سزا کار ایلش و ابرام و غلظت ایلہ آلتونی آنلردن کیر و آلمش مولانا
حضرت تلیرتک دخی پیورمش لکہ بوعربده برتغسیبر ظاہر اولمش انحق غالباموقی
قریب اولمش چونکہ مکہ دن عودت ایدوب اول دوه اولدیکی برہ کلمش عرب دخی
دوشوب اولوب اول قوم دپہ سنک دیدنہ مر قومی دفن ایشتملرینہ * صاحب رشحات
علیہ الرحمہ ایدرکہ مولانا جامی قدس سرہ حضرت تلیرتک سقر حجازده ہمراہ اولان
اصحاب روایت ایلدیلرکہ بغدادده روافض بدکیش ایلہ اختلاط ایدوب باعث فتنہ
اولان فتنی * مزبورک سواد خوان ایلہ انصافی قلات بضاعت علیہ سندن
کنایتہ در مزبور مولانا حضرت تلیرتک مر دود نظر کیمیا اثر لری اولوب
حج ایتمین بغداددن دوشوب تبریزہ عزیمت ایلشیدی هنوز مولانا حضرت تلیرتک
مکہ دن مراجعت ایتمشلرایدی کہ مذکور فتنی تبریزده اخشام زمانده آتہ آریہ
آصوب بر ساعت یکد کند نصکرہ آت بی بالتمام بمشیدر کورمک ایچون ان آتک
توبرہ سنہ صوقدینی کی فی الحال آت مذکور قحینک شہادت بارماغنی اصروب
دیدنن قویاروب و اول زحک شدت و المندن سختک ایلہ جان ویرمش * مولانا خمس
الدین محمدروخی علیہ الرحمہ کہ مولانا * عبد الدین کاشغری حضرت تلیرتک بکار
اصحابدن ایدیلر شویله پیورمشلر کہ برکون مولانا عبد الرحمن جامی حضرت تلیرتک
صوتک طفیاتی زمانده مالان نام درہ کارنده او توردق * نا گاہ کوردک کہ بر اولمش
کری صوتک یوزنده آقوب کاور مولانا حضرت تلیرتک اول اولمش کری بی صوتک
اوزرندن آلوب و مبارک اللریلہ آرقہ سین صغادیلر لکن هیچ بروچم لہ اندہ حیات
اثری یوغیدی بر لحظه دنصکرہ * کہتہ کلوب وعدم وحشت خلاف
طبیعتی ایکن مولانا حضرت تلیرتک یانہ کلوب شہرہ متوجہ اولنجیہ دلک انلرک
قوجاقلرندہ آرام ایلدیوب و شہرہ متوجہ اولدقلرندہ مولانا حضرت تلیرتک فی قوجاقلرند
برہ قویوب روان اولدیلر اول کری دخی سر اسیمہ * کبی مولانا حضرت تلیرتک
آردینہ دوشوب اولقدر آردلر نجہ کندیہ کہ خلقک کترندن بزی کورہ مز اولوب

نایب اولدی * بر جوان صاحب جمال کہ نیچہ زمان مولانا حضرت تلیرتک منظور نظر
کیمیا اثر لری اولمشیدی حکایت ایلدی کہ برکون مولانا حضرت تلیرتک سپاوشانہ
سیرہ کتمش ایلک و اصحاب و احبابدن چوق کہ سبہ بیلہ کتمشلرایدی کیچہ اولوب
یتا جوق زمان اولدقده هر کس برکوشده قرار ایدوب مولانا حضرت تلیرتک دخی اول
منزل وسیعده برکوشہ اختیار ایدوب انسا کا و استراحت ایلدیلر و مجلسده بر یول شمع
صباحہ دلک یاردی بندخی بر * کوشده او یخویہ وارد مکہ مولانا حضرت تلیرتک
آرام ایتدکاری محلہ اول خانہ دیاندن بعد بر یوغیدی چونکہ برایکی ساعت یکدی
بی سبب او یاقوب کند و می تشہدہ او توردق کوردم کند و کوشده بونہ حالتد کہ
بر او یخویہ وارد یغم زمانده اباغم اوزادوب یاغشیدم شمدی کند و می او توردق بولدم
چونکہ دقت ایلہ نظر ایلدم کوردم مکہ مولانا حضرت تلیرتک کند و برلرندہ ایکی دیری
اوزرندہ مراقب او توردق بندخی ینہ یاقوب او یودم بر زماندن نصکرہ ینہ بی سبب
او یاقوب کند و می او ایکی کبی ایکی دیرم اوزره او توردق بولدم تحیر دخی زیادہ اولدی
چون اول کیچہ بر نیچہ کرہ بو حالت واقع اولدی عاقبت یلدہ مکہ بندہ بو حالتک ظموری
مولانا حضرت تلیرتک خاطر شر یقلری توچم یلدہ در طشرہ چقوب آبدست آلوب کادم
صبحاہ دلک بندخی مقابله لرندہ ایکی دیرم اوزرندہ او توردق * وینہ صاحب رشحات
ایدرکہ مولانا حضرت تلیرتک محاصرندن بر عزیز تلیرتک ایلدی کہ بر زمانده بکار ایتک
شمرندن کیچوب سرفرازده اقامت ایتک داعیہ می دوشدی * مولانا حضرت تلیرتک
کلوب بو خاطر می عرض ایلدم پیور دیلر کہ غایت مناسبدر تیز شمردن چیق
وتیز چقمہ قدہ اہمال ایلہ کہ فرصت عنیتدر و نیچہ کیزلو حوادث واردردیو
بر مرتبہ اہتمام ایلدیلر کہ حتی خادی چاغروب بر مہکن تعین ییور دیلر و تکرار
تکرار تیزکل دیومبالغہ تعینہ ایلدیلر چونکہ شہرہ کادم بعضی عوارض و موانع ظاہر
اولمغین اول داعیہ دن فتور واقع اولوب عزیمندن فراغت ایتدم * برہفتہ دنصکرہ
اومہ اوغری کیروب نقدریک دانہ شاہرخی آلتون و ارایدی انی و خانہ دہ اولان متاع
واسعہ بابک جلہ سنی سرفقت ایدوب بی عریان قودی * برکون ہراتک شیخ الاسلامی
مولانا سیف الدین احمد حضرت تلیرتک سائر اصحاب تدریس ایلہ مولانا حضرت تلیرتک
صحبت شیر یقلرینہ کلمشلر مولانا حضرت تلیرتک مر ائمہ ضیافتی تقدیم ایتد کند نصکرہ
خوانندہ و سازندہ لرہ پیورمشلر کہ سازلر چالوب نقش و غزللر او قوشلر اتفاقا
اول صحبتدن ایکی اوج کونصکرہ مولانا حضرت تلیرتک زیارتک گاہ جانیہ سیرہ کتمشلرایمش
واندہ مشایخ متورعیندن شیخ شاہ دیرلر بر عزیزہ ملاقات ایشتملر مکر مزبور شیخ
شاہ مولانا حضرت تلیرتک شیخ الاسلام ایلہ اولان صحبتلرینک کیفیتی و اول مجلسده
ساز و خوشخوان اولدیغنی مولانا حضرت تلیرتک ملاقاتدن اول ایشتمش ایمن ایشامی

صحبته شیخ مولانا حضرت تهرینه دیشکه سز مقتدای علمای عالم و پیشوای عرفای
عرب و عجم ایکن لایق میدر که سزک مجلس کرده دفونی چالوب اصول طوته لار شیخ
پواعترافی ایدیجک مولانا حضرت تهری اکیلوب شیخ شاهک قولاغنه خفیه برسوز
سویلار که اهل مجلسدن کسه کامطالع اولماس فی الحال شیخ فریاد ایدوب عقلی
باشندن کیدوب یقلمش بر زماندنصکره کندویه کلوب مولانا حضرت تهرینک حضور
شریفارنده چوق نیاز و تضرع ایدوب ابرق اومقوله اعتراضی دیلمنه آلامش * وینه
صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که یوقفیرک والدی دیرلر ایدیکه برکون تقاسیردن
بعضیسنی الیه آلوب (وآیه لهم الدلیل تسلیح منه النهار) آیت کریمه سنی ملاحظه
وتأمل ایلردم ناکاه خاطر مه لایح اولدیکه بوایتک بحسب التأویل معنای بواوله که
نهار دن نور وجود وایلدن عدم اراده اولنه یعنی هرگاه که نور وجود انلردن
مرتفع اوله ظلمات عدمده فالور بومعنائک خطورند نصکره نیت ایلدیمکه بومعنائی
مولانا حضرت تهرینه عرض ایلیم برکون مولانا حضرت تهرینک زیارتنه واروب حضور
شریفارنده او توردیغم کبی پیوردیلر که سز تقاسیر مطالعه سنده بعضی آیات قرآنده
کاهی بو طائفه نک مشربنه موافق معنی خاطره اولورسه که بوقومک کنگارنده
کورمالمش اوله سز تقریر ایدک * بندخی اول مقدماتی شرح ایتکه باشلدم مولانا
حضرت تهری تحسین ایدوب قبول پیوردیلر * مولانا حضرت تهرینک بکار تلامذه سندن
برداشتند فاضل شویله روایت ایلدیکه برکون مولانا حضرت تهرینک شرف
ملازمتلری قصه یله شهر دن سز مزاره متوجه اولدم خارج شهرده مولانا محی الدین
تکیه سی یاننده غایت صاحب جمال بر جوانه رامت کلوب بی اختیار برایکی کره
اکانظر ایلدم بوانشاده بولدن بر شخص کلوب آموزنده ارقایه کیله چک بر قاج رنگین
نمدلری وارایدی اول نمدلردن برینک کوشه سی صاغ کوزومه بروجمله طوقندیکه
کوزومه بر اوده له اوردیلر صاندیم بر زمان اول تکیه نک ایشکده اوتروب کوزمدن
باش روان اولدی اندنصکره مولانا حضرت تهرینک خدمتنه واردم کوردیمکه بر بلوک
عزیز لایله مسجده اوتورلر بنده اوتوردم بر خطبه دنصکره مبارک باشلرین
یوقار و قالدیروب پیوردیلر که بر درویش طواف حرمده بر صاحب جمال جوانه
نظر ایلش ناکاه برال پیدا اولوب انک یوزینه بر سهله اورمکه بر زمان کوزینک
باشی دیکامش اندنصکره هانقدن بر آواز کلشکه (نظرة بلطمة ان زدت فزدنا)
یعنی بر باقیه بر طمانجه اکرم سن زیاده ایدرسک بزدخی زیاده ایدرز * بو کلامی
تقریر دنصکره فقیر متوجه اولوب پیوردیلر که کشتی ناشایسته برلر باقیه صافتی
کرکد که کادخی ال اوزاقیه لری و اهل علم و صلاح دن بر عزیز که مولانا حضرت تهرینه
تمام مرتبه اخلاص و ملازمتلری وارایدی شویله روایت ایلدیلر که برکون مولانا

حضرت تهرینه ملازمت نیت یله سز مزاره کتدم مولانا حضرت تهری ایچرو حرملرنده ایدیلر
اول عصرک صوفیلر دن بر عزیز دخی مولانا حضرت تهرینه توقف ایدوب اوتورلردی
انگاه هر جا بندن صاحبته باشلر ق * انشای کلامده شیخ محی الدین بن العربی قدس
الله تعالی سره حضرت تهرینک مصنفانندن نقل ایلدیکه حضرت شیخ پیور مشلردر که
هر بیل که اون ایکی آیدر صومک فرضیتی بوان ایکی آیدن برنده وارد اولمشدر
هر قنخی آی اولورسه اواسون تعیین و تخصیص سز جائزدر رمضان مخصوص دکادر
فقیر بوسوزی استماعدن غایت متأثر و ملول اولدم زیر اشخ محی الدین حضرت تهرینه
تمام مرتبه معتقد ایدم انلردن بومقوله سوز صدور ایتدیکه راضی دکل ایدم مولانا
حضرت تهرینک شرف ملاقاتلر یله مشرف اولدین فی الحال اول مجلسدن قاقوب
شهره کادم اول عزیز دخی کذلک مولانا حضرت تهرینه ملاقات ایتدین بم اردجه
طشهره چقوب کند وایشنه کندی بن آخر کونده اول سوزک تحقیقنه واصل
اولمچون مولانا حضرت تهرینه واردم عرض حال ایتزدن اول مولانا حضرت تهری
هر نوعدن تحقیق مقدمات ایتکه باشلدر عاقبت سوق کلام ایلر پیوردیلر که
بر کندوزمانقز فقیر سانسک طور و طریقه راضی اولتی کرکز زیر اشخ محی الدین
ابن العربی حضرت تهری کتاب فتوحات مکیه ده کندوزمانلری فقهاسندن بعضیسنک
معلومی اولدیکه حضرت شیخ فتوحات مکیه ده کندوزمانلری فقهاسندن بعضیسنک
تحقیقی دکل ایش بلکه اول فقیهک بویاید خطاسنی بیلدر مکدن اوتورلر یازمشلردر
والسلام * مذمتنده شویله یازمشلردر که فلان زمانده فقهاسن مصر دن بر شخص
سلطان زمانک رایته موافقتدن اوتری فرض اورج خصوص سنده شونک کبی
برفتوی و بر مشدر و مولانا جلال الدین رومی قدس الله تعالی سره اولادندن عالم
وعارف بر عزیز و رومدن خراسانه کلوب ونیجه زمان مولانا حضرت تهرینک خدمتنده
اواشلرایدی مولانا حضرت تهرینک دخی انلره کالی التفاتلری اولوب سز مزاره خاصه
انلر ایچون بر منزل تعیین پیور مشلرایدی برکون اول عزیز پیوردیلر که بوانشاده
بر کیجه مولانا حضرت تهری بزم منزلی تشریف پیور مشلرایدی بتم و نماز ن قیلدق
وسکوت و جمیله صباحه دکل انلر ایلر صحبتده اوتوردق اول کیجه بکار نفس قدر کادی
پیورلردیکه خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم طریقی بروجله له در که
نا برکسه نک حالته ملتفت اولوب کولدن اکام متوجه اولیه لر اول کسه یه
بو طریقه دن نسنه حاصل اولزه صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که بنده کور عزیز
حکایت ایلدیکه بر کیجه بر پرده کیدردم هوا غایتده قرا کوایدی وینه مور یغاردی
بواضطراب انشاسنده مولانا حضرت تهرینه توجه ایلدم فی الحال راه روشن اولوب
قرا کوان تشویشندن قورتلدم

ذکر تاریخ وفات حضرت مولانا واحوال اولاد اجداد ایشان بطریق الاختصار
والایمان قدس الله تعالی سره

صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که استاد مولانا رضی الدین عبدالغفور علیه الرحمه
خدمت تری مولانا حضرت تری نیک فضائل و شمائل مشتمل اولان حاشیه تفحات الانس
تکمله شده اول حضرت تری انتقال و ارتحال کیفیتی علی وجه الاجمال والتفصیل ذکر
ایتمشدر در کتاب من یورین الناس مشهور و معروفون عبرت مشحون السنه انامده
مذکور اولغین بوجوه ده علی وجه الاجمال مسطور قیلندی * مولانا حضرت تری نیک
ابتدا مرضی سکن بوز طهسان سکن محرم الحرام تکیه او اوچنی کونی یکشنبه
کوئنده واقع اولوب و عرض مرضندن التبی کونکه جمعه کونی ایدی صباح
نمازنده نبضی ساقط اولوب جمعه اذان او قوندی کبی نفس مبارکاری منقطع
اولوب دارقن سادن دار بقایه رحمت پیوردیلر * واول عصرک فضلا و شعرا بی مولانا
حضرت تری نیک مرتبه و تاریخ وفاتنده جوق قصائد و مقطعات دیشلدر در * اول
جله دندر بویکی قطعه که تحریر اولندی (قطعه) غوث آفاق حضرت جای *
کان فی مقله الوری نورا * چون عثمان تافت از دیار فنا * کرد بر کعبه بقارورا *
سال و ماه وفات روزش بود * هژدهم روز ماه عاشورا (ترجمه) قطب اقطاب
ده رجای کیم * نور ایدی عین عالمه کویا * بوفتادن اولوب چور و کردان * ایدی
منزلکمن دیار بقا * مه و روزیله سالی تاریخی * هژدهم روز ماه عاشورا (قطعه آخری)
جای که بود مائل جنت مقیم شد * فی روضه مکرمه ارض السماء * کاک فضا نوشت
روان بر در بهشت * تاریخیه و من دخله کان آمنا (ترجمه) جای که عزم جنت ایدوب
قلدی منزلان * بر روضه مکرمه کیم فرشید رسما * کاک فضا گاه سینه یازدی بایک *
تاریخ کیم (ومن دخله کان آمنا) خفی پیورلیه که مولانا سعد الدین کاشغری
حضرت تری نیک بیول اوغلاری خواجه کیلان خدمت تری نیک ایکی دختر عصمت اثرلی
وارایش بری مولانا حضرت تری نیک تحت نکاحنده ایش بری دخی صاحب رشحات
مولانا صنی حضرت تری نیک عقد ازدواجنده ایش * مولانا صنی حضرت تری بومعه سده
دیشلر ایش بوقطعه بی که (قطعه) دو کوب شرف از برج سعد ملت و دین * طلوع کرد
وبرآمد بسان در ز صدف * ازان یکی بضیا کشت بیت عارف جام * وزین حاضیه
و مکان بال صنی شد اوج شرف * (ترجمه) ایکی ستاره طوغوب برج سعد ملتدن *
مثال در صدف و پردی دهره زب و بها * برندن اولدی منور مرای عارف جام *
برندن اولدی صفینک مقامی اوج علا * و مولانا حضرت تری نیک اول مخدومه دن
درت پسر سعادت اثرلی وجوده کلوب اولکی اوغلاری انجیق برکون حیانه
اولوب براسله مسمی اولدین وفات ایتمشدر وایکینی اوغلاری خواجه صنی الدین

محمد در که برایشند نکره وفات ایدوب مولانا حضرت تری بونلک وفاتندن کمال مرتبه
متأثر اولد قری اول معصوم حقه سده منظوم اولوب ذیوان اولده سر قوم اولان
مرتبه دن منقسم و معلوم اولور * صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که جلله انصافات
عجیبه دندر که اول مخدوم سر قوم لاقی که صنی ایدی انلک وفاتلرند نکره برفقیر
تخلص قیلدیلر بوقهیر لقی که فخر ایدی سر قومک ولادنی تاریخی قلمشدر ایدی
تکیم بور باعیده که انلک خط مبارک نندن نقل اولمشدر نظم پیورمشدر در که (رباعی)
فرزند صنی دین محمد که جهان * شد زنده باوچنانکه تن زنده بجهان * چون شد بوجود
اوچنهان نحر کان * شد سال ولادت وی از غریبان * و سر قوم مذکورک
نقلند نکره امیر نظام الدین علی شیرک وفاتی تاریخیه درت کله بی مشتمل
بوقره بی ترتیب ایدوب مولانا حضرت تری نیک کوندرمشدر ایدی که بقای حیات شهاباد
اوچنی اوغلاری خواجه ضیاء الدین یوسف در که تاریخ ولادت تری مولانا
حضرت تری نیک خط مبارک نندن کورلدیکی اوزره بوجهم له در * ولادت
فرزند ارجند ضیاء الدین یوسف ایدته الله تبارکنا حسنا فی النصف الاخیر من لیله الاربع
التاسع من شهر شوال سنه اثنین و ثمانمائه * برکون مولانا حضرت تری مسجد
قدیمک شمالنده واقع اولان صوحوضی کارنده او تورلردی خدمتکارلر نندن بری
خواجه ضیاء الدین یوسفی اموزنده کتورمش سمر شریفلر نندن طشره چقاردی
تخمینا خواجه یوسف اول زمانده بش یا شنده ایدی * چونکه یاغزه کادی دیدیکه بابا
بن خواجه عیبداللهی کورماشم مولانا حضرت تری کولوب پیوردیلر که سن
خواجه بی کورمش سین اما خاطر که کتورمشین اند نکره مولانا حضرت تری
پیوردیلر که بواثنا ده برکیجه واقعه ده کوردمکه خواجه عیبدالله حضرت تری
بوریه کلمشدر بومسجد من بولک شمالنده واقع اولان رواق کورمدر دیر * بندخی
ضیاء الدین یوسفی الیه آلوب حضور شریفلر بینه کتوردم و دیدمکه امیدم بودر که
بوظعه ل حقه نظر عنایتکرمسذول پیوریلوب شرف قبول الیه مشرف قیلر سز
فی الحال خواجه حضرت تری انی بنی المذن الوب مبارک اغزلر بی انک اغزینه و پروب
برغایت بیاض نسبه بی کند و اغزلر نندن انک اغزیه دو کدیله ضیاء الدینک اغزی
اول نسبه دن طوبطلو اولوب بر مقداری دخی دهاته صغیموب طشره دو کادی
اند نکره ضیاء الدین بنی الیه ویردیلر فی الحال او باندن * و بوقعه نک مضمونی مولانا
حضرت تری خردنامه الله کندرینک دیباچه سنده خواجه عیبدالله تاشکندی
حضرت تری نیک منقبتی اثناسنده نظم ایتمشدر در * و مولانا حضرت تری نیک در دخی
اوغلاری خواجه ظهیر الدین عیسی در که خواجه ضیاء الدین یوسفک ولادتندن
طقوزیل صکره متولد اولمشدر بونلک ولادت تری تاریخی مولانا حضرت تری نیک خط

مبارک کردن نقل اولدیغی اوزره بودر * ولادت فرزند از چند ظهیر الدین عیسی
وسط وقت الظهر من یوم الحیس خامس محرم سنه احدى وتسعين وثمانمائة
انبته الله تعالى نبانا حسنا وورقه سعاده الدارين بحمد واله الطيبين الطاهرين *
وتخميناً فرق کون حیاته اولد قد نصکره وفات الادی مولانا حضرت تری انزل وفاتی
تاریخ منده بواکی قطعه فی نظم ایلملردر که (قطعه) فرزند ظهیر الدین که پنجم ز محرم *
در منته صفت ظهور شد آرام دل ما * جز ذلک عیسی نشد از غیب اشارت * جستم
چوناش زرقم نامه اسماء * ملفوظ ز عیسی چون شمارنده مکتوب * تاریخ ولادت
بودش ذلک عیسی (قطعه دیگر) نور دیده ظمیر دین که فتاد * دادن و بردنش هم نزدیک
بود بر رخ ز آسمان کرم * زادن و مردنش هم نزدیک * مولانا عبد الغفور رحمه الله لقب
شریفی رضی الله عنده مولد لری شهر لارد و اول دیار لک اعیانند در اجتماع اولدیده که
صحابه بکاردن سعد بن عباده رضی الله تعالی عنه اولادندن ایلملر که مذکور سعد
حضرت تری بکار انصار دین بری و قبیلہ خزرج امیر و مهم تریدر * و مولوی حضرت تری
مولانا جامی حضرت تری نیک اجله تلامذه و اصحابند در و اصناف علوم عقابیه و نقلیه ده
یکانه زمان و فرزانه دوران ایدیلر * مولانا حضرت تری نیک اکثر مصنفاتی کند و لردن
کور مشلردر مولانا حضرت تری قصورص الحکمه یاز دقلری شرحی مقابله د نصکره
مولوی خدمت تری نیک نسخه سی آخرینده بوکلمات قدسیه السیاتی یاز مشلردر * تمت
مقابله هذا الكتاب بيني وبين صاحبي وهو الاخ الفاضل والمولوي الكامل
ذو الرأي الصائب والفكر الثاقب رضي الله والملة والدين عبد الغفور استخلصه الله
سبحانه لنفسه ويكون له عوضا عن كل شيء * في واسط شهر جمادی الاولى المنتظمة
في ذلك شهر سنة تسع وتسعين وثمانمائة * وانا الفقير عبد الرحمن الحامی عنی عنه *
حضرت مولوی تکرمله حاشیه تفصیله کند و حاتی بوعنوان ایله تعبیر پیور مشلردر که
بر فقیر بوطریقه شغل ایتمک خاطر می ال و یروب مولانا حضرت تری نیک خدمت
شریفانه کاوب تعلیم ذکر کر طلب ایتملر * مولانا حضرت تری دخی کا
(لا اله الا الله محمد رسول الله) ذکر فی تلقین ایدوب و کند و مبارک صور تری نیک
حفظ ایتمکی یله شرط ایتملر فی الحال اول شخص همان اول صحبتده انزل امر یله
مشغول اولملر فی الحال اول کس ده بوطا تکره کیفیت معموده می اثری
ظاهر اولوب کند و بی بر روشن قضاده کوروب اکابر عظیم لدت و بر قوی
شوق ال و یروب نشان (یوم تبدل الارض غیر الارض) آشکاره اولمش بوحالی
مولانا حضرت تری نه عرض ایتمکده پیور مشلر که بوسر در که بار و دوستدن دخی
کیزلک کرک بعره تکرار شغل ایدوب دخی زیاده عمل ایتمکله کیفیت بخودی انده
متزاید اولمش بر کون اول شخص نسبت معموده نک فتورینه باعث اولان اشغالدن

مولانا حضرت تری نه شکایت ایلمش پیور مشلر که چاره یوقدر اونستی اشغال
ظاهریدن بر شغل ایلم جمع ایلمک کرک و بونستی کیمدن تخصصیل ایتمش ایسه انک
صحبتندن آیرلماق کرک بونستی غیرک ملکیدر طابیده علی وجه الانعکاس ظهور
ایتملر طالب اکاسی ایتمک کرکدر که کند و ملکی اوله بوا یسه دوام صحبتله
میسر اولور * و پیور مشلر که ظاهر ابرایشه مشغول اولماق مهمدر تا که طالع حق
سائر خلقتدن ممتاز و بلوا و ایلیمه اشتیاقش میسن بر عزیزک خدمتده واروب تعلیم
طریق ایتماس ایلمش پیور مشلر که هیچ صنعتک وار میپردیتم که یوقدر پیور مشلر که
وار اسکچیلک ارکرنکه بوطا تکره نک سلوکی صورتا بر شغل سزا اولور * و پیور مشلر که
بوحالتک حصولی و بونستیله تحقیق بر آنده اولور زیرا که ادراک و انفعال مقوله سنندندر
و بوکارک حقیقتی اعراض واقبالدر مساودن اعراض ایدوب حق تعالی به اقبال
ایتمکدر بوخود بر آنده نمکندر آدم او غلوتک نفسی بر مر آنه بکرز که یوزی غیر
جانبه دوغش اوله انی دوندز مک کرکدر که بونی حقدن یکا اوله * بر عزیز مشایخندن
برینک صحبتده پیروش اولوب دوشدی عقلی باشنه کاندکده پیور دیلر که حضرت
حق سبحانه و تعالی به ربط قلوب حاصل اولوب آکا ملق نسبتی محقق اولد قد نصکره
کا اول کیفیت سالک ماسوای او فو تدرر اکا حال دیرلر که ماسوای او فو تدرر من
اکا علم در لر و علم حالده مندر جدر د یو علی دخی حالدن عدایدر لر و بوکیفیاتک
تفاوتی شخصک استعدادینک صفا و کدورتنده تفاوتنه داتدرر * و پیور مشلر که ذکره
مشغول اولد قدیه چون غیبت معموده ال و برهانی خط مستقیم کبی فرض ایتمک کرک
زیرا بومعانی تخیل و امر واحدی ملا حظه جمعیه سیدر حضرت رسالت پناه صلی الله
تعالی علیه وسلم امیر المؤمنین علی کرم الله تعالی وجهه حضرت تری نه پیور مشلردر که
طریقی خط مستقیم کبی فرض ایتمک کرک * و پیور لر دیکه بزم خواجه لر منظر طریقتک
برزیبالی دخی بودر که هر یرده هر کس ایله هر حالده بونستیله دور شتمک قابل اولور
بونستیله چالش فی اصل ایدوب بوندن غیر بسنه ضرورت مقیداری مقید اولماق کرکدر
بونستیله شریقه غایت لطیفه در بونک مضبوط حدی و معین وقتی یوقدر جزوی
نسبه ایله زائل اولور و کاهی سالک متروک دکل ایکن ظاهر اولور هر زمانده که بونستیله
برفتور حاصل اوله انک سببی بونلیوب مقوله نسبه اکا باعث اولدیغن معلوم
ایدیوب انک دفعه مشغول اولماق کرکدر * و پیور لر دیکه امور حسیه دن چوق
نسبه واردر که انی ملا حظه ایتمک عمد نسبت و مقوی جمعیت اولور و بو برنام مضبوط
حالتدر که احوال و اوقات مختلفه حسیله متفاوت دوشمدر بجه دن بری صحر که
صورت اطلاق معناسنی ملا حظیه معیندر و جبال مشاهده سی هیبت
وعظمت معناسنی مورثدر و امتداد و اتصال اوزره ضو آوازی مراقبه وقتنده

مدمر اقبه در وسایه نك سایه صاحبیه تبعیتی ملاحظه می کند و حول وقت شدن
خروجی و وجبه در و وحشی جانور خشمی و انارک وحشتی ملاحظه اینک مورث
حیرت در وجهازه ملاحظه می فنا کیفیتنه قوت و بریجیدز * و کربه آوازی غائب
اولش محبوبی آکدر و و یورر لردیکه بر کون مولانا سید الدین کاشغری قدس سره
حضر تریله بریره کیدردنک اتفاقا بولده بر اشك اولوسنه راست کلدک که کوزلی
آحق قائمیدی پیوردیلر که عجب استهلاکی و اراحتی اول جینده نسبت شریفه لری
غایت قوی اولدی * و یورر لردیکه بر کون بر عظیم قبض واقع اولمشیدی صحرایه سیره
کندک باغ آهویه ابرشادیکی کبی کوزمه چام و نارون اغا جلری کوزندری خاطر مه
بوکادیکه بونلر کند و استعداده کوره مبدادن فیض آلوب و انیکله آرام ایدرلر
بو خاطر ایل فی الحال قبض بر طرف اولوب عظیم کیفیت مستولی اولدی و چوق
واقع اولوردیکه ماهتاب کیچه لرده قبض حادث اولدیفی کبی سایه و سایه نك تبعیتی
ملاحظه سیله مرتفع اولوردی * صاحب رنجات علیه الرحه ایدر که مولوی
حضر تری یورر لردیکه بر کون مولانا حضر تری نك حضور شر یغلیشه کلوب
خلقه اختلاطدن شکایت ایلدم پیوردیلر که الله تعالی نك خلقی عالمدن سورمک
اواز شویله کچمک کر که در که خلق سالکده تأثیری اولیه * و اول ائنه کاب نفحات
الانس تألیفنه مشغول ایدیلر پیوردیلر که بر صغیفه و یا ایکی صغیفه بر یازیلور که
یازلدیفنه شعور من اواز یلر که همان قلم بطریق العاده جاری اولور * و یوردیلر که
بعضی اکابر دیشلردر که تکلم شغل باطنی ایل جمع اولور بوسوزانلردن غایت غریب
کلور یعنی جمع اولور * من فوائد انقاسه الشریفه و بودرت رشحه ده ذکر اولده
کر کدر (رشحه) صاحب رنجات علیه الرحه ایدر که بر کون احوال جن تحفه فنده
بعضی سوزار سوزلوردی مولوی حضر تری یوردیلر که شیخ محی الدین
ابن العربی قدس الله تعالی سره کند و رساله لردن بعضی سنده یورمشلردر که
ابوالحسن ایلدیمیدر که در بونده اختلاف وارد تحقیق بودر که ابوالحسن ایلدیمیدن
غیر بدروایس طائفه چندن بریدرو ابوالحسن خنثی در ایکی اولوغنک برنده ذکر
و برنده قریجی وارد و اولو تلرین بری برینه سورمکه اولاد متولد اولور و جنک ترکیبی
آتش و هوادن اولغین عناصردن ایکی رکن خفیه در بونوعده سخافت و خفت
وارد و خصوصاً که روح دخی منظم اولمشدر لاجرم بونلر غایت سبک سیر و کثیر
الحركة درلر و بونلر ترکیبی غایت سست و بی اندامدر بی آدمند که بونلر جز و بیجه
آزار ابرشه وجود لری تلف اولوب هلاک اولورلر بوجه تندن بونلر عمری غایت آذر
و جنمیلر صورت مثالیله ایلر که سینه به ظاهر اولسه لر بیه نیز قاجوب انک نظرندن
غائب اولورلر * و حضرت شیخ قدس سره یورمشلردر که بونلر نظرندن قاجغه قادر

اولماقی و وجهیه حبه لری نك طریق اولدر که نظری انلرک صورتده دیگوب صاع
طرقه وصول طرفه نظرا بنیه لری * مادامکه انلرک صورتنه متعلق اوله هیچ بر طریق ایل
نظرندن غائب اولور و محبوس کبی طور دینی برده قالورلر بواجادندر که متصل
حرکت ایلر لردلور لور تخيلات کوسرلر که ناظر اول جانبه فوجسه ایتمکله نظری
انلردن منصرف اولوب قاجغه قادر اوله لری * و حضرت شیخ قدس سره یورمشلر که
بونلرک بوجهله حبس اولنسی بزه تعلیم الیمیدر که علی وجه الامام معلوم اولمشدر
و یورمشلر که جن طائفه می ایچنده علم و دانش آذر و امور معنویه فهم ایتمکده
بونلر غایت قاصر لردر خصوصاً معرفه الهیه بونلرک اکثری احق و بی فهم اولور *
بونلر که اختلاطده چندان فائده یوقدر یلکه صحت لری مضر در و انلرک صاحب نظرندن
انسانه کبر صفتی حاصل اولور زیرا که بونلر نارایله هوادن مر کیدر و تر کیدر لنده
ناویت جزئی غالبدر کبر و سرکشک ایلر نارک خاصه سندنر * و یورمشلر که یا با نلرده
کردیاد که پیدا اولور انک بعضی انلرک بحار به لری نك اثریدر اول کردیاد آراسنده
انلردر که بری بر لریه جنک وجدال ایدرلر و بونلرک کبر و نجبر صفت ذاتیه لری
اولدیفنده اتری دائماً ازلنده آشوب و فتنه و مجادله و محاربه اکسک اولور
و بونلردن بری وفات ایدوب بری بر لیه بر زخه منتقل اولدقدن صکره آبرق عالم مالک
کلمه که قادر اولور انک مقایم دائماً بر زخده اولور قیامت کبری قائم اولنجیه دل
و بونلر جهنده تعذیبه مستحق اولنر یسه آتشدن چندان متأثر اولدقلردن اتری
زمهر برده یعنی صوغق جهنده عقوبت اولور و اگر چه کیم آتش دوزخ نیچه مرتبه
آتش عنصریدن کرم و سوزان اولماسیله قایلدر که آتش عنصریدن خلق اولنسان
خلوقات آتش جهنم ایلر معذب و معاقب اولدر (رشحه) خواطر شیخ طائی و نقسانی
خصوصنده یورر لردیلر که * حضرت شیخ قدس الله تعالی سره فتوحانده
یورمشلردر که شیطان ایکی در بری شیطان صوریدر بری دخی شیطان معنوبدر
شیطان صوری ایلدیمیدر بوکاهی خاطره حقانی بر امر القا ایلر که شیطان معنوبکه
نفسد رانده تصرف ایلدیمیدر انی امور باطلدن ایلر و کاه کاه شیطان معنوی ایشلر
ایشلر که انی شیطان صوری ایتمکله قادر اولور مثلاً شیطان صوری آدمک کوکانه
سنت حسنه القا ایلر بو خود حد ذاتنده امور حقه دندر زیر احداث شریفه واقع
اولمشدر که هر کیمکه سنت حسنه پیدا ایلر قیامتده کلد انیکله هر کیم عمل ایدر سه
واضعنه دخی اول نوایدن حصه حاصل اولور * پس شیطان معنوی بونده تصرف
ایلیمیدر اکابو معنایی القا ایدر که بر مستحسن شیده پیغمبر من صلی الله تعالی علیه وسلم
حضر تری نك نامنه احادیث کاذبه وضع ایلر و انک نامنی سنت حسنه قورنا که
خلق انیکله عمل ایتمکله کند و به ثواب حاصل اوله لکن پیغمبر من صلی الله تعالی علیه

و سلم حضرت تریته یلان نسنه اسناد اید نلرک یری ناردردیو وارد اولان حدیث
 شریفدن غافل اولور (رشحه) مثال دیگر تریته حضرت شیخ قدس سره بیور مشلردر که
 شیطان صوری مثلا بلند آواز ایله قرات قرآن ایتمکی خاطر القایلر بویرامی
 حقانیدر و شیطان معنوی خلق استماع ایدوب اکا نالی قرآن دیمک معناسنی
 ملاحظه ایتدروب اول عملی ریا و مسمعه ایله باطل ایلر بونک کبی امور چوقدر (رشحه)
 صاحب کتاب حق الیقین عبادت اضطراری و اختیاری بیاتده بیور مشلردر که
 نفس ادرال که معرفتدر نیجه موجب عبادت اضطراری و رحت عام ایسه ادرال
 ادرال دخی علمدر مستلزم عبادت اختیاری و سیر و سلوک رحت خاصدر * صاحب
 رشحات علیه الرحه ایدر که حضرت مولوی بوسوزک معناسنی شرحده
 بیوردیلر که ادرال که معرفت دیدیکی بر اصطلاحه بناءدر که مراد بوندن ادرال بسیطدر
 زیرا حق سبحانه و تعالی مدر که بی بر وجهله بر اتمشدر که بحسب الفطره واحد وجود
 حقدر دقاتنه شعور سبز و بوجده انکامن حیث الفطره حاصلدر منلامرات کبیدر
 مقابله سنده اولان صورک انکاسنی قبولده * زیرا موجوداتندن هر نسنه بی که مدر که
 ادرال ایلر اول وجودی ادرال ایدوب اندنصکره اول شیتی ادرال ایلر * پس وجود نور
 مشابه سنده در که اول ادرال بصرا ایله نور مدرک اولوب اندنصکره انک واسطه سبله
 اشیاء محسوسه ادرال اولور چونکه مدر که بحسب الفطره واحد وجود قدر سبحانه
 و تعالی * لایزم آثار و لوازم وجود ایله متأثر در علی وجه الاضطرار و بتأثر و انفعال
 انقیاد و تذللدر که قوله واقع و ثابتدر حق سبحانه و تعالی وجود نه نسبتله * اگر دبلر
 آنکر دبله من متأثر اولمشدر و وجود خارجی بی و لوازمی قبول ایلشدر و حقیقت
 عبادت بوانقیاد و تذللدر که بحسب الحال انده حاصلدر * پس بحسب الحال قوله
 بویکیفیت عبادت اضطرار ایدر و بواذرال بسیط که موجب ظهور رحت عام و فیض
 وجودیدن عبارتدر مدر که به وسائر موجوداته منبسطدر و نفس الرحمن لقبیلهدخی
 لایق اولان بودر * و ادرال ادرال که علم دیدیکی دخی اصطلاحه دائردر * یعنی چون
 بومعنائی ادرال ایلله که انک مدر که بی حق تعالی نلرک وجودنی واحد در و واقع حال
 حسیله انک منفاد و مستلیمدر بوجده استر که کندیونک صفت اراده بی
 واقع حاله مطابق اوله * پس حق سبحانه و تعالی نلرک عبادتی و اوامر و نواهیسنک
 قبولنی بحسب الظاهر اختیار ایلر تا که انک ظاهری باطننه موافق اوله و حال
 اراده بی حال واقعی به مطابق اوله و بواذرال مراتب عالیله و سیر و سلوک عروجی
 موجب بر مر کبدر و رحت خاصدر که رحت رحیمدر و نه نلرک آیت کریمه (وما خلقت
 الجن والانس الا لعیبدون) مفهوم شریفنه مطابقتی بومر تبه در دست واقع اولور
 زیرا که عبادت اضطراری و اختیاری بی جامع اولمشدر و اولور دیمشدر که عبادتده

مر و حکمت اولدر که عبادت اختیاری عبادت اضطراری به مطابق اوله که اول
 عبادت اضطراری مدر که به حاصل اولان انقیاد و تذللدر و ارادت دخی واقع حاله
 موافق اوله (رشحه) کفارک تعذیب نلرک ابدیتنده و اولورک بوباید اختلافنده در
 بیورلردیکه به ضعیلر سوال ایلشدر که عدل و حکمت مقتضایی اولدر که متناهی
 کفارک عذاب دخی متناهی اوله * پس وجهی ندر که کفر متناهی نلرک عذابی
 نامتناهی در امام محمد غزالی بوسوالک جوابده بیور مشلردر که اعمالک جزای
 مقدارنی حق تعالی حضرت تری بیور بونی کما ینبی فهم ابتک عقول ناقصه نلرک
 شانی دکادر پس بریزاکه کفره بمائل اوله اول ابدی اولسه کرکدر و جزای اعمالک
 سر و حقیقتنه حق تعالی بدن غیری مطلع اولمش بوقدر و به ضعیلر دخی دیمشدر که
 کفارک نلرک همیشه کفر اوزره و اقدرد لایزم نشسته آخرتده دخی عذابلری همیشه
 اولور * اما مشونلر که عذاب جاودانی به قائل دکادر در برلر که کفر عارضی بر جملمدر که
 رحت مزاجنه مسلام دکادر بلکه رحت مزاجنه موافق و ادر اکاتنه مطابق
 اولان امور حقه در و صفت جهل عاقبت مرتفع اولور انتهی * صاحب رشحات
 علیه الرحه ایدر که بعضی مخادیه که خواجه عبیدالله تاشکندی قدس سره
 حضرت تری نلرک کلمات قدسیه سین جمع ایتلر ایدر بر قاج محمله انده شبهه و دغدغه من
 و ارایدی امتداد من مولانا عبدالقادر علیه الرحه حضرت تری نه عرض اولوب
 جواب شافی تلقی بیور مشلر ایدر انلرک بعضیسی بودر که الی رشحه ضمیمه ذکر
 اوامور (رشحه) خواجه عبیدالله تاشکندی قدس سره حضرت تری بیور مشلردر که
 اول نسنه که خلقدن صادر اولور اگر شریعتده انک مقابله سنده برحد و تعزیر
 قولنامهش ایسه اندن انجنه امک کرکدر بریزاکه اول حق تعالی نلرک خلقک اقداری
 و تمکینیه موجود اولمشدر بوسوزک معناسنده بیوردیلر که اگر چه کیم هر فعل کرک
 اکاحد شرعی متوجه اولسون کرک اولسون جمله حق تعالی نلرک خلقک اقداری
 و تمکینیه موجود اولان قبیلنددر * لکن خواجه حضرت تری نلرک مرادی اولدر که
 ذکر اولسان قسمده حقیقت قضا و قدره نظر اوراق کرکدر تا که جنک و فتنه اولیه *
 وحد شرعی وضع اولنان صورتده احکام شرعی به نظر ایتک کرک تا که عالم ملکات
 نظام و انتظامی ثابت و برقرار اولوب و شرع شریفه دخی اهانت حاصل اولیه
 و بوسورتده انجیمتک و جنک و آشوب انک حق تعالی نلرک رضا سنده موافق و رسول
 اکرم صلی الله علیه و سلم حضرت تری نلرک مرادنه مطابقتدر و اول جنک و آشوبک ضمیمه
 هزار فائده صوری و معنویه مندرچدر و بومقوله ده افعال و امهال زنده
 و الحاددن غیری دکادر (رشحه) بوسوزک شرحنده خواجه عبیدالله حضرت تری
 بیور مشلردر که قضا و قدره کوز ایله باقی کرک و هر کسک امر تکوینی سنک تمهیلان

کوزمک کرک تا که جنک اولیه * پیور دیر که امر نکو بینک تمیلن کوزمک کرک
 دید کارینک معنای امر نکوینی ایله حاصل اولان شینک تمیلن کوزمک کرک
 دیکدر و بودنی ملاسه به اضافه قدر و امر نکوینی دیو امر بی واسطه به دیر یعنی
 اکادیر که اول امر له حصوانده چوق و سائطه احتیاج اولیه و امتداد زمان دخی
 اولیه (رشحه) خواجه عید الله حضرت تریک بوسوزنک معناسنده که
 پیور مشردر که اراده وجهه باقی مسخر در پیور لر دیر که یعنی اراده حصه وجودیکه
 هر موجود ایچون حاصل درو آینه وجود مطلق اودر و مسخر اولان دخی همان اول
 حصه در بوم معنایه که سالک اول حصه به راغب وانی جمال مطلقه آینه ایتمک قادر
 اولور و پیور دیر که بر معنی دخی خاطر مه کاور که اراده وجهه باقیدن مراد وجهه خاصه
 توجه اوله چونکه بوجوهن نتیجه می غیر اقبال دیر حق اثبات اوله لاجرم حق
 مثبت اولدینی یرده جمیع اشیا مسخر اولور و اول حاله حق تعالی بوارادت
 صاحبک باطنندن اشیا پی مسخر اولور (رشحه) بوسوزنک معناسنده خواجه
 عید الله تاشکندی قدس سره حضرت تری پیور مشردر که فتوحاتده مذکور در که
 عالمک نظم و یرینک سری معلوم اولور (الاجاهدات کثیره بصحبها الهی) الاجاهدات
 کثیره ایله معلوم اولور که اول مجاهداتده هم دخی مقارن اوله * پیور لر دیر که بصحبها
 الهی مدد مراد اولدر که مالک منتهای قصد و همتی ذات حق اوله مادامکه طالبده
 بوهمت موجود اولیه و با خود بوهمت صاحبی مجاهدات کثیره و ریاضات عظیمه
 اختیار ایلیمه سر نظم و رعایت اسرار غامضه دندرا کامنکشف اولور یا لکن بوهمت
 ریاضت و مجاهدت و ریاضت بوهمتی تحصیل ایتمک سزین هیچ
 فائده و نتیجه و برمن (رشحه) بوسوزنک معناسنده که خواجه عید الله حضرت تری
 پیور مشردر که بعض عارفه اول قدرتی و بر مشردر که هر نه دیر لر سه خلق ایلر و حق
 مخلوقه عارف مخلوقه بیننده فرق اولدر که عارفک مخلوق باقی اولور مادامکه
 حضراتدن بر حضرتده عارف اتی اثبات ایلیمه * پیور دیر که عارف کند و مخلوقه
 حسی و شهادی توجه له متوجه اولمق لازم دکدر بلکه اول موجود شهادتیک
 وجود خارچینک ابقا سنده حضرت مثالده اول عارفک صورت مثالبه سنک
 توجه می کافیدر مادامکه عارفدن اول موجود شهادی به حضرت مثالده
 یا حضرت شهادتده توجه باقی اوله اول موجود دخی باقی اولور هر گاه که اول توجه
 منقطع اوله فی الحال اول موجود معدوم صرف اولور (رشحه) بوسوزده که
 خواجه عید الله تاشکندی حضرت تری پیور مشردر که شیخ بهاء الدین عمر
 دائماً آینه بزرگدی بعضی محرم لرندن سببی صورلدقه دیدیلر که اسب سفیده مائل
 اولد قرینک عانی اولدر که بعض تجلیات صوریه ده شیخ حضرت تریک مشاهده لری

اول صورتده واقع اولمشدر * پیور لر دیر که ارباب مکاشفه دن هر بری بر درو صورتده
 مشاهده ایتدکاری استعداداتک و معانی و حقایقک اختلافاتنه بنادر که ارباب
 سلوکات احوالنه مناسب اشیا صورتده منکشف اولور مثلاً حضرت موسایه
 علی نبینا وعلیه الصلوٰه والسلام تجلی صوری وادی ایمنده بر درخت صورتده
 رافع اولدی و رسالتنه صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت تریسه بر مخطط جوان
 صورتده ظاهر اولدی تنکیم بعضی احادیث شریفه بومعانی ناطقه رانتهی کلامه *
 ختی پیور ایلیمه که حضرت شیخ اکبر محی الدین بن العربی قدس سره بعضی
 مؤلفاتده یاز مشردر که (رأیت ربی علی صورة الفرس) و شیخ رکن الدین علا
 الدوله سمنانی قدس سره حضرت تری بعضی مصنفاتده شیخ بوسوزنک شرحده
 پیور مشردر که حق سبحانه و تعالی نیک سالکاری تجلیات صوریه کور لر که اول
 آثاره متعلقدر و تجلیات نوریه کور لر که اول افعاله متعلقدر و تجلیات معنویه
 کور لر که اول صفاته متعلقدر و تجلیات ذوقیه کور لر که اول ذاته متعلقدر و آثاره
 متعلق اولان تجلیات صوریه ده حق تعالی بنده به جمیع اشیا صورتده تجلی ایلر
 مفردات عنصریاتدن معادن و نباتات و حیوانات و افراد انسان کبی و و الید
 ثلاثه دن برنده تجلی واقع اولمش ایکن اول مرتبه دن اعلا بر مرتبه ده دخی تجلی
 ایتمک وقتی کاسه اول مولود لافنده تجلی ایلر بوب اندنصر که انک فوقنده اولان
 مولوددن ابتدا ایلر * مثلاً معادندن تجلی ایلر کن وقتا که نباته ترقی ایتمک زمانی کله
 افق معادن اولان مرجان صورتده تجلی ایلر زیر معادن قسمده نباتات اندن
 اقرب نسبه بوقدر نباتات کبی نموی اولدینی جهتن و هر گاه که نباتدن حیوانه ترقی
 ایتمک زمانی کله شجر خرما صورتده تجلی ایلر زیر شجر خرما نباتاتک افقیدر و نباتات
 بیننده مرتبه حیوانه اندن اقرب نسبه بوقدر و خواص حیواناتدن انلر بعضی
 نسبه لر ادر در تنکیم باشی کسسه لر قورر و تلقیح یعنی آغاج اشلق و آیفرا آشور مق
 دخی اکا خصوصدر نارک شجری دبشی شجره آسلمینجه پیش و برمن حیواناتک
 ارکبکی دبشیمیله جمیع اولمینجه نتاج حاصل اولدینی کبی * و هر نه وقتده که حیواندن
 انسانه ترقی ایتمک زمانی کله صورت فرسده تجلی ایلر که حیوانک افقیدر و شعور
 وزیر کلک حیثیتندن انسانه اقربدر و تجلیات صوریه ده ابرق افق بوقدر زیر انسانک
 فوقنده نسبه بوقدر لکن تجلی صورینک انسان مرتبه سنده کمالی اولدر که حق
 سبحانه و تعالی تجلی صاحبک صورتده اکا تجلی اوله * و سالک بوندن مشکارک
 سورچه جاک بر بوقدر که حق تعالی اکا کند و صورتده تجلی ایلیمه شول وجهله که
 سالک اول تجلیده کند و دن غیر کسه کورمن هر نه قدر نظر ایدرسه در کلی
 کند و بی کور و جمیع موجوداتی کشفده مندرج و مندرج بولور و معنی (سجانی

ما اعظم شانی وانا الحق وایس فی جنتی سوی الله وهل فی الدارین غیری (وینزل الامثال
 سوزلر هب بوجیلیدن ظاهر اولور واکثر اهل کشفک آتانی طایرینوب بونقوله
 بر آنلر که ایلشدر هب بونجلی صوریده واقع اولشدر و حکمایه منزله القدم نجلی
 معنویده واقع اولشدر که کند ولر کات معنویلرینه مغرور اولوب انبیا علیهم
 السلامه متابعتدن روگردان اولوب بادیه ضلالتده هلاک اولمشدر لکن زمرة اولیا
 چونکه بمن متابعت انبیا دن محظوظ و کشف بحایه الله الیه محفوظلر در اگر غلبات
 سکرده اندرن برسمودخی واقع اولسه حالت انتباهده و صموده اندن توبه و انابت
 ایلر لاجرم حق سبحانه و تعالی انلری صوری و فوری و معنوی تجلیات منزلهلرندن
 کچورب تجلیات ذوقیه و ذاتیه به ایشدر و منزله اقدامدن قورنار و انلر کسری
 تجلی ذات رفیع الدرجات نعیمه و اصل ایلر (ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله
 ذو الفضل العظیم رخصه) صاحب رخصات ایدر امتادم و لانا عبد الغفور علیه الرحه
 حضرت تلی باری تعالی نیک وجودی و اشیا الیه کیفیت معینی بیاننده یورلردیکه
 ممکنک وجودی حقیقتنک غیریدر و حقیقتنه عارضدر مثلا زید مصور دهنده
 بر حقیقتدر که بوجود خارجی اول حقیقتنه عارض اولوب اکام منضم اولشدر و اول
 حقیقت بوضعیله واسطه سیله مبداء آثار اولشدر پس حقیقتنه مبداء آثار اولان
 بوجود عام ضیدر زیر اوجودی تعبیر ایتلوا اولسه لر بر نه ایله تعبیر ایدر لر که
 مبداء آثار اوله وجود واجب خود کند و حقیقتنک عینیدر وجود ممکن بونک
 خلا فیدر لاجرم حقیقت واجب نهالی کند و لکندن هیچ برنی انضمام سر مبداء
 آثار در و حکمایه صوفیه نیک بوسوزده اختلافلری واردر که مبداء آثار موجودات
 اولان وجود نه وجود در شیخ رکن الدین علاء الدوله قدس سره و صوفیه نیک قبلی
 و حکما و متکلمینک اکثری بواکذا هب اولشدر که موجوداته افاضه وجود دایلین حق
 سبحانه و تعالی نیک صفت لرندن بر صفتدر که اول صفتنه فیض وجودی و وجود عام
 و نفس الرحمن دیونسیه اولنور و حضرت شیخ محیی الدین بن العربی قدس سره و انلر
 اتبعای و اکثر صوفیه محققین متأخرین و متقدمین قدس الله تعالی ارواحهم
 و حکما و متکلمیندن قلمی اکاذا هب اولشدر که مبداء آثار اولان وجود حق
 سبحانه و تعالی نیک وجودیدر که عین عین حقیقتدر غیر دکلدر پس جمله ممکنات
 وجود واجب الیه موجودلر در یعنی ذاتک اشیا به علاقه معینی واقعدر لکن اول
 معیت مجهول الکفیه در انبیا و اولیا و حکما محققیندن کسه بومعیت سرینه
 کاینیقی واقف اولماشدر در غایتی بوطائفه نیک افرادندن بر بلوکی بومعیت سرینه
 کند و استعداد قابلیلری مقداری مطلع اولشدر و بوعلاقه به مشابه بر تمثیل که
 فی الجمله مناسبی اوله عارضک معروضه نسبتیدر لکن واقعه اولیدخی دکلدر

صاحب رخصات علیه الرحه ایدر که بر فقیر مولانا عبد الغفور علیه الرحه
 حضرت تلی نیک وفاتندن بر قاج کونصکره بر کجه انلری واقعه ده کورمش و خاطرینه
 کلشکه دنیادن رحمت ایشدر یا نلرینه واروب سلام و بروب انلر دخی سلاملرین
 آملشدر انصکره صورمشدر که (مخدوما) آخرته نقل ایتدیکه کزده وحدت وجودک
 سیرندن و اشیا نیک انکله معینی کیفیتندن که شیخ محیی الدین بن العربی حضرت تلی
 اول یابده چوق سوزسو بلیوب و اثباتنده کمال مرتبه اهتمام ایشدر سزه نه ظاهر
 اولدی بیورمشدر که بوعالمه کادیکمده حضرت شیخه بولشدم و انلر دن بومسئله نیک
 سرفی صوردم جواب ویردیلر که سوزهمان اولدر که یازمشم * ینه اول فقیر
 صورمشکه آیاعالم آخرتده عشق و عاشق و فطاهر جمیله به تعلق خاطر اولور بی *
 بیورمشدر که عبد الغفور و مولرند نصکره نه سولرسن اصل عاشق بوعالمده میسر در
 زیراعالم اجسامک حسنی اجزاء مختلفه ترکیبندن حاصل اولوب و اول اجزائک بری
 برینه ضد بی سببیلر تیز متغیر و متبدل اولغله تعلق خاطر قالمز * اما بوعالمک حسنی که
 جمع بساطندن حاصل اولوب اجزاییننده ضدیت و مخالفت اولدیغی ایلدن قابل فنا
 و زوال اولیوب هرگز تغیر و تبدل قبول ایلز اول ایلدن عشق و عاشق دایم بونده
 برقرار در غایتی شوقدر واردر که روحک بدنه اولان علاقه سی سببیلر ایتدای
 نقطه اعنده بر قاج کون جوهر روحه بر مقدار نشو ویش حاصل اولور لکن اول جانبک
 علاقه سنی بر طرف ایدوب صافی و پاک اولدیغی کبی ینه عاشق مذاقنه واصل اولور *
 صاحب رخصات علیه الرحه ایدر که چونکه مولوی حضرت تلی بوسوزی بیورمشدر
 اول فقیر دیشکه سزک بیور دیکر جمله اسرار آخرتندرام و اسرار آخرتی افشایه
 مأذون دکلدر دیر لر پس سزک بواکذا کزینچدر راست کلور بیورمشدر که بوبر باوه
 سوزدر عوام سوزیدر اصلی یوقدر زیر اچوق واقع اولور که نیچه کسنه لر بیغیر
 صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت تلی بنی و کبر آامندن بعضیلرینی واقعه ده کوروب
 اندرن بحسائب و غرائب عالم آخرتی معلوم ایدر نورلر اگر اسرار آخرت افشایی جائز
 اولمیدر قرآن وحدیث انی ناطق اولزدی * بر کره دخی ینه اول ایامده اول فقیر
 واقعه سنده مولوی حضرت تلی بنی بیمار کورمشدر و خاطرندن کچمشکه آیایونه
 حکمندر که حق تعالی حضرت تلی نیک دوستلری اکثر و فائده آفات و بلیاتنه مبتلا اولور لر
 بیورمشدر بونک سرفی اولدر که امر اض و ریاضات تنقیه دماغی موجب و نصیقه قوای
 دماغیه بی مستوجبدر هر یقنکه دماغ تنقیه بوله اول محیط جمله موجودات
 و مقصود جمیع مکونات اولان نور مطلق بسیط قوه دماغیه حاصل اولور و بومعنائک
 نظم و رنده کافه انام متساویه الاقدامدر اخر ادناسندن هر فردده که بونصفیه و تنقیه
 حاصل اوله قوه دماغیه سنه البته اول نور مطلق تعلق ایلر * مولوی حضرت تلی نیک

وفاتی طقوز و زاون ایکی شعبانک بشنی کونی اولان یکتنبه کونینک صبا حنده
طلوع افتاب انصکره واقع اولمشدر اول عصرک اولولردن بعضی انلک وفاتی
تاریخنده یوقطعه بی نظم ایلمشکره (قطعه) چوشد عبدالغفور آن کامل عصر به عقبی
غرفه دریای غفران * سرآمد روز کار دین و دانش * فرورفت آفتاب علم و عرفان *
چو خواهی روز و ماه و سال فونش * نکر یکتنبه پنجم ز شعبان (مولانا شهاب الدین
پیرچندی) رحمه الله تعالی مولانا سعد الدین کاشغری قدس الله سره حضرت تلیک
کارا ایچاندن درو علم ظاهری و باطنیده نظیری موقوف و هراتک فضیلت ایله معروف
اولان افاضلندن معدود ایلمشکره مولداری ولایت قایمده پیرچند نام قصیده در
والدلی حکایت ایلر ایتمک بر کیمه واقعه ده کوردیمکه طور سیناده طور دم ناکاه
شیخ الاسلام احمد جام قدس سره پیدا اولدیلر اوکرینه واردم سلام و بردم
جواب و یروب بیوردیلرکه حق سبحانه و تعالی شاکا بر صالح اوغل و بره جکدر اکا
بنم آدمی قوکه او بزدند یوقعه د انصکره چوق کیمه بیکه شهاب الدین متولد اولدی
ادنی احمد قوم و اندن امیدوار اولدم * روایت ایلرلر ایدیکه ناصب اولتلی زماننده
بر وجهله زهد و تقوی ایلر آراسته ایلمشکره نماز تجمد و سائر نوافل عبادات انلردن
فوت اولماز ایش و سن شبابه ابرشد کلرنده مدرسه ده اقامت ایدوب تحصیل علومه
اشتغال کوستروب آرزمانده جمیع اقرا تبه غالب ایلمش و نیجه مدت مولانا نور الله
خوارزمی و مولانا شمس الدین محمد جاجری و مولانا خواجه علی سمرقندی و بونلردن
غیری دخی علمای محققیندن چوق کیمه نلک درسنه ملازمت ایلرلر ایش و مجموع
اصحاب درسدن تفوقلری ظاهر ایش و خواجه برهان الدین ابونصر پارسا
حضرت تلیک دخی مجلس شریفلرینه حاضر اولوب کتب احادیثدن مصابیح
و مشارق کبی و صحیح بخاری و مسلم کبی معتبرات استماع ایلمشکره حتی خواجه
حضرت تلیک انلر روایت حدیثه اجازت نامه دخی و بر مشلر ایش و علوم عقایده و نقلیه
تحصیلدن انصکره مشایخ طریقت صحبتینه توجه ایدوب ارباب تصوف ملازمتی
اختیار ایلدوب شیخ زین الدین خوافی و شیخ بهاء الدین عمر و خواجه شمس الدین محمد
کوسوی و بونلردن غیری نیجه اولولر خدمتینه ابر شمشلر عاقبت الامر مولانا
سعد الدین کاشغری حضرت تلیک صحبتینه واصل اولوب مقام ترددن خلاص اولمشکره *
بیورلر ایتمک ابتدای جالده مولانا حضرت تلیک چوق ملازمت ایلردم لکن باطنده
عزیزلک کیفیت معهوده لردن هیچ بر اثر مشاهده ایتمزدم اول جهتدن غایت
ملول و محزون ایدم اول زمانه دلکه بر کون جمعه نماز دنصکره جامع هراتک
مقصوده سی اوکنده کثرت ناس ایچنده سیر ایلرلرکن ناکاه مولانا حضرت تلیک
اول کثرت ایچنده کوروب اوکرین الوب تمام مرتبه تضرع و نیاز ایلدم بیوردیلرکه

فرداش مادامکه سینکده اولان علوم رسمی بی قیایتمه سین فائده یوقدر و بوسوز
اثناسنده باطنی کندولر منجذب قیلوب خارج مسجدده متوجه اولدیلر بندخی
بی اختیار آردلر نیجه روان اولوب اراقندن انلری کوز درک کتدم جامعدن
طشره چقوب بازار خوشه توجه ایدوب دروازه فیروز آباددن طشره کندیلر بندخی
آردلر نیجه کتدم کوردیمکه بر اغاچی دکاتدن یا پوایچون بشر آرشون ایکی یولک اغاج
صانون آلدیلر و فرجه لرن قات قات ایدوب مبارک آموزلری اوزرینه قویوب
کوتورمک قصد ایلدیم کیری کی عجله ایلر و واروب اگر اجازت اولور سه بن کتورمک
دیواسمندان ایتمم بیوردیلرکه اگر دانشمندلک غرضی مانع اولمز سه یاربسن سن
کوتورمک بعدده اغاجک یاربسنی کتدم و آموزینه آلوب روان اولدیلر بندخی
بالضروری اغاجک برینی آموزمه اوروب تمام مرتبه انفعاله آردلر نیجه کتدم
و خجالت و حجاب نشویش واضطر ایلدن قان در لیوب کاه کوزم قیایوب کاه آچردم
مولانا حضرت تلیک فارغ البال و بی پروا پشت پشت دیه رلک اوکیمه کیدرلر دی بوحالته
کایوب دروان دن ایچر و کیدریمه ز کبی کوکلدن کچدیکه بولایکی محله پای باره
بیمش کیمه لکه بازاره کوره اول یولار تنهادر مولانا حضرت تلیک راست بازاره
داخل اولدیلر چونکه چار سوبه یقه یین کلد کلرنده خاطر مه کادیکه بولایکمه
بازار خوشدن کیمه لکه بازارده کده کثرت خلقدن کلامه ز با خصوصکه اوزم زده
بوقوله اوزون مرتک اوله مولانا حضرت تلیک اولکی کبی اندیشه مه مخالف بازارمه کده
کیدیلر ناچار آردلر نیجه کتدم و دانشمندلک پنداری و بلالک عاری ایلر طویطلو
اولدیغم ایلدن غریب حالت و عجیب خجالت پیدا ایتمشدم بوحالته میان
بازارمه کده دل کیدوب برکوشه به کادیلرکه بر فوقانی مسجدک آلتندن بول کچردی
چونکه اورادن کوب مولانا حضرت تلیک سعادتمانه لرینه ابرشوب اول اغاچی
آموزمدن ایلردم همان اول محله انلک بمن همت و نظر اکسیر خاصیتلرله بکا
بر حالت عظیمه ال و یردیکه عزیزلر کیفیتله متکیف اولدم اندنصکره آیرق مولانا
حضرت تلیک اتکن الدن قومدم * وینه مولانا شهاب الدین حضرت تلیک بیورمشلردرکه
بنم درس و افتاده دن فراغتیه باعث اول اولمشدرکه هزارنده دروازه خوش خارجنده
واقع اولان خواجه نضر الدین علی مدرسه سنده مدرس اولدیغم زمانده برکون
مولانا حضرت تلیک ملازمتینه واروب آستانه لرنده طور ردیم ناکاه بر کیفیت غالبه
ایله طشره چقودیلرکه هرگز انلری اول کیفیت ایلر کورمیش ایدم ظاهر ایلر باطنی تضرع
ایلدوب کوکادن التفات شریفه لرن رجایلدم * بیوردیلرکه علوم رسمی مباحثه
و مجادله سندن ادمک قلبی سیاه اولور * بواجلندن خواجه علاء الدین عطار حضرت تلیک
بیورمشلردرکه طایب العلم مباحثه علمیه دنصکره کرکدرکه یکرمی کره استغفار ایلله

و بسوزی سوزی کن برالتفات ایله یلر که کو کله بر چراغ روشن پیدا اولوب باطنی
 بر مرتبه منور ایله یکه بر توندن جمیع قوی و جوارحم تا بدار اولوب بوحالت چله
 اعضا منه مرابت ایلیوب بکار عظیم خلاوت حاصل اولدی بوحالده مولانا
 حضرت تری پیوردیلر که یاغی باد مخالفدن صافلق کر کدر که سوغیه بسوزی
 سوزیلوب بکار اجازت و ربوب کندور سعادتخانه لرینه کیردیلر بنده دخی انزل نفس
 شریفی مسند عاصجه اول چراغ روشنائی محافظه سنده بذل مقدور ایدوب
 مطالعه و مذاکره علیه ده محکم حاضر الوقت ایدم بر کونه دل که بکائنای در سده
 بر مسئله ده طلبه دن بری نا موجه سوزلر سوزیلوب دور دراز بنه بحث ایلدی الزام
 خصم انصکره کورد مکمل اول ظلمته مبدل اواش و اول چراغ سوغش غایت
 ملول و محزون اولدم و درسی نصفنده ترک ایدوب نهایت مرتبه ملالات و خجالتله
 مولانا حضرت تری بک در سعادت ایدر لرینه کادم بر لحظه دنصکره طشره چیقیدیلر
 نظر مبارکاری بکامتعلق اولدیغی کبی پیوردیلر که قونداش بویکیفیت کشتی سوزین
 ایلر و ایلر و غصبتی تشیت ایله جمع اواز مکر باز مسینه که اظهار غضب باطن
 ظرفی نور معنیدن تهی ایلرین باشی اوکه براغوب کو کادن تمام مرتبه نیاز
 و تضرع ایلوب رقتدن کوزلرم طولدی مولانا حضرت تری بی بوحالته کور بچک
 ترحم ایدوب برالتفات پیوردیلر که اول چراغ مرده افروخته اولدی اندنصکره درس
 و افاده سودا سی ترک ایدوب دوکلی همی اول نسبتک حفظنه صرف ایدم و اول
 نسبتک حفظنه مانع اولمردن بالتمام ال بودم مولانا شهاب الدین حضرت تری بک سن
 شریفی الی بشه واصل اولمیدی سکر یوزالی الی و یا خود الی بدی سته سنک
 شمورنده دنیادن رحلت ایتشدر در قبر مبارکاری مولانا سعد الدین حضرت تری بک
 من اری یاتنده واقع اولمشدر قدس الله تعالی سرهما العزیز (مولانا علاء الدین آبی
 رحمه الله تعالی نام شریفی محمد بن مؤمندر و مولدری آبی در که ولایت قوه ستانده
 بر قریه در مولانا سعد الدین کاشغری حضرت تری بک بکار احبابدن ایدیلر
 و مولانا حضرت تری بک نقلمندنصکره مولانا عبد الرحمن جامی حضرت تری بک ملازم
 ایدر لر دی مولانا جامی حضرت تری بک دخی انله زیاده التفاتلری و ارایدی بر کون
 بر تفریبه پیوردیلر که مولانا علاء الدین الی اوغلری غیاث الدین حضرت تری بک طینی
 خالک یام کدن سرشته اولمشدر مولانا حضرت تری بک ظاهر اکلجه لری تعلیم
 اطفال ایدی بوشغلی کندویه پرده کار و قباب روز کار ایدنمشلرایدی پیور لر ایدیکه
 سلطان ابوسعید میرزا زمانده خواجه عبید الله تاشکندی قدس سره حضرت تری
 هرایی قدوم سعادتله مشرف قلمشلرایدی اول دفعه ده که ملازم شریفی لرینه
 واردم صور دیلر که نیجه کسه سوز و غم و له کار ایله مقید سز دیدم که مولانا

سعد الدین کاشغری فقرا سندن بر فقیرم و معلم بک ایلرم پیوردیلر که معلم بک
 دیمه انک نامن تصغیر ایله یاد ایتمه که مکتب خواجه لغی کار عظیمدور کاجوق فواند
 و عواند مقربدر اندنصکره پیور من مولانا سعد الدین قدس سره حضرت تری بک حکایت
 ایدوب ماینلرنده اولان حقوق و اختصاصی نقل پیوردیلر و بسوزیه جوق التفات
 ایدیلر وینه مولانا علاء الدین حضرت تری پیور لر دیکه ابتدای حالده هرانده
 تحصیل علم مشغول ایدم مولانا سعد الدین حضرت تری بک ملازمتی اختیار
 ایتد کدنصکره مطالعه و اشتغال پاینده بر مقدار فتور حاصل اولوب بالتمام ترک
 تحصیل ایده یعنی بوحسه کامی اشتغال ایده یعنی دیومتر داولدم بوحاطره ایله بر کون
 شهر دن طشره جقدم چونکه میر فیروز شاه مدرسه سنه ایرشدم انک جماعت
 خانه سته کیروب قاپوسین انچر و دن قیایوب ارتقای محرابه و ربوب او تور دم ترک
 و تحصیل فکرینه دوشدم ناگاه کوشه محرابدن بر اوارا یستدم بر کوینده دیدیکه
 ترک نمای و بیای یعنی ترک ایله راحت اول * عالم مقرب اولدی اورادن طشره جقدم
 خیابان جانیته متوجه اولوب طل ططیان نام موضعه دل کتدم اول کور ستانده
 نجم الدین عمردی لر بر دیوانه و ارایدی ناگاه اراقدن ظاهر اولدی کند و کند و سینه
 کوز تردی که رمه کادیکه اول دیوانه نک یاتنه وینه کوره یکه بکار بویانده
 نه دیر چونکه یاتنه واردم دیدیکه شمعی سن مسجد فیروز شاه قاپوسنده ایکن سکا
 دیمه عیمکه ترک نمای و بیای متعبیر اولوب دیوانه نک یاتنه کتدم و ترک و تخرید
 داعیه سی بکار غالب اولدی همان اورادن بلا توقف مولانا حضرت تری بک ملازمتنه
 کادم انلری تنها جامعه بر برده مر اقب او تور بولدم حضورش بر لرنده او تور دیم کبی
 * مبارک باشلرین قالدیروب پیوردیلر که اطرح و افرح مثل مشهور در و الحاصل ترک
 تحصیل بی حاصل ایدوب کلیت ایله بونستی تحصیل متوجه اواق کرک * مولانا
 حضرت تری بسوزی پیوردیلری بی خاطر بالتمام ترد دن خلاص اولدی و مجموع
 همتله طریق خواجه کانه اقبال ایلدم * وینه دیر لر ایدیکه بر کون مولانا سعد الدین
 قدس سره حضرت تری بک خواجه شمس الدین محمد کوسوی حضرت تری بک مجلس
 و عظمت کتدک پیوردیلر که سن بنم آردمده او تور بنم ایسه کاه کاه مجلس و عظمت
 سماعده بی اختیار نعره لر اورمق عادت ایدی خواجه منبره جقوب معارف
 و حقایقه باشلایغی کبی بر حالت نظم و ریاضت که نعره اورمق اقتضا ایلدی
 نعره اوراین دیدم کبی آوازم جقمدهی تکرار بر حالت دخی اولدیکه نعره اورمق
 استدم نهر آوازم جقمدهی بوحالت اوج دفعه واقع اولمچق بلدمکه مولانا سعد الدین
 قدس سره حضرت تری بی حفظ ایدوب نعره اورمغه قوم دیلر اول انشاده کوردیمکه
 مولانا حضرت تری بک غیبت و ذهل عارض اولوب استغراقه واردیلر ناگاه بکار بر حالت

پیدا اولد بکه بیای اوج نعره اوردم اند نصکره که مجلس اخر اولوب قالقدق پیوردیلرکه
 عن قریب بونعره لستی برکوشه ده او توره یعنی واردات واحوال پیدا اوله که اول
 حالاتک امنی لانی وقتنده بی اختیار جوق نعره و فریاد ایلیمه سین و خاق
 فریاد کدن متأذی اوامغیچون عزت لازم که اول ایامده بن خسته اولدم وضعف
 برحق تبیه وارد بکه سرکته بحال قالدی باران جله بنم اول کیچه وفاته جازم
 اولدیلر بن خود بود ~~کره~~ دوشدم که پیرمن مولانا سعدالدین حضرت تری
 پیورم تاراید بکه عن قریب سنک نعره لک سکا عزت ایدیر مولانا حضرت تری سنک
 کلام شریفاری حق و صدق در بوم معنی هنوز ظم و رولماش ایکن بن او ایورم بونجه
 راست کاور بوانشاده او یقویه واروب واقعه مده کوردیم که مولانا حضرت تری کلوب
 بکا بود عای تلقین ایلدیلرسم الله حسبی الله ربی توکات علی الله اعتمدت بالله فوضت
 امری الی الله ماشاء الله لا حول ولا قوة الا بالله چونکه او یقودن او یاندم بوکلانی
 دیلمه جاری بولدم و صباح اولقدر قدرت حاصل اولد بکه آیدست آلوب نشازی
 او توردیم برده قیلدم ~~وینه~~ و لوی حضرت تری روایت ایدر لکه اول کونده سعدالدین
 حضرت تری بکافی و اثبات طریقه بی تعلیم پیوردیلر اول ائشاده دیدیلر که حق
 سبحانه و تعالی حضرت تری بالذات جمیع اشیای محیط اید و کنه اعتقاد ایتمک کرک
 و آیت کریمه (والله بكل شیء محیط) بومعنا به شاهد دراکر علمای ظاهر تاویل اینترسه
 مولانا حضرت تری سنک بویه پیوردیلرندن غایت قورقدم فرایت ایلد خوف اید بکه می
 آکدیلر دخی پیوردیلرکه اهل ظاهر دیشدر که حق سبحانه و تعالی جمیع اشیای
 علمیه محیط در ~~وایت~~ کریمه (وان الله قد احاط بكل شیء علما) بوکادیلدر باری بوکا
 اعتقاد ایتمک کرکدر که بومعنا به اعتقاددن لابد در بوسوزدن خوشدل اولدم
 بر آخر کونده که بنه مولانا حضرت تری سنک خدمت شریفاری به واردیم پیوردیلرکه
 مولانا علاءالدین فائده یقودر احاطه و معیت ذاتی اید و کنه اعتقاد ایتمک کرکدر که
 اهل تحقیق معتقدی بود در انتی کلامه قدس سره ~~حقی~~ پیوریمه که حق سبحانه
 و تعالی احاطه می و شیا ایلد معیتی کبراه حقیقتیندن بعضیلر تحقیق اید بکی اوزره
 ایکی وجهه اوزره در بری معیت ذاتی در بری معیت صفاتیدر و معیت ذاتی دخی
 ایکی قسم اوزره در ~~اولکی~~ قسمی ذاتی بی کم و کیف عموم و جهتی اوزره جمیع ذرات
 موجوداته معیندر ~~که~~ تنکیم حق سبحانه و تعالی (والله بكل شیء محیط)
 پیورم شد در ~~ایکجی~~ قسمی اختصاص بر معیت در که اول خواص مقررانه مخصوصدر
 تنکیم حق سبحانه و تعالی (لا تحزن ان الله معنا وان الله مع الحسین) پیورم شد در
 و معیت صفاتی دخی بر معیت در که علم و قدرت و سایر صفات الوهیت حسیله در تنکیم
 حق تعالی احاطه علیه ده (وان الله قد احاط بكل شیء علما) پیوروب احاطه قدریه ده

(ان الله علی کل شیء قدیر) پیورم شد در مولانا سعدالدین قدس سره حضرت تری سنک
 مقصودی معیت ذاتی دن اولکی قسمدر الله تعالی اعلم ~~ذکر~~ *
 ملاقات و مقالات خدمت مولوی با حضرت شیخ عبدالکبیر یعنی قدس الله تعالی سره
 حقی پیوریمه که شیخ عبدالکبیر حضرت تری سنک مولدی بمن شهر لرندن حضرت موتدر
 شیخ حضرت تری مبادی حال و اوائل طلبه اکثر دیار عجم و عربی سیاحت ایشلرایش
 و بکرمی بیل سیاحت نصکره حرمده مجاور اولوب اول عصرده قبله مشایخ حرم
 و کعبه زائران عرب و عجم ایشلر مولانا علاءالدین علیه الرحمه حضرت تری مجاوریت
 الحرام ایکن شیخ حضرت تری سنک کمال مرتبه ملازمت ایدوب معارف و اطاعت
 استماعندن بهره ور و نظر عنایت کیمیا خاصیتلرینه مظم راواشلرایش و حضرت
 شینک کلام عبرت نظامندن بعضیسی بودر که ذکر اولتور ~~مولوی~~ حضرت تری دیرلر
 اید بکه بر کون شیخ بنندن صورتیکه ظلم ندر دیدیم که شیخی غیر موضعنده وضع
 ایتمکدر پیوردیلر که کوکل حقی کا حق بر در ~~اکا~~ حقدن غیری بی قومق ظلمدر *
 و پیوردیلر که شیخ بنندن صورتیکه ذکر نه نشه در دیدیم که (لا اله الا الله) در پیوردیلر که
 بوذ کرد کدر بوعبادتدر دیدیم که امدی منزل پیوریکر ~~پیوردیلر~~ که کراولدر که
 بک قابل دکل اید و کن یله سین و هم شیخ پیوردیلر که روی ذر جهلی می باید آورد یعنی
 بجهله یوز طوطی کرکدر و غمازه شویله نیت ایتمک کرکدر که خدا یرای برستم که نمیدانم
 الله اکبر یعنی حق معرفتی ایلدیلر بکم حقه عبادت ایدرم الله اکبر دیونیت ایتمک
 کرکدر ~~مولوی~~ حضرت تری پیوردیلر که بر کون بکابر جالت اولدی و بی کیف و کم برشمود
 ال ویرد بکه اول جالتی هیچ بر عبارت ایلد تعبیر ممکن دکل ایدی ناگاه اول حالتده
 عز برمن مولانا سعدالدین قدس سره حضرت تری ظاهر اولوب پیوردیلر که ~~برادر~~
 همسان بوحالتی محکم طوتکد شیخ عبدالکبیرک جهله متوجه اولم کرک دیدیمکی بودر *
 و بنه مولوی حضرت تری روایت ایدر لکه حرمده مجاور اولدیم زمانده خانه کعبه به
 محکم علاقه و محبت اولشیدی بوجهله که غیری برده بر لحظه قرار ایدیم بر کون
 موافق ایدر کن یل اسوب کعبه تک اورنوسنی تخریک ایدوب دیوارندن بر مقداریری
 آخلدی بکا بوضعدن بر کیفیت حاصل اولد بکه نعره اوروب پیوش بقدیم عقم
 باشیمه کاد کد نصکره متعبل قالقوب حضرت شیخه متوجه اولدم حضور
 شریفاری واروب کند و گرفتار امدن شکایت ایلک استدی بکم کی بن سویلزدن
 مقدم پیوردیلر که یا عجم ایشلر مع البیت یعنی یا عجم اولله سنک نه ایشلر وار ~~مولانا~~
 علاءالدین ایدر که بن اغلا یوب کوکادن حضرت شیخدن مدد طلب ایدیم پیوردیلر که
 * (ماتری فی البیت فم و غیر محمد و بل فی الجبال و الجدار و فی السماء و فی الارض و فی
 الجرف و فی المدر و موجود و مشهود بل کل ذلک هو هو الاول والاخر و الظاهر و الباطن

و هو الله لا اله الا هو) یعنی انی علی وجه الحصر بیتمده کوره من سین اول غیر محمد و در
 بلکه جبالده و جدا رده و جدا و ارضه و طاشده و کر بچده موجود و مشهور و در
 بلکه انزل کلبی اودر یعنی کند و کار به بود در حقن قیومیت به قائم اودر
 اول اودر آخر اودر ظاهر اودر باطن اودر و اول اللهم در که اندن غیر معبود بالحق
 بودر * مولوی حضرت تری دیر دیکه شیخ حضرت تری بوکلامی سوبلد کاری زمانده
 ذکر او نشان اشیان هر بر به که مبارک یکار به اشارت ایدر لدی نظر ایدر دم
 کورد مکه که به یوزندن کوکام آلان حقیقت اول اشیان دخی ظاهر اولوب چله
 اشیان اول معنی مشاهده اولندی * و شیخ حضرت تری التفتانی سبیلده خانه
 و غیر خانه به علاقه م برابر اولوب باطن حسیله قید جهتن خلاص بولدم (کاشفه)
 ختی بیورلمیه که مولانا علاء الدین حضرت تری بو معامله زمانه کافیه تجلی ذوق
 و ذاتی به مظهر اولامه اشارت زیر انجلی * مذکور صاحبک علاء تی اولدر که
 هر شیدن جمال مطلق مشاهده ایلیم قید صوری انک مشاهده سته مانع اولیمه و هیچ
 بر شیتی کند و به بیت ایدن به بلکه انک یا ننده م را به ذره و بحر ایه قطره برابر اوله (بیت)
 نیه با قسه جمال یاری کوره * هجر اچینده وصال یاری کوره * قوله تعالی (فایضا تولوا
 فثم وجه الله) رمز به واقف اولوب (و جهمت وجهی) مری اکایوز کویستره سالک
 بو مرتبه به وارد قده حقیقتی شمس عالم امکاندن طوالب بر غیری عالمده بولنور
 کور که شمس حقیقتدن غیری نسنه بودر و یولور که مکان ظلمتک وجودی شمس
 حقیقتک عدم نمودندن عبارت و ماسوائک ظهوری و بودی حق سبحانه
 و نه انک هو الباطن اسمیه مشهور اولد یقنه اشارت ایش نور ایه ظلمتک اجتماعی
 امر محال و بالاماله ایکی وجود اثبات انک ممتنع الاحتمال ایش (بیت) مانند الا الله
 باقی چله رفت * شاد باش ای عشق شرکت سوز و رفت * انتمی و نه مولوی
 حضرت تری نقل ایدر لدیکه بر کون شیخ عبدالکبیر حضرت تری مجلس شریف لرینه
 داخل اولدم سادات و مشایخ و علماء و فقهای حرمین مجلس لرینده چوق کسه لر
 و ایددی و شیخ حضرت تری معارف الهیه دن سوز سوبلد لدی ناکاه علمایینندن
 غایط الطبع بر فقیه که اهل الله و کلام اهل الله منکر ایدی * اعتراض و جهمی اوزره
 شیخک سوز لرینه دخل ایددی اعیان مجلسدن بری اول فقیه خاموش اول دیو
 قافدی فقیه ایدیکه اگر نام شروع و نام معقول سوبلرمم بنی منع ایلکرا اگر سوزم
 مشروع و معقول ایه نیچون مانع اولور سوز فقیه بو سوزی سوبلیجک * حضرت شیخ
 بکام توجه اولوب بیورد بیلر که باجم خلاصی منه یعنی باجم بنی بوندن قورنار
 فقیه ایدیکه عجب این ظلم و ستم می ایده یورمکه خلاص استرس بر سوز سوبلدیکر
 بکاشفه عارض اولدی جواب استرم جواب ویزم کرک بو مرتبه میالغه نک

نه معنای واردر * مولانا علاء الدین حضرت تری ایدر که کورد مکه حضرت شیخ
 غضب طاری اولوب اول فقیه متوجه اولوب بیورد بیلر شبهه لندر سوبله فقیه سوبلک
 استیجک یوزی اوزرینه دوشوب عقلی باشندن * کندی شیخ حضرت تری قالدوب
 خلوت لرینه کربوب مجلس طاعلدی اول فقیه بیوش یوزی اوزرینه دوشوش
 یاوردی آخر بر کلیم کتورب فقیه کلیم ایچنه قویوب طشره چقارد بیلر هنوز شیخ
 حضرت تری منزل شریف لریندن طشره چقما مشیدیکه جان و بردی * بر آخر کونده که
 شیخ حضرت تری نک ملازم لرینه وارمش * یدم خاطر مدن بکدی که اهل الله کرم و مروت
 صاحب لریدر اول فقیه ایه سوبلرک احوال باطن لریندن غافل برکسنه ایدی اگر
 عفو ایتسه لر اولری ایدی * شیخ حضرت تری بیورد بیلر که ای عجم ایکی یوزلو برکسکین
 قلیجک که قبضه سی محکم بر بکفش اوله و اوجی طشره ده طوره ناکاه بر عربان
 جاهل کاوب چلاق سینه سبیلده قوی بکشدیکی قدر اول شمشیر کندوسین اوروب
 هلاک ایتسه قلیجک نه کاهی اولور * و نه بیورد بیلر که بر کون شیخ حضرت تری بدن
 صوردیکه سزک پیر کسزه بیحضور اولد یقنی زمانده نه دیردی * دیدمکه بیورلدیکه
 بن بر مرد فقیرم بنم یا نه کلدیکه کز زمانده کندیکری جمع ایدوب خدادن آگاه اولور سز
 چونکه طشره کیده سز فراموش ایلما که آرق آ کلیه سز * بیورد بیلر که یا سز شیخک کز
 بوکلامی مقابله سنده نه دیرد بکر * دیدمکه سکوت ایدر لدی شیخ حضرت تری بیورد بیلر که
 عجب سست و بی همت ایش سز مقابله ده دیک کرک اید بکر که ما خد اراغی
 شناسیم مازای شناسیم یعنی بز خدای فهم ایدم سز بز سنی یلور زانتمی کلامه *
 قدس الله تعالی سره * صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که بعضی اکابر دیشلردر که
 پیر میرد آینه سنده کندوی کور را ما میرد پیرک آینه سنده کندوی کورم * سز قنده
 خواجه عید الله تاشکندی حضرت لریندن اینستدم احبابه خطایا بیورد بیلر که
 بن حال حیاته ایدن سز خدایین اولما یحیی یا حق خدایین اولسه کز کر کدر (کاشفه)
 ختی بیورلمیه که شیخ عبدالکبیر حضرت تری نک ما خد اراغی شناسیم مازای شناسیم
 بیورد قری بوچه مابلز زدیك دکادر * و معرفه الهی تحقیف و اکادم التفات
 دکادر بلکه شیخ حضرت تری نک بوسوزدن مرادی مریده توجه بولنی تعلیم و مقصده
 واصل اولان طریق تقیه دره قدوة العارفين امیر حسین قدس الله تعالی سره
 زاد المسافر بن نام گاینده دیر که (نظم) زانروی که چشم دوست احوال * معبود تو
 پیرتست اول * لایرم طالب پیره توجه فنا بولتی کر کدر که اکابر یوزندن علم لدن
 فتح اوله و طالب اول زمانده مطلوبه واصل اولور که مطلوبی بولندن طلب ایلیمه
 شوبله که بولندن طلب ایتیمه مجرد طلب ایلیمه مطلوبه واصل اولور * مثلا که به به
 کتم استین جانب که به به کتیوب بلکه که به به کیدرم دیو که به واقع اولد یقنی

جانبك خلافتك كنه اول كشي كعبه به واصل اول از بايكه كوندن كونه كعبه به
 بعدی آرتق اولور امدی رضای حق استین پیر رضاسندن استنك كركدزوحقه
 وصلت استین پیر كوكانه كیرمك كركدركه حقیقه بیت الله اهل دل كو كاید
 * كورمن مینسكه حق سبحانه و تعالی هر برده حاضر و قولار بنك احوال ظاهری
 و باطنی سینه ناظر ایكن و مناجات ظاهره و باطنه سنی سمیع ایكن و هر برده مراد اتنی
 و یرمكه قادرا بكن طاع باشند بكن كره منصب استه سك و یرمن زیر منصب
 و یرمك ایچون برقی و قومش در هر سنه بی قبول سندن استنك كركدركه و یره * پس
 طالب آگاه لازم اولان اولدركه رضا و وصلت قبول سنین بولوب مناصب معنویه بی
 اندن استینه مادامكه طالب پیر بنك ردنی رد و قبولی قبول بولوب تسلیم كای ایل
 كوكانه كیرمیه مقصوده واصل اولز واصل قبولی پیرك كو كاید چونكه حقه
 وصلت پیر یوزندند راجرم شیخ عبدالكبر حضرت تلمیذك بزخدا بی آكلیه مرز
 بزسنی پیلورز دیدكاری مریده توجه و فنا بولانی تعلیم در هر سنه كه رضا و قربت
 تحصیل ایچون اختیار اولمش اوله اول وضع اگرچه كیم نامه قول كورنور سه
 دخی نه حقیقه مقبولدر و حدیث شریف (انما الاعمال بالنیات) مقتضاست
 اعتبار نیات در والله اعلم بالصواب انتهى * من جمله انقاسه النفسه صاحب
 رشحات علیه الرحمه ایدركه مولانا علاء الدین علیه الرحمه حضرت تلمیذك انقاس
 طیبه لری ایكي قسم در اولی قسمی مولانا عبدالدین قدس سره حضرت تلمیذك نقل
 ایلدكاریدر ایكنی قسمی خاصه كند و سوزلیدر و اولی قسمی كند و یویدی رشحه كه
 ذكر اولور (رشحه) دیرلدیكه پیرمن مولانا عبدالدین حضرت تلمی پیرلدیكه
 بزوغیدك خدا و ارایدی و بولوب خدا اولسه كركد و شمدی دخی بزوغز
 خدا و اردر بر قاج پیلد نصكره كورك كه كیدن آیر بولوب كیمه بار و ملاقی اولسه كرك
 كرك ایش لایق اولان اولدركه شمدی دخی انكه بار اولوب هر سنه كه سزندن مقبره به
 وارمغه آیریلدند كوكانه كزی كسه سز (رشحه) دیرلدیكه پیرمن مولانا
 سفالدین حضرت تلمی پیرلدیكه پیرهری یعنی خواجه عبدالله انصاری
 پیرمنشدر كه درویشی خاكي است بیخته و آبی بران ریخته * نه كف بار
 ازان دردی و نه پشت بار ازان كردی * یعنی درویشان بر الخش طبر اقلیقه در كه انك
 اوزر نه بر مقدر صوجف ز دخی سباهش اوله نه آتی بصمدن ایاق التي ایچنه
 و نه ایاغك اوزر نه توزونه * بوتریف حقیقت درویشانك دكدر بلكه درویشانك
 صفتیدر و رسیدر حقیقت درویشانك خدا ایلد اولقدر (رشحه) دیرلدیكه بركون
 پیرمن مولانا سفالدین حضرت تلمی بنك سعادتخانه لری قبول سنده احبابه
 اوتورمشیدلنا صاحبان ایكي كسه بری بریله مباحثه ایلدوب بری دیدیكه ذكر ایتمك

افضلدر بری دیدیكه تلاوت ایتمك افضلدر بوائشاده مولانا حضرت تلمی
 طشره چقدیلر و صور دیلركه نه سولشور سز مباحثه بی عرض ایلدیلر مولانا
 حضرت تلمی پیروردیلركه خدا ایلد اولق جمله سندن افضلدر (رشحه) دیرلدیكه پیر
 مولانا حضرت تلمی پیروردیلركه هر كیمكه خدا دن آگاه اوله با فعل جنته دروهر كیمكه
 خدا دن غافل اوله الا آن چه غمده در (رشحه) دیرلدیكه بركون زاهد خشك كردن
 بری الله عصا بوینده ردا و یاتنه شان دان و مسواك و تسبیح آصمش بویاتنه
 عزیزمن مولانا حضرت تلمی بنك مجلسارینه كادی وانی كورمكه احبابه عظیم نفرت
 حاصل اولدی هر قدر كه عباد الله می خور كورمك كركدردیقه سز لوم ایلدك
 فائده ایتمدی * زاهد من بوركند كند نصكره مولانا حضرت تلمی برمنه خطاب ایدوب
 پیروردیلركه ای فلان اهل آخرت اهل دنیا دن نیچه منتفر است اهل الله دخی اهل
 آخرت دن او بیچه منتفر در (رشحه) دیرلدیكه بركون پیرمن مولانا عبدالدین
 حضرت تلمی خیلی زمان ساكت اولوب اندن نصكره مبارك باشلرین قالدیروب
 پیروردیلركه یاران حاضر اولونكه یار عین بعین در (رشحه) دیرلدیكه پیرمن مولانا
 حضرت تلمی پیروردیلركه والله دوست منزله الیكزه پایشوب كند و طلبنده سزی قبول
 قبول كدر در اندن نصكره بویكي بیی او قودیلر (بیت) آنكه نه نام بدست است مرا زونه
 نشان * دست بگرفته مراد در عقب خویش كشان * اوست دست من و پانیز
 بهر جا كه رود * پای كوبان ز پیش میروم دست فشان (ترجمه) اولكه نامیده نشان
 یله مزیدی دل و جان * الیم آلوب بی آرد نیچه كیدر اطف كان * الیم اباغم اودر هر زره به
 عزم ایتمم * پای كوبان كوكل آرد نیچه كیدر دست فشان * وایكنی قسمی كند در
 بویكری درت رشحه كه بیان قیلدور (رشحه) پیروردیكه طالبه اوچ نسته لازمدر كه
 انلردن استغفایه بحال بوقدر اول اوچك وایكیسی دوام وضو در ایكیسی حفظ
 نسته در اوچنیسی لقمه ده احتیاط ایتمكدر (رشحه) پیروردیكه اولور (لا اله الا
 الله) معنای سنده دیشدر كه ذا كرم ارب سلوكندن كاهی لامعبود الا الله دیركاهی
 لامقصود الا الله دیركاهی لاموجود الا الله دیر سیرالی الله شروع ایتمدن اول
 (لا اله الا الله) دیدكده لامعبود الا الله معنای فكر ایتمك كركدر و سیرالی الله
 لامقصود الا الله فكر ایتمك كركدر تا كه سیرالی الله منتهی اولوب سیر فی الله قدم
 با صیه لاموجود الا الله فكر ایتمك كره در (رشحه) پیروردیكه هر طالبكه سنتی
 كند و به فرض قیلیمه دینك نقصاتند در بعضی سنتلر رسول الله صلی الله علیه وسلم
 حضرت تلمینه فرض ایدی (فتمجدیه نافله لك) بواكا اشارتدر سنن و آداب شریعی
 كمال بیخی التزام سندن لایدر و جمله ظاهر و باطن سعادت بیو كام و وفودر (رشحه)
 پیروردیكه بومم یعنی حصول نسبت عزیزان نه كار ایلد اولور و نه بیكار ایلد

اگرنا قابل ایسه کار ایلدخی اولوزا کر قابل دخی اولورسه بیکار لغل اولوز * یعنی
قابلیت ایلدخی جمع اولوق کر کدر ~~که~~ مقصود حاصل اوله (رشحه) بیورلردیکه
هر طالب مبتدیکه اوایش ایشامیه وبرکسه اکاستحسان ایلدوب اول استحسان انک
نفس نه خوش که طالبک نفسک بو خوشلغلن ظلمتی کندونک ذی محر مندن بریل
زنا ایتمکدن اکسک دگدر * یعنی ذی محر مندن بریل زنا ایتمک غمقدار طریق حق
مانع ایسه بودخی اولقدر مانع اولوردی کدر (رشحه) بیورلردیکه بو کار که آدم اوغلنه
دوشمشدر موجود اندن هیچ برینه دوشما مشدر رسمی طاعت ایلدوعادتی عبادت ایلد
مصلحت بجز قوللغه محکم ییل باغلق کرک و سوبلا کده و باغقه و یکده زیاده احتیاط
ایلمک کرک (رشحه) بیورلردیکه بو طریقه کدر که طالبک نه دنیا و نه آخرت کندو
نفسی ملحوظی اولیه اگر بومذکور اندن بری ملحوظی اوله حق اولورسه علامتدیر که
انی کندو معرفتی ایچون خلق ایتماشدیر یا جنت ایچون و یا جهنم ایچون خلق ایلمشدر
(رشحه) بیورلردیکه هر کسه که بو عالمده ایکن کندودن خلاص اولیه بدنی خراب
اولدقد نصکره انک روحی زیر فلک قرده قالور (مصراع) هر کدر خالک غربت پای در کل
ماند ماند (ترجمه) خالک غربتده هر کیمک ای جان * که باتسه ایانی قالدی همان *
بو کلام شیخ محی الدین ابن العربی قدس الله تعالی سره حضرت تلیس کدر بیور مشدر که
هر کیمکه زیر فلک قرده قاله قالدی مولانا علاء الدین حضرت تلی دیرلردیکه بن بوسوزی
مولانا عبد الرحمن جامی حضرت تلیسینه دیوب و شیخ حضرت تلیسک بویه بیوردقاری بکا
غایت مشکل کادیکندن اظم مارملات ایلمد با خصوصیکه اکثر مؤمنین کندولردن
خلاص اولدین وفات ایدرلردیم * مولانا جامی حضرت تلی بیوردیلر که هر کیمکه حق
سبحانه و تعالی ید ایمان کتوره انک روحی فلک قرده بر فرجه پیدا ایلمشدر عاقبت اول
فرجه دن چقوب کنسه کر کدر (رشحه) بیورلردیکه مسلمانلغک کمالی تسلیم
وتفویضده دراکر صاحب تسلیمک ایلدیس کبی بویننه طوق لغت کیچورسه لر حق
سبحانه و تعالی انک اکا اول فعلی لایق کوردیکدن شویله راضی اولوق کر کدر که مؤمنلر
ایمانندن راضی اولدقاری کبی بنده صادق حقن قضا سندن راضی اولورایکن کندو
فعلاندن دکل (رشحه) بیورلردیکه برکسه به بر مکروه ایرشد کده اگر کندو نفسی
قولی ایسه تفاوت ایلر یعنی مضطرب اولوروا کر حق تعالی انک قولی ایسه کندی قولی
دکل ایسه تفاوت ایلر (بیت) نفع و ضرر کر تفاوت میبکند * بتکری باشد که
اوبت میبکند (ترجمه) تفاوت ایلر ایسه کریانکده نفعله ضرر * بتکدر و سنک اول
فی الحقیقه ای بتکر * واقدا حسن من قال (بیت) هر نه که خشک و تر خوان قدردن
ما حشر * دیمه بوزهر اول شکر آداب مهم مانلق بودر (رشحه) بیورلردیکه اصل
مسئله بودر که هر کیمک که عشق شور آن ~~ک~~یزی اولیه بو کارا کار ایدر (رشحه)

بیورلردیکه خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم طریقه یقنده هوش دردم اصل
اعظم در شویله که بردماری غفلتله کیچه انی بر مرتبه ده کاه عظیم بیورلردیکه حتی
بعضیلر کفر عدایتشدر * و شیخ فرید الدین عطار حضرت تلیسک ذکر اولنان ایشانی
بو کلامی اثبات ایلر (شعر) هر آنکو غافل از وی یکر مانست * در اندم کافرست
امانم انست * اگر آن غافل بیوسته بودی * در اسلام بروی بسته بودی (ترجمه) یاردن
غفلت ایلین بردم * باصر اولدی نهانی کفره قدم * اگر اول غفلت اولسه بیوسته *
در اسلام اولوراک بسته (رشحه) بیورلردیکه مولانا ابو زید پورانی علیه الرحه
دیرلردیکه عوامه معصیتدن اجتناب نیچه لازم ایسه خواصه دخی غفلتدن
احتراز ایلدواجبدر عوام معصیت ایلدنیچه مؤاخذه اولورلر ایسه خواص دخی
غفلت ایلد معاتب اولورلر (قطعه) یا مکن یا بیل بانان دوستی * یا بنا کن خانه
در خورد پیل * کم نشین یا بار ازرق پیرهن * یا بکش بر خاتمان انکشت تیل (ترجمه)
یا کل اوله آشنای پیل بان * یا بنا قیل آ که لاتق بر سرا * اوله یاد لدار عیار ایلد یار *
یا هوای خانمانی قیل رها (رشحه) بیورلردیکه بر آلاهی هم صحبتدن هر فتنه سیمکه
کندو طورنده راحترک اوله غیریلری دخی کندو طورینه چکرزیر احکم غالب کدر کفه
تراز و کبی هر قنقی جانبی که آغر که طرف آخری نرندن قالدیروب کندویه مائل ایدر
* امدی عارفک همی شویله کر کدر که اگر جله عالم کندویه اقتدا ایلسه جله سنی کندو
طورینه چکوب کندو ورنیکله رنکیمه انتهی کلامه * صاحب رشحات علیه الرحه
ایدر مولانا علاء الدینک ذکر اولنان کلامی مؤید اولور بو کلمات قدسیه که خواجه
عبید الله تاشکندی حضرت تلیسک خط مبارک ایلر بر کبابک ظهیرنده کوردیم
یا زلمش ایدیکه سلطانلغک کالی اولدیر که کندو تصرفیه جله خواص و رعایاسنه کندو
کسوتن کیدره شویله که انک نظری کیچه متعلق اولسه کندودن غیرنی کورمیه
وقوللرینک دخی کالی اولدیر که کندو کارندن بالتام خالی اولوب پادشاهک انلرده
اولان کمال ورنکندن غیرنی کندولرده نسنه کورمیه لر و بلبلر باک ~~ک~~ورمکدن
وبلمکدن دخی خالی اولر اذاتم فقر هم فلاهم الاانا (رشحه) بیورلردیکه
نعره اورمق علامت غفلتدیر زیرا سالک معنایه واصل اولوب حضور حاصل
ایتدیک زمانده نعره اورمن اگر همیشه حاضر اولسه هیچ نعره اورمندی باکده دوام
حضور و آگاهی فنا و شعور سزانی موجب در اول مقامده نعره اورمق اولوز
برکسه که نعره اوره آتشه دوشمش باش اغاج کیمدر که مادامکه انده یا شلقدن اثر اوله
آوازه ایلر (بیت) کف مکن و بسر می و سر مکشای دیک را * نیک بچوش و صبر کن
زانکه همی پراز نمت (ترجمه) کوپو کلنوب طاشوب آتمه قباغک ای درویش *
ندکاو قینار ایشک صبر قیل کاله ایزیش (رباعی) زاول که مرا عشق نکارم نبود *

همسایه بسبب زنا له من نفوذ * کم کشت مراناه چو عشقم به زود * چون همی تر
بسوخت کم کرددود (ترجمه) عشقک اوانگنده دلا آه و زارایله * همسایه بی
او بتزایدم شامله محتر * یاند بجه نار عشقه کم اولسه عجمی اه * قانز دخانی یانسه
کمالیله چوب تر (رشته) بیورلردیکه خواجه بهاء الدین نقش بند حضرتلری
قدس الله تعالی سره (الکاسب حبیب الله) معناسنده دیمشردرکه مراد کسب
رضادر بوسوزنک معنایی اولدرکه بنده شو معنایی کسب ایلیه که حق سبحانه
و تعالی هر نه ایلسه اندن راضی اوله و بومعنائک حصولی حقیقه شول زمانده
میسراولور که بنده فناء حقیقی الیه متحقق اوله (رشته) بیورلردیکه عوام حق
سبحانه و تعالی بی خلق الیه آکایوب بیلورلر و خواص خلایق حق سبحانه الیه بیلور
زیرا اول طرفدن خواصه برقیو آچلمشدر و انلره مشاهده الیه برسنه معلوم اولمشدر که
جله خلقت رجوع و بازگشتی اول قیویه اید و کن کورمشلرو بلشدر (کاشفه)
خفی بیورلیله که عوام مؤثرک وجودینه اثر الیه استدلال ایتد کاری کی خواص اثرک
وجودینه مؤثر الیه استدلال ایدرلر عوام کند و وجودینی بلکده نیچه مضطرابسه
خواص حق سبحانه و تعالی نیک و اراغنی و برانکفی بلکده مضطردر بلکه عوام
تشکیک مشکک الیه وجودنده شک دوشسه اولور خواص حق سبحانه و تعالی به
اقراری شکی قبول ایتد زیر او جدانیدر و تنکیم حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه
بیورلر (ما رأیت شیئا الا و رأیت الله قبله) و شیخ الوان شیرازی کاشن راز
ترجمه سنده بومعنایی تحقیقنده بیورلر که *

* بوخلقت و اراغنی بکزر مرابه * کیم اتی تشنه دل بکزد رابه *
* بو عالم مستقل قائم دکادر * وجودی کند و دن دائم دکادر *
* بونی تشبیه ایتد خردمند * که بو عالم در عنقه ماته *
* جهان حق سر قوری برادوساندر * بونک و اراغنی واردیمک یلاندر *
* عدم وجود او از هیچ دمده * وجودی خود مقرر در عدمده *
* حق هرگز وجودی زائل اولز * بوکا ایمانلو کوکل قائل اولز *
وجودی کور بیور و اراق بوزندن * منزه در جایی خلق اوزندن * انتهی

(رشته) بیورلردی برکون بو حدیث شریفی اوقودیلر که (افضل ایمان المرء ان یعلم ان
الله معه حیث کان) و دیدیلر که ادراکی اولانه بو تعلیم کافیدر (قطعه) یارب انست هر یکا
هستی * جای دیگر چه خواهی ای اوباش * با تو در زیر یک کلمه چواوست * پس
برو ای خریف خود را باش (ترجمه) فنده اولسک سنکله در دلدار * ای یابانده استه
یوری وار * یار هر دم سنکله در چونکیم * یوری وار کند و کند و کند اول یار (رشته)
بیورلردیکه برکون بوفکره دوشدمکه ایمان شهودی آیا احوال ظاهره دغیدر

پوخسه احوال باطنه دغیدر * ایتدم بولدن لیچنلردن بری دیدیکه بنده به کوره
احوال باطنه دندر و حق سبحانه و تعالی به کوره ظاهره دندر زیر اقول بو حالتده
کند و باطننک حقیقته ابرشور و حق سبحانه و تعالی اسم و صفت ظاهر الیه
اکتجلی ایلر (رشته) برکون خواجه ابوالوفا خوارزمی حضرت تلمیذک بورباعتی
اوقودیلر (رباعی) چون بعضی ظمورات حق آمد باطل * پس منکر باطل نشود
جز جاهل * در کل وجود هر که جز حق ییئد * باشد حقیقه الحق ابق غافل (ترجمه)
چون بعضی ظمورات حق اولدی باطل * پس منکر باطل اولز الا جاهل * مجموع
وجود ایچره شوکیم غیری کوره * بی شبهه حقیقندن اولدر غافل * و بیوردیلر که فرق
یلدر که بورباعتنک مضبوطه ایمان کتورمشم زیرا اوان جوانیده برکیچه برفساد
داعیه سلیله اودن طشمره چقه شیدم و قریه مزده غایت شر بر و بد نفس برعس
وارایدیکه شرارت نفسله مثلی بو غیدی جله قریه خانی اندن خوف ایدرلردی *
کوردیم دون یارب سنده بریده طورانی کوردیکیم کی خوف ایدوب اول فساد
ترک ایلدم اول زماندن بر و بدمکه برامزدخی بو کارخانه ده او کارده ایمش و اول
اولو بوسوزی تحقیق بوزندن بیورمشلر که *

* لا تنکر الباطل فی طوره * فانه بعض ظموراته *
انتهی کلامه صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که بوشعرا بومدین مغربی
حضرت تلمیذک در قدس سره باقی ایباتی دخی بودر که تحریر اولندی بی * (شعر) *
* واعطه منک بقدره * حق توفی حق اثباته *
* فالحق قد یظهر فی صوره * ینکرها الجاهل فی ذاته *

(ترجمه) کند و طوزنده صاقر باطله انکار ایتد * اولدخی بعض ظمورات الهمیدریل
باطلک قدری قدر حق و برتر ایتد * سعی ایدوب حق ادایت یوری اوله غافل *
گاه بر صورتله ظاهر اولور حق که اکا * جاهل انکار ایدرسن صقین ایتد ای دل
(رشته) بیورلردیکه کراغزیکه حلوا و برن الیه اکسکه سله اورانک مایینی فرق
ایلرسن اول سنک توحیدده نقصانکدندر (رشته) بیورلردیکه برکون مولانا
نورالدین عبدالرحمن جامی حضرت تلمیذن صورده که دعوات مأثوره وارد
اولمشدر که (اللهم اشغلنا بک عن سوالک) یعنی ای بنم اللهم بی سنکله مشغول الیه
غیر کدن * چونکه غیر و سوی بو قدر پس بودعائک معنایی ندر بیوردیلر که کاف
خطاب نفس ذاته اشارتد بر بی ذات الیه مشغول الیه ذاتک غیرند نکه اول صفات
و افعالدر دیکدر * یعنی بزی شهود ذاتی الیه اسمایی و صفاتی و افعالی تجلیاتدن
خلاص الیه دیمک اولور (رشته) بیورلردیکه حسین بن منصور که انا الحق دیدی
کند و حقیقته دبردی و فرعونکه انار یکم الاعلی دیدی کند و صورتنه اطلاق

ایدری اگر فرعون دخی کند و حقیقتن کاشه انک دخی انادی می مقبول اولوردی
(رشته) بیورلردیکه برکیجه بکار حال غلبه ایلادیکه پوزی درودیوار و تراب
و انجساره سوروب فریادوزار ایلردم اندنصکره بیوردیلر که ذرات وجوددن هر ذره
رخت سار محبوب اوزرنده بر حالدر که محبوبک حسن آرتورر (بیت) هر کاذره وجود
بود * پیش هر ذره در وجود بود (ترجه) هر کیمک ذرجه وجودی اولور * کوردیکی
ذره به وجودی اولور * من خوارق عاده مولانا علاء الدین حضرت تری اطافت
اشرافده ماهر و کمال تصرفده قادر ایدی * صاحب رشتحات ایدر که اول انشاده که
راقم الحروف ما ورا انهم دن کلمشیدم مولانا علاء الدین حضرت تری نک زیارتنه واردم
خین ملاقاتده کوردیم که ایکی طالع عالم مولانا حضرت تری نک اوکارنده او توروب
مصایح قرأت ایلر مولانا حضرت تری دخی کتاب مصایحی الارنده طوقوب کا
نظر ایدرلر فقیر شویله حسن ایدم که کوزلی صورت کبابه ناظر و کواکبله غیری کاره
مباشرایدیلر خاطر مدن یکدیکه بوقه قوله درس اوکر دشد که بر بلوک طالع عالم قرائت
کتاب ایدر کند و لر حاضر و آگاه اولمه لر * مولانا حضرت تری خاطر مه واقف اولوب
تبسم ایدرلر بیوردیلر که یارانه هر نقره که دزس دیم که قادر دکام دیو عذر ایدرم بکا
اینا غزلر سز دیکوز اوله که سوز کزی قبول ایدرلر * وینسه صاحب رشتحات
علیه الرحمه ایدر که مولانا حضرت تری نک فرزند ارشدلری مولانا غیاث الدین احمد که
علماء متقدمین ایدیلر و مولانا سعد الدین کاشغری حضرت تری نک شرف ملازمتلرندن
بهره ورونظر کیمیا اثرلرینه منظم راوشلرایدی * دیرلر ایدیکه یازکیجه لرندن برنده محله
شمع درانده بتسوتمازین قدر قد نصکره او یومق ایچون طامه حقدم اتفاقا اوتل
ماه ایدی از اچق آیدنلغی دخی وار ایدی و او یوزه متصل کوبلودن برکسه نک
برای و ایدیکه اکثر اوقاتده خالی طوریدی باخصوص یاز زمانده ناگاه اول
اودن قولانعه بر آواز کادی خالی ایدوکن بادی که مدن بونده آدم نیلر دیو تنجب کان
طامن کنارینه واروب آشاعه باقدم کوردیم که برارایله بر عورت بری برینه قارشو
او توروب مصاحبت ایدرلر فی الحال کیرود و نوب دوشکمه کیروب یاندم صباح
اولدینگی کبی قالقوب صباح نمازین ادا ایتد کد نصکره اشتربانان محله سنده والدم
ملازمتنه واردم قارشو لرنده او نور دیمگی * بیوردیلر که قوکنی طامنه واروب
اونیک ایچنه باقی جائز دکلدر کشیمک همسایه می اوندن کان آواز غمقوله آواز
ایذوکن بلمک نه وظیفه سیدر آدم کند و حالده اولوب فضولتی ایتمک کر *
* وینه مذکور غیاث الدین احمد دیر ایدیکه اول کوندنبر و یکا یقین نام حاصل
اولدیکه بو طائفه نک قوت باصره و راستنده بر نظر لری دخی اولور که شب تاریکده
ایراق برلر دن نیجه نسنه لر مشاهده ایدرلر بعد مکانی اول نظر تعلقه مانع اولر

وینه مذکور غیاث الدین احمد روایت ایدرلردیکه آوان خواننده بر کون بر بلوک
شاگردلر ایله کازرگاه نام مسیره یه سیره کش ایدلر ایچم زده بر صاحب جمال اوغلان
وار ایدی یتاچق زمانده اول جوان ایانم اوچنده یانیدی همسانکه موم دکاندی
خاطر مه بوکادی که ایانمی اول جوان جانبته اوزادم * ایکی اوچ کره چونکه بو خاطر
من اجه ایلدی بالاسره کندومه علی وجه اللوم دیدم که در نور کرامتله سنک حالیکه
واقف اولور و اکثر حالده سنکله حاضر در یارین شهره وادینک کبی بو حلقی سنک
یوزیکه اورسه کر کذر اندنصکره ایانمی کندومه چکوب او بودم صباح شهره کلوب
ملازمت شریفلرینه واردیم کبی بیوردیلر که * بر مخلوق سنکله حاضر در دیوانون
ایانک اوزانمغی جائز کوریمک کند و خالق که ازلا وابدا جمیع مواطنده سنکله
حاضر دراندن اوتانوب ادب سنک ایتمک بطریق الاولی واجبدر * صاحب رشتحات
علیه الرحمه ایدر که مولانا علاء الدین حضرت تری نک زیارتدن بری نقل ایدیکه
ابتدای حالده که مولانا حضرت تری نک خدمتته ایرشدیم بر کون مکتبخانه ده
او نور مشلرایدی حضور شریفلرینه واردم کوزده که الارنده بر کاغذ پاره می طوقوب
اول کاغدی کا دورب کا آچرلر بنی کوردکاری کبی بیوردیلر که * فلان کل شوکاغدی
آل بندخی مکر دیوب المی اوزاندم که آلام المیرین * کیر وچکدیلرین مولانا نک
بو وضعنه متعبر قالدیم کیر و المیرین اوزاندرلر که طوت * طوقق استدیم کبی بنه المیرین
* کیر وچکدیلر اوچنی کرده اول کاغدی بنم ایله ویردیلر کاغذ همسان ایله
ایرشدیم کبی اول ورغدن برق خاطف کبی بر آتش چقوب الیک دروخته سرایت
ایتدی و غایت سرعت ایله طه و لرمدن یور یوب تاقلیمه ایرشدی کوکام ازل آتشدن
شویله یانیدیکه کل اولدی صاندم هلاک اولام دیو قورقن کاغدی المدن بره براندم
مولانا غایت هیبتله بره برافه قالدی دیو چاغردیلر قالدردیم * کبی بکار کیفیت
طاهر اولدیکه بیوش اولوب یقادم و برمدت اول بیوشقه قالدیم بو حالده
مکر آقزم کیمو کش ایش مکتب اوغلانقلری اوچ آیدلر بنی کوردکاری نجه اشته
مست دده کیرود دیو بری بریله سویلشورلردی و اول بخود لادن کندومه
کلد کد نصکره بکا عظیم آغاق مستولی اولدیکه سین بلام و طشره چقوب زار زار
آغلدم * بر آخر کونده دخی که مولانا حضرت تری نک ملازمتلرینه واردم کند و کندومه
دیدم که مولانا حضرت تری نه قریب او نور می کرل تا که کوکام بنه نوشمغه باشلیمه
چونکه مکتب قبوسندن ایچرو کیردم کوردیم که مراقب او نور مشلر بندخی صف
نعالده او نوردم مبارک باشلرین قالدیروب دیدیلر که هی فلان * بندخی لبیک دیوب
باقدم کوردیم که تیریزیکه برلر براوغوردن بنه اول آتش کوکله دوشوب فی الحال
یوالتمغه باشلدم و برمدت کندم دن یکدم بودفعه که عظم باشمه کاری کر به مستولی

اولدی * مولانا حضرت تری مرض موتند هیش ای مقداری صاحب فراش اولدیله
 * صاحب رخصات علیه الرحه ایدرکه بوقه پراپتدای مرضلرند عیادت و جهمیه
 خدمت شریقلرینه واردم حضور شریقلرند او تور دیم کی بکا خطا با نیوردیلرکه
 ای فلان بزم صومیزی چاق باشندن کسدیلر * وفاتلرندن یوزاللی کون اول کندورلک
 فوتلری خبرین ویردیله اندنصکره بر ساعت سکوت ایلیم یوردیلرکه * حق تعالی
 موجوددر و بحالته الله دیولند آواز الیه نعره اوردیله اندنصکره یوردیلرکه ایکا
 سعی ایلکیز که خدای موهومه طایم یوب خدای موجوده طایم سز * وفاتلری سکوز
 طقسان ایکی جمادی الاخره سنک واسطمنده جمعه ایتسی کونی واقع اولوب قبر
 شریقلری مولانا سعد الدین کاشغری حضرت تری سنک مزاری یاتنده در قدس الله
 تعالی سرهما * و بوقطعه مولانا حضرت تری سنک وفاتنه تاریخ دینلشد (قطعه)
 پیراهل حق علاء الدین رفت * روح پاکش بر فراز نه میر * خواستم تاریخ سیال
 رفتهش * عقل دوراندیش گفتارفت پیر (ترجمه) پیراهل حق علاء الدین کانک *
 روح پاک ایلدی عرش سیر * صور دیلر چون رحلتی تاریخی * عقل دوراندیش
 دیدی رفت پیر (مولانا شمس الدین محمد روحی) رحمه الله مولانا سعد الدین کاشغری
 حضرت تری سنک جمعه اصحابندن ایدیلر و نیجه بیلار جامع هراتده طالبلری حقه دعوت
 ایلدیله مولدلی روح نام برقریه ده در که شهر هراتک جانب قلیسند طقوز فرسخ
 برده واقع اولشدور * ولادتلی سکوز بیکری شعبانک نصفه برات کیجه سنده در
 * روایت اولور که والد لری سنک بش یاشنده بر مقبول اوغلی وفات ایتکین خاطر لری
 غایت متأثر و مجروح اولمش اول کیجه رسالت پناه صلی الله تعالی علیه وسلم
 حضرت تری پنی واقعه ده * وروب یورمشلر که غم به خوش دل اولکه حق تعالی
 حضرت تری سکا صاحب دولت و دراز عمر بر اوغل ویرسه کر کدر * بوندن بر نیجه مدت
 کیچد کندنصکره مولانا محمد متولد اولمشلر والد لری داغما مولانا شمس الدین
 حضرت تری نه دیرلر ایشکه بکا وجودیه بشارت ایتدکاری فرزند سنین * مولانا
 شمس الدین حضرت تری زمان طفولیتده بیله عزات و انقطاعه راغب و انبای
 چندین محترز و محتجب ایشلر والد لری منزلده کندوبه مخصوص بر خلوتخانه پیدا
 ایلیم یوب اکثر اوقاتنده کیچورلر ایش آباء واجدادی تاجر و بار قطاره مالک
 و تجارت طریقه کسب معیشت ایتکه سالک ایشلر * هرگز مولانا حضرت تری
 بابا لری طریقه راغب اولمشلر * یورلر ایشکه داغما آرزوم بوایدیکه رسالت پناه
 صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت تری واقعه مده کوریدم بر کونه دل که اویمزه کیردم
 کوردمکه والد م اقر با مزدن بر بلوک خاقونلر الیه او تور یوب برکاب او تورلرین عادتیه
 مخالف انلرک محالنه داخل اولدم ایشتم والد م کابدن بر دعا او تور که هر کیجه اول

دعای جمعه کیجه سنده بر نیجه کره او قوسه البقه پیغمبر من حضرت تری واقعه سنده
 کوره دیمش * بونی ایشتم دیکم کی دغدغه و آرزوم دخی زیاده اولدی اتفاقا اول کیجه
 جمعه کیجه سی ایدی والد م دیدمکه بویکیجه بن بودعای او تورم شایدکه مقصودم
 حاصل اوله دیدیلرکه وارمشلر اول بندخی مشغول اولورم اندنصکره کندو
 خلوتخانه مده کیدوب اول کابده مسطور اولان شرایط او زره مشغول اولدم و بونی
 دخی ایشتمشیدمکه هر کسه که جمعه کیجه سی اویج ییک کره صلوات ویره حضرت
 رسالت پناه دوشنده کورر انی دخی ایدم تا نصف اللیله قریب اولدی اندنصکره
 باشمی بصدیفه قویوب او بودم دوشنده کوردمکه کندو اویمزله قیوسندن ایچرو
 کیردم والد م صفت زمستانی کنارنده طور ردی بنی کوردیکی کی دیدیکه ای اوغل
 نیچون کیچ کلدن سکا منتظر م اشته حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی علیه وسلم
 بزم اویمزه کلدن کلشدر کل سنی حضور شریقلرینه ایلنه بن * اندنصکره الیه یا پشوب صفة
 تابستانی چابنه روانه اولدی * باقدم کوردمکه اول حضرت صفة کنارنده آرقه لری
 قبله یه او تور مشلر و اول حضرتک اطراف و جوانبده چوق کسه لر او تور مشلر
 و بر بلوک جماعت دخی ایاق او زرنده حلقه اولوب طور مشلر * اول حضرت اطراف
 عالمه رسائل و مکاتب کوند رلر و بر کسته حضرتک صلی الله تعالی علیه وسلم اوکارنده
 او تورمش هر مکتوبیکه حضرت امر ایلر اول یازر * شویله آکلامکه اول کسسه علمای
 ربانیدن کند و زمانک تقوی و ورع الیه فریدی اولان مولانا شرف الدین عثمان
 ایدیکه مزاری الان زیارتگاه خواص و عوامدر والد م چونکه بنی حضور
 سعادت قوخورلرینه ایلندی اولقد روقفا ایتدیکه کوردکاری مصالحندن فارغ
 اولر بی تردد ایلر و واروب دیدیکه یار رسول الله بکا صاحب دولت و دراز عمر بر اوغل
 وعده ایتشید بیکز اول فرزند بومیدر بویخسه بود کلیدر حضرت صلی الله تعالی علیه
 وسلم بنم چایه باقوب تبسم ایدرک یوردیلرکه بی اول فرزند بودر * اندنصکره مولانا
 شرف الدین عثمانه متوجه اولوب یوردیلرکه بونک ایچون دخی بر مکتوب یازم مولانا
 الینه کاغذ و قلم آلوب باقدم کوردمکه اویج سطر یازی یازدی و اول سطورک الینه
 حجت ذیلنده شه و دیاز دقلری * کی بری برندن منفصل چوق اسامی یازوب
 و مکتوبی دور ب بنم الیه ویردی بندخی روان اولدم اول ایشاده کندو کندومه
 دیدمکه مکتوبک مضمون بلز سین دون جناب رسالت پناه صلی الله تعالی علیه وسلم
 حضرت تری نه کوستر نامضمون سکا بلدیله * کیرودندم اول حضرتک حضور
 موجب السرو لری نه کلام دیدمکه * یار رسول الله بلز مکه بومکتوبیده نه یازمشدر اول
 مکتوبی المدن الوب او قودیلر بن اول حضرتک بر کره او قوسیه اول اویج سطر
 بالتمام خاطر جمعه آلام اندنصکره اول حضرت مکتوبی دور ب بنم الیه ویردیله

بندختی استندم که بر غیری سوزدخی صورهم ناگاه قولانجه قیو آچامی آوازی
 کادی او یاندم کوردیمکه والدهم الله بر شمع او تو پسندن ایچور و کیدی و دیدیکه
 ای مجده هیچ واقعه کوردیکی دیدیمکه بلی انلر دیدیکه بندختی کوردیم و حکایت اینمکه
 باشلدیلرکه بن صفة زمستانی کارنده طورردم رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم
 او عیزه کلوب صفة تابستانیده مبارک ارقه لرین قبله به و یروب او نورلردی بن سکا
 منتظر ایدم ناگاه قیودن ایچور کوردی بن سنک الیکه یاشوب اول حضرتک
 او کسه ایاندم و صوردمسکه یار رسول الله اول فرزند موعود بومیدر یوردیلرکه
 بلی بودر او کارنده بر کسنه او نوروب کایت ایلردی حضرت صلی الله تعالی علیه وسلم
 سنک ایچون دخی بر کاغذ یازدی یوردیلر اول کسه دخی بر کاغذ یازوب سنک الیکه
 ویردی سندختی مضمون آن کلتی ایچون اول کاغذی حضرتک مبارک الارینه ویردی
 اول حضرت دخی مضمونی سکا او قوی و یروب بنه سنک الیکه ویردیله و بالجله اول
 واقعه بی که قهر کورمش ایدم والدهم بالتمام تفصیل ایلدیلر ایچونک واقعه بی
 من اولهالی آخرها بری بر بنه موافق و مطابق ایدی * یوررلردیکه ابتدای
 جوانیده قریه روجه ایدم بنده بوطریق داعیه می پیدا اولدی بعضی کسه لر دن
 استفسار ایلدیمکه هر اتده ظاهر ا بر اولوعز بر زار میدرکه خدمت لرینه وارهیم شیخ
 صدرالدین روایی نام بر عزیزی تمین ایلدوب دیدیلرکه شیخ زین الدین خوافی
 خلفا مندر و حال ایشاد سالکان و تعلیم طالبانه مشغول و زبونی ایشتهدیکم کی
 جانب شهره متوجه اولوب شهره داخل اولدین همان یولدن شیخ زین الدین خوافی
 حضرتک لرینک من اوشر بفرینه کتدمکه شیخ صدرالدین اول زمانده انده ساکن
 ایدلر اتفاقا مجلس ذکر لرینه راست کادم و حلقه ذکر لری کارنده بر زمان طوروب
 غوغا لرینی مشاهده ایلدم اصلا متاثر اولدم اوراد شهره متوجه اولدم یولده حافظ
 اسماعیل را راست کادم صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که بو حافظ اسماعیل
 دخی قریه روجه ایلم و مولانا شمس الدین محمد روحی ایلده هم قریه ایدی و مولانا
 محمد دن اول مولانا سعد الدین کاشغری حضرتک لرینه ایشوب و شرف قبول لر یله
 مشرف اولوب و مولانا سعد الدین حضرتک لرینک وفاتند نصکره مولانا عبدالرحمن
 جایی حضرتک لر یله ایچ ایدوب بوطریق بقدر تمام بهره حاصل قیلش کسنه ایدی * مولانا
 محمد روحی حضرتک لر یوردیلرکه حافظ مذکور بکا صور دیکه قندن کاورسین
 و داعیه لندر حسب حالی انلر کشف ایلام دیدیکه که جامه غنه وار آنده
 بر عزیز وارد که کاهی جامه کده لیتده صحبت ایدر لر انلری دخی کورا کثر احتمال
 بودرکه انلر صحبتی سکا تا نیر ایلده اندن بوسوزی ایشتهدیکم کی فی الحال
 جامه واردم اتفاقا مولانا حضرتک لر ی بر بلوک عزیز لر ایلده جامه کده مقصود شده

سکوت اوزره او نور مشلر ایدی بن قیونک طشره سنده دیواره سویک نوب انلر و انلر
 سکوتنه نظر ایلدوب و شیخ صدرالدین حضرتک لرینک حلقه ذکر فی و اصحابک غوغا می
 فکر ایلردم و کتدم و کتدمه دیدیمکه اول فریاد واضطراب نه ایدی بوسکون
 واضطراب ندر * ناگاه مولانا حضرتک لر ی مبارک یاشلر قالدروب بکا
 خطاب ایدوب دیدیلرکه برادر بروکل * بندختی بی اختیار ایلر و واردم بنی کند و یانلر نده
 او نور تدیلم * و یوردیلرکه شاه رخ میزبانک حضور نده خدمت ایدن قولدن
 و خدمت کاردن بری دایما شاه رخک او کتده بلند آواز ایلده شاه رخ شاه رخ
 شاه رخ دیسه قی باردلک و ادب نزل کدر ادب اولدرکه خدمت کار پادشاه او کتده
 و قول افندی حضور نده ساکت و حاضر اولوب فریاد و غوغا علیه اند نصکره بوییتی
 او قودیلر (یت) کار نادان کونه اندیش است * یاد کرد کسی که در پیش است
 (ترجمه) شبهه میز نادان و ابله کاریدر * ذکرده بیرونده فریاد ایلک * نحن اقرب سرتی
 فهم ایچوب * حاضری غائب کی یاد ایلک * اند نصکره الیه نظر ایدوب
 بار مغمده بر زهکی کوردیلر یوردیلرکه بر حاجت ایچون بر کسه به رجایه وارن
 کسه نک الی بوش اولق روا دکلدر * بندختی فی الحال زهکی بری بار مغمدهن چقاردم
 مولانا حضرتک لر ی ایاغ اوزرینه قالدروب مسجد ایچنه کیدیلر حاضر لردن به ضعیفی
 ارد لر قجه وارد یواشارت ایلدیلر آرد لر قجه کتدم بر برده او نوروب بنی او کارنده
 او نور تدیلم و بکا تعلیم طریق ایلدیلر و یوردیلرکه * جامع شریف عجب اعلا بر در بونده
 ساکن اول و کار اوزره اول بندختی اشارت شریف لر یله مشغول اولدم والدهم دخی
 بر معیندن اگاه اولوب قریه روجهن مولانا حضرتک لرینک خدمت لرینه کلوب انلردن
 طریق اخذ ایلدیلر * بر نیجه مدت ند نصکره بش وقت نماز قیلمور بر جامع کتیدی
 آتده تعجد قیلوب مراقبه و جمیله او نور مشیدم ناگاه چراغ کی بر نور ظاهر اولدیکه
 کتبدلر سقفی اول شعاع واسطه سیه بالتمام کوردیم و اول نور کتدیکه آرتوب
 بر یونک انار قدر اولدی و کتبدلر ایچی انک سیبیله کوندز کی روشن اولدی یوحالت
 بر مدت ثابت اولوب طور ددی چونکه صباح اولدی بومعشادن بنده بر غرور و پندار
 حاصل اولوب اول غرور ایلده مولانا حضرتک لرینک مجلس شریف لرینه داخل اولوب
 او نوردم * غضب ایلده بنم جانجه نظر ایدوب بکا خطا بایبوردیلر که سنی باد غرور ایلده
 پر کوردم بر کسه نور وضو کورمکه چاق بومرتبه مغروری اولور و اول زمانده که
 مولانا نظام الدین خاموش علیه الرحه حضرتک لرینه خدمت ایلردم کیجه ایلده کزدیکم
 بر لده صباغدن و صولدن اون ایکی یردن نور برق اورب هر نه جانجه کتسم بقله یله
 کیدردی هرگز بن اکا التفات ایلزدم وانی حساب صانع زدم * بویله یورد قند نصکره
 حذنه کلوب طور کیت اوراق اول بوصفله بنم اوکله کله دیوب بنی مجلسدن سوردیلر

بندخی حضورش به لرزیدن شکسته خاطر آغلیه رق طشره چقوب اول حالتدن
استغفار ایلدم و اول غروزی کندمدن ازاله ایچون خیلی سعی ایلدم عاقبت
مولانا حضرت تلیک بن التفتا تلیله اول پندار بندن مرتفع اولدی بونور کی والدیه
دخی بز نور ظاهر اولدی لکن والدیم اندن تمام درجه ده حظ آلوب انک
مشاهده سندن کجه میوب اول مرتبه ده قالدی * پیورردیکه اول زمانده که بونور
ظاهر اولشیدی بر شخص بکاز یاده تواضع ایلدیوب تعلق و نیازی حددن یچورردی
آخرا کادیمکه بزه بومر تبه تواضع و نیاز کات سبی ندر * دیدیکه قرا کو کجه لردن
برنده جامع شریفک سقایه سنده او تورردم ناگاه برکسه سقادن ایچور و کیدی وسقایه
بالتام روشن اولدی با قدم کوردم سزایدیکز ویله کزجه اصلا شمع یوغیدی طشره
چقوب کتدی بککزی بیه سقایه قرائت اولدی * مولانا شمس الدین ایدردیکه بندخی
بلدمکه اول کسسه طوغر و سولور و پیورردیکه ابتداء مولانا حضرت تلیک خدمت لری نه
ایرشدیکه ده خواجکان حضرت تلیک نسبت معهوده لری بنده ظم و رای تندیکندن
غایت مضطرب ایدم کجه لجامه ده باشی بر لره دو کوب زار زار آغردم و کوندز
صحرالزه کیدوب چوق تضرع و فریاد ایلردمیدی سکز آیه قریب احوالم بومنونال
اوزرینه یگدی * برکون مولانا حضرت تلی بنی کر یان و بریان کوروب پیورددیلرکه
برادر فریاد و زاری بی چوغ ایل و کند و کی شویله ایل که محل مرحت اوله سین زیراکریه
وزارینک عظیم اثر لری وارد * بندخی جوانلقده بویه چوق آغلیوب دورردم
وبوسوزی سولرکن بوقه بر التفتا تلیله ایلرکه فی الجمله عزیز لر نسبتندن بنده بر اثر
ظاهر اولدیکه بومعنائک ظم و زنده نکره بر کجه جامع شریفک پل پایه سی دیدنده
مراقب او تورم شیدم نصف اللیله قریب بکا خواب غلبه ایلدی ایاغ اوزرینه
قالقده که دفع خواب ایلیم * ناگاه کوردمکه مولانا حضرت تلی آردمده مراقب
او تورم شلر ایش نه زمانده کوب او تورددلرینه واقف اولدیمکه مدن منفعل اولدم
قصدا ایلدم که واروب آردلرنده او تورم مبارک باشلرین قالدروب پیورددیلرکه
* فلان یچون قالقده دیدمکه او یچو غلبه ایلدی اتی دفع ایتمک ایچون قالقده
وبوسوزی سولرکن بر لطف ایلدی که عزیز لر نسبتی بالتام بنده حاصل اولدی * مولانا
شهاب الدین احمد جندی علیه الرحمه حضرت تلی پیورردیکه برکون صباحدن
مولانا سعد الدین حضرت تلیک خدمته واردم پیورددیلرکه بکجه بر ساربان
او غلنه بر فتح ال ویردی و خواجکان نسبتندن بر نسبت حاصل اولدیکه آسمان
سجده نک ملاکری اکا رشک ایلدی * مولانا شهاب الدین حضرت تلی پیورم شلرکه
مولانا سعد الدین حضرت تلیک بکلام سندن شویله معلوم اولدیکه ساربان او غلو
دیدیکی مولانا محمدر و جی اوله زیر انلرک والد لری دوه بیلر لردی * صاحب رشحات

علیه الرحمه دیرلرکه مولانا محمد حضرت تلی پیورردیکه عزیز من مولانا
سعد الدین حضرت تلی بنده بر قوت و تصرف و ارایدیکه هر نه زمانده که مراد ایلسمه لر
هر کجه استلر لره شراب نسبت عزیزی ایچور و لردی و کیفیت غیب و یچودی ایل
کند و لکدن کیچور و لردی * برکون مولانا حضرت تلیله کیدرکن بر مسجد قیوسنه
ایرشدلر اشقام اذانی او قوندی مسجدده کیدرکن نماز قلدق اتفاقا اول مسجدده
ختم تمام اولش ایمش حافظ لر و خواننده لرجع اولوب شعلریاقوب چوق کسسه جمع
اولش لرایدی مولانا حضرت تلی دخی برکوشه ده قبله به قارشو متوجه او توروب
توقف ایلدی لر بندخی ایراج قدن آردلرنده او توروب انلره متوجه اولدم * ناگاه باشلرین
قالدیرب آردلرینه نظر ایدوب بنم یاغ کل دیوبکا اشارت ایلدی * بندخی
یرمدن قالقوب انلرک یا نلرینه کلدیم هنوز دخی تمام او تورم شیدم بر التفتات
ایلدیلرکه بالتام بنی بندن قایدیلر بروجله که نه کیفیتله او توردیم بلدم و اول کیفیت
بنده عمتد اولدی بر زمانده کندومه کلدیمکه مؤذن یس و نماز نه تکمیل ایدردی * اول
ماینده نه قرائت اولشان قرآنه و قوفم و نه اوقشان اشعاره شعورم و ارایدی خلق
زدحام و مشغله سندن اصلا خبرم یوغیدی * پیورردیکه مبادی حالده بروقتده
کتاب مثنوی المده جامعک سقایه سنده طورردم ناگاه مولانا حضرت تلی قیودن
یچور و کیدروب پیورددیلرکه آنکده طوتدینک کتاب ندر مثنوی دیدیم پیورددیلرکه
مثنوی او قومله مصلحت یتمز سعی ایلکز که مثنویک معنایی کوکلکزدن طوعه
* وینه پیورددیکه برکوه مولانا حضرت تلی بنم حجره مه کیروب دولایده بر مصحف
کورددی اول نه کایدردی و سولر بر مصحف دیدیم پیورددیلرکه بونلر هب بیکاراق
علامتیدر یعنی میندی به لازم اولان اولدر که بدایت سلوکده نفی و اثباته
مشغول اوله قرآن تلاوت ایتمک متوسط لراشیدن نافله نماز قلدق منتیملر ایشیدر
ارباب بدایتیه اهم اعمال نفی و اثباته اشتغال لدر * بینه پیورردیکه مولانا سعد الدین
حضرت تلی نه ملازمت ایتدیکم زمانده محکم اشتغال و ارایدی وسی بلیغ ایل کندی
نسبت عزیزانه دوشتمش ایدم کجه لرم صباحه دل هیت واحد و اوزره او توروب
کمال اشتغال دن استراحت ایچون دیرم دکشدرمکه بحال اولمزدی اگر دیرم آتنده
جوز و با خود بادام مقداری طاش بجز لرا و لسه هرگز نمیداولمزد و کمال توغلدن و اقلدر
فرصت بولمزدیمکه انلری آلوب بیانه آتیدم * پیورردیکه برکون ابتدای
اشتغالده صحن مسجدده مربع او توروب مراقبه ایتشیدم ناگاه بر آواز ایشتم
برکسه دیدیکه ای بی ادب قوللر بادشاهلر او کنده بویه بی او تور و یچود یرمدن
صحرایوب ایکی دیرم اوزرنده شویله او توردمکه دیرلر نه کریب یاقوب محکم منزلدی
اول زماندن بر و قرق ییلدرکه آبرق مربع او تورمق واقع اولدی اگرچه کیم شندی

حضرت تریک محض موهبت و عنایتیله نازل اوله و حال صاحبک انک کاوب
کننده اصلا اختیار ی اولیه حزن و سرور و قبض و بسط **کبی** و حال جلّه
شرائطندن بری بودر که البته زائل اولوب در عقب انک مشلی بر کیفیت دخی
وارد اوله اما هر چن که حال سالک ملک اولوب انده ثابت و برقرار اوله اکامقام
دیرلر **و** مقام بو طایفه نک اصطلاحده مراتب و منازل الهیه دن سالک ملک
ایدینوب و تحت تصرفنده اولوب زوال قبول ایتمن مرتبه دن عبارتدر **و** پس امدی
حال آکادیرلر که سالک غالب اوله و سالک تحت تصرفنده اولیه بلکه سالک
وجودی انک تصرفی بری اوله **و** مقام اکادیرلر که سالک انی عالم ایدوب سالک
تحت تصرفنده اوله بوجه تدن صوفیه قدس الله تعالی ارواحهم دیرلر که احوال
مواعب قیلمندند مقامات مکاسب قیلمندند **و** پیورلر دیکه ابتدای حالده مولانا
حضرت تریک امر شرعیله متصل جامع هراتده اولورد **و** تمام مرتبه شغل
وارایدی کجه لر صباحه دك مسجد ایچنده دولاشوب زارزار ایلردم و بونستک
عدم حصواندن باشی مسجدک بیل پایه لرینه اولقدرا ورردمکه کوندز باشده
و آنده جوز کبی پادام کبی یاره لر پیدا اولوردی و هرگز مسجد دن طشره چقه زدم
الامکرکه وضو و طهارت لازم اولیدی **و** برکه فرق کون شهر قپورلی قیامتش خلق
اول زمانده جامعه چوق کورلردی هرگز کسه دن صورده که جمعه کوندن غیریده
خلقک بو کترتی ندر **و** اول بلیه بر طرف اولدقدنصکره ایستدیمکه مکر برکسه برکسه ایله
سویلاشوردیکه شهر قیاندیغی زمانده شویله شویله اولمشیدی صورده که شهر قچن
قیاندی دیدیکه مکر سن بو شهرده دکل ایدلر بن هیچ طقدم **و** پیورلر دیکه
اول زمانده که جامع شریفده معتکف ایدم برکه اوج کون اوج کجه کج دیکه
هیچ بر بردن طعام کلدی آچلقدن بی طاقت اولدم قانقدیم **که** بیچک تدارک
ایتمکچون **طشره** چقدم صول ایاغی مسجد دن طشره باصدم هنوز صاغ ایاغی
برندن قالدردمین کوکله برالهام کادیکه بزم صحبتی برائیکه صاندک **و** آیاغی
کیر و چکوب یوزمه بر محکم طپانجه شویله اوردمکه سالک اثری برهفته یوزمده
باقی قالدی **و** اندنصکره مسجدک ایلروسنه واردم و برکوشه ده ایاغم انکه چکوب
اوتوردم و کند و نفعده دیدمکه اکر اولورسک دخی من بعد بیچک طایله مسجد دن
طشره چقه مایم **و** بو حالده بکا بر حالت قویه و کیفیت عظیمه وارد اولدیکه اصلا طعامه
میل قالمدی ناگاه یانجه برکسنه چیه کادیکه هرگز کوردیکم کسه دکل ایدی اوکه
اون سیردن زیاده بر یاره بیاض نبات قودی و سوز سو بیلدن دونوب **کندی** بکا
انک سوبلیوب دونوب کیدوب بنی مشغول ابتدایکی نبات کتورمستدن زیاده
خوش کادی **و** ینه پیورلر دیکه مولانا حضرت تریک ملازمت و شغل انشاستده

بر صاحب جمال جوانه عاشق اولدم و رابطه محبت کندیجه قوی اولوب بر مرتبه به
واردیکه جله کوکلی انک خیالی طوبوب اندن غیر بسنه علاقه م قالمیوب حتی
ظاهر ایزده دخی رابطه و توجه قالمدی **و** اول عشق و محبت و اول سوز و حرارتی اکلیجه
ایدینوب اول ابامده کلیا مولانا حضرت تریک ملازمتن ترک ایدم زیر اول
صفت ایله **حضور** شریف لرینه وارمده حجاب ایدردم دهشت و وحشت بر درجه به
واردیکه هرگاه که مولانا حضرت تریک اراقدن کور کورسم قاچوب برکوشه ده
کیزلوردم اگرچه کیم بو وضعه دن خجل و شرمسار ایدم لکن اول جوان محبتنده
بی صبر و بی قرار ایدم **و** اتفاقا بر نیجه زمانده نصکره بر بردن کچرکن ناگاه مولانا
حضرت تریک کوردیمکه فارشودن ظاهر اولدیلر قاچوب بر برده کیزلر که دخی مجال
اولدی کمال انفعال ایله باشم آشاعه صالوب طوردم و خجاستدن قان دوله دم **و** مولانا
حضرت تریک کلوب مبارک الار بن سینه م اوزرینه قویوب مشغول بویتن اوقودیلرکه
(بیت) ناگزیر قومم ای حلقه **کیر** یکنفس غافل میباش از ناگزیر (ترجمه)
یار ناچارک بنم ای حلقه زن **و** غافل اوله بر نفس دنلواهدن **و** بو محله بحسب
الباطن برالقات ایدیلرکه بالتمام اول جوانک عشق و محبتی لوح دلدن شسته
و رابطه علاقه و حرارتی بالکلیه کوکلدن منقطع و کسته اولوب اکا اولان علاقه
و محبت مولانا حضرت تریک منتقل اولدی **و** ینه روایت ایدرلر دیکه بیرمن
مولانا سعد الدین کاشغری قدس سره ملازم لرندن تاشکندی بر جوان وارایدیکه
دائما کاری ریاضت و تجرد و کیفیت حالی عشق بازاقده تفر دایدی اولدخی بر جوانه
عاشق اولمشیدی و میل مفرط باطنی مغلوب و منجذب قیلمشیدی انواع محبت
ورذالت ایله التوندن و یاخود تحققدن برسنه پیدا ایدوب واروب اول جوانک بولی
اوزرینه براغوب بر غیری کسه بولوب آلمسون دیو کندور برده کیزلر کوزردی
اول زمانده دکل اول جوان آتی بولوب آلایدی لکن عاشق اصلا **کندی** و بی اکا
کوستر مزیدی و بروضه ایتمزدیکه معشوق انک علی ایدوکن بلیدی **و** مولانا شمس
الدین محمدر و جی ایدرکه چونکه بن بوقضیه به واقف اولدم اکادیدمکه انواع محبت
و مشقت ایله برسنه بی پیدا ایدوب اول جوانک بولی اوزرینه براغورسین بولده بولوب
سندن ایدوکن باز باری بر حالت ایله که سندن ایدوکن بیلوب خدمتک ضایع اولیه **و**
بونی دیدیکم کبی بیچاره دلدن بر آه سرد چکوب و دیده دن اشک خونین دوکوب
دیدیکه استغیمکه سندن اوتری انک نازک خاطری بار منت چکه **و** صاحب
رشتات علیه الرحه ایدرکه مولانا شمس الدین حضرت تریک پیورلر دیکه اول
یار تاشکندی نک بومعه له سندن شویله آکلا نور که انک محبتی محبت ذاتی اوله **و** ینه
پیورلر دیکه برکون مولانا سعد الدین حضرت تریک بکادیدیلرکه فلان کسه هیچ

نه حاله اید و کن بیاوره پس بودید کاری بر غریب طالب العلم ایدیکه ولایت
بعیده دن هراته تحصیل علمه کاوب مولانا حضرت تلی بنک شرف ملازم تلی بنه
یتیم کله ترک تحصیل ایلوب کمال ترک و تجرید ایله مولانا جلال الدین قانی
مدرسه سنده بر چهره ده اولوردی و مولانا حضرت تلی بنک اصحابه دخی فارسیوب
اکثر اوقاتده ساکت و محزون ایدی * مولانا حضرت تلی بنه دیدمکه انک حالن بلزم
شوق در یلورمکه دائم مشغول اوزره در * یوردیلرکه بر کون وار آنک حالتدن برخبر آل
ونا احوالی معلوم اید نمینجه یا تندن مفارقت ایتمه * بندخی مولانا حضرت تلی بنک
امر شریف ایل اول طالب العلم کچره سته واردم و احوالن تفحص ایدوب دیدمکه
نه ایله اکثر سز که دائم آجره گوشه سنده تنها اولورب در اختلاط احبابی بسته
و مرغ زیرک کبی دام صحبت اصحابدن رسته سز * جواب ویردیکه بن مرد غریب
کندمده باران ایله اختلاطه قابلیت خصوصاً مولانا حضرت تلی بنک اصحابیه
صحبت ایست کورمه اول اجلدن انک اوقاتنه مزاحم اولزم * بن ابرام ایدوب
دیدمکه البته سز اختلاطه مانع بر حال کز وارد بر کانی بلدرمک کر کسز * دیدیکه
بو مقوله ابرام و مبالغه در * که ایدرسز * دیدمکه بن بو کام مولانا حضرت تلی قیلندن
ما مورم بکا حالک اظم ارا یتیمینجه ابرامدن قورتلز سن * اول عزیز ابرام کیم امر یله
اید و کن بلجین برآم ایدوب دیدیکه ای فلان بکا بر عجب حال اولشد که تعبیر اولمز
واندن بر شمه بودر که * همانکه یتیمینجه ابرامی جماعت ایله قیلوب و چهره مه کلوب
بر لحظه مراقب اولوب طریقه خواجگانه مشغول اولم بر ساعت یکد کد نصکره
بکا بری نهایت نور فائض اولوب جهات سسته می احاطه ایلر و بن اول نور ظاهر
اولدیقی کبی کندمدن غائب اولوب * با حه دل اول غیبت و یخود اده قالورم
کوندزایسه اخشامه دل انک صفای و خندن مستغرقم بن متصل عالم بودردیدی *
بکا چونکه انک حالی معلوم اولدی غیرت ورشکدن یاندم و انک کلامی باطنه بروجده
تأثیر ایلر کبی اختیار کوزمدن یا شروان اولدی و اندن آبرلد قد نصکره آبرق
مولانا حضرت تلی اول کسه * نک حالن معلوم ایدند کی دیوبکا صورت قیلندن
آکادمکه همان مولانا حضرت تلی بنک مقصودی * کند و لرک ذیل تربیت و کنف
جایلرنده انک کبی شغل ایله مشغول کسنه و اراید و کن بزه بلدرمک ایش * و مولانا
سید الدین کاشغری * حضرت تلی بنک والد بزرگوار لری خواجه کلان * حضرت تلی
یوردیلرکه والد * حضرت تلی بنک امر یله کاه اول طالب العلم بیچک ایلروردیم
هر اوج درت کونده بر افطار ایلردی و ان طعمه صونیدی زمانده بروجده *
صونر دیکه کویا ملا اولشد * خواجه قطب الدین * حصار * که اول عصرک
منه لرندن و بوطافه نک کمال اخلاص ایله خادم لرندن ایدی اول طالب العلم حالنه

واقف اولوب بر غلام تعیین ایلر کیه هر کون خواجسه نک طعماندن انک ایچون
مدرسه به بر کاسه طعام لذیذ و بریده انکی ایلمه اواسکی کونکه غلام طعمای ایلش
غلامی یانده او نورش اول طعمای بالتمام اکاید رمش غلام پوش کاسه فی اوه ایلر توب
خواجسه به دیمشکه اول ملا سزک طعام * کزی عجب رغبتله یدی و سزه دعای
خیر ایلدی خواجه بومنه سادن خوشدل اولمش و اول غلام ایسه هر کون بر کاسه
طعمای ایلر توب اول طالب العلم امر یله کند و یوب بومنه ای اخلاص ایلر ایش * بر بیل
مقداری زمانه نصکره خواجه قضیه به واقف اولوب غلامی دو کوب آبرق مدرسه به
طعام کوند رماش * مولانا شجره دخی * حضرت تلی یوردیلرکه بر کون فقیرک والدی
مولانا حضرت تلی بنک حضورنده او نور لردی بن خدمت شریف لرنده طور ردیم ناکاه
بابام بکا خطابا دیدیلرکه محمد فلان مصلحتی کوز * مولانا حضرت تلی بابامه دیدیلرکه
ای فلان بوسن بلد یکاک محمد کادر * اندن نصکره بر حکایت نقل ایدوب یوردیلرکه
خواجسه بهاء الدین نقشبند حضرت تلی بنک بابا لری خسته اولمش ایش خواجه
حضرت تلی ایکی درویش انله خدمتکار تعیین ایلر * خواجسه حضرت تلی بنک
والد لری اول درویشله در شتک و بد خو یلق ایلر ایش حضرت خواجه بوحاله
واقف اولدیلر کبی بابا لری بنک فراشنه کاوب یوردیلرکه * ای بد بودر ویشلر که بزه
کاور لرضای حق ایچون کاور ل و طالب حقه حرمت و خدمت ایلک بزه واجب
ولازمدر نیچون انله ترش روی و تلخ کویلق ایلر سین خواجه * حضرت تلی بنک پدر لری
جواب و یروب دیمشکه * ای بهاء الدین بن سزک بابا لری کن سن بکا نصیحت می ایدرسین
خواجسه * حضرت تلی دخی یوردیلر بی بن سکانه بخت ایدرم اگر چه کیم صورتده سز
بنم بابا سز امامه نمیده بن سزک بابا * کز سز صورتده بکا تربیت ایلش سز بن
معینده سزه تربیت ایده یورم * خواجه * حضرت تلی بنک والد لری خواجه * حضرت تلی بنک
نوسوزی اش * دیدیکه خاموش اولوب اول در شتکی ترک ایلر * چونکه مولانا
حضرت تلی یوسوزی یوردیلر والدیم غایت متأثر اولوب آبرق بکا خدمت امر ایلدیلر
همیشه بکا تعظیم و تکریم ایدر لردی هر قدر که بن تواضع و نیاز مندک ایلردیم
انلر اکاناظر اولوب رعایت و حرمتلرین و ادب لرین آبرق و لر لردی تا بر مرتبه به
ایلدیلر که بولده کیدر کن ایاقلرین بدن ایلر و آنمز لردی و بی اوکار نیجه یوردیلر لردی
اگر چه کیم بابا ایدرم ابرام و مبالغه ایدر لردیکه عاجز اولوردم مخالفته بجال فالر لردی
* و نه مولانا حضرت تلی یوردیلر که عزیز من مولانا سید الدین کاشغری قدس سره
حضرت تلی بنک مرض و موند بر کون سلسله خلوتیه دن شیخ مظفر * کد کنی دیر لر
بر عزیز مریدیه * مولانا حضرت تلی بنی عیادتیه کادیلر بر لحظه نصکره * کد کنی دیر لر
دیدیکه اگر اجازت بیوریلور سزه کند و طریقه زاوره بر قاج کره ذکر ایده لم * مولانا

حضرت تری بیوردیلر که غایت مناسب در اندنصکره شیخ مذکور کند و مریدیه
چهارایله برمه ارد کر ایلیوب بعده بر زمان سبکت و مر اقب اولدیلر اندنصکره
شیخ بایشین قالدروب مولانا حضرت تری بیوردیلر که * سز سید امیش سز
مولانا حضرت تری بیوردیلر که * شیخ دیدیکه بونسیبک اخفامی جائز دکل ایکن
نحج که مدت عمر کرده سیادتکراظم ارا تیمه سز مولانا حضرت تری بیوردیلر که
والدم وفات ایند کده انلردن بره بر شجره ونسب نامه قالدی الی خود فرو شده
سرمایه ایندوب طرف طرف کردوب بولد یغمه کوسه تروب اظهاریه سیادت ایتمکه
حجاب ایلدم واروب اول شجره بی بردوار قوغنه صوقوب اوزرینی بالحق ایلد صوام
وعزیت ایلدمکه هر کیمکه بدن صور اندن اخفای ایلیم مدت عمر مده کسه صور مق
واقع اولدی بنده دخی کسه به دیعامش ایدم بوکون سز صور دی * کراخفای ایدم
واقع نه ایسه دیدم * اندنصکره شیخ بدن صور دیلر که بزم سیادت نمودن سوال
ایتمک و جهمی نه ایدی شیخ دیدیکه بومر اقبه ده شویله مشاهدیه ایلدمکه حضرت
رسالتی شاه صلی الله تعالی علیه وسلم ظاهر اولدیلر و بیوردیلر که بزم او غلر سعد الدین
کند و مریدلردن ایکی کسه بی بره ایشدروب مرتبه ولایت واصل قلمشدر *
مولانا حضرت تری تبسم ایدوب بیوردیلر که اول حضرت دخی زیاده بیور مق کرک
ایدیلر * شیخ مریدی دیدیکه بزم شیخ مذکور قولا غنره برمه دارا غرایق وارد اول
حضرت اوتوزایکی کسه بیوریه شلرایدی شیخ ایکی کسه آکلا دیلر مولانا حضرت تری
راست س * نیک دیدیکه کدر دیوب اول من بدلد کلا و طینتیه و حضور و عدم غفلتیه
نحسین ایلدیلر * اندنصکره بیوردیلر که حق سبحانه و تعالی حضرت تریلرک عنایتیه
اصحاب نمودن اوتوزایکی کسه درجه ولایت ایشدروب * مولانا محمد روجی حضرت تری
دیدیلر که اول محله که مولانا حضرت تری بوسوزی بیوردیلر خاطر ممدن یکدیکه
عجبان اول اوتوزایکی کسه ده داخلی یم یوحسه دکلیم مولانا حضرت تری بنم
خاطرمه واقف اولوب بنم جانجه نظر ایدوب تبسم ایلدیلر لکن قاله کشور و رب
داخلین یا خودد کاسین دیدیلر * مولانا محمد روجی حضرت تریلرک شیخ عبد الکبیر یعنی
حضرت تریله کیفیت ملاقاتی و کلمات کرانیه ایلدن کوشواره کوش جان ایشدکاری
لائی مسوعاتی بیان اولنور * اول زمانده که مولانا محمد علیه الرحمه حضرت تری مکة
مکرمه ده مجاور ایشلر شیخ عبد الکبیر حضرت تریلرک ملازمت ایدرلر ایش * حکایت
ایدرلر دیکه شیخ عبد الکبیر حضرت تری غایت عالی مشرب و بر * کوار ایدی
و کند و عسرنده قبله مشایخ حرم و پیشوای طالبان کافه اهل عالم ایدیلر * اول دیار
کثیر الانوار که معتمد و صاحب اعتبار آدمیلردن استماع اولدیکه شیخ حضرت تری
بندن مکده کاد کارنده برینیل متصل اصلاطعام یا مشلر و صواجمه مشلر و طواف

حرمیدن برخطه خالی اولما مشلر و بتون اول سنه ده قعود تشهددن غیری یرده
اوتورما مشلر * و بیورلردیکه اول کرده که شیخ حضرت تریلرک صحیفه ایشد
اول مجلسه ده جوق اولولر حاضر ایدیلر بن صفت نهالده اوتوردم برخطه دتصکره
باشلرین قالدروب بنم جانجه نظر ایلوب صور دیلر که (من هو) یعنی بوکیدر
اول مجلسه ده بنی یلنلردن بعضیسی دیدیلر که سلسله نقشبندیه دن برکسه در * شیخ
حضرت تری بیوردیلر که (ملج ملج هم المفلحون هم الصدیقون) یعنی کوزل کوزل
بونلر مخلصلردن بونلر صدیقلردن خصوصاً که شیخ خلقک تعریفنده غایت بخیل ایدیلر
هر نه زمانده که جهمید و شیلیدن برنسته نقل ایلسه لر دیکه مشرب شریفلرینه موافق
اولمیدی دیرلر دیکه فلان سرد دیشدر یا خود فلان بارد سو یلشدر * و روایت
ایدرلر دیکه برکون شیخ حضرت تری بیوردیلر که بنم بر یا بام و ارایدیکه صوا و زرنده
یورردی هواده او چاردی لکن بوی توحیدی شم ایتامش ایدی * و بنه برکون
بر مجلسه ده که علما و عرفا و قمرادن جوق کسه لر حاضر ایدی شیخ حضرت تری برتقریدیه
بیوردیلر که حق تعالی غیبه عالم دکادر اکثری مجلسه ده اولنلر بوسوزدن مضطرب
اولوب دلتلک اولدیلر ظاهر نص شریفه مخالف کورندیکه جهتدن * شیخ حضرت تری
بالدی که بوسوزنعضیتلرک حوصله سنه صغمدی کند و قصدندن تنزل ایدوب
بیوردیلر که حق تعالی به نسبت جله شهادتدرا کاکیزلوفسنه یوقدر که غیب دیتم
قابل اوله اگر غیب دیدیکمز معدوم ایسه معدومه عالم متعلق اولمز لاجرم قرآن
عظیمه ده (عالم الغیب) واقع اولمشدر بره نسبتله در حق تعالی به کوره دکلد * صاحب
رشحات علیه الرحمه ایدر که بر آنر کونده تنهاده مولانا محمد روجی حضرت تریلردن
صوردمکه بکنده بیورمشدیکر که شیخ اول توجیهده کند و قصدندن تنزل ایلدیلر
تنزل ایتمد کتری تقدیرجه مراد لری نه ایدی * بیوردیلر که ذات بحت و هویت صرف
مرتبه سنده جمیع نسب و اضافات ساقطدر و بر مرتبه ده که اضافت نسبت علیه اولیه
اول مرتبه ده عالم الغیب دینلر * و بیورلردیکه * شیخ حضرت تری هیچ حیوان اتن
یزلردی و مطلقاً خودمدن بره یز ایدرلردی و دیرلر دیکه بکافق عجب کاور خلقک
بوضعیکه برنسته نیکه ایکی کوزلری اوله وانلر نظر ایلیمه بنه انک بوغازینه بچاق
چکوب اولدیرلر و اتنی آتشد چو پروب برلر * صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که
مولانا محمد روجی حضرت تریلرک شیخدن نقل ایلدکاری کلام مذکور دن بو آکلا نور که
شیخ اول زمانده ابدال مقامیه مله متحقق ایشلر زیرا هیچ حیوان انجتمیوب
واولدر میوب و حیوان اتن یمامک طبقه ایداله مخصوص صدر اول اجلد نیکه اشیایه
حیات حقیقینک سریانی مشاهدیه سی اول مقامده غالبدر * و بیورلردیکه شیخ
حضرت تری صائم الدهر ایدیلر بر طغار جقلری و ارایدیکه ایچنده برمه دار سو بقلری

و بر آغاج چنقاری و ارایدی افطار زمانی اولدیغی کبی اول کاسه بی طغارجقه دن
چیقاروب ایچنه برقه دارمزم صوبی دوکرلردی و اوج بارمه قلیله اول خلیطه دن
برمه دار حق سوبی چقارلردی و اول صوابله قارشدروب ایچرلردی کانه چن
کیچه به دل بیوب ایچه چکاری همان بوایدی * وینه مجدروجی حضرت تری
پیورلردیکه شیخ حضرت تری نک ملازمه نندن آریلوب مصره کلد کده مصره کلد
عظا مندن بعضیسی واقعه سنده کورمه که کابرا وایسادن نری اعمی اولوب بعده
قطب زمان وغوث روز کار اوله وایکی بیل مرتبه غوثیده برقرار اولدند نصره
دار بقایه ارحال ایلیم * اول انشاده مصره خبر کلدیکه شیخ عبدالکبیر حضرت تری نک
ایکی کوزلری کوزلری اولدی اند نصره ایکی بیل قید حیاته اولوب مکته
مکره ده آخرته انتقال ایلدیلر قبره بارکاری مکته ده مشهور در زوار زیارت ایدوب
زیارتیله متبرک اولور

* (من فوائد انفاسه المسعوه فوائد من بوره اون بر رشحه ضمنده) *

مذ کوره در (رشحه) پیورلردیکه خواجه محمد پارسا قدس الله تعالی سره
مجلس شریفله داخل اولدند حافظ کاشغری علیه الرحمه دن ایشتمکه
روایت ایلدیلر دیکه مبادی احواله بر کون خواجه حضرت تری نک حضورنده
او توردم خواجه حضرت تری سکوت ایشلر ایدی و سکوتلری تمام مرتبه
ممتد اولدی آخر دیده که ای خواجه بر سوزیورل که اندن فائده حاصل قیلوب
بر حصه آله * پیورلردیکه هر کسه که بزم سکوت غزندن حصه آلیمه سوزمزدن دخی
حصه آله (رشحه) ینه حافظ مذکور دن نقل ایلدیلر که هر قوم حافظ دیمکه خواجه
حضرت تری بر کون بوییتی او قودیلر (یت) هر صفت که میسر شود بکن جهدی *
که خویش را بر کوی آن نکار کشی * و کشی لفظی فتح کاف ایل او قودیلر بعده
مصراع ثانی بی تکرار ایلوب دفعه ثانی ده کشی لفظی ضم کافله او قودیلر (رشحه)
پیورلردیکه بر کون خواجه محمد کوسوی قدس سره دیدیلر که طالب طوغان کبی اوراق
گر کدر که بر که پرواز ایلیم اگر اینه بر شکار کیدیم خوش والا توقف ایلیم
بر دیر که طوغان کبی اوله * لکن پرواز دخی ایلیم بلا که راستخوان پاره سته
قناعت ایلیم (رشحه) پیورلردیکه خالق غایت اهل و کس نندن دیرلر که یارن برایش
ایشلیه لم فکر ایتلر که بو کون دونه کی کونک یارنیدر بو کون نه ایش ایشلر که یارن
نه ایشلر * صاحب رشحات علیه الرحمه ایلر که بو کلام مضبوطه بقطعه نظم
اولمشدر که (قطعه) مکن در کارها زنه ارتا خیر * که درتا خیر ایتهاست جانسوز *
بفر دافکنی امر و زکارت * زکندیهای طبع حیلت آموز * قیاس امر و زکیر از حال
فردا * که هست امر و ز تو فردای دی روز (ترجمه) صافن کار کده زنه ارتا خیر *

که وارتا خیره آفات بسیار * بو کونکی کارکی فردایه صالمه * طبیعت حیلله ایلر سا که
زینهار * بو کوندن کار فردای قیاس ایت * بو کون فردا سیدردی روزلای یار
(رشحه) پیورلردیکه عزیزم مولانا حضرت تری دیرلر دیکه سهر قنده خاطر مملول
اولدی حصاره کتدم انده دخی ملالتم زائل اولدی زیرا اول سفرده کتدم نیت
آخری بولیمزدیم بر کون یوله کیدر * کن بر شخصه ملاقات ایتدم بوییتی او قودی
(یت) با عاشقان نشین و همه عاشقی کزین * با آنکه نیست عاشق هرگز مشوق برین *
(ترجمه) عاشق ایلر یار اولوب ایت عشق اختیاره هر کیمکه عاشق اولیمه اوله ایتکه یار
اند نصره اول شخص دیدیکه ای جوان بوییتی یاد کده طوت و بونک مضبوطه عمل
ایله که بهوده سفر ایش اولیمه سن بندخی الحمد لله بوسفرده کلی غنیمت حاصل قیلدم
دوب ذکر اولسان بیی خاطر نشان ایدوب دوندم * پیورلردیکه هر کیمکه بوییتله
عامل اوله بر سعاده ایشور که آبرق شقاوت اکاپول بولمز (رشحه) پیورلردیکه
مولانا محی دیرلر طقسان یاشنده بر پیر واعظ بر کون پیرم مولانا سیدالدین
کاشغری حضرت تری ینه کلوب چوق تضرع و نیاز ایلوب دیدیکه همت ایلر که
حق سبحانه و تعالی بکا کند و جانینه توجه راست روزی قیل بن اول مجلسده
کوکلدن اکا اعتراض ایلدم که طقسان یاشنده بر پیر صوفی اوله بومرتبه دن نصره
تضرع ایدوب توجه راست طلب ایلیم * شمدیکه پیر اولدم بکام معلوم اولدیکه حق اول
پیرالنده ایش توجه راست تحصیلنه عمر خرج اولغی کرک ایش زیرا توجه راست
اولدر که سالک قبله سی ذات بحت اوله اسما و صفاته توجهدن قورتلش اوله
بوايه غایت صعب و مشکدر (رشحه) آخر عمر لرنده پیورلردیکه او نور بیلدر که
عقلته قدرت قالمشدر کندوی بر آن غافل ایده بن دیمم قادر دکام اند نصره
خسروک غزلندن بوییتی او قودیلر (یت) بجان تو که فراموش نیستی نفسی *
اگر چه میشدی اکنون نمیشدی چکنم (ترجمه) سنی او فوخته قادر دکل کوکل بر دم *
ازل ایدردم ایه شمدی یلیم ایده هم (رشحه) بر کون خلوت در انجمن نه دیمک
ایدوکنی وظایرها خلعه اولوب باطنده حق ایل اوله نک معناسنی تحقیق ایلدیلر
اند نصره بوییتی او قودیلر (یت) قصاب ده اگر چه که مار ایتکشت زار * هم پیوریم
درده و هم بر فتنه ایم (ترجمه) قصاب کوی اگر چه کیم اولدردی بیری زار * هم اوتلر
و هم ایلر ز جانم زشار (رشحه) پیورلردیکه بنم شلم صوفی کیمیدر که دریا بوزنده
طور را کراسترسه طاراکراسترسه دریا و سنده بوزر بو کلام ایلیمه جام جمع ایلیم
متحقق اولد قلیتی بیان ایلدیلر که اول مقام حق ایل خلق معاشا هده در (کاشغه)
هر چن که بنده کندودن فانی و حقه باقی اولوب صفات سبحانیه ایل موصوف
و متخلق و وجود ثانی ایل موجود و متحقق اوله و جمیع مراتب وجود روحانی

و جسمه انیده متصرف اوله و دایم تجلیات جلایه ایله ذاتا وصفه متجلی اوله
 و حق مرآت خلقة و خلق مرآت حقه بری برینه حجاب اولمستزین مشاهده
 ایامه شول و جمعه که خلق مرآت حقه کمال مشاهده ایدوب و حق مرآت حقه
 خلق یوقلغن کوره قولق جمعتدن اول کسه دن عاجز و مطیع قول اولمز و صفات
 حقانیه ایله متحقق و اخلاق سبحانیه ایله متخلق اولدیی جمعتدن اندن اولو و اندن
 قدره اولو کسه بولمز و همیشه بوجلی صاحبک نظری کندونک عبدیتنه و خلقتنه
 و قدر ذاتینسه و حق سبحانه و تعالینک الوهیت و حقیقتنه و غناء ذاتینسنه اولور
 دایم باطاهری شریعت ایله آراسته و باطنی طریقت و حقیقت ایله پیراسته اولوب
 (فاتحه عونی یحیی بکم الله) مقامنده کامل اولور و کرسول زمانده که ساقیان
 الهی اندن شراب طهور زنجبیلی نوش ایدوب اول کیفیت غلبه سیله کندوبی
 و ماسوایی فراموش ایله اول زمانده بی اختیارانک حقیقتندن بوفریاد کاورکه
 (بیت) که همه اوست هر چه هست یقین جان و جانان و دلبر و دل و دین بودخی شول
 زمانده اولور که سالکات جهت خلقیتی جهت ربوبیتده فانی و متلاشی اولوب تعینات
 کافه موجوداتی بحرا حدیده مستغرق و مستمل کوره تنکیم شیخ حسین
 منصور و دن بوجلیده ندای انا الحق و سید الطائفه جنید بغدادی دن لیس فی جیتی
 سنوی الله و سلطان العارفین ابوزید بسطامیه دن قدس الله تعالی اسرارهم
 (سبحانی ما اعظم شأنی) ظاهر اولمشدر * بونلر بوجالنده مسلوب العقل و مجذوب
 الایمه دریم تدی بهم و لایقتدی بهم زیرا بونلر زبان و صورت تیری حضرت موسی
 علی نبینا و علیه السلام قصه سننده واقع اولان شجره و صورت ناریه کبیر
 بوارالنده حسین و جنید و بایزید یوقدر ظلمت ممکنات یقاسی شمس حقیقتنک
 اشراقنه در کدر (وقل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا) (بیت)
 ای برادر بوننده سوز چوقدر ولی * عارفنک کوتاه اولور بوننده دلی * بالبدن سار
 خود کرجه قتی * همجوقی من کفتم با کفتمی * انتهى (رشحه) برکون بیوردیلرکه
 شیخ محیی الدین بن العربی قدس الله تعالی مره حضرت تیری بیورمشدر که بعضی
 اولیایه چوقر یا خدمتد نکره عالمک نظم و ریبری کشف اولور بن دون کجه حقی
 تعالی حضرت تیردن بومعنائک ظم و رتی دیلدم بکار نسنه ظاهر اولدیکه قوت
 بشریم اتی کورتور که طاقت کورتور میوب از قالدیکه وجود عنصریم پایدار
 اولیوب روحیم بدندن مغارقت ایله فی الحال حق تعالی به تضرع و زاری ایله
 مناجات ایلدم حتی اول معنایی بندن نهان ایلوب وجود عنصریم متلاشی اولمقدن
 قورتلیدی * هنوز اولدیکه فیتنک اثری یا قید رو کونکی کفت و کویم بکانست (کلینی
 یا حیرا) مقامنده در * صاحب رشحات علیه الرحمة ایدر که فی الواقع اول کون

مولانا

مولانا شمس الدین محمد رومی حضرت تیری خلاف معبر و چوق مصاحبت ایلدیلر
 (رشحه) برکون بیوردیلر که ارببی کندی حاله قوسه لهر کرک اعظم اجزدم بنم سور
 سوبلدیکم ضرورت حسیله دو اندنصکره بواکی بیی اوقودیلر (نظم)
 عاشقنا زوجه روی بانو جز آنک * لب بدوزند و در تویی نکرند * بر در تومقیم نتوان بود *
 حلقه میرتد و میگذرند (ترجمه) عاشقنک بوندن اوز که یوق ایشی کیم * طغیوب رویکه
 نظر ایدر * طور مغه چوق فیکو که رخصت یوق * دق باب ایلوب گذر ایدر
 من خوارق عاداته قدس الله مره قریه روجدن بعضی عزیزلر که مولانا
 حضرت تیرنه خدمت سابقه لری و اخلاص غامضی و ارادتی حکایت ایلدیلر که
 مولانا حضرت تیرنک والد تیرنک برغایت غلیظ الطبع دوه چیلری و ارادیکه دوه لرن
 کوزه دردی مولانا حضرت تیری اول زمانده اوغلاشیق ایلدیلر برکون مولانا
 حضرت تیری صباوت مقة ضاسخه ساریان حاضر کل ایکن بر دوه به سوار اولوب دوه بی
 هر جانیته سکر تدردی اول ائساده دوه بی حقیقه کاپوب مولانا بی دوه به پیش
 هر طرفه سکر دراو یشار کور بچک بخضور اولوب سوککه باشلیوب و دوه بی غفله
 چو کروب مولانا حضرت تیری دوه نک اوزرندن زمینه شویله آغشکه بعضی
 اعضایی برلش مولانا حضرت تیری دخی آغله رق او ککشلر والده عزیزلری
 بوجالته واقف اولیچق دوه بی به سوکوب عتاب ایلشرا اخیام اولدقده مولانا
 حضرت تیری اول ملاکات واضطر ایله خوابه واروب ساریان دخی عادت معهوده بی
 اوزره دوه لریانده یا توب اویش کجه دن برمه دار کجده کدنصکره مولانا
 حضرت تیرنک بنده بیکی دوه یا ندی بی بردن قاقوب ساریانک اوزر بنده کاپوب
 و ساریانی بنده بی آتیه الوب بجه که باشلاش ساریان ییدار اولوب شویله فریاد
 ایشکه اول اطرافده اولانلرجه اوبانوب دوه جینک اوزر بنده سکر دشملر ساریانی
 بوجالته کور بچک دوه بی قالدروب خلاص ایدوب ساریانی قورنارقی ایچون
 دکنک ایله دوه نک هر قدر باشنه صورتنه دو کدیلر ایه خلاصه چاره اولماش نیجه
 دکنک باره لملشرد و کت ایله صالمویر میوب ساریانی اولقدن بجه مشکه ناکه برابر ایدوب
 اندنصکره قاقوش * مولانا حضرت تیرنک والد بیی واقربا و احبابی بوجالتی مشاهده
 ایشکه مولانا به حسن اعتقاد لری و تمام درجه ده توجملری زیاده اولش * صاحب
 رشحات علیه الرحمة روایت ایدر که بر جوان بنا و ارادیکه کمال اهلیتله موصوف
 و فرط قالمیتله معروف ایدی لکن انواع فسق و هوایله شرب خمره مبتلا ایدی
 و سلطان حسین میرزانک مدرسه و خانقاهی عمارتده بنا خدمتته مشغول ایدی
 برکون خانقاه ایله مدرسه مابینده اولان دروازه اوستنده برکوننا ایشلر ایدی
 و شغای من بور اول کرا اوستنده او توروب ایلرین ایشی صار قدوب یا بویا غمه

مشغول ایدید اول کرک الی عمر ناس اولغین چله خلق پیاده و سوار اول کر
آلندن کجوب کیدر لر دی اتقا اول کون مولانا حضرت تری مولانا سعد الدین
کاشغری قدس سره مزارندن آت ایله کاور کن یولری اول کر آتیه اوغرا یوب
یقین کادکاری کی اول جوان مولانا حضرت تری به حسن طنی اولدی بی جهندن ادبه
رعایت ایلیوب ایانلرین یوقار و کجوب و تعظیم ایله ایاغ اوزرینه قاقوب چوق نیاز
و تضرع ایلیوب همت طلب ایلاش مولانا حضرت تری به یومخلده اول جوانک
یوادی غایت خوش کلوب انک جانیه کمال توجه ایله امعان نظر یورمشلر اول نظر
کویبار تیرایمشکه طوفندنی کی اول جوانی شکار ایلاش * چونکه مولانا
حضرت تری کجوب کیشلر اول جوانه بر عظیم اضطراب طاری اولمشکه بی اختیار
الی ایانی کیرج و چاه و زایه آلوده ایکن کردن اشاغه اینوب مولانا حضرت تری شک
آردینه دوشوب جامعه دل و وارمش چونکه مولانا حضرت تری منزلتیه داخل
اولشلر اول جوان جامه کسقا به سته کیروب ال ایاغ یوب سقا به دن چقدنی کی
مولانا حضرت تری دخی کند و منزلتیه طشره چقه مشلر و کازیده التفاتلر ایملر *
اندنصکره مولانا تنها جامعه کیروب اول جوان دخی آردنجه کیروب همان اول
مخلده اکانه لیم طریقت ایدوب نفی و اثباته مشغول قیلمشلر اندنصکره اول جوان
اسکی یار آندن باله کلیه روگردان اولوب جمیع اوقاتنی مولانا حضرت تری شک شرف
ملازمه تری به منحصر قیلوب زمزمه قیلاندن اولمش واسکی مصاحبه لری انک یومر تبه
مدن خرد و پریشان احوال ایکن احبایله باله کلیه معاشرفی ترک ایدوب
نیجه بللزدن بر و طبیعتده مر کوز اولان فسق و هوادن خله فراغت پیدا ایدیکنه
متعجب و تحیر قالمشله و اول جوان قید حیاتده اولدجه آرق اندن که برادرسزلک
مشاهده ایتمیوب اول توبه و انابه اوج ییل حیاتده اولوب بعده دار بقایه رحمت
ایلاش لرجه الله تعالی * صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که دانشمندلردن بریکه
ترک تحصیل بی حاصل ایدوب مولانا حضرت تری شک شرف ملازمه تری به واصل
اولمشیدی حکایت ایلدیکه بر کون مولانا حضرت تری بر آلاهی احبایله جامع
شریقه اوغوروب احبایندن هر بری کند و کاریشه مشغول ایدی بیست دخی انلره
موافقه کوزلرم یوموب نفی خواطر ایلدیم ناگاه بوائنده خاطر مدن کجوبیکه مسعود
اولمشدر که بر سله اولوری قدس الله تعالی ارواحهم کاه کاه برکسه به متوجه
اولوب انک باطنده تصرف ایلاش مولانا حضرت تری شک هیچ یومره نسنه
مشاهده ایتمک انلر ده قوت و تصرف اولیه جق دکلدر لاجرم قصور بزم
استعداد میده در که قبول تصرفه قابل دکایزدیم * بوخاطره اولدیم مکرر
اولدیکه بی شغل باطنیدن آیه قودی ناگاه کوردیم که کوکام در یوب عظیم

حرکت کادی و باطنیه محکم تغییر پیدا اولدی باشم قالدر دم کوردیم که
مولانا حضرت تری بکادک دل بقدر و انلرک خلاف معهود اول وجهله باقشلی
مشاهده سندن عالم تغییر اولوب و باطنده اولان اضطراب آرتوب بنده بر عجب کیفیت
ظهور ایتدی که بی اختیار نعره اوروب بخود یقلام بر مدت لایعقل قالدم *
بر زمانه نصکره عظم باشم کادی مولانا حضرت تری بی احبایله مراقبه کوردیم
و کند و باطنده بر قوی کیفیت بولدیم که هیچ الحیلن حالت کورمش دکل ایدم و اون
کون مقداری انک اثرنی کندیمده مشاهده ایلدم دائم انک ذوقیه متلذذ ایدم *
صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که مبادی حلاله هر کون هر انک جامع کینرند
مولانا حضرت تری شک ملازمه تری به واردم بر کون آردلرند نماز قیلا رکن کوردیم که
مولانا حضرت تری نمازده قیامده طور رکن اغراقلرین صاغ ایاقلرینه و یروب صول
ایاقلرین دیکلدر لر خاطر مه کاندیکه آداب قیامدندر که مصلی ایکی ایانی اوزرند
برابر طور و صاغه وصوله میل ایلیه مکرر که ایاغنک زحمتی اولوب برابر طور و صغه
قابلیت اولیه مولانا حضرت تری شک ایاقلرند ایه ظاهرده اثر عارضه یوقدر
بو تقدیرجه بلا عذر آداب صلو اوتدن بر ادب ترک ایتمک نیجه راست کاور * بوخاطره
بکا غلبه ایلدی چونکه نمازدن فارغ اولوب سکوت اوزره بر لحظه اوغور دیلر مولانا
حضرت تری یوقیره خطایا یوردیلر که صبا و تم زمانده بر کون و الیم بنی شیخ
بها الدین عمر حضرت تری شک زیارتیه ایلندیلر شیخ حضرت تری اول زمانده زیارت کاهده
ساکن ایدیلر اتقا قایش فضلی ایدی و هو انک صوغ غلغندن جمله صولر طوکشیدی
بنی بر بار کیره بنده روبرو ایاقلری اوروشلر ایدی شهر دن طشره چقه دیغمز کی
صول ایاغم آچلیدی بن ایه غایت بجا آمدن ایاغم آچلیدی اورنک دیه مدم اواقدر
قدرتم دخی بوغیدیکه ایاغی اورتیم و غایت صوغق یل دخی اسر دی زیارت کاهه
وازیجه بر ایاغم بر مرتبه صوغق آلدیکه عملدن قالدی و بر درجه ده طوکدیکه آندن
ایندرد کارند نصکره بر زمان کجوبی بعده ایاغمده ازاجق حس و حرکت کو خله
پیدا اولدی اول زمانده بر و اول ایاغمه ضعف کیشدر نمازده انک اوزرند طور و صغه
قادر دکام * وینه صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که یوقیر بر کجبه دوشنده کوردیم که
هر انده جامع کبیر صحنده طور و صغم ناگاه مولانا حضرت تری فارشودن ظاهر
اولدیلر فقیر استقبالی ایدوب اوکلر بند واردم کوردیم که مبارک کوزلرینک
ایکسی بیله قیامتش او یاندقده مولانا حضرت تری بی بو وجهله کورد و کدن غایت
متألم و بیخود و اولدم صبا حکه خدمت شریقه تری به واردم عجب با و واقعه بی حضور
شریقه تری به نیجه عرض ایدیه بن و عرض اولند قده آیا تو جهله تعبیر ایدر لر اوله دیو تفکر
واضطرابه دوشدم * بالاخره کو کلدن بونی مقررایدم که هیچ طمیبوب منتظر

و متوجه او تو دردم شاید که مولانا حضرت تری بر سوز و بلیه لکه مشکام حل اوله
 بونیت اوزره خیلی زمان صحبت سکوت اوزره یکدی لکن بود غده خاطر مدن محو
 اولدی مدت مدیده انتظار دتصکره * مولانا حضرت تری سوز به شلیوب و بوزلین
 فقیر و دندروب پیوردیلر که انسانک ایکی کوزی وارد بری عالم بلکه ناظر در و بری
 عالم ماکونه ناظر در اکر برکسه واقعه ده بر شخصک صاغ کوزینی بینا و صول کوزنی
 روشن کورسه بونک تعبیری اولدر که انک توجه و نظری عالم ماکونه دکادر
 عالم بلکه در بواهل حجاب عالی و عوام مرتبه سیدر * واکر کورسه که صول کوزی
 نایینا و صاغ کوزی روشن در بونک تعبیری اولدر که انک توجه و نظری عالم بلکه دکادر
 عالم ماکونه در بواهل کشف عالی و خواص مرتبه سیدر واکر بوطانقه دن
 برکسه نک ایکی کوزینی بیه نایینا کورسه لربو واقعه نک تعبیری اولدر که انک نظر
 و توجهی ملک و ماکوتدن قلوب حقیقی کوزندن عالم ناسوت بالتمام پوشیده
 و نم ان اولدر و دنا عالم جبروت و لاهوت ناظر در بواخص خواص جالیدر انتهی
 کلامه قدس سره * خنی دکادر که صوفیه قدس الله تعالی ارواحهم اصطلاحده
 عالم ملک که اکا عالم خلق دخی دیرل مرتبه شهادتدن عبارتدر یعنی عالم اجسام
 و جسمانیته در بونک حدی دائرة فلک الافلاک محدندن مرکز خاکه و آنچه در
 و بوبر عالم که بونک وجودی مدت و ماده به موقوف در و عالم ملکوتی که اکا عالم امر
 دخی دیرل بوعالم عالم ارواحدن و عالم روحانیت و ملائکه دن عبارتدر و بوبر عالم که
 بونک وجودی مدته و ماده به موقوف دکادر بلکه سیمین و واسطه سز حق تعالی نک
 امر به موجود اولدر * و شیخ کمال الدین عبدالرزاق کاشی کند و اصطلاحاتده
 ذکر ایشدر که بوعالمه انکیچون عالم امر دیرل که مجرد امر کن ایله موجود اولدر
 و قطب المحققین شیخ محیی الدین بن الغری قدس الله تعالی سره پیور مشدر که
 بوعالمه عالم امر انکیچون دیرل که بوعالمه نمی یوقدر جمله امر محض در زیر بوعالم
 اهلیکه ملائکه در راسته عدالری بوجه اوزره در که مسای بخلاف اندره بولمزنایکه
 اکا نمی مرتب اولق قابل اوله * و عالم جبروت عالم اسماء و صفات الهی بدن عبارتدر *
 و عالم لاهوت اسماء و صفات اعتبار سز ذات بحدندن عبارتدر * و عالم ناسوت عالم
 اجسام و جسمانیته دن عبارتدر و لاهوت ایله ناسوت لفظیکه بری برینک مقابله در
 اصطلاحات نصار ادندر کاهی طائفه صوفیه بوعبارت تری غیب و شهادته
 اطلاق ایلر و الله تعالی اعلم

* (ذکر کیفیت انتقال حضرت مولانا از دار فناء بمنزل کاه بقا) * وفات تری
 طقوز بوزدرت سه سی رمضاتک اون التخی کونی سبت کوتسه ده قوشلق زمانده
 واقع اولدر

* صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که مولانا حضرت تری سال مذکورک
 شعبانی آوائنده بوقیری مولانا سعد الدین کاشغری حضرت تری بیک بیون
 اوغولاری خواجه کلان حضرت تری بیکه کویک وایتکه سعی ایدوب و اول خاندانه
 قرابتز انلرک انتفات شریفه لریله صورت پذیر اولمشیدی و کند و لراستادم
 مولانا رضی الدین عیسی الغفور ایله مجلس عقدده حاضر اولوب عقد ازدواج
 حضور شریفرلنده منعقد اولمشیدی بوقصه دتصکره تخمینا فرق کون مقداری
 خسته اولدیلا ابتدا امر ضلری رمضان شریفک طقوزنجی کونی شنبه کونی
 ایدی ماه من بوزل اون بشنجی کونی جمعه کوتسه نک آخرنده حضور شریفرلینه واردم
 بوقصه زیاده التفات ایدوب پیوردیلر که * شعی سن بزم پیرمن مولانا سعد الدین
 حضرت تری بیک اولادی سلیکنه منسلک اولدرک آبرق کسه سکاال ایشدره من
 من بعد انلرک کشف حمایتلنده امید وار اول و کواک خوش طوتکه مقصودک
 حاصلدر بوجوق نوازش واستحسانلر ایلدیلر * بوانشاده اصحاب بدن بعضیسی
 ضروردیلر که سزدتصکره فقر اکز کیمه توجه ایلرلر پیوردیلر که هر کیمه که اعتقاد لری
 زیاده ایسه اکا خدمت ایلر و نلر دیدیلر که بیه سزه توجه ایسه لریجه در پیوردیلر که
 کم دکادر بوعبارتندتصکره دیدیلر که اول کسه لری متعیندرلر انلر همان بر حالدن
 بر حاله و بر صفتدن بر صفته نقل ایلرلر بوعبارتدن فقیر بونی فهم ایتدکه اول کسه لری
 ولایت و ارشاد مرتبه سنده متعیندرلر آخرته کتدکاری زمانده دخی (ان اولیاء الله
 لا یعولون بل ینقلون من دار الی دار) مقتضاسخه بر حالدن بر حاله و بر صفتدن بر صفته
 انتقال ایلرلر بوانتقال و ارتحال انلرک افاده و افاضه سبتک انقطاع و انفصالن
 ایجاب ایلر بلکه مدد و عنایتلر بیک زیاده سته سبب اولور * زیر بونلر وجود بشر تریله
 مقید اولدقجه جائزدر که کاه کاه عوارض بشریت ضرورتیه بونلرک افاضه سنده
 فتور واقع اوله لکن شول زمانده که اول قیددن بالتمام خلاص بولوب عالم برزخه قدم
 باصه لریالبته بونلرک افاضه لری اتم واکل اولسه کرکدر * تنکیم مولانا جلال الدین
 رومی حضرت تری بیک فرزند ارشد لری سلطان ولد قدس الله تعالی سرهما وفاتی
 زمانده دیمشدر که بنم روح بدندن مقارقت ایندیکنه غم یکزونا امید اولمکر که
 قلیقنندن چقمینجه هیچ ایش ایشامیه من * مولانا حضرت تری بوسوزی
 سوبلد کتصکره بیکه مولانا حضرت تری بیکه طریق مرآقه بی صورتی
 پیوردیلر که مرآقه بزم اسلوب عزایت نادر و مستحسن در اما حفظی مشکدر برزنجی
 وائیه مشغول اولق کرکسز و بر حقیقتکه اعتقاد ایش سز حد در کاولاشتی کرک
 و متصل اول حقیقی سالت کندودن طلب ایلرک کرک اندتصکره پیوردیلر که
 شعی بزم ورد قلمز الله الله در * بیه صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که فقیر مولانا

حضرت تهرینک بوسوزلی مولانا عبد الغفور علیه الرحه حضرت تهرینه عرض ایلدم *
 یوردیلر کدا کر بوسوزلی انلرک صحنده ایشیش اولیدم انلر واروب خدمت ایدردم
 وانلرک صحنه تهرینه تاسف ایلدیلر * مولانا حضرت تهری رمضانک اون التخی کونی
 جمعه ایرتینی صیاح نمازنده پالک طیارق کتوردوب تیم ایلدیلر و اشارتله
 نماز ایلدیلر و اول کون آفتاب طلوع ایدرکن تیزیز نفس و ربوب آلمغه باشلیدیلر
 قوشلق زما تهرینه وارنجه شعور وادرا کاری تمام یرنده ایدی شویله فهم اولدیکه
 اول حالتده کندولرینی چده تمام ایلدیت خواجه کانه مشغول قیلمش ارایدی و انقاس
 کریمه لرندن الله کلمه سی فهم اولوردی * اول انشاده خواجه کانه طریقه فنده بی خبر
 صلوات اوزهاددن برکته کاوب مولانا حضرت تهرینک یا نلرنده او توروب بلند آواز ایلد
 (لا اله الا الله) دیمکه باشلیدی مولانا حضرت تهری مبارک اللریله اشارت ایدوب نفی
 واثبات ایتکدن منع ایلدیلر مولانا عبد الغفور علیه الرحه حاضر ایلدیلر الله
 الله دی دیدیلر * اول زاهد بلند آواز ایلد الله الله دیمکه باشلیدی کبی مولانا
 حضرت تهری مبارک ابروریلر هممان بویله دی دیو اشارت ایلدیلر یعنی بومقام نفی
 واثبات مقامی دکدر بیلک ااثبات صرف مقامیدودیلر استدیلم متصل الله دیه رله
 نفس مبارک کاری منقطع اولدی و مبارک رمضانک اون پدنجی کونی احد کونده
 چنارزه لرینی خیابانه ایلتدیلر شهر هریده ونوا چپشده اولان خاص و عام صحرای
 عید کاهه بالتمام جمیع اولوب نمازین قیالوب مولانا عبد الدین کاشغری حضرت تهرینک
 مرقد منورلری عقیده دفن ایلدیلر و برایکی ای کجکد نصیحه برحالت واقع اولدیکه
 مولانا حضرت تهرینک اصحابدن بعض کسینه ل ابرام ایلدوب جسد مبارک کاری
 اورادن فالدروب کار کاهده شیخ الاسلام خواجه عبد الله انصاری قدس الله
 تعالی سره حضرت تهرینک من ارفاقض الانوار حواله سیکنده مولانا حضرت تهرینک
 کند و سیچون احضار ایتدوکی حظیره ددفن ایلدیلر بعضی اولور و فاتیما تهرینه
 بوقطعه بی دیملر درکه (قطعه) شیخ روحی که پدیاستحقاق زبده عارفان روی زمین *
 کرد پرواز نشین خالک * روح پاکش باوچ علین * مرشد عصر بود تاربخش *
 و اتفاقات دهر کشت همین (ترجمه) شیخ روحی که اولمشیدی دلا * زبده عارفان روی
 زمین * بوشیدن ایلدوب پرواز منزل قیلدی اوچ علین * مرشد عصر ایدی اکا
 تاربخ * مرشد عصر اولدی نه همین

بوشیده دکادر که اول کابدن بورایه کاجه سلسله نقشبندیه عزیز لرینک طبقه سی
 ذکر فی مشتمل اولان مقاله ایدیکه تمام اولدی

بوند نصیره ذکر و عدولان مقاصد ثلاثه ایلد شامکه خواجه عبید الله تاشکندی
 حضرت تهرینک ابا کرام و اولاد و اصحاب عظامی و احوال و اطوار و فضائل و شمائل

و اطائف و معارف و کرامات و خوارق عاداتی و کیفیت انتقال و ارتقا فی مشتملدر
 ذکر اولسه کر کدر انشاء الله تعالی صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که خفی
 بیورایه که بوقهیر لیلی واسطه خواجه عبید الله تاشکندی حضرت تهرینک خلال
 محالده ایشیدیکه حکایات و اشغال و حقایق و برمه قدریکه ایکنجی مقصوده ذکر
 اوانسه کر کدر پیرانک برمه قدری امیر عبد الاقل و مولانا محمد قاضی حضرت تهرینک
 کند و مجموعا تهرینه ایراد ایتد کاری قیلمدن * چونکه بوقهیر دخی خواجه
 حضرت تهرینک بی واسطه اجتماع ایشیدیم روا کورلدیکه انجیلین در و لا ایلدن
 بوجمعه شریفه خالی اوله * لاجرم اول مسیوعات ذکر اولیان عزیز لرله بعینه
 عبارات ایلد ایراد اولدیدی تاکه (ان الله یا امرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها)
 مقتضاسیحه بی شائیه خیانت عهده امانتدن ایراد ذمت قلمش اوله و بالله التوفیق
 و بیده ازمه التحقيق (مقصد اول) خواجه عبید الله تاشکندی قدس سره
 حضرت تهرینک آبا واجداد و اقرباسی و تاریخ ولادت لرینی و ایام صیواتنده واقع اولان
 احوال کرامت شعار و شمائل و اخلاق و اطوار و سعادت آثارینی * و مشایخ
 زماندن ماوراء النهر و خراسانده اولان اولورلی کورمسک ایچون ابتدا سفر لرینی
 بیان ایلر و بومقصد اوچ فصلی مشتملدر (فصل اول) خواجه حضرت تهرینک آبا
 واجداد و اقرباسی بیاتنده در (فصل دوم) خواجه حضرت تهرینک تاریخ ولادت لرینی
 و احوال ایام صیوات و شمع شمائل سعادت افزاری بیاتنده در (فصل سوم)
 مشایخ و وصول ایچون ابتدای سفر لرینی بیاتنده در (فصل اول) در ذکر آبا واجداد
 و اقربای حضرت خواجه قدس الله تعالی سره خفی بیورایه که خواجه حضرت تهرینک
 والد و والده لری جانبندن آبا واجداد و اقربا لرینک کثری ارباب علم و عرفان
 و اصحاب ذوق و وجدان ایشلر و بوقصده انلرک و اصحاب و خلفا سنک
 احوالی علی وجه الاجال ذکر اولنور انشاء الله تعالی (خواجه محمد النسی)
 رحمه الله تعالی بونلر خواجه حضرت تهرینک والد لرینک چده اعلالریدر اصلده
 بغدادند در بهضلر خوارزمند در دیشلر و اعظم علمای شافعیه دن شیخ عالم و عامل
 امام ربانی ابوبکر محمد بن اسمعیل قفال شاشی علیه الرحه اصحابندن ایشلر و شیخ ابوبکر
 قفال حضرت تهرینک مقاماتنده مذکوردر که شیخ ابوبکر حضرت تهری سنین عمری
 اوچ قسم ایشلر ایش بریدیلر کفار غزایه کیدر لر ایش و بریدیلر کند و ولا پتلهنده
 اقامت ایدوب علوم شریعت و طریقه افت افاده سنه مشغول اولور لر ایش و بریدیلر
 ایدر لر ایش برسنه حرمین شریعت زاده الله تعالی شرفا و کرامت زیارتندن دونوب
 بغداده واصل اولدقنده خواجه محمد ناسی که اعیان بغداددن ایش شیخ
 حضرت تهرینک صحنه ایشوب ارادت صادق ایلد هریدلری اولغین شیخک محبتنه

وطن ما لوفی ترک ایدوب اهل و عیال و احوال و ائمه الیه شیخه بیل ولایت شامه کلوب
آخر حیاتنه دلانده اقامت بر له بقیه عمرنی شیخ خد متنده بکور مشلر * خواجه
عبید الله تاشکندی حضرت تلی ابتدای حاده ولایت شامه اولد قلزنده شیخ
حضرت تلی بنک قبرنی چوق زیارت ایدر لایعش * بیورر لایعش که شیخ حضرت تلی بنک
روحانی غایت مدد و معاوندر * منقولدر که بر کون اسماعیل انا حضرت تلی که
اوائل کلبه خواجه احمد یسوی قدس سره سله سنده ذکری سبقت ایشیددی
شیخ حضرت تلی بنک قبرنی اوکندن بکر کن انده بعضی کس سله له صور مشلر که شیخ
حضرت تلی وفات ایدله قاج بیل اولمشدر انلردخی چوق زمان اولمشدر دیو بر تار یخ
بیان ایلمشدر اسماعیل انا بیور مشلر که * کاه بوسیده بکار غمی آید یعنی چورک صمان
ایشه برا من بوم صاحب ائنا سنده ایکن ناکاه هوادن بر بزل کاه کلوب اسماعیل انا
حضرت تلی بنک کوزینه دوشمش هر قدر که سخی ایشلر چقار مغه مجال اولمامش
عاقبت بر مرتبه به وارمشکه اول کوز ضایع اولمش (شیخ عرباغستانی) رحمه الله
تعالی تاشکندده طاع اتیکارندن باغستان نام قریه دندر و خواجه عبید الله
حضرت تلی بنک انا جانبدن جدا اعلایدر شیخ حضرت تلی بنک نسبت شریفلی اون الی
واسطه ایله عبد الله بن عمر الخطابه ایرشور رضی الله تعالی عنهما * و شیخ حضرت تلی
قطب الواصلین شیخ محبوب و مجذوب حسن بلغاری حضرت تلی بنک بکار احبابندن
ایشلر مذکور شیخ حسن شیخ محمد رازی مریدیدر و انلر شیخ حسن سقا مریدیدر
وانلر ابو الخیب سهروردی مریدیدر و انلر شیخ احمد غزالی مریدیدر و انلر ابو بکر نساج
مریدیدر و انلر شیخ ابوالقاسم کرکافی مریدیدر قدس الله تعالی اسرارهم * و شیخ
ابوالقاسم حضرت تلی بنک انا سابلری جناب رسالتنا هه منتهی او انجیه ذلک نو جم له
ایدوکی اول کلبه ذکر اوامشدر * و مذکور شیخ حسن اصلده پنجواندندر و پنجوان
بر مشهور قصه در ادبایچانده شیخ حضرت تلی بنک باباری اعیان تجارتدن خواجه
عردیرلر برکسینه ایش هنوز بکری اوج یاشنده ایکن دشت قبیاق کفارینه اسیر
اولوبیدی بیل کفار ایچنده قالمشدر و او تو زنجی بیلده قوی جذبه ایله مشرف اولوب
نوبه و انابت ایلدوب اطراف عالمی سیر ایشلر و ایلا و مشایخدن چوق اولوره بشمشلر
طه و زبیل مقداری بلغارده اوج بیل مقداری بخاراده بکرییدی بیل کرمانده
و بر بیل مراغه تبریزده اولمشدر * سن شریفلی کندو کلات قدسیه لزدن معلوم
اولدینی اوزره طقسان اوج بیل اولمشدر زیرا بیور مشلر که او تو یاشنده ایکن
جذبه الهیه ایله مشرف اولمش و بن بر طیم که محمد رسول الله صلی الله تعالی
علیه وسلم قلبی اوزره واقع اولمش و بن بونده هیچ شکم یوقدر نیجه که اول حضرت که
شریفلی الشمس اوج ایسه بنم دخی ابتدا آه جذبه مدن آخر عمره وار نیجه الشمس اوج

بیل اواسه کرکدر * وفات تلی التیوز طقسان سکر بیع الا و انک بکری برنده دوشنبه
کیجه سنده واقع اولمشدر قریب بار کاری * سرخابه تبریزده در * و شیخ حضرت تلی که
اوج بیل بخاراده اولمشدر ایدی مدت من پوره ده شیخ عمر باغستانی حضرت تلی داغما
خد متلنده اولوب انلردن کسب کمال ایشلر * خواجه عبید الله حضرت تلی
بیوررلر دیکه مولانا به قوب چرخ حضرت تلی بنک صحبتلرینه یئشیدیکه ده احوالی
صوروب قنق ولایتدن سین دبدیلر ولایت شامه دیم ایتدیلمر که شیخ عمر باغستانی
حضرت تلی بنک وارمشدر * بکا اول مرتبه ده شیخه قرابت وارایدوکن اظهار
ایتمک خوش کلامکین اخفا ایدوب بابالرمز اول خاندانک مرید و معتقد لزدن ایشلر
دیو جواب و بر دم * مولانا به قوب چرخ حضرت تلی بیوررلر که خواجه بهاء الدین
نقشبند قدس الله تعالی سره حضرت تلی انلرک طریقیه لرینه معتقد اید بلر غایت
بکثوب بیوررلر دیکه انلرک طریقیه جذبه استقامتله جمع اولمشدر * انده نصکره
مولانا به قوب حضرت تلی بیوررلر که بو غایت ایتدیلمر و قدر زرا که جذبه نک ظهور
و استیلا سنده نصکره که اول نسبت ذوقیه دن عبارتدر شریعتده استقامت مشکلدر
اکثر اهل جذبه ده استقامت اولما اقویا جمع ایشلر که قادر اولورلر * بو تقدیرجه
خواجه حضرت تلی شیخ عمری کمال قوت ایله تعریف ایش اولورلر (رشحه) خواجه
عبید الله تاشکندی حضرت تلی بیوررلر دیکه شیخ عمر فرزند سعادتندری خواند
طهوره دیرلر ایشلر که * طهور ملا اولمه صوفی اولمه بواوله اول اوله مسلمان اول
(رشحه) نه خواجه حضرت تلی بیوررلر دیکه مواضع بعیده دن برکسه شیخ عمر
قدس سره حضرت تلی بنک کلش ایشلر که طریقت تلقین ایدله شیخ عمر حضرت تلی
بیور مشلر که بزل اولدی بکزر برده مسجد وارمشدر دیشلر که وارد و صور مشلر که
مسلمانلق احکامن بیلور بیلین دیشلر که بیلورم بیور مشلر که * یا بورایه کلکان
نه فائده سی واردر احکام عبادت معلوم جای عبادت معلوم کیر و دون وارمشغول
اول (رشحه) نه خواجه حضرت تلی بیوررلر دیکه شیخ عمر بیور مشلر که مریدک
کوکانی خالی ایلرم و احدیت جانبینه ناظر ایلرم بوایشلری هب ایشلر اما بر ایشلر
(شیخ خواند طهور) رحمه الله تعالی بونلر شیخ عمر باغستانی حضرت تلی بنک
فرزند سعادتندری در علوم ظاهری و باطنیه ماهر ایشلر و الدلرینک ظل تربیت
و کشف حجابیلرنده درجه عالیه اهل الله و اصل اولمشدر و بوم مرتبه فائز
اولد قنق بیلده مشایخ ترک صحبتندن فوائده کثیره کسب ایشلر * خواجه عبید الله
تاشکندی حضرت تلی عمری خواجه محمد علیه الرحمه دن نقل بیور مشلر که مذکور
خواجه محمد دیشلر که شیخ خواند طهور تر کستانه کیندوب انده خواجه
احمد یسوی خاندانی اولورندن تنکوز شیخ ایله صحبت ایلدوب انلرک صحبت اکسیر

منزل آمدن حق فائده اخذ ایستاد در خاوند طهور و حضرت تلی شیخ منزله نزول
 ابتدا کده تنگ و ز شیخ حضرت تلی بنفسه طعام بشورده که مباشرت ایستاد مکر شیخ
 حضرت تلی بنک بریده نفس خاقونی و ارایش که عورتله مخصوص اولان خدمت تلی مثلا
 طعام بشور من کی و بونک امثالنی ایستادش اول جماعتن بونجین خدمت تلی شیخ
 حضرت تلی بالذات کند و لایدر لایست تنگ و ز شیخ طعام بشورده که باشلا یحیی
 اودن یاش اولغین آتش یا غماش شیخ حضرت تلی دخی مبارک باشلرین آتشدان
 و خاکستره یقین ایستوب اهتمام ایله آتش افروگن خاقونی کاوب شیخه
 برده اورمش که یوزی و محاسنی خاکستر ایله آلوده اولمش شیخ انک بوضعنه تحمل
 ایلیوب هیچ طغماش و یکی بشوروب طعامی یدکد نصکره خاوند طهور و حضرت تلی بنک
 جمیع واقعات و منکلاتنی جمله بیان و حل ایستاد * وینه خواجه محمد علیه الرحه
 روایت ایدر لایست که خاوند طهور و حضرت تلی بنک خدمتده شیخ محمد خلوقی نام
 بر شخص و ارایش که خاوند طهور و حضرت تلی انک طور و طریق بکنز ایمش و نیچه
 دفعه مزبوری دفع و رفع صد دنده اولمش ایمش اسکن اول کسینه غلظت ایلیوب
 آبراز ایمش حتی اول سفر ده دخی کند و لایله ایمش بر نیچه کون خاوند طهور و تنگ و ز
 شیخ ایله بجهت لایلیوب تمام مرتبه استفاده و استفاده ایستد کد نصکره تنگ و ز شیخ
 اول کسینه ایچون پیوره شلر که یوز خلوقی کسینه در سزلر بجهت کسینه مناسب
 کسینه د کادرین یارین و داع زمانده کابره دیه و رسم کر کدر که منزلت مرتبه سین
 اول هدیه دن آکلا سکر کر کدر دیستار * اول کونک شیخ خاوند طهور که
 عزیت ایستد تنگ و ز شیخ شیخ محمد خلوقی به بر تبرک و بره شلر یعنی بر یولک بولسزدن
 و بره شلر شیخ محمد خلوقی قبولنده تردید ایست خاوند طهور و حضرت تلی پیوره شلر که
 شیخ تبرکی تبرکد و البته بر حکمتی و ادر در قبول ایستد کور شیخ محمد خلوقی دخی
 انک امر نده نصکره اتی قبول ایستد بعد جانب بخارایه متوجه اولوب بر بره کشلر که
 بول آپریش بولک بریسی خوار زمه و بری بخارایه کیدر ایمش شیخ خاوند طهور
 مذکور ده دیکه من بعد بر سزدن آپریش کر کدر مز خوار زم جانبته کیدل دیو
 انلری خوار زم بولنه کوندروب کند و لایست بخارایه جانبته متوجه اولمش و اکادیشلر که
 تنگ و ز شیخ حضرت تلی بنک هدیه سی اکاشارتد که سنک بانکه عقول ناقصه صاحب لری
 جمع اولسه کر کدر آواز تبرک صبیان و کنیز کان و بی عقولان جمع اولدقلری کی *
 فی الواقع دید کاری کی اولمش مذکور شیخ محمد خوار زمه و ادر دخی کی جهال
 و عوام ناسدن بجهتینه چوق کسینه جمع اولوب اکامرید اولمش * صاحب
 رشحات علیه الرحه ایدر که بوسلسله شریقه عزیز لری بنک بعضی سندن استماع
 اولدیکه اول زمانده که تنگ و ز شیخ حضرت تلی خلوتده شیخ خاوند طهور

حضرت تلی بنک وقایع و منکلاتنی حل ایستاد * خاوند طهور و حضرت تلی دیکه بر
 بومش که مزی دخی حل ایستد که بوقدر علوم و هیبه و کالات معنویه ایله کند و
 منک و حه کرک بومرتبه جفا سته تحمل ایلیوب ایندی کی بی ادب کدن اوتری زجر
 ایتمدیکه کرک و جهمی نه ایدی * تنگ و ز شیخ حضرت تلی پیوره شلر که بوقدر علوم
 و احوال ظاهر و باطنه سبب جفای جهاله صبر و تحمل ایندی که زدر (رشحه) خواجه
 عیید الله تاشکندی حضرت تلی پیور لر دیکه شیخ خاوند طهور و حضرت تلی بنک
 طریقت صوفیه ده چوق مصنفاتی و ادر رساله لرندن برنده یازمشلر دیکه توحید تنی
 شهواندن ایرمه در عبادت ایچون * و کوکی خطر اندن ایرمقدر عبودیت ایچون
 والا حق تعالی واحد در واحدی توحید محالدر کاقیل * (شعر) *

ما وحد الواحد من واحد * اذ کل من وحده واحد

(رشحه) وینه شیخ حضرت تلی پیور مشلر دیکه شریعتده توحید حقه بر دیوب حتی
 برله مکدر اما طریقتده کوکی حقندن غیریدن ایرمقدر (رشحه) ینه شیخ حضرت تلی
 پیوره شلر که یوزی دشمندن کوکی فالدر دوستی طلبه نه حاجت و ادر در صاحب
 رشحات علیه الرحه ایدر که شیخ خاوند طهور و حضرت تلی بنک اشعار معارف شعاری
 بی حد و بی شمار در خواجه عیید الله تاشکندی حضرت تلی گاهی اثناء ادای معارف
 و اطاعتده انک ایاتندن بعضی نسیسه اوقور لر دی اول جمله دندربوایات (نظم)
 نگاهبان دو چشم است چشم دلداری * نگاه دار نظر از رخ دگر یاری * هلا مباد که
 چشمش بچشم تو نکرد و درون چشم تو بیند خیال اغیاری (ترجمه) عاشق کوزلرینک
 کوزجی سیدر چشم نکار * ایله غیره نظر صافله کوزلای دل زار * کصقین
 شاید ایدوب چشمه که ناکه نظری * کوزلر کده کورر اغیار خیال دلدار (یت) بکاست
 در همه عالم چنان سر اندازی * که عاشقی بخیمالش ادا کند رازی (ترجمه) جهانده
 قنده بولور اهل دل شود دلاری که عاشق ایله انک خیالنه زاری (یت) ای بخبران
 عشق مورزید که عیب است * الا بجمالی که پس برده غیب است (ترجمه) بوری
 هوا به هوس قیله ای دل نادان * مکر جمال الهی به اوله سن حیران (یت) وله
 شیرزادیشه عشقم قوی در کار خود * کو حریف من یی تا زور بازو بیکرد (ترجمه)
 بیشه عشقک دلا بر شیر مادر زادم * خصم کاون زور بازو سین قاشا ایلسون
 (خواجه داود) رحمه الله تعالی شیخ خاوند طهور و حضرت تلی بنک اوغلیدر و خواجه
 عیید الله تاشکندی حضرت تلی بنک والده لری بابا سیدر بونلرک والده لری بابا لری
 جانبندن شریقه ایستاد شیخ خاوند طهور و حضرت تلی بنک دخی والده لری سلسله
 ساداتن ایستد مذکور خواجه داود علیه الرحه حضرت تلی کرامات و خوارق
 عادات صاحبی ایستد منقولدر که اول زمانده که خواجه محمد یار سا حضرت تلی ولایت

اند جانان سمرقنده متوجه اولمش خواص اصحاب بدن برینی سفر چاره استجاره ایچون
شاش یولندن خواجه داود حضرت تلیزیه کوندر مشلر قاصد خدمت لازمه سبب
ادالیدوب کیرودوند کده خواجه حضرت تلیزیه قاصده برداکی کورکی ویروب
وخواجه محمد پارسا حضرت تلیزیه بر قازمه ویرکولنک کوندر مشلر اتفاقا اول زمانده
هوانک غایت حرارتی زمانی ایش اول کسه نیک خاطر ندن بکشم که شمعی دایکی
کورکی باغشلا ییچ زمانی ایدی نه خاطرنه کلشکه اولیاء اللہک ایشی بی حکمت
اوله جق دکادر قاصد اول تیشه وتیری خواجه محمد پارسا حضرت تلیزیه نظر
شیر یفرینه کنوزد کده بیور مشلر که یونلری محکم حفظ ایلاک یونک ضمیمه
بر سر واردی روایت ایدر که خواجه محمد پارسا حضرت تلیزیه مدینه الرسولده وفات
ایند کده قبر مبارک برینی قازمغه حاضر نسنه یولنماش اول قازمه وکولنک اید
قازمش اول قاصده که خواجه داود کورک ویر مشلر ایدی اتفاقا یولده
بر محکم موعه راست کلشکه اگر اول کورک اولمیدی هلاک اولور ایش اول کونده
خواجه نک اکا کورک ویرد کارینک سری ظاهر اولمش سید عبد الاول حضرت تلیزیه
قدس سره کند و مسعود عاتقه یازمشلردر که سکز یوز سکسان سکز ذی القعدة سنک
عشر اخیرنده خواجه عبید الله حضرت تلیزیه تاش کنده شیخ خاوند طهمور
حضرت تلیزیه من ارنده ایدیلر صور دیلر که شیخ حضرت تلیزیه وفات ایدلی تقدیریل
اولمشد بعضیلر جواب ویروب دیدیلر که خواجه داود حضرت تلیزیه انتقال ایدلی
التش بش بیلدر وخواجه حضرت تلیزیه شیخ حضرت تلیزیه وفاتنده پدی یا شنده ایشلر
خواجه داود کمدت عمر لری یتش بیلدر بوتقدیر جسه یوسنه که سکز یوز سکسان
سکز سنه سید وفاتلری واقع اوله لی یوزیکرمی یدی ییل اولمش اولوب هجرتک یدی یوز
التس برنده واقع اولمش اولور (بابای آبرین) رحمه الله تعالی شیخ عمر باغستانلی
حضرت تلیزیه اکابر اصحابند رجبده عظیمه صاحبی ایش انلردن صور مشلر که مزه
نه ایچون آبریزدیر بیور مشلر که حق سبحانه و تعالی روزالده آدمک بالجفن
یوغرد قده ارزینه صوین دوکن بن ایدم اول کوندن بری آبریزنک اقب اولمشدر
بابا حضرت تلیزیه مبادی حال و جند باتنده کاهی یول اوزرلنده او توروب
او غلا فخر کی حصه یسازندن یای وچور چوبدن اوقد ووزوب هر کیلک جاننده که
آتارلر ایش فی الحال دوشوب جان ویر ایش روایت ایدر که بابانک بر صغری
وار ایشکه کاهی اکاپوک یوکادر ایش برکون اول صغری هدیه طریقیله شیخ عمر
حضرت تلیزیه حضورینه کوندر مشلر و شیخ حضرت تلیزیه ساکن اولدیغی محل اید
بابانک اولدیغی برک مایینی برنیچه فرسخ مسافه ایش بابا حضرت تلیزیه اول صغریک یاتنه
کسه قوشیوب نک و تنها کوندر مشلر صغری یولده کورکن کیلکه یاتنه وارمق استسه

فی الحال اکابر یورک آغریسی بیله اولور ایش اول اجلدن کسه اکا تعرض
ایده میوب اول کونتمه شیخ حضرت تلیزیه استانه لینه کاپ واصل اولمش (شیخ
برهان الدین آبرین) رحمه الله تعالی بابا آبرین حضرت تلیزیه اولادندن ایش یونلرک
دخی غالب جذبه لری وار ایش و باب ماچین حضرت تلیزیه مریدی ایش مذکور
باب ماچین ماچین ولایتندن بر اولو ایشکه ولایت شاشه کاپ تاشکندده ساکن
اولمشلر ایش خواجه عبید الله حضرت تلیزیه بیور مشلر دیکه سید قاسم تبریزی
حضرت تلیزیه سمرقنده اول کلشلرنده مذکور شیخ برهان الدین انلری کورمکه وار مشلر
اتفاقا سید قاسم حضرت تلیزیه مربع او تور مشلر ایش و اصحاب و احبابی دخی جمع
اولمشلر ایش شیخ برهان الدین سید حضرت تلیزیه اول وجهله او تور دخی خوش
کلیوب دیشکه سکز که شیخ ایکن مربع او توره سز مریدلرک او یومق لازم کور مزه
یواسلوب اوزره او تورمق لایق دکادر دیوبوباید مبالغه سوزلر سولمشلر سیدک احبابی
شیخک یو وضعنه بیحضور اولوب خشونتیه باشمشلر شیخ حضرت تلیزیه اصلا تعرضدن
فراغت ایش تاش سید قاسم حضرت تلیزیه ایکی دیری اوزرینه کاپ او تور میخه
بر زماند نصکره سید حضرت تلیزیه قاقوب طهارت خانه به کتمشلر سید حضرت تلیزیه
اصحابندن میر محمد وم کی و حافظ سید سیاف کی و یونلرک امشالی نیچه درویشلر
هر طرفدن شیخ برهان الدین تعرض ایشکه باشلیوب مسائل فوایددن نیچه مشکل
مسئله لر صور مشلر شیخ برهان الدین جوابنده بن یونلری بلم بن اواقدر
بیاورمکه سید حضرت تلیزیه باغبانی اوج کوند نصکره اولور واند نصکره سید
حضرت تلیزیه مرض فلج عارض اولور دیوبوب بعد اول مجلسدن قاقوب کتمشلر سید
حضرت تلیزیه طهارت خانه دن چقوب عزیر قنده کشدی دیو استفساز بیورد قلدنده
اصحاب واقع اولان قصه بی عرض ایشلر سید حضرت تلیزیه انلر نیچون تعرض ایلدیکز
دیو محکم قاقمشلر فی الواقع اوج کوند نصکره باغبان وفات ایلیموب واول ایامده
هو اغایت کر میت اوزره اولمغین سید حضرت تلیزیه دفع حرارت ایچون یوز خانه به کیروب
نرمقده ارا یو مشلر او یاند قند نصکره فی الفور فلج عارض اولمش بو جهتدن سید
حضرت تلیزیه شیخ برهان الدین حضرت تلیزیه حسن اعتقاد و کمال اخلاص اوزره اولمشلر
وهر اوج کونده بر شیخ برهان الدین بر قاج باش نبات کرمانی و بر قاج بیاض پشمال
هدیه کوندرلر ایش خواجه عبید الله تاشکندی حضرت تلیزیه بیورلر دیکه سید
حضرت تلیزیه سمرقنده ایکنی کاشنده بن شیخ برهان الدینی حضور شیر یفرینه ایلندم
اول مرتبه ده کیم اید وکن بیلدیلر تغریف ایدوب دیدیم که یونلر سابقا خدمت
شیر یفرینه کلشدر و محله کفشیر سبک کلشدر اندر اسلمی برهان الدیندرو مرتبه
تغریف نصکره بیلدیلر تکرار انکله مصاحبه ایدوب اغلا بیلر واند نصکره بیوردیلر که

بن قاضی زاده رومیدن سرك احوال كزى چوق استفسار ايلدم انلر هيچ جوان يازوب
 بادر مامشرايدى اول جهنم دن بن سرك احوال كزى خبر دارد كل ايدم الحمد لله كه
 سزى قيد حياتده بولدم * وينه خواجه عبيد الله حضرتلى بيورلرديكه سيد
 حضرتلى شيخ برهان الدين بن بر ضرب يمشردى * وينه بيورلرديكه شيخ
 برهان الدين بن ايشندم دبرلرايديكه طعام يك آد اينده يازمشردر كه زم سارسره ده
 ايلكوكوكي يك يك طبقه ويا خود افككه اورميه لر (شيخ ابوسعيد ابرين) رحمه الله
 بولردنخى بابا ابرير اولادندندر و شيخ برهان الدين بولرك والده لر يك جديد شيخ
 مذكور شيخ ابوسعيد شيخان ديكه مشهور ايد يار خواجه كفشير محله سنده اولوردى
 غايت اولو و مجذوب و مستقيم الاحوال كمنه ايدى خواجه عبيد الله تاشكندى
 قدس سره حضرتلى بولر غايت معتقد ايد يار انلردنخى خواجه حضرتلى نه
 كمال ارادت و اخلاص اوزره ايدى و مجلس شريفلى نه چوق ملازمت ايدلردى
 * مولانا محمد قاضى ككه خواجه حضرتلى بنك مخصوص ملازمتلردن و مقبول
 خادم ملزمتلردن روز كرجه للى او چغنى مقصوده كلسه كر كدر انلر سلسله العارفين
 نام كلبده كه اول كتابل كثرى خواجه حضرتلى بنك مناقب و شمائل ذكر بى مقدار
 شويلا يازمشردر كه بر كره سمرقنده و باي عظيم اولدى خواجه حضرتلى دشت
 عباسه كوچوب بر نيجه كون جوى عباس كازنده او تورديلر اول اطراف جله شيخ
 ابوسعيدك زراعتى ايدى و حصاد زمانى دنخى يكه م مرتبه سنه وار مشيدى شيخ
 داهم خواجه حضرتلى نه كلوب كيدوب هر كز زراعتى چاننه ملتفت اوازردى
 و متعلقانندن دنخى كسه به رخصت و بر مزديكه واروب غله بى جعه مقيد اولر
 و هر قدر كه خواجه حضرتلى زراعتكزه مشغول اولت بزه كلوب ككه اول
 شغلدن قالمالك ديوتنييه بيورديلر سسه انلر نه زراعتلر نه مقيد كوست ترميوب انلرك
 شرف ملازمتلردن قالمديلر * عاقبت خواجه حضرتلى بنك امريله ياراندن بر بلوك
 طائفه شيخ ابوسعيدك غله سين بچوب دو كوب كند و سته كوتلرديلر * خواجه
 عبيد الله حضرتلى بيورديلر كه شيخ ابوسعيد اولقدر منعم و توانم كرد كدر كه
 بو محصول فوت اولغله اكانتفاوت ايليه لكن كمال ادب و حرمت عادى اولد بى
 اجلدن بويلا ايدى * وينه اول كتابده يازمشردر كه شيخ ابوسعيد وفات ايتد كده
 خواجه حضرتلى بيورمشردر كه خواجه علاء الدين عبيد ولى عليه الرحمه
 وفات ايتد كده خواجه ابوقهر پارسا قدس سره حضرتلى و عطا ايدوب اثنائى
 نصيحتلرنده بيورمشردر كه خواجه علاء الدين بزم همسايه من ايدى و بزانلر حايث
 و عنايث و بركت و همملرنده ايدك حاللا كه انلر جوار رحمت الهى به كنديلر من بعد
 خوف ايدم چك محلد شيخ ابوسعيد دنخى بزم همجوار من ايد يار مستغفر بندن ايد يار

مادامكه بر جماعتك ايچنده استغفار اوله بلا و عذاب انلردن مندر فعدراسته غفار
 اول دكلدو كه بر كسه دايمله استغفر الله ديه يكه مستغفر شويلا كر كدر كه انك جله اقوال
 و اعمالى و وجب مغفرت اوله بو عزير كه بزم ايچمه زدن كندى بوقبيلدن ايدى جزاء الله
 تعالى عنا خير شيخ * ابوسعيد شيخانك وفاتى سكرتوز طقسان درت سنه سنده ايدى
 قبر شريفلى محله ككه شيرده خواجه عبيد الله حضرتلى محوطه سنده در
 رحمه ما الله تعالى (شيخ بخشش) رحمه الله تعالى بولر شيخ عمر باغستانى خوانواده سنه
 منتصب اولان درويشلردن ايشلر و جذبات و احوال صاحبي ايشلر خواجه
 عبيد الله حضرتلى بيورلرديكه اول دفعه ده كه سمرقنددن هراته عزيمت ايلدم
 مولانا سعد الدين كاشغرى قدس الله تعالى سره حضرتلى استمزلرديكه بن انلردن
 مقارفت ايليم * اول زمانده خوانواده خواجكان و هم شيخ بخشش عليه الرحمه
 اجتماعلندن سمرقنده بر معمر و عزير ارايدى و اول عزير ذاعا بولكره دوشمش ايديكه
 درويش بو عالمده نيجه اومان كرل و نغمه وله عمل ايشلر كرل * مولانا سعد الدين حضرتلى
 اول كسه بى بكاشغافته كوندرديكه ترك سفر ايل يوب بيانه كقيم اول كمنه يازارده بكا
 راست كلوب ديديكه زهار هر به كته كه مولانا سعد الدين حضرتلى سنك كتمكندن
 غايت ملول و متالدر و بويلا ده چوق مبالغه ايلد يار بن جواب و برده كه اول ولايه
 عزيمت دغدغه منى غايت قويدر توجه مقرر اولمشدر تر كه بحال بوقدره اول عزير
 ديديكه چونكه كيدر سين باري بندن بر نصيحت قبول ايلكه اول نصيحتدن فتوحات
 كنيرو به فائز اولور سين عظيم غريزه كيده يور سين و سزده محكم طلب وارد سكا واجب
 اولسونكه شيخ عمر باغستانى خوانواده سنه توجه ايتكى اوزرديكه لازم قله سين و اول
 حانداندن غافل اوليه سين زير اين اول خاندان ازلزلندن شيخ بخششى كوزمشم
 و نسبى انلردن المشم انلرك كمال جذبه ايله مشر يعتمده استقامتلى و از در بوقنى عالى
 مقامدر و جله نواد و دندر بوجعيت ميسر اولر الاقويابه اندنصكره بورباي بى
 او قوديلروب انلردن ايشيدوب خاطر بجه الدم (رباعى) عشق آمد و شد چو خورم
 اندر زك و بويت * تاساخت مرا نهي فبر كرد دوست * اجزاي وجود من همه
 دوست گرفت * ناميست زمن بر من و باقى همه اوست (ترجمه) عشق ايله طولدى
 جانله تن * قيلدى آخر نهي بى بدن * الدى جله وجودى دلدار * بنده بر نام قالدى
 مايله من (مولانا تاج الدين درغى) رحمه الله تعالى خواجه عبيد الله تاشكندى
 حضرتلى بنك اجداد بزرگوارلرنده در خواجه حضرتلى بنك والده لى والده منى
 مولانا تاج الدين حضرتلى بنك نيزه لرنده در بولر كند و زمانك اولوسى ايشلر و علم
 ظاهر و باطنى جامع و كمال تقوى و ورع و فقه ايله متصف ايشلر احوال جاييه و كرامات
 عليه ايله معروف و مشهور ايشلردر (رشحه) خواجه محمد پارسا حضرتلى سورة

پس تفسیری او آئینده حاشیه ده یا زمشلردر که مولانا تاج الدین در غمی و حبه الله
 تعالی علیه تلاوت بایسته پیور مشلردر که حق تلاوت قرآنی حضور قلب ایل
 او قومه در او امرده خشیت و ایتمار ایل و مناهیدن اتم ایل و قصص و امثالده
 اعتبار ایل و وعدده فرح و سرور ایل و وعیدده خوف و بکا ایل یعنی او امرده متعلق
 اولان آیات کلد کده امره امتثال و خشیت اظهار ایل و نبی اولشان اموره
 اجتناب عازم اوله و قصه و تمثیل کاند کده عبرت ایل نظر ایدوب قصه دن حصه ندر
 فهم ایتمکده سنی ایل و لطف و کرم و غده اولشان یرلده حق تعالی لطف
 و احسان او موب و مسرور اوله و عذاب و عقاب ذکر اولند یغی برده خوف ایدوب
 آغلیه (مولانا محمد بشاغری) رحمه الله تعالی قریه بشاگردن ایشلر بشاغریه
 موحده تحتانیه نک قتی ایل و شین مجمه و الف ایل و غین مجمه نک قتی ایل و راه
 مهمله نک سکونیه سمرقند حوالیسنده شرق ایل شمال مایسنده بریول قریه در
 و شهر سمرقندون بعدی اون ایکی قرسخ برده در مولانا حضرت تلی کندوز ماتک
 اولوی ایش و علم ظاهر و باطنده یگانه دوران و حقیقه غایت بزرگوار عالیشان
 ایشلر زیرا کمال موافقت شریعت شریقه نبویه و دوام متابعت سنت سنیّه مصطفویه
 واسطه سیله ابواب علوم باطنی انلره مفتوح و متکشف اولوب احوال مقامات علیه
 ارباب ولایته واصل اولمشلر ایش مولانا تاج الدین در غمی
 اقر باسن ندر و خواجه محمد یار ساقدس الله تعالی سره انلری کور مشلردر خواجه
 عبید الله تاشکندی حضرت تلی پیور لر دیکه مولانا بشاغری حضرت تلی نک مولانا
 تاج الدین در غمی واسطه سیله بزه قرابتی وارد در رحم ما الله تعالی (خواجه ابراهیم
 شاشی) رحمه الله تعالی خواجه عبید الله تاشکندی حضرت تلی نک دایم سید عالم
 و فاضل و عارف و کامل کسسته ایش و یوطا فقه نک مواجید و اذواقندن تمام نصیبلی
 و رایش ابتداء حلاله سمرقندده سید شریف جرجانی علیه الرحمه حضرت تلی صاحب
 ایشلر ایکو پیور مدسه سننده سید حضرت تلیندن علوم متداوله استفاده ایدولر ایش
 و سید ایل معا خواجه علاء الدین عطار حضرت تلی نه ملازم ابلیوب انلر
 مجالس عالیه لرندن نسبت معهوده نقشبندیه استفاضه ایلرلر ایش خواجه
 عبید الله حضرت تلی پیور لر دیکه خالم خواجه ابراهیم علیه الرحمه بنم ایچ
 تخته مک اوزرینه بوییتی یازمشلر ایدیکه (یت) پیدا است حال می دم رند آنجناسنکه
 هست * خرم کسی که فاش کند هر نهانکه هست (ترجمه) بلخر عاشق برحالی یوقدر
 ای دل دانا * سعادت اک کیم مافی الضمیرن ایتمیه اخفاء * وینه خواجه عبید الله
 حضرت تلی پیور لر دیکه بر کون خالم خواجه ابراهیم بر عجب کیفیتی و ارایدی
 کورستانده دولاشوب درون دل ایل بوییتی او قلوب اغلاردی (یت)

فراق دوست اگر اندک است اندک نیست * درون دیده اگر نیم مویست بسیار است
 (ترجمه) جان عاشق تحمل ایلمه من * نقد آزا لورسه فرقت یار * نیم موالسه دیده مک
 ایچره اگر * نه ایلمر سنی بخایله زار * نه خواجه حضرت تلی پیور لر دیکه خالم
 خواجه ابراهیم دن از برلشم یوز باغی بی که او قورلردی (رباعی) تابنده زخود فانی
 مطلق نشود * توحید بنزد او محقق نشود * توحید حلول نیست نابودن تست * ورنه
 بکزان آدمی حق نشود (ترجمه) برنده که کندین کوتری قبلینه فانی * هیچ انده
 نظم و ریاضیه توحید نشانی * وحدتیه بولنر زایکمال سنده حلولی * یوغ اول پوری وار
 طالب ایست با یکدانی * خواجه عماد الملک رحمه الله تعالی بولنر فاضل و کامل منبسط
 الحال حاج الحرمین بر عز برایش و خواجه عبید الله حضرت تلی نک انشته لری ایش
 * خواجه عبید الله تاشکندی حضرت تلی پیور مشلردر که خواجه عماد الملک بنم
 یولک یا باغی کورمکه تاشکند کلملر ایددی و کچیه بزه قالمشلر ایددی کچیه نک
 چوغی کچوب خنده تشارلر بجه خواجه وارده شلر ایددی بن براوغلا یحیی ایل دخی انلر
 یا نلرنده او قورلردم و بن بزم تبه کونک ایدم که بندن اول صغر سنن ایل بومقدار
 او قورلر او بومقی اصلا اولمزدی یولک یا باغی ایل خواجه عماد الملک حضرت تلی بنم
 بومر تبه او قورلر یغمه تهب ایدلردی و بر بریله مصاحبت ایدلردی بن دیکلردم * جمله
 مصاحبت لرندن خواجه عماد الملک بوسوزی پیور دیکر که جمله احوال و مواجیددن
 استقامت بیکر که در که شکیم دیمشلردر (یت) یا ویم ملک استقامت ده * کاستقامت
 ز صد کرامت به (ترجمه) استقامتله الهی بزی عزت لندره طوغر و اق کبی جهان ایچره
 سعادت اولمزه مستقیم اول دیلر ایست که کرامت بوله سین * کاستقامتدن او هیچ
 کرامت اولمزه * مولانا مسافر دیرلر مشایخ ترک سلسله سنندن بر عز بر وار ایش که
 خواجه عبید الله حضرت تلی مبادی احوالده انلر که مصاحبت ایدولر ایش *
 خواجه حضرت تلی پیور لر دیکه اوائل مسافرنده بریل مولانا مسافر ایل
 شاه رخیه ده هم حجره ایدلر بر زمانده مولانا مسافر ولایت شلشه کلش ایش
 حکایت ایدولر دیکه * اول زمانده که ولایت شلشه قصصیه فر کتده ایدم خواجه عماد
 الملک بزم یاغزه کاوب بزدن طریقت التماس ایلدیلر بن دیدم که اول سز وجود معنوی
 پیدا ایلک اندنصکره بظریقه تلقین ایدلم و او یچ کون سزه مهلت و برلم خواجه
 عماد الملک او یچ کوندنصکره کوردم که هیچ طمغدی بر بند خن طغادم * خواجه عبید الله
 تاشکندی حضرت تلی پیور دیکر بن مولانا مسافر ده دیدم که عبا خواجه عماد الملک
 نیچون دیدیلر که وجود معنوی بزه حاصلدر * مولانا مسافر دیدیلر که وجود معنوی
 نه نسته در * انلرک بوزجمله صور دیغندن بلدم که مولانا مسافر دیندی و وجود
 معنوی مصطلح دکادر * دیدم که وجود معنوی اولدر که وجود معنوی به طالب اوله

مولانا مسافر تهاب ایدوب دیدیکه **ک**وردی به سز که بزم صحبت و واسطه سیله سزه
 بوقوله سوزلر نیجه تبه حاصل اولمشدره خواجه حضرت تری بوسوزی نقلند نصکره
 پیوردیلرکه مولانا مسافر باز دیکه بن بوناری کاملاقات ایدوب انکله مصاحبت
 ایتمزدن اول ییلوردیم انتهی کلامه قدس سره **ب**وشیده دکلدورکه صوفیه قدس الله
 تعالی ارواحهم اصطلاحده وجود معنوی ولادت ثانیه دن عبارتدرکه بوسالک
 شیخ طایفه واحکام بیشتریدن خروجیدر **ت**تکیم حضرت عیسی علی نبینا وعلیه
 الصلوٰه والسلام پیوردیلرکه **ک** (ان یلج ملکوت السموات من لم یولد مرتین) یعنی
 ملکوت سمواته البته داخل اولمز رکسه که ایکی کره طوغیه هرکسه که ذکر ازلان
 معنا اوزره وجود معنوی ایلد مشرف اولمش اوله البته انک کسه دن طریقہ التماسنه
 احتیاجی قالمز لاجرم وجود معنوی بوحده خواجه حضرت تری بوردقاری اوزره
 طالب وجود ثانی به حل اولمش کرکدره و طالب وجود معنوی دیکک وجهی اولدرکه
 مادامکه وجود معنوی برنوی سالک باطننه دوشیمه سالکده طالب پیدا اولمز
 بوقدرجه باعتبار مایول الیه مجازا **ا**کا وجود معنوی حاصلدر دیکک اولور والله
 تعالی اعلم ***** صاحب رنجیات علیه الرحمه ایدرکه اتفاقا اول ایامده ناشکنددن
 خواجه عیدالله حضرت تری بیک بنی اعمامندن بربر عزیز کلمش ایدی انلرک
 حضورنده بوحکایت ذکر اولند قدسه پیوردیلرکه آخر الامر مولانا مسافر خواجه
 عمادالملک طریقه تعلیم ایلدیلر و خواجه حضرت تری انلرک مریدلرندن اولمشدر برینه
 صاحب رنجیات علیه الرحمه ایدرکه بوسلسله عزیز بزرگ بضمیمه شدن استماع
 اولمشدیکه پیوردیلر بخواراده مولانا مسافر خلفا شدن بربر کوردیم دیرلر دیکه
 عزیز برتر مولانا مسافر حضرت تری تطهیر و تنظیف لباسده و سائر آداب شریعت
 و طریقت رعایتده احتیاط تمام و اهتمام مالا کلام ایدرلردی ***** برکون مولانا
 مسافر حضرت تری بیک حضورنده او تو روضه سیدم بر صباغ کاوب مولانا
 حضرت تری ایچون ایکی بوغای بویمش ایش اول بوغاسیلری **ک**کتوردی مولانا
 حضرت تری بر لحظه دنصکره بویاجی به دیدیلرکه بو بوغاسیلری به صوبه ضالوب
 وافر یقه تا کد غایت باله اوله زیرایتم خاطر م بونک یا کاکندده تردد اوزره در
 صباغ ایدی ای محروم اکرین بونی بوقرسم رنگ و طراوی کیدوب بزم زحمت و املکز
 ضایع اولورده مولانا حضرت تری برمر تبه ابرام ایلدیلرکه **ک** صباغ عاجز اولوب
 عاقبت قالمقوب اول بوغاسیلری بیغمغه الدی **ک**کتدی ***** نه مولانا حضرت تری
 مراقبه به یاردیلریم کویکله بر اعتراض کلدیکه بر فقیر برایکی هفته زحمت چکوب
 بو بوغاسیلری خوب بویاوب کتورمش ایکن وایده اصلا شجاعت و نایا کاکدن
 اثر بوغ ایکن بومر تبه مبالغه نه ایدیکه مولانا حضرت تری ایلدیلر اخر اول خاطرینی

کوکلدن چقاروب بندخی مراقبه به واروب کوزلرم بومدم اول اثناده بکابر غیبت
 واقع اولدی کوردیمکه بر بوله کیدرم و مولانا حضرت تری اوکوچه کیدرلرنا کاه
 بولمز بر غایت بلند طاعه منتهی اولد **ک**که بوطاغک بولی غایت ایجه و ناه موار
 و فراقو ایدی مولانا حضرت تری کوردیمکه اول بوله قوش کی آسانلغله چیتوب
 کیدرین انواع محنت و مشقت ایلد مورضعیف شکسته یا کی دوشه قالمه
 کیدرم و هرادم که انارم و هم ایدرمکه دوشوب یاره یاره اولم بومشاهده ایکن
 کندوممه کادم فی الحال مولانا حضرت تری دخی مراقبه دن باشی قالدروب
 پیوردیلرکه ای فلان اکرین تنظیف و تطهیر لباسده و سائر امورده احتیاط بلیغ ایلمسم
 بونجاین بلند کوهه بویله تک و تار بولدن آسانلغله چقمغه قادر اولزدم (خواجه
 شهاب الدین شاشی) رحمه الله تعالی بونلر خواجه عیدالله حضرت تری بیک باباری
 بنایندن جدلریدر آیات و کرامات و احوال و مواجید صاحبی ایشلر و محادیب
 و محاین ایلد جوق صحبت ایدرلر ایش اوقاتلری کاه زواعت و کاه تجارت ایلد بکرایمش
 و بخار نه کتد کده اکثریاتهما سفر ایدوب بولدش ایلد کتدکه مقید اولمز ایش
 و بولنه قطاع طریق کاد کده بلند آواز ایلد آشنایی اولان مجذوبلری بر بر چاغروب
 مدد طلب ایدرلر ایش فی الحال آنلردخی حاضر اولوب حرامیلری منع و دفع ایدوب
 انی سلامت بقاسنه ایرشدلرلر ایش خواجه شهاب الدین حضرت تری بیک ایکی اوغلی
 و ارایمشکه آنلرک بری خواجه محمد بری خواجه عیدالله حضرت تری بیک والدلی
 خواجه محمود ایش ***** روایت اولورکه خواجه شهاب الدین حضرت تری بیک چونکه
 وفاتی قریب اولمش بولک اوغلاری خواجه محمد دیمشدرکه وار اوغلاری یکی کتورکه
 آنلرکاه و داعلشاین خواجه محمد دخی ایکی اوغلی و ارایمشکه بری خواجه اسحاق
 و بری خواجه مسعود در ایکیسن بیلد کتورمشدر خواجه شهاب الدین انلری
 اوخشاوب پیورمشدرکه محمد سبک اوغلارک جوق پریشانلق و سرگردانلق
 چکسه لکر کدر باخصوص که مسعود خواجه اسحاق دخی سرگردانلغنه سبب
 اولسه کر کیدر دیوب آنلرک بعضی نامرضی احوال بیان ایشلر اند نصکره
 خواجه عیدالله حضرت تری بیک والدلی خواجه محمودکه خواجه محمدک کوجک
 برادرلریدر آنلر دیمشدرکه سندخی اوغلر بیک کتور خواجه حضرت تری اول محله
 غایت کوجک ایشلر بر خرقة به صاروب خواجه شهاب الدینک حضورینه
 کتورمشدر خواجه شهاب الدینک نظری خواجه به متعلق اولدینی کی اضطراب
 کوستروب پیورمشدرکه بنی قالدیرک خواجه بی قالدیرمشدر خواجه حضرت تری
 خواجه عیدالله قوجغمه آلوب مبارک بوزلری تمام اعضا سینه سوروب
 اغلشدر و پیورمشدرکه داشته بنم استدیکم فرزند بودر دیرغ که بونک ظهوری

زمانه حیات و اولاد هم که کدر و بونک عالمه تصرف فرین کورمسم کر کدر نیز اوله که
 بو پسر عالمگیر اوله شریعتی رواج و طریقه رونی و بره و جهان پادشاهلری آنک
 فرماتمه مطیع اولوب امر و نهیته پیون طوبه لر و بوندن ظهور ایدن ایشلر بوندن
 اول کیچن مشایخ بکاردن دخی ظهور ایتامش اوله و بالجله خواجه حضرت تریسک
 ابتدای حائندن منتها سینه وارنجه سرگذشتلری علی وجه الاجال بر بر اظهاری
 ایشلر * و بر کره دخی یوزلرینی خواجه حضرت تریسک مبارک اعضا سینه سورمشلر
 اندن صکره خواجه محمود و بر مشلر و انلره وصیت ایشلر که بتم بوفر زندی اوجیه
 کوزدک و تربیتی کر کی کبی برینه کتورک بعده خواجه محمود متوجه اولوب
 بیورمشلر که خاطر که بکلسون بابام بتم اوغلارمه چندان متوجه اولوب خواجه
 محمودک اوغلنه چوق مقید اولدی نیلک اولور سنک اوغلار یکی ایل ایشلر محمودک
 اوغلرینی بویله ایشلر (ذلک تقدیر العزیز العظیم) بن یسلیم (خواجه محمد شانی)
 رحمه الله تعالی بونلر خواجه شهاب الدینک بابا برقرنداشی ایدیلر خواجه عبیدالله
 حضرت تریسک بیورلر ایش که خواجه شهاب الدینک برادر لری خواجه محمود دخی
 اذواق طور ولایتدن تمام بهره لری و ارایش خواجه شهاب الدین بیورلر ایش که
 مادامکه برادریم خواجه محمود اول دیار حکامندن خداداد حسینی نام کشته نیک
 نسبه سین قبول ایتامش لرایدی بزم ایل ایلک پیغمده واسطه به احتیاج یوغیدی
 بری بریمک مرادی نامه و قاصد ستر معلوم ایدیتورک هم آنکه مذکور خدادادک
 هدیه سین قبول ایلایوب انکله اختلاطه باشدی بر اول اختلاط شوم لغندن
 بومعنی بزدن منعدم اولدی و سائطه محتاج اولور اولدق حالا بر بریمک احوال
 بلکده مکتوبه و یار سوله محتاج (خواجه محمود شانی) رحمه الله تعالی بونلر
 خواجه شهاب الدینک کوجک اوغلی و خواجه عبیدالله حضرت تریسک بابا لری
 و طائفه صوفیه مذاقندن شرب تام و حظ مالا کلاملری و ارایش خواجه عبیدالله
 حضرت تریسک انلرک جاسیله خواجه کان طریقه نده غایت نافع بر رساله تألیف
 ایشلر در که مختصر مذکور عند الاهی معارف و مشهور و در اول رساله نیک اولنده
 بیورمشلر در که بومختصرک تألیفنه باعث اولدر که بوقیرک والدی زرقه الله ولنا
 العمل بما فیہ بوقیره حسن ظن لری اولدینی جهتدن بیوردی که اهل الله سوزلندن
 بزم ایچون بر رساله تحریر ایلر که انکله عمل ایشک نظر واستدلال طورندن خارج
 اولان مقاصد علیه به وصولی موجب و علوم یقینی و جدانی حصوانی داعی
 و مستوجب اوله تکمیل رسول اکرم صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت تریسک
 بیورمشلر در که (من عمل بما علم و ربه الله علم ما لم یعلم) یعنی بر کسه که بلدیکی ایلر
 عمل ایلر حق سبحانه و تعالی انی بلدیکی علم ایلر میراندن در یعنی بلدیکی علمی

ا کابلدیر بر بوقیره انلرک امرینه امتثال واجب کورندی حضرت ربوبیت ایلر
 ادب بونی مقتضی اولدینی جهتدن * و بر احق سبحانه و تعالی نیک اثر تربیتی بوقیره
 واصل اولان اولان انلرک و ساططیه در بعضیلر بومعنا نیک تحقیقه دیمشلر در که
 حضرت ربوبیت ادب نیک مقتضای اولدر که بر مظهر که قبول اثر ربوبیت ایلایوب
 حقن تربیتی مر بایه انک واسطه سبیل کلمش اوله انک تعظیمن مظهریت حیثیتندن
 واجب بیلر لر ز بر ابو عظیم (والیه بر جمع الامر) مقتضای سبیل حضرت حقه
 را جعدر روایت اولور که خواجه عبیدالله حضرت تریسک والدیه می رحمه دوشزدن
 مقدم خواجه محمود حضرت تریسک بر قوی جذبه وارد اولشکه نیچه زمان ریاضات
 و مجاهدات شاقیه به مشغول اولمشلر و دائمی تقلیل طعام و منامه و سکوت دوام ایلر ترک
 اختلاط خواص و عوامه چالشور لرایش اول جذبه درت آی مقداری باقی اولمش
 اتفاقا اول ائاده خواجه حضرت تریسک والدی خواجه محمود ضامنندن والدیه لری
 رحمه دوشمشلر اندن صکره خواجه حضرت تریسک دخی جذبه لری تسکین بولمش

* (فصل دوم از مقصد اول) *

بوفصل خواجه حضرت تریسک تاریخ ولادت لری بیان و ایام صباه اولان احوال
 و آثار و شمائل و اطوارندن بر شمه عیان ایلر

حق بیورلیه که خواجه حضرت تریسک ولادت لری سکز یوزلری رمضانده
 واقع اولمشلر خواجه حضرت تریسک بی اعمامندن بعضی عزیزلر حکایت ایدیلر که
 خواجه حضرت تریسک طوغده نصکره تا والدیه لری نفاس سندن پاک اولوب غسل
 ایلیمینجه همه به یاشیم یوب قرق کون مقداری سودا عمامش و خواجه حضرت تریسک
 بیوردی لری که بر یاشیم کپر دکنده استمش لرایدی که باشمی تراش ایدیلر اول ایلندن
 جمعیت ایدیلر طعم احضار ایشلر ایدیلر ناگاه بوجعیت اثنا سنده امیر تریسک
 فوقی خبری شایع اولدی و خلقه بر اضطراب دوشدیکه حاضر بشمش یکی یکم
 مجال لری اولم یوب قزغانلری پوشادوب طاغله فرار ایدیلر * صاحب رشحات
 علیه الرحمه ایدیلر که اول زمانده خواجه حضرت تریسک آباء کرامی باغستانده اولورلر
 ایش تا اول زماندن آثار رشد و سعادت یزدانی چپین مییملرنده واضح و پید او انوار
 قبول و عنایت سبحانی سیمای عزت رهینلرنده ظاهر و هویدا ایش بر در جهده
 محبوب القلوب ایشلر که جمال مبارک لری هر کیمک نظری متعلق اولسه بی اختیار
 آنلره دعا و ثنا لرایش (بیت) ستاره خط تراخوانده و ثنا گفته * فرشته روی
 نراده و دعا کرده (ترجه) ستاره خطن او قور حسنکه ثنا ایلر * فرشته روی
 کورمش سکادعا ایلر * بینه صاحب رشحات علیه الرحمه روایت ایدیلر که خواجه
 حضرت تریسک تا اوج درت باشنده فطری جناب حقه حضور و کاهلق نسبتی

حاصل اولادش ایش کندولر یورلردیکه اوان طفولیتده که مکتبه وارر کوزدم
بنم کوکام دایما حق سبحانه ایلده حاضر و آگاه ایدی و اول زمانده بن جله عالم خلقی
هوب بویله در صانوردیم افسا قاول ائشاده برکته قیش فصلی ایدی صحراده ایاغم یالغفه
باتدی و بشماغم ایاغدن چقوب بالحق ایچنده قالدی هوا غایت صوغق ایدی
بالجندن بشماغم چصارمغه مشغول اولدم بشماغی چینه اروب ایاغمه کیچجه بکا
برغفلت عارض اولدیکه نسبت آگاهیدن قالدیم فی الحال متنبه اولوب کندومه
لوم ایتدم و بر منیمه متأثر اولدم که بکا اعلیٰ مستولی اولدی و اول ایلده بر چغینی
اوغلان چغت سورزدی کندومه لوم ایدوب دیدمکه بوا کچی چغت سورمک کنی
زجتلوایشه مشغول ایکن یننه جناب حقدن غافل اولیمه * سن بومقدار شغل ایلده
حقدن غافل اولدلو بنظن ایدردم که هرکسه هر حالده بونسبت حاصل اوله
بیوزرلردیکه تاین بلوغ شرعی منیمه سنه ایشمه ییجه خلقک غفلتی وارایدوکن
بلزدم * مولانا جعفر عالیله ارحمه که خواجه حضرت تریک کار ایدمکه ندرود کرلی
او چینی مقصوده کسه کر کدر دیرلردیکه خواجه حضرت تری یورلردیکه
بن اوان ایکی یاشمه ایدم دخی بنی آدمدن حق سبحانه و تعالیٰ حضرت تریندن غافل کسه
وارایدوکن بلزدم صانوردیم که حق سبحانه و تعالیٰ جله خلقی کندودن آگاه اولماق
اوزره خلقی ایشدراند نصکره معلوم اولدیکه آگاهلاق حق تعالیٰ بدین بعضی قوللرینه
مخصوص بر عنایت ایش و بویکیفیت بهضیله بچدر یا صفت واجتهاد ایلده میسر
اولوب و بهضیله انگاه یله میسر اولما ایش * و خواجه حضرت تریک عم زاده لری
خواجه اسحاق خد متلرندن منقولدر که دیرلر ایشکه اوغلا حقه قاق مقتضاسیجه
بن و سائر اطفال صغر سننده هر تقدیر که خواجه حضرت تری بنی بعضی لعب و لهوه
مشغول ایشک استرلر که هرگز میسر اولمزدی اول مرتبه ده کندوی شویله کوسترلردیکه
بزم ایلده هر نک اولوب اوینار صانوردیق بزاوینامغه مشغول اولدیغهمز * کچی
اول ایل ایدوب کندو حالنده اولوردی همیشه آنلردن عصمت معنائی مشاهده
اولمزدی * و خواجه حضرت تری یورلردیکه صغر سننده واقعه مده کوردیم که شیخ
ابوبکر قفال شاشی عالیله ارحمه حضرت تریک مناری ایشک کنده عیسی پیغمبر
حضرت تری علی نبینا وعلیه الصلوٰه والسلام طورلردی بن واروب مبارک ایاقلرینه
دو شدم یاشمی بردن قالدروب یورلردیکه غم منیمه بن سنی تربیت ایشم کر کدر
بو جوابک تعبیری بر قوعله بنم خاطر مه کیش ایدیکه بعدده واقعه یی یار ائندن
بهضیله سوبلد کده انلر طرب ایلده تعبیر ایلدیلر یعنی سکاء عالم طیدن بر نصیب اولسه
کر کدر دیرلر بن خود بو وجهله تعبیر واضی دکل ایدم انلر دیدمکه سزک
تعبیریکز بنم مرادم اوزره دکلدر بن بر طریقه دخی تعبیر ایلدیم و اول تعبیر بودر که

حضرت عیسیٰ علی نبینا وعلیه الصلوٰه والسلام احیایه مظهر اولمشلردر
اولیاء الالهین هر کیچکه احیایه صفتیه ظاهر اوله دیرلر که فلان ولی بوزمانده عیسوی
المشهددر چونکه اول حضرت یوقیری تربیت ایشکی بیونلرینه الیدلر احیای
قلوب میتیه صفی حاصل اولسه کر کدر * و یورلردیکه آرمده نصکره ذکر اولنان
واقعه نک تعبیری مقتضاسیجه حق سبحانه و تعالیٰ بنی بر قوت و حالته مشرف
قیلدیکه اول معنی ظهوره کلدی و بزم واسطه من ایلده چوق کسننه تنکای
عقلندن قضای شهود و حضوره ایشدی * و یننه خواجه حضرت تری یورلردیکه
مبادی حالده واقعه ده * کوردیم که رسالت پناه صلی الله تعالیٰ علیه وسلم
حضرت تری اصحابدن و غیریدن بر عظیم جمعیت ایلده بر غایت یوکسک طاع دیننده
ماوررلرنا کاه فقیر اشارت ایلدیلر که کل بنی کونور بوطاغک باشنه چقار بندخی
اول حضرت قی آموزمه کونوروب تا طاعک قله سننه چقاردیم حضرت صلی الله
تعالیٰ علیه وسلم استخوان ایدوب یورلردیکه بن سننده بوقوت وارایدوکن
و بوایش سننک الیکدن کاه چکن یلوردیم لکن غیر یلردخی یلسون دیوسکا
بوایشی تکلیف ایلدم * و یننه یورلردیکه مبادی حالده خواجه بهاء الدین
نقشبند قدس الله تعالیٰ سره حضرت تری واقعه مده * کوردیم که کلوب باطقی
نصرف ایلدیلر بر وجهله که ایاقلر مده بحال قالمیوب سست اولدی اند نصکره
آلوب یورلی و یردیلر بندخی قادر اولدیم قدر سعی ایدوب خواجه نک آردندن
یتندم خواجه حضرت تری یوز بن کیرودن دروب مبارک اولسون دیدیلر * و یننه
یورلردیکه بو واقعه دنصکره خواجه محمد یار سا حضرت تری واقعه مده کوردیم
آنلردخی بنی نصرف ایشک استدیلر لکن قادر اولدیلر * و یورلردیکه الخ بیک
میزانک آستانه سننده بر چاوش وارایدیکه کاهی سیاست لازم اولدجه خلقک
سیاستی و دو کلسی اکامپارش اولموردی بر کون اول چاوش تاشکند
خبر کوندرمشک شیخ زاده لر من ارده جمع اولسونلر که آنلری کورمه وارسم
کر کدر چونکه جله سی جمع اولدیلر اون بدی کسننه ایدی خواجه حضرت تری
ایدر که بن جله سنندن کوجک ایدم بزمانده نصکره اول کسننه کلدی هر کیچک ایلده
مصالحه و معانقه ایتدیمه اول کسه یه بر کیفیت حاصل اولدیکه دوشوب
بوه لغفه باشلدی نوبت مصالحه بزه کایچک بکا دخی بر کیفیت حاصل اولدی
اما چست دیرندما * کایا بیدم دوشدم اول کسه یه بنم بو چستلکم غایت
خوش کلوب متعجب اولدی و بن سن جهتمدن جله سنندن کوجک ایکن یننه
بنی جله سننک اوسنی یاشه کوروب متصل مصاحبتده دخی بکا متوجه اولدی
بواشاده خاطر مذن یکدی که بویکسه بومریمه تصرفه واستیلا باطنیه قادر ایکن

بونه کاردر که اختیار ایشا در بی الحال خاطر مه واقف اولوب بیوردیلر که
بن خواجه حسن عطار حضرت تریک مریدی ایدم مدت مدید آنلرک ملازمند
اولوب سبق باطنه مشغول ایدم هیچ بوجهله فتح منیر اولدی آخردردملی
خواجه حضرت تریک عرض ایدم * بیوردیلر که سلاطین ایشیه کئیده برخدمت
اختیار ایلک کر کسین که اول واسطه ایلک سئلک مظلومه مددک ایشیه اندنصرکه
بکابوشغلی اشارت بیوردیلر و میرزا الخ بیلک امر اسندن امیر سعیده سپارشنامه
یازدیلر و بکا وصیت ایلدیلر که همیشه کفایت مهمات مسلمان و امداد فقرا
و مساکینده سعی بلیغ ایلیم سن اگر بر مسلمانک بر مهمی اولوب سن انی بتور مکده
عاجز اولسک باری انک ایچون غمکین اولوب انک ملالت واضطرابیه خوابه وار
امید در که بومعنا له سکا بر فتحه سبب اوله * اندنصرکه خواجه حضرت تریک امر یله
بیوردقاری کاره مشغول اولدم اول ائشاده بکا بر فتح عظیم الو بر دیکه جمیع بغلو
ایشلم آچلدی * وینه خواجه حضرت تریک بیوردیلر دیکه اوائل حالده باطنه بر نیاز
مندلک قوشمیدیکه بنده و آزاد و سید و سواد صغیر و کبیر و خواجه و اسیر دیزدم
هر کجه راست کاسم ایاغنه یوز و سوز و ب نضرع و نیاز ایلک اندن کوکل یاردی طلب
ایزددم * بیوردیلر دیکه اوائلده والدمک کاس ده زراعتی و ارایدی بر که بر صحرایی
ترک ایلک بکاغله کوندر دیکه بن اول غله بی در انبار ایدوب صقلایم اتفاقا ترک غله بی
کتوردیکی کبی بن غله نک ضبطنه مشغول اولدم اول ترک چواللرین آلوب دونوب
کند و مصلحتنه کتدی بر زمانده واقف اولدمک ترک کتشدی و نه جانبه
کندیکندن دخی اصلا اثر یوغیدی باطنه بر عظیم اضطراب پیدا اولدیکه سن
نه ایچون نیاز و نضرع ایدوب همت امتدله بکسه بی الدن چقاردلک و بوقه صیردن
بر عجب اندوه حاصل اولدیکه غله بی تمام در انبار ایتدین براغوب مزبورلک آردینه
دوشدم و شهرلک یاری یولنده اکایتشدم و تمام نیاز و نضرع ایلک اوکن آلوب
یلواردیمکینی کوشه خاطر دن چقارمه و بنم حاله بر نظر عنایتکز اولسون شایدکه
سزلک همتکز بر کتیلک حق سبحانه و تعالی بنی اسر کیوب باغلمش ایشلم آچله
اول ترک صحرایی بنم حاله متحیر و متعجب اولوب دیدیکه غالباً سز مشایخ ترک قولیلک
عمل ایدرمز که دیشلرد هر کجه کورسک خضر ییل و هر تون کورسک قدر ییل
والابن بر غایت بی حاصل صحرایی ترکیم که الیمی یوزی کوجله یومغه قادر
اولورم سئلک طالب اولدیغک معنادن بنم نه خیرم واردر * عاقبت کثرت نیازمدن
اول ترک بر کیفیت پیدا اولدیکه بی اختیار ایکی الارین دعایه قالدروب بکا خیر
دعا ایلدی و بن آنک دعا سندن باطنه چوق کشایشلر مشاهده ایدم
* و بیوردیلر دیکه زمان صبا و تنده قوت و اهمه غایت غالب ایدی تنها اودن طشره

حقیقه قادر دکل ایدم بر کجه بکا بر کیفیت عارض اولدی و اول حالت باطنه
بر مرتبه قوت طوطدیکه صبر و قرارم قالمیوب بی اختیار اودن طشره چقدم
شیخ ابو بکر قفال شاشی حضرت تریک مزارینه کئیم اقتضای قویدی مزار
مذکور کلوب بر ساعت شیخ حضرت تریک قبری مقابله سنده اوتوردم
اصلا خاطر مه خوف کلدی و اندن شیخ خاوند ظهور مزاری زیارت ایتیم
دغدغه می قویدی اکادخی واردم هیچ قورقیدم و اندن شیخ ابراهیم کیمیا کر
مزارینه کتدم و اندن شیخ زین الدین کوی عارفان مزارینه واردم ذکر اولنان
مواضعک هیچ برنده کندومده خوف و دهشت مشاهده ایتدم اندنصرکه ذکر
اولنان عزیزلر روحانی مددیلک اول صغرسنده ابرق هر تقدیر مزار مهیب و موضع
غریب اولورسه دخی وارر قورقیدم * و بیوردیلر دیکه میادی حالده غلبات
احوال زمانی ایدی کجه لطاش کئیم مزاراتی طولاشوردم و اول مزارات
بری برندن غایت بعید ایدی کاه اولور دیکه بر کجه ده جله سن طولاشوردم و اول
زمانده اشجق بلوغ شرعی مرتبه سینه ایشلم ایدم متعلقانم کجه کزدیکمدن
و همه دوشملر که میاد ابرنا مشغول ایشیه مشغول اولم رضاعا بر قرداشم و ارایدی
انی بنم آردیم کوندر مشلر که تابن نه کارده اولدیغی تجسس و تفحص ایلیم
بر کجه شیخ خاوند ظهور مزارنده قبر شریفی مقابله سنده اوتورمشیدم اول
قرداشلم اولان کسینه حقیقه کادی و یاغنه کلدیکی کبی الی بنم اوزرمه قویوب دترمکه
باشلدی دیدیمک سکانولدی دیدیکه کوزمه غریب نسینه کورندی آرقالدیکه
هلالک اولم انی کتورروب اوره اولاشوردم متعلقات محضرینه کایچک دیشک آبرق
اکاسو ظن ایلک و انک جانیندن خوشدل اولک که اول بر غیری حاله دوشمش اشجق
بونک کبی قراک کجه ده که اون آدم اول مزار مهیبه کیرمکه قادر دکلدر
اول تنها وارمش شیخ خاوند ظهور حضرت تریک قبری مقابله سنده اوتور بولدم
بوقصه بی ایشتم کدنصرکه متعلقانم بلدیلمک بنم بر غیری ایتلام واردر آبرق بنم
حقیقه بر غیری احتمال و بر مزار ایلدیلر * و بیوردیلر دیکه بدایت حالده محضی شیخ
ابوبکر قفال مزارینه واروب اوتورمش ایدم و مزار مریزیه مهیب و هولناک
ایلیک کوندر انک ایچنه کیروب اوتورمه قورقوردی و طاشکندده بر جری
وارایدیکه بنم ایلک تمام مرتبه انکار و عناد مقامنده ایدی دائما فرصت کوزمکده
ایلیک بزه بر آزار ایشدره مکر اول صحر اول حریف بزی کوزمکده ایش چونکه
بن واروب مزار شریفده اوتوردم و باشم اشاغه صالوب بر زمانه اشجق مراقبه ایدم
ناگاهین کاهدن بکا خوف و خشیت و یرمک ایچون نعره واروب سکر درلک اوزرمه
کادی بنده خود اول کیفیت یوغیدیکه انک نعره و صد مه سندن خوف ایلیم

و یا آنکه هول و هیبتی بنم کوه بول بول بن اول کی حال اوزره مراقبه ده ایدم اصلا
آنک بو اوضاعندن متغیر اولدم چونکه اول حریف بنده بو خالی کوروب غایت
منفعیل اولوب کندونک آیتدیکی اوضاعندن شرمنده و خجل اولدی اغلیه رق
اوکه کلوب یوزی اوزرینه دوشوب عذرن دیلمکه باشلدی و اندنصکره بزم جمله
یاران و احبابمزدن اولدی * وینه بیوررلر دیکه بر کجه دخی شیخ زین الدین کوی
عارفان منارنده او تورردم و اول منار کنار شهرده واقع اولمشیدی و اول اطرافده
آدم دخی غایت آرزولوردی و طاشکندده بلند بالا وقوی همکل بر مهیب دیوانه
وارایدیکه کوندن چار سو و بازارده خلق اندن خوف ایدرلر دی و اول ائنده
اول دیوانه بر آدم دخی قتل ایلمشیدی ناگاه کجه ایچنده کورستانده پیدا اولدی
و بنم اوزریمه یوریمه غوغایه باشلدی که تیز قالم طشره کیت بن اصلا اکا ملتفت
اولدم و کند و نسبت و توجه من آیرلدم اول دیوانه متصل ابرام و الحاح ایلدی
ناگاه سکر دوب واردی منارک باشی طرفنده بر قاج اغاج بتشمیدی اول اغاج حاکم
دالارین قیروب بر یولک دسته ایلیمه باغلی و مسجد ایچنده منار اوستنده بر چراغ
یناردی کیروب اول چراغی طشره کتوردی منادی بوایدیکه اول دسته چو پی
یا قوب بنم باشم اوزریمه براغه اول دیوانه بو کاره مشغول ایکن اتفاقا روزگار
آسوب اول چراغی سوتدردی دیوانه نک آتش غضبی دخی زیاده اولدی غوغا
و آشوبه باشلدی جنونی طغیان ایدوب رعده کی کورلردی و بنم اطرافخی
طولا شوب کوروردی بن مطلقا کالتفات ایلدم و خاطریمه هیچ تردد و تزلزله بول
و برمدم صباحه دک بنم ایله معامله می بو و جهله اولدی صباح اولیجی دیوانه
بازار طاشکند کلوب بر آدم دخی اولدروب بازار خلقی هجوم ایدوب آتی قتل ایلمش
* و بیوررلر دیکه خلق دیرلر که منارنده بزه بعضی نسنه لر ظاهر اولور بزه هیچ
واقع اولدی اثبوت بر کجه شیخ خاوند ظهور حضرت تلیک منار شریقلری اوکنده
او تورردم ناگاه ایوان اوزرندن بر سیاه نسنه بره دوشوب یوه لغفه باشلدی خاطر منده
بر مقدار تشویش پیدا اولوب اورادن قالمقوب کتدم و بر کجه دخی ننه آنده
او تورردم ایوان اوکنده اولان سرورلر دیندن برا و کسرمک آوازی کلدی اورادن
قالمقوب دخی ایلروجه او تورردم بو قدر منار آنکه کتدم بوندن غیری نسنه واقع
اولدی * و بیوررلر دیکه حضرت خواجه عبدالحق قدس الله تعالی سره
منسب لری بازارده و کثرت خلق ایچنده کز لر جمله آواز لر قول قلمنه ذکر کاور ذکر کردن
غیری هیچ نسنه اشتغال اولان حالده ذکر بکاشویه غالب اولمشکه بلدن هر آوازه
قولانمه کلیدی جمله ذکر اشیاء دردم بر کون طاشکند خلقندن محمد جهانگیر دیرلر
بر متحول و صاحب جاه کسنه دو کون ایلدی و بر کسه کوندروب سمرقنددن

اولدینی بره عواد و چنکی و خوانشده لر و سازنده لر کتوردی بر کجه آملر عظیم
جمعیت و غوغا لری وارایدی بر کسنه نک ابرام و دعوتیه اول جمعیته قریب بر منزل
وارمش ایدم جمله اول خلق آوازی و اول عود و چنک نغماتی بکا ذکر کاوردی
و ذکر کردن غیری نسنه اشتزدم و اول زمانده بن هنوز اون سکر یا نسنه ایدم

ذکر فقر و فقر حضرت خواجه عید الله قدس الله تعالی سره در مبادی حال
بیوررلر دیکه میرزا شاهرخ زمانده هریده اولوردم بر حبه یه قدرتم یوغیدی
بردولیندم و ارایدی پاره پاره که بر پاره سن بر ننه باغلی استسم بر نیجه پاره بی دخی
صاف فردی بر کون بازار ملکدن کچردم بر دلخی بندن سوال ایلدی هیچ و بره جن
نسنه یوغیدی دو باندی باشندن چقاردم بر آتجه نک اوکنه آتدم و دیدمکه
بودولیند اسکیدر اما یا کدر قاب خاق ییقاند بجه سلمکه برار بونی آل مقابله سنده
اول کداتک قارن طویر آتش بزاوول فقیر طعمام و پردکدنصکره دو باندی تمام
ادب ایله اوکه قودی بن قبول ایلیمه قوبوب کتدم * بیوررلر دیکه چوق کسه به
خدمت لایردم نه آتم و نه بر مر کیم و ارایدی و ییلده بر خفته ان کیردمکه پنبه لری
طشره چقمشیدی و هر اوج ییلده بر کورلر و بر موزه تاش تابان ایله کچوردم *
و بیوررلر دیکه اوائل مسافرتده بر قیش مولانا مسافر ایله شاهر خیه ده بر چجره ده
اولوردم که اول چجره بر زقاق کنارنده واقع اولمشیدی و چجره منک زمینی
اول زقاقدن چوق آلتق ایدی یغمو و یاغدی بنی زمانده زقاقدن جریان ایدن
صو و جامور چجره منک ایچنه کیرردی سحرلرده مسجد و واروب نمازی آنده
قیلودق و انجیلین ایام شتاده جامه لرم دخی بر مرتبه تلیک و نصیر ایدیکه نصف اسفل
بدنم هیچ اصمزدی * بیوررلر دیکه حالا اسباب جمعیتی مهیا ایلشم اما آدم کر کدر که
ایش بجره شویله که قدر بن بلیوب اسباب جمعیتی سبب تفرقه و باطالت ایلیمه لر عجب
حرمان و نهایت مرتبه ده غبن و خسراندر هر کز بنم بو کار طابنده اختیار ایتدیکم
غر بنلرده طهارت ایچون زحمتنر ایکی ابریق اصیجق صوالیه کرشمش کاهی
شیخ بهاء الدین عمر صحبتندن طهارت و وضو ایچون تاشمره کیدردم و خاطر مندن
کچردیکه نولیدی شیخ حضرت تلیق فقر ایله اول مقدار قید اوله لر دیکه که شدت
شتاده بو زلر طوکیدینی زمانده فقرایه اصیجق صوالیه بوراده آبدست المی میسر
اولیدی اما میسر دکل ایدی بر خود چجره و شمع و آب طهارت و جای طهارت و حمام
و بیجک و کیمه جنکی جمله طالب ایچون حاضر و مهیا ایلشم مشاغل هجوم مندن
اول فرصتی غنیمت بلمک کر * و بیوررلر دیکه بش ییل هریده اولدم کاه
اولور دیکه هفتده ایکی کره و یا اوج کره شیخ بهاء الدین عمر خانه سینه کیدردم
بو قدر مننده شیخ عمر خانه سنده ایکی کره یلک یلک واقع اولدی و آنک دخی سببی

بوايد که بر کره میر فیر و ز شاه قزنداشی میر محمود شاه شیخ حضرت تلی بنک اویینه
 کشیدی آنلری ضیافت ایچون بر قیون بشور مشرایدی بن مولانا سعد الدین ایله
 طشمرده او نور مش ایدم بزم دخی او کو مزه طعام کتوردیلر بر کره دخی شیخ
 حضرت تلی المایر لردی آنلرک دیشلری سالم اولغین مراد شجه یذیلر اول ایامده بنم
 دیشم آغرردی بالضروری آنلره واقعه ازاجق یدم * ویورر لردیکه بر کون مولانا
 سعد الدین ایله بیله شیخ حضرت تلی بنک خدمتینه کشیدلر اول کونده هوا غایت صاف
 ایدی شیخ حضرت تلی استدیله که بزم ایله بسط و ملاطفه ایلیله لر بزه دیدیلر که مولانا
 جلال الدین یاتنه وارلر که سزل ایچون طعام احضار ایلیه و بوم مولانا جلال الدین
 دید کلمی کسسه شیخ حضرت تلی بنک طریقت قزنداشی ایدی و خواجه سر مرز اری بنک
 شیخی و متولایی ایدی بن خود اصلا متولی یکمین یش دکل ایدم شیخ حضرت تلی بنک
 امر شریقلرینه بنه واردق مولانا جلال الدین متولایی اولدینی مزار او کندن
 جریان ایدر بر یولک دره وار ایدی اول دره دن بر بالقی طوتمشیدی قیاسا وزنا
 یکرمی منقشال الحق کوردی اول بالقی یکاب ایدوب بزم او کز کتوردی اندنصکره
 مدت مدیده مر اقبه به مشغول اولدی بن مولانا سعد الدین اشارت ایلمد که
 طشمره چقالم ایکیز دخی قالقوب طشمره کتدل * ویورر لردیکه استاد فرج تبریزی
 دیر لبر کسسه وار ایدیکه میر زاشا هر خ زمانته صاحب عیار و مهتر صرافان
 شهر هری ایدی و خواجکان قدس الله تعالی ار واحهم خانواده سینه ارادت
 محبتیه سی وار ایدی و خواجه محمد یار سا قدس الله تعالی سره حضرت تلی بنک
 تعلیمی و التفات خاص ایله مشرف اولاشیدی بن هریده کسسه نک طعمان یمزد
 و بوم عنانی مذکور فرج بلشیدی غره رمضانده آندا ایچدی که بوم مضانده شویله که
 هر کیجه بنم اومده سن اورج آچیه سن عورتیم اوج طلاق بوش اولسون بالضروری
 رمضان کیجه لری آنده اولق لازم کادی اندن چوق خدمت و شوق کوردیم
 و بنم اول زمانده اکامکافانه قدرتم یوغیدی بعده بکا قدرت حاصل اولدی اول کسه
 وفات ایتمش بولندی آخر او غلنه اون ییلک دینار کبکی مقداری رعایت ایلیوب
 بوندن ماعدابعضی خدمت لری دخی کوردیم * صاحب رشحات علیه الرحه
 ایدر که خواجه حضرت تلی ابتداء عرتدن انتماسنه وارنجه هر کز کسسه نک هدیه
 و تحفه سن قبول ایلر لردی مولانا احمد کاریزی علیه الرحه مولانا سعد الدین
 قدس سره حضرت تلی بنک تعلیم و تلقینی ایله مشرف اولوب اشتغال تمام صاحبی
 بر عزیز کسسه ایدی مولانا سعد الدین حضرت تلی بنک وفات لردنصکره خواجه
 حضرت تلی بنه بیاض قوزی بو کندن بر قفتانلق ایچیه ایملک کند و الیه پیدا ایدوب
 اول ایملکی بنه کند و الیه براوست خفتانی ایلیوب و انک جمیع کارنده شبهه اولماق

ایچون

ایچون احتیاط برله کار بزدن سمرقنده خواجه به هدیه طریقیله کوندردی و التماس
 ایلدیکه خواجه حضرت تلی کندولر کیمه لر چونکه اول جامه بی حضور شریقلرینه
 کتوردیلر خواجه حضرت تلی بیوردیلر که بوجامه بی کیمک قابلدن زیر بوندن صدق
 رایحه سی کاورلکن جمیع عمرده کسسه دن نسسه قبول ایلامشم و لوی حضرت تلی بنه
 بزدن عذر ایملک اندنصکره اول جامه بی بر نیجه بند کاغذ ایله بوجه هدیه بنه
 مولانا احمد تا کار بزه کوندردی * بنه بر کون خواجه حضرت تلی شهر دن بر نیجه
 فرسخ بیدر بخرادن کچر لردی و اصحاب و خدام دن پیاده و سوار محفه لری او کتجه
 چوق کسسه وار ایدی هوا غایت امی ایدی ناگاه ایرادن بر قاج قره اوبه کورندی اول
 اوبه سا کتزلردن بر قاج کسه الارنده بر رنسنه ایله خواجه حضرت تلی جاتنه متوجه
 اولوب عجله ایله کلوب خواجه حضرت تلی بنک یوان آلدیلر اول قره اولیلرک اولوی
 ایش بر سزاوغلاخی بر بنه کتور عش و بر غایت بیولک اغاج کاسه طلوسی اکشی
 یوغزدی دخی بر بنک اننه و بر مش یولده خواجه حضرت تلی بنک محفه لری او کتده
 نضرع کتان یوز بره و یوب دیدیکه خواجه م بواوغلاخی حلالدر و ملازمان
 و خدام کرام ایچون نذر اولغشدر و یوب بر کاسه یوغورت دخی پا کدر کتور مشیمکه
 خدمتکار لری بکزییه لر * خواجه حضرت تلی بیوردیلر که بن کسسه نک نذر و هدیه سن
 آلمزم اوغلاخی بنه سور که ایملک اما یوغرد کاک پاسبان و یوب اله اول کسسه دیدیکه
 یوغردک صحراده قیتی اولز و کسه قیتله بونده یوغرد آلمز * بیوردیلر که بن مفت
 نسسه آلمزم آنندنصکره خدمتکار لردن بر بنه بیوردیلر که اول کسسه به یوغرد ایچون
 بر شاه رخی و پردی بعده یوغزدی او کار بنه کتور یوب اولا کتدلر طاتیدیلر
 آنندنصکره جمیع سوار و پیاده هر کیم وارایسه آندن ییوب بعده یوله روان اولدیلر
 ذکر غنا و قول حضرت خواجه در نهایت کمال

خواجه حضرت تلی بیورر لردیکه مبادی حالد هریده ایدم سید قاسم تبریزی قدس
 الله تعالی سره حضرت تلی بنک ملازمت شریقلرینه واردم سید حضرت تلی کندولرک نیم
 خوردی اولان بر کاسه آشی یکا و یوب بیوردیلر که ای شیخ زاده ترکستانی یونا خوشلر
 نیجه که بزه قباب اولمشلرایسه عن قریب دنیا دخی سسنگ قبابک اوله یعنی یولک اوله
 خواجه حضرت تلی بیورر لردیکه سید حضرت تلی یوسوزی بیوردیلر و زمانده
 بن دنیوی هیچ بر نسسه به قادر دکل ایدم و کمال مرتبه فقر و تجریدم وار ایدی *
 صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که خواجه حضرت تلی یکرمی ایکی یاشنده
 ایکن داییلری خواجه ابراهیم علیه الرحه آنلری وطن مالوفلری اولان طاشکندن
 تحصیل علم یکنه سمرقنده کتور مشلر خواجه حضرت تلی بنک شغل باطنیاری
 علیه سی علم ظاهر تحصیلنه مانع اولغین سلسله خواجکان عزیز لری صحنه

میل ایدوب ایکی پیل مقداری ماوراءالنهر ده بخاواده اولور بیک مجلس شریفین
دولت مشرتکیم بومقدار او چنی فصه لنده ذکر کسه کر کدر * ویکری دور
باشنده هراته متوجه اولمشلریش پیل هراته دخی اول عصر مشایخیه صحبت
ایلیوب بیکری طقوزیا شلرنده وطن اصلیلرینه مراجعت بیورمشلراندن کسه
تحصیل رزق حلال ایچون آنده زراعت وحرانته باشلیوب برکسنه ایله شریک
اولوب آنک اتفاقیله بزچفت یورتمک قادر اولمشلر بعینه از زمانده حق سبحانه
وتعالی زراعتلرینه برمرتبه برکت و برمشکه ضبطندن عاجز اولوب وکلانصنه
محتاج اولمشلر * خنی بیورلیه که خواجه حضرتلرینک مال و منال و ضیاع و عقار
و کاه و ریه و مواشی و املاک و اسبابی حدواند ازدهدن افزون و دائره حساب
و شماردن بیرون ایدی صاحب رشحات عالمه الرجه ایدر که بوقیر خواجه
حضرتلرینک درد و تلرینه ایکنی یوز سورد و کده وکلانصنک بعضندن ایشتمک
خواجه حضرتلرینک مزرعه لری بیک اوچ یوزدن زیاده ایمش و اول اثناده برنیجه
مزرعه دخی مساقون آلدقلمی مشاهده اولندی * حضرت مخدومی مولانا
عبدالرحمن جامی قدس الله تعالی سره کباب یوسف زلیخا سنده خواجه حضرتلرینک
منقبتی اثناسنده بومعنا به اشارت ایدوب بیورمشلر که (یت) هزاران مزرعه در
زیرکت است * که زادرقتن راه بهشت است دن (ترجه) هزاران مزرعه دن
حاصل اولده هر بار * که زادر راه بهشت ایده آئی آخر کار * وینه صاحب رشحات
علیه الرجه ایدر که اول زمانده که بوقیر خواجه حضرتلرینک عتبه علیه لری
ترانه یوز سورد که کیدردم قرشی به ایرشدم اول منزلده خواجه حضرتلرینک
بر آدم لری وار ایدیکه جو بیار قرشی ضابطی ایدی و جو بیار مزیور خواجه
حضرتلرینک تحت تصرفنده اولان بیک اوچ یوز مزرعه دن بری ایدی فقیر آنده
سورد مکه و جو بیارده قاج چفت یوز * دیدیکه هر بیل خرق دوزمکه هر چفت باشنه
بر ارغاد طو تارزا وچ بیک ارغاد جمع اولور * بر کون خواجه حضرتلری بر تقریبه
بیوردیلر که بن هر بیل سمرقند خواصندن اولان مزرعه لرمدن سلطان احمد میرزا
دیوانه سنک سمرقندی ایله سکر یوز کره یوز بیک بظمان غله عشر و یوزم * وینه
بیوردیلر که حق تعالی بنم مالمه بر برکت و برمشدر که هر خرمندن که حرازلر بیک
بظمان غله در انبار ایدر انباردن انخراج اید کار ی زمانده بیک در یوز بیک بشیموز
بظمان کلور * خواجه حضرتلرینک ملازمندن بعضی که انبار غله حافظی ایدی
حکایت ایدر دیکه خرج غله کاهی دخنندن زیاده اولور آخر نظر ایدر زینه انبارده
باقی قالمش چوق غله کور روز بوحالی مشاهده ایتمکه خواجه حضرتلرینه
یقین ز آرت بر کره بومعنا بی خواجه حضرتلرینک استفسار ایدم بیوردیلر که

بزم مالز فقرا ایچوندر بوخیلین مالک خاصه سی بودر (رشحه) بر کون خواجه
حضرتلری آیت کریمه (انا اعطینا الکتور) معنا سنده بیوردیلر که محقه قلوب ایت
کریمه نیک تفسیرنده بیورمشلر که سکا کوثر و پردک یعنی سکا کثرته احدیت
مشاهده سن و پردک * پس برکسنه نلکه بومشدم مقامی اوله البته ذرات کائناتدن
هر ذره اکبر آینه اولور آنده جمال وجه باقی مشاهده ایلر بوخیلین کسه به که
ماسوا ایدم سی اولان سبب مزید شهود و باعث تجلی وجود اوله اسباب ذیویه
اکانو جهله حجاب جمال مقصود اولور و محجوبیت آکانه یوزدن پول بولور *
حضرت مخدومی قدس سره تحفه الاحرار نام کاتبده خواجه حضرتلرینک
منقبتنده بومعنا به اشارت ایدوب بیورمشلر در که (نظم من التحفه)
زدیجهان نوبت شاهنشاهی * کوکبه فقر عبید اللهی * آنکه زحریت فقر آکهنست
خواجه احرار عبید اللهست * روی زمین کش نه مرونه بن است * در نظرش
چون روی یک ناخن است * یک روی ناخن که بدست آیدش * کی بره فقر
شکست آیدش * لجه بحر احدیت دلش * صورت کثرت صدف ساحلش *
هست دران لجه ناقع ریاب * قبه نه نوی فلک یک حباب *

خواجه حضرتلرینک کافه انام حقه ده واقع اولان خدمتلرینی و خواص و عوام
باینده ظهوره کلان شفقت و مروتلرینی بیان ایدر

خنی بیورلیه که خواجه حضرتلرینک ابتدای حالندن انتهای مراتب کماله
وار فجه آشنا و بیکانه به شفقت و خدمت لری مبذول و ذیل اعانت و رعایت لری
عامه احبا و اعدایه مشمول ایدی کافه انامه رعایت حریص و نشنه ایدیلر
مجالس و محافلده هر کسه خدمتله سبقت ایدر لر دی * بیور لر دیکه
بر زمانده که سمرقندده مولانا قطب الدین صدر مدرسه سنده اولوردم حصباء
مرضنه مبتلا ایکی اوج خسته نیک خدمتن تعهد ایتتمه ایدم مرضلری مشتمد
اولدینی جهتدن تدارکدن قالوب کیه چکارین و دوشکارین مری دار ایدر لر دی
بن آنلری جله پالان ایدوب تلونلرین کیده رردم و بواقعه قتی تیز تر اولوب دائما آنلر
خدمتلریندن خالی اولدیم جهتدن اول مرض بکادخی سرایت ایلدی بر کیه که
مرضک تمام درجه ده اشدادی و ارایدی اول مرضه زیونلق ایله ینه اوج درت دستی
صوکتور و ب آنلر کیه چکارین و فراشلرین پالان ایدم * بیور لر دیکه بر زمانده که
هریده ایدم سحر لرده پیرهری حمامنه کیدردم و خلقه جامه خدمت ایدردم
و خدمت اثناسنده شقی و سعید و سیاه و سفید و وضع و شریف و توانکر و ضعیف
دعزدم جله به یکسان خدمت ایدردم کاهی شویه اولور دیکه حمامک غایت اسی
خلوتده بش التی کسنه نیک خدمتن بردن ایدردم و خدمتی تمام ایدم کبی کسه به

اجرت و یرمک دغدغه می اولسون دیو بخاردم اگر ایسته به لر دخی بی بولیز لر دی
و آخر حیال نرنده بیور لر دیکه جامده نوم قوله خدمت لری چوق ایله بکمدن
حرارت جامدن طبیعت زده اغشدر بوجهت ندر که شمدی جامده اصلا رغبت بوقدر
و هم فی الحقیقه خواجه حضرت لری جامه غایت از **ک** بیور لر دی و کیچ کیچ
کیرد کارینه بوجهله عذر بیان ایدر لر دی * وینه خواجه حضرت لری بیور لر دیکه
خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم طریق سنده مقتضای وقت نه ایسه همت
و خاطر اکا صرف اولور ذکر و مراقبه بر زمانده اولور که بر مسلمانانه راحت
ایرشدیره چک بر خدمت دوشیمه بر خدمت که **ک** وکل قبولانه سبب اوله ذکر
و مراقبه دن مقدمدر بعضی لظن ایدر لر که نوافل عباداته اشتغال خدمت دن اولی اوله
کوکالده تمکین و محبت خدمت ثمره سیدر (جبلت القلوب علی حب من احسن
الیها) بونی میندز هرگز غرات نوافل مؤمنینک محبتی غرائله برابر اوله من
* و بیور لر دیکه خواجه بهاء الدین نقشبندو آنک متابع لری قدس الله تعالی
ارواحهم کسنه نک خدمت دن دکنه قبول ایتمد کارینک حکمتی اولدر که خدمت
و تواضع جلّه احساندن بریدر و محسنی سومک ضروریدر و محبت مقداری علاقه
دخی مقرر در بونلر خود تمام همت ایله خلقت نفینه مشغول لر در استر که کند ولر که
هیچ بوجهله علاقه لری اولیه لاجرم بالضروری سعی و اهتمام ایدر لر که کند ولر خلقه
خدمت ایدوب کسنه نک خدمت دن قبول ایتمه لر و خدمت قبول ایدیمک بر کسنه دن
قبول ایدر لر که آنده **ک** کون بکون آنلرک طور و طریق سندن چرمند اولمق
استعدادین مشاهده ایدر لر آنلرک قبولی و التفات خاطر سیبیل اول کسنه نک
عالمدن علاقه می اکنه و عالم خلقی آنک باطنی جمعیتدن معمور و پر نور اوله
* و بیور لر دیکه بن بوطر بی کتب صوفیه دن اخذ ایتمد بلکه خلقه خدمتله بولدم
و بوجهله دخی دکل که خدمت ایتمد بکم کسه لر بکا بوطر بی تعلیم ایدر لر اما خدمتک
خاصیتی بودر * بیور لر دیکه هر کسی بر بولدن **ک** تور دیلر بزی خدمت بولندن
کتور دیلر بوجهت ندر که خدمت بتم مرضی و مختار و محبوب و بدر و هر کس دن که
خیر امید ایدرم ا کا خدمت بیوررم و بوییتی او تور لر دی (بیت) همت
ترا بکنکره کبریا کشد * آن سق کاه رابه ازین نردبان مخواه * اندنصکره
بیور لر دیکه بن بونی شویله او تورمکه (مصرع) خدمت ترا بکنکره کبریا کشد *
یعنی همت یزینه خدمت کتور و ب او تور لر دی

خواجه حضرت لری نک عامه خالق ایله حسن معامله لری و مراعات ادب و خدمت لری
بیانده در

و خلوتده

و خلوتده بود عتالی صیانتده بدل قدرت ایدر لر دی صاحب رخصیات علیه الرحمه
ایدر که اول زمانده که بوقیر آستانه سعادت آشیانه لری ملازمتمده قائم و کیچه و کوندر
خدمت رفعت منزلت لری نه مداوم ایدم دفعه اولی ده درت آی و دفعه ثانیه ده سکر آی
شرف صحبت لریله مشرف اولدم مدت مزبورده خواجه حضرت لری نک اسنه دکلرین
کورمدم و او کسر مک ایله و یا خود غیری طریقله مبارک اغزلندن بلغم و یا خود
نوکله اخراج ایند کارین و یا خود بوزنلرین سو سکر دکلرین کورمدم خلق یاتنده
و تنهاده کیچه ده و **ک** کوندر زده و بالجله هیچ بر زمانده مربع او تور دکلرین کورمدم
و خواجه حضرت لری نک ملازم لری زمزمه سندن مولانا ابوسعید او بهی علیه الرحمه
خدمت لری که او توزیش بیل مقداری خواجه حضرت لری نک آستانه سعادت لری
خدمت لری ایدی روایت ایدر لر دیکه بوقدر مدت که خدمت اکسیر منزلت نرنده
اولدم دخی اگر تنهاده و اگر خلق یاتنده خواجه حضرت لری نک کورمدم که اوزوم قانی
و یا خود الما و امرود و او قاف بوغنی مبارک اغزلندن چقاره لر و هرگز کورمدم که
بوزنلرین سو سکره و یا خوددها نلرندن بلغم اخراج ایدر لر با خصوص که کاهی ز کام
ونزله دخی عارض اولور دی بوجهله ایله هرگز آنلردن طبیعتنه نفرت و کراهت و برر
نسنه مشاهده و هیچ بر عضو و شریقه نلرندن نامقبول حرکت صادر اولمز دی دائما
خلا و ملاده کمال ادب و حسن معامله ایله متحقق و متخلق ایدیلر * جناب نقایب
سید عبدالقادر مشهدی مد ظله العالی سلطان ابوسعید میرزا زمانده سمرقنده
واروب آنده خواجه حضرت لری نک صحبت شریقه لرینه ایرشتمشدر بیور لر دیکه
بر کیچه میرمزیدار غون محله کشفیده خواجه حضرت لری نک ملازمت شریقه لرینه
کلوب مراد ایدمشدر که اول کیچه بی خواجه حضرت لری نک صحبت نده احیا ایدر لر
فقیر اول مجلسده بیله حاضر ایدم یا تسونمازین قیلد قلمی کبی خواجه حضرت لری
بیور دیلر که میرمزید بزم مهمانغزدر و استر که آنلر ایله بکیچه بی احیا ایدر بوز
مهمان جانبین مراعات لازمدر بر بعضی یارانله او تورمق استر سز چوانسز
وارل استراحت ایلاک اگر خاطر یکز استرسه سحری کول * بن دیدمکه اگر اجازت
اولورسه فقیر دخی بیلجه اوله بن بیور دیلر که **ک** کوندر کده او تورمغه قدرت
آ کلسک مانع دکلر فقیر دخی اصحابدن اوج کسه ایله اول مجلسده بیله اولدق
وبن اول شبدن صبا جهله خواجه حضرت لری نک احوالنه متوق ایدم اول شبدن
ایکی دیر لری اوزر لینه تواضعله **ک** که او تور دیلر سه اصلا و قطعاً دیرلرین
دکشدردیلر و مطلقاً هیچ بر عضو نلرندن بر حرکت صادر اولمادی تا بر زمانه دکل که
نماز نهجده قانقدیلر و نماز دن فارغ اولدقندنصکره کیر و اول اسلوب اوزره تمکین
و وقار ایله برقرار اوزرینه طلوع فجره دکل او تور دیلر اصلا امر غنی و کسل بیداری

آنردن صادر اولدی فقیر جوانان قوتیله هر ساعتده بر کره دیرلرم دکشدردم
 وانواع تکلف ایله خوابی کئندمدن دفع ایدردم و میرمزید دخی خواجه
 حضرت تریک التفتات شریفی برکتیله آن حرکت ایلدی و مقدمات خواب
 آنردن دخی ظاهر اولدی باخصوصکه رطوبتی غالب کسنه ایدی خواجه
 حضرت تری خود صبح اولنجه مراقب اولوب آنده صبح سقته قالقوب
 نماز صبحی یا نساو آیدستی ایله ادا ایلدیر فقیر خواجه حضرت تری ندن بوحالی مشاهده
 ایدیکم موجب تعجب و حیرت و مزید اخلاص و اعتقادمه باعث و علت اولدی
 خواجه حضرت تریک خاصه اصحاب و احبابنه و عامه سائر درویشلرینه اولان
 ایثار و مروتلرین عیان و بیان ایلر

خفی بیورلیکه خواجه حضرت تریک کرم و لطفنه حد و غایت یوغیدی همیشه
 کندیلمیخت و مشقت اختیار ایدوب اصحاب و خدامک فراغت و راحت کنده
 نفسلرینه تقدیم ایدرلردی میر عبد الاول علیه الرحمه حضرت تری کند و مسجوعا تدن
 یازمشاردرکه بر کره اوائل بهارده خواجه حضرت تری بر بلوک خدام و ملازمیله ولایت
 کشه کندیلر اول کون بی وقت قالدی کیجه بالضروری میان کوهده قوغق لازم
 کلدی خدام چادر قوردیلر اخشام نمازندن صکره یغمور یا غمه باشلدی خواجه
 حضرت تری بیورلردیکه بنم یو چادرک پا کاکندمه شهبه م وارد ربن بونده اوله منم احباب
 بونده اولسونلر دیدیلر و تمام درجه ده لطف کوستروب ابرام تام ایله اصحاب چادره
 کیرسونلر یوا امر ایلدیلر و بر چادر دن غیری چادر کتور عشار ایدی امر یفریله ققرا
 و احباب خیمه به کیردیلر اول کیجه صبا حه دلک یغمور یا غوب سیلر روان اولدی
 چونکه صبا حه نمازین قیلمدیلر بارانه شفقت کتان بیور دیرکه لایق کورمدمکه
 بن چادرده اوله م دخی یاران بارانده قاله یوسوزدن معلوم اولدیکه کیجه خیمه نلک
 پا کاکندمه شهبه م وارد ربن بونده اوله منم بیور دقاری احبابی تغلیط ایتمش تا که
 خیمه به کیرمکده تر دد ایلیمه لر و اصحاب دن بعضیسی نقل ایلدیلر که بر کره فصل
 تابستانده که هوا غایت امی ایدی خواجه حضرت تری تر آورد دیرلر بر من رع لری
 وار ایدی ا کاکندیلر و فقرا و اصحاب دن بر بلوک کسنه دخی ملازمت شریفه لرنده
 ییله کندیلر من ارعلک انجیق بر دریم اولری وار ایدی آنی خواجه حضرت تری چون
 قوردیلر اصحاب خواجه حضرت تریله بر برده اولفیه حجاب ایدرلردی و اول دریم
 اوندن غیری سایه دخی یوغیدی همان هوا قزمغه باشلدی کیجه خواجه
 حضرت تری بن زراعت ایچون سوریلان برلری کورمک استرم دیو آته بنوب صحرا به
 کندیلر و کونش اسپسندمه متصل طولاشدیلر و هوا غایت امی او ایچق دزه لرده
 بارلر دینه بدن مبارک لری کونشده اولوب همان مبارک یاشلری کولکده

اوله جق قدر سایه بولدقاری برده هوا به اعتدال کلنجیمه دلک استراحت ایدوب
 اندن صکره دریم اوینه کلدیلر برنجیه کونکه انده اولدیلر دایما بویه ایدرلردی بالآخره
 اصحاب بلدیله که خواجه حضرت تریک اسپلرده آته بنوب اول اطرافنی طولاشقندن
 مراد لری اصحاب و احبابک حجاب ایتموب اول دریم اوی ایچنده استراحت
 ایتلری ایتمش

(فصل سوم از مقصد اول)

خواجه حضرت تریک ابتدا سفر لرینی بیان و مشایخ زماندن کیم لری کورد کلرینی
 اعلام و اعلان و افهام ایلر

خواجه حضرت تری بیورلردیکه خالم خواجه ابراهیم علیه الرحمه جوق مقید
 اولدیلر که بن تحصیل علم ایلیم بنی تاشکنددن تحصیل ایتک ایچون میرقنده
 کتور دیلر و بومعنائک حصولنده جوق اهتمام ایلدیلر لکن هر بار که
 تحصیل ایچون اقدام و اهتمام ایلسه لر بکا بر مرض عارض اولوردیکه مانع تحصیل
 اولوردی آخر الامر بکا حصباء قوی عارض اولدی خالمه دیدمکه بنم بر حالم وارد که
 تحصیل ایتک قادر دکام سز بنی کند و خالمه قوم سز اکر من بعد زیاده ابرام
 ایدرسکز احتمالدرکه هلاک اوله م خالم یوسوزدن غایت متأثر اولدیلر * بیور دیلر که
 بن سسک حال کی بکاله بلزم شمدن کوروسی ککند و حالک قودم نه طریقه
 استرسک اکامشغول اول * برنوب دخی تحصیلده قصد ایلدم کوزا غریبی عارض
 اولوب قرق بش کون اوزادی آخر بالتمام ترک تحصیل ایلوب قورتلدم
 و بیورلردیکه بزم تحصیلمزم صبا حه دن ایکی ورقه دکدر آرتق دکدر * خواجه
 فضل الله ابواللثی حضرت تریکه علماء میرقندک اولورندن ایدی بیورلر ایدیکه
 بز خواجه حضرت تریک کمال باطنلرین اکلا ییمز اولقدز ییلور زکه انلر علوم
 ظاهره دن غایت آز او قومشاردرینه آن واقع اولور که هر کون تفسیر قاضیدن
 بزه بر شهبه ایراد ایتیمه که انک جوابنده عاجز اولیمه وزه مولانا علی طوسی حضرت تریکه
 مولانا علی عران دیمکله مشهور در بونلر کند و عصری علماسسک اولوسی
 ایدی و خواجه حضرت تری نه غایت معتقد ایلدیلر اول حضرتک مجلس شریفلرینه
 کلورلردی اما غایت آز سولرلردی بر کون خواجه حضرت تری بیورمشارکه
 سزلک یا نکزده بزه سولک غایت او تا غمز لدر سز سولک بزدیکیمه لم مولانا علی
 عران حضرت تری بیورمشارکه بر برده که مبدأ فیاضدن مضنی واسطه کله بزم انده
 سوزسولما من ادب سز اکدر * وینه خواجه حضرت تری بیورلردیکه بن تاشکنددن
 مولانا نظام الدین خاموش علیه الرحمه حضرت تری بنی زیارتدن اوتری میرقنده
 کلش ایدم پدرم مولانا حضرت تری بنی دعوت ایچون برکسه ایله خبر کوند و مشلر

ایده که بن قریه نامی از آنرا نامزداید و بن اندرون او تری آید و در مش
اگر شمدی کاوب آملر ایسه برادر بنه بی حضور اولوردیوب و بوباید زباده
الحاح ایلملرایدی مولانا نظام الدین حضرت تری دخی والدکک سوزینه اطاعت ایلد
دیو بوقسیره وافر نصیحت ایلد کد نصکره عاقبت پیوردیلر که بن بلزدم اگر اضطرار
و بجزله و طریق حقه توغلت بر مرته ده ایسه که هیچ کد و که بر برده قرار و بر مرسل
و هیچ بر نسنه ایلد و هیچ بر کار ایلد آرامک یوغیسه معذور سن * صاحب رشحات
علیه الرحه ایلد که خواجه حضرت تری بو حکایتی موالینک ترک تحصیل
تقریبیلد کر اتله تذکر پیور مشلدر * و خواجه حضرت تری مبادی حالده که
ناشکنددن سفر ایلملر سمرقند و بخاراده و بونلردن غیری بر لده خواجه
بهاء الدین نقشبند حضرت تری نک کار احساندن و احسان احساندن جوق
اولور و تشوب و سائر طبقات خواجکان اشرافندن دخی جوق عزیزلر
کور مشلدر و هر بر یله صحبت ایلملدر و تنکیم بوندن مقدم سلسله طبقات خواجکان
قدس الله تعالی ارواحهم ترجمه لنده علی وجه التفاریق ذکر سبقت
ایلملدر * و بنه خراسانه کلزدن مقدم سمرقنده سید قاسم تبریزی حضرت تری نک
قدس الله تعالی سره ملازمت و صحبت ایلد مشرف اولمشلدر و خراسانی
نشر یق پیور دقلند نصکره بر دفعه دخی سید قاسم حضرت تری ملاقات ایلد مشرف
اولوب و اندن ماعدا هر آنک مشایخ کارندن سائر اولور ایلد دخی ملاقات ایدوب
و صحبت شریفلر بنه مداومت کوسر مشلدر و تنکیم من بعد ذکر کسه کر کدر *
خواجه حضرت تری تقریبیا بکری ایکی یا شلرنده ایکن ناشکنددن سمرقنده
کاوب انده اقامت پیور مشلدر اول زمانده مولانا سعد الدین کاشغری حضرت تری یله
ملازمت ایلر لایمش و صحبت شریفلر بنه جوق حاضر اولور لایمش * خواجه
حضرت تری نک کار احساندن بر عزیز پیور لر دیکه بر اولودن ایشتم دیدیکه بر کون
سمرقنده مولانا نظام الدین حضرت تری نک خدمتده واروب حضور شریفلرنده
او تور مش ایدم ناگاه کوردمکه قیودن عظیم هیبت و مهابتله بر جوان فزانی
کیروب بر زمان ادب و وقار ایلد او توروب اند نصکره طشره چقوب کتدیلر
مولانا حضرت تری ندن بر جوان کیمدر دیو صوردم پیور دیلر که بو خواجه عبید الله در
تیز اوله که عالمک سلطانلری بو کامبتلا اولور * و خواجه حضرت تری نک قدمای
احساندن سمرقنده سربل دیملکه مشهور اولان محله سبا کلزندن مولانا
درویش محمد سربلی مولانا عبید الله سربلی حضرت تری ندن شویله نقل ایلدیکه
مولانا عبید الله مذکور دیمشکه بن ککو جک ایدم پدرم مولانا نظام الدین
حضرت تری نک مخلص و معتقد لرندن ایدی اکثر اوقاتده مولانا حضرت تری بزم

منزلده اولور لایدی و بابام ملازمت و خدمت مقلند قاسم ایدی مولانا حضرت تری
اکثر اوقاتده مراقب ایدیلر افضاها بر کون مبارک یا شلرین او کارینه بر افوب
مراقبه ایلملرایدی والدیم دخی یا شلرنده بر ایسه مشغول ایدیلر ناگاه مولانا
مراقبه دن باشین قالدروب محکم فریاد ایلدیلر * پدرم ان اول کاردن چکوب
فریاد لر بنک سببین صور دیلر پیور دیلر که جانب شرقده بر شخص ظهور ایلدی
خواجه عبید الله اولوقام روی زمینی طوندی نجیب شیخ اولور نه عجب اولور *
مذکور عبید الله سربلی دیر ایش که بر کون بن خواجه حضرت تری نک
نامی مولانا نظام الدین خاموش حضرت تری ندن ایشیدوب خاطر مدیده طویش ایدم
و مقدم شریفلر بنه مترقب و منتظر ایدم و انلرک سایه سنده عشق یازقلر
ایلردم سلطان ابوسعید میرزادولتی زمانی کلجک خواجه حضرت تری نک ناشکنددن
کچوروب سمرقنده کتوردیلر سمرقند خلقندن خواجه حضرت تری نک شرف
ملازمت ایلد اول مشرف اولان بن ایدم خواجه حضرت تری اول اول حالده مقدار زمان
سمرقنده اولدقد نصکره بخاراجانیه میل ایدوب بولده شیخ مزاج الدین پیرمسی
قریه سنه او غره مشلر و بر هفتیه انده شیخ حضرت تری یله صحبت ایلد کد نصکره
بخارایه واروب مولانا حسام الدین بن مولانا حمید الدین شانی بی کور مشلر
و خواجه علاء الدین غجدوانی قدس سره حضرت تری یله عظیم صحبت ایلملر تنکیم
مقاله کابده خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم ترجمه سنده ذکر سبقت
ایشلدر اند نصکره خراسانه عزیمت ایدوب مرو بوندن هراته کلشلدر و درت
ییل مقداری متصل هراته اولمشلدر اول زمانده سید قاسم تبریزی و شیخ
بهاء الدین عمر قدس الله تعالی سرهما صحبت ایلدینه جوق ملازمت ایلملر و اخیانا
شیخ زین الدین خوانی صحبتده دخی وارلر ایش و مدت مزوره نصکره هراتدن
مولانا یعقوب چرخ حضرت تری ملازمتی یتنه راه بلخ و شیرغاندن ولایت حصاره
متوجه اولمشلر و بلخده مولانا حسام الدین پارسا صحبتده ایشلر تنکیم
مولانا حسام الدین ترجمه سنده کچمشلدر و اندن خواجه علاء الدین عطار قدس الله
تعالی سره حضرت تری نک قیر شریفلری زیارتی یتنه چغانیانه واروب اند نصکره
هاتفویه کلشلر و مولانا یعقوب چرخ حضرت تری بی انده بولوب اندلردن بیعت ایدوب
طریقه آملر تنکیم انک تفصیلی شمد نصکره ذکر اولانسه کر کدر * و اول سفرده
اوج آی مقداری اکثوب بنه هراته مراجعت ایلملر و تخمینا بر ییل دخی
هراتده اولوب مشایخ وقت صحبتده مداومت پیور مشلر و با اتمام بش ییل هراتده
اقامت ایلد کد نصکره وطن اصلیلر بنه عزیمت ایلدوب ناشکندده مقیم اولوب
امر زراعته قیام و شغل دهقانیته اقدام و اهتمام کوسر مشلر * پیور لر ایلمشکه

یکری طقوز یا شمع دله دیار غریبه ایدم سال و بادن بش بیل مقدم هریدن
ناشکنده کلام و واقعه و یاسکز یوز قرق سنه سنده واقع اولشدر * و اندنصر که
ناشکنده وار مشلم مولانا نظام الدین حضرت تری انده ایملر کیر و انلر ایل عظیم
صحبته و غریب باز کشتلر ایملر مایملر نده امور عجیبه واقع اولشدر * تکمیل
اول و قایعدن بر شمع مولانا نظام الدین حضرت تری نیک ترجمه سنده یکمشدر
خواجه حضرت تری نیک سمرقند و خراسانده سید قاسم تبریزی قدس الله تعالی سره
حضرت تری ایله صحبت تری بیان شده در

یوردر دیکه جمع عمر مده سید قاسم تبریزی قدس الله تعالی سره حضرت تری ندن اولو
کسه کوردمدم مشایخ زماندن هر قنغینک که صحبتنه واردم بر نسبت ظاهر اولوب
بر کیفیت حاصل اولوردیکه آخر اول کیفیتدن یکمکن لازم اولوردی اما سید قاسم
حضرت تری نیک صحبتنه بر کیفیت ظاهر اولوردیکه عاقبت اول کیفیت الدن قویه حق
دکل ایدی * و یوردر دیکه هر گاه کس سید قاسم تبریزی حضرت تری نیک حضور شریفه
وارسم شویله مشاهد اولوردیکه جمله کائنات مرکز مثال انک اطرافن طولاشوب
واندره کم اولوب نابود و نایب اولوردی * و یوردر دیکه سید قاسم حضرت تری ابتدای
حاله باور حوالیستدن خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی سره حضرت تری
ایل ملاقات ایلوب صحبت ایملر ایش اندنصر که کندور بن انلر لک نسبت
و طریقه لر نده طور لر ایش بعضی زمانده اثنای صحبتنه شویله فهم اولوردیکه
سید حضرت تری خواجکان قدس الله تعالی ار و احدهم طریقه سنده اولور
* و یوردر دیکه سید حضرت تری نیک بر قیو جیسی وار ایدیکه کسه انک اجازت سر
حضور شریفه کیره مزیدی سید حضرت تری اول قیو جی به تنبیه ایش ایدی که
هر گاه که بر جوان تر کستانی کله اکامانغ اولیه سن قویه سنکه دبلدیکی زمانده بنم
یاغمه کله * یوردر دیکه هر کون سید حضرت تری نیک ایشکنه واردم بومرینه
بره دستور دخی ویراش ایکن نه ایکی اوج کونده برانجق مجلس شریفه
داخل اولوردیم سید حضرت تری نیک اصحابی تعجب ایدر دیکه مزه دستور اولمش
ایکن نه ایچون هر کون مجلس شریفه نه داخل اولازم غریزه اجازت یوقدر
یوخسبه بر آن حضور شریفه لر ندن مفارقت ایشلردی سید حضرت تری نیک مجلس
شریفه بر مرته لیدی ایدیکه مجلسنه داخل اولانک کیده چکی کلزدی لکن کندیلر
خلقه تیز اجازت و یرو ب مجلس شریفه لر ندن قالدور لردی خواجه حضرت تری ایدر
امانی هر کون مجلس لر ندن قالدور ما مشلر ایدی یوردر ایدیکه بر که ابتداء ملازمتده
بندن صورتیلر که بابو آدلک ندر و عادت شریفه یو ایدی که هر کسه یابود یو
چاغر لر دی دبدمکه عبید الله * یوردر دیکه باید که تحقیق اسم خود کنی یعنی

لایق اولان اولدر که کندور اسمک تحقیقن ایلیه سن انتی کلامه قدس مزه *
مولانا محمد قاضی علیه الرحه سید حضرت تری نیک کلامک شمر خنده شویله
باز مشلردر که یعنی کمال سعی برینه کندور سنکه حق سبحانه و تعالی حضرت تری نیک
بر وجه اکل بنده لکن ایش اوله سن * صاحب رخصات علیه الرحه ایدر که یوسوزک
معناسنده فقیرک خاطر بنه کان اولدر که یعنی اول اسمک سنک مر بی لومیداً
فیضیکر و حقیقتنه سنک حقیقتک اول اسمک مظهر بندر و سنک ربک که آخر الامر
باز کشت و رجوعک اکا اوله بقدر اول اسمدر و اول اسم ایله متحقق اولی اولدر که
سالک حقیقتی آینه اولوب اول اسم جمله لوازمیله بالتمام انده تجلی ایلیه
وانک مظهر ندن علی وجه الیکل ظاهر اوله و اول دخی اول اسمک تجلیسی آنازنده
مستغرق و مستهلک اوله انتی کلام صاحب الرخصات (کاشفه) خفی یورلیکه
سید حضرت تری نیک یو کلامندن مراد شریفه یو نیک بلنک بو طائفه علیه
مایبندده عبدالله کجه دیرلر و اولیاء الاهدن عبدالله اسمیله مسعی اولغه مستحق اولان
کیندر برانی بلنکه موقوفدر * قال الامام العارف المحقق الشیخ کمال الدین
عبد الرزاق القاسبانی فی کتابه المسمی باصطلاحات الصوفیه عبدالله هو العبد
الذی تجلی له الحق بجمیع اسمائه فلا یكون فی عبادته ارفع مقاماً و اعلى شأناً منه
الحقیقه بالاسم الاعظم و اتصافه بجمیع صفاته و لهذا خصص تینیا صلی الله
تعالی علیه وسلم بهذا الاسم بقوله تعالی (وانه لما قام عبدالله بدعوه) فلم یکن
هذا الاسم بالحقیقه الاله ولا قطب من ورنه تبعیته وان اطلق علی غیره
مجازاً لاتصاف کل اسم من اسمائه بجمیعها بحکم الواحده * وقال بعض کبراء
العارفین اعلم ان القاب یعنی قلب العارف بالله تعالی لان قلب غیره لایسمی قلباً
فی عرفهم الا بمجازاً کما فیل (شعر) دل یکنی منظر نیست ربانی *
خانه دیورا چه دل خوانی * آنکه دل نام کرده مجاز * روبره پیش سکان کوی انداز *
و اما قلنا بالله لان قلب العارف یغیره من الاسماء لیس له التسعة المذکوره فیما بعد
اسم الله تعالی زبر اسم ذات من حیث الاطاعه مستمع جمیع صفاتدر اسم ذاته
عارف اولان جمیع اسمیه عارف اولور خلاف عکسده در اول اجلندر که هر عارفه
عارف بالله دیرلر * امیدی عبدالله اسمیله مسعی اولی شول ولی کامل مکملک
حقیدر که شهود تجلی ذاتی ایدی ایله متحقق اوله اعنی حصول له شهود التجلی الذاتي
الذی لا یجاب بعینه ولا مستقر لاکمل دونه * و یون مقام اصله سید الانبیاء محمد
مضطقی صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت تری نیکدرو بیایه هر عصرده بر فرد کاملان
مقامیدر که اکا قطب الاقطاب دیرلر * سید حضرت تری نیک کر کدر که کندور اسمک
تحقیقن ایلیه سن دیکدن مرادی صورتنا عبدالله اسمیله مسعی اولش سن بولیکه

حقیقت دخی اول اسمع مظهر اولوب کند و عصر کرده قطب اعظم و خلیفه اکبر
اوله سن دیکدره خواجه حضرت تریک اسمعی تصغیر الیه عبید اولی بومعنائی اراده به
مانع دیکدر انتمی * و بنه خواجه حضرت تریک بیور ردیکه همیشه سید قائم
حضرت تریک نظری عواقب امور ایدی و شیخ بهاء الدین عمر حضرت تریکده بونظر
بوغیدی بر کره شیخ عمر حضرت تریک حضورش بر نازده چوق سوز کجی اولدی شیخ بنم جانجه نظر ایدوب
شکایت ایدورلدی حضورش بر نازده چوق سوز کجی اولدی شیخ بنم جانجه نظر ایدوب
بیور دیکر که کجه فنده ایدل بن مقصودلین اکلام یعنی مناسب کسب ایلش سنکه
بونجیلین محله جقه کلدل دیکل استدیلر * و خواجه حضرت تریک بیور ردیکه
اگر شیخ حضرت تریک عاقبت واستمداده نظری اولیدی بویه دیمز لدی * مولانا
فتح الله تبریزین منقولدر دیمش که بن سید قائم حضرت تریکده چوق ملازمت
ایلدیم و مسائل تصوفه بر می نه میل و محبت و ارادیکه کجه لری ار باب تصوف
دقایق مسائلدن بر مسئله نک تعلقه صباچه چقاردم کوزومه او یقو کزدی *
بر کره سید قائم حضرت تریک صبحه فنده او نور رکن خواجه عبید الله
حضرت تریک قیودن ایچرو کیدیلر سید حضرت تریک اقبال تمام الیه تلی بیور دیکر
و معارف غریبه و دقایق عجیبه سونلکه باشلدیلر و هر بار که خواجه سید
حضرت تریک کله لدی سیدی اختیار ایلر ارغامضه سونلکه باشلدی و حقایق
و اطائف غریبه ظهور ایدردیکه سائر زمانده واقع اولزدی * بر کون خواجه
حضرت تریک مجلسدن قاقوب کند کد نصکره سید حضرت تریک فقیر متوجه
اولوب بیور دیکر که مولانا فتح الله بوطائفه علیه نک کلماتی اگر چه کیم غایت لذت
اما مجرد دیوب ایشتم کله ایشتم اگر باب هم نک متنامی اولان سعادت ایشتم
استرک بوجوان ترکستانینک انکن الدن قومه که اعجوبه زمان و نادره دوران
واندن چوق کار و عظیم آثار ظهور ایده جکدر عن قریب جهان انک ولایتی
نور یله روشن و منور اولوب صحبت اکسیر خاصیت لری برکتیله مرده دلاره حیات
ایذیه حاصل و افسرده کوکاره نشاء عشق و محبت واصل اوله و نقل ایدردیکه
سید حضرت تریک بویه بیور دیکر ایلدن دایما خواجه حضرت تریکده یقین
آرزو سننده ایدم چونکه سلطان ابوسعید میرزا زمانی اولوب خواجه حضرت تریک
ناشکنددن سمرقنده کلدیلر بن اکثر زمانده خدمت و ملازمتلرند ایدم فی الواقع
سید حضرت تریک بیور دیکرندن نجه مرتبه زیاده حالات مشاهده ایلدم * صاحب
رحمت علیه الرحه ایدر که خواجه حضرت تریک سید حقه نظری خلق
استمداده و عواقب امور ایدی بیور دیکر بونظر دخی ظاهر اولدی
و بومعنائی مؤید در اول کلام که بوندن اول خواجه حضرت تریک غنا و قوی باشد

بیور مشاعر ایدیکه بونا خوشتر نجه که بنم قیام ایسه عن قریب دنیا دخی سنک قیامک
اوله * و بنه خواجه حضرت تریک بیور ردیکه سید قائم حضرت تریک صبحه فنده
هیچ نام لایم وضع بوغیدی بر قاج مریدندن غیری و خالق سید حضرت تریکده طبعی
اندر جهندن ایدی و انلر بوضعی اختیار ایلدکاری ایدکدن خالی دیکدر بروجهی
بو اوله که سید حضرت تریک قضا و قدر سر نه مطلع اولوب انلر بوجه له ثابت اولوب
وانلر کند و یانلرندن اتصاله بحال بوغیدیکن بلد کلدن اوله * و یا خود شوبله که
بر باغ میوه دارل خرسرلر و جانوارلر کیرمسون دیو دیواری اوزرین دیکلر
بونلر دخی کندورده اولان حالاتی حیات و مظهر اولدق لری اسرار و کراماتی نظر
اغیاردن سترو صیانت ایچون بومعنا کسینه لری اطرافته او شروپ برده ایدمشلر
اوله * بیور ردیکه بر کون سید حضرت تریک حضورنده او نور دم مریدلرندن
پیرکیل دیرلر بر شخص و ارادیکه معارف رفیع و حقایق دقیقه ارباب تصوفی عامه
خلقک یاتیده بی پروا سوبلر افشای سرده مبالغه ایدردی ناکاه قیودن
ایچرو کیدری همانکه نظری سید حضرت تریکده متعلق اولدی رنکی متغیر اولوب
درلودرلو صورتلره کیرمکه باشلدی و سید حضرت تریک تعظیم و توقیر و محبتی انک
باطنه غایت قوی اولدی ایلدن هر ادمنده بر کره باشی بره ووردی * سید قائم
حضرت تریک بیور ردیکه هله ذرو پشان نه طریق الله که شغول ایسه لرانک اوزرینه
اولان وجه دایک که اوساطده قائمه نیر پیرکیل نوجه له قدم قدم ایلر و کلدیسه
بنه آردن آردن اول وضعه چاقوب کند کدن صکره سید حضرت تریک بیور دیکر که
نیم انک استمداده بوطور دخی نسنه صغیر کالی نوایدیکه کوستردم زیرا
هر نسنه نک کالی نقصانندن یکدر * و بیور ردیکه بر کون سید قائم حضرت تریک
بوقیر خطا با بیور دیکر که یاوهیچ یلورمیدسنکه معارف و حقایق بوزمانده نه ایچون
آز ظاهرا ولور اندن اوتری آظاهرا ولور که اصل کار تصفیه باطنه دایر در و تصفیه
دخی لقه حلاله نیر میراواز چونکه بوزمانده لقه حلال آذر لایم باطن صاف
دخی قالمشدر که اندن اسرار الهیه ظاهر اوله و بوقیر یله بیور دیکه مادام که الیم
طورتدی نکنده لوطاقیه دیکردم انکاه کچوردم و مرض فلح عارض اولوب الیم
عملدن قالد قد نصکره آبا واجدادمدن میراث قالمش بر کاجخانه و ار ایدی انی
صنایوب سرمایه تجارت ایدندم نمدی انکاه کچوردم * سید حضرت تریکده
احتمالی بومر نه ده ایدی اما خلق بر درلودخی اعتقاد ایلر ایدی اکن انلر
اعتقادی خلاف واقع ایدی زراسید حضرت تریک خدمتده اولان مریدلرندن
استدلال ایدورلدی انلر خود سیدلر قیامی واقع او ایشیدی * و بیور ردیکه سید
حضرت تریک غایت عالی همت ایدیلر کندونک آدم لری و ملازم لری طریق کسینه

مشغول ایدیلر انلره نه که تحصیل و پیدا ایلر سه کرم و مری و تلی مقضاضا سجه چله سی
 صرف اولور دی و شفقت و ترحمی غایت زیاده ایدی اگر بر پرده بر طالب العالی
 و یار کس نه بی خسته اشکسه لغایت منال اولوب انک عیادتیه ملازم لردن بر بی
 کوندر ووب و بر مقدار خر جلق ایل احوالی تفقد یوروردی * وینه خواجه
 حضرت تلی یوروردی که سمرقنده بکا حصباء مرضی عارض اولمشیدی و بر مقدار
 ابو جبه اولوب آثار صحت ظهور ایشیدی مولانا قطب الدین صدر مدرسه سنده
 اولوردم ناکاه مولانا سعد الدین کاشغری کلوب مزده و بشارت اولسونکه
 سید قاسم حضرت تلی سزی عیادتیه کاور دیدیلر و بنم اولقدن قدرتم یوغیدیکه
 فی الحال انلری استقباله قادر اولدم * مولانا سعد الدین دیدیکه سید حضرت تلی
 قارشولیک که بنم حالا اولقدن قدرتم یوقدر که خدمت شریفه لایه ابریشم بر قاج
 کوندر نکره که فی الجمله کندمده قدرت مشاهده ایلدم که سید حضرت تلی شیخ
 ابواللیث خانقاهی قبوسنده اولان حمامه کلمشارانده واردم بر ساعت نکره حضرت
 سید حامدن طشره جقدیلر و تحت روانه کیدیلر و اول تخت روانی درت کس نه
 کتوردی اتماقا اول درت کس نه نک بری غائب ایدی بر پایه بی بن کونوردم بروجه له
 آغر کلدیکه قدم ابکی بوکلدی از قالدیکه نورم زده کوب تحت المدن دوشه فی الحال
 کوکله بر کوزل اندیشه کتوردم اول اندیشه مورث جمعیت و باعث حضور و قوت
 اولدی کندمده تمام قدرت مشاهده ایلدم بر من ته که تحت روانی امیر شاه ملک
 مدرسه سنده دلا ایلتم اندنصر که سیدک مری دلری بکا دیدیلر که هنوز شمدی آدم
 اوعلی سلک نه داخل اولد که حامل یارامانت اولد انتی کلامه قدس سره خواجه
 حضرت تلی یوسوزی اول تقریبه یوز دیلر که دیرلردیکه کشتی کندوی خوب
 اندیشه لاله مسرور ایلک کر کدوی صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که کندوی خوب
 اندیشه لاله مسرور قیلن کرک یوز دیلر تک معناسنده خاطره بو معنی کاور که
 متفکر یله که نفس الامرده کند و بر جسم مسواد که حق سبحانه و تعالی انک اسماء
 و صفاته مظهر و افعال و آثار غیر متناهی سنده صدر اولد و زوهر صفت و فعل که
 اندن ظاهر در حقیقتده غیری یزدندز لا بحر ک کدز که دائما سنده کندوسن
 یواندیشه لاله مسرور ایلیم (بیت) شادی جاوید کن از دوست تو * نانکخی
 همجوکل در دوست تو (ترجمه) بار فکر یله دلی سنده فرحناک ایل * معصوب کندیکه
 کل کبی یقال چاک ایل * و یوز و رلردیکه سید قاسم حضرت تلی دیرلردیکه موالی
 جندندن صوفیه مشر شده ایکی کشته کوردم بری مولانا جانی روی ایدی
 ویری دخی مولانا ناصر بخاری ایدی و سید حضرت تلی مبادی حلاله مجاذیب
 و مجانیته جوق ملازمت ایدر ایش یوزلردیکه رومده ایدم خلقدن بودیاریده

مجازیب و مجانیته کیم وارد در دیو صوردم دیدیلر که فلان پرده بر قوی الحبال
 مجذوب وارد اکا واردم کوردیکم کبی بلدم که مولانا جانی ایدیکه تبر بزم ایل
 یله ایدی تحصیل علم ایدردی کالسان ترکی ایل دیدم که مولانا جانی مینی تازمین
 یعنی بی یلورمین دیدیکه تازمین یعنی دیدیکه یلورم مولانا سیده سن دیدم که مکانه
 جال اولدی دیدیکه سینه سنجین سرکشته ایدم هر نسنه بی دایما پر جانیه چکردی
 یعنی کشا کش طبیعت ایلد مکر دان ایدم ناکاه بر نسنه کورینوب بی بندن قایدی
 اندنصر که ترکی روی ایل دیدیکه دیکندم دیکندم * خواجه حضرت تلی یوزلردیکه
 هر بار که سید حضرت تلی بو حکایتی سویله لردی کوزلردن باش روان اولوردی
 معلوم اولدیکه اول مجذوب کلاهی انلک باطننه عظیم تاثیر ایش ایش * یوزلردیکه
 سید حضرت تلی دیرلردیکه سبزو ار شهرنده بر مجذوب وار ایدی انی کورمکه واردم
 خاطر مدن کچدیکه عبا یا با محمود طوسی حالده ارتق اوله یوخسه بوی * فی الحال
 بکا متوجه اولوب دیدیکه چندان میزم چندان میزمکه یا با محمود را آب برد * یعنی
 اولقدن رسود و کدم اولقدن رسود و کدم که یا با محمودی سیل آلدی * صاحب رشحات
 علیه الرحمه ایدر که والدیم بعضی اعزده دن روایت ایلردیکه چون سید قاسم قدس سره
 حضرت تلی بو مجذوب سبزواری به که میردیوانه دیمکاه مشهور در و قبری اول دیارده
 متعین و معروف ملاقات یوز مشر و خاطر لرزدن کچم که بو مجذوب بی قوی
 الحال در یا خود یا با محمودی فی الحال مجذوب خواجه حضرت تلی سید حضرت تلی
 نقل ایلدیکه سوزی سویلد کیدنصر که نکزار یوز مشر که یا با محمود از تر کش
 من یک تبر است یعنی یا با محمودیم ترکشدن براوقدر بعد زمان سید حضرت تلی
 طوسیه واروب یا با محمود طوسی بی زیارنه وار مشر میزد یوانه نک یا با محمود بنم
 ترکشدن براوقدر دید کاری سوز خاطر لرینه کلمش فی الحال یا با محمود باشن غمدی
 یکندن چقاروب دیمش که بی برو بی بیکان یعنی دیکسزد و مر تشر * وینه خواجه
 حضرت تلی یوزلردیکه بر کچه واقعه مده کوردم که بر یولک شاهرا هده طوردم
 و بوشاهرا هدن هر طرفه اینجه چک یولار کتمش ناکاه کوردم که شیخ زین الدین
 خوافی علیه الرحمه بر یولک باشنده طوز مشر بی طوتدیلر و دیدیلر که قال النبی
 صلی الله تعالی علیه وسلم (السمع اهل لاهل الله) اندنصر که بشارت
 ایلدیلر که کل سنی یوزلردن کند و فریمه التهین و بنم کوکام چکمدیکه اول
 شاهرا هی قویوب بر غیری یوله کیدم * ناکاه کوردم که سید قاسم قدس سره
 حضرت تلی بر بیاض آتیه بشار اول شاهرا هدن و کادیلر و دیدیلر که بوشاهرا ه
 شهره کیدر کل سنی شهره آلوب کیده من اندنصر که بی آتی اردنه بیدروب اول
 شاهرا هه کیروب کتدیلر * بعضی مخادیم روایت ایلرلردیکه سید حضرت تلی

بعض اشعار معارف شعارنده بومعنايه اشارت ايلشار در صكه (نيت)
من ازان شهر كلام نه ازان ده كه توي * با همه خلق جهان دار و مداری دارم

خواجه عبيدالله - حضرت تلي بنك شيخ بهاء الدين عمر حضرت تلي به حضرت تلي بياننده در
خواجه حضرت تلي بيور رلدي كه بكامشايخ خراساندين شيخ بهاء الدين
عمر قدس سره حضرت تلي بنك اطواري غايت خوش كوردی اكثر اوقاتده او توروب
كندويه كانرايه مقتضای حاله مناسب معامله ايدرلردی هیچ برو چهل
كندولین خلاقدن ممتاز طوعزلردی بوقدر وارايديكه كاهی طریقه قریبی رعایه چله
اختیار ايدرلردی * بیور رلديك بش ییل مقدار يكه هر يده اولدم كاه اولورديكه
هفته ده ايكي اوج نوبت شيخ حضرت تلي بنك حقیقه وارردم بكا آنلك حقیقه دن
زیاده فائده اولمزدی الحق شوقدر اولورديكه كندونستی شيخ حضرت تلي بنك
حقیقه دن روشنه بولوردم * مير عبد الاول علیه الرحمه حضرت تلي كندومسوعانده
باز مشاردركه خواجه حضرت تلي بيور رلديكه بر زمانده هر يده ايكن برواقعه
كوردم كه بر منزلدن كچردمكه اول منزل شيخ زين الدين خوافي به متعلق ایش
آنلك اصحابي و مریدلری كل بونده اول ديوبنی اول منزله اولغه دلالت ايلديار
خاطرم انده اولغی استدی كچوب كندم بعده بريره تشدكه غايت بالوروشن
ايدی وشويه معلوم اولديكه اول شيخ بهاء الدين عمر ك ایش وكوردمكه صوايله
طولور غايت باك و مصفا بر حوض دخی غايت واسع بر میدان واروشن عمر
حضرت تلي حوضك كارنده او نور مشر استرلكه جمعه نمازی قيله لاول محل بكا
غايت خوب كورندی بعده او ياندم اندنصكره شيخ بهاء الدين عمر حضرت تلي بنه
ميلم آرتوب خدمت شريفه قریبه چوق ملازمت ايدراولدم * و بیور رلديكه خواجه
بهاء الدين نقشبنده سلسله سندن چوق اولور كورمش ايدم شيخ زين الدين
خوافي طریقه می بكا اواقدر كورندی اما شيخ بهاء الدين عمر طریقه سی غايت
خوب كورندی صباحدن اخشامه دك او نورلردی هر كیم كسه اكما مناسب
مصاحبت ايدرلردی واحيانا چله به دخی كيرلردی انتی كلامه رحمه الله تعالى *
خواجه حضرت تلي بيور رلديكه بر كره شيخ بهاء الدين عمر منزله كيدر دم اول شيخ
زين الدين منزله كیدن بول باشنه كادم كندویي جمع نسبتلردن تبي قيلدم
وكندومعناقی صالحو يردم شيخ زين الدين منزله كتمكه ميسل قوعدی خاطر شيخ
بهاء الدين عمر خانه می جاتنه منجذب اولدی * وینه بیور رلديكه بر كون شيخ
زين الدين خانه سته كشميدم شيخ حضرت تلي بنك استغراقلری وارايدی مولانا محمود
حصار يكه شيخ حضرت تلي بنك خلفا سندن كچنوردی اصحاب شيخدن بر بلوك
كسه ايله حاضر اولديار وشويه فهم ايلدمكه شيخك مصنفاتدن بر كتابی شيخدن

او قومق استرلردی شيخ مراقبه دن قالد رنق ايچون كاه اياقلاين بره اورديلكه
او كسورديلر و بالجه سبق وقتي كچردی چوق ناملايم حرکات ايلديار شيخ كندويه
كلمدی آخر ايلديلكه بونكه اولمزاوی سی اولدر كه شيخك باطننه مشغول اوله لم تا كه
كندويه كاه ديو بجه سی او توروب كوكدن شيخه متوجه اولديار شيخ كندويه
كلوب بيورديلكه درس او قومغه می كاديكنز كاوك * اندنصكره شيخله اصحابي
او توروب افاده واستفاده به مشغول اولديار * خواجه حضرت تلي بو حكايی
نقلد نصكره بيور رلديكه بكام مولانا محمودك وساير اصحابك بو ادب منزلکی غايت
ناخوش كشمدر كه بر عزیزی استغراق عالمندن درس او قومقدن او تری اليقوبه لر
* و بیور رلديكه بر بلوك كسه خاطر ين بر كسه به حواله ايتكمكه اول كسه می
دو ككك و يا خود بو ين اورمكك هیچ فرقی بوقدر بو جهتمدن شيخ زين الدين
عليه الرحمه خانه سته آزارلردم * و بیور رلديكه بر كون كه شيخ زين الدين حضرت تلي
مولانا محمود حصاری به و درویش عبد الرحيم رومی به ارشاده اجازت و يروب
هر برين كندو ولايتلرینه كوندرديلر ين اول مجلسده حاضر ايدم * صاحب
رئعات عليه الرحمه ايدركه بعض مخادیم خواجه حضرت تلي بنك نقل ايلديلكه
خواجه حضرت تلي بيور مشاردركه بر كون شيخ بهاء الدين عمر حضرت تلي بنه واردم
عادتلری اوزره صورديلكه شهرده نه خبر وار * ديدمكه ايكي درلو خير وار بيورديلكه
اول ايكي درلو خير ندر ديدمكه شيخ زين الدين واصحابي ديرلكه همه ازوست يعني هپ
آندندروسيد قاسم واتباعی ديرلكه همه اوست يعني هپ اودر * منزله ديرسز
بيورديلكه شيخ زين الدين بلور طوغر و ديرلر اندنصكره شيخ زين الدين قولی تقويه
دليل اقامت ايتكمكه باشلد يلد كادم كوردمكه جميع اقامت ايتدكاری دلائل سيمد
قاسمك واتباعك سوزنی مؤيد ايدی ديدمكه منزك زين الدين تقيوتقوي ايچون
اقامت ايتديككز دلائل چله سيمد قاسم قولی مؤيد در شيخينه قوی دلائل
اقامتنه باشلدی كوردم يته سيمد قاسم قولی واتباعی قولی تقويت ايلر بلدمكه
مزادلری بوايمككه اگر چه بحسب الباطن سيمد قاسم واتباعی قولنه معتقد اولمق
كر كدر اما بحسب الظاهر كندویي شيخ زين الدين تقيوتقوي اعتقادنده كوسترمك
كر كدر * وینه خواجه حضرت تلي بيور رلديلكه شيخ بهاء الدين عمر حضرت تلي بنه
چوق اواردم آنلر يترديعزلردی بنديخی واز كچه زدم و شيخ حضرت تلي بنك بر آدم
خوايه واروب ينيكي ايدر كچي بر جنس استغراقلری وارايدی كاه كاه كندويه
كلديكه ديرلديكه مكر منزك ولايتك عادي بودر ين ديردمكه بلي شيخ حضرت تلي
دير ايديكه نه خوش بر اولور آنده كملو * وینه بيور رلديكه شيخ بهاء الدين عمر
حضرت تلي بنه چوق ملازمت ايدردم ديرلديكه شيخ زاده كل ارقای او * بنديخی

مبارک ارقدر بن اواردم وگاه آفاقندن ادکار بن چکر دم هرگز بکا آنرا آفاقری
صارقوسی قوقوسندن کوزل قوقو کلمزدی
خواجه حضرت تریک مولانا یعقوب چرخى عليه الرحه حضرت تریله ملاقاتری

بیانده در

خواجه حضرت تری بیورر دیکه اول دفعه ده که هر به عزیمت ایتدم چل دخترانه
ایرشد کده بر صاحب جمال خوش قیافت باز رکان کورد مکه رباط ایشکنده
او نورردی شویله فهم ایلد مکه خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم طریقه نه
مشغولدر صوردمکه بو طریق غفوله عزیزدن کورد بکز بازار یان عادتی اوزره
فی الحال اظهار ایدوب دیدیکه هلقه توده خواجه بهاء الدین نقشبند خلفه اسندن
مولانا یعقوب چرخى دیرلر بر عزیز واردر بونست بزه آنلردن ایرشندرو مولانا
یعقوب چرخى حضرت تریک فضائل و شمائلنى بیان ایلدوب مدح شریفلر زنده زیاده
مبالغه ایلدیلر اول کسمنه دن بومعنائى استماع نصکره دیلد مکه همان اورادن
مراجعت ایدوب مولانا یعقوب چرخى حضرت تریک ملازمته عزیمت ایلیم بعده
هر به واردم انده درت ییل مقداری اکثمتک واقع اولدی شیخ بهاء الدین عمر
حضرت تری خود بزى انده اکثمتک اشتهام اوزره ایدیلر درت ییل نصکره هلقه جانینه
متوجه اولدم و ولایت چغانیانه واصل اولدوده مقدمه مستهلک ضعیف چکوب
ویکرمی کون مقداری محوم اولدیم جهتدن نیز چیه قوب کتمک قادر اولوب بر مقدار
انده دخی قالدیم و اول نواحیده بعضی کسمنه لرمولانا یعقوب حضرت تری بنی جوق
غیبت ایدرلردی خسته لکم انناسنده اول پریشان سوزلری ایشتمد بکمدن مولانا به
ملاقات ایتک داعیه سنده عظیم فتور واقع اولدی آخر الامر کندمه دیدمکه بوقدر
مسافه بعیده قطع ایلوب کلک معقول دکلدرکه انده ملاقات ایتمه سن * چونکه
واروب مولانا حضرت تری بنی کوردیم عظیم التفات ایلوب هر بایدن بکلمه مصاحبت
ایلدیلر و بر آخر کونده دخی که حضور شریفلرینه واردم نهایت مرتبه ده غضب ایلوب
کمال درجه ده خشونت و درشتلک کوستردیلر خاطر به کلدیکه مولانا حضرت تریک
غضبنتک حکمتی اول غیبت استماعی ایدیکه باعث فتور اولمش ایدی اگر چه کیم
کندیلر بومعنائى اظهار ایتدیلر لکن دیدیلرکه * سهل باشد که کسی آمدن کسی را
پیش از دو ماه نبیند * یعنی آسانمیدرکه بر کسمنه نک کلدیکنى ایکی آیدن مقدم
گورمیه * خواجه حضرت تری بیوردیلرکه بکایتین حاصل اولدیکه مولانا حضرت تریک
سبب غضبی استماع غیبت جهتله ملازمته لرنده واقع اولان فتور و کسالت ایدی
بر ساعت نصکره * نه لطف طریقه لیه معامله به باشلیوب بحد التفات و عنایت
کوستردیلر و کندولرک خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی سره حضرت تری نه

نه کیفیتله

نه کیفیتله بوانشد قلم بن بیان ایلدیلر اندن صکره الارین اوزادوب کل برو بیعت ایلد
دیدیلر مولانا حضرت تریک چهره لرنده برص مرضنه مشابه موجب نفرت طبیعت
اوله جق بر بیاضاق مشاهده ایتدیکم جهتدن آنلردن بیعت ایتدیکه کوکام متوجه
اولمدی * مولانا حضرت تری طبیعتک * رفتن طویوب تجلیل ایلد الارین
کندوبه چکدیلر و خلع ولبس طریقه لیه کند و صورترین تبدیل ایدوب بر خوب
صورته ظاهر اولدیلر که اختیارم المدن کیدوب آنرا لیدیکى اختیار قاقوب مولانا
حضرت تری نه صاریلیم * مولانا حضرت تری نه مبارک الارین اوزادوب بیوردیلرکه
خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی سره حضرت تری بنم الم الینه الوب
بیورمشلر دیکه سنک الک بنم المدر هر کیمکه سنک الک طوته بنم الم طو غشدر بوال
خواجه بهاء الدین الیدر طونک * بی توقف مولانا یعقوب حضرت تریک مبارک الارین
طوتدم مولانا حضرت تری خواجه * کان قدس الله تعالی امر اهرهم طریقه سی
نقی و انبانی وجهی اوزره بکا تعلیم ایلدیلر که اکابر طائفه علیه اصطلا حنده
وقوف عددی دیرلر * اندن صکره بیوردیلر که خواجه بزرک خواجه بهاء الدین
نقشبند قدس الله تعالی سره حضرت تریکدن بکا واصل اولان بودرا کر سز طالبلری
جذبیه طریقه لیه تربیت ایلر سکز اختیار سز کدر * روایت ایدرلر که مولانا یعقوب
قدس سره حضرت تریک بعض اصحابی صور مشلر که بر طالبیکه هنوز طریقه تعلیم
ایتدیکز وهم خیر ایدوب بیوردیکز که اگر سز جذبیه ایل تربیت ایدر سکز اختیار
سز کدر بونجه راست کاور * مولانا حضرت تری بیورمشلر که طالب بویه کر کدر که
مجموع اموری حاضر و مهیا ایلوب مرشد حضور بنده که و هر نیه قدرت استرسه
انده موجود اولوب همان بر اجازه موقوف اوله * مولانا نورالدین عبدالرحمن
جامی قدس الله سره کتاب تفصیلات الانسده یازمشلر که شویله استماع اولمشلر که
مولانا یعقوب قدس سره حضرت تری بیورمشلر که بر طالب بر عز بر صحبت کایچک
خواجه عبیدالله کبی کلک کر کدر که چراغی مهیا ایلوب روغن و قیله سنی
حاضر و آماده قیام اوله همان بر آتش دو کوروب باقیی قالد * خواجه حضرت تری
بیوردیلر که * مولانا یعقوب علیه الرحه حضرت تری انصافه رعایت ایدوب
بیوردیلر که بر طریق که خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره حضرت تریکدن
بزه ایرشندرو کدر که اگر بر کسمه بی جذبیه طریقه لیه تربیت قابل اولورسه خوبدر
تربیت ایتک کر کدر * وینه خواجه حضرت تری بیورر دیکه چون مولانا یعقوب
علیه الرحه حضرت تریکدن اجازت استدم خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم
طریقه لیه بی بالتمام بیان ایلدیلر چون رابطه طریقی بیانه باشدیلر بیوردیلر که
بو طریقه بی تعلیم دهشت ایتمه سن و طالب و مستعد لره ایرشدیره سن

مقصود دوم اینکفی مقصد بعضی حقایق و معارف و دقائق و لطائف و حکایات
و امثال و روایات و احوال پیانده در که خلال مجالسده خواجہ حضرت تریزیدن
بی واسطه اجتماع اولیاد و مقصد مذکور اوج فصلی مشتمل در * (فصل اول) *
آیات و احادیث و کلام اوایا معناسنده واقع اولان لطائف و معارف پیانده در
* (فصل دوم) * مشایخ متقدمین و متأخرین قدس الله تعالی ارواحهم
نقل ایلدکاری حکایات و حقایق و دقائق پیانده در * (فصل سوم) *
اول حضرت کلمات حقایق معانی پیانده در که هر یک باین اثنای مصاحبتده
زبان معجز پیاندریدن وارد و صادر و اهل بدایت و نهایت و نسبت لسان فصاحت
جریاندریدن بادی و ظاهر اولشدر * (فصل اولکه) * آیات و احادیث
و کلام اولوب تحقیقینده واقع اولان معارف و لطائف پیانده در اما اولکه
آیات کریمه معناسنده پیور مشدر در اون الی رشحه شمعینده ذکر اولسه کر گذر
(رشحه) آیت کریمه (الحمد لله رب العالمین) معناسنده پیور در دیکه
جد ایچون بدایت و نهایت وارد بدایت جد اولدر که بنده کند و به ویریلان نعمت
مقابلہ سنده جد ایله زیر ایلور که جد نعمتی زیاده ایلر و نهایت جد اولدر که
حق سبحانه و تعالی مثلانده به بر قوت ویرمشدر که اول قوت ایل حق غیودینی
برینه کتوره نماز و روزه دن و حج و زکات دن و بونک امتانندن بنده دخی بونجیلین
نعمتک مقابلہ سنده که سبب رضای حق سبحانه و تعالی در جد ایله بلکه نهایت
جد اولدر که بنده بیلہ که کند و مظهر زنده حامد حق سبحانه و تعالی در غیری
دکدر و بنده لاک کمالی بونجیلده اولدر که کند و نک معدومیتن آکلیه و ذات و صفات
و افعال دن اصلا کند و نک نسنه می بوغ ایلد و کین بیلہ و کند و بی حق سبحانه و تعالی
مظهر صفاتی عیله یغنی فکر ایلد و بونجیلده ایلد بیلہ قلبی مسرور ایلده (رشحه)
آیت کریمه (وقل من عبادی الشکور) تحقیقینده پیور در دیکه شکور
حقیقینده اولدر که نعمتده معنی مشاهده ایلده و پیور دیکه امام غزالی رحمه الله
تعالی پیور مشدر که نعمت ایلد متلذذ اولاق شکری منافی دکادر انکله تلذذ حقه
و صوله سید در دوا اوله حق اولورسه (رشحه) آیت کریمه (فاعرض عن تولی عن
ذکرنا) معناسنده پیور در دیکه بونجیلده ایلد معنایه متنا و از بر معناسی اولدر که
نظار آیتدن منتهم اولور یعنی بر طائفه دن اعراض ایلد کیم بزم ذکر من اعراض
ایلشدر آنرا اهل لنگار و اهل غفلتدر و بر معناسی دخی بودر که بر طائفه واردر که
مذکور مشاهده سنده کمال مرتبه مستغرق و مستملک اولد قلمی اجلدن ذکر ایلد
انصاف آنلردن مرتفع اولشدر اگر فرضی آنلره ذکر تکلیف اولسه ذکر آنلری
شود مذکور دن آلیقور حضرت رسالتناه صلی الله تعالی علیه وسلم مأمور اولدیکه

بر طائفه شهود مذکورده مستغرق اولد قلمدن ذکر دن اعراض ایش اوله آنلره
ذکر تکلیف پیور مینلر (رشحه) آیت کریمه (و کو نوا مع الصادقین) معناسنده
پیور در دیکه صادق اولدیکه ایلد معناسی وارد بری بحسب الظاهر صادق اولدیکه
اولد در بواول زمانده اولور که اهل صدق ایلد بحسب است و مصاحبتی کند و به لازم
قیله تا که آنلر دوام صحبت و شرف بحسب استلری سیمیلده باطنی آنلر اخلاق و صفاتی
انوار ایلد مذکور اوله * و بری دخی بحسب المعنی صادق اولدیکه اولد در بواول زمانده اولور که
باطن بواندن بر طائفه به ربط قلب ایلده سن آنلر واسطه اولمغه مستحق اولوب دعوی
خلافت ایلد کارنده صادق اولدیکه و صحبتی دخی همیشه ضروری مجلسنده حاضر
و چشم ظاهر ایلد آنلره ناظر اولمغه حصر ایلده سن بلکه شویله ایلده سنکه سکا انکله
صحبت دائمی حاصل اولوب صورتدن معنایه عبور ایلده سن تا که دائما واسطه به
کوکل کوزیلده ناظر و سر لایله مجلسنده حاضر اوله سن * چونکه بومعنایه بر سبیل
دوام رعایت و اهتمام ایلده سن انک سر سنک سنک لایله بر مناسبت و اتحادی اولور که
انده حاصل اولان مقصود اصلی سنک حقیقه تکدره دخی حاصل اولش اولور (رشحه)
بنه بونجیلده کریمه نك معناسنده پیور در دیکه بواور واجب الامتثال دن فهم اولنان
اولدر که کوکلی صادق قلمدن برینه مرتبط قیلدی واجب اوله * و صادق قلمدن برینه
ماسوی ایلد معنی اولان آنلر بصیرتی کوزندن نهان اولش اوله * و رخ صدوق
شول نیزه به دیرلر که اگر طوغر و اقدروا کرسا نیزه به لازم اولان هنر در جلہ سی
آنده موجود اوله * و شول نسنه که انسانک حقیقی انکله متکلی اولمغه انسان
کماله ابرشور اول جناب حقه دوام اوزره توجه راست دن غیری نسنه دکدر
(رشحه) بنه بونجیلده کریمه نك معناسنده پیور در دیکه (بیت) باعاشقان نشین
و همه عاشقی کزین * باهر که نیست عاشقی و هر کز مشوق قرین (ترجمه)
عاشق لایله یا راولوب ایت عشقی اختیار * هر کیمکه عاشقی اولیه انکله اوله یار (نظم)
یش استادی که او شغوی بود * جان شا کردش از و شغوی بود * باز استادی که
او شغوی بود * جان شا کردش از و شغوی بود (ترجمه) اولسه استادی آدمک
شغوی * ایلر اول قنده آدمی ماهر * فی استادک اولسه شغو و فنا * سنده شغو
و فنا اولور ظاهر * آدم او غلنده همنشیندن تمام مرتبه متأثر اولاق استعدادی
موجود اولد یغندن اوتری بواور ایلد مأمور اولشدر و توفیق اوله واردر که
حق تعالی جانندن حاصل اولان کشش و جذبیه به مقاوم و مقابل اوله بیل
جذبیه من جذبات الحق توازی عمل الثقلین بونک شرفی مؤید در بونجیلده
علیه نك برکت صحبت شریف لایله حاصل اولور (رشحه) کلمه (لا اله الا الله)
معناسنده پیور در دیکه بعضی اولور (لا اله الا الله) ذکر نه ذکر عام دیشدر

واقظه الله ذکرینه ذکر خاص دیشلردر ذکر هو به ذکر خاص الخاص دیشلردر
 حاله بوکه (لا اله الا الله) ذکرینه ذکر خاص الخاص دیشلردر ذکر خاص الخاص
 و تعالینک تجلیاته نهایت یوقدر اول صورتده هرگز تکرار تصور اولغز * پس هرانده
 بر صفتی نفی ایدوب بر آخر صفتی اثبات ایلر لاجرم لازم کاور که ابد الایدین نفی
 و اثباتدن خلاص ممکن اولمه (رشحه) کلمه (لا اله الا الله) معنا سننده
 بیورلردیکه الله اسم ذاتدر من حیث هی و اله ذات ایلر صفاته اطلاق اولنان
 الوهیتدن عبارتدر یوقدر بر چه بعضیلر قاتیده لا اله الا الله کلمه معنایی بویه دیشل
 اولورکه (لا اله) صفاتی جامع اله یوقدر (الا الله) الابهلدن معزا اولان
 ذات بحت وارد در خواجه حضرتلری بیورلردیکه بومعنایی کند و لکیله بر اولان
 کس سننده بعید کورمک کر کدر زیر اقلبک اغیاردن خلوی زمانده سرانسانینک
 شهودی ذات حقندن غیری دکادر و بو کیفیت خواجه عبدالحق سلسله سننک
 مبتدیلرینه بیلر میسر در فهم من فهم (مصراع) بانک دو کردم اگر درده کسیت *
 وینه بو معناده بیورلردیکه خواجه بهاء الدین طریقتنک مبتدیلرینه اول قدم
 غیب هویت مرتبه سنندن بر چاشنی حاصلدر (رشحه) آیت کریمه (قل الله ثم ذرهم)
 معنا سننده بیورلردیکه صفاتی قونفس ذاته متوجه اولدیمکدر (رشحه) آیت کریمه
 (یا ایها الذین آمنوا) معنا سننده بیورلردیکه عقودک تکرارینه اشارتدر یعنی
 ایمانکه بو طائفه نک یا تنده حق تعالی به عقد قلب ایتکدن عبارتدر یوقدر
 تکرار بنی امر ایشلدر اول قدر معنی ایلک که بو وصف منزل دکل ایدوکنی بیلر
 دیمکدر (رشحه) آیت کریمه (فمن ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخیرات)
 معنا سننده بیورلردیکه قابلدر فتن ظالم لنفسه بر طائفه به اشارت اوله که کندو
 نفسلرینه ظلم ایشلر اوله شول معنایه که لذات و شهواتدن نفسلرینک مرادی
 نه ایسه و بر میوب جمیع احواله مخالفتن اختیار ایشلدر تا که قبول موهبه به
 مستعد اولدر بو تحقیقه کوره نو کرده مقتصدون مقدم اولورلر و مقتصدلر سابق
 بالخیراتدن مقدم اولورلر (رشحه) آیت کریمه (سواء علیهم انذرتهم ام لم تنذرهم
 لا یؤمنون) معنا سننده بیورلردیکه شاید بوجی آدمدن بر طائفه به اشارت
 اول که انلر ملائکه نهیون قلبی اوزره واقع اولمش اولدر و بومهیون ملائکه دن
 بر طائفه در که شهود ذاتیده غایت مستغرق اولدرلرندن ذات حقندن غیری نسینه
 وارایدوکنندن آگاه دکادرلر چونکه بو طائفه نک دخی هیچ بر نسنه دن خبرلری یوقدر
 بالانروره هیچ بر نسنه به ایمان و تصدیقاری دخی یوقدر لاجرم لا یؤمنون اول اولورلر
 وصفی اولمش اولور (رشحه) آیت کریمه (لمن المالك اليوم لله الواحد القهار) معنا سننده
 بیورلردیکه ماکدن مراد شاید که سالکک کوکائی ملککی اوله یعنی حق سبحانه

و تعالی بر کوکله قهر احدیت ایلر تجلی ایلر اول کوکله کندیدن غیر سنک نشانن
 قومز آندن صکره اول ککوکله ان الملك صداسنی براغور چونکه اول ماککنده
 کندودن غیری کورمنینه کندو جوان و بیروب دیرکه الله الواحد القهار صدای
 سبحانی ما اعظم شأنی وانا الحق و هل فی الدارین غیری * و یونلرک امثالی سوزلر
 هب بومقامک نشانن سیدر (رشحه) آیت کریمه (یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله)
 معنا سننده بیورلردیکه آدم اوغلی حق تعالی به محتاجلردر چونکه حق تعالی علم
 قدیم ازلیسیله بلدیکه آدم اوغلی بشرتی مقتضاسیله آب و نان و سایر اسباب
 دنیویه به محتاج اولسه لکر کدر لاجرم کندینک قیومیقی جانی اشیا مظاهرندن
 ظاهر قیلدیکه آدم اوغلی هرینه محتاج اولورسه حقیقه سننده حق تعالی به محتاج اولمش
 اوله قیومیقی وجهیله تعالی شأنه (رشحه) برکون حضار مجلسه محکم عتاب
 و سیاستلر ایلدیروچوق سوزلر سوزلر و اول اثناده بیورلردیکه زاندره زقاقلر
 طولاشورمنز برایش ایشلک کیم خلقی سزدن منتفع اوله لر هر نه وجهله قادر اولورسکر
 کندیکری اخلاص ایلک و سعی ایلک که کثرتده شهود احدیت حاصل قیلر سنز
 (و انا اعطیناک الکوثر) آیت کریمه سنی شویله تفسیر ایشلدر که سکا کوثر ویردک
 یعنی کثرتده احدیت مشاهده سن ویردک (رشحه) آیت کریمه (کل يوم هو فی شأن)
 معنا سننده چوق سوزلر بیورلردی اول تقریبلر دیدیلر که بقا بعدا فنانک ایکی
 معنایی وارد بری اولدر که سالک شهود ذاتی ایلر محقق اولوب اول مشاهده تمام
 رسوخ بولوب استغراق و غیبتدن شعور و حضوره کاد کندن صکره اسماء فعلیه
 تجلیاته مظهر اولور و اسماء کوینه آثارینی کندوده موجود بولور و اول اسمادن
 هر برینک میاننی امتیاز ایدوب هر اسمدن حظ مخصوص آلور و بر معنایی دخی
 اولدر که هر بر آنده و اجزای زمانده جزو لا ینجزی ده کندوده اسماء ذاتیه آثارندن
 بر اثر بوله که انک خارجه مظاهری اولمه و آفاقا بو آثار متنوعه متلونیه کندو
 باطننده مشاهده ایلر و اختلاف آثار اعتباریه از مننه دن اقصر از مانده هر برینک
 میاننی امتیاز ایدوب آبرمه بو غایت نادر و عالیذر و ولایت خاصه اربابندن اکل
 افراد انسانیه به بومعنی ندرت ایلر حاصل اولور و آیت کریمه (کل يوم هو فی شأن)
 بومعنایی میبندر (بیت) هر دم ازین باغ بری میرسد * تازه تر از تازه تری میرسد
 (ترجمه) باغ دلدن که ایر عارفه بر * تازه دن تازه کلورزدن تر *

اما اولکه بعض احادیث شریفه معنا سننده بیورلردیکه کز رشحه سننده
 ذکر اولسنه کر کدر

(رشحه) حدیث شریف (القناعة کنز لا یفنی) معنا سننده بیورلردیکه
 قناعت بزم قانعده اولدر که بر کسه ناچخته اربابه افکین بولدقده بخته آربه افکینه

آرزوی اولیه و اندن دخی اولقدر بیه که نماز قیامدن اوتری الن ایان دپرنگه
 قادر اوله * و یورلردیکه برکنشی شویله کیچنمک کرکدرکه هر زمانده اکا اوله کیچنمک
 میسر اوله * و بکده و کیکده برنسنه به قناعت ایتمک کرکدرکه آندن آلق کیچنش
 اولیه * چوق کره مبارک اوچلرین آچوب یورلردیکه برادم آج اولدیغی زمانده
 بر آوج پرچ و بار آوج اون کفایت ایدر هر کیچکه بویله ایلدی دیکاندی * و یورلردیکه
 برکنسنه بر سیاننه دوشسه که آنده نه صودن ونه شنلکدن اثر اولسه و هیچ بریدن
 طعام کلک امیددی اولسه و اول کسنه نک طعامدن اوتری هیچ دغدغه واضطرابی
 اولسه و باطننده دخی هیچ تضرع قویمسه اول کسه به حقیقت قناعت حاصل
 اولشدردیکه قابلدر (رشته) (التکبر علی المتکبر صدقة) حدیث شریفنده
 یورلردیکه تکبر ایکی درلودر بری مذمومدر بری محموددر تکبر مذموم اولدرکه
 حق تعالی بنک خالقنه تعظم ایدوب آنله حقارت نظریله بقاسن و کندی آنلردن
 زیاده و ایو کوره سن * و تکبر محمود اولدرکه حق تعالی دن غیر یسنه التفات ایتمیوب
 تعظم ایده سن شول معنایه که حقندن غیری هر نه واریسه سنک نظر کده حقیر
 و بیقدار اوله و علاقه و التفات آنلردن منقطع اوله بونکبر اصلدر و مرتبه فنایه
 موصلدر (رشته) یورلردیکه حدیث شریفده واقع اولشدردیکه (شیبته سور)
 هود) بویله یوردقلری اکابنه درکه سورده هودده استقامتله امر واقع اولشدرد
 (کما قال الله تعالی فاستقم کما امرت) واستقامت غایت بر صعب امر درزیرا که
 استقامت مجموع افعال و احوال و اخلاق و اقوالده حد وسطده استقراردر
 بروجهله که جمیع افعاله مرتبه ضرورتدن تجاوز واقع اولیه و افراط و تفریط
 طرفلردن مصون و محفوظ اوله * بوقاعده به بناء دیمشدرکه ایش استقامتده در
 کرامات و خوارق عادات ظهور بیه اعتبار یوقدر (رشته) بوحیث شریفک
 معناسنده که (اليوم تسد کل فرجة الا فرجة الی بکر) یورلردیکه رسول الله
 صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت تری بنک نماز قیامدری مسجدلرنده بر نیجه قبول
 و ارایدی حضرت پیغمبر صلی الله تعالی علیه وسلم مرض اخیره امر ایاندیلرکه
 اول قبوللنا کثرینی قیامه لرجله سن یایدیلر اول قبول که صدیق اکبر رضی الله تعالی
 عنه حضرت تری بنک خانه سنه ایدی ای آیه و دیلر اندن صکره یوردیلرکه (اليوم تسد
 کل فرجة الا فرجة الی بکر) یعنی بوکون جمیع قبول قیامور اما ابو بکر قبولی
 دکل ارباب تحقیق بویاده چوق سوزلر سو یاشلر تفصیلی بودر * صدیق اکبر رضی
 الله تعالی عنه حضرت تری بنک رسول اکرم صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت تری بنه
 علی وجه الکمال نسبت محبتلری ثابت ایدی * اول حضرت صلی الله تعالی علیه
 وسلم بوحیثده اول معنایه اشارت یورمشلرکه جمله طریقلر و نسبتلر محبت نسبتی

یا ننده مسدود در و موصوده موصل اولان نسبت حیدر غیری دکلدر و حق سبحانه
 و تعالی ایلنده مایمنده واسطه اولمغه لایق اولان بر صاحب دولته رابطه بونست
 حیدر عبارتدر * و خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم طریقه صدیق اکبر
 حضرت تری بنه منسوبدر بونست حی حیتیندنددر * و مذکور عزیز لک حقیقته
 طریقه لری بونست حی بی کوزدوب ضایع ایتمامکدر بروقتده دخی بیه بونست
 حی بنک تخصیصنده مناسبت ایله بویسانی اوقودیلر (نظم) هین در نیجه سوی
 یوسف بازکن * و زشکافش فرجه آغازکن * عشق بازی آن در نیجه کردن است *
 کز جمال دوست دیده روشن است (ترجمه) جانب معشوقه کل دل خانه سندن
 روزن آج * تا اوروزندن جمال یاری سیران ایده سن * و صلات اولدرکیم کوکلدن دلایره
 بریول بولوب * جانی هر دم سیر رخسار یله خندان ایده سن (رشته) یورلردیکه
 طریقت اولولردن بعضی حدیث شریف (لی مع الله وقت) معناسنده
 دیمشدرکه ای وقت مستمر شامل جمیع اوقات یعنی وقتی جمیع اوقات شامل اولور
 وقت مستمر ایله تفسیرا تیشلدر حاصل معنی دیک اولورکه رسول الله صلی الله تعالی
 علیه وسلم حضرت تری بنک سرینک حق سبحانه و تعالی ایله بر سبیل دوام برانصال
 و ارتباطی و ارایدیکه آنده هیچ نسنه صغیردی * اما قلب دیو نسیمه ایتدکاری قوت
 مدرکه لرنه هر نسنه صغیردی اگر مصالح دنیا در و اگر محاربه اعدا در و اگر
 معاشرت ازواج طاهراندر و اگر بونلر غیریدر * و بعضیلر وقتی وقت عزیرتدر ایله
 تفسیرا تیشلدر * و یوردیلرکه خواجه علاء الدین غجدوانی حضرت تری قول ثانی به
 مائل ایدیلر و دیرلر ایدیکه کاملره دخی بو حال بر سبیل ندرت واقع اولور (رشته)
 یورلردیکه شب معراج حدیثنده واقع اولشدردیکه چونکه جبرائیل رسول الله
 صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت تری بنه مراقتدن کبر و قالدی دیدیکه
 (لودنوت امله لا حرق) اهل تحقیق بوحیث معناسنده دیمشدرکه حضرت
 جبرائیل علیه السلام یوردقلری بنک معنایه بودر که کند و معنایه ذات
 مع الصفات مشاهده سیدرا کراندن بر بارمق اوچی قدر قریب اولسم البته
 یشاردم یعنی بن قائمدم بر غیری حقیقته قائم اولوردم (رشته) حدیث شریف
 (ادبخی ربی فاحسن تأدی) معناسنده یورلردیکه (ای بان اعطانی الجماعه
 بجميع خصائص التعوت المرضية والخصال الحميدة التي تقتضيها لا یملاهم حفرة
 المحبوب) یعنی بکا حضرت محبوبه مناسب و ملایم اولور حالته باعث ودای اولان
 خصائص صفات مرضیه و خصال حمیده نک جمعیسنی جامع بر کیفیت اعطا
 ایتمکه تأدی بده احسان ایلدی سطوت سلطنت محبتده که قطب دائرة توحیددر
 محبوبک ملایم و مرضیسی اولمیانندن اوله که آنده مقهور و مرتفع اولیه * و حضرت

محبوبك جميع دقایق مراداته مطاع اولش محب بینانك محبتی حصولند نصكره
 خصال حیده و اخلاق مرضیه دن حاصل اولش نه قاله كه كندوی حضرت
 محبوبك مرادی و ملاقاتده صرف ایلمیه (یت) استاد توعشست جو آنجا
 برسی * او خود بزبان حال كویده كه چه كنی (ترجه) مقام قریبه استاد
 عشق در رای یار * نه كیم مهم اوله ایلمی سكا اشعار * (ترجه) بیورر لدیكه
 امیر المؤمنین علی كرم الله وجهه حضرتلری بیورر مشلدر كه (لو كشف الغطاء
 ما ازددت یقینا) كلمه لوك معنای كه اولك امتناعدن اوتری نایك امتناعیدر
 امیر المؤمنین حضرتلریك ذكر اولنان كلام عبرت نظام لریك تحقیقنده سرف
 لوك استعانه ملایم اولان معناه هیچ كس نه نك خاطر نه كلامش در و اول معنا
 بود كه یقین همیشه ترایدده در زیر كشف غطا هر كز ممكن دكادر * و اهل تحقیق
 قنده بومقرر در كه ذات من حیث هی هر كز ظاهر او از آنجی و رای پرده صفاتدن
 ظاهر اولور چونكه اول حقیقت همیشه حجاب و كونده اوله كشف غطا هر كز ممكن
 اولور * لاجرم یقین دخی دائم ترایدده اولور

اما او اكه كلمات اولیا معانیسنده بیورر مشلدر اول دخی س كز رشحه ده

ذكر او انسه كر كدر

(رشحه) بوسوزك معناسنده كه (الحب و امع الله فان لم نطيقه و افاجبوا مع من يحب
 مع الله) بیورر لدیكه بونده صحبتدن مراد حضور و آگاهله قدر كه صحبتك لوازمنددر
 زیر اصاحبله بری برندن آگاه اولق لازمدر و انسان حقه اولان توجه ایجادیده
 شویله وارد اولمشدر كه (خالقه پیدی) ای بالاوصاف المتقابله توراد میدندن
 مراد اوصاف متقابله جلالیه و جمالیه در جمیع اوصافدن آنده حصه وار
 دیکدر * و جمله اوصافدن بری دخی حضور ذاتیدر زیر احق سبحانه و تعالی اولا
 و ایدا كند و ذاتیله حاضر در لاجرم افراد انسانیه ده ظاهر اولان حضور و آگاهی
 دخی اول بچردن قطره و اول كوشندن ذره در بلكه حضور ذاتی آفتابك بر قویدر كه
 دیوار مظاهره دوشوب نور یله منور ایلمشدر آدم او غلنك كالی همان بودر كه كندو
 حانی تحقیق ایدوب بیله كه كند و سنده حاصل اولان اگر حضور در و اكر انك غیریدر
 كند بلك دكادر حق سبحانه و تعالی حضرتلریكدر و كندونك آنده هیچ حق بوقدر
 و اوله كه پیرهری شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس الله تعالی سره
 بیورر مشلدر كه (التحقیق تطیص مصوبك) یعنی تحقیق رفیه كی بیلمكدر بومعنایه
 اشارتدر * بوسوزك معناسنده كه بعضی محققلر بیورر مشلدر
 (لواقبل صدیق علی الله الف الف سنة ثم اعرض عنه لحظة خافاته اكر عماناله)
 بیورر لدیكه بوسوزك تحقیقی بودر كه بوطافه علیه بر مقامه ایریشورلر كه

هر نفسده ما تقد مده كسب ایتد كاری كالات قدر كالات كسب ایدرلر
 و حكایت مشهوره در كه بر زمانده بوطافه دن بعضیسنی زتقد بقلدر در خلی
 اضلال ایدرلر اكر انلری قتل ایدر س كز اول مذهب باطل عالمدن رفع اولوب
 سزه نواب عظیم مرتب اولور دیو پادشاهه غز ایلمش * چونكه اول طافه بی دیوان
 پادشاهه كتور مشلر پادشاه بیورر مشكه جمله سنی قتل ایده لر جلاد بریسن ایلور
 چكوب قتل ایتك استدیكی كی بر غیرسی مسارعت ایدوب میدان سیاسته كایوب
 رجایلمشكه بی اولور * و جلاد آنی اولدر ملك استدیكی كی بر آخری دخی ایلور
 كایوب اولدخی نه بورجانی ایلمش جلاد بونلك بوضعه متعب اولوب دیمشكه سز
 نجب طافه اولور سز كه كند و قتل كز مشتاق سز و اولكه بر بریكزدن مبادرت
 و مسابقت ایدر سز * جواب و بر مشلر كه براهل ایشارز و بر مقامه ایرشمنز كه
 هر نفسده جمیع عمر یزده كسب ایتدیكمز كالات قدر كالات كسب ایدرلر انك چون
 هر بر یز كند و حیاهنزی بولدا شمه ایشار ایدر كه تابر قاج نفس و ربوب النجه
 یار اتمز كسب كالات ایلمیه لر * بوسوز خلیفه سمنه ایرشد یكی كی متنبه
 اولوب بیورر مشكه حاكم الشرع بونلك احوالی بوقلیه احوالبری بوقلند قده
 من بورلر كالاته مطلع اولد قند نصكره دیمشلكه اكر بوطافه زندیق اوله حق
 اولور سه آیرق عالده صدیق بوقدر اند نصكره خلیفه انلردن اعتذار ایدوب
 اعزاز مقام ایله انلری اطلاق ایلمش * خواجه حضرتلری بیورر لدیكه بوقصه نك
 تمیمی بودر كه بر كسنه نك بوزالتون سرمایه بی اولوب انكه تجارته باشلیوب اولقدر
 سعی ایلمه كه سرمایه بی بوزیكالتون اولسه سرمایه بومر نه به وارد قند نصكره
 البته فائده سی دخی سرمایه سنه كوره اولور * اكر بوزمانده بومر ته نك
 فائده سی نیجه بوز اولیكی رأسمال قدر اولور اكر تجارت و كسبدن فراغت ایلمیه
 فوت ایلدیكی فائده واصل اولدیغندن زیاده اولش اولور بوقدر اوزره * مافاته
 اكر عماناله * تمام برنده اولور (رشحه) اولور دیمشلكه (من غرض عینه عن الله
 طرفه عین لم یهد طول عمره) یعنی هر كیم كه حق تعالییدن بر كوز بوموب
 آنچه اغیاض ایلمیه آیرق اول طول عمرنده مهتمدی اولور * بیورر لدیكه بونك
 معنای آیرق فوت اولان زمانك تدارك نه قادر اولور دیمكدر (رشحه) بعضی عارفلر
 بیورر مشلدر كه (ارباب الاحوال بیرون عن الاحوال) بوكلا ملك معناسنده
 بیورر لدیكه استغراق واستهلاك موجب ترقی دكدر زیرا بومحقق و مقرر در كه
 ترقی عمله دائر در استغراق واستهلاك ایسه حقیقتمده عملدن قالمقدر بلكه
 استغراق واستهلاك موطن آخرت احكامنددر لکن بطریق الاستعمال
 بوموطنده ظاهر اولمشدر اكر دنیاده ظاهر اولمیشدی آخرتده علی وجه الاكل

ظاهر اولردی * پس بوی تحقیق بنا در که احوال صاحبی احوال تبری ایشلردی
(رشته) بیورلردیکه خواجه محمد پارسا قدس الله تعالی مره حضرت تری یازمشلردیکه
(حقیقه الذکر عبارة عن تجلیه سبحانه لذاته بذاته فی عین العبد من حیث اسم المتکلم)
یعنی حقیقت ذکر حق تعالی نیک ذاتیه ذاتیه تجلیسندن عبارتند عبدک عیننده
اسم متکلمی حیثیتندن * بیورلردیکه بومقامده نیجه مدت ذکره مداومت
ایدوب تا طالبک کوکانه دوام آگاهی حاصل اولیجیه میسر دکادر اگر بومرینه بی
تحصیلد نکره بر حله دخی ایدوب بونستی کندودن سلب ایده بلورسه
بوحق تعالی حضرت تری نیک مخصوص بر عنایتد راندنصکره بویقی او قودیلر
(بیت) یک حله مردانه مستانه بکردیم * از علم گذشتیم بمعلوم رسیدیم
(ترجمه) مست ایدم بر حله مردانه کیم ایدم اودم * علمدن تا حضرت معلومی
ایدم بر قدم (رشته) بعضی اولولر دیشلردیکه (سبحان من لم یجعل للخلق
الیه سبیلا الا بالجز عن معرفته) یعنی منز اولدی شول پادشاه که خلقه کندویه
بول ویرمدی الامعرفتندن عز ایدبول ویردی * بیورلردیکه معرفتندن عز اولدر که
(لا یعرف الله الا الله) معنای سالکه معلوم اوله یعنی معرفت مقتضای
ترکیب انسانی دکل ایدوکن یله معرفتندن ترکیب انسانده ظاهر اولان
انسانک دکدر بلکه انسان آینه در که حق سبحانه و تعالی نیک صورت علیه سی
اکا عکس صالشد بر یو تجلین عز انسانک معرفتی منافی دکدر بعضیلر ظن
ایشلر که معرفتندن عز جهل اوله بواطلدر (رشته) بیورلردیکه شیخ ابوبکر
واسطی قدس مره دیشلردیکه (ان کنت قائما بتغیر کفانت فان بلا جمع و تفرقة)
جمع بونده علامه توفیق مشاهد سندن کایتد و تفرقه کند و وصفیه عبودیتی
ادا ایتدکن عبارتند هر کیمکه بوسوزی طویدی و ذوق ادراک ایلدی خلاص
اولدی و تفرقه اغیاردن قورتلدی (رشته) بیورلردیکه اولولر جمع و جمع الجمع
معنا سنده دیشلردیکه (الجمع ماله علیه و مالا علیک و جمع الجمع ماله و مالا علیک)
یعنی جمع اولدر که انک کی انک اوله و سنک کی سنک اوله و جمع الجمع اولدر که انک کی
دخی سنک اوله * و بیورلردیکه مرتبه جمع الجمع میبشدر بویقی که حضرت مولوی
قدس مره مثنوی معنوی سنده بیورمشلردی (بیت) ما که ایم اندر جهان
بیچ بیچ * چون الف او خود ندارد هیچ هیچ (ترجمه) نه یوزدیر ایشلر که
بر جهانده ای دانا * الف مثال که یوق نسته سی انک قطعا

* (فصل دوم) *

خواجه حضرت تری نیک مشایخ متقدمیندن و متأخریندن قدس الله تعالی
ارواحهم نقل بیورلردی حقایق و دقایق و حکایات بیاتنده در که اول دخی الی

ایکی رشته ضمیمه ذکر اولسه کر کدر

(رشته) بیورلردیکه اهل ارادت غایت از در بوقریله دیدیلر که بر شیخ اولولردن برینه
خبر کوندی مشکه بونده مرید غایت از در اکرانده مرید صادق بولنور ایه بره کوندیلر
اول اولولردی شیخک جوابنده بیورمشلر که مرید بونده دخی بولنور اما هر تقدیر شیخ
ایسترایسه کز مره کوندیلم (رشته) بیورلردیکه مولانا رکن الدین خوانی علیه
الرحه که فضل و کالاته مالک متجردد انشمنلردن ایدی و بوطا نقه به ارادت
صادقه سی و ارایدی دیر ایدیکه بن هیچ بر علمدن امید وارد کام الحقی بر علمدن امید
وارمکه اول عمل بوایدیکه بر کون بر صحراده شیخ زین الدین علی کلان حضرت تری که
مشایخ شیراز اولولرند در طهارته مشغول ایدیلر بن انزل استیجاسی طاشی انکله
استیجای ایدولر بونعظما یوزمه کوزمه سوردم (رشته) وینه مولانای مزبور دن
نقل ایلدوب بیورلردیکه اگر بر درویشک صورتی بر دیواره نقش ایلسه لاول
دیوار یا تندن ادبیه که کر کدر (رشته) بیورلردیکه شبلی قدس سره
حضرت تری نه بوطریق داعیه سی پیدا اولد قده والدی واسطحا کی ایدی محمد
خیر الله توبه و انابت ایلدی محمد خیر انلری جنید حضرت تری نه کوندردی صاحب
کتاب کشف المحجوب دیشلر که محمد خیر حضرت تری نیک انی جنیده
کوندردیکی تربیتندن عجزی اولدیغندن دکدر انک شبلی جنید حضرت تری نیک
افز با سندن اولوب و جنید ایه ادبه رعایت ایتدیکندن ایدی جنید شبلی نه
یدی ییل کسب ایتک امر ایدوب و کسبدن قراندیغنی ایام حکومتمنده کندودن
صادر اولان مظالمه رد ایتک بیوردی * اندنصکره یدی ییل دخی خلا و طهارتخانه
خدمتن امر ایلدیکه اصحابک استیجاسی طاشلری پالک ایدوب و طهارت تری
صوبی حاضر و مهیا ایلیمه و اون دوت ییلد نصکره اکا طریقت تعلیم ایدوب
ریاضت امر ایلدی (رشته) بیورلردیکه مهل بن عبدالله استری حضرت تری
قدس مره مدت مدیده ریاضت شاقه اختیار ایدوب ذکره بر مرینه مداومت
واشغال کو سترمش ایدیکه بر کون دماغندن فان روان اولدی و هر قطره که بره
طامدی الله نقشی یازلدی بومقوله اشتغال نصکره پیرلری انلره یادداشت ایلد
امر ایشلردی (رشته) صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که خواجه حضرت تری نیک
ایکی کره اشتدم بیورلردیکه خواجه عبد الخاق قدس الله مره حضرت تری نیک
کلمات قدسیه لوندندر که بیورمشلردی در شیخی رایند * دریاری را کشای *
در خلوت ترایند * در صحبت را کشای * وایکنی بیورمشلردی مثنویدن بوابائی
دخی او قودیلر که (مثنوی) خرقه اندوزی طریق فعلی است * علم آموزی
طریقش قوی است * فقر خواهی آن بصحبت قائم است * فی زیانت کاری

آید نه دست (ترجمه) خرقه دیکم علم تحصیل ایلمک * فعل وقول ایل اولورای بره نر *
 محبت ایتسون اهل ایله قهر استین * دلدن الدن کلز اول دلدن بتر (رشحه)
 بیورلردیکه اکا بر دین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین دیشلردر که اسکندو
 نماز ندن صکره بر ساعت وارد که اول ساعتده اعمالک غایت اوسنه مشغول اولق
 کر کدر * بهضلرد دیشلردر که اول ساعتده اعمالک غایت اوسنی محاسبه در و محاسبه
 اولدر که کیجه نک و کوندنک اوقات و ساعاتی حساب ایدوب کوره که تقداری
 طاعت و تقداری معصیت صرف اولمش طاعت صرف اولان ایچون شکر ایدوب
 معصیتده کیچن اوقاتدن اوتری استغفار ایلیمه لر * و بعضیلر دخی دیشلر که عملک ال
 اوسنی اولدر که سعی ایدوب کندوسنی بر کسنه نک صحتنه ایرشدر که انک صحتنه
 حقندن غیریدن * کولاری اوصانوب جناب حقنه مائل و محذوب اولر تکیم
 اهل تحقیق دیشلردر که اعمالک غایت اوسنی اولدر که اکا مشغول اولمغله
 حق تعالیدن غیر یسندن اوصانوب حق سبحانه و تعالی په مائل اولر (رشحه)
 محبت ییکانه موجب فتور جمعیت اولد یغنک معناسنده بیورلردیکه بر کون
 شیخ ابو برید حضرت تلی نک قدس الله تعالی سره صفای وقتلرینه بر فتور عارض اولمش
 بیورلردیکه یوقلاک که بزم مجلسه ییکانه داخل اولمشدر بوقتور لیسبی اولدر * محکم
 جستجو ایلوب بالاخره ییکانه یوقلدر دیشلر حضرت شیخ بیورلردیکه عصاخانه بی
 یوقلاک یوقلامشدر بر ییکانه عصا سن بولوب بیانه آغاش فی الحال انقباضلری بسط
 و تفرقه لری جمعیتنه مبدل اولمشدر * وینه بیورلردیکه خواجه احمد بسوی
 قدس سره حضرت تلی نه دخی بر فتور واقع اولمش بیورلردیکه یوقلدر ییکانه
 وارد که بزم سر رشته نسبت و کیفیتنک سبیل کم اولمشدر زیاده تفحصه نکره
 صف تعالیه بر ییکانه بشق بولوب طشره آغاش فی الحال جمعیت و صفاری
 ظاهر اولوب اول تفرقه و کدورت مرتفع اولمش * صاحب رشحات علیه الرحه
 ایدر که بعضی مخادیم روایت ایلدیلر که بزکرا احساندن بری بر ییکانه نک وقتان کیمش
 ایش * هر کجه محبت منعقد اوله جق زمانده خواجه حضرت تلی نک مجلس
 شریفلرینه کلشدر بر لحظه دنصکره اول حضرت بیورلردیکه بومجلسده ییکانه
 قوقوسی واراندنصکره اول عزیزه دیشلر که بوراچه سندن کور یوخسه ییکانه لباسی
 کیمش سن * اول عزیز قاقوب مجلسدن طشره کیدوب ارقه سندن اول وقتانی
 چطوب بر ایرق برده قوبوب یینه مجلسه کلش (رشحه) بیورلردیکه خلقک
 اعمال و اخلاقله جادانک متأثر اولدیفی اهل تحقیق قننده امن مقرر در * و شیخ
 محی الدین العربی قدس الله تعالی سره حضرت تلی یوباید چوق تحقیق ایلشدر
 و جادانک تأثیری تا بر هر تیه ده در که اگر بر کسینه افضل عبادانکه نمازدرانی

بریده ادا ایلیمه که اول موضع بر جماعتک اخلاق و اعمال ناپسندیده سندن متأثر
 اولمش اولسه اول عملک بها و حال پاینده انک مادونی اولوب لکن اریاب جمعیتک
 جمعیتله متأثر اولان موضعه ادا اولنان عمل ایل بر اریاب * بوجهتندر که حرم
 کعبه ده ایکی رکعت نماز آخر برلرده قلنان نمازک یتشیله برابر در (رشحه)
 بیورلردیکه بونسبته طالب اولنله حضرت عزیز نک بویا عیسیله عمل ایتمک
 لوازمندندر (رباعی) باهر که نشستی و نشد جمع دلت * ورتوزر میدرجت آب وکت *
 از صحبت وی اگر تیرانکنی * هرگز نکند روح عزیزان بجات (رشحه) بیورلردیکه
 شیخ ابوطالب مکی قدس الله تعالی سره بیورلردیکه جهده ایل که سنک حق
 تعالیدن غیری هیچ مرادک قالمیه چونکه بومر ادا حاصل اوله ایشک تمام اولور
 اگر احوال و مواجید و کرامات ظاهر اولر سه غم دکادر (رشحه) بیورلردیکه
 توحید شمدیکی زمانده بو اولمشدر که خلق بازاره واروب ساده رولره نظر ایدله
 و دیله که بزحق سبحانه و تعالیمک حسن و جمالن مشاهده ایدر * نعوذ بالله
 من ذلک اندنصکره بیورلردیکه سید قاسم تبریزی حضرت تلی یوولاینه کلشدر ایدی
 مریدلرندن بر بلوکی بازارلرده کزوب امر د اوغلانله عاشق اولوب دیرلردیکه
 بر صورت جیلده جمال حق مشاهده ایلر * کاهی سید حضرت تلی انلرک
 حقنده بیورلردیکه این خوکان ما بکار رفته اند یعنی بزم بوختلر برلر یز قنده
 کلشدر * بوسوزدن شویله فهم اولنور که اول طائفه سید حضرت تلی نک نظر
 بصیرتلرنده خولک صورتنده کورینورلردی (رشحه) مشایخ طریقت
 قدس الله تعالی ارواحهم * کندی و اصطلاحلرنده شاهد و مفتون بالشاهد
 ایراد ایدر بر بعضیلرانی ظاهره حل ایدوب یا کاش معارف و بیورلردیکه
 شاهدن مراد شاهد صوریدر و مفتون بالشاهدن مراد شول طائفه در که
 مظاهر جیلده ربط قلب ایلشدر * بو کلامی ایراد دنصکره خواجه حضرت تلی
 بیورلردیکه بو غایت خطرناک بر نسبتدر نفسک آنده مدخلی وارد * اولور دن
 بریسی بیورلردیکه طونالم کیم شاهد صورینک مشاهده سنده نفسک هیچ
 حظی و دخلی قالماش اوله حظ روحانی خود یا قیدرانی انکاره مجال یوقلدر سالک
 لذات نفسانیکه حجاب ظلماتدر اندن کیمک نتیجه واجب و مهم ایسه حجاب
 نورانی اولان حظوظ روحانیدن کیمک انک کبی لازم و مهمدن (رشحه)
 بیورلردیکه طریقت اولور قدس الله تعالی ارواحهم دیشلردر که هر مذمت
 و دشنامکه بر کسده سنک حقه و واقع اوله فی الحقیقه یلمک کر کدر که اول
 صفتلر سنده وارمیدر * کرسکا خنزیر و کلب و بونلرک امثالنی دیرلر سه یقین
 یله سنکه سنده اول صفتلردن حصه واردر زیرا انسان نسخه جامعه در آنده

صفات ملکيه موجود اولديغي کي صفات بيميه وسبعيه دن خالي د کلدن
 * اولوردن بري سيد الطائفة جنيد بغدادی حضورنده او نور کن شيلي قبولدن
 ايجر و کيرمش اول عزير جنيد حضورنده شيلي بي جوق مدح ايلش وسوزني تمام
 ايند کده نکره جنيد حضور تلي يور مشلرکه بومرته تعريفکه ايند بکره پرخنيز
 حقه ميدر * اول عزير شيلي حضور تلي نه خنيز ديدرمکه باعث اولديغي اجلدن
 غایت منفعل اولش اما شيلينک ظاهر و باطننده اول سوزدن اصلا اثر کراهيت ظهور
 ايجوب هيچ انلردن تغير مشاهده اولماش (رشحه) يوررلدن بکره درويشک
 بيرهری قدس الله تعالی سره يور دقلر بکره * خاکي بيخته و آبي بران ريخته
 نه کف پارا زودردی و نه پشت پارا زودردی * يعني درويشک برالش ظرافتدرکه
 اوزر نه بر مقدار صوجفزدخی سيلمش اوله نه باصلديغي زمانده اياغ انجنه و نه توزی
 قالمش اياغي ماث ايايه * اما درويشک خلاصه سی اولدرکه هرکسک يوکن
 چکه نه صورتده نه معناده کسه به يوک چکدرميه (رشحه) يوررلدن بکره حق تعالينک
 بلالرينه صابر بلکه شاکر اولاق کر کدرز براحق سبحانه و تعالينک بري برندن
 صعبتر بلالری چوقدر * اندنصرکه يورديلرکه مولانا نظام الدين عليه الرحه
 حضور تلي ديرلدن بکره ايکي طوغمش و ارايد بکره ارقه لری بري برنه بيشک ایدی
 بيودکاری زمانده دائما ديلا رندن شکر کتمز ایدی برکسه انلردن صور مشکه
 بومقوله بلايه من مبتلا اولمش من شکر ايد چک حلالر * انلر جواب و يروپ
 ديمشکله بزحق تعالينک بوندن مشکل نجه بلالری و ارايد و کن ييلورز بوندن
 عظيم بر بلايه دخی مبتلا اولاق خوفندن شکر ايدرز * ناکاه انلردن بري وفات
 ایلدی اول بري ديد بکره اشته اول بلاي صعبتر پيدا اولدی شمدي اکر بومرده بي بندن
 کسر لسه بديخی اولورم و اکر کسمز لسه دائما براولش کسه بي کور و يروپ کرمنک
 کر کدر چور يروپ دوکنجيه دل (رشحه) يوررلدن بکره شيخ ابو يزيد قدس سره
 حضور تلي ديمشدرکه او توز ييلدر که حق تعالی ايله سويلشوب و حقندن
 ايشيدرم خلق کند و لرايله سويلشوب و کند و لردن ايشيدرم صانورلر بوسوزک
 معنای مظهر دن ظاهر اولان مظهر دن دکادر ديمکدر (رشحه) يوررلدن بکره
 خواجه بهاء الدين نقشبنده قدس الله سره حضور تلي يور مشلدرکه بن مکده
 ايکي کسه کوردم بري غایت بلند همت و بري غایت دون همت ایدی * دون همت
 اولان اول ايد بکره طوافده بر شخص کور دمکه بيت الله کن قیومی خلقه سنه
 پاشوب آنجلين جای شريف و وقت عزيرده حق تعاليدن غيری سنه استردی
 و بلند همت اولان اول ايد بکره بازار مناده بر جوان تخمینا الی بيک فلور بک
 آلم صاتم ایلدی و کوکای بر لحظه حق سبحانه و تعاليدن غافل اولدی * اول جوانک

غيرتدن يورکم قائله طولدی (رشحه) يوررلدن بکره ابو يزيد قدس الله تعالی
 سره حضور تلي يوله کيدردی اوکنه براصلش کاب حقیقه کادی کابدن اتکارين
 دوشورب اجتناب ایلدی * کاب فصیح زبانله سوزه کاب ديد بکره کراتسک بکادکه
 بر مقدار صو ايله پال اولوردی اما شيلينک اتسکات دوشورب و کند و کی بندن پال
 کوردلر نقوله صولرسي يويت پال ايد ييلور (رشحه) برکسه خواجه
 حضور تلي بک مجلس شريف لرنده اهل مراقبه کي باشن کرياته چکمش ایدی
 و کند و یي مراقب و مشغول صورتمده کوسترمش ایدی * خواجه حضور تلي انک
 بوضعنی کور و ب غصبه کاب يورديلرکه برکسنه مولانا نظام الدين عليه الرحه
 صبحتمده باش اشاعه صالمش ایدی يورديلرکه باشکی يوقار و قالدرکه دخی سنی
 دونوی دوز کور يورم سنک مراقبه ايله نه مناسبتک واردر نيجه ييلورسن استنجا
 طاشلرين حاضر و مهيا ايلوب و مبرزلردن نجات پال ايلک کرکسن که قابل
 خطاب اولسن مراقبه خودهنوز قنده در (رشحه) بر زمانده خواجه
 حضور تلي بر درويشه خراسانه کتمکه اجازت و يروپ يورديلرکه بن خواجه
 علاء الدين عجد وانی عليه الرحه حضور تلي دن مفارقت ايند بکره ديد بکره بولجه
 کيدر کن کندک ايله قول ايله که فلان محله وارنجه کند و نيت بکدن غافل اوليه سن *
 و چونکه اول نشان ايلديکام موضعه واره سن بري دخی نشان ايدوب اورا يه دل
 ينه کند و کی غافل قيلمه سن * بواصول اوزره موضع موضع منزل بمنزل ورزش
 نسبت ايليه سن سکاملکه حاصل اولنجيه دل (رشحه) يوررلدن بکره سيد الطائفة
 جنيد بغدادی قدس الله تعالی سره حضور تلي دن منقولدر يوررلدن بکره
 مريد صادق اولدر که بکری ييل مقداری زمانده کاتب شمال که کاتب
 سينتازانک دفتر اعماله يازه حق نسته بوليه * بوسوزک معنای اول دکادرکه مريد
 معصوم اوله و بوقدر مدمده هيچ اندن گاه صادر اوليه بلکه بونک معنای اولدرکه
 کاتب شمال کاهی يازمغه باشلردن اول انک تدارکنه مشغول اولوب وجوه
 دفعدن بريله انی دفع ايليه (رشحه) يوررلدن بکره خواجه عبدالخالق عجد وانی
 قدس سره حضور تلي يور مشلدرکه خاقدن ثقاتی رفع ايتک کرک بوايه ميسر
 اولز الا کسب حلال ايتکله * و خواجه کان قدس الله تعالی ارواحهم طریقه قنده
 دست بکار و دل ييار * قاعده مقرره در يعنی طالب حقل الی کارده و کوکلی يارده
 کر کدر (رشحه) يوررلدن بکره خواجه محمد علی حکيم ترمذی قدس الله تعالی
 سره حضور تلي يور مشلدرکه کوکل زنده اکينک مراتبي واردر کوکل زنده لکی
 حاصل اولمز اقتصاد سز اقتصاد دوام ذکره ديرلورم و بقطعه ده * نومده ذکر اولدرکه
 دوشنده کوره که ذکر ايلر * و دوشنده ايلديکی ذکر شیخ محيی الدين بن العربي

حضرت تری و مشایخ طریقتی بعضی باری قدس الله تعالی امر اهرام موجب ترقی
طوفا مشردرز برا که ترقی علمدن ناشی اولان عمله و طدر کشی کندوی خوابده
ذکره مشغول کورمان بوقیادن دکلدر (رشحه) پیورلردیکه خواجه محمد
پارسا قدس الله تعالی مره پیورمشلرکه ذکره مداومت بر مرتبه به ایریشور که
حقیقت ذکر جوهر دل ایل بر اولور پیوسوزک معنای شویله اوقا ممکندر که حقیقت
ذکره صرف وصوتدن منزله بر امر در و جوهر دل دخی بر اطمینه مدرکه دن عبارتدر که
اولدخی شائیه کیف و کدن منزله در لاجرم کمال شغل سبیل طیفه نک اول حرف
وصوتدن منزله اولان امر ایل مایه نلرند اتحاد حاصل اولوب برلک پیدا ایدرلر
اول خالده ذاکر مذکورک استیلا و قلبه می جهته به کوکل ایل حقیقت ذکرک مایه نین
تمیز ایده من اولور زیر اناک و کائنات مذکور ارباطی بوجهله اولور که
مذکور دن غیری نسبه اکامه من و ذکر ایل کوکل دخی مذکورده نابود اولور (رشحه)
پیورلردیکه بر کون مولانا نظام الدین خاموش علیه الرجه حضرت تری مره واردم
مولانا حضرت تری موالیدن بر بلوک طاقه ایل مباحثه علیه ایدرلر بن خاموش ایدم
چونکه مباحثه دن فارغ اولدیلر مولانا فقیر متوجه اولوب پیوردیلر که سکوت
و آرامی بکدر یوخسه حدیث و کلامی * کیر و کندولری پیوردیلر که کورم
اگر اول کسه کندونک وارانقی قییدن خلاص اولدیلر هر نه ایلر سه مانع دکلدر
واکری قیدهستی به مبتلا ایلر هر نه ایلر سه ضرر در * خواجه حضرت تری
پیورلردیکه بن مولانا نظام الدین حضرت تری بوندن اوسوز اشدیم (رشحه)
پیورلردیکه بن مولانا نظام الدین علیه الرجه حضرت تری دیرلردیکه شریعت
و طریقت و حقیقی هر نسبه ده بیان ایتک قایلدر مایلان سولک که اناک حقیقه
نهی وارد اولدیلر اگر بر کسه استقامت طریقی اوزره سعی و مجاهده ایدوب انی زیانندن
کیدر سه بوجهله که اختیار ایل و اختیار سز دیندن صادر اولسه بوشریعتدر
لکن بومرتبه حاصل اولدقدنصکره بن قایلدر که اناک باطننده یلان سولک
داعیه می باقی اوله * واکری سعی و مجاهده ایلوب باطنندن اول یلان سولک
داعیه سنی دخی کیدر جهلک اولور سه بوطریقتدر * واکری شویله اولدکه نه اختیار ایل
ونه اختیار سز نه کوکندن و نه لساندن یلان سولک کلمسه اول حقیقتدر
خواجه عیدالله حضرت تری مولانا نک پیوسوزنی غایت چوق نقل ایدوب استخوان
ایدرلردی (رشحه) پیورلردیکه خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی مره
حضرت تری پیورمشلر که ابتدای جذبده بکادیلر که بویله نیجه کیر رسن دیدم
بوشر طله که هر نه دیر سم و هر نه دیر سم اول اوله * خطاب کادیکه بزه دیر سنک و نیجه
استر سنک اوله اولور * دیدم که بن بوکا طاقت کتوره منم اون بش کون مقداری بی بکا

ویردیلر احوال خراب اولدی تمام مرتبه خشک اولدم چونکه ناامید لاک
مقرر اولدی خطاب ایشدیکه سنک دیدیکان اولسون * خواجه حضرت تری
پیورلردیکه خواجه بهاء الدین نقشبند حضرت تری نک مقاماتده همان بوقدر
یازلشدر * امام ولایه عقب بخرنی علیه الرجه حضرت تری نقیل ایلردیکه خطاب
ایریشوب سن دیدیکان اولسون دینلر کده بن بر طریقه اختیار ایلدیکه البته
موصول اوله (رشحه) بر کون خواجه عیدالله حضرت تری اصحابندن بر جماعته
بمحض و اولوب پیوردیلر که سز بوطریقت بوسکن چکه من سز بوطریقی غایت
دقیق در بر کسه کندو مرادندن بکوب غیری مرادی اوزره اوقا کار عظیمدر
سز بومصلحتنک اری دکامسز اگر بن منزله شمدی دیکه وارلخنز بر کول و بته طابولک
فی الحال بنم کفر مه حکم ایدر سز بویکارتنل کار یکزد کلدور * اندنصکره پیوردیلر که
خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی مره حضرت تری نک مسافر خانه سنده
موالیددن ایکی کسبه که خواجه حضرت تری نک خدمت شریقه نلرند ایش
ایمان تحقیقنده بحث ایلشدر بختلری غایت اوزامش خواجه حضرت تری بونلرک
کفت و کوسنی اشدوب اول عز برلک یانلر نه کلوب پیورمشلر که اگر بزم ایل صحبت
میرا دیکر زایسه ایمانندن بکمل کر کدر اول کسبه لبوسوزدن غایت مضطرب اولشدر
و پیوسوزک سز و کسمتی ظاهر اولنجیه دک خلی مدت بواسطه ایده قالمشدر
(رشحه) بنه بر کون خواجه قدس الله تعالی مره حضرت تری برینی مخاطب
ایدوب پیوردیلر که اگر خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی مره حضرت تری
صحبتنده سکا بر نسبت حاصل اولمش اولسه اندنصکره بر اولونک صحبتنه
دخی وارلک انده دخی اول کیفیتله متکلیف اولسک خواجه بهاء الدین
حضرت تری بنی ترک ایدر میسن و یا ایتز میسن * اندنصکره پیوردیلر که هر نه بوردنک
اول نسبتی حاصل ایدم سن لازم اولان اولدر که آتی جمله خواجه بهاء الدیندن
بیله سن و بومعنای استقامت ایدر پیوردیلر که قطب الدین حیدر مریدلرندن بری شیخ
شهاب الدین پیوروردی قدس الله تعالی مره خاتماهنه کلش غایت آج ایش
بوزین کندو پیر نک قرینه می جانبته دوندروب شی الله یا قطب حیدر دیش شیخ
شهاب الدین حضرت تری اناک بوحالندن آگاه اولوب خادمه پیورمشلر که اناک
اوکته طعام کتورمش و درویش طعمای یدکدنصکره بنه بوزین پیر نک قرینه می
جانبته دوندروب شی الله قطب الدین حیدر که هیچ بریده بزی محروم قوم سن دیش
چونکه خادم شیخ حضرت تری نک یاتنه وارمش شیخ حضرت تری خادمه اول درویشی
نیجه بولدک دیشلر * خادم ایتشکه نسبه بلز آتیق سزک طعام کیزی بر قطب الدین
حیدر شکر ایلر * خواجه حضرت تری پیورمشلر که مرید ایکی اندن اوکرنک کر کلدور

ظواهرده و باطنده هر یزدان که فائده کوره کند و شیخندن بیل و معامله سی هر پرده
 پیر به اوله (رشحه) مرید صادق کند و شیخندن اکمل بر شیخ بولدقده کامل
 شیخندن منقطع اولوب شیخ اکله ارادت کتورمک جائز اولدیغی تقریبه بیوردیلر که
 شیخ ابو عثمان حیری قدس الله تعالی مره دیشلر که ابتدای حالده دائم خاطر مده
 بوایدیکه بوطاقتنه نک موافقید واذواقندن بهره مند اوله لم اتفاقا بر کون شیخ یحیی
 ابن معاذ رازی حضرت تلی بنک مجلس وعظنه ایرشدم کوکلم آرام بولدی ملازم تلی بنه
 باشلدم اندنصکره شاه شجاع کرمانی حضرت تلی بنک حکمتنه ایرشدم انلرک نظر لینه
 کادیکم کبی بنی مجلسلرندن رد ایلدیلر و بیوردیلر که بورجا اهلیدر بونک انندن
 ایش کلز * بن کوکلدن دیدم که اولورسم دخی بن بواستانه دن آیرازم برمدنصکره
 مجلس شریفلرینه داخل اولغنه رخصت اولدی برمدن زمان ملازمت ایلدم
 اول اثنا ده شاه شجاع حضرت تلی شیخ ابو حفص حداد قدس الله مره حضرت تلی بنی
 زیارتنه عزیمت ایلدیلر دخی خدمت لرنده بیل کتدم چونکه ابو حفص خدمت لرنه
 واصل اولدم بالتمام بنی بدن آلدیلر شاه شجاع حضرت تلی بنه بن بونده قالورم دیکه
 قادر اولدم * چونکه کیده چک زمان اولدی شیخ ابو حفص حضرت تلی شاه شجاع
 حضرت تلی بنه دیدیلر که بوجوان حیری بنی بونده قول انلر دخی بنی قویوب کتدیلر
 و بنم کارم شیخ ابو حفص خدمت منده تمام اولدی (رشحه) بیور لر دیکه
 اکابر دیندن بری بر مسجد قوموسنه کادی شیطانی کوردیکه سراسیمه مسجدندن
 طشره قاجراول اولومسجد ایچنه باقدی کوردیکه برکسنه مسجدده نماز قیلر
 برکسنه دخی باندده سویکشمش اوپور شیطانده صور دیکه ای ملعون بونده نه مصاحفه
 کلش ایدک * شیطان دیدیکه استرمکه وسوسه ایلر شو غار قیلان کسنه نک نماز بنی
 فاسد ایلیم اما اول او یقوده اولان آدمک هیبت و مهابتی بکا مانع اولدی انک
 خوفندن طشره قاجردم (رشحه) بیور لر دیکه سید قاسم تبریزی قدس الله
 تعالی مره حضرت تلی حکایت ایدر لر دیکه بر کون مولانا زین الدین ابو بکر
 تاییادی مجاسنده او تورردم واول عصر عزیزلرندن برینک بر مریدی دخی اول
 مجاسده حاضر ایدی مولانا حضرت تلی اندن صور دیلر که شیخ کیمی آرتق سورسین
 بوخسه امام اعظم ابو حنیفه حضرت تلی بنی اول کسنه دخی دیدیکه شیخ می
 آرتق سورم مولانا حضرت تلی اول سوزدن زیاده غضبه کلوب بر مرتبه یه واردیلر که
 اول مریده کلب دیوسو کدیلر واضطرار لرندن قالقوب ایچرو اولرینه کتدیلر
 بن اوراده او توروب قالدیم * بر لحظه دنصکره مولانا حضرت تلی طشره جقدیلر و بکا
 دیدیلر که اول کسه یه غضب ایلدک و یوزینه ناملایم سوزسو بیلدک کل واره لم
 عذر من دیایه لم * مولانا حضرت تلی به معا روان اولدق اول کسنه کورد که بولده

اوکیزه حقیقه کادی دیدیکه خا کپایه عذر دیلر که کیده یوردم واسه ترمه که سوزمک
 وجهین خدمت کنزه عرض ایلیم * بنم بوکلامک وجهی اول ایدیکه بونجه بیلر لر که
 امام حضرت تلی بنک مذهبنده بی نه صفات ذمیه دن هیچ بری بدن زائل اولما شیدی
 بر قاج کوندر که بو عزیزه ملازمت ایلرم بجه بر امر صفتلری انک حسن هم تیلر
 بر طرف ایلشم ک ربومقوله کسه بی امام اعظم دن زیاده سورسم مانع ندر
 اگر کابلده بونک کبی محبتی مذموم در دیون بنی ایلش اریسه اثبات ایلک رجوع
 ایدلم * مولانا اول مریددن عذر دیلیوب واکا وافر استه سائلر ایلدیلر (رشحه)
 بیور لر دیکه بر کون مولانا سعد الدین کاشغری ایلر شیخ بهاء الدین عمر قدس الله
 تعالی مره حضرت تلی ملازمتنه ک میدردک انشای راهده مولانا سعد الدین
 حضرت تلی دیدیلر که بر قطب اله کبرسه باطنزده تصرف ایلوب بری بزا که زدن
 قور تارسه * و بونک کبی چوق سوزلر سو یاشلادی چونکه شیخ حضرت تلی بنک خدمت
 شریف لرنه واصل اولوب او توردق شیخ حضرت تلی مولانا سعد الدینه متوجه
 اولوب دیدیلر که * قطبک تصرفن یلرسن بوطاقتنه نک بوندن آرتق تصرفلری اولر که
 طالبک استعدادینه عارض اولان حجب و مانع بونلرک شرف حکمتلری تأثیر بیلر
 مرتفع اوله * واول استعداد دخی مانع رفع اولغنه موهبه الهیه قبول ایلایه
 و سالت مقصودی اولان نسنه بی کند و استعدادنده ظاهر اولمش بول * خواجه
 حضرت تلی بیور لر دیکه شیخ بهاء الدین عمر حضرت تلی مولانا سعد الدینک
 مقصود بنی طویمدیلر انک مرادی غیری نسنه ایدی خواجکان قدس الله تعالی
 ارواحهم طریقتنه بروجه اوزره تصرف اولور که کوکلدن بر طالبک باطننه متوجه
 اولور لر و بونجه یواندن طالبک باطننی کند و باطنلرینه منجذب قیلر لر واول
 انجذاب و محبت سببیلر طالبک کوکلی انلرک کوکلی ایلر متحد اولور و بواحد حاصل
 اولد قدنصکره انلرک کوکلرندن طالبک باطننه بطریق الانعکاس بر بر تود و بر بواپسه
 بر صفتدر که متوجه اولان پیرلر استعدادندن ناشیدر انک انعکاس طریقله مریدک
 استعدادی آینه سنده ظاهر اولمشدر * بونچلین کمالاتی طالب کند و استعدادندن
 طلب ایتلک اولر اکر بواربط متصل اوله چق اولور سه اول نسنه که بطریق الانعکاس
 حاصل اولمشدر دائم اولور * مولانا سعد الدین حضرت تلی بنک استدیگی بوایدیکه کند و
 استعدادندن خارج اولانی حاصل ایلایه مرادی استعدادنده اولان نسنه نک ظهوری
 دکل ایدی (رشحه) صاحب رشحیات علیه الرحمه ایدر که بعض محققلر شویله
 دیشلر که اعیان ثابته دن هر بریکه وجود خارجی ایلر موجود اولر بر اسم خاصه
 مظهر اولور لر خصوصاً ملائکه که انلرک مرجعی اول مظهر اولدقلری امددر و حضور
 ولدتلی اول امدندر و هرگز اول امدن بر غیری اسم تجاویزه منزل و آیت کریمه

(و ما من الا له مقام معلوم) بومعنائی میباشد اما انسان بونک خلا فیدر که چون
 کند و سنده ظلوم و جهولاتی ظلمت مشاهده ایلدی کند و خصوصیت و شخصیت
 و تعین انسانیتدن روگردان اولوب اول خصوصیت و تعین و راستنده توجه تمام ایل
 بر آنستنه به دخی متوجه اولدی * اول اجادن استعداد بشری و تعین انسانی
 دائره سندن خارج اولان امانتی حامل و امری نهایت الهیه به واصل اولدی
 (رتحه) پیورردیکه بجز الحقایق صاحبی شیخ نجم الدین دایه علیه الرحمه
 پیورمشارد که دریغ هیچ کسه اولیا صحبتت قدرتی بلدی و بآنک دخی استمدی
 (رتحه) پیورردیکه شیخ ابوالقاسم کرکائی قدس سره دیمشارد که بر کسه ایل
 همنشین اولکه جمیع سنک و ارغاک اول اوله * و یا آنک جمیع وارانگی سن اوله سن
 و یا خود ایکه کوز دخی حق سبحانه و تعالیده کم اولوب نه سن قاله سن و نه اوقاله
 (رتحه) بر کسنه نك خواجه حضرت تارینک مجلسنده خاطر لرندن کچه شکه نوایدی
 خواجه حضرت تری بزم باطنزده تصرف ایلیمیدی خواجه حضرت تری باطنزینه
 واقف اولوب پیورردیکه کمال تصرف اول زمانده اولور که بن سن اوله م یاسن بن اوله سن
 اندنصکره پیرهری حضرت تارینک بوسوزنی پیورردیکه * عبدالله مردی بود بیابانی
 رفت بطلب آب زند کانی ناگاه فراسید بخرقانی آنجا یافت چشمه آب زند کانی
 چندان بخورد که نه وی ماند نه خرقانی * یعنی عبدالله بر بیابانی کسنه ایلدی که
 حقیقتدن بیخبر ایدی آب حیات طلبنه کندی ناگاه خرقانی به ابرشدی آب حیات
 چشمه سنی انده بولدی اولقدر ایچدی که نه کندی قالدی نه خرقانی قالدی (رتحه)
 پیورردیکه شیخ ابوسعید ابوالخیر قدس سره حضرت تارینک منقولدر که پیورمشارد که
 مشایخ طریقه تمدن قدس الله تعالی امرار هم ید پیورنفر کسنه ماهیت تصوفده
 سوز سوزیلدی چله سوزلن سوزلک زبده می و بکرکی بودر که (التصوف صرف
 الوقت بما هو اولی به) یعنی تصوف وقتی اهم اولان شینه صرف ایتمکدر (رتحه)
 پیورردیکه شیخ ابوالسعود رحمه الله تعالی کند و احسانینه دیرایش که بنم
 حضورمه گوشت قدید ایل کلک گوشت جدید ایل کلک * شیخ محی الدین ابن العربی
 حضرت تری پیورردایش که شیخ ابوالسعود بوسوزدن مقصودی احسانینه همت
 او کرنگ ایدی یعنی بنم او که خلق خلق حقایق و اسرار کهنه سیمله کلک بلکه سوزک
 زاده طبع کز اولوب کک و کازدن ظهور ایدن معانی و حقایق ایل کلک دیگدر
 (رتحه) پیورردیکه سید الطائفه جمید قدس سره حضرت تری سوزی حیل ایل
 سوزیلوب افشای سر ایتمزلایش * بر کون بی اختیار معارف بلند سوزیلکه
 باشمش کورمشار که اهل مجلسده انی اکتفی استعدادی یوق پیورمشار که بوقلاک
 کورک شاید اطراف و جوامعزده بر کسه اوله که انک استعداد و قیابیتی بوحقایق

جذب ایدوب بزنی اختیار سوزیلایش اوله کمال اهتمام ایل تفحص ایتمکده انصکره
 حسین بن منصور خلایجی بر گوشه ده باشن جبهه سی یقه سینه حکمش او نور
 بولمش شیخ حضرت تری هرگز انلک یا نلرنده معارف و حقایق سوزیلزایش زرا
 انلک افشای مزایده چکاری کند و لرنه معلوم اولمش ایتمش * جمید حضرت تری
 پیورمشارد که جمعی مجلسدن اخراج ایلمش (رتحه) پیورردیکه
 مولانا نظام الدین خاموش علیه الرحمه حضرت تری دیرلردیکه شیخ خلق اولدی که
 کشی کند و بی می در نظر نده بحال الله تعالی قبول ایلکه قادر اوله زرا مادامکه شیخ
 مریده بحال کورغمیه مریدک محبت و جهیله مراده رابطه و علاقه می محکم اولز
 و باعث جذب و تصرف ایسه همین اول رابطه نك حصول ایدوب * بومسئله بی تدبیر
 عقل ایل پیورزلکن قادر دکان که هر زمانده تکلف ایدوب کند و مزی خوشجه
 کویستره یوز تا خاتک عقیده و محبتنه فتور کلیه * صفال طرامق و دو باندی
 او کاتجه صامق و بولردن غیری نسنه که تربیت ظاهره متعلقدر بواجلندن سفت
 اولشد (رتحه) پیورردیکه مولانا یعقوب چرخ قدس الله تعالی سره حضرت تری
 پیورردیکه مدینه ده بر شیخ کوردم مذهبی نوایدیکه البته طالبک کاری شیخ
 ایلرو و ارمیه اکادیمکه آیت کریمه (اليوم اکملت لکم دینکم و اتمت علیکم
 نعمتی) مضمونستدین فاهم اولشان اولدر که کتاب و سنت ایل عمل کافیدر و لازم
 دیکدر که کسینک ظاهرده بر پیرمه قدیمی اوله * اول شیخ جوانده جهر اولدی
 بوسوزنی خواجه بها الدین نقشبند قدس الله تعالی سره حضرت تری نه عرض ایلدم
 خواجه حضرت تری استجبان ایدوب قبول پیورردیکه (رتحه)
 بر کون سیادتیه تعظیم و توقیر باشد پیورردیکه بر دیارده که سیادت
 ساکن اوله لرن اول دیارده اوله مزم زرا جناب رسول الله صلی الله تعالی علیه
 و سلمه استیلا ایل اولوانی و شرفی جیدن پیورنفرین ایلحق تعظیم لرن ادایه
 قادر دکلم اندنصکره استقامت ایدوب پیورردیکه امام اعظم رضی الله تعالی عنه
 بر کون قدس دیرکن بر نجه دفعه ایغ اوزرینه قالقوب بنم او نورمشار کسه
 سبی نه ایدوکن بیلامش * آخر امام حضرت تارینک شاکر دلدن بری انک سبتن
 صورمشار پیورمشار که اولاد سیادتدن بر قاج او فلاحتی اطمینان مدرسه
 جمیده او پیورردی هر بار که او بنایه رقی مدرسه قیوسندن کورینوب بنم دخی
 نظرم انلر متعلق اولمیدی بی اختیار انلر تعظیم ایلقدردم (رتحه) پیورردیکه
 بر کون مزار اولورندن بنم دیدیمکه اگر بر کسنه واقعه سنده حق سبحانه
 و تعالی حضرت تری بی ادبش کورسه تعبیری ندر اول کسنه دیدیکه اولورندن بعضیلر
 دیمشارد که اگر بر کسه واقعه سنده پیغمبر صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت تری بی

اولش کورسه تعبیری اولدرکه صاحب واقعه نك شریعتده برقصوری اولشدر
 واول شریعتك فوقی صوریدر بودخی آنك **ك**یدر * خواجه حضرتلری
 یوزدیلرکه بوقا بلدرکه بواقعه نك تعبیری بواوله که برکسه حضور مع الاله
 واصل اولش ایکن ناکاه اول نسبت حضور و ظهور و تابد و نابود اولش اوله
 * صاحب رتبهات علیه الرحه ایدرکه مولانا نور الدین عبدالرحمن جانی قدس الله
 تعالی سره السامی حضرتلری بواقعه بی برکونه دخی تعبیر ایلرکه اولر یوزدرلر دیکه
 بواقعه نك تعبیری قابلدیرکه آیت **ك**ریمه (افرايت من اتخذ الله هواء)
 مقتضای نسخه صاحب واقعه نك هو الرئد نك ملك دائنه حکم ایتش برقوی هو انت نك
 نابود و تابد اولمسی اوله * بوقه دیرجه بواقعه صاحب رتبهاتك حضوری زیاده
 اولمغه دلیل اولور (رتبه) یوزدرلر دیکه کشف قبور اولدرکه صاحب قبله زوجی
 صور مثالیه سنه کوره بر صورت ایله متمثل اوله و صاحب کشف دیده بصیرت ایله
 انی اول صورته مشاهده ایلیم * لکن شیاطینده صور و اشکال مختلفه ایله متمثل
 و متشکل اولق قدرتی اولدیغندن اوتری خواجکان قدس الله تعالی سرهم بوقه اوله
 کشتی اعتبار ایتلر * وز یارت قبورده بونلر طریقه لری اولدرکه چون بر عزیزلر
 قبرنه وارلر کندولر بن جمیع نسبتلردن و کفینلردن خالی ایدرلر و نه نسبت ظاهر اوله
 دیومنتظر و متوجه طورلر نه نسبت ظاهر اولورسه اول نسبتدن صاحب قبله
 حالی معلوم ایدرلر * و مجلسلرینه مردم بیگانه کلد کده دخی حاللری بودرکه
 اول بیگانه کلدیکی کبی باطنلرینه نظر ایدرلر اول کسه کلد کدنصکره باطنلردن هرنه
 ظاهر اولورسه ییلورلرکه اول کلان کسنه نك نسبتیدر کندولر نك انده هیچ دخلی
 بوقدر اول نسبت کوره اول کسنه ایله معامله ایدرلر لطف و قهر دن * حضرت شیخ
 محی الدین بن العربی بوقا تجلی مقابله دیشلردرکه بومعنائك ظهوری انك باطنلرنده
 حاصل اولان کمال صفات و جلا واسطه سیمله درزیرا انلرک مرآت حقیقه قلری نقوش
 کونیه دن پاك و صاف اولشدر و ذات بی کم و کینه کمال محاذاتلری سیمیله انلرده
 تجلی ذاتیدن غیر هیچ نسبه قالمامشدر هرگاه که کولر بیی کلدو حاللرینه
 قویله رانده بی رنگلر کدن غیر نسبه ظهور ایتلر * لاجرم مرآتلرنده هرنه پیدا
 اولورسه کندولرک اولماش اولور بلکه اول شخصك تقابلی واسطه سیمیله انك خالی
 بطریق الانعکاس انده ظهور ایتش اولور * وینه خواجه حضرتلری بوقوی تابد و
 یوزدیلرکه برکون مولانا نظام الدین علیه الرحه حضرتلری بوقه دیکه دیدلرکه
 بکون ولایت شائیک من اراتنی زیارته کیده لم بیدخی خدمتلرنده بیله کتدم اوله
 برقبره واروب برقه دارا و توروب تمام مرتبه کیفیت ایله قالدیلر * و یوزدیلرکه بوقه
 صاحبك نسبت جذبه سی غالب ایش فی الواقع اول قبر خواجه ابراهیم کیمیا کردیلر

بر عزیزلر قبری ایشکه کندو عصر نك مجذوبلردن ایش * اندنصکره برقبره دخی
 واروب بر خطبه توقف ایلوب بعده طشره جقوب یوزدیلرکه بوقه صاحبك
 نسبت علمیه لری غالب ایش کذلک اول قبردخی علمای ربانیدن شیخ زین الدین کوی
 عارفان قبری ایش (رتبه) یوزدرلر دیکه ارباب تحقیق قنده مقرر اولشدرکه
 بعد الموت ترقی غالبدر * شیخ محی الدین بن العربی قدس سره حضرتلری نك دخی
 کلامی بونك اوزرینه در * حتی یوزدرلر دیکه تجلیاتدن برنده ابو الحسن نور
 حضرتلریله جمع اولدم بنی تقییل ایلدی و بندن قانیدی اکادیده مکسن دیمه شعی
 ایدک که تشنه توحید غریندن قائم زنجیل اولدی * ینه اکادیده که هر بار که ادنی ایلادن
 فیض اله غریندن الماش اولور * و بوندن ماعد بعد الموت ترقینك وقوعنه دلالت ایدر
 اهل تحقیق سوزی چوقدر * صاحب رتبهات علیه الرحه ایدرکه شیخ محی الدین
 قدس الله تعالی سره حضرتلری قنوجانك بعضی برلرنده یوزدرلر دیکه ابو الحسن
 نوری قدس الله تعالی سره حضرتلری بعد الموت ترقی اولور دیشلردن انك بعد الموت
 حالی ایکیدن خالی دکلر با علم الیقین بیله که ترقی واقعدر و بیله که واقع دکادر اگر ترقی
 واقع ایدوکن ییلورسه نیت المدعی و اگر بیله چک اولورسه که ترقی واقع دکادر بودخی
 برغیری علمدرا کابعد الموت حاصل اولشدر * لاجرم بهر حال بعد الموت ترقی واقع
 اولش اولور (رتبه) برکون صفت فقرده یوزدیلرکه حق سبحانه و تعالی غوث
 اعظمه بوجهله خطاب ایتلردرکه (یا غوث الاعظم قل لا صاحبك باختیار الفقر
 ثم بالقرع عن الفقر فاذا تم فقرهم فلا هم الا انا) یعنی با تطب الاعظم اصحابک اختیار
 فقری وصیت ایلد اندنصکره فقردن فقری وصیت ایلد بخنکه بونلرک فقرلری تمام
 اولوب مرتبه کماله ایش بونلرک تصد و غرضلری اولمه الابن (رتبه) یوزدرلر دیکه
 اکابر طریقتدن بهضیلری قدس الله تعالی ارواحهم دیشلردرکه جهدا ایلد که کندو
 علمکی مقبره به ایلتمیه سن یعنی مقبره به کندو علمکاه کتیمه سن * بوسوزک کویا
 معنائی اولدرکه هیچ بر عمل سکام سنند و ایوب حق تعالی نك توفیقیه قائم اولدیغك
 بیله سن دیکدر (رتبه) یوزدرلر دیکه بعضی اولور دیشلردر حق سبحانه و تعالی
 کردیلر * مرتبه واحدیده کندو سنی کار * بوسوزک معنائی اولدرکه مطابق
 مجرد انسانیه مرتبه سنده که بهضیلر اصطلاحده مرتبه واحدیت اندن عبارتدر
 اگر حق تعالی دیلرسه کندو قاتندن انسان بر علم خاص و استعداد خاص احسان
 ایلرکه اول علم و استعداد خاص ایلد انسان حق تعالی بی کار چونکه حق تعالی بی
 اکلک حق تعالی نك علمدرا اولور * لاجرم حق تعالی بی اکلک ینه کندو علمای اولش
 اولور غیری اولور (رتبه) یوزدرلر دیکه بر کچه خواجه باقینك المی و ارایدی
 او یومدی بندخی آنك المندن او یومغه قادر اولدم اندنصکره یوزدیلرکه غایت کثیف

آدم که کدر که علاقه سی اولاد بی کس نه نک المندین متاثر اولیه بد که شویله کر کدر که
 اشیا دن هر قننی شینه الم کاور سه اندن متاثر اوله * بر که بر من کی شویله اور مشلر که
 ار که سندن قان روان اولش ابو یزید بسطامی حضرت نری بنک دخی بهینه بهلولزندن
 قان آتش * خواجه حضرت نری بنک بو کلامارنده مقام جمع ایله متحقق اولد قانینه
 اشارت وار ذرو مقام جفک تحقیق حقایق بنانه فضیلت دست کاه مولانا
 عبد الرحمن جای قدس الله تعالی سره السامی ترجمه سنده * مولانا شمس الدین
 محمد احمد ایله ملاقات نری ذکر اولد بی محله بر ر شجه بیان اولمشدر (رشحه)
 بیورلردیکه بر کون شیخ بهاء الدین عمر حضرت نری بنک مجلسارنده ایدم بر کسه
 انلردن ضروردیلر که بعض محقق اولائل حالده دیشلر که ممکن سین واجید روئیایته
 واجیل اولد قده بوسوزدن رجوع ایلیوب دیشلر که بد که واجب عینی ممکندر
 بونک وجهی ندر حضرت شیخ عمر اول کسسته نک جوایده بیور مشلر ایدیکه اولایکی
 سوزی عدم استقامت حالده دیشلردر وایکینی سوزی استقامت حالده
 دیشلردر * خواجه حضرت نری مجلسه حاضر اولنله خطاب ایلیوب دیدیلر که
 بویکی سوزک مایینده فرق ندر هیچ کسه کستا خلق ایلیوب جواب ویرمیدی
 خواجه حضرت نری دخی اول ائاده امر ای تر تانیدن بر بولول جماعت کلوب مجلسه
 داخل اولد قانندن اوتری تحقیق بیورمیدی

(فصل سوم)

خواجه حضرت نری بنک اهل بدایت و نهایت کوره هر طور دن زبان معجز بیان
 و انسان حکمت جریانلرندن انانی محبتیه صادر و جاری اولان خاصه کلام
 عبرت نظاملریدر که یوز یکری رشحه نموده ذکر اولنسه کر کدر

(رشحه) بیورلردیکه شیخ بهاء الدین عمر قدس الله تعالی سره حضرت نری
 یندن ضروردیلر که مبتدی به سفری یکدر یا اقامتی * بن ادیه زغایتندن اوتری
 کندیوی جوایدن عاجز کوستردم * شیخ حضرت نری البته جواب ویردیو ابرام
 ایلدیلر * دیدمکه مبتدی به سفرده کوکل پریشانلغندن غیری نسته حاصل اولر *
 اندنصکره بیورلردیکه سفر اول زمانده مبارکدر که تمکین صفتی حاصل اولش اوله
 متعاقب اقامت اوزره مبتدی به سفر مناسب دکلدر مبتدی بی بر کوشیده اوتوردوب
 تمکین صفتی حاصل ایتدر من کرک و بوطریق شقه مشغول اولان کسه یتنه کند و شهر
 و نلا یتنده اولاق اولی در زیر افرا و تعلقاتک ملامت و تشنیهی و آشناییکانه نک
 طعن و تعیمی خلاف شریعت ایش ایشلر که و ناملایم افعاله امر تکب اولغنه
 مانع اولور * اگر چه کیم مشایخدن بعضی سین بونک خلافتیه ذاهب اولوب دیشلردر که
 مبتدی به سفر کر کدر نامها جرت اوطان و مفارقت اخوان سبیل بعضی عادات

رسمی و مألوفات طبیعیدن خلاص اوله * و نفس سفردن حاصل اولان ریاضات
 و مجاهدات واسطه سبیل اکافی الجله تصفیه و تزکیه حاصل اوله * لکن سفر
 و اقامت خصوصنده معتقد خوانواده خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم
 اولدو که اولا مبتدی بوطانقه دن برینه ایرشجیه دل سفر ایامه اندنصکره
 ترک سفر ایلیوب انک ملازمت و خدمتین مهم ایلیوب خواجکان نسبتین
 حاصل ایلیبه و بوملکه کندونک ملکی اولنجیه دل چالشه * اگر بومقوله بر عزیز کندو
 شهرنده بولور سه لازم اولان اولدو که انک صحبته و خدمتنده قائم اولوب هیچ
 بر طرفه کیمیه * اگر بولور سه بولنجیه دل سفر ایلیبه بوندن ماعد اهر نه ایشلر سه تضییع
 اوقاتدر * و بیورلردیکه شیخ ابو یزید بسطامی قدس الله تعالی سره حضرت نری
 ابتدای حالده بسطامدن سفر ایلیوب مشایخدن برینک صحبته واردی * اول عزیز
 بیورلر که کیر و دون کلدیکل برده مقصود کقوب کتشیسین * بایزید حضرت نری
 دخی کیر و دوندی بر پیز والده لری و ارایدی انک خدمتیه و تحصیل رضاسنه
 چالشدی مقصودی حاصل اولدی * شیخ محی الدین بن العربی قدس الله تعالی سره
 بوسوزی شول وجهله تاویل ایلدیلر که اول اولونک اشارت نری بوایدیکه مقصود
 حقیقی جمیع ازمنه و امکنه بی محیطدر هیچ بریر آنک احاطه سندن خالی
 دکلدر * لاجرم بایزیدی اول سره آگاه ایلیوب طلب حقه قطع مسافه به حاجت
 بوغ ایلیو کنی اکابلدردی (رشحه) بیورلردیکه سالک کر کدر که یوقلق
 تحصیل ایتکدن اوتری مذلت و خوارلق طریقته اولقد رسای و بویان اوله که
 جمال شاهد لاهوتی بی مرآت فنا و نیستیده مشاهد ایامه (رشحه)
 بیورلردیکه هر طایفه خلق جفا و دشنامندن حظ ایتیه * هر کر آنک مشام
 جاتیه اهل الله علمندن بر شجه ایرشیز زبرا اهل تحقیق یاتسده (لا فاعل فی الوجود
 الا الله) امر مقرر در لاجرم جور و جفای محبوبدن محبه هر نه ایریشور سه نیاز
 تمام ایله آتی مایه سرور و حضور بیلک کر کدر (رشحه) بیورلردیکه هر کسه که
 بر کسسته حقیقه بر سوز سوز یلسه که اول سوزدن اول کسه به نقصان لازم کسه
 البته اول کسه به خوش کلز * آدم اوغلی بونده مجبولدر که کندویه نقصان اسناد
 ایتسه لم تاثر اولور و طبعنه خوش کلز * آمدی درویشه لازم اولان اولدو که
 بو خوش کلامکی طبعندن کیدره * بومعنا حق سبحانه و تعالی جنابیه رجوعه سر
 میسر اولمز مر اقبه و ذکرایله حاصل اولور نسته دکلدر و ارباب طریقت یاتسده
 سلوک بودر (رشحه) بیورلردیکه بزم یارانغز دانا سبوح قدوس دیرلر
 اگر ناگاه بر کسسته اندره طبعنلرینه ناملایم بر نسته دیسه متاثر و متغیر اولورلر
 اگر سبوح قدوس دیرلر بوتاثر و تغیری کندولرندن کیدروب هر نسته دن متاثر

و متغیر اولسه لاندی بکری ایدی (رشحه) بیورلردیکه هیچ برنسنه حقیقت
انسانی بالک و صاف ایتمز بلا و محنت بالک و صاف ایندیکی کبی * بالخاصیه محنت
والم رافع حجاب غلیظ بنی آدم در و مضمون حدیث شریف (ان اشد البلاء
على الاتیاء ثم الاولیاء ثم الامثل فالامثل) بومعنائی میبندد و بنم دخی اعتقاد
یونک اوزرینه در * لکن اصحاب و یارانندن هیچ بری بوا اعتقادده د کلردر
(رشحه) بیورلردیکه بروجد و حال صاحبی بولده کیدر کن یول اوزرنده
برکاب او یورکورسه و کند و یولندن آسانلق ایله بکیمک ایچون اول کبی برندن
قالدرسه و بکده کده نصره نظر ایدوب بنه اول حالی کندوده باقی کورسه بلسونکه
اول مکر الهییدن بر مکر در که کندویه بومقوله فعلی ارتکاب نصره تربیه و جد
و حال النیدن المام لدر (رشحه) بیورلردیکه مکر الهی ایکی در * بری عوامه
متعلق در بری خواصه متعلق در * عوامه متعلق اولان خدمتده تقصیر ایله بیل
نعمتی توقیر در * خواصه متعلق اولان مکر ادب ترک ایتمشیکن و جد و حال
باقی اولمدر (رشحه) بیورلردیکه خواجکان نسبتنه چالشلرک دوام شغلی
برو جهله اولان کر کدر که فرضا یولندن برینک غله سوار کن شرکاسیله چنک
و نزاعی واقع اولسه و نزاعی برو جهله مشتد اولسه که درویشک باشنک قانی
بوزندن روان و آثار چنک و جدال ظاهر بشره سه سندن دخی نمایان اولسه
بنه بحسب الباطن کوکندنه کدورتندن اثر پیدا ونه خلقت اذا و جفا سندن
بر ذره کدر هوید اوله * بلکه انلرک جورندن خوش وقت اولوب جهله خصوصتی اول
فعلارنده معذور طوقوب کند و نسبتندن ذاهل اولوب کوکلی حق سبحانه
و تعالییدن منقطع اولیه (رشحه) بیورلردیکه حق سبحانه و تعالی دوام تجلی
الحدادی ایله جمیع موجوداته متوجه در * چوق بکسر واردر که کند و اختیار یله
برکوشده او نوروب اکاخلوت و عزات آدقورلنه عذرلی واردر که یولربویه
ایدرلر اگر بونجاین تجلی عظیم الشانی یولربا مال عدا ایدرلر سه عجب جاهلار در
واکر حقد در برلر سه یانه ایچون حقیق برینه کونوروب برایش باشن طوقرلر
اما شول طائفه که عمل جمعه برو جهله مستغرق و مستهلک اولمیلر در که شواغل
کونیله مشغول اولغه مجالاری یوقدر انلرک حالی برذرلور دخی در (رشحه)
بیورلردیکه نسبت خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم کثرته و وضوت
تفرقه ده زیاده ظاهر اولدیفنک سری اولدر که بونست بر محبوبدر که هرگاه که
محبوبی خلوت دعوت ایده سن حجاب دوشر (رشحه) بیورلردیکه بونست
لطافتی بروجه اوزره در که کاه اولور که نفس توجه انک ظهور بنه مانع اولورنکیم
مظاهر بجهله بومعنی ظاهر در که انله زیاده جه متوجه اولسک محبوب اولورلر

وینه خواجه حضرتلری بیورلردیکه بونستک لطافتی بروجه اوزره در که اکر برکابه
غایت مهم اولدین هی دیسک بونست قایت اولور (رشحه) بیورلردیکه
(الاشیا تقین باضدادها) مسمد عاصجه خلقه شغل حق تعالی به شغلک ضدیندر
چونکه ضددن ضده کراحت حاصل اوله مکر و هندن محبوبه منجذب اولور
بوجهتند در که بوسلسله اهلی بازارلره و خلقت از دجای اولان مواضعه واروب
او نورلر تا که خلقت ضدیق و انلرک شغلدن کراحتی سبیلله کوکل حق تعالی
حضرتلرینه منجذب اوله (رشحه) بیورلردیکه بونست اهله ابتدای حالده
بوطائفه دن اولوب و بونست صفت غالبه لری اوللردن غیری کسسه لری ایله
مصاحبت ایتمک بونستک کمال فتورینه سبیلدره اکر چه کیم اول مصاحبت ایندیکی
آدم اهل زهد و تقوی دن دخی اولورسه * بوسوز زهد و تقوی به انکار کلدورلر اکر
زهد و تقوی کمال صفا و نور ایتدیر لکن اول طائفه به که زهد و تقوی غالبدر بونست
اهله انلرک صفتنده بنه اول زهد و تقوی نسبتی حاصل اولوب کند و نسبت
شریفه سندن که جمیع نسبتلرک اعلا سیدر محروم قالورلر ارا حکم غالب کدر * بونندن
معلوم ایدنک کر کدر که بدلر و یادر صفتنک مقوله شوم تأثیری اولور و انلردن نه گونه
پریشان نسبتلر ظهوره کلور (رشحه) بیورلردیکه بر جماعت ایله صحت
ایلمک که سزه غالب اولغه مزه بیهلر غالب اولیه لری یعنی نفس و هوا حبیلله
قوی اولیه لری و مزه بیهلر یعنی وقت کیزی ضایع و تلفیه بیهلر (رشحه) بیورلردیکه
برکسه ده بوطریق داعیه سی اوله و اول ائنده کاتأهل خاطره سی تشویش ویره
کر کدر چوق استغفار ایله اکر انکاه دفع اولورسه عورتلردن بعید بریره
واره اکر انکاه دخی دفع اولورسه برمدت صومه و تقایل طعامه مایلنک ایله
معامله ایله که قوت شهویه سسته تسکین حاصل اوله * و اکر انکاه دخی اولورسه
من ارستاقی طولاشوب و نادان عنیت الله و اولورلر ارواحندن همت طلب ایله *
واکر انکاه دخی اولورسه زنده دالرخده سنه واروب ارباب قلوبک باطنندن یاردم
طاب ایده * امیددر که اول یوکی انک اوزرنندن دفع لیدوب انی اول بارالنده قومیلر
(رشحه) بیورلردیکه اولنک انبیا و اولیا به میاسیدر که انکاه بیله حق تعالییدن
محبوب اولزلر و عوام ناسه دخی لایقدر که انکاه مرتبه حیوانیتی تکمیل ایدرلر
اما شول طائفه که بویکی فرقه نک بیننده درلر و تکمیل طریقه آرزو ایدرلر انله اصلا
مناسب کدر * بر نفس حق سبحانه و تعالی ایله درونی آشنالقی ایتمک بیلک اوغادن
یکدرلر اکر اول آشنالقه هزار فائده و منفعت موجوددر و بونده بیلک قینه و ضرر
مشهود و موعوددر (رشحه) بیورلردیکه اکر علی وجه الفرض بنم بشیوز بیل عزم
اولسه و جهله سن استغفار صرف ایلمس هنوز بندن صادر اولان کاهلک تدارکن

ایده من و اول نگاه اولندیکه در (رشحه) صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که
خواجه حضرت نازیدن نقل اولنان سوز زرده اگر بر کسمه به بوخاطره اولورسه که
اولنگ سنت مجوده دن اولوب و بومعنائی آیات قرآنی ناطق و احادیث صحیحیه مؤکد
ایکن بووجهله نفی ایتمک رواد کل ایدی * بوخاطره نک جوابی اولدر که بونده نفی
علی سبیل الاطلاق دکادر بلکه بعض اشخاصه کوره در که انزل شایسته لایق اولان
ظاهر و باطن تجریدیدر * و خفی دکادر که هر زمانده حکمت الهیه مقتضایه
شول نسسه که طالب لک حالته موافق و مرید لک اتمام کارینه مطابقت و وارثان
علوم خاصه محمدیه اولان اولیا اهل ارشاد دیندن صادر و وارد اولور * چونکه
بوزمانده طریق مبتدیلرینک حالته مناسب اولان تجرد و فراغت ایدی * لاجرم
خواجه حضرت نازیکه طبیعت الهی و جامع حکم نامتناهی ایدیلر * اول اجادن
تجرد لک اولویت بیان و تأهلدن فراغت لک رجحانیتنی اظهار و اعلان یوردیلر (رشحه)
بر کون خواجه حضرت نازی حضار مجلسدن بر بنی مخاطب ایدوب مظاهر جمیله به
تعلق و عشقندن منع ایدیلر که بر غازی کوردیکه بر صاحب جماله تعالی ایشیدیدی *
اول صاحب جمال فنده کنسه اولدخی آردینه دوشوب کیدردی و بر شیرده دخی
بو حالت واقع اولدینی مسجود و اولشدر * پس بر امر غیر ضروری در که حیوانات سنک
شریکان اوله * اکا گرفتار اولوب عمر عزیزی اکا صرف ایتمک مقتضای همت دکادر
لکن بر کسنه نک استعدادی بروجه اوزرینه بولنسه که بی اختیار مبتلای محبت اوله
اول بر ذر لودخی در * اندنصکره بو عبارت یوردیلر که ناچکارک نصیحتی * گرفتار
کارخانه سنه داخل اولز (رشحه) یوررلدیکه چون بر کسمه ارباب جمعیت
جمعیتنده اوتوروب و کون حق تعالی به برک ایدوب قرار طوعش اوله * اکاذرا بتکه
احتیاج یوقدر زیرا که ذکردن غرض بونستیک حصولیدر ذکرا ندن اوتربدر که
کوکاده کیزلواولان محبت آشکاره اوله (رشحه) بر کون خواجه حضرت نازی
بویسانی افعودیلر که (نظم) تابها و هواشارت میکنی * با بحرف ها عبارت
میکنی * بنده حرفی نیاید از تو کار * جهد کن تا از رهت خیزد غبار * هایفکن
و اورا آزاد کن * بنده شوی ها و هواش یاد کن (ترجمه) تا که سالک ها و هوایه اشارت
ایلیه * ها دیوب دلدارای اول یوزدن عبارت ایلیه * بلکه داخی کندونک حرفندن
آزاد اولدی * کرد غیری محو ایدوب بی کرد اولوب شاد اولدی های تر لایق
حرف واری عازفا آزاد قیل * ها و هوسری زبان بی حرف یاری یاد قیل *
اندنصکره یوردیلر که ذکراولنان ایسات شول نسسه به اشارتدر که جمعیتده حاصل
اولوب جمعیتک نتیجه سی اوله ها و هواسطه منز (رشحه) یوررلدیکه چونکه
بر کسنه نک جمعیتندن بر کیفیت حاصل ایلیه منز اول کیفیت حفظ ایتمک طریق

اولدر که اول کسمه ایله بروجهله معامله اولنه که اندن کوکل نفرت ایلیه * بو جهتدن
دیشلدر که شیخ کندوی مرید نظر نده محبوب کوسسترمک کرک زیرا بونستیک
ظاهر بنه حبیب بونستیک حصواید هرگاه که طالبده کراحت حاصل اوله محبت
زائل اولور و محبت زائل اولدینی * کبی بونست دخی ناپیدا اولور (رشحه)
یوررلدیکه بر کسمه که بو طایفه نک جمعیتده داخل اوله کندوی غایت مفلس
کوسسترمک کرکدر تا که بونلر رحم و شفقتنه مظهر اوله (رشحه) یوررلدیکه
خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم طریق یقینک حاصل و نتیجه سی دائما حق تعالی
جانبه توجه و اقبالدر بروجه اوزر که اول توجه و اقبالده اصلا کلفت و مشقت
اولیه (رشحه) یوررلدیکه مقصود کافی اولدر که لطیفه مدر که نک دائما اقبالی
حق تعالی جنبه اوله * بواقبال سنده حاصل اولمی * کرکدر سکامقبل دینک
صادق اوله (رشحه) یوررلدیکه بوسلسله علیه اولوری قدس الله تعالی
ارواحهم هر زرق و رقاصه نسبت اولمز بونلر کارخانه لری بلنددر * خواجه
اولیای کلان علیه الرحمه که خواجه عبدالخالق عجدوانی قدس الله تعالی سره
حضرت نازیک کارا جمعیتندن ایدیلر بخاراده بر مسجد قیوسنده بر چله خواطر
حفلر مشیلدر بو کار اندازة عقلمدن افزون و دائرة فهمندن وادرا کدن بیروندر
* صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که خواجه حضرت نازیدن موردیلر که خلوت
در انجمن ندر یوردیلر که خلوت در انجمن اولدر که بازاره کیره سن بازار خلقنک
آوازی قولاغکه کیرمیه بو عزیز لک بونجلمین مشغولقلری واردر که بو طریق
آسان عدا تمامک کرکدر (رشحه) یوررلدیکه کماله خواجکان طریقه سنی
آسان صنوبر * خواجه محمد یار ساق قدس الله تعالی سره حضرت نازی یوقدر کالات
صوریه و معنویه صاحبی ایکن بنه خواجکان رسالتی یاتندن ابرمزردی
ونا کر بر مهم اولدیفچون دایمار سالة قدسیه بی یله کونوروب مطالعه ایدرلدی
(رشحه) یوررلدیکه کماله خواطری بیلوب آکلن خواجه عبدالخالق
سلسله سنه حضرت در زیر بونلر حفظ انقیاسده کمال احتیاط ایلر (رشحه)
یوررلدیکه بزم اعتقاد من اوزره بو طریقندن مراد اولدر که دائم کوکل ذوق
ولذت طریق اوزره حق تعالیدن آگاه اوله * بو طریق بدایتی اولدر که بومعنائی
مناسب عملر ایله * کسب ایلیه لکن نهایتی اولدر که کسبک آنده هیچ
مدخلی قالدوب بومعنا ملکه نفس اولوب ملک اوله (رشحه) یوررلدیکه
بر یقین حاصل ایتمک کرکدر که آتی هیچ بر صوموفه قادر اولیه و هیچ بر آنش
یا فقه قابل اولیه * ملا بر کسمه که بغدادی وجود بنه یقین حاصل ایشدر هیچ بر نسسه
آنک یقینی زائل ایده من اما شول کسمه بونک خلاقی که بغدایک وجود بنه علم یقین

حاصل ایستامشدر اگر زحمت و تکلف ایله بغدادی دهندده حاضر ایلسه نه چوق
واقع اولور که کونا کون اشتغال سیمیه دهول حاصل اولوب بغدادی غافل اولور
(رشته) یورلردیکه بوییت بکاغایت خوش کلندر که (یت) بر آستان
ارادت که من نهادشی * که لطف دوست برویش در یجه نکشود (ترجه)
ارادت ایستیکنه کیم قودی باشین برشب * که باب لطف آچیلوب ایتمدیلر آنی طلب *
اندنصکره یورلردیکه هر کیم باطننده نسبت ارادت ظهور ایلیه انی حق
تعالیدن عظیم نعمت یلوب حق ایضایه سعی ایتمک کرک و انک حقی ایضا بوندن
غیری طریق ایله اولور که سالک کاتبه جناب حقه متوجه اولوب کند و وارغنی
اول جنابه صرف ایلیه * وار باب تحقیق فائده ثابت و محققدر که وجدان
طلبدن مقدمدر حضرت رسالتیه صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت یسک
(من طلب شیأ وجد وجد) یورد قری حدیث شریفه یلری (من وجد شیأ
طلبه) ایله تفسیرا یشاردر زیر مادامکه حق سبحانه و تعالی بر کوکله ارادت
وصفه تجلی ایلیه * اول کوکله حق تعالی نیک ارادت و طلبی استعدادی حاصل
اولور * و حق تعالی جنابه میل و انجذاب اول تجلی نیکه سید * لا یرم
سیده نیک کوکلی اولر حق تعالی نیک تجلی اراده سی واجد اولور اندنصکره
طالب و مرید اولور * و نونک مثالی اولدر که بر کسه بر یجره آلتدن بکر کن
نا کههان بر صاحب جمال بجره دن اکا کور یوب او کسه نیک کوکلی
آلوب و باطننده اول صاحب چاله میل و انجذاب حاصل اولور * پس بصورتده
وجدان طالب و ارادتدن مقدمدر * و بعضی سؤال ایلمشدر که چونکه وجدان
مقدمدر یا طالب نه فائده سی وارد جواب و بر مشردر که طلب استیفای حظ
ایچوند * و بر جوابی دخی بودر که طلبدن مقدم اولان وجدان اجالیدر و طلبدن
فائده سی اولدر که اول اجال تفصیل اولور (رشته) یورلردیکه من ذل قیمتی
انک مدر که سی طوائفه نیک حقا تقی آکادیمی قدردر (رشته) یورلردیکه
کا زاول دکلدر که توجه و مراقبه ایلیه بلکه کار اولدر که بجه ایستاری بر مقصوده
تابع ایدوب مجموع اشیا دن برادرالک خاص پیدا ایلیه (رشته) یورلردیکه
علی محبوب ایدمک کرک حضور و جمعی دکل * زیرا حضور و جمعی مواهب
قیلند ندر تحت اختیارده دکلدر عز برالو جوددر و فقدانی موجب کسل و فتوردر
عل یونک خلا فیدر که بومکاسب قیلند ندر تحت اختیارده در و بومک مواظبت
جمعی و حضوری موجب بلای خاصیه شویله واقع اولمشدر که حضور و جمعیته
فتور یول بولور اندنصکره یوایی یقی او قودیلر (مثنوی) خالقنا تاین
سکم در باطن است * راه جانم سوی اونا این است * یا بحکم شرع در کارش فکن *

یا بکلی در تمسارش فکن (ترجه) یا الهی نفس سکدن دانما * این اولور
جان و دل بولمزه صفا * یا الی شمع آتشدن ایله قال * یا همان فضلت
تمسارینه صال (رشته) بر کون حاضر مجلسدن بعضی طعن و تنبیع
بوزندن یورلردیکه هر یکه بزم صبحه زدن مزه بر کیفیت حاصل اوله * کیر و کاور
فا کر کافت و کسل ابریشور سه کلر مزه بوقی قولادر که بر کسه بر درویشک
حضورینه محض ذوق و حال ایچون کله بومقوله محبت عارضیدر ذاتی دکلدر
اندنصکره بوییتی او قودیلر که (یت) در دل چو شراب شوق مایری *
باید چو خمار کیردت نکری (ترجه) شو کیم شراب صفا ایچدی وصل یارندن
کرک که قاپیه هجر اتمک خارندن (رشته) بر کون خواجه حضرتلری معارف
دلایر و حقایق شوق انکیز سولر لایدی حاضر لردن بری کندی و بی بالهام
اول کلام عبرتظای احاطه به آماده و شققت مالا کلام ایله کوش هوشی استماعنده
کشاده ایتمشیدی * خواجه حضرتلری یورلردیکه سزی بن سوزد کله که غایت
ماثل کوردم کندی استماع ایدمک کلامک مضبوطه و بر مک کر کد و سوزدر
دیوب اشمکه مصلحت بزم (رشته) یورلردیکه کلامک بر جالی وارد هر کیمکه
حق تعالی عنایت ایدر سه انک جالی اکا ظاهر ایلم * بواجله ندر که حق سبحانه
و تعالی انبیا علیهم السلامی کلامه کوندردی جذبه و تصرف ایله دکل (رشته)
یورلردیکه دیل کوکلی من آیدر و ککل روح من آیدر و روح حقیقت
انسانیه نیک من آیدر و حقیقت انسانیه حق تعالی نیک من آیدر خفای غیبیه غیب
ذاندن بوقدر مسافات بعیده قطع ایلیوب زبانه کاور و زباندن لفظ صورتن کیوب
قابلی حقیقتلری قولادر نه ابرشور (رشته) یورلردیکه سوزک جالی
اولدر که مستمع مستعدن الیه و سوزده جمال و بر مزه مکر اولیا الله تکامی * اندنصکره
بویایی او قودیلر (نظم) سه نشان بودولی را زخمت ان معنی * که چوروی
اوبه بی دل بوباو کراید * دوم آنکدر در مجالس چو سخن کند معنی * همه را زهستی
خود بحدیث می رباید * سوم آن بود معنی ولی اخص عالم * که زهیچ عضو اورا
حرکات بدیاید (ترجه) اوج نشان اولور و لیله دییش ارباب دل * بیری اولکیم
کورتک کوکلی اکامائل اوله * انک ایکنی نشانی بودر کیم هر یکن * سوزده کسه
مشقه سوزینه قائل اوله * هم او چینی بودر کیم جمله اعضا سی انک * شرع ایله
آداب ایله ای عارف کامل اوله (رشته) یورلردیکه بعض اولور که ملازمه پایدم
بکا یکی نشانه عنایت ایلدی بیری اولدر که هر نه یازرمم جدید اوله قدیم اولیه * یعنی
کسه نیک تحقیقی و سوزی اولیه دریای دلان چقه مش در ناسفته اوله و ایکنی بی
اولدر که هر نه در رسم مقبول اوله هر دو اولیه * یعنی سوزم و وثر اوله (رشته)

صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که خواجه حضرت تلیک شرف آستانوسیدله
ایکینی مشرف اولدوغده اول حضرتک مناقبی مشتمل بر قصیده نظم اولتوب
و نرمنقدار معارف صوفیه ایلدخی مصدر قیلش ایدی اول قصیده دن بعضی بودر که
تحریر اولدیدی (نظم) یارب داشت پرده از رخسار * این تمشون یا اولی الابصار * لعل
افتاب طلعت از * طلعت من مشارق الاطهار * همه اشیا هلالک این اشراق * همه
ذرات مجوین انوار * همه راضا ساخت است این نور * همه را بالنسوخ است
این نار * لعل اوست در مکی و مکان * جلوه اوست در عین و بیار * نیست
تکرار در تجلی او * که چه باشد برون ز حد شمار * لیکن ان از تجدد امثال * می نماید
بصورت تکرار * جلوه ذرات کون اینهاست * که در ان جلوه میکند رخ بار *
در هر آینه بآینه * می نماید به عاشقان دیدار * که مستور در پس پرده * که
مشهور بر سر بازار * که در پرده می نواز ساز * که بی پرده می دراند تار * پرده اوست
ماه همه پرده * پرده ساز اوست ماه همه انوار * بهر اغیار نقشیند از ل * پرده بسته
پر ز نقش و نگار * تا شود نقش پرده شان حائل * از غماشای نور ان رخسار * ای
ز بنادر غیر در پرده * خیز و بردار بنده بنادر * کرد درین پرده یار میخواهی *
روی دل سوی نقشیند ان آر * آن معیان یار که اله است * و آن ندیمان صد ز صفا یار *
همه در بزم شوق شاه نشان * همه در رزم عشق شاهسوار * همه عالی
وزان مسان اعلی * شاه ابرار و خواجه احرار * بوقفیر طریقت قرن دانی اولوب
اول آستانه قلل فرجامک ختام و الامقامینده اولان مولانا موسی قصیده
من نورینی بر خلوتده خواجه حضرت تلیک نظر مبارک برینه ایشدردی * بر این
کونده خواجه حضرت تلیک انای مصاحبه بوقفیری مخاطب ایدوب
یوردیلر که میرزا شاهرخ زمانده هریده ایدم سید قاسم تیریزی حضرت تلیک اشعار
کوهر تباری شهرت بولشدی * بعضی تازه جوانلر و ایدیکه سید حضرت تلیک
اشعاری کبی توحید آمیز شعرلر سوزلردی ظاهر اول حالت سید حضرت تلیک باطنینده
اولان نور معارف و حقایق ایدیکه منتشر اولوب قوایل باطنیندن فی اختیار ظاهر
و شعله دار اولمشیدی اگر چه کیم اول سوزلر انلر حسب حالی دکل ایدی لیکن
استعدادلری اول معارف و حقایق قبولیه مستعد و لایق اولدوغچون سبب ابتداء
جستارندن تمام امتیاز بولشرایدی (رشحه) یوردیلر که شهریه دروازه
ملک خارجنده که بوش دیگر بریدن ایکی آشیان سوزاشده که اول سوزلردن بو طایفه
مذاق و قومی کلور ایدی اول سوزلری اشده که نصیحه کابرو و جهله ادب و رعایت
قیلورد که هر نه پرده اکملات ایتیم ادم اندن ایلر و وارمزدی اول ایکی سوز
خرمنشه (رشحه) یوردیلر که بو طایفه علیه نک کلامی اصول اوزره سوزیلر

خطای ولایتده بر کافر واردردیو خبر آسم واروب انک ملازمین ایتیکه جائه مت
یلورم (رشحه) صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که خواجه حضرت تلیک
اول ملاقاتده قرشیده اول سوز که انلردن ایشدم بوایدیکه بوقفیری مخاطب ایدوب
یوردیلر که اوللردن بری دیشدر که نحو بر علمدر که اصولی برهفته ده ضبط ایتک
اولور * بن آرزو ایدم که بولیدی درویشلکی دخی بر کلاه یازه لایک برهفته ده
او کرنگ قابل اولیدی و مقصود سهولت اله الیه کلیدی * اما درویشلردن بری
دیشدر که درویشلک آسان مصلحتدر کوکل بر آینه در که یوزی عالم ملک درویشلک
همان بودر که آینه نک یوزی دوندیر یعنی عالم ملکونه بلکه عالم لاهوته (رشحه)
بر کون خلوت خاصده بوقفیر دیدیلر که علوم متداوله نک خلاصه می تفسیر و حدیث
وقفه در * بونلر خلاصه می علم تصوردر و علم تصوف خلاصه می و موضوعی
بحسب وجوددر * درلر که جمیع مراتب الهیه و کونه ده بوقدر الابر وجود واردر که
اول وجود کندونک صور علمیه می اله ظاهر اولشدر * بویجت غایت مشکل
و دقیقدر بو کانتقل و تخیل اله شروع ایلک زندقه و ضلالتی موجبدر زیر بو عالمده
کتاب و خیر پرو بونلر امثالی حیوانات حسیه چوقدر * و انواع نجاشات و قاذورات
واردر وجودی بونلر اطلاق ایلک غایت قیامت و شناعتدر و آنلری مستشفا
قیلای بو طایفه نک قاعده سین بوزمقدر * پس از کیه واجب اولان اولدر که
حقیقتلری می آتینی نقوش کونیه دن پالک و مصفا ایتیکه مشغول اولوب اول
زمانه نک بونیدن غیری بر شعله مقید اولمیه ل * غیری ترکیه و تصفیه لری
واسطه سبیل لطیفه مدر که لری نور وجودک بر نوبینه محل اولوب حقیقت وجود
کرکی کبی آنلر بوز کوستره (رشحه) صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که
خواجه حضرت تلیک نه ایکینی ملاقاتده قرینه کاسانده که ذکر اولنان قرینه قرشی
ولا بتندن بخار ایشده واقع اولش بر قرینه در بر صحت خاصده بوقفیری مخاطب
ایدوب بواپسائی او قودیلر (نیت) تو میباش اصل کمال اینست و بس *
رو در و کم شو وصال اینست و بس (منوی) ای کمان و تیرها بر ساخته * صید نزدیک
و تودوراند اخته * نحن اقرب کف من جبل الورد * توفکند تیر فکرت رابعید
(ترجمه) ای کمان و تیر بر احضار ایدوب صید استین * سن ابرافردم ارسین صید
فترا که کده در * بن سکاستدن قریم دیدی حق سن بلدک * دور صاندک اول
ایراقق عقل و ادرا که کده در * اندن صکره التفات کلان جوق سوزلر سو بلدیلر
وانلردن بعضیه می بودر که یوردیلر که سن کله لی سنلک حالک مقید اولما مشر اما بونی
بلک کر کسین که بورابه کله لی سنلر نیچه ناشایسته لر کده دوب انک برینه
جوق شایسته لر کله در اما سنلک اندن خیرلر بوقدر * و تمیل طریقله یوردیلر که

برقرار بود زردن بتدیکی زمانه بخته اولافه قصه ایلر هر آنده آندن بر مقدار خاملق
 کیدوب آنک برینه بخته لک کاراکن آندن نصیری اولار و عقال و حسن ایل
 بومعنائی اصلادخی ادرالزاید من اگر بوستانچی آکادیلنه که سندن خوق خاملق
 کیدوب آنک برینه بخته لک کلسدرایانم * لکن چونکه تمام بخته اولوب
 کند و سینه نظر ایلوب کند و بی باشدن ایاغه دل بخته کوره یلورکه بوستانچی
 طوغر و سولر ایش * و بوم صاحب اشناسنده خواجه حضرت تلی بنه عظیم کریم
 مستولی اولوب مبارک کوزلرندن قطرات اشک روان اولدی غالباً خواجه
 حضرت تلی بنک اغلدی اول مخاطبک رفتندن ایدیکه علی وجه الانعکاس خواجه
 حضرت تلی بن ظاهر اولمشیدی الله تعالی اعلم (ر شحه) صاحب رشحات
 علیه الرحمه ایدرکه اول دقیقه ده که خواجه حضرت تلی بنک شرف ملازمتلرله مشرف
 اولدم قنقی ولایتدن بدیو صوردیلر و لدم سیزه وارد امانه ریده نشو و نما بولیشم
 دیدم تبسم ایدوب لطیفه طریقه یله یوردیلر که برسنی سیزه وارد وارمش بر دیوار
 سایه سنده او نور ایش ناگاه باشین قالدیروب باقش کورمشکه برزافضی
 دیوار اوزرنده او نوروب ایاقلرین اشاعه صارتش واهانه ابو بکر و عمر رضی الله تعالی
 عنهما حضرت تلی بنک نام ثمر یقینی ایاغی آکنه یازمش سنی یه غیرت دین غالب اولوب
 بی اختیار بیجاغن چقاروب رافضینک کف پاینه شویله اورمشکه پشت
 پایدن چقمش رافضی فریاد ایتمشکه یاران بکاتیر بکش که خارجی بی بیجاغله
 اوردی اطراف و جوانیدن روافض هجوم ایدوب سنی بی طوقوب یاغملش که
 نیچون یاراغزی بیجاغله اوردک * سنی کورمش اول ازدحام و غوغا اراستده
 تلف او ایلوردر حال حمله به تشبث ایدوب دیشکه بی کند و خالمله قول واقع خالی بیان
 ایدین سولیه دیشلر * دیشکه بن سزل جفسکزدن برکسه یم بولدن کادم دیلمه که
 بودیور سایه سنده بر زمان استراحت ایدوب بول زحمتندن دکانه م چونکه
 او نوردم یوقاروبه باقدم کوردیم که بر شخص هرگز کورمک استدیکم آدری
 کتوروب باشم اوزرنده طومش بکاغایت ناخوش کلدی بی اختیار بیجاغله
 دورتم که اول آدری باشم اوزرندن کیدره * روافض سندن بوسوزی اشدکاری
 کبی الی او پوب کاوافر تحسینلر ایلشلسنی بو طریق ایللارندن خلاص بولمش
 * اندنصکره خواجه حضرت تلی تبسم ایدرک یوردیلر که اشته مز شومعه و له شهر دن
 ایشلسر * وینه لطیفه کمان یوردیلر که مشایخدن بریسی رفته ولایتنه دوغمش
 غلایه و نه های روافضدن بر بولک طاقنه شیخ حضرت تلی بنک فافله لری بکارینه
 کلوب حضرت ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه حقنده ناشایسته کلمات ایتکه
 باشلر شیخک ایجابی قصه ایلش که انلری زجر و منع ایلله * شیخ یورمشکه انلری

انجته مالک انلر بزم ابو بکر من و بوکزلر بزم ابو بکر من غیر در انلر ابو بکر ی غیر در
 انلر بزم و هوم ابو بکر لری وارد که بلا استحقاق خلافت نصیرف ایلایوب و حضرت
 پیغمبر صلی الله تعالی علیه و سلمه واهل بیتنه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
 اتفاق اوزره ایش اکا بیکو کوب نامر اسولرلر اولیل ابو بکر ره بزدخی نامر
 سولرلر * روافض شیخکدن بوسوزی اشدکاری کبی متاثر و متنبیه اولوب طریق
 باطلندن دوغوب شیخک النده توبه ایلشلر * بولکلتند نصکره خواجه حضرت تلی
 فقیردن صوردیلر که بدرکرمقوله کسه در وادی ندر دیدم که واعظ در آدی مولانا
 ختیشلر * یوردیلر که مجموع اولشدر که غایت کمال و فضیلت صاحبی کیده
 ایش و موعظه می مقبول خواص و عوام ایش * اندنصکره یوردیلر که مولانا
 شهاب الدین سیرامی علیه الرحمه که شیخ زین الدین خوافی و مولانا یعقوب چرخ
 قدس الله تعالی سره حضرت تلی بنک استادی ایشلر سمرقنده کادکرلنده دیشلر که
 جامه سده و عطا ایلله * مولانا محمد عطار سمرقندیکه طبقه خواجهکان اولورندن
 ایش و کمال زهد و ورع و علم و تقوی ایلل اراسته و قوی نسبت و تمام لطافت ایلل میراسته
 ایش اول مجلسده حاضر ایشلر * مولانا شهاب الدین منبره چقاجق زمانده
 منبرک ایشکین او پیش اندنصکره منبره چقمش * مولانا محمد عطار حضرت تلی
 بوحالی مشاهده ایتدیکی کبی فی الحال مجلسدن قاقوب طشمره کتشلر * مولانا
 شهاب الدین دخی سوزو یلارین منبردن آشاغه ایشوب اردلرینه دوشوب
 اردلرندن بشد کده صورمشلر که بزدن نه ادب سزل صادر اولدیکه قاقوب
 کیدوب مجلس و عظم زده او نورمدیکر * مولانا محمد عطار دخی یوردیلر که
 برعلی الدوام تقید ایدوب انواع سنی و اهتمام ایدر زکیم خلق ایچنده بدعت قالمیوب
 مرتفع اوله * سوزو منبره چقاجق زمانده منبره یلارین او چک بدعتن بزدن پیدایشلر
 وقتنی کتاب و سنتیه وارد و راعه سافدن بونی کیملر ایشلر در سزل کبی اهل علمدن
 بومقوله وضع صادر او ایچق بزم اول مجلسده اولامز مناسب اولار * خواجه
 حضرت تلی یوردیلر که مولانا محمد عطار قدس سره حضرت تلی جمیع اوقاتده اتباع
 اشد و دفع بدعتیه چالشوردی * اوغلاری مولانا حسنک دخی احیای دین و ملتده
 والد عزیزی کبی چوق خوب ملاحظه لری و ارایدی * صاحب رشحات علیه الرحمه
 ایدر که خواجه حضرت تلی بنک شرف ملازمتلرندن عودت ایدوب خراسانه کادم
 والد علیه الرحمه تک مجلس و عظمه وارد کوردیم که منبره چقاجق زمانده پایه منبری
 او پیدیلر * اوه کلدنصکره مولانا شهاب الدین ایلل مولانا محمد عطار حضرت تلی بنک
 حکایتین خواجه حضرت تلی بنک استدیکم اوزره والده عزیز ایلدم آغلیوب
 دیدیلر که بوزره خواجه حضرت تلی بنک نصیحتلریدر که سنک دیکل ایلل بزه کوندرمشلردر

اندن صکره انک امثالی امور و احتیاط بلغ ایلیم و منیر اوزرنده حرکات نامنا سیدن
کمال مرسته برهیز ایدر لر دی خواجه حضرت تری کاه کاه والد علیه الرحمه نیک وعظ
و واعظانی تقریریه و یوقیر حقنیه ظهوره کلان حسن الثقات و مریعات
واسطه سینه ملاقات ایدکاری اکابر وعظه دن تقاریر یورر لر دی اول تقاریر دن
بعضیسی درویش احمد یورر لر دی ترجمه سنیده ذکر اولوب و بعضیسی دخی
بودر که ذکر سینه مباشرت قلندی (رشحه) یورر لر دی که مرقندده ایکی کسه نیک
وعظی بکا غایت خوش کوردی * انلک بری مولانا سید عاشق ایدی و بری دخی
مولانا اوسعید تاشکندی ایدی و یورر لر دی که سید عاشق مرد می تاض ایدی
دائم آجاق و صومراق اتری بشره سنیده ظاهر ایدی غایت کوزل و عطا ایدر لر دی
مجلسی کارنده ابلاغ اوزره طور و ب دی کاه ک جوق واقع اولور دی آثار ریاضت
و مجاهده سیای صلاح اتمارندن واضح و پیدا و انوار طاعت و عبادت صورت
اخلاص اتمارندن لایح و هوید ایدی * و یورر لر دی که بر عزیز واقعه سنیده کور مشکه
یز بولک جماعت طوز مشر حضرت موسی کایم الله کورد لر اول عزیز مشکه
بندخی اول حضرتی کوره یز دیوار دم چونکه کلدی * کوردم که سید عاشق
ایدی * و سینه خواجه حضرت تری یورر لر دی که سید عاشق ایدی و وجهله کور و لکه
کمال استحقاقه مستحق (رشحه) یورر لر دی که اول دفعه ده که هری یه کتدم
زیارتگاه کتشم ایدم ایکی اوج کون انده اولدم آندن مراجعت ایدم کد نصکره
مولانا شمس الدین محمد سنو کوردی قریه سنیه اوغرم * مذکور مولانا
شمس الدین علمای متقیندن ایدی و شیخ شاه فرهی مریدلرندن ایدی رحمة الله
تعالی اخشام نمازنده انک مسجد سینه کیدم بشیر کسه و ارایدی بار سکی کون
علی الصباح وعظ ایلدیلر * بکا انلک وعظی غایت خوش کلدی تاشکندن ایکی
کسه بخله بولداش ایدیلر انلر بندن اوتری توقف ایتمک لازم کلسون دیوشمه
کادم وایکی کوند نصکره سینه کیدوب برهفته انده اولدم اول مسجد اکترا فائده
احساب طاعاتن جوق کسه جمع اولور لر دی * بر کون مولانا شمس الدین محمد وعظ
ایلیوب و وعظارنده غایت جوق اغلدیلر اغلدیلر سینی ندر دیو قولا ق طوتدم
دی کادم * یورر لر دی که میرزا شاهرخی مسلمان پادشاه در درلر اشدیم که کهرشاهی
بر جاریه ایلدیم اولغله امرایش اتی مناره دن اتمار و معاشا شوندن خالی دکادر که
شرعه یا ثبات اولمش اوله یا اولامش اوله * اگر ثبات اولمش ایسه دره اور مق کر لایدی
یا خود رجم ایتمک کر لک ایدی اگر ثبات اولامش ایسه بی وجه بر منملانی بوجهله
نیچون اولدر لر دیلر از اثبات مناره دن آتق مشر و دکادر دیوب * میرزا شاهرخدن
بو حکم خلاف شریعت صادر اولدینی سیدن مولانا غایت متالم اولوب بی اختیار

اغزلردی * دین و ملت غن بین اولور لک دائمی حالی بویه در انلر دین غمی غیری
عزلدن زیاده اولور (رشحه) یورر لر دی که شیخ ابو عثمان خیری کندوشینی ابو حفص
حداددن قدس الله تعالی سرهما خلقه وعظ و نصیحت ایتمک اجازه استدی
شیخ ابو حفص یورر لر دی که بوداعیه به باعث ندر دیدیکه خلقه شفقت * یورر لر دی که
شفقت نه مرسته در دیدیکه اگر امت محمدک عاصیلرندن بدل بی جهنمه قویسه لر
راضی یم تا که انلر خلاص اولسون * شیخ حضرت تری یورر لر دی که بومه کسه خلقه
نصیحت ایتسه اولور اندن صکره وعظ اجازه و یروب کندور دخی منبر دینده
اوتور دیلر * ابو عثمان حضرت تری وعظ باشلدینی کبی رسائل ابلاغ اوزر سینه
قالقوب برجامه استدی شیخ ابو عثمان فی الحال ارقاستدن چیه سن چقاروب اکا
ویردی * شیخ ابو حفص ابو عثمانه انزل یا کذاب دیو چاغردی شیخ ابو عثمان دخی
سوزین تمام ایتدین منبردن اشاعه ایروب شیخ حضرت تری نیک یاتسه واردی
بندن نه کذب صادر اولدیکه بویه یورر دیکر دیدی * شیخ ابو حفص یورر لر دی که
سن دیش ایدک که نصیحت باعث شفقت خلقه در اگر سنلک مؤمن قوند اشلر که
شفقت اولیدی احسانک فضیلت و ثوابی انلک اولسون دیو احسانده توقف
ایلدک * بوراده لازم اولان اولدیکه صبر ایدیکه اگر برکته دن احسان وجوده
کلیو بیا اول سائل محروم قالمق لازم کورایسه بعده اول خیری سن ایشلیدیک
(رشحه) صاحب رشحات علیه الرحمه یورر لر دی که بر کون خاطر مده طوتمک
اگر بره بر زمانده وعظ ایتمک دوشمره خواجه حضرت تری نیک زبان مبارکاردن
اول خصوصده بر سوز صادر اولسون * بونیت ایله مجلس شریفلر سینه واردم
بر لظه د نصکره یورر لر دی که برکسه اولور دن برسته واروب وعظ ایتمک استرم
وعظی نه نیت ایله ایدم بن دیش اول اولوب عجب جواب ویرمشلر یورر مشر که
معصیت نیتک فائده سی یوقدر بو جواب صحیحدر زیراکه سوز سوبلک وقتندن
اول نصیحت ایتمک معصیتدر * اندن صکره یورر لر دی که بوسوزدن معلوم اولور که
سوز در جمعی غایت عالی ایش * بعده یورر لر دی که سوز سوبلک وقتی نه زمانده
ایدوکن شمعی نقل ایدم اکا بر طریقت قدس الله تعالی ارواحهم موعظه
وتند کیر زمانده جوق تحقیق لایله لر در * بعضیلر یورر مشر در که سوز سوبلک
شول زمانده جائز اولور که متکلمن زبانی کو کلندن نائب و کوکلی حق سبحانه
و تعالی دن نائب اوله (رشحه) یورر لر دی که هر کیمکه کامل و مکملدن بر عمل
اله اول عمل مداومت و مواظبت طالبی مقامات عالییه ایرشدر که سبب اولور
(رشحه) یورر لر دی که چونکه نقوش کونیه زندکی قوت مدر که می آتدن سلنوب
بالا اوله انک محاذی و مقابلی ذاتدن غیری نسیمه اولمز (رشحه) یورر لر دی که

اخلاق رديه نك دفعنه مشغول اولق مشكدر يا احوال باطنيدن برحالت اله
كتور من كر كدر يا خود منتظر اولق كر كدر كه برحالت ظهور ايله كه
اني بالكلية بجهل سندن خلاص ايليه (رشته) بيوررلدريكه بزم يارانمزه
لازم اولان اولدر كه ايكي امر دن بريني اختيار ايليه * يا وجه جلالدن برنسنه
قبول ايدوب انكه زراعت مشغول اوله و انشای اشتغالده غفلته دوشمكدن
صافته * خوانواده خواجكان قدس الله تعالى ارواحهم طريقه مي اوزره
ويا خود تسليم كلي ايدوب اولق و اولماق فكرنده اوليه * وسعي بليغ ايدوب
كند و مراد اتني پيرينك مراد اتنده كم ايليه * تا كه فتاني الله سعادتيله
مشرف اوله لاندن كره بويي اوقوديلر (بيت) تودرافكن خویش قسم تو
زدوست * خواه ماتم باش خواهی سور باش (ترجه) نه كسه ياردن تسليم
كلي ايت اكا جانا * كرلر و كرلر ماتم كرلر زهر و كرلر حلاوا (رشته) بيوررلدريكه
هر زمانده رجال الغيب صلحادن شول كسسه لره ملازمت ايدرلر كه عزيمتيله
عل ايدوب رخصتدن اجتناب اوزره اوله لره بو طائفه اصحاب رخصتدن
فاجرلر رخصت ايله عمل ضعفكار يدر * خواجكان قدس الله تعالى ارواحهم
طريق عزيمندر (رشته) صاحب رخصت عليه الرحه ايدرلر كه برزمانكه
خواجه حضرتلري عزيمت و احتياط ايله امر ايلديلر بيوررلدريكه لقمه و طعامده
احتياط ايتك لوازمنددر و طبياخ طعامي طهارت كامله ايله بشوروب و او دن
قزغان آتسه شعور و آكاهلق ايله قوپوب آتش ياقق كر كدر و برطعام بشركن
يا غضب واقع اوله و يا پریشان سوز و سويلش اوله خواجه بهاء الدين نقشبند
قدس الله تعالى سره حضرتلري اول طعامدن عيوب بو طعامده برظلمات
وارد كر كه برآندن يك روادكدر ديرلدي * و خواجه حضرتلري قبشك غایت
شدتده كه عظيم قار يا غمشدي هر قنددن ايكي فرسخ بعید تل كلاغان نام قريده
ايديلر * محوري طهارت ايتكه طشره چقوب مطبخ قبوسندن كچدير اول
محلده ايكي اوغلان بر يولك ظرفه صوطولدر و اصحاب طهارت ايتكندن
اوتری استحق ايچون اول ظرفي آتش اوزرینه قوپوب كندولر دخی بری بريله
هرزه سويلشورلدي * خواجسه حضرتلري انلك مصاحبن اشتديكي كبي
طور و ب اوغلانلري حضور شريفلرينه كو توردوب سو كدير و دركك ايچون
دككك طاب ايلديلر و اول خطاب و عتاب يينده بيوررلدريكه * بو قدر
بلز ميسر كه طعام بشور ركن و صواصيدر كن كو كلي حاضر ايلك كرلر
ولساني مالا بعيندن صافق كرلر تا اول صوايله آبدست الانك و اول طعامدن بيه نك
كو كنده حضور و آكاهلق پيدا اوله * برصوبي كه غفلته اصيلده لره و طعاميكه

غفلته بشوره * اول صوايله آبدست الوب و اول طعامدن يك باطننده ظلمات
و غفات حاصل ايلر * مولانا لطف الله كه خواجه حضرتلرينك مقرب و مقبول
اصحابدن ايديلر * اوغلانلر ككاهين شفاعت ايدوب انلك رجاسيله عفو
ايدوب كند و كارلرينه مشغول اولديلر (رشته) بيوررلدريكه صوفيه دن
بعضيلر قدس الله تعالى ارواحهم في ديكاملن اختيار ايتدكارينك سري اولدر كه
او عزيرلر اصل مقصوده نظر ايلوب صفای فطرت ايله اكلامشدرلر كه مقصود
اصلي اولدر كه حقيقت انسانيه به قيود بشريتدن خلاص حاصل اوله * و آوازي
استماعنده اثره بومعني حاصل اولمشدر كه في دكلكي اكابناء اختيار ايلشدر * و انچه
مجهديندن بعضيسنك استماعي جائز كورمديكنك حكمتي بو اولق قابلدركه انك
استماعي ارباب بدعت و هوا عادت ايدنه كين اول اولور و ارباب صلاح انلكله
مشاركتدن عار ايدوب تركنه عازم اولوب و انكه مقصوده وصولدن كچوب
تحصيل مقصوده غيري نسبتله نسبت ايتشدر در الله تعالى اعلم (رشته) بركون
خواجه حضرتلرينك مجلس شريفه لرنده بر شخص ربا و تكلف ايله كندويي بيخود
و استغراق حالنده كوستروب خواجه حضرتلري اول كسسه به متوجه اولوب
بويي اوقوديلر (بيت) كز مرميا بتمت مستي كه در طريق * مارا نشانهاست
ازان شاهي نشان (ترجه) بن مست و صلم دي و صالفة صوفيا * اول شاه
بي نشانله واربزده آشنا (رشته) بيوررلدريكه مادامكه مريدك نسبي قوت
طوبوب انده نممكن اوليه مريد ايله مدارا و مواساة ايلك كرلر و اكاتب اولوب آندن
ظهور ايدن ايله اني مواخذة ايتيوب و ناملايم اخلاق و افعا لانه تحمل ايتك كرلر
* و اما هم انكه نسبي قوت طوبوب بو طريقه يقين حاصل ايليه اندن كره تحمل
مريد چابنه دوشه بعده مريد لازم اولان اولدر كه هر نفس كند و احوال كك پاساني
اولوب سعي ايليه كه خاطر كراشته سبب اوله حق نسنه اندن صادر اوليه * و اكر
اندن برفعل ناملايم ظهور ايدرسه پيرانكه مريدی مواخذة ايدوب ملامت
ايليه (رشته) بيوررلدريكه بعضيلر ديمشدرلر كه شيخ كر كدر كه مريدی چكه
قادر اوله برشيخ كه بومرته قادر اوليه شيخاغه لابق اولمز مريدی ينك معنائی
اولدر كه شيخ شويله اولق كر كدر كه مريدك باطننده تصرف ايلوب اخلاق
ذميه سقي يمه يعني نابود و ناپيدا ايتكه قادر اوله * و اخلاق حميده بي آنك برينه
كو نور و ب اثبات ايلوب آني حضور و آكاهلق مرنه سسه ايرشديره بيله
(رشته) بركون خواجه اصحابه ديديلر كه مژدن قنغيكزدر كه يكری كره بلكه
دخی زياده تصرف اولوب صاحب نسبت قلنامش اوله لكن هر بار كه طشره
كیده مضر ضايع ايلرسز بر كسه يكه بيشكاه قريدن بردانك نور احسان ايله *

اول کسی به لازم اولان اولدر که اول نورایله جمله مصیبتن کوروب و اول نور
روشنایکی ایله کند و ایکی ظلمتن مشاهده ایلیه کند و بی اورنالقن قالدیره
(رشته) بیورر دیکه بر قاج کونکه بن حیاطه هم سعی ایدوب خدای بین اولمز سر
یاچن اولسکیز کر کدر بوفرصتی غنیمت بیلوک فوت اولوزسه پشیمان اولور سر
پشیمانانک فائده می دخی اولسه کر کدر (رشته) صاحب رشحات علیه الرحمه
ایدر که شول زمانده که خواجه حضرت تری فقیهه رابطه طریقی اشارت بیوردیلر
بوییتی او قودیلر که (بیت) جای کن در اندرون ما خویش را * دور کن
ادراک غیر اندیش را (ترجه) سعی ایدوب ارباب دل کو کونده ای دل ایله بر
عقل غیر اندیشی قوکل بزم وصل یاره کیر * اند نصکره بیوردیلر که یعنی غیر اندیش
ادراکی دورایله مردم کو کونده بر ایله مزد مکه مشایخ طریقتین عبارت در یعنی کلینه
اکا متوجه اولکه مشایخ طریقت کو کونده کند و که بر ایله سن * تنکیم خواجکان
قدس الله تعالی ارواحهم طریقه سیدر که طالب هر نفسیده با سبائلی ایلک کر کدر
ناکه آندن بیلر که راحت خاطری اوله جق نسبه واقع اولیه و بونی رعایتده
بر مرتبه به ایشدیره که جمله آنک مرادی بیلر که مرادی آنک مرادی اوله
و بو با سبائلی سبیله طالب بر سعادت تله مشرف اولور که آنک فوقیده سعادت تصور
اولمز و اول فنا فی الله در (رشته) صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که بر فقیر
مجلسده خواجه حضرت تری مبارک یوزلر نه چوق نظر ایدردی * بر کون اول فقیهه
خطاب ایدوب بیوردیلر که بر شخص خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی سره
حضرت تری مبارک چهره مبارک کلامه چوق نظر ایدر ایش خواجه بهاء الدین
حضرت تری بیورر مشار که بنم یوزمه چوق باقیه ناکه * کوکل باده و بر میه سن
اند نصکره خواجه حضرت تری بوم صراعی او قودیلر (مصراع) دیوانه شود هر که
به بیندر خ مارا (ترجه) دیوانه اولور کچکه کورر سه رخ یاری * و اند نصکره
بیوردیلر که مریدنه توجهی بیلر که ایکی ابروی اراسنه کر کدر و پیری جمیع اوقاتده
کند و آنک احوالنه مطلع و حاضر بیلر که کدر تا بیلر که هیبت و عظمتی آنده تصرف
ایلیوب آنک حضور بنیه ملایم اولین نسبه مریدنه باطنندن مرتفع اوله *
و بومعنائی رعایتده بر مرتبه به واره که بر ایله مرید ما بینندن حجاب کیدوب بیلر
جمله مقاصد و مراداتی بلکه مواجید و طالاتی مرید معاین و مشاهد اوله (مصراع)
این کار دو انست کنون تا کر اسد (ترجه) کار و اندر بو کار اولمز میسر
هر کسه (رشته) بیورر دیکه خواجه طریقه و مقتضای طبیعیه گرفتار لغندن
خلاص اولسنک طریقی او چه منحصر در * اولکی اولدر که بو طائفه علیه تعین
ایلدیکی اعمالی خیردن برینی کند و به لازم قیلوب طریق ریاضی اختیار ایلیه

ایکچیزی اولدر که کند و حول و قوتن آرا القدن چقاروب بیلکه کند و انلردن
دکدر که کند و کند و مسندن بویلیه دن خلاصه قادر اوله * و نیاز و افتقار و نضرع
وانکسار طریقه ایله علی الدوام جناب حقه رجوع ایلیه شاید که حق سبحانه
و تعالی عنایت ایدوب انی بویلیه دن قورتره * و او چچیزی اولدر که بیلر که هم
باطنندن مستند اولوب پیری قبله توجهی قیله * بو تقریر در نصکره حاضر لردن
صوردیلر که بواج طریقتن قنغیسی یکدرینه کند و بیوردیلر که پیره توجه
ایدوب آنک هم متندن استمداد یکدر زبرا کند و بی حق سبحانه و تعالی به توجهدن
عاجز بیلوب پیری وسیله توجه ایلمشدر بومعنی نتیجه حصوله افزاید همیشه
همت پیردن مستند اولدینی اجدادن طالب مقصودی بویلدن تیز حاصل اولور
(رشته) بیورر دیکه هر کسه که بو طائفه دن بریده صحبت ایلیه لایق اولان
اولدر که جهدا ایدوب آنک حقیقتندن خبردار اوله * و بومعنائی بیوردیلر که نصکره
مشویدن بواج بیقی او قودیلر (مثنوی) من بهر جمعیتی نالان شدم *
جفت بند حالان و خوش حالان شدم * هر کسی ازطن خود شد یار من *
واز درون من نجست اسرار من * سر من از ناله من دور نیست * ایلم چشم
و کوش را آن نور نیست (ترجه) فی کبی هر برده نالان اولشم * نیک و بدله
جفت و یاران اولشم * هر بری بلمش صانور لر حالی * بلدیلر سرمافی البالمی
* نالان سرم دکل هر کز ابراق * کورمکه اشکه بوق کوز قولا ق
(رشته) بر کون اهل صحبت تعلیمده بیوردیلر که چوق آخلق و چوق او پت و مزلق
دماغی مخوف و ضعیف ایلر و حقایق و در قایق ادراکندن آلیه نور توجه تندن در که
بعضی اهل ریاضت کشفنده غلط واقع اولشدر * و شول بیداراق که آنده فرح
و سرور اوله اول بیداراق چوق ضرر ایلز زبرا آنده اولان فرح و سرور بنیه ده
تقویده او بقو غناسن و یروب و دماغی بیوسندن حفظ ایلر * و بیورر دیکه
خواجه علاء الدین غجدانی علیه الرحمه دیرلر دیکه بر کون خواجه بهاء الدین
نقشبند قدس الله تعالی سره حضرت تری طوایسه کدیلر بر اصحابدن بر بولک کسینه ایله
غجدانده ایدلر بزی استدیلا و اودق چونکه اخشام قریب اولدی شیخ محمد دوزی
طوایسی بی که خواجه حضرت تری بنک مخاص خدمت کارلردن ایدی چاغروب
دیدیلر که یارانی او که آل کیت و خنده تلزین ایله * شیخ محمد کشفانه کتدک اخشام
نمازند نصکره خواجه حضرت تری دخی کلوب صفا کارنده او نوروب
آیاقرین اشاغه صارق دیلر و شیخ محمدی چاغروب صوردیلر که یاران ایچون
نه بشورمک کرک * شیخ محمد دیدیکه خاطر مده بلی طاوق بشورمکد و بیوردیلر که
طاوخی کتور کوره بن که همزمیدر یوخسه آرقیدر شیخ محمد طاووقلری کتوروب

خواجه حضرت نری مبارک الیه بر بر یوقلیوب سهرلکن ملاحظه ایدوب کوردیلر
اندنصرکه اصحابنه دیدیلر که طعمای پیوب وکیجه صباحه دل او یوبوب صباح
بنم یاغمه کاولک بعدده قاقوب کتدیلر بکیجه انده اولوب طعمای پیوب او بودق
صبح اولدینی کبی اتفاق بارانله خواجه حضرت نری نیک خدمتینه واردق
(رشحه) پیورلردیکه ذکر بر قازمه کیدرکه انکاه کوکل بولندن خاطر
دیکنلرینک کوکن قازرلر (رشحه) پیورلردیکه کار اولدرکه اوقانک ذکرده
بر وجهله مستغرق اوله که سالکده نه پشت ذوق و نه دوزخ خونی اوله
و خواب الیه بیدارانی بکسان اوله * شیطانک خودنه یورکی اولورکه آنجلین
کسمنه نک پوره سینه اوغرایه (رشحه) پیورلردیکه اگر صحبتده سکوت حق
سبحانه و تعالیدن آگاهلق حقه طی ایچون و لغو سوبلامک ایچون اولورسه اول
صحبت چنتدر و آیت کریمه ده (لا یسمعون فیها لغوا) پیورلرینی بومقوله صحبتده
اشارتدر شول کسه لرک که کوکلی محبوب حقیقی به گرفتار اولمش اوله *
هر حالده آنجلین کسمنه لر حضرت حق سبحانه الیه مکالمه و مناجاتده در (رشحه)
پیورلردیکه محققلر یاتنده حق سبحانه اولدرکه هیچ بروجهله مذکر و مفهوم
اولیه وانک طریق ادراکی مسدود اوله و عقل کامل اولدرکه هیچ بروجهله انک
ادراکندن قناعت کلیه * لاجرم بوقدر چه سکون و آرام عقل مقتضاسنندن
دکادر (بیت) دوست دارد دوست این آشفته یکی * کوشش پیوده به از خفتگی
(ترجه) عاشقین شیدادیلر آشفته لکدن چونکه یار * خواندن پیوده کوشش
یکدرای عشاق زار (رشحه) پیورلردیکه ارواح انسانیه مهاده قدسده
دائما مشاهده ایدیلر * چونکه انی بوعالم شهادته کتوروب محبوس قفس
ناسوتی ایلدیله ابدانه تعلق واسطه سیله مسکن و ملبس و مطعمدن و دخی بولندن
غیری ابدانک محتاج الیه اولنله مشغول اولدیله و بعضیلرینه بوقدر شغل
واضطراب الیه بیله مقر اصایسنه ایشمکاک میلی غالب اولوب تمتعات بیچی
و مستلذات طبیعی انلرک وطن اصلی به توجهلرینه مانع اولیدی * اندن معلوم
اولدیکه وجود انسانیدن مقصود بواسطه ارباضطرابک حصول دکادر اگر چه کیم خلق
مقصودی بر درلودخی بیان ایشلدر (رشحه) پیورلردیکه عبادات اوامر الیه
عل ایدوب نواهییدن اجتناب ایشمکدن عبارتدر و عبودیت حق سبحانه و تعالی
جانبه دوام توجه و اقبالدن عبارتدر * و پیورلردیکه بعضی کابلرده عبادت الیه
عبودت یئنی شویله فرق ایشلدر که عبادت قوللق و طائفنی شریعت مو جنبه
ادایه دیدیلر * عبودت کوکاک تعظیم وجهی اوزره حضور و آگاهلغیدر (رشحه)
پیورلردیکه خلقت انسانیدن مقصود تعبددر و تعبدک دخی خلاصه وزیده سی

کلی حالده جناب حقدن آگاه اولمقدن تضرع و خضوع و صفیه (رشحه)
پیورلردیکه معراج ایکی نوع اوزره در بری معراج معنویدر و بری معراج ضوریدر
و معراج معنوی دخی ایکی نوع اوزره در او ایکی صفات ذمه دن صفات
حمیده به انتقادرایکجه سی ماسودن حق سبحانه و تعالی به اتقال ایلکدر (رشحه)
پیورلردیکه سیرایکی نوع اوزره در بری سیر مستطیلدر بری سیر مستدیردر سیر
مستطیل بعدده بعددر سیر مستدیر قریده قریدر سیر مستطیل دیو مقصودی
کند و دائره سنندن خار جده طالب ایتمک دیرلر سیر مستدیردیو کند و کوکلی
اطرافن طولاشوب مقصودی کند و دن استمک دیرلر (رشحه) پیورلردیکه
علم ایکیدر بری علم وراثتدر بری علم لدیدر علم وراثت اولدرکه مسبوق بالعمل
اوله بلکه عمل سبقتسز اولیه شکیم حضرت رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم
پیورمشلدر که (من عمل بعلم ورنه الله علم مال یعلم) و علم لدی اولدرکه مسبوق بالعمل
اولیه بلکه عمل سبقتسز حق سبحانه و تعالی محض عنایت بی علنی الیه کند و
یاتندن بنده بی بر علم خاص الیه مشرف ایلیمه شکیم حق تعالی پیوردیسم
(و علمناه من لدنا علما) (رشحه) پیورلردیکه اجر دخی ایکیدر بری اجر ممنوندر
و بری اجر غیر ممنوندر اجر ممنون اولدرکه هیچ عمل مقابله سننده اولیه بلکه محضا
موهبت اوله * و اجر غیر ممنون اولدرکه مقابله عمده اوله (رشحه) پیورلردیکه
عالم الیه عارف یئنده فرق واردر مثلا بر کسه مسائل علم نحوی بیله که اول قواعد
کلیه دن عبارتدر آکا عالم بعلم الخویدر لعارف بعلم الخویدر لعارف بعلم الخویدر
زمانده دیرلر که قواعد نخودن هو بری تکلف و توقه سننر محسنده اجر ایلیمه * کذلک
عالم بعلم التوحید بر کسه به دیرلر که انک توحیدی علم حسیله اوله یعنی وحدت
افعال و صفات و ذات اعتقاد ایلیمه کو کلنده (لا فاعل فی الوجود الا الله) معنای
برلشش اوله * بونجلین کسه به عالم بعلم التوحید دیرلر و افعال و اوصافک هر برینک
کند و مظهرندن و غیریدن ظهوری زمانده بی عمل و توقف بیله که فاعل حق
سبحانه و تعالیدر اکا عارف دیرلر و اکر بوم معنای عمل الیه بیلورسه یعنی قوت ایمانله
بیلورسه اکا معترف دیرلر (رشحه) برکون خواجه حضرت نری تمثیل طریقه
پیورلر که قوشلر سیرغه واصل اولمقدن اوزری مجتمع اولشلر بوله کیردکاری کبی
میان راهده هر بری سی بر عذر بیان ایدوب قالمشلاما هر قنغیسننده که سیرغدن
برنسنه و ارایدی سیرغه ایرشدی (رشحه) پیورلردیکه خلق تصور ایدرلر که
کمال انا الحق دیکده اوله کمال اولدرکه انانی اورنادن قالدروب هر کز انانی آکیمه لر
(رشحه) پیورلردیکه اصل کار عدم تقیددر اندنصرکه پیورلر که بنم یاغمه
بوربا عیدن اعلا هیچ شعر بوقدر که پهلوان محمود پوربار علیه الرحمه دیشدر

(رباعی) چنانچه مار خانه رندی چندند * با مرد کم عیار کم پیوندند *
 رندی چندند کم نداند چندند * برسته و تقدیر دو عالم چندند (ترجعه)
 خار خانه عشق ایچره واریجه عیار * که مرد دوله صحتدن اولدیلر بزار *
 نه کم و کیفی فهم ایتدی بونلر کسه * نه تقدیر و نه کونی ایتدی بزار *
 اندنصکره پیوردیلر که اگر برکسه (لا اله الا الله) معناسنک حقیقه تیلمسه
 بوسوزدن پهلوان محمود هیچ بر قید ایلد مقید اولیوب تجلی ذاتی مشرف ایدوکن
 یلوردی (رشحه) بر کون خدمت ایلد مقید اولان اصحابدن بعضی سی مخاطب
 ایدوب بعضی سوزلر پیوردیلر * اول ائتمده دیدیلر که حاصلی سعی ایلک کر کدر که
 کوکله حق تعالی به توجه دائمی حاصل اولد اندنصکره بومعنادن آگاه ایتک
 قابل اولور که بوجده حقیق کند ذاتیه توجهیدر اولم توجهک اراقده هیچ
 مدخلی یوقدر (رشحه) پیورلردیکه فنای مطلقه معنایی اولد کدر که صاحب
 قناتک کند و اوصاف و احواله شعوری اولمه بلکه قناتک معنایی اولد که
 بطریق الذوق اوصاف و افعیال کند و یه اسنادینی نئی ایلد و اول افعال
 فاعل حقیقینک ایدوکن اثبات ایلد و صوفیه نک قدس الله تعالی ارواحهم فی ایلد
 ایتیلر چنکی یوقدر دید کاری بومعنادر * و پیوردیلر که مثلا شواکنده اولان
 قفتان عاریت اولد و بن آفی کند و ملکم بلدیکم جهتدن عاریت ایدوکن
 یلیوب آکاتعلق ایلد و ناکاه انک عاریت ایدوکن بلسم فی الحلال بنم تعاق
 خاطر ایدن منقطع اولور باخصوص که بنه کنده در و انکله متلبس طور پیورم
 جله صفات عاریت ایدوکن بوقایاس ایلک کر کدر تا که کوکل حق سبحانه
 و تعالی بن غیر یستندین منقطع اولوب بالذوق مظهر اولد (رشحه) پیورلردیکه
 وصل بزم یاغزده اولد که بطریق الذوق کوکل حق تعالی چایینه آگاهلغی اولد
 و حقدن غیر یلین ذهول ال ویره هم انکه بوقیفت ال ویره متصل اولد دوام وصل ایلد
 مشرف اولمش اولور تازمان طغواندن بزم معتقد من بودر (رشحه)
 پیورلردیکه وصل حقیقه اولد که بر سبیل ذوق کوکل حق تعالی ایلد جمع اولد
 چونکه بومعنی دائم اولد کادوام وصل دیر بزم ایت وصل بودر و خواجه بهاء الدین
 نقشبند قدس الله تعالی سره العز بر حضرت تلمیذک بر نهایی بد ایتده درج ایلد
 پیورلردن مراد لری دخی بودر * و نه آتلمز واسطه وصول آرتق دکار بزدن
 منقطع اولوب مقصوده اولاشق کرل دید کاری دخی همین بوصولر * و پیوردیلر که
 اگر بونستلک سزل یاغزده قدری اولیدی کرل ایدیکه طاشلری باشکز اوزرنده
 کووریدیکز * و پیورلردیکه شوقدر زماند که سز بزم صحتیه واصل اولدیکز نه
 اندن نه نماید اولدی و حق سبحانه و تعالی به اندن نه عابد اولدی * و پیورلردیکه

اکثر یا بخلق ایچون غمده یوز و خلق بزم واسطه من ایلد شادیده دراکر بر کسه
 کندوبی بوجهله یولک قیلسه که اگر اول خراب اولورسه عالم خراب اولق لازم
 کلسه بوشر کدر اکن بن تلمیم (کل یوم هوفی شان) بزی بزلکه من بویله اولو ایلشدر
 (رشحه) پیورلردیکه اگر کر بوجهله مالک اولورسه که کوکل همیشه حاضر
 اولوب ذاکر بوجهورده متلذذ اولد ابراردن اولور * کا حاضر مع الله دیمک اولور
 اما واصل الی الله دیمک قابل اولمز بر اواصل اولد که اسناد حضور ایدن منتفی اولوب
 بلکه حاضر حق سبحانه و تعالی در کند ذاتیه (رشحه) پیورلردیکه نهایت کار که
 اولمای کلین واصل اولدیغی مرتبه در بومر تبده مشاهده بونلردن غائب
 اولر اگر غائب اولسه مشاهده حقیقه یه مستغرق اولد قلزندن اولور (رشحه)
 پیورلردیکه تجلی کشفدر بومعنائک ظهوری ایکی درلودر بری کشف عیاندر
 بوجمال مقصودی باش کوز یله آخریده مشاهده ایتکدر * بری دخی اولد که
 کثرت و حضور و آگاهی ایلد و با غلبه محبت ایلد غائب محسوس کی اولورز بر محبتک
 خاصه سندندر که غائب محسوس منزله سنه تنزیل ایدر اصحاب کمال دیتاده اقدامینک
 وجهی بودر (رشحه) پیورلردیکه آیان نهایت کار حضور و مشاهده میدر
 یا خود فنا و یوقلمیدر بعضی اکابر کلاسدن فهم اولنان اولد که نهایت حضور
 مشاهده اولد * لکن حقیقه نه نهایت فنا و یوقلق اولق کور بوزر بر حضور
 و مشاهده به گرفتار اولان دخی غیره گرفتاردر (رشحه) پیورلردیکه شهودک
 ایکی معنایی وارد بری ذات مقدسی لباس مظاهر ایلد ظهوردن معرمان مشاهده
 ایتکدر و بری دخی اولد که اول ذات مقدسی برده مظاهر دن مشاهده ایلد
 بزلک و فریت نعتیه همه لک وصفه سز * بوشهورده صوفیه قدس الله تعالی ارواحهم
 شهودا حدیث در کثرت دیر حضرت رسالتنا صلی الله تعالی علیه و سلم
 بعقده نصکره بوشهورده ایدیلر (رشحه) پیورلردیکه تعجب ایدرم شول کسه به که
 سوبلشدر سوبلینه باقه سوبلیدی سوز باقی بلکه دیمک کرل ایدیکه سوبلیدی
 سوز باقه سوبلینه باقی یعنی قائل و متمکام برده مظاهر دن حق تعالی در
 (رشحه) پیورلردیکه حق سبحانه و تعالی عنایت ایدوب کند و صفاتدن
 بر قاجنی قولنه نسبت ایدوب قولی انکله منسوب ایتشدر و وعدو وعیدی اکامترع
 قیلشدر و بنده نک دخی کالی بودر که سعی و اقدام ایدوب جله کلیتی سلول طریق
 مستقیمه صرف ایدوب کندی بزم پر بر ایشدر که حق سبحانه و تعالی انک
 اکامنسوب ایلد کارینک کندونک دکل ایدوکن یلدر و بشلک همین بودر اکن
 خلق انی دور و دراز ایلشدر (رشحه) بر کون عز بزلدن بری مجلسیده خواجه
 حضرت تلمیذن سوزدیکه اکابر صوفیه قدس الله تعالی ارواحهم دیمشدر که

حق سبحانه و تعالی ملک وجود ندن و وارفتن غیری موجود و خود بود
و مظاهر پرده شدن ظاهر اولان بر در بوقیقه کوزه اهل کفر اهل اسلام
منارعه و مخالفتی ندن او تریدن خواجه حضرت تری اول عزیزه مشهور ملک بویکی
بیتله جواب و پردیلر (منوی) چونکه بی رنگی اسیر رنگ شد * مومی
بامومی در جملک شد * چون به بیرنگی زنی کان داشتی * مومی و فرعون
کردند آشتی (ترجمه) چونکه بی رنگان اسیر رنگ اولور * مومینک موسیله
کاری جنگ اولور * چون یکنه بی رنگ اولوب کتسه تضاد *
مومی فرعون ایله ایلر اتحاد (ترجمه) بیور و لدیکه سر قدره واقف اولنلر
مستری بیلدر یعنی بومعنا به علم حاصل اولد و نصکره که مجموعی معدوم در و صور
بجز عده ظاهر اولان قدر * راحت اولد یلر شول انهار و جدا اولد اولان صوکی که
کند و لری بجز محیطک انبساط اتندن اید و کن یلوب و اصلری اولان بجز محیطه
ایرشد کلر ندن انله لذت و ذوق حاصل اولغله راحت اولنلر در (بیت)
کرید انستی که نمل کبیتی * فارغی کر مریدی و کر ذبستی (ترجمه) کیمکه اصلک
سبایه سیدریکن یلور * اولدن دیرلر دن فارغ اولور * حاصل المعنی
میر قدره واقف اولنلر مستری بیلدر و ز بر اشول کسه لکه مجموع اشیا نلک معدوم
اید و کن و صور بجز عده ظاهر اولان حق اید و کن یله لراحت اولور لره رفعلی
کند و لره اسناد ایتمکدن قور یلور * و خواجه حضرت تری بومعنا به بر مثال دخی
ایراد ایدوب بیوردیلر که مثلا انهار و جدا اولد اولان صور شول زمانده که انهار
و جدا اول بجز محیطک انبساط اتندن اید و کن یلوب و کند و سنک کند و لکیله
معدوم و جلنک اصلی اولان بجز محیطه اید و کن اید و کن آکلیوب اصله
وصولن ملذذ اوله کند و لک ز جملدن قور یلوب راحت اولور * صاحب رشحات
علیه الرحمه ایدر که خنی بیور لیه که ذکر اولنان انقاس نفیسه و کلیات قدسیه دن
ماعد اخواجه حضرت تری نل بی نهایت حقایق و معارف بلانده و دقایق و لطایف
ار بیلدری خلال بچالنده استماع اولمشید * لکن قصور قوت حافظه و ظهور
امور مانعه سبیلله عبارتی ضبط و استعاراتی حفظ و ربط قابل اولما مشیدی
ایمانی ایات و اشعار که انشای معارف و لطائف شعار لرنده زبان کوهر فشانلرندن
ظاهر و اسان دقایق بیانلرندن وارد و صادر اولوب لوح ضمیرده مرتسم و رسته
خاطر فائزده ملتئم و منتظم اولنلر آنلر بودر که ذکر اولنور (ترجمه) بر زمانده که
خواجه محمد یحیی علیه الرحمه خدمت لری نه علو همت ایله امر ایلا دیلر بومعنا به
قوی همتله او قودیلر که (مصرع) چون بلسکان سوی بالا خیز کن (ترجمه)
ایلیوب هر دم صاحب تفسله آهنگ جنگ * کند و کی بالایه پرناب ایله ماتنیلنک

(ترجمه)

(ترجمه) بر زمانده وارانجی و خود پرستکی ترک ایتمک بیوردیلر بومعنا به
او قودیلر که (مصرع) یکن قدم بفرق خود نه و اند کرد و کوی دوست (ترجمه)
پهلوان اولق دیلر سک نفسک ای بیچاره یص * بر ایانک فرقه بیرونی
کوی یاره یص (ترجمه) بر زمانده که سر معینی بیان ایدوب ذکر چهر دن منع
بیوردیلر بومعنا به او قودیلر که (مصرع) نغمه کتر زن که نزدیکست یار (ترجمه)
خاطر کدن یکن اقرب میر بی یاد ایله * یار چون یا نکلده در پیوده فریاد ایله
(ترجمه) بر زمانده که قایمات متفاوت اولدیفنی بیان ایدر لردی بومعنا به
او قودیلر (مصرع) بقدر روزنه افتد بخانه نور قر (ترجمه) روزنی دکلر
دو شمر خانه به نوری قر (ترجمه) عشق و محبت موجب ظهور معارف و حقایق
اولدیفنی بیانده بویتی او قودیلر که (بیت) کر عشق بودی و غم عشق بودی *
چندین سخن نغمه که گفتی که شنودی (ترجمه) کر عشق و غم عشق دلا اولسه پیدا *
اولزدی جهانده بودر نکته هویدا (ترجمه) دانا آگاه اولق مالوفات و ما نوسانی
ترکه منوط اولدیفنک معناسنی بیانده بیور لردیکه شیخ خاوند ظهور رسالتندن
برنده در بویت که (بیت) مارا خواهی همین حدیث ما کن * خوبا ما کن
زغبیر ما خوا کن * بوشاه شجاع حضرت تری نل بر بایسنک بیت اولدر
ایکنی بی بودر که (بیت) مازی بایم کار مازیما کن * بامابد و دل مباح و دل یکنما کن
(ترجمه) چونکه استرسین بری بزدن قیلوب کفتارکی * غیری ترک ایت بره
صرف ایله هب کردارکی * برکه زیبا و بزم هر کار من زیبا ایدوب *
ایکی دلا و اوله یکنما قیل دل هشیارکی (ترجمه) بر زمانده که وجه خاصه توجه
طریقته اشارت ایلدیلر بویتی او قودیلر (بیت) آن دارد آن نیکار که آنست
هر چه هست * آنرا طلب کنید هر یمن که آن یکاست (ترجمه) اوله مهک
خاصیتی اولدر که اولدر هر نه وار * قنده ایسه آنی اسنک دوستار لیل و شمار
(ترجمه) اهل رابطه به به صدوری قرب معنوی به مانع دکل اید و کن بیان
صد دنده بویتی او قودیلر (بیت) کمان مبرکه برفتم و مهرت از دل رفت *
بچا کای عزیزت که همچنان باقیست (ترجمه) قاپو کدن بن کیدر سم مهرک
ای جان سینه دن کیمز * ایانک طهرانی حق کوکل سودا کی ترک ایتمز (ترجمه)
حق سبحانه و تعالی نلک غنای ذاتیسی و خلقک انک حقیقتی ادرا کدن بجزی
بیانده او قودیلر (بیت) دلال غمش رغبت جانسازان دید * زد نغمه
و فریاد که صد جان بچوی (ترجمه) بازار غمده جان ویری کوردی بی شمار یکن باش
بر بوله دیدی دلال روزگار (ترجمه) اهل ظاهر حقیقت عشقندن بجز اید و کن
بیان صد دنده او قودیلر (بیت) عشق را بو حقیقه درس نکفت * شافعی را

در روایت نیست (ترجمه) بوحیه عشق در سندن در است ایتمدی شافعی بونقلدن
هرگز روایت ایتمدی (ترجمه) طالع لک ارادتی ضعفی حکایت اثنا سنده او قودیلر
(بیت) مکر صاحب دل رفتند و شهر عشق خالی شد * جهان پر شمع نبر بر است
مردی کوچومولانا (ترجمه) دیمه ارباب دل کندی محبت شهریدر خالی * جهان
شمس یله پردرقانی بر طالب چومولانا (ترجمه) چوق کسیه به بوطانقه نك التفاتی
سبیلله بر ذوق الهی حاصل اولوب بعده آرا جق تر لک ادب ایله اول ذوق نابود اولدیغنی
بیان صد دنده او قودیلر (بیت) برده بودی و داوت آمده بود * چون تو کج باخی کسی
چکند (ترجمه) یکمیش ایدل زمان داوایدی تا * بلدل یا کاش او یشادله حیف
(ترجمه) عزلتدن منع ایدوب صحبتله ترغیبده او قودیلر (بیت) شکر تنها خور
با کل بر آمیز * که در ترکیب باشد نفع بسیار (ترجمه) یه تنها سگری کل ورد ایله
ترکیب قیل * نفع ترکیبده در ترکیب ایله ترتیب قیل (ترجمه) اصحاب نفوس قدسیه
وارباب کالات الهیه نك صفات بشریه و مقتضیات طبیعه لری مشاهدۀ مقصوده
مانع و مزاحم اولدیغنی بیان صد دنده بوقطعه بی او قودیلر (قطعه) موسی
اند درخت آتش دید * سبز و تری شد آن درخت از نار * شهوت و حرص مرد
صاحب دل * اینچنین دان و اینچنین انکار (ترجمه) کوردی موسی شجرده
بر آتش * سبز و تر ایلش درختی از نار * شهوت و حرص و بخل اهل دلی * بویله یل
بویله آکله ای دل زار (ترجمه) قید بشریتدن شکایت صد دنده بیوردیلر که
شیخ ابو بکر قال شاعری علیه الرحه نك مزاری قیوس سنده کوردم که بازاشیدی
(قطعه) دانی چه حکمتست که فرزند از پدر * منت ندارد دهدش روز و شب عطا
* یعنی درین جهان که محل حوادث است * در محنت وجود تو افکنده مرا
(ترجمه) ندر حکمتی کیم پسر والدینه * کچه کوند زانیه عطا منت ایتمز *
* که بومحنت آباد در خرابه * بنی سن دوشور دلدیو رغبت ایتمز (ترجمه)
بر زمانده که رابطه طریقی بیان ایلدیلر منویدن بویاسانی او قودیلر (منتهوی)
آن یکی راروی اوشد سوی دوست * و آن یکی راروی او خود روی اوست *
روی هر یک مینه کرمیدار پاس * بوکه کردی تو خدمت روشناس *
در میان جان ایشان خانه کیر * در فلک خانه ککند بر منیر (ترجمه)
اول برینک قبله می دلدار در * برینک خود رویی روی یار در * هر برینک روینه
باقی قیاس * اوله سن تا خدمتله روشناس * انلر لک جانی ایچنده ایله بر *
کیم فلکده بر ایدر بر منیر (ترجمه) حکم غالبک اولتی معناسنده او قودیلر (منتهوی)
ای برادر تو همین اندیشه * مابق قواستخوان وریشه * کرکاست اندیشه تو کاشنی
* و ربود خاری تو هیجه کلخی (ترجمه) ای برادر سن همان اندیشه سن *

صانع کل کیم استخوان وریشه سن * کلشنیسک کادر و فکر لک سنک
کلخن ایسک خارا و لور دکر لک سنک (ترجمه) حدت نظر و فراسته تنیه صد دنده
او قورلردی (منتهوی) آدمی دیدست و باقی پوستست * دید آن باشد که دید
دوستست (ترجمه) آدمی بر کورمه در باقیسی پوست * کورمک اولدر
کیم کوره دیدار دوست (ترجمه) بر زمانده که سرمعیقی بیان ایلرلردی بونی
او قودیلر (منتهوی) همچو نایبامر هر سوی دست * بانو در زیر کایست
هر چه هست * یار تو خرجین تست و کیسات * کورتورامینی مجوز
وینسات * وینسات وینسات تست * وین برونیا همه آفات تست
(ترجمه) هر یکا عی کی اوزانعه ال * جله به زیر کایمکدر محل * کیس و خرجینکدر
بارک سنک * وینسات در رامن ایسک یارک سنک * وین رامنک ینه ذاتکدر *
جله بیرونک آفاتکدر (ترجمه) ینه سرمعیقی بیان و ذکر جهری منع صد دنده
او قورلردی (بیت) کار نادان کونه اندیشست * یاد کرد کسی که در پیش است
(ترجمه) کار ناداندر که ذکر ایتکده خریاد ایلیه * حاضری غائب صانوب
غائب کی یاد ایلیه (ترجمه) کسب وله و التهاب و شوق و غرام و اضطراب یشادده
او قورلردی (بیت) آب کم جوتشکی آوریدست * تا بچوشد آب
از بالا و پست (ترجمه) تشنه لک حاصل ایله ای شیدا * تا که هر بردن آب
اوله پیدا * ینه بومعنائی بیان اثنا سنده او قورلردی (قطعه) تشنه
تخفیدم مکراندکی * تشنه کجا خواب کران از کجا * چونکه بختیمد بخواب
آب دید * یالب جویا که سیو یاسقا (ترجمه) خوابه وارمن صومر مکر
قی از * تشنه لک قنده قنده آب صفا * خوابه وارسه کورر دوشنده آب *
یالب جویا کوزده در یاسقا (ترجمه) بوطانقه نك شوق و محبتی غلبه سی
اثنا سنده او قورلردی (بیت) از عطش کرازدح آبی خورند * آب حق را
از درون ناظرند (ترجمه) کرفد حندن صوایچر سه تشنه لر * صوایچنده
یاره ایلر نظر (ترجمه) لباس مظا هرده ظاهر اولان بر حقیقت ایدو ککی
بیانده کمره منویدن بویاسانی او قودیلر (منتهوی) کر کشایم بحث این رامن
بسیار * تا سوال و تا جواب آید دراز * ذوق و نکته عشق از من میرود *
نقش خدمت نقش دیگر میشود * بس کنم خود زیر کانا این بس است *
بانک دو کردم اگر درده کس است (ترجمه) کربومعنیدن ایدرمم کشف راز * دیگاه
کیم تا شرح ایدم دور و دراز * نکته عشق اولیو بریندن عیان * کیم که خدمت ایله
اولور نکته دان * اکیانه بس در رو ما جرا * کویده کسیه واریسه قیلدم ندا

خواجه حضرت نازندن ظاهر اولان بعضی تصرفات عجیبه و خوارق عادات غریبه
نیاسته در که هر بری ثقات عدولدن منقولدر و درجه صحت موصولدر
اول اوج فصلی مشتملدر

* (فصل اول) * خواجه حضرت نازنك قوت قاهره و تسلط باهره ايله
سلاطین و حکام جهان و اهالی وقت و زماندن نیجه اکابر و اعیانه غلبه و تصرفی
نیاسته در * (فصل دوم) * خواجه حضرت نازنك شول خوارق عاداتی
نیاسته در که اولاد و کل اصحابدن استماع اولم یوب بلکه بعض اعزه عصر خواجه
حضرت نازندن نقل ایشلدر * (فصل سوم) * خواجه حضرت نازنك
اولاد کرام و احباب عظام نازنك کند و نازندن مشاهده ایلوب نقل یوردقاری
کرامات و مقامات نازنك اول نقل استانده نازنك دخی احوالندن بر شمه علی وجه
الاجمال ذکر اوانسه کر کدر * (فصل اولکه) * خواجه حضرت نازنك
قوت قاهره باطنیه ايله سلاطین و حکام جهان و اهالی عصر دن نیجه اکابر و اعیانه
غلبه و استیلا لری نیاسته در (رشته) خواجه حضرت نازنك یوردقاری که همت
امر واحدده خاطری جمع ایتکدن عبارتدر برو جهله که انک خلاقی خاطره کلمه
یونجین همتدن مراد تخلف اباز * اصحاب تجریده لازم اولان اولدر که کاه
امتحان همت ایلره و کند و نازنك حضرت اسماء ايله مناسبتی نه مرتبه به
ایر شمشدر و همت نازنك تأثیری نه کونه در بیلدر (رشته) وینه یوردقاری که
اوائل جوانیده که مولانا سعد الدین کاشغری ايله هریده ایدک اتفاقیه سیره کیدردک
کاهی کشتکیرل جمعیتی کارینه او غریب یوب توجه من قوتن امتحان ایدوب ایکی
خصمک برینه همت و مدد ایدردک تا که آخرینه غالب اولوردی * بعده دونراول
برجانبه توجه ایدردک فی الحال اولدخی غالب اولوردی بواسلوب اوزره بر نیجه که
توجه ایدیکه من جانب غلبه واقع اولوردی مقصود بوضعدن اول ایدیکه تأثیر
همت نه مرتبه به ایر شمشدر و اول صفته اعتماد قابیلدر معلوم اوله * مولانا
سعد الدین کاشغری نازنك یولک اوغللری خواجه کلان قدس الله تعالی سرهما
خواجه حضرت نازندن نقل ایلوب یوردقاری که خواجه حضرت نازنك اثره دیشلدر که
والد کز مولانا سعد الدین ايله چوق سیر ایلردک و معرکه ل اطرافن طولاشوردق
بر کون بازار ملکه خلق ازدحام و کثرتده کیدردک و کسه آرامزدن یکمسون
دیویری بر یزلک الله یابشوب سیر ایدردک بواشاده کور شجیر معرکه سینه او غره دق
ایکی کسه کورش طوئرلردی بری غایت جسیم و عظیم الهیکل ایدی اول بریسی
ضعیف و نحیف ایدی اول چنه دار اولان کسه نه اول نحیف اولانه هیچ وجود
و یرمیوب ظلم و حیف ایلردی اول ضعیفه یورکم آچیب مولانا سعد الدین

دیدمکه بوضعیفه مدد و همت ایلک اوله که غالب اوله دیدیلر که نزم مشغول اولک
بزدخی یاردم ایدلم اول ضعیفه مشغول اولدق همان اول اثنا ده اول ضعیفه
بر کیفیت عظیم پیدا اولدیکه الین اوزادوب اول خصم عظیم الهیکله یابشوب
ساکوب بردن قالدروب چاق باشی اوزرندن دوندیروب ارقه سی اوزرینه
یره چالیدی خلقدن غریب پیدا اولدی بوحالک ظهورندن متحیر و متعجب اولدی
و هیچ کسه نازنك اول سرک حکمتنه اطلاعی اولدی باقدم کوردمکه مولانا سعد الدین
دخی کوزی بومق طورری یکندن چکوب مصیبت بندی آیرق مقید اولمک دیدم بعده
آلوب یوردقاری و یردک (رشته) خواجه حضرت نازنك دیشلدر که اولور
یوردقاری که قرآن ايله معارضه ممکن اولدیغی کبی عارفک همتیه دخی معارضه
ممکن دکدر عارفک همتنه خلاف واردراکن مرادانی مختلف دکدر هر کسه نه که
بوتک کبی همتله معارضه ایلره البته مغلوب اولور * ار باب تحقیق بونده بر مرتبه
دیشلدر که اگر بر کافردخی همیشه همت خاطرینی بر کاره توجه ایدوب همتی
اکاصر ف ایلره البته اول کاره یسیر اولور ایمان و عمل صالح بونده شرط دکدر قلوب
صافیته نازنك تأثیری نیجه واقع ایسه نفوس شریزه نازنك دخی تأثیری ثابتدر * مولانا
ناصر الدین اتراریکه مولانا زاده اترارینک برادریدر و ذکر لری بومقصدک
اوجنی فصلنده کسه کر کدر * نقل ایشلدر که خواجه حضرت نازنك واقعه لرنده
دیشلدر که شریعت سنک مددکاه قوت طوئسه کر کدر خاطر مبارک رینه کیشیکه
بومعنی سلاطین اعانتسرمیسمر اولیه جقدر اکابناء محرقده کدیلر که سلطان وقته
ملاقات ایلره لاول زمانده میرزا عبداللہ بن میرزا ابراهیم بن میرزا شاهرخ ولایت
سمرقنده حاکم ایدی و بن اول سفرده خواجه حضرت نازنك خدمتنده بیله ایدم
سمرقنده واصل اولدقند نصکره میرزا عبداللہ بکارندن بری خواجه حضرت نازنك
خدمتنده کادی خواجه حضرت نازنك اکادیدیلر که نزم بولایته کلدکدن غرض نازنك
میرزا کزه ملاقات ایتکدرا کر بومعنا به باعث اولور سکر خیر کثیری متضمندر *
اول بک ادب نازنك وجهی اوزره دیدیکه نزم میرازمربی پروا بر جواندرا کاملاقات
معتذر دردر ویشلرک خود بوتک کبی داعیه نه کارلر یدر * خواجه حضرت نازنك
اول بکات بوسوزندن غضبه کاوب یوردیلر که بکاسلاطین ايله اختلاطه امر ایشلدر
بن بونده کند و کندمدن کلدیم اگر نازنك میرزا کزنی پروا ایسه انی کیدروب
بر پروایی اولانی کتوردر * و اول بک خواجه حضرت نازنك حضور شریفلندن
کندیکی کبی انک آدنی مرکب ايله اول منزلت دیوارینه یازوب ننه مبارک اغزلری
یار یله انی محو ایلدیرو یوردیلر که نزم مهم مزبوا پادشاهدن و بوتک امر استدن
حاصل اواز همان ننه اول کون تاشکنده توجه ایلدی بر هفته دنصکره اول بک

وقایع ایلدی و برآید نصیره سلطان ابوسعید میرزا اقصای ترکستاندن ظهور ایلدی
 میرزا عبداللہک اوزرینہ کاوب آتی قتل ایلدی (سلطان ابوسعید میرزا نیک خواجہ
 حضرت تری شیک الثقات سعادت غایا تریله میرزا عبداللہ غالب اولدی
 قصه در) اجله اجماعیدن بعضی نقل ایلدی که بر مبادی حاله خواجہ
 حضرت تری نیک ملازمانده ایلک اول زمانده خواجہ حضرت تری فرکت نام محامده
 ایلدی بر کون دوات و قلم استدی بر قاج آدلی بر کاغذده یازدی و بوائنده سلطان
 ابوسعید میرزا دیو بر آدیاروب اول نامی مبارک عامه لایحه صوفدی یازدی زمانده
 دخی سلطان ابوسعید میرزا نیک هیچ بریده نام و نشانلری یوعیدی بحر ماریدن
 بعضی کستخاق ایدوب صورتی که بر نیجه نام یازدی بکر اما بونامه تعظیم ایلوب
 مبارک عامه کزه صوفدی بکزنو کیک نامیدر * پیوردیلر که بوشول کسنه نیک نامیدر که
 بروسر و اهل تاشکند و سمرقند و خراسان جله انک رعیتی اولسق کر کدر * بر قاج
 کوند نصیره ترکستان جانبندن سلطان ابوسعید میرزا آوازده سی ظهور ایلدی
 مکر سلطان مذکور واقعہ سنده کورمشکه خواجہ حضرت تری خواجہ احمد
 یسوی حضرت تری اشاریلده انلر فاتحه او قومشرا خواجہ احمد ددن خواجہ
 حضرت تری نیک آدلی بر صورتی نام شریفترین و صورتترین خاطر لایحه حفظ ایتمیش
 او باند قد نصیره کند و آد ماریدن صورتی که هیچ بولایت لایحه شومقوله نام و نشانلو
 بر عزیزیلور میسر * بعضی که فی اجله یلور لایحه دیشلر که بی ولایت تاشکندده
 پیوردیلر کبی بر عزیز وارد میرزا فی الحال نوار اولوب تاشکندده متوجه
 اولمشرا خواجہ حضرت تری انلر که بکن اشدی کبی فرکت جانبند کندیلر
 میرزا تاشکندہ کاوب خواجہ حضرت تری بی بایجق تفحص ایدوب فرکت
 کند کارین بلد کوری کبی فرکت مزیت ایلمیش چونکه فرکت یقین کادیلر خواجہ
 حضرت تری استقبال ایلدی * میرزا نیک نظری خواجہ حضرت تری نیک متعلق اولدی
 کبی مضطرب اولوب دیشلر که والله واقعہ ده کوردیکم عزیز یونلر در اند نصیره
 خواجہ حضرت تری نیک ایلمیش دوشوب حیددن بیرون تضرع و نیاز ایلدیلر
 خواجہ حضرت تری انلر که غایت کرم صحبت ایدوب خاطر لایحه کندولر
 منجلب قیله یلر * میرزا اول صحبت آخرینده خواجہ حضرت تری نیک فاتحه القاض
 ایلدی خواجہ حضرت تری پیوردیلر که فاتحه بر اولور * اند نصیره میرزا نیک اوزرینہ
 بیحد عسکر جمع اولوب میرزایه سمرقندی آلمی داعیه می دوشوب خواجہ
 حضرت تری نیک تکرار حضور شریفینہ کاوب سمرقندہ کتک استرم الثقات
 خاطر کزی رجا لایدم دیدی * خواجہ حضرت تری پیوردیلر که نه نیت ایل کیدرسر
 لکر شریعتہ تقویت ورعیتہ شفیقت یقینله کیدرسر فتح منزل جانبکزدده در میرزا

بوشرطی قبول ایلوب شریعتہ تقویتده کوشش و اقدام ورعیتہ مرحمت
 و شفقتده اهتمام تام ایدین دیدیلر * خواجہ حضرت تری دخی امدی شریعتہ خدمت
 شرطیلر وارلکه مراد کز حاصلدر پیوردیلر * صاحب رشحات علیہ الرحمه ایدر که
 بعضی اصحاب نقل ایدر لایحه خواجہ حضرت تری سلطان ابوسعید میرزایه
 دیشلر که دشمنه مقابل اولدی کز زمانده آرد کزدن بر بلوک زاغ کامیجده دشمنه
 جله ایلک * چونکه سلطان ابوسعید عسکری میرزا عبداللہ عسکر یله مضاف
 ایتمیش میرزا عبداللہ عسکری آت صحرادوب بر بردن جله ایلوب سلطان
 ابوسعید میرزا لشکر نیک میمنه سنی صمشر دیلمش که میسر سنده دخی جله ایلدیله
 ناگاه بر بلوک زاغ سلطان ابوسعید عسکر نیک آردندن پید اولمشرا سلطان
 و عسکر بوشانی کوریمچک قلبینہ قوت حاصل اولوب بر اغوردن میرزا عبداللہ
 عسکرینہ جله ایلشرا اولکی جلدده میرزا عبداللہ عسکری مغلوب اولوب و میرزا
 عبداللہ آت ایاغی آلتندہ چامور ایچنده قالوب فی الحال باشین تندن جلد ایلشرا
 حسن بهادر نام کسنه که من ایلنک اعیانندن ایملر کز اولنان من ترکستانده
 بر بیوک قبیلده در نقل ایدر ایچکه سلطان ابوسعید کتاشکنددن سمرقندہ آلوب
 کندیکی عسکرده بن یله ایدم بولونفور صوبی کارنده میرزا عبداللہ ایله مقابل اولوب
 صفر چکدی بر بن سلطان ابوسعید میرزایه قریب ایدم بزم عسکر یز تخمینا
 یدی یلک نفر انجق و ارایدی میرزا عبداللہک لشکری غایت مسلح و مکمل ایدی
 بوائنده بزم عسکر یزدن بر مقدار کسه دخی میرزا عبداللہ تابع اولدی سلطان
 ابوسعید میرزا غایت مضطرب اولوب خونی غالب اولوب تعجب طریقه یله دیدیکه
 هی حسن نه مشاهده ایدرسن دیدمکه سلطان خواجہ حضرت تری می مشاهده ایدر مکه
 او کزده کیدر لر میرزا دیدیکه والله بنده دخی خواجہ حضرت تری بی کوردیم بنده
 دیدمکه کوکاکز خوش طونک که دشمنه ظفر بولاق بوائنده یلیجه بوجاری اولدی که
 یاغی قاجدی جله لشکر یز بر اغوردن هب بویله دیوب دشمنه جله ایلدیلر بزم
 ساعتده میرزا عبداللہک عسکری صندی و کندی و عسکر الینه دوشوب قتل
 اولندی و همان بنه اول کونده سمرقند فتنی میسر اولدی * خواجہ علیہ الرحمه
 والغفران حضرت تری پیوردیلر که اول زمانده که میرزا عبداللہ گرفتار اولدی
 بن تاشکندده متوجه ایدم کوردیمکه بر بیاض قوش هوادن بره دوشدی آتی
 طوقوب اولدر دیلر بلد مکه میرزا عبداللہ در که همان اول لحظه ده ایشی پیوردیلر
 اند نصیره سلطان ابوسعید میرزا التماسیلر خواجہ حضرت تری تاشکنددن کوچوب
 سمرقندہ کادیلر * (میرزا بابرک سمرقند محاصره سنه کاوب بنه محروم و مأیوس
 مراجعت ایلدی کیدر) * میرزا بابر بن میرزا بایقر بن میرزا شاه رخ بشیوز بین جنک

اری عسکر ایلد خراسانندن سمرقنده متوجه اولمش سلطان ابوسعید میرزا خواجه
 حضرت تری نه کاوب دیملر که بنم بو عسکر ایلد مقارسته طاقتم یوقدر نه تدبیر ایلیم
 خواجه حضرت تری ایلر تکی و بر مشلر چونکه میرزا بابر آب آموی کیچمش
 سلطان ابوسعید میرزا سندن بربلوك کسسه اتفاق ایلوب یراقلمش که میرزای
 ترکستانه قاچروب انده متحصن اولر بونیت ایلد دوهلرین یوکلند کاری ککی
 بومعنایه خواجه حضرت تری واقف اولوب تیز کاوب شتر بانلر غصب ایلوب
 یوکلرینی ایندر عسکر اندن صکره میرزا حضور بنه کاوب بیور مشلر که نزمه
 کیدر من هیچ کتکه حاجت یوقدر مصلحت کزی بوراده دخی بتوره بن سزه کفیل اولورم
 غم یکن و خاطر کز خوش طونک که باری صیق بزم خدمتزد روزی لازمدر * سلطان
 ابوسعید ک بکاری بوسوزدن غایت مضطرب اولوب حتی بعضیسی دایندلرین
 یر اوروب دیملر که خواجه بزم جله منی قربان و یر بیورلکن میرزا نک خواجه
 حضرت تری نه اعتقاد صادقی اولغین کسسه نک سوزین قولاغنه قومیموب
 توقف ایلش میرزا بابر بکاریسه سلطان ابوسعید ک بزم ایلد مقابلده بحالی
 یوقدر ولایتی قویوب قاچسدر کسدر دیشلر ایش سلطان ابوسعید خواجه
 حضرت تری نک سوزیلد قلعه نک براغی کوروب حفظ و حراسته مشغول اولمشلر
 میرزا بابر سمرقنده یقین کایچک عسکر نک مقیدی اولان خلیل هندو عید کاه
 سمرقند قیوسنده طوروب شهر دن بزمقدار جزئی آدم چقوب جنک ایلش میرزا
 بابر ک مذکور خلیل هندو دن یراقلو عسکری بوغیکن اول جنکده خلیل گرفتار
 اولش بو حالتی کوروب میرزا بابر حصار قدیم سمرقنده قوغش لشکر ندن
 هر نه طرفه که آرق تحصیل ایتمکچون آدم کتدیه اهالی سمرقند آنلری
 طوبوب بور نلرین قواقلرین کسش میرزا بابر عسکر ندن چوق کسه بو وجهله
 بور ندن قولاقدن جقمش بو جهندن عسکر غایت تسکک عارض اولش و بر قاج
 کوندن صکره آنلری ایچنه عظیم وبا دوشوب چوق آنلری ضایع اولش
 بر مرتبه به وارمش که آنلشی قوقوسندن عسکر دلنک اولمشلر آخر الامر
 بابر میرزا مولانا محمد معمای خواجه حضرت تری نه کوندروب صلح طلب ایشلر *
 مولانا محمد خواجه حضرت تری نه کاوب هر جانبدن مصاحبه باشلوب اثنای
 کلامده دیملر که بزم میرزا من غایت غیور و عالی همت پادشاهدر هر نه جانب
 متوجه اولورسه آلمدن دونهز خواجه حضرت تری آنک جوابده بیور مشلر که
 اگر میرزا نک یولک باباری میرزا شاه رخ عهده مزده اولان حقوقی مانع اولمیدی
 میرزا بابر ک کاری نه واره جتی معلوم ایدی لکن دده لری زمانده فقیر هراتده ایدم
 آنک زمانده چوق فراغترو چوق جمعیتلر بولمشلر آنک حقنی ضایع ایده میرزا

عاقبت مقام صلحه کاوب مولانا محمد دیملر که میرزا بابر خواجه حضرت تری ندن
 استعدا ایلر که کندیکز طشره چقوب کند ولره بولشه سز و ماینلرین صلح ایده سز
 چون بواقعه بی سلطان ابوسعید میرزا به دیملر میرزا خواجه حضرت تری نک بالذات
 کتسه رضا و یرمیوب استقبه سادیور مشلر * بالاخره خواجه حضرت تری نک اکابر
 اخچانیدن مولانا قاسم علیه الرحمه حضرت تری بی مصالحه خدمتته کوندر مشلر *
 صاحب رشحات علیه الرحمه ایلر که خواجه حضرت تری بیور دیلر که بعد زمان
 سلطان ابوسعید میرزا دن استفسار اولندیکه بزه صخ ایچون قلعه دن چیقوب
 میرزا بابر بولشه منیچون اجازت و یرمیدی کز میرزا دیکه میرزا بابر غایت ذکی
 و تعلق ایلد آدمک کوکلنه کیریچی بر جوادنر قورقدمکه خواجه حضرت تری اکامیل
 ایدوب بزم کارمن بالتمام ضایع و تلف اوله زیار بزم دنیوی و اخروی انتظام حاملز نظر
 اکسیر اثر یکزه موفوقدر * بزمه خواجه حضرت تری بیور دیلر که اول زمانده شویله
 استماع ایتمشیدم که میرزا بابر شیخ زاده پیر قیام کبی و آنک اثنای بربلوك ملاحمده ایلد
 شهر سمرقند ک قیوسنده کاوب سمرقند خلعتندن بعضیسه دیملر که بزم نک
 اوغلار یکز و قزلر یکز ایچون ککش بوسوزی ایشیدیم کک کوکلدن اهالی سمرقنده
 آجیق قویدی زیار ایلر ایچنده عزیزلر دن و صلحادن چوق کسه لر و ارایدی
 اول اجلدن ایکی اوج کون مقداری اول طاقه نک دفعنه خاطر من مشغول ایتک
 لازم ایدی * و بیور لر دیکه رفع اعدای دین و دفع موانع ایچون خاطری مشغول
 قیلق عیب دکلدر جمیع انبیاء علیهم الصلاه والسلام بجر تو حیدده استغراق لری ایلد یله
 بومعنا رده همت صرف ایتمشلر * و بیور لر دیکه میرزا بابر تصوف بلنک
 دعوا سین ایدر ایش و مقدمات تصوف دن مجلسنده چوق مصاحبتلر اولور ایش
 و متصوفیندن شیخ زاده پیر قیام داغما میرزا نک خدمتنده اولور ایش میرزا
 بابر بو طاقه علیه غایت متقدایملر حتی بر کون کند ولر اسکی سمرقند ک صاری
 اوزر نده یانی اوشتنه یا قوب آواز بلند ایلد ککر دیشک عارفده همت اولر عارفده
 همت اولر اکر چه بزدخی سمرقندی آلیماق اما هله شوقدره ملوم اولدیکه خواجه
 حضرت تری عارف دکل ایشلر که بزی همت ایلد خراب ایلدیلر (رشته) خواجه
 حضرت تری بیور لر دیکه میرزا بابر بوسوزک معناسنی بلز ایش اکر بلیدی یوله
 دیزدی زیار عارف بر فنا ایلد مشرق اولمشلر که کند و سنک جله اوصافی عدم آباده
 کیدوب کند و لکندن نام و نشان قالماشدر آندن هر نه صادر اولورسه
 اکامینسوب دکلدر و آیت کریمه (و مارمیت اذرمیت) و مافتلوهم ولکن الله
 قتلهم) بومعنا بی مبیندر اکر یوله اولمیدی انبیاء علیهم السلامه نسبت ایتک
 مشیکل اولور دیکه عالمی تسلیم قوت قاهره ایلد بیری بزمه اور دیلر حضرت نوح ایلد

حضرت هود علیه السلام کبی که کند و قوم لر بنی آب و بادیه هلاک ایلدیلر
(رشته) پیورلردیکه شیخ محی الدین بن العربی قدس الله تعالی سره
حضرت لر بنک فتوحاتده عارفده همت اولمز پیورقلر بنک معنای اولدرکه ممکن
کند و حقیقت ذاتیه نظر هیچ نسبه بی یوقدر و اوصاف کماله اندن هر قدر و وصف
واریسه علم کبی قدرت کبی ارادت کبی جمله عاریتدر حق تعالی حضرت لر بنکدر
لاجرم عارف کند و حالنی یلوب دائما محض نیتی و فقر حقیقی مقاصده طورر تنکیم
مقتضای ذاتی اودر و عاریتی اوصاف ایلد ظاهر اولمز لکن شونلرکه کمال
عنایت الهی و محض موهبت نامتناهی واسطه سیله هواجس نفسانی
و وسوس شیطانیدن خلاص اولمشدر در کدرکه انلر کند و باطنلر بن حق سبحانه
و تعالی حضرت لر بنک ارادت و مشیتنه تابع قیلر یعنی هرگاه که بوطائفه ظالملر
اندفاعنه و اشرااردن مسالینک تخلیصنه تسلط همت و توجه و عزیمتله ملام
اوله لر لایق اولان اولدرکه اول باید حسن همتلر بنی مصروف و عنان عزیمتلر بنی
دفع اشرا و اعدا صوبه معطوف قیلر * (سلطان محمود کمر قند محاصره سینه
کلب مغلوب و مقهور و عودت ایلد و کفی بیان ایدر) * چونکه سلطان محمود میرزا
کند و برادری سلطان احمد میرزا ایلد محاربه و شهر سر قندی محاصره نیتله
اول جانبه توجه ایلد و کی خبری خواجه حضرت لر بنک بمع شریفلر بنه ایرش
سلطان محمود میرزایه بوجهله مکتوب یازمشدرکه دفعه عرض نیازد نص کره
کند و مخدوم زاده من حضرت لر بنه عرضه داشت فقیر اولدرکه شهر سر قند اولولر
بلده محفوظه دیشاردر و اهل تاریخ دخی بویه یازمشدر در سر قند قصد ایتک
منزه مناسب دکلد بر بومقوله وضع حق تعالی بنک امر بنه مخالفدر و محمد رسول الله
صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت لر بنک شریعتنه مطابق دکلد و کند و برادرکه قلی
چکمل منزه مناسب ایش دکلد بر بوقیر منری غایت سود بکمدن خدمتکارلق حق
بر بنه کتور و بوضع ترک ایتمکی مزدن چوقر جائیدم ترک ایتمیکز و خلعت
سوزیه بولایته قصد ایدوب بوقیرک نصیحتنی قبول ایتمیکز غایت عجب
کورینور باخصو صکه خلق کند و هوای بنه سعی ایدر لر بن منزه سعی ایدرم
سر قندده اعزه و صلحا و مسا کین و فقر اغایت چوقدر انلری بوندن ارتق طارلق
مناسب دکلد و مبادا که بر کوکل آغریه دردمندک کوکلی خود نیلدیکی معلومدر
صلحا و مؤمنینی دلتنک ایتمکدن قورق کر کدر بوقیر بنی غرضک ملائیس و رجاسنی
خالصا لوجه الله سبحانه قبول ایلد و بری بریکزه تعاون و معاضد ایلد برایش
ایشک که حق تعالی راضی اوله جمله یکدل و یکجهت اولوب نظام و انتظامده
اکسک اولانی اقامه یتشد رک حق تعالی بنک کمال عنایتنه مظهر بعضی قوللر

واردرکه انلرک ایلد محاربه بنم ایلد محاربه در دیشدر و احادیث صحاحده بومعنی
نایت و مقرر اولمشدر (نیت) به پیش چشم چو خاصک سترم منیا کستاخ *
که هست در تک اوانی و دریایی (ترجمه) چشمی خاکستر آسایه کل ای
بی خیا * شلیلد آتندده آنلر دریا و آتش وار اوله * امیر مرید ارغون که
سلطان ابوسعید کاعظم امر اسندن ایکل لشکر عراقی صید قد نصر کره سلطان محمود
خدمتنه کلش ایدی کاخبر کوندردیکه عناد و مخالفتدن رجوع ایلکر بلزمه سز که
بوز بنک کسه خواجه عبدالخالق سلسله سندن بر جلاله معارضه ایتمک
قادر اولمشدر اگر معارضه دخی ایدر لر سه مغلوب اولولر خواجکان قدس الله
تعالی ارواحهم خوانوده بی متصرفلر در خاطر لری نه دیلر سه اول اولولر انلر
کسه به تابع اولولر * سلطان محمود میرزا امرانی بومقوله مکتوب و پیغام واصل
اولغله بیلدک طورر میوب سر قند محاصره سینه متوجه اولدیلر * صاحب
رسمیات علیه الرجه ایدر که خواجه حضرت لر بنک آستانه سعادتلری خدمتندن
بر عزیز که چوقر سپاهیلک ایلد و اول محاصره و محاربه ده دخی حاضر ایش
شویه نقل ایلدیکه اول زمانده که سلطان محمود میرزا ولایت حصارون سلطان
احمد میرزا ایلد محاربه نیتله سر قند متوجه اولدی لشکر جمعایدن کند و بیه
مخصوص مسلح و مکمل بی حد و شمار عسکری اولد یغندن ماعداد دیت بیلک نفر
ترکان دخی بیلد اویدر مش ایدی سلطان احمد میرزا بنک انکله مقاومت طاقی
اولامغین قاجق استیوب غلام منته اضطر ایلد خواجه حضرت لر بنک اجازت استیکه
کادی * خواجه حضرت لر مدرسه شهر رده ایدیلر پیور دیلر که اگر سر فرار ایدر سکر
جمع اهل سر قند اسیر اولولر بر یکزده نایت اولوب خاطر یکز خوش طوقن بن منزل
مصلحتیکزه کفیل اولورم اگر دشمن مغلوب اولر سه سز بنی مواخذه ایلکر * اند نصر کره
سلطان احمد میرزای مدرسه جیره لرندن بر بنه که انجق بر قیوسی واریدی اداخل
ایدوب کند و لری جیره نک قیومی ایشکندده او قوردیلر و پیور دیلر بردانه غایت چایلک
و مکمل هودج کتوردیلر که بر بنجه کونلک آروغی بیلد ایچنده حاضر ایدی اول
جیره نک قیومی مقابله سیمده سلطان احمد میرزایه نوا اعتماد حاصل اولغیچون
قارشوسنده چو کردیلر * خواجه حضرت لر سلطان احمد میرزایه تسلیمه دیدیلر که
اگر سلطان محمود میرزا سر قندی الحق اولور سه انلر قننی قیودن چنک ایلد
کیر لر سه سز کند و متعلقا نکزله بوهودج ایلد آخر قیودن چیه قیوب قاجک بوتدیلر ایلد
میرزایه تسکین و یردیلر اند نصر کره کند و اعظم اصحاب سندن مولانا سید حسنی
و مولانا قاسمی و میرعلیه الاولی و مولانا جعفر که بونلرک ذکر لری او چننی فضلده
کاسه کر کدر چاغرتدیلر و پیور دیلر که نیز وارلک سلطان محمود میرزا کلد کده دروازه نک

برجسته بچو کمال آنک عسکری مغلوب اولوب فرار ایتمیخه بنم یانم کمال فرضا که
اول عسکر شکسته اولیده من آیری بنم حجتی که من سزیدیدیلر * اول دوت عزیز
خواجه حضرت تارینک امریه متوجه اولوب دروازه نیک بانی اوزرینه بقدیلر
واو توروب مراقبه به مشغول اولدیلر * مولانا قائم علیه الرحه حضرت تری
یورزلدی که همانکه اول بر جک اوزرنده او توردق آیری کند و منی کورمدک
کوردد که بز یوقز جمله خواجه حضرت تری در اول مشهمده شویله مشاهده
ایلدلر که جمله عالم خواجه حضرت تری مبارک و جودندن طوبطولایدی
* صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که بوحکایت ناکلی اولان عزیز دیر ایدیکه
ببرالای سپاهیلر ایلر روان اوزرنده سلطان محمود میرزا عسکر یله محاربه و مقاتله به
مشغول ایدلر و غلبه انلرک جانیبده ایدی و بن کاه کاه اول برج اوزرنده مراقبه به
مشغول اولان عزیز لر دن خبر آوردم کورردم که باشلرین اشاعه صالوب منتظر
او تور لر دی بو محاربه تاخو کبرایه دل قائم اولدی از قالدیکه محال لری
صیه راهالی شهر خود برزم ضعفم کورروب تمام مأیوس اولمشلر ایدی ناکاه
امر اله ایلدشت قیچاق جانیبندن بر باد عاصف و بر روز کار عنیف پیدا اولوب
سلطان محمود اردوسنه بروجهله کیردی و کرکی کبی غباری بر مرتبه صاوردیکه
بر فرد کوزین اچاغه قادر اولدی آدمی و آتی بیقردی پیاده و سوار بی برله چالردی
خیمه و خرگاه و سر پرده و بارگاه ی برندن قو پاروب الاچوق اولرین ییله هوا به
یران ایلدی و باجله بر طوفان عظیم قائم اولدیکه کویا قیامت قوییدی * بو حالده
سلطان محمود میرزا امر او ترا که دن جمع کثیر ایلر جریان جوییدن پیدا اولمش بر واسع
یار بولوب آت اوزرنده اول یاری پناه ایدینوب طور لر ایش * ناکاه اول یاردن
بر عظیم پاره قو بوب غریب و هولناک صدا ایلر بونلرک اوزرلرینه اینوب یارک
سایه سنده طور لر دن در تیوز مقداری آت و آدم هلاک ایلدی و اول صدانک
همیتیدن ترا که نک آنلری اور کوب سرکشک ایلدیلر هر نه قدر که قوی بازو سوارلر
آنلر باشین الیقومق استدی لر قادر اولدیلر بر مرتبه اور کولک اولدیکه عسکر بر برین
چقنا دیلر * عاقبت الامر قراره محال لری قالمیوب چوق چوق قراره یوز طوتدیلر
بو حالته مشاهده ایدیلرک سلطان محمود میرزا نک واعیانلرک دخی قلبلرینه خوف
و رعب دوشوب امر اسلله خائب و خاسر شهر قپوسندن آت باشین دوندروب
کمال مرعب و هولناک قاجیلر و سلطان احمد میرزا نک عسکری شهرک او باش
و عوام ولوند و ایناسلله آدرلرینه دوشوب آمدن آمدن ییشد کلبی بی الیقودیلر
ایش فرسخ شرعیه غریب آدرلرینه قووب بچهدا اموال و اسباب طریقال ایلدیلر
* ناقل دیر ایدیکه بومرته دنا کمره اول دوت عزیز دروازه بر جندن اینوب خواجه

حضرت تارینک خدمتینه کتدی لر خواجه حضرت تری دخی میرزایی مدرسه حجره سندن
چقازوب سرای عامر لرینه کوندروب کند و لر دخی سعادت ایلر خواجه کفشیر
مجلسه روانه اولدیلر

خواجه حضرت تارینک اوج پادشاه عثمانی بر معرکه ده قوت تصرف ایلر تسخیر
ایدوب بارشدر دیغیدر

خواجه حضرت تارینک نفوس سلاطینی تسخیر آناری غایت ظاهر ایدی
بر زمانده که کند و تصرفاتندن حکایت ایلر لردی بیوردیلر که اگر بن شیخانی ایلیدم
بنم عصر مده هیچ بر شیخ مرید بولمزدی لکن بزه غیری ایش بیوردیلر بزم کار من
مسلمانلری ظلمه شرنندن صافا قدر بواجندن پادشاهلر ایلر اختلاط ایدوب
وانلرک نفوسنی مسخر ایلرک بزه لازم اولمشدر تا که بو واسطه ایلر مسلمانلرک مصلحتلری
کور یله * و بیور لر دیکه حق سبحانه و تعالی محض عنایتیله بزه بر قوت و بر مشدر
اگر مراد ایدنسم خطای پادشاهنی که الوهیت دعواسن ایدر بر مکتوبله شویله
تسخیر ایلر مکه سلطنتی ترک ایدوب یالن آتیق خار و خاشاک ایلچنده بویان و دیوان
کندوسنی بنم آستانه ایشدرر اما بوقدر قوت ایلر حق تعالی نک بنه فرمانته
منتظرم هر نه زمانده که ارادتی متعلق اولوب فرمانی وارد اوله وجوده کور بومقامه
ادب لازمدر و ادب اولدیر که بنده کندوسنی حق تعالی نک ارادته تابع ایده حق کندو
ارادته تابع قلمیه * صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که قریه ماتریده بر کون
مشاهده اولدیکه سلطان احمد میرزا خواجه حضرت تارینک حضور شریقلرینه
زیارته کلشیدی خواجه حضرت تری حضورنده اراقندن ایکی دیری اوزرنده ادب
ایلر او تور مشیدی خواجه حضرت تری مبارک دیرلرینک بر بستی دیکوب میرزا ایلر
مصاحبت ایدوب بسط و التفات کوستر لر دی بنه خواجه حضرت تارینک
محاسن شریقلری دهشت و هیبتندن میرزا حضرت تارینک یا غریقی اتی دیرد بر دردی
و قطرات عرق جبینلرندن طاملردی اول حضرت نک آثار تسخیری اول تأثیر و تأثرده
غایت واضح و ظاهرایدی * بومقالک نبوتیه شاهد و بوقیل و قالک صدقنی مؤکددر
خواجه حضرت تارینک سلطان احمد میرزایی و عمر شیخ میرزایی و سلطان محمود خان
میرزایی که خانبکه دیکه مشهور ایدیلر بر معرکه ده بر یله بارشدر دقلری و بو واقعه نک
علی وجه الاجال و قوی مولانا محمد قاضی که ذکر لری او چینی فصلده کلمه کر کدر
سلله العارفین نام رساله سنده یازدقلری بو وجهله در که بر کون مرقند خبر
کلدیکه میرزا عمر شیخ دشت قیچاق خانلرندن سلطان محمود خانی برادر یله جنک
ایچون یاردیمه کتوروب شاه رخیمه ده بری بر یله جمع اولمشلر سلطان احمد میرزایی
اسباب محاربه بی حاضر ایدوب اشکر عظیم ایلر شاه رخیمه جانیبده متوجه اولوب

خواجه حضرت نازدن دخی کتمک و جالیموب بینه آلوب کندی و خلقت سوزی
 بویایدیکه میرزاخواجه حضرت نازنی صلح ایچون بیله آلوب کندی و اول سفزده
 خواجه حضرت ناری قرق کون مقداری سلطان احمد لشکری ایچنده اولدی و اوق
 قورغان نام موضعک شاهرخیه مضافه دنددر سلطان احمد میرزا لشکری انده
 قوتلار ایدی و میرزانک عادی بویایدیکه خواجه حضرت ناری لشکر خلقندن
 برادینزلک واقع اولسون دیوقاب عسکرده کند و یاتسده بر و اسیرده قوندردی
 خواجه حضرت ناری بر کون غصبه کاوب سلطان احمد میرزایه دیدار که بی بونده
 نه ایچون کتورمش بیزین مرد سپاهی دکام اگر جنک ایدرسکزی بی نه کتور دیکز
 و اگر صلح ایدرسکزی تاخیرل و جهی ندریم آیرق سزک عسکر یکر آراسنده طورمغه
 بحال یوقدر سلطان احمد میرزایه دیدیکه بینه المده نه وار مجموع امور سزک رأی صوابکزه
 مقوضدر مزنه معقول کوررسکزی بزم امثالدن غیری چاره من یوقدر * ناقل ایدر که
 خواجه حضرت ناری سوار اولدی و بر یولک جماعت اشارت شریفه لر بیله کندیلر
 بندخی بیله کتدم غیر موالی جمله اردوده قالدیلر خواجه حضرت ناری چونکه عن
 شیخ میرزایه و سلطان محمودخانه متوجه اولدیلر انلردخی خواجه حضرت ناری
 توجهلری خبرین آلوب تاباری بولده استقبال ایلدیلر اندنصکره بری برینه ملحق
 اولوب شاهرخیه به کندیلر اول ملاقاتده خواجه حضرت ناری سلطان محمودخانه
 حددن متجاوز التفات ایلدیلر و اکثر اوقاتده مکالمه و مخاطبه ده انلر متوجه
 ایلدیلر اندنصکره صلحی مقرر ایدوب و کیفیت صلحی بوجه اوزره تعیین یوردیلر که
 ایکی عسکر بری برینک مقابله سنده صف باغلیوب طورده لر و اول ایکی صفک اوزره
 برینه برخیه قوره لر و هر طرفدن سوار اولان عسکر عددده برابر اوله سلطان برخیه ده
 او توروب خواجه حضرت ناری مابینلرنده بنای صلح و عهدی استوار ایلده لر بوم عنانی
 سولشد کدنصکره بینه اول کونک آخرنده خواجه حضرت ناری سلطان احمد اردوسنه
 مراجعت یوردیلر و خواجه حضرت ناری آنار نصرتلری سلطان محمودخانه
 مشاهد ایدی علی الصبح سلطان احمد میرزانک عسکری سوار اولوب وعده لری اوزره
 جبه کیدیلر و لکن جمله سلا حیزین قوشاندیلر و تل قهقهه نام موضعده صف
 باغلیوب طور دیلر خواجه حضرت ناری سلطان محمودخانه عرشین میرزای آلوب
 کتمک ایچون کیر و شاهرخیه به کدیلر * خواجه حضرت ناری کادیکی کبی سلطان
 محمودخان علی الجله طشره چیقوب لکن عرشین میرزایاده تا نیله طشره چیقدیلر
 خواجه حضرت ناری فقیری سلطان احمد میرزایه کوندردیلر که وار میرزایه تنبیه ایلده که
 عرشین میرزایا تا نیله چقدی بر حمله می و اول اوله انلردخی بکا اعتقاد ایلده تدبیرده و تنبیه
 اسبابده قصور یا تش او لمسونلر که بیعمر صلی الله تعالی علیه و سلم یور و مشاردی که

(اعلایا و توکل علی الله) (مصراع) با توکل زانوی اشترینند (ترجمه)
 دونه نک باغله دیزین صکره توکل ایلده * فقیر چونکه میرزانک حضور بینه واروب عرض
 ماجرا ایلدم انلردخی کند و لراشکری بن دوزوب خواجه حضرت ناری جانبینه متوجه
 اولدیلر برخیلی زمان تردد دندنصکره اول اوج پادشاهک اشکرلری بری بری
 مقابله سنده صف باغلیوب جبه کیمکدن ماعداجمع سلا حیزین قوشانوب طور دیلر
 خواجه حضرت ناری کند و احباب و موالی سیمله اول ایکی لشکرله مابینلرنده ایلدیلر و میان
 لشکرده خیمه قورمقده چوق گفت و کواولدی هر فریق خیمه طرف آخره قوریدر
 دیونزای اوزانلر حقی خواجه حضرت ناری اوله آیدستی ایکی عسکرک آراسنده
 آلدیلر * اندنصکره فقیره دیدیلر که سلطان احمد میرزایه واروب دیکه بن برنفر کسبه
 ویده تمام مرینه میرک ضعیفی دخی وارد سزک بوقدر آلات سربکزی بوکنه تحمل
 ایتمککه بر بریکزه کیرمیه سزقوت ایه آخجی بوقدر اولور آیرق طاقتم قلمه شدور
 اگر بزه اعتمادی وار ایه انک جانبدن کسبه معارضه ایلمسون تا که خیمه بی
 نه برده قورورلر سه قورسونلر * چونکه خواجه حضرت ناری بونک بوخبری سلطان احمد
 میرزایه ابرشدر دم یوردیکه مانع اولمالک خصم جانبی نه محمله استرلر سه خیمه بی اوراده
 قورسونلر که بزم اعتقاد خواجه حضرت ناری بینه در * چونکه خیمه بی بره قور دیلر
 سلطان احمد میرزا کند و خواصندن مقدار معین ایل کادیلر اندن خواجه حضرت ناری
 واروب سلطان محمودخانه عرشین میرزای کتوروب انلردخی سلطان احمد میرزای
 قدر آدم ایل کادیلر و خیمه به قریب اولدیلر کی آندن ایندیلر سلطان احمد میرزا کند و
 خواصیلر خیمه دن چقوب انلری خلی براسه قبال ایلدیلر خواجه حضرت ناری اول
 سلطان محمودی ایلر و کتوروب سلطان احمد میرزا ایله معایقه ایتدردیلر اندنصکره
 عرشین میرزای ایلر و کتوروب عرشین میرزای یولک برادری سلطان احمد الی ادوبوب
 یوزینه کوزینه سوروب آغلدی سلطان احمد دخی انک بونون ادوبوب ایکی می
 بیله آغلشدیلر و حالقی مشاهده ایتسکه جمیع حاضر اوللره کربه مستولی اولوب
 اول جمعدن بر عجب شور و شغب قوبدی اندنصکره جمله سلاطین برخیه ده او قور دیلر
 ناقل ایدر که اول مجلس بر هیئت اولو ایلدیکه غایت دهشتدن پیشکیری ترسده دوشتم
 و اول ایکی لشکرات ارقه سنده مشظر طور دیلر که اگر بر حالت اوله جق اولور سه
 بری برینه قوبلوب مقابله و محاربه ایلده لر هله ما حاضر طعام کتوردم بیدیلر
 و طعامدن فارغ اولدقده کیره بری بریه عهد و پیمان ایلدیلر و مابینلرنده صلح
 مقرر اولدی * بعده خواجه حضرت ناری تاشکندی سلطان احمد میرزادن سلطان
 محمودخانه آلدی و بر دیلر * ناقل ایدر که عهدنامه بی بن یازدم عهدنامه تمام اولدیغی کی
 فاتحه اوقیوب کمال صفنا اوزره آیریلشدیلر * صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که

بعضی بخدا بدین شویله آمده که اول زمانده که خواجه حضرت تری اوج
پادشاه محالی بر خیمه ده جمع ابشار خواجه حضرت تری نک اصحاب بدین بری اول
مخلده کند و دن غائب اولوب اول غیبتده کند و به شویله نکشف اباشکه بر میدان
واسعه اوج مست دوه آغزین آچوب زخم دندان ایل بری برین برقی استر
ایمیش خواجه حضرت تری بومیدانده طوریش و بواج اشتر مستن مهابر لینی
انده محکم طولامش قوم اباشکه بری برینه ایرشدره * و مولانا محمد قاضی
حضرت تری یازم شلرد که اول کونده بجه خلق خواجه حضرت تری نک بوتصرفنه
حیران و مدهوش اولدیار بجه سی متقی الکامه خواجه حضرت تری نک اولواغنه
اقرار ایلدی و کمال قوت و تصرف ایسه انجق بوقدر اولوردیدیلر * و خواص و عوام
یکدل و یکزبان اعتراف ایلدیار که بجه نوزیک جنک جوی کسه بری برینک
هلاک و فنا سنده ایکن اول حضرت نک تأثیر نفس شریف و عین قدم منیه لریله
بر ساعتده مایه لرنده نزاع و خصومت مرتفع اولوب هیچ بر فردده اول صفتدن
بر اثر مشاهده اولغدی * و خواجه حضرت تری ندن بوامر عظیمی مشاهده ایتمکله
بجه سنک اول حضرت نه یقیناری آرتدی و بومصلحه نک وقوعند نصکره خواجه
حضرت تری سلطان محمود خانه تاشکنده کیدک بندخی بر آخربولدن کسم کر کدر
دیوب کند و لرا صاحب و خدام یله اول اوج عسکر اور تاسندن چقوب مملکت لرینه
متوجه اولدیلر * اثنای راهده ناکاه فقیره متوجه اولوب یوردیلر که بزم
بوابشار مزنه دیرسن بواقعه گابه یاز یله حق شیدر * مولانا نجم الدین
علیه الرحمه که خواجه حضرت تری نک کارکر خدمتکار لرندن بر عزیز ایدی و اکثر
اوقاتده امر تجارنه قیام کوستروب خواجه حضرت تری نک خیل سر مایه لری
قوللا نور لردی اول حکایت ایلدی که بر کره بر جمع کثیر ایل دیار طرفانه متوجه ایلدی
و مذکور طرفان بر حید خطایده بر شهر در اقساقا یولاز قلماق نام بر طایفه به
اوغرادى ناکاه اول طایفه نک دلاور لرندن یوزه قریب جبه لو جوشلو مسلح
و مکمل سوار جرار یولاز آلدیلر کاربان خلقی اول کرده انبوهی کوردکاری کی خوفدن
کنند و لرین یوروب بولره بر مرتبه ضعف قلب عارض اولدی که بجه سی اسیر
اولغی مقرر ایلدی بومخلده خاطر به کادیکه جنک ایتمیوب خواجه حضرت تری نک
سر مایه بیکن قطاع الطریقه و یرمک طریق ارادت و اخلاصدن دور درو بر منزل
فتوت و مردانه لکدن غایت بعید و معجور در هیچ اندن ابوالمر که اول حضرت نک
مال حلالی حمایتده مرتبه شهادته واصل اولم و بوجهله ایکی جهاندده
یوز آقغی حاصل قیلم بوقکردن خواجه حضرت تری نه توجه تام ایلد قلمی قینندن
چهاردم آیرق کند و می کوردم کوردم که بجه خواجه حضرت تری لرد و بوقدر

یلورمه که بنده و آتمده بر غریب کیفیت و بر عظیم قوت حاصل اولدی که بی اختیار
اول طایفه به قلیچ چکوب آت بر اقدام و او کومه کلک باشین قولن دوشوردم و کار
بر مرتبه به واصل اولدی که حرامیلر کار بانى براغوب بالتام قاجغه یوز طوتدیلر
کار بان خلقی بنم جرات و نجیاعتمه حیران قالدیلریم تعمیر و تعمیر اندردن دخی
زیاده ایدیکه هرگز بدن بومقوله بر حالت ظهور ایتمک اولمزدی و هیچ عمر میده
جنک ایتمش دکادم و معرکه و حرب و قتال کورعش ایدم یقین بدم که بوجواجه
حضرت تری نک تصرفی ایدیکه بنم حول و قوتسز بدن ظاهر اولدی * بعد زمانکه
اول سفردن ذریوب خواجه حضرت تری نک خدمت لرینه ایرشدم اول کلامکه
یوردیلر بوایدیکه هر ضعیف که دشمن قوی به راست کادکده صدق و یقین تام ایلد
کند و حول و قوتسز حقه البته اکا قبل حقندن بر حول و قوت و بر لر که انیکله
اعزای دین و ماته غلبه ایتمکله قادر اولور * و خواجه مصطفی زومیکه خواجه
حضرت تری نک سر مایه بشین قوللا نور بر تاجر ایدی بر کون بخارادن سمرقنده
متوجه اولمشیدی و شهر سبز بولندن کتشدی انده سلطان احمد میرزانک دیوان
بکارندن میرک حسن ملاقات ایلش میرک حسن دیمشکه خواجه مصطفی سنن
بر ساد دل و بی تکلف آدم سن بر سوزم وارد در قادر میسنکه خواجه حضرت تری نه
ایرشدیره سن خواجه مصطفی دخی دیمشکه بی قادرم * صاحب رشتات علیه الرحمه
ایدر که اعز اصحاب بدین بری نقل ایلدی که بن مجامعه حاضر ایدم که خواجه مصطفی
روی شهر سبز جانب بدین کادکده خواجه حضرت تری نه کلوب عرض ایلدی که میردیوان
میرک حسن بر سوز سولیدی و نهایت مرتبه ده اقدام ایلدی که بنم سوزی خواجه
حضرت تری نه ایرشدره سن * خواجه حضرت تری یوردیلر که ای خواجه مصطفی
سولید * ایدیکه میرک حسن دیدیکه سلطان احمد میرزانک غایت آزه جق بری قالمشدر
خواجه حضرت تری غایت یوروب آتی دخی آلوب بری قور تار سولر * مجرد بوسوزی
ایتمکله خواجه حضرت تری نه بر غضب متولی اولدی * که مبارک صقالت لری نک
قیلیری اورجه کلدی خدمت لرندن الارین بری برینه اوشدیروب یوردیلر که اول
کاب بره سیلا خلک استدر یور و غایت غضبندن قلقوب حرم شریف لرینه کندیلر
و بعضی مخادمکه آنده حاضر ایدیلر و خبری نیچون کنوردل دیو خواجه
مصطفی مایه قایدیلر * بوقصه نک وقوعندن اون درت کون کچد کد تصکره بر حالت
واقع اولدی که سلطان احمد میرزا اکا غضب ایلوب یوردی میرک حسنک در بسین
یوزدیلر * روایت اولور که خواجه حضرت تری بر کره قرشی به کیدر لردی بولده
خواجه حضرت تری نک دوه لرین کوزه در قره احمد بری دیرلر کسنه و ار ایدی بولده
خواجه به کاوب شهنه عرب اولان سید احمد ساز نام شهنه دن نظم ایلدی

و بکا چوق جفا و اذا ایلدی دیوا غلدی خواجه حضرت تری انک درد دلندن متأثر
و متغیر اولدی لایما هیچ طغدیله چونکه هر قنده واروب بازار ملکه ایرشدیلر سید احمد
سیازد امر ایدن بر بلول جماعتله خواجه حضرت تری انک استقبالتله کلدیلر و بعد
الملاقات مصاحبتله مشغول اولدیله خواجه حضرت تری سویلیله زلف غضبه کلوب
سید احمد متوجه اولوب بیوردیلر که سن بنم آدمی دو کوب جفا
ایلمسن بلش اولکه بزخی آدم دو کک طریقی غایت خوب بیلور و اول کوندن
قورقکه بزخی بر طریقه سکا مکافات ایده یوز دیوب بیحضور ایلر سید احمد
اجازت ویردیله که ایکنده نمازینک وقتی اولمشیدی نمازی قیلدیله خیلی زمان
کک منسه ایلر سویلشدیلر و هیچ کسه قادر کلدیکه خواجه حضرت تری نه سوز
سویلیله همان اول هفته ده سید احمد سازد خسته اولدی و کتدیله مرشی
مشید اولدی سلطان احمد میرزایه کوندردیکه بنم مرشم خواجه حضرت تری ندر
خدمتکارلندن برینه برادرسز لک ظاهر اولغله بکا غضب ایلمشدر نضرع ایدر که
میرزا حضرت تری کرم ایدوب ککاهی خواجه حضرت تری ندر عفو رجا ایدر سلطان
احمد میرزا کند و مقر بلندن اولوب و خواجه حضرت تری ندر مخلصارندن اولان
میردرویش امینی بر نیچه کره خواجه حضرت تری نه کوندروب سید احمد صوچندن
کچوب التفات خاطر لرین رجا ایلدیله خواجه حضرت تری تغافل ایدوب اصلا مقید
اولدیله میرزا ابرام و الحاحی حددن آشوردی بالاخره دیدیکه سید احمد بنم کار گزار
آدمدر البته عنایت ایدوب جرایمندن کچوب عفو بیور لمق رجا ایدرم
چونکه میرزا بو وجهله ابرام ایلدیله عاقبت خواجه حضرت تری میرزا انک جوابنده
بیوردیلر که سید احمد اولمشدر بو عجب کاردر که سید احمدی بدن درخواست
ایدر لر بن عیسای مجرود کام که مرده یی دیر لکمه قادر اولم * اندنصکره بیوردیلر که
چونکه میرزا انک خاطری بویه اشتهر بزخی واره لم عیادت ایده لم دیوا آه بنوب سید
احمد خانه سینه متوجه اولدیله حضرت دخی مزبور لک اوینه وارمندن یوله
ناوته راست کلوب همان اول محادن کیوردوندیلر * صاحب رشحات علیه الرحمه
ایدر که نقل ایدر لدر لک سلطان احمد میرزا خواجه حضرت تری انک التماسیله هر قندک
تغاسنی باغشلا ایش برمدند نصکره تغا جیلندن بر بلول جماعت که مقدمای بولدن
فوائد کثیره حاصل قلمشلا ایشینه وضع تغایه سعی ایدوب و میرزا انک امر اسینه
رشتور و عده ایدوب و نیچه مکر و حیلله میرزای دخی الدایوب اول بدعتی تکرار
تجدید ایلک مرتبه سینه کنور مشلر و بو کاره مباشر اولان اون ایکی کک منسه ایش
بوخبر خواجه حضرت تری نه واصل اولدیغی کک بیحضور اولوب بیور مشلر که
خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی سره حضرت تری برمدت جلاداق ایلمشدر

بزخی انک شاکر کرد یوز کوره لم کیم غلبه ایلر * بعضی محرمه همان نه اول کون
خواجه حضرت تری انک مجلسندن یوسوزی میرزا انک سمعنه ایرشدیر مشلر سلطان احمد
خوف ایدوب اول داعیه یی خاطرندن چقارمش و نه اول کون بوخبر اول اون ایکی
تغاجینک بر سینه واصل اولش اول حریف عاقل و ذکی ایش فی الحال اول نیتدن
توبه ایلوب حق سبحانه و تعالی به رجوع ایلش اول کچبه تغا جیلرک اون بری بیه
وفات ایلوب صباح اون برینک تابوتی بردن شهر دن چقاروب هنر ارستانه
ایلمشدر * شیخ ابوسعید آبریز که ذکر مقصد اولک فصل اولنده کک مشدر نقل
ایدر لر ایچشکه بر کره خواجه حضرت تری مبادی حال و عتق و ان شایده بزه کک مشدر
ایدی و بزجه فرزندان و متعلقان ایلر خدمت شریفه لری نه مشغول ایدلر و حضرت دن
جذبات عظیمه و حالات جشیجه مشاهده ایدر لک و اول احوال و آناری مشاهده
بزم کمال اعتقاد منزه سبب اولوردی و افسا قابر کون بیولک برادر من آغلیه رق
قبودن ایچر و کیردیکه اسد جو بیان اوغلی بکا چوق اذا ایلوب جفا و جورن
حددن آشوردی بواشاده والده مزخی اضطراب تمام و نضرع مالا کلامه خواجه
حضرت تری ندر درخواست ایلدیله بنم او غلک شکایتن دیکایوب حقیق آیدور لک که
اول شخص غایت فاسق و ظالم کک منسه در چوق ققیر لاندن متغیر لدر * بو محمله
شویه فهم اولندیکه خواجه حضرت تری والده مزک اضطراب و اضطرابارندن متأثر
اولدیله ایکندی نمازی زمانی ایدی فی الحال نمازه قالدیلر نمازدن فارغ اولدقدن نصکره
بیوردیلر که بو کاب بزم نماز منزه داخل اولدی انک اشین تمام ایلدم اندنصکره چوق
کچمدیکه اول شخص برکسه ایلر نزاع ایلدی اول سبب ایلر اتی تهزیر بلیغ ایلدیله
* و بزباغن جد خواجه حضرت تری انک آبا و اجداد کراملرینک مرید و مخلصلری
اولغین اول حضرت دایما بزم خانه مزه قوزلردی بر کره دخی تشریف ایدر کک منده
والده مز خواجه حضرت تری نه عرض ایلدیله که بن همت عالیله کز ایلر دشمنه یی
نغزیر بلیغ ایلدیله * خواجه حضرت تری بیوردیلر که بنم انک اشین تمام ایلدم
دیدیکم بود کادر اول دخی که کک منده در فی الواقع بر قاج کک و ندنصکره پادشاه
اول حریفه سیاست بیوروب آتی ته سوزیدوب هلاک ایلدیله و جسدی پاره لرین
دخی آتسه باقوب کل ایلدیله * خواجه حضرت تری انک مخلصارندن بر عزیر نقل
ایلمشکه بر کون ارباب غنادن بزم ایلر حقوق سابقه یی وار برک منسه بزی اوینه
دعوت ایلدی و اول حریف بولده کیدرکن خواجه حضرت تری انک غیبتن ایچشکه
باشلدی اول باید کک میالغله لایادی و بن انک بو کلماتدن غایت متأثر
اولدم لکن ذوقک میال اولدی کمال مرتبه ابرامه یی چکر لک آوب کندی چونکه
اوینه واروب او نوردم طعام کنوردی کراهتله الم اوزاندم کک منسی خود هیچ

طعام بیه ندی ز راهمان اولزمانده بوغازنده برورم عارض اولدیکه متصل الیه
 اوداردی عاقبت اول مرض بر مرتبه به واردیکه مطلقا بوغازندن نسنه یکم
 اولدی برهفته دنصکره نه اول مرضدن هلاک اولدی * وشیح زاده الیاس عشق
 دیرلر کسنه خواجه حضرت تری نک ابتدا ظهورنده هر قنده بر بلوک کسنه نک
 شیخ ومقدمای ایدی ونواحی هر قنده کوه نوردی بر تکیه می وارایدیکه آنده ذکر
 جهری ایدرلردی وشیح مذکور شیخ خدا قولینک اوغلی اوغلیدرورم قوم خدا قولی
 شیخ ابوالحسن عشقینک اوغلیدرکه مذکور شیخ ابوالحسن خواجه بهاء الدین
 نقشبند زمانسده کند و سلسله لرینک مرحله ومقدمای ایدی * برکون عبیدالله
 حضرت تری صحران یکرایکن کورمشلرکه بر بلوک کنجیلر دانه بی صمندان آیرمق
 ایچون خرمن صاورلر خواجه حضرت تری صورمشلرکه بوخرمن کیمکدردیملرکه
 شیخ زاده الیاس کدر خواجه حضرت تری آتندن اینوب بر مقدار باشق الینه
 آلوب صمندان دانه سندن آیروب بعد آینه بنوب کتمشلر * بوخبر شیخ زاده به
 منهکس اولدیغی کبی غایت متأثر ومتالم اولوب دیملرکه خواجه بزم خرمنزی
 یله ویردی فی الواقع اول اثناده اندن بری ادبک صادر اولمشکه سلسله می پریشان
 وتارومار اولمش * مولانا محمد قاضی یازمشلردرکه مولانا شیخ محمد کشی شیخ زاده
 الیاسه ذکر جهری ایدر سنین دیومتمعرض ایشلر و ماینلر نده جوق سوز کلجی
 اولمش ایش وشیح زاده الیاسک ولایت کشدن بر بلوک سپاهی مریدلری واریملرکه
 پیرلر یله معارض اولدیغیچون مولانا محمد الیه بر مرتبه خصوصت اوزره اولملرکه
 احتمال اولمشکه شیخ محمد ضایع وتلف ایلده لر خواجه حضرت تری اول سپاهیلر
 مولانا شیخ محمد بر ضررلری ایرشمسون دیوم مولانا محمد جانینه فی الجمله میل اظهار
 ایدرلر ایش دیومیلدن غرضلری محض اول سپاهیلر ضررندن آتی حمایت ایش
 بر بلوک جماعت بومعنائی شیخ زاده به بر غیری صورتده کوستروب شویله کلا غمشلرکه
 خواجه حضرت تری نک شیخ زاده به بر بعضو رلنی اوله * شیخ زاده دخی تأمل ایتمدن
 تهور الیه امیردرویش محمد ترخان بر مکتوب یازوب مضبوطنده خواجه حضرت تری
 حقنده جوق سوز سولش جله دن بری دیمشکه دینه نه مرتبه ضعف کلشدرکه
 بر شیخک بیع وشرامی وزراعت وحرانی شرعه اویمزایکن نه سزک ایچکزده آنک
 بو قدر واقعی وسوزینک بومر ته نفوذی اوله * وامیردرویش محمد ترخانک خواجه
 حضرت تری نه کمال ارادت لری اولدیغی جهتدن اول مکتوبی کیزلکه قادر اولیوب
 خواجه حضرت تری نه کوستر مشلر برکون فقیر خدمت شریفلر نده ایدم فقیر خطاب
 ایدوب شیخ زاده الیاسک بزم حقمزده یازدیغی مکتوبی کوردکی دیدیلر ومضمون
 مکتوبی سوبلکه باشلدر وائتای تقریرده غصبه کلوب بیوردیلرکه ای شیخ زاده فقیر

اول کوندنبروکیم بن ظاهر اولمش اول قدر شیخ ومولانا بنم ایامم آلتنده قوشجه کبی
 باعمال اولمشدرکه حساس بن حق تعالی بیلور بلزمکه بوقیر شیخ زاده نه سوبلر یعنی
 اول شریعتی یله بر بلزمیوز دیدیلر * همان اول اثناده شیخ زاده نک اوینه طاعون
 دوشوب اولادومتعلقاتی قیریلوب جله سندنصکره شیخ کند و وفات ایلدی *
 قاضی انصمر تاشکندیدن منقولدر دیملرکه خواجه حضرت تری نک ابتدای
 ظهورنده تاشکندیده مقام ارشاده او نوررمشایخ چوغیدی خواجه حضرت تری نه
 حسد وعناد ایدرلر تدریجیله جله می نابود و ناپیدا اولدیلا اول زمانده که خواجه
 حضرت تری باغبانندن اقامت نیتنه تاشکند کلوب طالبلری تصرف وارشاده
 باشلدر تاشکندیده بر شیخ وارایدیکه اول دیارک مقدمای ایدی وعلوم ظاهر به
 وباطنیه ده ید طولامی وارایدی ومریدلری اول قدر چوغیدیکه اصحابندن الی نفر
 کسنه به ارشاده اجازت ویرمشلر ایدی کوردیکه خواجه حضرت تری ارباب
 استعدادی جذبه وتصرفه مشغول اولدی غیرته کلوب خواجه حضرت تری نه
 تصرف الیه غلبه ایتک نیتیه برکون خواجه حضرت تری نک بحاس شریفلر نه کادی
 همان او نور دقلری کبی خواجه حضرت تری نه متوجه اولوب ایکی کوزلرین دیکوب
 کلته سخی ایلدیکه خواجه حضرت تری نه بر بار حواله ایلده خواجه حضرت تری
 دخی آنک تصرفی دفعنه مشغول اولدیلا بر ساعت نصدکره خواجه حضرت تری
 مبارک باشلرین قالدیروب صاغ الی یکندن چقاروب شیخک اوکند بر دستمال
 طورردی قالدیروب یوزینه اوروب دیدیکه بر مسلوب العقل دیوانه ایلینه صحبت
 ایدرکه هیچ خاطر نده بر نسنه طوررمز بعده قلقوب آلوب یوروی ویردیلا خواجه
 حضرت تری نندن بو عمل صادر اولوب بوسوزی سوبلد کلری کبی شیخ نعره اوروب
 بیهوش اولوب یولنغه باشلدی بر زمان نصدکره که عقلی باشنه کادی سرعتله قلقوب
 بحاسدن طشره کندی اندنصکره دماغنده سودای بر مرض پیدا اولدیکه جمیع
 معلوماتی بالتام فراموش ایلدی ویرمرتبه ضایع وابترا ولدیکه بازارلرده عربان
 کزوب تدبیر نده قادر دکل ایدی کاهی که یولده خواجه حضرت تری نی کوریدی بر نیجه
 زقاق طولاشیخه آردلر نه دوشوب یله کدرلردی هرگز التفات سعادتسماتلر نه
 مظهر اولزدی * خواجه عصام الدین اوغلی خواجه مولانا که هر قندک
 مفتیسی ایش دائمی خواجه حضرت تری بی غیبت ایلوب همیشه اول ذات ستوده
 صفاتی تممت واهانتله یاد ایدر ایش برکون خلوتده کند و خواصیله پریشان
 سوزلر سوبلرایکن اتباعندن بری دیمشکه اگر خواجه عبیدالله ولی دکل ایسه
 هله باری بر صاحب دولت ایدوکی مقرر درنه ایچون انلرک حقنده بومر ته مبالغه
 ایلرسن * خواجه مولانا جوابنده دیمشکه راست سوبلرسن دیدیککی بدخی یلورم

اما بلیغ نفس قوماز جاه و ریاست مقتضای سلیله بوباید بی اختیارم * مولانا محمد قاضی یازمشارد که خواجه حضرت تری بیور زردیکه سلطان ابوسعید میرزا نیک فونی خبری کلد کند نصکره بولده خواجه مولانا به راست کلام بکامتوجه اولیوب طرف آخره بقارایکن تحقیر ایله خواجه سلام علیک دیدی واصلاتوقف ایتمیوب اتنی سوزوب بکوب کتدی باخصوصه که بوخبر کادیکی کونک او اکیسی کونده بولده بزه راست کلوب یازم فرسخ مقداری بریزی کوندردی کیدوب انواع ابرامله دوندروب ککند و یوانه کوندردم ایدی بو کون بووضعندن معلوم اولدیکه بر ملا حفظه می وارد * بر قاج کوند نصکره ظاهر اولدیکه خواجه مولانا امر ایله اتفاق ایلمشکه اریق بزم او بزم کلوب و سوزمزی دکلوب کلامزه اعتبار ایلیله رودیشکه بن فتوی دخی و یردمکه خواجه نک جله مالی آلمی ککندر بواتفاقه میر عبد العلی ترخان حاضر دکل ایش مجاسک آخونده کلمش امیر درویش محمد ترخان دیشکه بزم براتفاق ایلدک من حاضر دکل ایدیکز کز کدرکه سزدخی بزم ایله اتفاق اید سز امیر عبد العلی دیشکه بن جمیع امورده سز تابعیم بیول برادره سز سز هر که معقول کور سکز بزدخی انک اوزر بزمه می و آتی معقول کوررم اند نصکره صور مشرکه نه خصوصه اتفاق اید بکزامیر درویش محمد خواجه مولانا نک تدبیر بن دیش و امر انک اتفاق شرح و بیان ایش امیر عبد العلی باشین آشی صالوب خیلی زمان تأمل اید کند نصکره باشین قالدیروب دیشکه سز بوخصوصه غلط ایش سز زرا اول عز بزمزک اعتبار بکزامیله متعبر اولامشدر بلکه معتبر حقیقی که حق سبحانه و تعالی در انک اعتبار بیه معتبر اولمشدر یار بن بر سله ضر بیه بزی غام ایدوب بزه خجالت و شرمنده لکدن غیری برنسنه حاصل اولمشه کز کدر بیلک که بوخصوصه بن سز کله متفق دکام و بو مخالفتدن بکاهرنه ضرر مرتب اولورسه قبول ایدرم * مولانا علی عران حکایت ایدرلدیکه خواجه مولانا امر ایله اتفاق اید کند نصکره اتفاق خواجه مولانا بی کوره که واردیم بکادیکیه ابو کادک اول شیخ روستایی بی کوره که کیده یوزم کورک که بو کون بن اکاندرا بلیسم کز کدر * مولانا علی بیور دیکه بنم خواجه حضرت تری نه کمال اعتقاد و اخلاصم اولفین خواجه مولانا نک سوزندن غایت متالم اولدم هر تقدیر که کیم که اجازت استدم و یرمیدی و دیدیکه هر نه ایلرسم سنک یا نکرده ایلسم کز کدر بومعنا نک فصاحتی ملاحظه ایدیکم کبی آرقالدیکه عقم باشندن کیده لکن فور تلغه چاره بویایدم و اول کون خواجه حضرت تری ماتریده اید یلر خواجه مولانا ماتریده متوجه اولدی بالضروری بزدخی همراه اولدم و حق سبحانه و تعالی بدن تضرع و اتمال تمام ایله در خواست ایدمکه خواجه مولانا نک

خواجه حضرت تری حقه خا طرنده اولان ادب سز لکی نه کورم و نه اشدیم چونکه ماتریده ایرشدک خواجه حضرت تری کنبدرده او تور لر ایش * استقبالی ایلدیلر و بزی او تور تدری کبی کندولر بالذات ما حاضر احضار ایتمکچون سعادتخانه لرینه کیروب ما حاضر چقاروب کند و مبارک الله علیه خواجه مولانا نک او کنه قودیلر طعام بکه باشلق انشای طعامده خواجه مولانا خا طرنده اولان سوزلری سولیکه اغز بن آجق استدیکی کبی نا کاه برکسنه تعجیل ایله کلدیکه میرزا و امرای کایورلر باخصوصه که مولانا کندوسی امر ایله عهد و قرار ایش ایدیکه آریق خواجه حضرت تری نک خانه سینه کلیمه لردی و امرای مذکورک خواجه حضرت تری نه نیتله کلدوکن بلزلردی بو حالی ملاحظه دن خواجه مولانا غایت مشوش اولوب خواجه حضرت تری استقباله طشره چقد قلدی کبی بوقهیره همان کیده لم بزی میرزا و امرای بونده کورمسون دیوب و چقاجق بزدخی بولوب بالضروری حولی دیوارینه طرماشوب بر بلوک جماعتک معاوقیله کوچله دیوارک اول بر جانبه اتلق ایکیزک یله جامه لر یز و یوزمزی و کوزمزی خاله آلوده اولدی بن بو حالته انک اول کزانی ناصوابی اشدیکه حق تعالی به شکر لایدم و آنلری بزی اول بر جابدن طولاشد یروب یا غمه کتورنجه صایز صقالمزوز اولدی دیوار دیننده او تور دق اتلر بکادیکی کبی خائب و خاسر آنلره سوار اولوب هر بریز بر جانبه کتدک اند نصکره میرزا و امرای نه اسلوب سابق اوزره بلیکدخی زیاده خواجه حضرت تری نه ملازمت ایتمکک باشادیلر میر عبد العلی نک رأی صائبی واقع مطابق ایدوکی ظاهر اولدی * بر کون خواجه مولانا نک مجاسنده خواجه حضرت تری آ کلوب خواجه مولانا ادب سز لک ایدوب دیشکه قو کا شو جعلی که جله همی دنیا جمعنه مصر و فدر * اول کلام نافرجای خواجه حضرت تری نک مع شریقه لر نه ایرشد و مشر خواجه حضرت تری دخی بیور مشر که جعل اولومله اولسون * خواجه محمد جراح اوغلی مولانا معروف دیدیکه بن هر اتده ایدم خواجه مولانا هر اتده کادی زرا سمرقندده قالمغه مجالی قالمامش ایدی ابتدا کلد کارنده اکابر هرات برایکی کره آتی کوره که کلدیلر کوردیلر که غایت هرزه و هندیان سویلر آریق کسنه کلز اولدی آخر امیر حقیق مدرسه سنده ساکن اولدی هر کیمکه ناته کاسه دپردیکه بنم بوسر کرد انلغمی اول شیخ کراماته جل ایلکیز * بر کون برکسه کادی شکای خواجه سز شیخ الاسلام و مفتی و صاحب اختیار خطه سمرقند ایدیکز و اباعن جد مقتدای خلق و عزیز و مکرم ایدیکز و ولایت ماوراء انهرک خاص و عامی جله نواب و خدمه کار کز ایدیلر آخر عمر بکزده بی سروسامان تمام مرته مذات و خوارانی ایله بیگانه شهر رده کزرمز و هیچ کسنه نک سز توجه واقفایی قالمامشدر سزک بول

اولاد بکز اول عزیزك كرامات دن غیری دخی نه اولاق احتمالی واردر * بالاخره
اکابر مرض عارض اولدی که اینفت دائمیه مبتلا اولدی و بن آنی کاهی کورمه که
کیدردم برکون اکا واردم کوردم که نجاست ایچنده او توروب الین نجاسته
بولد برور بورته ایلتوب قوقلر و نجاست رایحه سی اکا خوش کلوب دیردی که
ای مولانا ای معروف بولیت نه کوزل نسنه در و کاه کاه نجاست غلیظه دن
یولاقلردوزوب انکله اویناردی و اول مرضه روایح طیبیه و عطرلردن غایت
مختلر و مجتنب ایدی اول اثنا ده خواجه حضرتلرینک انک حقه ده جعل اولومیه
اواسون یوردقاری خاطریمه کلدی الحق یه یوردقاری کبی اولدی و اول لیفتک
آخری قارن آغریسینه متبدل اولدی جمیع امعا و احشای قطعه قطعه دوکیلوب
نجاست ایچنده وفات ایلدی * یه مولانا قاضی محمد حضرتلری یازمشلردر که
اول کونده که خواجه مولانا وفات ایلدی محمد معالی آنلری کورمه که کلمش ایدی
کوزین آچوب دیمشکه مولانا محمد مزدن التماس ایدرمکه اگر برکون خواجه
حضرتلر یه کیدرم مزبزم تقصیر اتمزله عذرین دیلیه سن و هر نه که ایدم ایسه
نفس و هوا مقتضاسیه ایلش ایدم شمدی جمله سنندن رجوع ایلدم امیددر که
محض عنایتلرندن بنم برمی عفو یوروب بنی معذور طوته لردیوب یو کلام اثنا سنده
روحی قبض اولدی * مذکور مولانا محمد ایدر که فقیر خواجه مولانا ک بوسوز بنی
برمناسب زمانده خواجه حضرتلر یه عرض ایلدم غایت متأثر اولدیلر شویله
اکادمکه بالتام آنک جرمندن بکوب عفو یوردیلر

* (فصل دوم) *

خواجه حضرتلرینک اولاد و احفاد و کل اصحاب عنایت معنادرلی نقلی اولیوب
انجمنی اهالی زماندن بعض مخادیم نقل ایلدیکی خوارق عاداتلری بیاتنده در

بعضی عزیزلردن شویله اجتماع اولدی که برکون مولانا سعدالدین کاشغری
قدس الله تعالی سره حضرتلری مبادی حلاله که خواجه حضرتلریله روز و شب
مصاحبت ایدرلر ایش * خواجه حضورنده اظهار تجسس و تأسف ایدوب
دیمشکه در بیغ بو عمر بی حاصل قطب زمان صحبتندن دور و کار اولیا مجلسندن بعید
و معجور کیچبور طالب سعی ایدوب کندوبی بو طائفه علیه صحبتنه ایرشدرمنک
کر کدر شایده که انلرکین صحبت اکسیر خاصیتلریله حضوردل وجهیت خاطر
حاصل قیلوب انکله اعدای درونی شترندن خلاص ممکن اوله و بو مقوله آرزو طالب
سوزلرینی غایت اوزادوب بو بایده چوق مبالغه ایلشلر * مکره مولانا سعدالدین
حضرتلری یکن کچه ده بتم هیچ کسه یه احتیاجم یوقدر طریق حق ظاهر
و واضح در سالت کندوبه تشویش یرمیوب و ملازمت خلقی قویوب همان

کندوبکارینه مشغول اولاق کر کدر آبرق ترددده حاجت یوقدر دیوفکر ایش ایش *
مولانا ک بو خاطره سین خواجه حضرتلری نور فرست الهیه ایله ییلوب مولانا
سعدالدین حضرتلر یه دیمشکه که مزدون کچه بتم کسه یه احتیاجم یوقدر آبرق
کندوبمه تشویش و برمنک کر کدر دیمشکه میزدی شمدیکی سوزلر بکز کچه کی
خاطره کزه مناقض دکلیدر یورمشلر * مولانا سعدالدین خواجه حضرتلرینک
بو کرامت و اثرافن کور یچک حالی بر درلودخی اولوب تحقیق ایلش که خواجه
حضرتلرینک اطلاع و اشرفلری مرتبه کماله ایرشمشدر * اندنصکره اکثر اوقاتده
خواجه حضرتلر یه دیرلر ایشکه سبز بزمه شویله صحبت ایشکه قادر سز که شرف
التفاتکزیله جمعیت خاطر بوله یوز یانه ایچون توقف و ناخیر ایلر مز * خواجه
حضرتلری یورلردی که بن مولانا سعدالدین حضرتلریله شویله اختلاط
و مصاحبت ایدردمکه اکثر خلق بنی انلرک مریدی صانورلردی لکن بحسب الباطن
همیشه انلر بزدن مستعد و مستفیض ایدیلر و دائما مولانا سعدالدین حضرتلرینک
سوزلری دخی بو معنای مؤکد ایدی * روایتدر که قاضی اندجان دیمکه مشهور
برکونه خواجه حضرتلر یه چوق ملازمت ایلردی و دائما مقصودی اول ایدی که
اکا تعلیم طریق ایلده لردی خواجه حضرتلری مطلقا کالتفات ایلردی و بو معنادن
کمال مرتبه تفاضل ایدرلردی قاضی بو جهندن غایت متأذی و متألم ایدی * برکون
مخاصلردن بعضیسی خواجه حضرتلرینک صحبت خاصنده اول حضرتک کمال
بسطی زمانده دیمشکه چوق زماندر که قاضی اندجان منتظر و مترقیدر که نظر
عنایتله منظور و تعلیم طریق ایلده مشرف و مسرور اوله * و خواجه حضرتلری
جوابلرنده یورمشلردر که هر کیمک که باطننده سودای ریاست و جاه کلام اگر
اول معنی اون ییلدند که ظاهر ظهوره که جل ایلده دخی یه بکا خوش گلر که اکا
خواجکان قدس الله تعالی اسرارهم طریق سنندن سوز سولیم * اصحابدن
بعضیسی روایت ایدرلردی که خواجه حضرتلرینک بوسوزینک تاریخی بریده
نبت ایلدک اون ییلکه تمام اولدی خواجه حضرتلری دخی دنیادن نقل ایشلر ایدی
قاضی مذکور ولایت اند جانده حاکم و رئیس اولوب اول دیار خلقنک مرجع الیه
و مدار علیی اولدی لکن خواجکان طریقندن اصلا بهره دار دکل ایدی و خواجه
حضرتلرینک کالتفات ایشدنک مری بومر ته نصکره واضح و ظاهر اولدی
* صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که هر قندی بر طالب العلم و ارایدی که کندوستی
اهل سلوک کلا ردی و چوق زمان خواجه حضرتلر یه ملازمت ایلشیدی لکن
اول حضرتک التفات سعادت غایتلریله مشرف اولماش ایدی * برکچه بوقیره
دیدیکه یکر می سکر ییلدر که خواجه حضرتلر یه ملازمت ایدوب سعی ایدرم

شاید که بر پیمان الله عنایت ابد و ب طریق تعلیم پیوره بوقدر مدت در هیچ و حم
ایندیلر بومر ادا حاصل اولدی کاه کاه بر مر تبه مضطرب اولوز مکه بچا غله یا خواجه
حضرت تریبی اور منق استرم یا خود کندوی اولدر مک استرم طاق اولوب
آریق صبره مجالم فالما مشدر اندر ده ایسه اصلا مری حیاتری بوقدر دیدی * اول کسسه
بوسوزی فقیره سولید کند نصکره ینه آخر حیاتری ینه دلک خواجه حضرت تریبی
ملازمت و خدمت ایلدی و خواجه کذلک اکا اصلا التفات ایتدی بجه اصحاب
بو خصوصه متعبر و متعجب ایدیلر اول زمانه دلک خواجه حضرت تریبی دنیان نقل
ایندیلر و آنلر وفاتیدن بر نیجه بیل صکره خان اوز بک سمر قنده مستولی اولوب
اول طالب علمه دوات صوری ال و یروب صاحب منصب اولدی * بعضی فتد دن
استماع اولاندیکه مری بور طالب العلم خواجه حضرت تریبی فرزندار جندری
خواجه محرم بچیانک و اولاد کرامینک قتلنه سعی بلیغ ایلش بواقعه عظمایک
وقوعند نصکره اصحابه معلوم اولمشکه خواجه حضرت تریبی اکا التفات ایتدیوب
انحراف باطنلری بک حکمتی بوايشکه قرق بیلدن اول خواجه حضرت تریبی ظاهر
و منکشف اولمش ایش * مخلصلردن بریسی حکایت ایدر دیکه ینه بر خطا واقع
اولدیکه پس برده بختالنده فالدم بر نیجه زمان شرف ملازمتلریه مشرف اولمغه
قادرا و ادم چونکه بو خجالت خیلی اوزادی فکر ایلد مکه جرم ایل محجوب اولوب
اهل الله محبتی ترک ایتک غایت خسران و نهایت درجه ده بد و حرماندر
هر ته مر تبه تعزیر و تشیع دخی لازم کاور سه ارتکاب ایدوب شرف محبتلردن
دور اولماقی کر کدزدیوب کمال خجالت و انفعال ایل خدمت شریفلریه متوجه
اولدم و خواجه به امانالدین نقشبند حضرت تریبی روح بر فتوحاری ایچون فاتحه
و اخلاص او قویوب بویاید کاه هم عفو اولمغیچون انلری شفیع کنوردم * چونکه
خواجه حضرت تریبی ملازمت شریفلریه واردم او توردم بکا نظر ایدوب
بیوردیلر که اگر دائم فاتحه و اخلاص او قویوب خواجه حضرت تریبی روحی
شفیع کنوردم میسر اولور سه غایت خوبدراکن واقعه بونکله مصلحت بتز طالب
دائم الاوقات کند و احوالنه مراقب اولقی کر کدز تا که اندن فعل نامعقول صادر
اولم * خواجه حضرت تریبی بومر تبه ایشرا فندن عالم متغیر اولوب اول حضرت تریبی
التفات شریفلریه آنک کی خطابه آریق سینلا اولدم * مولانا شیخ ابوسعید مجلد
دیر بر بر عزیر و ار ایدیکه میرزا شاهرخ زمانه شده خواجه حضرت تریبی هرانده
ایکن صاحب جمال و پاکیزه معاش بر جوان ایش و خواجه حضرت تریبی آنلر
التفات و میل خاطر لری و ایش * آنلر حکایت ایدر دیکه ایام جوانیده خواجه
حضرت تریبی التفاتی زمانه سن شباب مقتضا منجه بر کره بر جیله عورت ایل اتفاق

ملاقات واقع اولدی بر کون اول عورت اویمه کادی دینلر مک اول عورت ایل
خلوتده صحبت ایلیم ناکاه بواشاده خواجه حضرت تریبی آن آوازی ایشدیم بیوردیلر که
هی ابوسعیدنه ایشلرسن * بوسدا قولاغمه کیردیک کی حالم متغیر اولوب قلبه بر مر تبه
هیبت و پردرجه ده رب ودهشت طاری اولدیکه اعضامه لرزه دوشدی فی الحال
برمدن صحرایوب اول زنی مسکندن اخراج ایلدم * بر زمانه نصکره خواجه
حضرت تریبی حقیقه کاوب نظر شریفلری بوقیره متعلق اولدینی کی بیوردیلر که
اگر حق سبحانه و تعالی بک توفیق رفیق اولمیدی شیطان سنی بولدن چارمش ایدی *
و ینه شیخ ابوسعید مذکور حکایت ایدر دیکه بر کره کوکله شراب ایچمک هوس ایل غالب
اولدی بر بحر مه دید مکه کیجه دن برمه دار زمان یکدی کی بکا برمه دار شراب کنور
اولدخی اثنای شبده بر دستی شراب کنوردی طام اوزرنده ایدم کوزه شرابی
بوقاری حکمک ایچون بر فوطه صارتقدم اول فوطه به دستی بی بغلادی بوقار و
چکدیکم کی اولاد یواره دوقوب دستینک بر جانی شکست اولدی بوقار و چقمغه
قریب اولدینی * کی فوطه بک باغی چوز یلوب دستی دوشوب پاره پاره اولدی
بو وضعک ظه ورندن ملول اولوب خوابه واردم و ابر کندن قالدوب صغی پاره لرین
دیوار دیندن کیدروب یانه آتدم و صو کنور و ب شرابک رایحه می کتسون دیو
اول ارالغی بالک بودم * صباح اولد قند نصکره خواجه حضرت تریبی التفات بیوروب
بوقیرک منزله چقمغه کادیلر و اول سوزلری بواولدیکه بویجه بوقار و چکدیکم
کوزه بک آوازی قولاغمه ایشدی اگر اول کوزه صغییدی بنم کوکام صنوب آریق
سنکله ملاقات ایدم مردم * خواجه حضرت تریبی بویله بیوردیلر دن بخل و منفعل
اولوب او مقوله خاطر دن توبه و رجوع ایلوب و کولدن بالتام خواجه
حضرت تریبی متوجه اولدم * و ینه خواجه حضرت تریبی مخلصلردن بر عزیر نقل
ایلدیکه اول زمانه که خواجه حضرت تریبی سفر حصاردن مولانا یعقوب چرخ
قدس الله سره حضرت تریبی ملازمتدن دونوب ایکینی دفعه ده که هراته کلشرو پول
توزیه دروازه ملک طشره سنده کسب حلاله مشغول و خاندان خواجگانه
خصوصا خواجه حضرت تریبی کندولر ینه محب و صادق بر کسسه بک خانه سینه
نزول بیور مشرا اتفاقا اول کون اول کسسه بک اویمه بر بلوک دوستلری دخی مهمان
اولشرا ایش و اول جماعتدن برینک غایت صاحب جمال بر او غلو و ایشکه
شهر ایچنده کمال حسنله مشهور و السله ناسده نهایت لطیف ایل مذکور ایش اتفاقا
خواجه حضرت تریبی نزول بیوردیلر دنده طعام ینوب سفره قالدمش ایش و خیابانه
سیره کتک خاطر سنده ایشلر * صاحب خانه خواجه حضرت تریبی کوردکاری کی
النه ایغمه دوشوب اول قدر تواضع و نیاز ایشکه مهمانلر بویکیم اوله دیومغیر

و متعجب اولش را نزد دخی صاحب خانه به موافقه بر مقدار تو خه اوزره اولمش
اما اول جوان مشهور حشمته مغرور اولغین یزیدن قاله میوب خواجه
حضرت تری نه اصلا ملتفت اولامش * صاحب خانه حکایت ایدر ایتمکه خواجه
حضرت تری کاوب او نور دقاری کبی حضور شریفه تری نه واروب او کارنده
دیز چو کوب دیدمکه یاران طعامی شعی بدیلر اکن آلات طبخ حله حاضر
و میادیر عقوله طعمه نامدن حظ ایدر سکزیورک انی احضار ایده لم * خواجه
حضرت تری دخی جواب و برمدین اول جوانک آرزوی سیر خاطر ندیده غالب اولوب
و قیری بیله جه آلوب کتمکه طالب اولغین بی ادبانه دیدیکه بومر دغریه ما حاضر
کتورک طعام هنوز بندی شمدن نصکره کسینه نک طعام بشورمکه محالی
بودر * خواجه حضرت تری اول جواندن اولکی تعظمی کوروب بعده بوسوزی
دخی ایشید بچک آهسته جه بیوردیلر که ای جوان خو برو حشمته قی مغرور سن
اگر سنک بو صحبتده یوزک قره ایتزسم گاه بنم اولسون * و بوسوزی بر طریقه
آهسته سویلدیلر انجق بن اشدن اندنصکره آشکاره بیوردیلر که اوراق بولدن کادم
قارم آجدر کوکام اصیجق شور باستر بن فی الحال قالقدم بر مقدار ات و بخود و باقی
مهماتی حاضر ایدم بواشاده خواجه حضرت تری سکوت ایدوب اول جوانک
کوکانی کند وره منجذب قیلدیلر * نا گاه کوردمکه اول جوان تمام مرتبه اضطراب
و توقان ایلر یزیدن قالقوب خواجه حضرت تری نک اوکنه کاوب بو خدمتی بن ایده بن
دیو استعجازه ایلدی خواجه حضرت تری دخی توله خدمت ایلنه مانع واردیو بیوردیلر
کوردمکه جوان آتشیدن کارنه کاوب انکلیزین درمیان ایدوب و یکلر بن
صغایوب و انواع منتر ایلنه بی اویاق کارندن قالدیروب کندوسی او توروب آتش
یاغنه مشغول اولدی و حرارت آتشدن روی قزاروب عرقیز اولدی و اللری نه
اکسی قره می بولاشمش ایکن برقاج دفعه یوزندن عرق سلیمکه بر نیجه یرده یوزنه
و آله نه سیاه بولاشدی بابامی و یارانی اکایوز و ککه قاره بولاشمش دیو تنبیه
ایتدکلرنده جوان طرافت طریقه یله دیدیکه * النور فی السواد یعنی نور سوادده در
اندنصکره آندایچدی که تا خواجه حضرت تری نک اوکنه طعام قومینجه یوزمدن
اول سیاهی کیدر منم فی الواقع اول خواجه حضرت تری نک اوکنه طعام کتوردی
اندنصکره واروب الین یوزین یوبوب و آیدست آلوب کاوب خواجه نک حضور
شریفه تری نه ادب تمام ایل او توروب طعامی خواجه حضرت تری یله بدی و اول
کوندنصکره خواجه حضرت تری نه عظیم محبت ایلدوب مادامکه خواجه
حضرت تری هریده ایدی متصل مجلس شریفه تری نه منقطع اولدی خواجه
حضرت تری نک دخی کانظر عنایتلری مبدول ایدی * وینه خواجه حضرت تری نک

احبابندن بر عزیز روایت ایدر دیکه بنم خواجه حضرت تری نه اتصالک سیدی
بوایدیکه ابتدای حالده بر قیزه عاشق ایدم و میل خاطر بر مرتبه به وارمش ایدیکه
بیقرار اولمش ایدم چاره اولوب اول قیزی بکا ویرمدیلر کوردمکه حصول مراددن
عاجز اولدم کند و کندمدن بر فکر ایدوب حیل به تشبث ایدوب ایکی یلان شاهدیه
انی کند و مده نکاح ایدم و فرکته متوجه اولدمکه آنده قاضی واری ایدی قاضی به
واروب دعوی ایلدوب شاهدلری دیکتدم اتقا قاضی خواجه حضرت تری نه
کتمش بولندی بند دخی خواجه حضرت تری نک مجلس شریفه تری نه بولندم قصه می
خواجه حضرت تری نه عرض ایدم * بیوردیلر که بن سندن رجا ایدرم بودعواندن
کیجه سنکه سنک نفکدن بوی صدق کلز خواجه حضرت تری نک بوسوزی بنم
کوکله تأثیر ایدوب بنی متغیر قیلدی فی الحال قطع خصوصت ایلدوب
اول سودادن یکدم و خواجه حضرت تری تا شکنده عزیمت ایلدوب آتیه بترکن بنم
جانبه بر نظر صالده یکبیطمه بر آتش دوشیدی هر قدر که توقف ایده بن دیدم
قادر اولدوب بی اختیار فریاده باشلدم و اولکی تعلقمی او توروب خواجه
حضرت تری نه بر تعلق جانسوز ایلده تعلق اولدمکه عظیم قاریاغشیدی غایت حرارت
و محبتدن جزمه می ایاغدن چقاروب یالن آفاق تاشککنده وار نیجه خواجه
حضرت تری نک آردنیجه روان اولدم خواجه حضرت تری تا شکنده حجره لرده
او توروب آتش یاغشرا ایدیکه بند دخی ایشدم بکا آتشه اصین دیو اشارت بیوروب
کند و لرطشده کندیلا اول تار یخندنصکره خواجه حضرت تری نک ملازمته آرام
ایدوب غیری دغدغه لردن بالکامیه خلاص اولدم * وینه خواجه حضرت تری نک
محبازندن بر عزیز نقل ایلدیکه خواجه حضرت تری نک شرف ملازمت و ارادتله
مشرف اولزدن اول بر صاحب جماله فریفته و بر جوان خوب خصاله آفته
اولمش ایدم چونکه انزلک صحبت شریفه تری نه ایشدم اول جمعیت اکسیر منزلت
تأثیر یله تعلق جمال ظاهر لوح خاطر دن بالتام محو اولوب انک برینه کوکام خواجه
حضرت تری نه گرفتار اولدی * بر کره تاشککنده خواجه حضرت تری نک حضور
شریفه تری نه او توررکن اول جوانک صورتن کوکلدن کوردم خواجه حضرت تری بندن
جانبه یا قوب اول جوانک نامنی آکوب بیوردیلر که انک داعیه سن تار مار ایدوب
علاقه سنی قطع ایلش ایکن بنه آتی خاطره می ایلرسن خصوصاً که بومعنا به هیچ
بر فردک اطلاعی یوغیدی بومعنا بی مشاهده ایتمکه خواجه حضرت تری نه
یقینم زیاده اولدی * وینه اعزّه احبادن بری روایت ایلدیکه بر جمعه کونی جامعده
کتمش ایدم جامعدن چقاجق زمانده خواجه حضرت تری نک خدامندن بر بلوک
کسینه به راست کادم انلردن بری یارانی بازارده طعام بیکه سوق ایلدی بر آشی

دکانه کیردکانه اقا اول دکانده پادشاه قولارندن حسن و جمال صاحبی بر بلوک
جاعتیه راست کلدک یارانه دیدم شو جوانلری کورد بکزی یاران دیدیلر که بونله
نظر نامشروعدر بزی نه ایچون اکادلات ایدرسن بن دیدمکه اگر نظر شهوت ایل
اوله جق اولورسه نامشروعدر واکرشموتدن پالاوله جق اولورسه پال بوقدر بنم
سوزم ایل جله یاران جوانانه نظرایلدیلر * اندنص * کوره اورادن قاقوب خواجه
حضرتلری نیک مجلس شریفلرینه واردق پیوردیلر که قانندن کاور سز جامعدن
کلورزدیلر پیوردیلر که بی معنا سولک مسجده کتمک عادت اولقدور بوسوزی
دید کدنص کوره غضبه کلوب پیوردیلر که آشپزدکانه کپوب محبوبله نظرایدوب
بعضیکز نامشروعدر دید * کده بعضیکز تاویل باشلیوب نظر شهوتله اولیه جق
اولورسه ضرری یوقدر دیرمزدیوب و بوعضبت اثناسنده بکا متوجه اولوب
پیوردیلر که بی شهوت نظر ایتمک قادر دکام سن قنندن پیدا اولدک که بی شهوت
نظر ایدرسن * بعضی مخادیدن استماع اولندیکه خواجه حضرتلری پیورلرایمشکه
بوزکره جکرم خون اولور بر صاحب جمال کوردیکم زمانده انک یاتندن
سلامت ایل کچجه دلد * اعزّه اصحابدن بعضی نقل ایدرلر دیکه بر کون
خواجه حضرتلری تاشکندده مراقب او تور لرذی ناکاه مبارک باشلرین
قالدیردیلر تفرّت و وحشت آثاری بشره مبارک لرندن ظاهر ایدی پیوردیلر که
حالا شویله مشاهد اولندیکه بر یول قانجق کاب عمه لری شیر ایل علوطقوزعد
یاور یسیره بزم مجلسه کلدیلر * خواجه حضرتلری هنوز بوسوزده ایدیکه ایرادن
اون نفر کسنه پیدا اولدی کلدیلر کودیکمکه مولانا علی قوشچی ایدیکه طقوزتفر
شا کردیلر خواجه حضرتلری پی کورمکه کلملرایدی انلر کلوب او تور دقلری کبی
حضرت احضار طعام بهانه سیه تیز قاقوب ایچر و کتدیلر و ایچرودن انلر
طعام کوندردیلر اول جماعت بر مقدارا کتوب کتد * کدنص کوره خواجه
حضرتلری دخی طشهره چقدیلر بر کون خراسانی بر شخص که اکا طب سواد خوان
دیرلرایدی خواجه حضرتلری نیک مجلس شریفلرینه کلدی شخص مزبور اعلان
فسق وادمان خیر ایل مشهور و السینه ناسده عقائد فاسده ایل موصوف و مذکور
ایدی و هرگز خواجه حضرتلری نیک مجلس شریفلرینه کلامش ایدی کلوب او تور دخی
کبی خواجه حضرتلری اتی زجر باغ ایل مجلسدن سور مشلر میر عبد الاول اول
مجلسده حاضر ایمش خاطر لرینه کتور مشلر که بر مز دغریب کمال اخلاص و نیاز ایل
مجلسلرینه کلمش ایکن اگر اتی بومر تبه خوشونت ایل سور مسه لر نه وارایدی خواجه
حضرتلری میر عبد الاولان خاطر سینه مطلع اولوب انلر متوجه اولوب پیور مشلر که
بن بونخصی آنکچون قودمکه بکاسک بچه صورتده کورندی سن بچه ایل بوندن

ایومعالمه ایلز بومر تبه دکنص کوره میر عبد الاول اول کسنه نیک حال معلوم ایدینوب
وفسق بخورینه و مدمن خور و مباحی ایدوکنه کایبغی مطلع اولوب باشکه خواجه
حضرتلری اتی مجلسدن رد ایدیکینک حکمتی اول ایمشکه اتی صفت غالبه سی
صورتده * کور مشلرایمش (رشته) خواجه حضرتلری پیورلر دیکه امت
محمد صلی الله تعالی علیه وسلمدن مسخ صورت رفع اولمش در لکن مسخ باطن رفع
اولمش * در و علامت مسخ باطن اولدر * کاه کاتر صبا جینک کاتر
ارتکابندن باطنی متالم و متاثر اولیه و فسق و معاصی به غایت اصراردن بر مرتبه به
واره که اندن کپره صادر اولدقه انک عقیده باطنده بر ملامت و ندامت حاصل
اولیه و قوت قای بر مرتبه ده اوله که اگر کاتبیه دخی ایتسه لر متنبه و متاثر اولیه *
و نقایه پناه سید تقی الدین محمد کرمانی علیه الرحمه حضرتلری نیک فرزندار چندلری
میر عبدالباسط خدمتلی نقل ایدرلر دیکه اول زمانده که خواجه حضرتلری
کتد و کریمه لرینی برادر میر عبد الله عقد نکاح ایتمک استدیلمیر عبد الله
والده سنک اول ازدواجده ترددلری وارایدی سید حضرتلری پیوردیلر که تردد
محلی دکلدر بوسعداتی غنیمت بلمک کر کدر لکن والده بوسوزه قناعت ایتمیوب مراد
ایدندیکه کندی اطمینان قلبیچون خواجه حضرتلری امتحان ایلر * اون
سفره به شیر و روغن ایل بوغورلمش بیده اتمک قویوب و اون دانه یول قوتویه حلوا
طولدیروب و اول قوتیلری نقشی ورنه کی بری برینه موافق اون دانه مضری پیشکیر
صاروب خواجه حضرتلرینه کوندردیلر و خدمتکارلردن کیزلوا اول سفره لرندن
برینه و قوتیلردن برینه کیزلوجه نشان ایلشار و خاطر لرنده طوطیملر که خواجه
حضرتلری بونشان ایلدیکم سفره بی اوکنه کتور دوب آچوب بیده دن بر مقدار
قویاروب تناول ایلوب و قوتیلر اراسنده دخی اول نشان ایلدیکم قوتی بی اوکنه
کتور دوب کذلک بر مقدار اندن دخی آلوب اندنص کوره کتد و لر فضل سی اولان
خوان ایل قوتوی بکا کوندروب باقی سفره لری و قوتیلری حاضر له قسمت ایلر زسه
شبهه قالمز که اهل الله ندر * چونکه خدمتکارلر سفره لری خواجه حضرتلری نیک
مجلس شریفلرینه قومشرانق اقا اول کون خواجه حضرتلری نیک یاپورلی وارایش
و چوق کسنه طاش و طبراق خدمتنه مشغول ایمش خواجه حضرتلری نیک
نظر شریفی اول طعامه متعلق اولدغی کبی اول سفره لرک ایچندن ایچکینی
اوکنه کتور قش ایکیسی بیل اول نشان اولان خوانلر ایمش اولابریسن آچوب
ایچنده اولان اتم * کدن برپاره قویاروب ایکی اوج لقمه پیوب و سفره آخرده
اول نشان اولان قوتی نیک قباغن آچوب بر مقدار دخی حلوان تناول پیور مشلر
اندنص کوره اشارت پیور مشلر که ایکیسن پیشکیر له صاروب اول خرمه بجز ملردن

برینک الله و یروب میر عبد الله والدہ سنہ کو ندر دیر باقی ایتمک ایلہ حلوالری
انلک خدمتکار لری محضرنده حاضر له قسعت ایلش میر عبد الله والدہ سی
نوکر امی مشاهده ایلدیکی کبی تمام مرتبه اضطراب و عجله ایلہ اول ازدواجک
وقوعنده اهتمام کوسنتر دیر وسی ایدوب همان ینہ اول کون مرتبه اقامه
ایرشد دیر * خفی بیورلیه که امیر نظام الدین عبد الله ک خواجه حضرت تری
کریمه زندن بش اوغلی اوج قیزی اولمشدر اوغلارینک اوانکیسی خواجه
عبد السیم عذر که میرزا خاوندیکه مشهور دره و سلطان حسین میرزا انار الله برهانه
زمانده هراتده شهید اولوب مولانا سعد الدین کاشغری قدس الله تعالی سره
من ارشیه منده مدفونلدر ایکنجیسی خواجه عبد البیدر که دوست خاوند دیکه
معروف در او چنجیسی امیر عبد الوالی در که خواجه شیه دیکه مشهور زدر
درنجیسی امیر طاهر الدین محمد ذرینجیسی طاهر الدین محمد در * مولانا کلان
زیار نکاهی علیه الرحمه نک اوغلی مولانا برهان الدین محمد نقل ایلدی که
خواجه حضرت تری شیخ شاهی کورمکه زیارتگاه کلمشرایدی شیخ خانه سندن
چقدی کبی بیول برادر لرم مولانا عبد الرحمن و مولانا ابوالکرام خواجه
حضرت تری نک اوکنه کاوب هر بری القاس ایلدی که خواجه حضرت تری بی خانه لری
آلوب کیده لر خواجه حضرت تری بکا دیدیلر که سن نه ایچون بری خانه که دعوت
ایتمسن و بری اوه ایتمک آدمی کن نه ایچون ایلر سن دیدمکه بو آرزو کو کلمه حددن
زیاده دراکن بیول برادر لرم یا نلرنده کستاخلق ایلام * بیوردیکه ایکی بظمان
دقیق ایلہ توقیاج آشی بشوراندن زیاده ایلہ فرمان شریفه ایلر نه امثالاً بیوردیلری
کبی ایلام قریه نک علما و صلحا و قرامی خواجه حضرت تری نک شریفن ایشیدوب
بلولک بلولک کلمه باشلیدیلر ایکی عظیم صفة زیارته کاندلردن طولدی و خلق
او تورمقدن او تری ایکی صفة مایینی دخی دوشه دم انده دخی او تور دیار و انده
صغیمیا نلر طام صجانی آلتنده و خانه نک طشره سنده او تور دیار بو محله خاطر مدن
یکدی که بوقدر کسه کلدی خواجه حضرت تری ایسه ایکی بظمان اون بشور
آرتق بئورمه دیوتا کید بیوردیلر عدی نه چاره ایلم اول حضرت نک امریته مخالف
ایش ایشلیه مزم و بونی اظهار ایدوب اجازت استیوب بر مقدار خیر دخی
ایتمک جرات ایده من مک طعمامده بر مقدار زیاده اوله دیو تمام مرتبه منفعل
اولم بن بوتردده ایکن خواجه حضرت تری باشلرین قالدروب بیوردیلر که
سوز اولدر که دیمش ایدم دیدیکم مرتبه ایدوب زیاده ایلمک کر کدر بندخی امر
شریفه لری اوزره واروب دیدکاری مقدار طعام بشوروب بر بیولک قایه قویدم
واول طرفدن کاسه کاسه طبق طبق طولدروب تا اول ایکی صفة و مایینده اولان

حسن جلہ کاسه وطبقه ایلہ طوطلو و اونجه کوندردم اندنصکره همسایه لردن
عاریتی کاسه وطبقه کتوروب جمیع ایچورده و طشره ده او تورلره طعام
چکدم جلہ سی طویجه یدیلر و عاریتی الدیم کاسه وطبقه له طعام طولدروب
صباحیلر ینہ دخی طعام کوندردم خواجه حضرت تری نک بومرتبه کرامت
ظاهره سی اکثری حاضر اولنلر مشاهده ایتمکله جلہ سنک اول حضرت نه حسن
عقیده لری زیاده اولدی * بر کون اوائل فصل بهارده خواجه حضرت تری ناشکنده
متوجه اولمشرایمش بی وقت آب برک کارنه ایریشوب اخشام زمانده
صونک کارنده بر مخلصک او ینہ قومشرا اول شخص حکایت ایلر ایتمکله چونکه
کیجه دن بر مقدار کوب یتاجق زمان اولدی خواجه حضرت تری بکاسن بخله
بر او ده بیلجه یات دیدیلر بندخی تا دیا اول اوده خواجه حضرت تری ندن بعید برکوشه ده
باتدم خواجه حضرت تری خواجه وار دیلر نصف الیلده بکا چاغردیلر که فلان
او یورمیسن یوخسه او یانه میسن دیدمکه او یانم بیوردیلر که نیز طور او ایچنده
اولان متاعی طشره چقار کند و لر عجله ایدوب طشره چقوب اول اطرافده اولنلری
او یاندر دیلر و کمال مبالغه ایلہ بیوردیلر که نیز اسباب و امتعه بی بار کیرلر یو کلدوب
آردجه کتورک کند و لر اروق آتیمو برکیدوب بر یو کسک بره چقوب قرار ایلدی
قیر اول حضرت نه اولان حسن طغز مو چنجه اصحاب و خدامیلہ بروجه تعجیل
اسباب و حواجمی مز کیرلر یو کلدوب آردلرجه کتدم بعض اصحاب آیا خواجه
حضرت تری نک نیم شبنده اصحاب و احبابک بویه او یخولرین او چوردقیر نک حکمتی
ندر اوله دیو متعجب ایلدی و بعضی خلقت خواجه حضرت تری حقنده
ترددلری اولدی بیجهتدن قالمده اهل ایلدی * ناکاه کوردیلر که بر سیل
عظیم ایرشدیکه اول دیار خلق نک کبی سیملی نه کوروب نه ایشلیر ایدی
خواجه حضرت تری نک نزول بیوردیلری خانه صویه غرق اولدی و هر متاع
و هر کب که خلقت اهل مال و کسلندن قالمشیدی جلہ سی سیمل آلوب کندی و چوق
آدم دخی سیمله کیدوب انواع محنت و مشقتله غرقدن قورنلیدیلر و بالجله اول
حوالیده سئلدن ایچه برلر خراب اولوب بو حالی مشاهده ایتمکله حاضر لک
خواجه حضرت تری نه یقینلری زیاده اولدی * خطباء کازروندن شیخ عیان بن شیخ
بینان دیرلر طالب العلم ومتقی کسنه و ارایدیکه عراقدن خراسانه کاوب بر مقدار
زمان هراتده اقامت ایدوب اندنصکره سمرقنده کلمشیدی و بر ییلدن زیاده
خواجه حضرت تری نک شرف آستان بوسیمله مشرف اولمشیدی * مذکور شیخ
عیان حکایت ایدردیکه بر کره ایام بهارده خواجه حضرت تری ناشکنده عزیت
ایدوب بر دخی بیله کتمک رخصت و بر مشلرایدی چونکه آب برک کارنه کلدک

درهنگ طغیان زمانی ایدی اصحاب قامشدن صالاردوزوب اکثوب بربر
 صودن کدیله خواجه حضرت تری دخی بردانه صال اختیار ایدوب کندولرا کثوب
 بنی دخی بند یروب روان اولدیله همانکه درهنگ اورنه سته واروب صونک تیز آقدیغی
 بره ایشدله تا کاه صالاک باغلی کوشیوب چوزلکه باشدی کورد مک اول بری برینه
 بند اولمش قامشیر چوزیلوب بر بر صوآلوب کتمک باشدی بکاء عظیم وهم طاری اولوب
 غرق اولق خوفی غالب اولدی غایت مضطرب اولدم زیراهم صوغایت تیز آقردی
 وهم بن یوزمک بلزم صونک کارینک بعدی دخی براوق پرتاوی قدر یروار ایدی
 خواجه حضرت تری فارغ البال او تور لر دی هیچ تردد خاطر لری مشاهده اولمز ایدی
 بنم بواسطه راب واضطرارم کوروب بر کره هیبت ایل کلمه مبارکه لفظه الهی بلند
 آواز ایله شویله دیدیلر که بکار زه کادی بوحالته نصکره کورد مک اول قامشیر بالتمام جمع
 اولوب اولکیدن محکم اولدیله و صونک کارینه کدیلمز کی خواجه حضرت تری
 یکادیدیلر که قالی بنی دخی چست یرمدن قاقوب کنار آبه آتدم با قدم کورد مک
 خواجه حضرت تری تمکین تمام ایل اول صالاک اوزرنده ایغ اوزرنه قالدیلر
 اندنصکره قدم مبارک لرینک برین صونک کارینه باصوب بریا قارین دخی صالاک
 اوزرندن قالدیلر قالدرد قلدیلر صالاک قامشیر طاعل دیغی بر اولدی * صاحب
 رشحات علیه الرحه ایدر که هراتده مولانا محمد بن مولانا سیف الدین نام علماء
 متقیندن فوکشیز بر عز یروار ایدیکه مولانا نظام الدین شهمیدک اقر باستندن ایدی
 کاه کاه انلردن استفاده علوم ایدردم بر کره ماه رمضانده بیمار اولمشیر ایدی وضعه لری
 بر مرتبه یه وارمش ایدیکه کسه معاوت ایتدین بر یاتندن بر یاتده دونه مزیدی
 اولاد واصحاب و تلامذه بی انک حیاتندن قطع امید ایتمشیر ایدی و کفن
 و تابوت تدارک ایتک مرتبه سته وارمشیر ایدی * بر کونکه مزبورک ضعی غایبه
 و معوبت مرئی نهایت ایشمش ایدی اتفاقا جمعه کونی ایدی اولادندن
 بعضی بی جامعه کیدوب و بعضی بی تجهیز و تکفینه مشغول اولوب متعلقاتندن
 دخی هر بری بر کاره کیدوب خانه تنه قامشیر دخی تا کاه زوال زمانته قاقو چالیش
 اوده ارکشی بولنما مقین جاریه لردن بری قیو آردینه کاب کورمشکه قزل بکزلو
 قومرال ضقال و اوزون بولوسپاهی صورتده نوزه غرق اولمش بر کسمه آتدن
 ایدی و اوراق بولدن مولانا حضرت تری عیادتیه کلمشم دیو ایچرو کیرمکه اجازت
 استدی جاریه دخی آتی ایچرو ایلوب کندوی انک آتی کوزمک ایچون طشره
 چیمشم مولانا حضرت تری کوزین آچوب بر جوان کوزمشکه آتار سفر
 بشیره سته ظاهر ایش اشارت ایل کیمسن و قیدین کورسن دیو صوروب اول جوان
 دیمشکه خواجه عید الله تاشکندینک ملازم لردنم خواجه حضرت تری بنی مزری

عیادته و ستره صحت ایله بشارته کوندردی و بن صباح نمازینی سهرقه سده
 خواجه حضرت تریله قیلدم و بودخی مقرر در کیم اخشام نمازینی بنه انده قلوب
 افطار صومی خواجه حضرت تریله یله ایتسم کر کدر * مولانا محمد حضرت تری اندن
 یوسوزی اشتدیکه کبی فی الحال کندوده بر قوت احسان ایلوب و کسه
 معاوتیه قاقوب دوشکی اوزرنده او تور مش ودولاب کارنده بر مقدار شربت
 طور رایش اول جوان الین اوزادوب اول شربتی آشاغه ایندیروب بر پیاله
 طولدیروب مولانا محمد ایچوز مش بعده انزه وداع ایلوب طشره چیمشم و آتیه
 سوار اولوب سرعته کیدوب علی الفور کوزلندن غائب اولمش * و اول جوان
 سپاهینک مولانا یه ملاقاتی وایکدنک مکالمه و مصاحبتی زمانته مولانا ناک
 زوجه بی اول خانه یه متصل بر خانه ده ایشلر اول کفت و کوی ایشدر لر ایش
 اول جوان کندیکی کبی کاب مولانا بی تمام مرتبه صحت وقوت ایل دوشکی
 اوزرنده او تور بولمشلر و پیاله و شربتی او کارنده طور کوروب متعب یرومتعب
 اولمشلر واقع حالی صوروب مولانا قسه بی اکادیش مولانا اول کونک ایتکند و نمازینی
 ایغ اوزرنده قیلوب ایکی اوچ کوند نصکره صحت کامله ایل قاقوب درس واقاده یه
 مشغول اولمشلر * صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که خواجه حضرت تری
 اصحابندن بریز یزوقصه بی هراتده فقیردن اشتد کده دیدیکه خواجه حضرت تری
 مصحح کنزار آمدلرندن سرل دیدیکه کزانشال بر کسمه وارد که داغما اول حضرت
 کاردیو یسنه مشغول درکن هیچ آتدن بومقوله حالت اومار * وینه صاحب
 رشحات علیه الرحه ایدر که بوقه اول دفعه ده که مولانا سعد الدین کاشغری قدس
 الله تعالی سره حضرت تری بنک فرزندار چند لری خواجه کلان خدمت لریه ولایت
 قرشیده خواجه حضرت تری بنک شرف آستان بوسپله مشرف اولدم و بر نیجه
 زمان اول حضرت نک سعادت خدمت و ملازمته مشرف و مستعد اولشدم
 اخیانا خلل محال سده بوقه یه خطاب ایلوب دیرلر دیکه خراسانه نیچون کتر سن
 والدینک بکانشویش ویرلر طور مه کیت بن بوجهتد خجالت واته عیالده
 ایدم اول زمانه دلکه خواجه کلان خراسانه کتمکه اجازت ویردیله فقیره دخی
 والدینک مراجعت ایل دیو یوردیلر که تیز خراسانه بشکه پدر و مادرک بکاحکم
 اضطراب و یرویلر یوسوزی مکرر یوزدیله * اول حضرت نک بوا مشربلر یته
 بنام خواجه کلان حضرت تریله سهرقه سده متوجه اولدم خواجه کلان بخاراده
 بر قاج کونک کانکین فقیر طور میوب خواجه حضرت تری بنک مشربلر یته امثال
 عیالده خراسانه متوجه اولوب والدین خدمتیه ایشدیکه ده خواجه حضرت تری
 کر آتله بوقه فقیره خطایا فلان خراسانه کیمکه پدر و مادرک بکانشویش ویرلر

دید کارین دیدم بری برینه یا قوب اغلشغه باشد یلزدید یلر که راست بیورمیشل
زیراسن کیدلاندیرو هر غار عقیبنده خواجه حضرت تلی نه متوجه اولوب کرینه
وزاری ایله اول حضرتدن ستمک کیر و بوجانیه کملکی طلب ایلیوب یا حضرت
خواجه بزم او غلشغه مزی کیر و بزه کوندردی و تضرع ایدردلک * بنه صاحب رشحات
علیه الرحمه ایدر که ایله بنی دفعه ده که خواجه حضرت تلی ستمک حریم محترم لری ترانه
بوزسورمکه عزیت اولندی انواع کرینه وزاری ایله والدیندن التماس ایلدی که آیرق
بنی اول حضرت نه توجه ایدوب طلب ایتمه لر * اول حضرتنک رضاسنه قویه لر
چونکه واروب عتبه علیه لری ترانه بوزسورمکه فائز اولدم مدت ملازمتده هرگز
عبارت سابقه بی دیلار بنه کتوز میوب خراسانه کتمکه اشارت بیورمیشل *
خواجه حضرت تلی بنک محبت و مخلصلریدن بر عزیر شو یله نقل ایلدی که شهر مرقندده
درت آئی بر قول غائب اولدی و متاع دیناده اندن غیری نه به قادر دکل ایلم
و مرقندل اطراف و انکافنده بریر قالدی که نیجه کره بن آئی اوزالده جستجوایش
اولیمه مرقنددر که سعی ایلم اصلا اندن بر اثر بولیدم غایت متحیر و بیچاره اولدم
زیرا هم مالیقی و هم خدمتی جهتمدن اکامحتاج ایلم اندن غیری کسنه م یوغیدی
میراسیمه وار اول غلامی آرا کرکن ناکاه بر خوراده خواجه حضرت تلی اصحاب
و خوالیدن بر ملول طائفه ایله چقه کادیلر بن غایت اضطرابدن حضور شریفلر بنه
واروب آتلی بنک عنایته یا پیشوب کمال تضرع و نیاز ایله احوالی عرض ایلدم
و بنم کار بسته می سز آچر سز دیوب اغلدم * بیوردیلر که بن برا کچی کسه می بومقوله
نستلر بلزم ارامی کر کدرشاید که بولنه * بن نه ابرام و الحاح و تضرع وزاری به
باشلدم و اولیاه الله لک غائبدن خبر و یردیک کچی بلکه غایبی احضار کی تضرع لری
اولا یغین ایستمش ایلم و هم غایت بی طاقت اولوب و هم بومعنائی اشتدیکم جهتمدن
نیاز وزاری ایله قولی خواجه حضرت تلیدن طلب ایتمک باشلدم هر قدر
خواجه حضرت تلی بومعنائی کند و لردن بعید کونش یلر ایسه بنه محباب
اولیوب آتلی بنک عنایتی المذن صالیب و برمدم غایت ابرام له دلجا و ملازم سنسین
دیو عنایتلر بنه صبارلدم کوردیلر که المذن قورنلغه چاره یوق بر ملاحظه سکوت ایدوب
بعده بیوردیلر که قولی شو کورتین کونیده هیچ آرادکی دیدم نیجه دفعه آرا یوب
بوله میوب محروم دوغشم بیوردیلر که بنه آرا بولورسین اندنص کزه آتلی بن
مهموزلیوب سر عتله آلوب یوروی و یردیلر بن اول قریه به متوجه اولدم چونکه
قریه کار بنه ایرشدیم غایت اولان اوغلانی کوردیمکه بر دستنی صوایله طولدیروب
اوکنه قوش متحیر و متفکر بزقوری یرده طوز آئی کوردیکم کچی بی اختیار
فریاد ایدوب بره اوغلان بوقدر زمان خنده ایدل دیدم دیدیکه اول زمانده

بر حریف بنی آیار دوب خوار زمه آلوب کندی و بر کسنه به صاندی و بن بوکونه کلنج
انک خدمتده ایلم بوسکون اول کسنه نک او بنه مهمان کادی بکا دیدیکه
واردستی ایله صوکتور طعام بشوره لم بند خدستی کتوروب صوکتارنه واروب
دستی بی صویه با توردم چونکه طولدی چقاردم کندوی بوراده قوری یرده بولدم
غایت حیرتدن دو شم میدر یوخسه او یا نه می یم بلزم دیدی بن بلامکه بو خواجه
حضرت تلی بنک کرامتدر بو حالی مشاهدده ایندیکم کچی متغیر الحال اولدم
علی الفور اوغلانی آزاد ایلیوب خواجه حضرت تلی بنک خدمت شریفلر بنه کادم
و بنم خواجه حضرت تلی بنه اتصاله بوقصه باعث اولشدر دیرایدی * صاحب
رشحات علیه الرحمه ایدر که اگر چه که خواجه حضرت تلی بنه سلاطین مانع اولوب
وائمه دین فتوی و یرملر یله سفر حجازدن ممنوع ایدیلر و بحسب الظاهر حریم
شریفینه زاده هما الله تعالی شرفا و کرامه وارما مشلر ایدی لکن عراق شیخ
الاسلامی میر عبد الوهاب نیجه کره نقل ایدر لر دیکه بن مکده شیخ عبد المعطی
خدمت لری بنه ایرشدیم که شیخ مذکور قطب العارفین شیخ عبد الکبیر یعنی قدس الله
تعالی سره حضرت تلی بنک مکروه مقتدای اهل حرم و پیشوای طالبان عرب و عجم
ایدیلر * بر کون برقه یر یله خواجه حضرت تلی بنک مناقب و شتائلندن شیخ عبد المعطی
حضرت تلی بنه بر شمه بیان ایلدم بیوردیلر که تعریف و توصیفه حاجت یوقدر
بن بونده خواجه حضرت تلی یله چوق مصاحبت ایلمش و ملازمت شریفلر بنه
چوق اولشم دیوب خواجه حضرت تلی بنک اواقدر خصائص و ثمانین سوبلدیلر که
کوییا خواجه حضرت تلی یله نیجه بیلار مصاحبت و الفت ایلمش لرایدی * بعضی
عدول و نقات مولانا زاده فرکتی حضرت تلی بنک که فر بولور مولانا زاده مولانا نظام الدین
علیه الرحمه مرید یلر و مولانا نظام الدین علیه الرحمه زمانه نصد کره خواجه
حضرت تلی بنه چوق ملازمت ایلمشدر نقل ایدر لر دیکه مولانا زاده بیورمشلر که
بر کون خواجه حضرت تلی یله بر کویدن بر کویه کیدردلک اتفاقیش زمانی و کونک
غایت قصه لغی آوایی ایدی ایکندی نمازینی بولده قیلدق کون غایت بی وقت اولمش
ایدی و آفتاب صاورمغه باشلامش منزل غایت بعید ایدی و اول صحراده هیچ بر آرام
ایدوب صغنیاجق یر یوغیدی خاطرمدن کچدی که اخشامه وقت قالدی راه مخوف
هو اصوصغنی واره حق منزلت نعیمد حاملز نیجه اوله جقدر * خواجه حضرت تلی محکم
آتلی بنک شدیروب کیدر لر دی بو خاطره چونکه مکر را اولوب طبیعتده غلبه ایلدی مبارک
بوزلر بن بدن بکا دوندروب قور قمر میسن یوخسه بومقوله تردد لری خاطر که کتورمه
و آتکی تیزجه سور قایلدر که آفتاب تمام غروب ایلدن مقصده ابریش بوز دیدیلر
و بونی دیوب آتلی بنی قاجیلیوب محکم کتمک باشلدر بند خنی آردلر بنه آتلی

محکم سووردم و هر زمان کونشک بر من با قدم کوردم که اصلا غروب ایستاده
 میخندش کسی برنده برقرار سابق طور اول زمانه دل آفتاب و اسلوب اوزره
 طور دیکه بزقریه نک کارینه ایرشد که همانکه بزوارقریه به داخل اولدق آفتاب
 برو جهله غائب اولدیکه غروب نصکره شفقده واقع اولان حرکت و بیاض شدن اصلا
 اثر قالمی عالم بردن بر من نه قرا کو اولدیکه الوان و اشکال کورمک ممکن دکل آیدی
 بکاردهشت و حیرت غالب اولدی یقین بلامکه خواجه حضرت تری نک نصر فیدر
 آخر بی طاقت اولوب آتشی اینر سووردم حضرت نک یاشنه واردم دیدم که خواجه
 حسب الله بیان ایکنزونه سرایدیکه مشاهده ایندک سووردم که بطریق
 حقه باز قلند ندر والله تعالی اعلم

(فصل سوم)

خواجه حضرت تری نک اولاد و احقاد و اصحاب عنایت معتادلر نک مشاهده
 ایندکاری کرامات و خوارق عاداتر که نقل بیور مشلردر و هر نقل ایرانده احوال
 ناقلدن دخی بر سبیل اجمال بر ذره عیان و بر شمع بیان اوانسه کر کدر

حضرت خواجه کالرحمة الله علیه نام شریفاری محمد بن عبد الله در خواجه
 حضرت تری نک اولیکی اوغللر یدرباطن و ظاهر علمنده ماهر دانشمند فاضل و متبحر
 آیدی و علوم عقایه و نقلیه ده مرتبه کماله ایرشمار آیدی و حقایق علوم کتاب و سنت
 و سیرده خود برو جهله دقیق النظر و حدید البصر آیدیکه نظر حقیقت بینلرندن
 برد قیه خفی دکل آیدی علم ظاهر و ده بومرجه تکرر لایله بیله خواجه حضرت تری نک علم
 باطنلرندن دخی کمال درجه بهره مند و حصه دار آیدیلر بعضی بخدادیکه دائمائلا
 خدمت لرند و اولورزدی انلرک نصرفات و خوارق عاداتلری جهتمندن حقوق حکایت
 آیدر لر دی و خواجه حضرت تری خواجه کانه زیاده تعظیم و توقیر آیدر لر دیکه بابار
 اوغللرینه بوقدره مقامله ایتر لر دی * صاحب رخصات علیه الزجه آیدر که بر کون
 محله کفشیده کورده که خواجه حضرت تری محوطه ملا یانله حجره ده آیدیلر باشلرینه
 کجه لایرینه بره قزمه طولا یوب بی کفانه او تور لر دی و خواص اصحاب و خدامدن
 بعضی کمنه لر دخی یا نلرنده آیدی نا کام بر کمنه کاوب خواجه کا حضرت تری کاور
 دیکجک خواجه حضرت تری اول وقت لرده کند و خاصلری اولان و قریب نام قریه ده
 ساکن آیدیلر و قریه من بوردنک شهر دن بعدی ایکی فرسخ بر آیدی و خواجه کا
 حضرت تری نک کوچک برادر ی خواجه محمد یحیی الله مایه لرنده برویت اولمقین خواجه
 حضرت تری نک ملازمه لرنه ایکی اویج آیدیه بر آتشی کاور لر دی خواجه حضرت تری
 خواجه کا حضرت تری نک کلدو کین اشته کاری کسی سووردم که دایدی
 فراجیه ی ایچ ادیکه کی کورمک اندک کورمک بارک باشلرندن مقرر می کیدر و ب

دایندلرین و ایچ ادکیزین کیوب و فراجیه لرن ارقه لرنه الدیلر و قالقوب بز فاج
 قلم استقبال آیدیلر و حجره به کتور و ب جمیع اصحابک اوستی یا نلرینه کچور و ب
 ناکند و یا نلرنده او تور دیلر و هر قندک موالی و علماسندن بر بلوک کسنه
 خواجه کان حضرت تری لایله کاوب خواجه حضرت تری نک مجلس شریفاری به داخل
 اولوب او تور دیلر بر زمان شکوت اوزره او تور دقد نصکره خواجه حضرت تری
 خواجه کانه دیدیلر که علی بر سوز سو یلیوب افاده بیور نک خواجه کان و واضع آیدیلر
 خواجه حضرت تری تفسیر قاضی بی الله آلوب تامل آیدیلر و بر آیدیه کفت و کویه
 باشلر دیلر خواجه کان اول آیدیه اقوال علمای ظاهر و حقایق اهل باطندن خوق
 سوزلر سو یلدیلر و اول قدر تحقیق و تدقیق سوور دیلر که اول مجامعه حاضر اولان
 علما انلرک بومرجه استحضار و تجریدن متعجب و متحیر اولدیلر * اندک نصکره طعام
 چکاوب عک بند ی بعد الطعام خواجه کان خدمه تری بر حلقه دخی او تور و ب
 اندک نصکره قالقوب کتدیلر خواجه حضرت تری بز فاج قدیم نه انلری کوندوری کیدر و ب
 بعد کاوب نه بر لرینه او تور و ب نه کجه لاک بر نه باشلرینه بر مقرر مه صار و ب
 فراجیه لرن و ایچ ادکیزین چقار و ب بی کفانه او تور دیلر * وینه صاحب رخصات
 علیه الزجه آیدر که بر کون خواجه حضرت تری خواجه کفتشیر محله سندن
 خواجه کان کورمک تیشله قریبه و رسین جانیبه متوجه اولدیلر فقیر پیلده تنها
 آیدر لر فجه ککندم انقلقا کیندر کن بول یقرب خوق میر کرد انقل چکاوب
 اول کجه منزله تیشیموب بولده قالدیم یار نیکی کونکه و رسینه و اصل اولدم بعضی
 اصحاب خواجه حضرت تری بی بر آخر قریه به آلوب کتدیکین آیدیه بولمقین و ب لکن
 خواجه کان حضرت تری نک شرف ملازمه لرنه ایرشدم مکرر خواجه کان حضرت تری
 اول تاریخدن مقدم فقیرک آدی ایشتملر ایش و والد علیه الزجه نک بعضی
 مصنفاتی کور مشلر ایش فقیرک کیم آیدو کتی بلد کد نصکره زیاده التفاتلر
 آیدو ب احوال والدی استفسار آیدیلر و بیور دیلر که ایشتمک و والد بکزل
 تفسیرندن جمله خواص و عوامه تأثیر علم و ارایش و حقایق تفسیر و دقیق تأویله
 بی نظیر و بی عدیل ایشلر بوسوز لر د نصکره انشای کلامده بر تقریب الله آیت کریمه
 (یا ناکو کونی بر دلا و سلاما علی ابراهیم) - تفسیرینه شروع آیدیلر و علمای ظاهر
 و باطن سوزلرندن چوقچر سوزلر سو یلدیلر و حکما نک ناری آتش غضب خور و دایله
 و بز دی اول غضبک اطمناسله قافی یل آیدیکارینی رد آیدیلر و هم آیت کریمه ده که
 ناردن جز اذکار عنصر بیدر که برویت آنک ماهینه غرض اولور دیومقین مات
 معقوله ایله اثبات آیدیلر و یومعنا نک آیهاتده اقوال اهل تحقیق قدن اول قدر کلام
 دقیق بیان آیدیلر که اگر بر کمنه آتی قید کمنه کتور سیدی بر رساله اولور دی

و بوقت قریب اوج کون کجه اکلد یلر و بناحق زماندن غیری زمانده بی تنها
قوم یلر و اول مجلس اثنا عشره بحسب الظاهر والباطن بعد التفاتلر و عنایتلر
ایلدیلر و ایکیز تنها قالدقده خواجه حضرت تریبک شرائط ملازمت و آداب
صحنه تریبی اشبارت ییوردیلر و بوطافقه علیه تک طریقه لری دقایقندن چوق
نکته لری بیان ایلدیلر و اوج کوندنصکره قصیره اجازت و بروب و بنیکه برآت دخی
عنایت ایلیوب سواره خواجه کشفیر محله سنه کوندردیلر خواجه کجکان حضرت تری
شاه بخت خان که بین العوام اشکیبک خان دیدکریدر بخت خان ظهورنده
واو بیک طافقه بی سمرقنده مستولی اولدقارنده اند جان جانبده فرار ایلیوب
موضع منورده دار فنادن دار بقایه رحلت ایلدیلر قبر مبارکری دخی ولایت
اند جانده در رحمة الله تعالی صاحب رخصات علیه الرحمة ایدر که خواجه کجکان
خدمت تری ییورلردیکه ابتدای حالد خواجه حضرت تری تاشکندده ایلدیلر
بر زمانده اقر با مندن بری قو کشف و لقه خسته یا نوردی خاله من آبی عیادت ایتمک
ایتمدی خواجه حضرت تری عیادت لازم دکلدردی و مانع اولدی یلر بواشاده خواجه
حضرت تری فرکت جانبده کتدی یلر انلرک اول جانبده کتد کارندن ایکی اوج کوان
یکد کد نصکره نه خاله من اول مریمه بی عیادت ایتمک مراد ایدر یوب فکر ایتمشکه
خواجه حضرت تری قرکته کتشلردن بر لحظه واروب اول خسته تک خاطرین
صوروب صله زحمی برینه کتورهیم بو خاطر ایله اودن طشره چقد قاری کبی
کورمشلر که خواجه حضرت تری آله چقه کلوب ییورمشلر که عیادته کی کیدر من
کیوردونک قورقمیسر که من دخی خسته اوله من و منری عیادت ایتمک لازم کله
خاله من دخی فی الحال کیورد و منراوه کیردکاری کبی خسته لق عارض اولوب جای
محرقة بی میتلا اولمشلر بنجه کوندنصکره خواجه حضرت تری فرکتندن
رجعت ایدوب اوه کلش خاله بی عیادته کلوب ییورمشلر که کتد ایددی سنک
خسته صور منعه واروب خسته اولاق وینه خواجه کجکان حضرت تری ییوردیلر که
بنم خاله من ساء عارفانندن ایدیلر خواجه حضرت تریبک التفاتلری سبیلده در جات
عالیه اهل الله بتشملر ایددی کاه کاه خواجه حضرت تریبک نقلر ایلیوب
ییورلردیکه خواجه حضرت تری اثنای چوانیده تاشکندده ایلدیلر هر کاه که اناره
بر قبض عارض اولیدی تکرار تکرار اودن طشره چقوب ییورمشلر که کیوردی لکن
هر ایچیر و کیشده خلغ و لبیل طریقه لری غیری صورتده ظاهر اولوردی اگر فرضا
اون دفعه ایچیر و کیرمک واقع اولسه هر بار بر غیری صورتده کلورلدی بوجهله که
مرمده اولان طافقه نساء او ایچمه یاد آدم کیردی دیو فریاد ایدلردی خواجه
حضرت تری بسم ایلیوب ییورمشلر صورتده ظاهر اولوردی بومقوله بسط

و بنیشت

و بنیشت سبیلده قبضلری مرتفع اولوردی و خواجه حضرت تریبک خلغ و لبیل
صورتی اکثر یا حالت قبضده مشاهده اولوردی * اول حضرت تک خلغ و لبیل
ظاهر اولدقارنده اول قضیه که حضرت مخدومی مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی
قدس الله تعالی سره السامی کتاب نفحات الانسیده یازمشلر که جناب ارشاده بی
خواجه ناصر الدین عید الله ادام الله تعالی ظلال ارشاده علی مفارق الطالین
ییورمشلر که چونکه مولانا یعقوب چرخنی علیه الرحمة خسته منعه ایرشدم مبارک
یوزلرنده نفرت طیفقه سبب اولور بنر بنجه بیاض واز ایدی وهم بکالیناس
سیاستده و درشت کویلق یوزلندن ظاهر اولدی یلر و اوقدر درشتلک کوستر دیلر که
آز قالدیکه باطن انلردن منقطع اولوب بکاتنام مرتبه یان حاصل اوله زیاده محزون
ومغم و اولدم بردفقه دخی که مجلس شریفلرینه واردم بکاشو یله محبوب بق صفتیه
ظاهر اولدیکه هر کس بی بن اول و بجهله محبوب کورمش ایدم و بکا چوق لطفلر
کوستر دیلر * وینه مولانا جامی علیه الرحمة ایدر که خواجه عید الله حضرت تری
بو حکایتی سوبلر کن بوقه لک نظر نده بر عزیزلک صفتیه ظهور ایدیلر که بنم اول عزیزه
تمام مرتبه محبت و ارادتم واز ایدی وخیلی زمان ایدیکه دنیادن رحلت ایشلر ایدی
فی الحال بنم اول صورتی خلغ ایدوب اولکی صورتلر نده ظاهر اولدی یلر بن شویله
آ کلام که شاید اول صورت بنم خیال ایدی اوله بعده بعضی همر ایلردن اینشدم که
بومعنائی آنلردن مشاهده ایشلر ایدی یعنی اول اول عزیز صورتده ظهور
ایدوب بعده بنم اول صورتی خلغ ایدکری بن انلردن کورمشلر ایدی * وینه مولانا
حضرت تری ایدر که بوقه لک اعتقاد اید اولر که بو خلغ و لبیل صورتی خواجه
حضرت تریبک اختیارلر یله ایدی مولانا یعقوب حضرت تریبک نقل ایدکاری
معنائی اثبات ایچون کوسترمشلر ایدی * صاحب رخصات علیه الرحمة ایدر که
بوقه لک مولانا سعد الدین کاشغری اصحابلرندن مولانا جامی میرازیدن و حافظ
اصحابلر روچیدن ایشتمدم دیدیلر که بن اول زمانده حضرت مخدومی مولانا
عبدالرحمن جامی ایله ییله کتمش ایدم و اول خلغ و لبیل خواجه حضرت تریبک
بر دخی مشاهده ایدلر و مولانا سعد الدین کاشغری رحمة الله علیه صورتده ظهور
ایشلر ایدی و بوقه لک هر اتده سلطان ابوسعید میرزا زمانده سید قناد دیزلر
بر کتسنه تک جوی انجیر کارنده اولان منراونده واقع اولمشیدی * وینه خواجه کجکان
حضرت تری ییورلردیکه اول تاریخده که هنوز خواجه حضرت تری سلطان ابوسعید
میرزا القاسمیه تاشکنددن کوجوب سمرقنده کلما مشلر ایدی خواجه حضرت تریبک
خدمت کارلر ندن بر بنی سمرقنده کیدوب خواجه حضرت تری آنلر بر قاج قوق
عسل مصفا کتورمک اصحابلر ایدی اول دخی سمرقنده واروب بر قاج قوق

دور در یوب غسل ایله طولدیر یوب قوتیلرک آغزینه سخته یان قابلیوب ومهرلیوب
 بده کتور یوب روان اولمش انصافا بازارده بر مصلحتی دخی دوشوب بر مقدار
 بر بزازده کاتنده قوتیلری اوکمه قویوب او تورمش اول ائنده تا کاه بر مست حیل
 عورتکه اول بزازله آشنایی ایش اول محله چقه کلش و دکان کارنده او تور یوب
 اول بزاز ایله مصاحبه باشلامش خواجه حضرت تارینک خدمتکاری دخی ایکی
 اوج کره اول عورته حرام نظر ایش اندن صبرف نظر ایلیوب قوتیلری
 کونور یوب روانه اولمش خدمتکار خواجه حضرت تارینک خدمتده کادکده
 خواجه حضرت تری صحرایه کشش بولنوب خدمتکار دخی قوتیلری صاقلیوب
 دیمشکه خواجه حضرت تارینک آردنجه کیده تا کاه خواجه حضرت تری چقه کلش
 اولدخی قوتیلری حضور شریف یارینه کتورمش همان خواجه حضرت تارینک
 نظر شریف قوتیلری متعلق اولدیغی کبی غصبه کلوب بیورمش که بوقوتیلردن
 شراب رایحه سی کاز و قوتیلری کتورن خدمتکاره غایت بحضور اولوب
 بیورمش که ای بی سعادت بن سکا غسل اهرمش ایدم سن بکا شرابی کتورن سن
 خدمتکار دیدیکه بن غسل کتورمشم چونکه قوتیلرک آغزین آچمش چله سی
 طوبیطو شراب بولمش * خفی بیورلمیه که خواجه چکان حضرت تری سید تقی الدین
 محمد کرمانی حضرت تارینک کویکولری ایدی سید حضرت تارینک کریمه لردن اوج
 اوغلاری وایکی قیزلی اولمش ایدی اولکی اوغلاری خواجه نظام الدین عبدالهادی
 ایدی وایکی کچیسلی خاوند محمد ایدی او چچیسلی خواجه عبدالحق ایدی ایدم الله
 تعالی طلال افضالهم * و خواجه چکان حضرت تارینک ذکرا و انان زوخی لری وفات
 ایدکده کده اولاد صاحب هدایه دن خواجه محمد نظام کریمه لردن بریمه عقد
 نکاح واقع اولوب ایکی خاوندین دخی اوج اوغلاری وایکی قیزلی اولمش ایدی
 اولکچیسلی خواجه عبدالمعلم ایدی وایکی کچیسلی خواجه عبدالمعلم ایدی او چچیسلی
 خواجه ابوالفیض ایدی و جاریه ترکیه دن دخی خواجه محمد یوسف نام بر او غلوا و اش
 ایدی رحیم الله تعالی (خواجه محمد یحیی) رحمه الله تعالی خواجه حضرت تارینک
 ایکنی اوغلاری عید و غایت محبوب و مقبول لری ایدی آخر خیانتلرینده کتور
 قائم مقام لری قیلوب منار قاضی الانوار لری بولمق دخی آغله قویوض اما شرایدی
 هر یکنکه خواجه محمد حضرت تری خواجه حضرت تارینک مجلس شریف یارینه کاه لردی
 اول حضرت منار قاضی و حقایق جوق ظاهر اولوردی وائشای مصاحبه خواجه
 حضرت تری قیظ ایلیوب سولردی با خصوصیکه علما و عرفان اصحاب کاری
 جله مجلسنده حاضر ایدیلر مولانا عسند الرحمن جامی حضرت تری خواجه محمد یحیی
 حضرت تارینه غایت محبت ایدیلر و خدند زنده تعریف ایدیلر لردی بر کون بیوریلر که

خواجه محمد یحیی حضرت تارینک خواجه چکان قدس الله تعالی ارواحهم طریق سیه
 مناسبت نامه سی واردیلر خواجه چکان حضرت تارینه نسبت علیه غالب اولدیغی
 کبی خواجه محمد یحیی حضرت تارینه نسبت جذبه غالبدر * صاحب رخصیات
 علیه الرحمه ایدر که اول ایامده خواجه محمد یحیی حضرت تری هر یه کلش ایدی
 بر کون یوقیره دیدیلر که کل سکا مولانا محمد روجی حضرت تری کورمه کیده لم
 فقیر دخی امر لری اوزره بیله کتدم مولانا حضرت تری جامعه متصل اولان منزل لری
 چقوب تمام مرتبه ادب و تعظیم ایله خواجه حضرت تارینه ملاقات ایدوب
 کتدم منزل لری ایلتدیلر کرم صحت ایدیلر اول مجلس اولدن آخرینه دل
 سکوت اوزرینه بکیدی یارنکی کونده که مولانا محمد روجی حضرت تارینه واردم
 بیوریلر که فلان بونه اطافت نمیداد بونه حسن استعداد در که خواجه حضرت تارینه
 واردیلر و نکی کونکه شرف صحت لری مشرف اولدم انلرک اطاف نسبت لری بر مرتبه
 آشفته اولد که آرقالدیکه بدن نعره و فریاد ظاهر اوله * انلرک بوسوز لری خواجه
 حضرت تارینه نقل ایدم خوشدل اولوب بیوریلر که بن مولانا ک صحتده
 کتدمی تقی ایدوب انلری اثبات ایدم بدن نکی کور دیرسه کتدم و لردن
 کورمش در خواجه محمد یحیی حضرت تری والد لری خواجه عید الله حضرت تارینک
 وفاتند نصکره اول حضرت تار منار قاضی الانوار لری اوزرنده خواجه چکان
 طریق سیه عظیم و رزش ایدوب خاطر شریف لری نسبت معهوده عزیزانه
 مشغول قاشلر ایدی نیجه بیلار عادت لری بوایدیکه یسومار تقی جامعه قلد قد نصکره
 قوشاقلری اوزردن بر اوزون فوطیه یی محکم میا نلری قوشاقلوب خواجه
 حضرت تارینک قهر مبارکاری مقابله سنده ایکی دیری اوزرنده مراقبه وجهیه
 صبا حیل بر طریقله او تور لردیکه جوار حلی حرکت زنده دن محفو ظایدی
 و نماز تجدیدن غیری اوقاتده اصلا حرکت ایلزلردی * لایرم خواجه حضرت تارینک
 اصحابی انلرک صحتده خواجه حضرت تارینک کیفیتنی مشاهده ایلوب قایت
 متأثر اولوردی * و روایت اوانور * که اهالی خراسان دن برکسینه که خاندان
 خواجه چکان ارادت صیادقه نی واریدی خواجه حضرت تارینک وفاتند نصکره
 حرقنده کش ایدی حکایت ایدر که خواجه کتشر محله سنده خواجه
 حضرت تارینک منار شریف لردن خواجه محمد یحیی حضرت تارینک خدمت شریف لردن
 ایرشدم صحت شریف لردن حضور تمام بولدم بر کون آستانه لری واردم خواجه محمد
 حضرت تری حرم لردن ایدیلر قیوده او تور یوب مقدم شریف لری منتظر اولدم بواثاده
 خاطر مه شوکدیکه خواجه عید الله حضرت تری کاه کاه مستعد لرک باطنده
 نصرف ایلیوب انلری عالم بخودی و بی شعوری به ایرشدر رردی آیا خواجه محمد یحیی

حضرت تبارک قوت تصرف فرمائی بود در یا خود یا طری جمعیت اید چک طالبی
 بود در ذوق فکره دوشدم و بو خاطر بکاغلبه ایلدی * ناکاه خواجه حضرت تباری
 طشره چقوب بنم یا نمده او توردیلر و بر زمان سکوت ایلدیلر اندنصکره بیوردیلر که
 ارباب تصرف بر نیجه نوع اوزره در بعضی سی حق سبحانه و تعالینک اذینله مآذون
 و مختار در اختیار لرله هر نه زمانده استر لسه و هر کیم باطننده مراد ایدر لسه
 تصرف ایلوب آتی فنا و بیخودانی مقامنه ایرشد رر لر و بعضی اول قیلندیر که
 قوت تصرف فری و ارایکن نه امر غیبی وارد اولدین تصرف ایلر و مادامکه میدادن
 مأمور اولیه لکسه به توجه ایلر * و بعضی دخی شویله در که کاه انزه بر صفت
 و بر حال غالب اولور که اول حالت غلبه سیمله مغلوب اولدقاری زمانده مریدلر
 باطننده تصرف ایلر و کند و حال لرندن انلری دخی متأثر قیلر * پس بر کسه که
 نه مختار و نه مآذون و نه مأمور و نه مغلوب اوله اندن تصرف امیدین ایتمک کر کدر
 دیدیلر * و بوسوزی سویلر کن بر التفات ایلدیلر که بکار کیفیت ال و یروب بیخود
 اولوب عقم یا شدن کیدوب یقلم کمدومی و غیری بلز اولدم و بو بیخودانی
 برخیمی زمان باقی قالدی بر مسند نصکره که عقم یا شمه کادی کوزم آچدم کوردم که
 او توردیم یرده بر یا نم اوزرینه باقوب یوار لشم خواجه محمد یحیی حضرت تباری دخی
 کوزلری یومق مراقبه ده طور لر دی فی الحال قالقوب نه اولکی اسلوب اوزره
 او توردیم اول حالتک ظهور و زنده نصکره خواجه محمد حضرت تبارک صاحب تصرف
 اید و کنه بکایهین حاصل اولدی * خواجه حضرت تباری غایت غیور و تند خوی ایدیلر
 والدلی خواجه حضرت تبارینه غایت محبتدن کسه انلرایله باطنی معامله ایدیکن
 استزلردی هر چنکه مجلسه چه کسه اصحاب انک خوفندن ترک صحبت ایدر لر دی
 زیر بعضی اصحاب خواجه دن سه باطنی بمشرایدی خواجه محمد یحیی حضرت تباری
 غیرت اصحابدن اوج کره خواجه حضرت تبارک صحبت ترک ایدوب سفر حجازه متوجه
 اولشدر در دفعه اولی ده بخارایه دل کتمشدر و دفعه ثانی ده هراته دل کتمشدر
 و دفعه ثالثه ده یزده دل کتمشدر اکن هر بار که خواجه محمد سفر اختیار ایلدیلر سه
 خواجه حضرت تباری قوت جاذبه و توجیه باطن ایه خواجه محمدی بولدن
 دوند مشلدر بر کون فرسیده اویله نماز ند نصکره خواجه محمد یحیی خدمت تباری
 خواجه حضرت تباریه تنها مصاحبت ایدوب ککند و احوال باطنی سی عرض
 ایدر لر دی خواجه حضرت تباری دخی عظیم توجه و التفات لر ایدوب کرم صحبت تباری
 و ارایدی و اصحاب طشره ده منتظر طور لر دی صحبت ممتد اولوب ایکنددی وقتی
 ایرشدی مؤذن خواجه محمد یحیی انک خواجه حضرت تباریه تنها مصاحبت تباری
 و اراید و کن بلیوب عصرک اول وقتده اذان او قودی خواجه حضرت تباری

طهارته قالقوب خواجه محمد یحیی انک بعضی سوزلری ناقام قالدی خواجه محمد
 حضرت تباری ظن ایلدیکه اصحاب رشیکارندن مؤذنه تیر اذان او قیدوب انلرک صحبتنه
 تفرقه و یرمک قصد ایتمش اوله لر غام مر نه غضب ایل طشره چقوب اصحابیه
 دیمشدر که اشته بن خواجه حضرت تباری میزه قیوب کتدم انکاه من فراغت خاطر ایل
 صحبت ایلکوز و نه همان اول لحظه خواجه حضرت تبارندن سفره استیازه ایتمدین
 سوار اولوب خدمتکار لرینه ییله خبر ایتیموب سفر حجازیتیه خراسانه متوجه
 اولشدر بر زمانده نصکره خدمتکار و توابعی طویوب بر نیجه قطار دوه و قاترایله
 اسباب سفر تدارکن ایدوب بروجه تعجیل آرد لرینه دوشوب آب امویکارنده
 خواجه محمد حضرت تبارینه یتشمشدر و خواجه محمد حضرت تباری فرسیدین فی وقت
 کتدیکنه اصحاب مایته بو حالتک ظهور و زندن شور و اضطراب دوشوب قصه می
 خواجه حضرت تبارینه عرض ایلشدر حضرت خواجه محمد کتدیکندن
 متأثر اولوب بروجه تعجیل خراسانه مولانا جامی حضرت تبارینه بر آدم کوندیر مشلر که
 اگر قابل ایسه خواجه محمدی بولدن دوندیر لر * چونکه خواجه هراته کلوب
 مولانا عبدالدین کاشغری مزاری یاشده خواجه ابوالبرکه منزله نزول بیور مشلر
 مولانا جامی حضرت تباری انلری کوزم که واروب انشای مصاحبتده حسن عبارت
 و لطف و ادب ایلد و تباری مناسب اید و کن سولیکه باشمشدر خواجه محمد یحیی
 حضرت تباری ادب و تواضع ایلد دیمشدر که بوسفرک عزیمتیه برو جهله تصیم اولمشدر که
 خلافتنه اصلا قدرت قائما مشدر * مولانا جامی حضرت تباری انلردن بوسوزی
 اشته کد نصکره آبرق طغما مشلر خواجه حضرت تبارینک کوندرد کازی آدم مأیوس
 اولوب کیر و دوغش بر هفتیه د نصکره خواجه محمد یزد جانبیه متوجه اولشدر
 یزده واصل اولدقند نصکره هر بار که یزددن کتک استمشدر حایه مبتلا اولشدر و هر بار که
 عزیمتدن فراغت ایلشدر فی الفور جاری دفع اولش عاقبت بلشدر که خواجه
 حضرت تباری انلری قوت کرامت ایلد صالحیو یرمز لر بو اشته ده بر کیجه واقعه ده کور مشلر
 بیدار اولدقارنده بیخود وارد و شکندن صحرایوب صباچه توقف ایتمدین عجله ایل
 بشماعین کینوب طویله به واروب آت اگر لکه و جزمه کیمکه قاتلمیوب ککند و لره
 مخصوص اولان آتله چلاق بنوب خدام و اصحاب یزلندن صحرایوب اوکارینه
 وارد قده اگر لو آتله جزمه بی آردمدن یتشدیر که خواجه حضرت تباری بنی طلب
 ایلشدر و رو کانه کمال بوقدر دیوب چلاق آتی مهموز لموب خراسان جانبیه روان
 اولشدر خدام و متعلقات مرعت و استیصال ایلد احوال و انشای بو کادوب منزل
 آخرده خواجه محمد ایرشد مشلر * صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که خواجه
 محمد حضرت تباری هر به او غراده قلزنده اصلا توقف ایلدیلر و فقیر دخی انلرایله مرافقه

سفر قندهار متوجه اولدم اول سفر سکن یوز طقسیان اوج ریح الاخرینک اوانلنده
ایدی خواجه حضرت تری برو جهله سرعت ایله کیدرلردیکه بنم آتم وقایع غایت
قوتلو و یورورکن ایکن ینه خواجه حضرت تریله چل دختران نام موضعه دیک
انجیق بولداش اولمغه قادر اولدم وغایت منعتلرین بولده نیجه آنلری قالمش ایدی
من الله خاطرمدن کچدیکه خواجه محمد حضرت تریلندن صورتی که بجزاره اولکی
عزیمکنز نه ایدی وشهدی بومر نه سرعتله مراجعت کزک وجهی ندر ینه
ایده رعایت ای دیوب شاید کند و لراظه ارایده لرد یو طغامد و ذکرا و نمان چل دختران
نام موضعه واصل اولد یغمه و کبی خواجه محمد حضرت تری فقیر خطایا پیوردیلر که
فلان بن غایت سرعتله کید یورم سرعتله مراجعتدن زحمت چکر من مناسب اولان
اولدر که متعلقا غز ایله دوه ایام غیله فراغت خاطر ایله باب کاوب بمرقندده بزه
ایر شه سز و شاید خاطر کردن کچر دی اوله که سفر بجزاره اولکی عزیمت مصمم
نیجه اولدی وشهدی بومر نه سرعتله مراجعت ندر واقع حال بودر که بر کچه بزرده
سفر بجزاز مصمم ایکن واقعه مده کوردیم که خواجه حضرت تری کاوب بشاعمی
بمرقند جانیده دوندزدیلر چونکه او یاندم باطنه خواجه حضرت تری جانیده
بر شوق واضطراب و میل و انجذاب بولده که بی اختیار توقفه مجال قالمیوب دون
یار بستمده دوشکمدن قاقوب بشاعم کیوب طویله یه واروب آت اگر لکه
قالتیموب بر چچلاق آت سوار اولوب کتدم و سکه رفیق اولالندبر و سستدخی
کور پورسن نه مرتبه عجله ایله روان اولشم خواجه حضرت تری جذبه لری
کنده بن کردن جانه ضالمشدر چکر لک بی کند و جانلر ینه آکوب کید یورور و بونی دخی
مقرر یلوردیم که تا خدمت شریفلر ینه ایر شه نیجه بواشوب واضطراب آرام بولاسه
کر کیدر دیوب بی اختیار آنلری قچیلوب عجله ایله روان اولد یفرقه یه احوال و اقبال ایله
و خدیو مشکارلردن بر بلولت جماعتله بر ایله انصکره بمرقندده خدمت شریفلر ینه
واصل اولدم و ینه خواجه محمد یحیی حضرت تری پیوردیلر دیکه بزدن مراجعت
ایند کد نصکره بر مروت کیوب بعد ینه داعیه سفر بجزاز خاطر مده دوشدیدی
و بود غده کد کچه قوت طوتدی مولانا سید حسن خدمتارندن رجایلدیم که
بکا خواجه حضرت تریلندن اجازت آلیو بره مولانا خدمت تری بر محلنده بنم پورجایی
خواجه حضرت تری ینه عرض ایلیوب اجازت تری طلب ایلدیلر خواجه حضرت تری
پیورمشلر که بوسفردن مراد لری ندر مولانا بنیدن پیوردیلر دیکه بود غده یه
بو حدیث شریف باعث اولور **که** حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
پیورمشلر دیکه (من زارنی میتا فکاء زارنی حیا) مولانا بوجوابی خواجه
حضرت تری ینه عرض ایلیجک پیورمشلر که بزه جوابده اوج کون مهات ویرک

تا کوره لم کیم مصیحت نیجه اولور خواجه محمد یحیی حضرت تری ایدر که او چنی کیجه
واقعه مده کوردیم که رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم ظاهر اولدیلر بی اختیار
مبارک ایاقلر ینه یوز سوردیم پیوردیلر که بابا کی چاغرمصاحبت ایلمه لم بسدخی
سکردوب خواجه حضرت تری بی چاغردم عجله ایله کادیلر رسول الله صلی الله تعالی
علیه وسلم حضرت تری آنلری کند و لک صاغ جاننده او تورندیلر بسدخی اوکلر نده
او توردم باشم آشفه صالوب کوزم یوموب طورردم بر لحظه نصکره باشم
قالد یروب باقدم کوردیم که رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم صورتده ایکی
کسه او تورر بابام یوق وایکیسی دخی بر شکله و بر صورتده اصلا فرق اولمغه مجال
یو غیدیکه اول حضرت قنغیسیدر بابام قنغیسیدر یلنه **بی** بوحیرت و دهشت ایله
اویاندم سحر و قی ایش قالقدم و فی الحال طهارت ایلیوب خواجه حضرت تریلن
خدمت شریفلر ینه کتدم کوردیم که نهجیدی قیلشلمر مر اقبه ده او تورر بسدخی
آهسته آهسته کاوب او توردم مبارک باشلرین قالد یروب پیوردیلر که خواجه
محمد غرضک حاصل اولوب مرادک بولدکی آیرق بزه تشویش و یرمه که پیر اولشم
و دیدار غنچندر بسدخی واروب مبارک ایاقلر ینه یوزم سوردیم و آیرق آنک کبی
فکر لری خاطر مده کتوردم **بی** ینه خواجه محمد پیورلردیکه خواجه حضرت تری
بکار ابطه طریقی اشارت پیورمشلر ایدی برو قنده اول شغلان ابتدا لنده خواجه
حضرت تریلنک حضورنده او تورن شدم و اصحابدن بر بلولت کسنه انده حاضر ایلدیلر
خاطر مده بولکدیکه عجا بوجه زمانده خواجه حضرت تریلنک یوز ینه می توجه
ایتمک کر کدر یوخسه کوز ینه می توجه ایتمک کر کدر یو خاطر ایله خواجه
حضرت تری ینه باقدم کوردیم که شهادت بار ما غیله ایکی قاشلرینک مایینلر ینه
اشارت ایلدیلر معلوم اولدیکه ابروی مبارک لری مایینه توجه ایتمک کرک ایش
و بواشارتنک وقوعند نصکره اصحاب طاغیلوب تنها قالد یغمه زده ینه اولکی وجه
اوزره تصریح دخی پیوردیلر **بی** ینه خواجه محمد حضرت تری دیرلردیکه بر کره
باطنده بر تشویشم و ارایدی کمال مرتبه بر بنیانلغه خواجه حضرت تریلنک حضور
شریفلر ینه کتدم کوردیم که بعضی وکلا سکن محاسبه سن کوررلر کفت و کوری
غایت اوزادی غایت ملول و دلتنک اولدم **نا** بکا بر آغاجه بی نه یاهه سر چه
قوغش ایکن بر کسنه کا طاش آتغله جله می بر او غوردن او چوب کتدیکی کبی
بکابر **که** کیفیت حاصل اولدیکه باطنم بالتام هجوم خواطر دن خلاص اولوب
اطمینان قلب حاصل اولدی بوحالنده خواجه حضرت تری ینه نظر ایلدم کوردیم که
مبارک کوز لری بیده تیریز بکا نظر ایدر لاند نصکره انجیق بن ایشیده چک قدر
آهسته جه پیوردیلر که این هست و آن هست و این نیز هست **بی** یعنی یو وارد اول

وارد بودخی وارد اندنصره اول محاسبه لری کوردیکی خدامه دیدیلرکه
 وارک کیدلبنم بونکه تنها ایشم وارد چونکه اول کسسه لر کتدیله
 خواجه حضرتلری بکا قاقیوب بیوردیلر که برکسسه باطننده بر مقصدان
 پزیشانلق اولغله انک خاطری ایچون آدم کند وایشندن کچمک اولز بونک کبی
 نسته لری خاطره کتورمک کر کدر شاید بر زمان دوشرکه اوراده باباتی اوغلاق
 صغیمه * لاجرم کشی سعی ایدوب بو مقوله نسته لری کورمکدن تکدل
 اولایوب تشویشه دوشمک کر کدر دیدیلر * وخواجه حضرتلری تنهاده خواجه
 محمد یحیی علیه الرحه خدمت لری نه امام ومام و سعید و شهید ابو عبدالله الحسین
 رضی الله تعالی عنه حضرتلری نیک منقبت شریقلری چوق ذکر ایدوب انلرک
 احوالندن چوق حکایتلری لر ایشمکه سنک استعدادک حضرت امام روحانی
 ایله مناسبت تامه سی وارد و انلر شریقتندن حظ وافر ایله متعطی اولسک کر کدر
 فی الواقع خواجه حضرتلری نیک وفاتند نصره شاه بخت خان ولایت میرقندی
 الدقه طقوز یوز الی سسته سنده اوائل عمرده خواجه محمد یحیی حضرتلری بی
 مؤاخذه و مطالبه ایلدیله و جمیع جهات و اموال و اسباب و املاکنی انندن آلوب
 تصرف ایلدیله خواجه محمد حضرتلری اول زمانده بیورمشلر که رجالیلر مکه
 بو عا شوراده اول مناسبتک اثریکه خواجه حضرتلری مرارا انکه بزه اشارت
 بیورمشلرایدی ظاهر اوله * اول ایامده خان آنره خراسانه کچمکه اجازت و برمشلر
 خواجه محمد حضرتلری دخی ازواج و اولاد و اقارب و احفاد ایله خراسانه
 متوجه اولمشلر اوز بکان اکابر و امرا سندن بر بلوک کسسه کندورلرک رای
 ناقص ایله خواجه محمد یحیی ای اولاد ایله خراسانه صالی و برمکی صواب کورمییوب
 بونلر اول جانبیه وارمغله مبادا که انده احداث قتنه به باعث اوله لرحلاح ملان
 اولدر که بونلر بونده قتل و انسه دیو خانه عرض ایلشلر خان بومعنائی تجویز ایتیب
 سوزلری نیکه عیش امر ابرام و الحاحی حددن بکوروب و اقدام و اهتمای نهایتیه
 ایرشد و مشلر و بر مرتبه غاظت ایتمشلر که خان عاجز قالوب دیهشکه نظام ملان و دینه
 هر نه که لایق ایسه اوله ایلان و خفیه بر محرمه ککند و خاصه آتلزندن بر غایت
 قوتلو و یوریکن آت و یروب کمال عجله ایله خواجه به کوندرمشکه بر بلوک امر اسزه
 پرامن قصد ایلشدر و بومعنائی منع اولدیله اشته سکا بر قوتلو و یوریکن آت
 کوندرمکه بنم اکاکلی اعتماد وارد و هر کچه ده او تو ز فرسخ بر سکر در و یورلق
 بلزات سکا و اصل اولدینی کبی فی الحال کندک جماعتک ایچندن چاقوب
 تنها اکا سوار اولوب خراسانه متوجه اولک و اولاد و ازواج و متعلقانک
 قالدیغنه طارله کوکاکلی خوش طو تکه بن بو جانبیه انلری حمایت ایدرم و کسه دن

اکا ضرر و اهانت ایرشکه قومزم خانک محرمی آتی خواجه به ایرشددری خواجه
 حضرتلری غیرت و جیتلری مقتضای سنج اولاد و ازواج و متعلقان فی تنه اقیوب
 کتکی جائز کورمییوب خانک محرمه دیهشکه خواجه حضرتلری هر زمان بکا
 تنهاده بشارت ایدوب و بعضی حالتک ظهورینه اشارت ایدر لردی بن کامنتظرم
 امید وارمکه خبرنه ایسه اول ظهور ایلیه خانه بزدن سلام ایدوب دیهشکه
 لطف و کرم ایلدیله کندورلر دوشن احساسی دریغ ایتدیله حق تعالی انلره خیر ایله
 عوض و یزه و خانک آتی کیر و کندورلر کوندروب کندورلر توابع و لواحقیه کر مینه
 یولندن خراسانه متوجه اولوب تاقصیه ناشکند ایرشدیلر که محل مزبور
 میرقندی طقوز فرسخ بعید در * یولده کیدر کن تعجب و تحیر طریقیله بیوردیلر که
 بن اول حیرتدهیم که یقین بلورمکه خواجه حضرتلری نیک اشارت و بشارت لری
 حق و صدق در لکن اصلا اثری ظهوره کلمدی عجب حکمتی ندر اوله * بو خاطره ایله
 کیدوب ناشکند مضافتدن قریه کبر آیه ایرشد کارنده اتفاقا اول کون سال
 مذکور محرمینک اون برنجی کوئی ایش ناکاه اوز بک طاقه سندن اوچموزه قریب
 آتلر اول صحرا ده آردلرندن ایریشوب خواجه محمد یحیی حضرتلری بی و فرزند
 ایرچندلری خواجه محمد زکریا و خواجه عبدالباقی ایله مرتبه شهادته ایرشد و مشلر
 و سایر اولاد و متعلقان کیر و میرقندی آلوب کتشلر * خواجه حضرتلری نیک
 احباب و اصداق سندن بر بلوک کسسه خواجه محمد یحیی حضرتلری نیک و اول ایکی
 اوغللری نیک نهش مبارکارینی خواجه کفشیر محله سته کتورمشلر اول کون
 میرقندی خواجه محمد یحیی نیک و اولاد نیک جنازه می نمازینه حاضر اولمچون
 خلقت بر مرتبه کثرت و ازدحامی اولمشکه کوییا قیامت قویمش و نماز جنازه
 قیلند و نصره خواجه محمدی و ابکی اوغللری بیله محوطه ملایانده والد لری
 خواجه عبیدالله حضرتلری نیک قبر مبارکاری یاتشده دفن ایلشدر رحیم الله
 تعالی رجه واسعة * پوشیده بیوزلیه که خواجه عبیدالله حضرتلری خواجه کان
 حضرتلری نیک والد لری وفاتند نصره ککند و اقر بارلندن بر خاتون نکاح
 ایدوب خواجه محمد یحیی حضرتلری انلردن وجوده کلمشیدی و خواجه محمد یحیی
 حضرتلری تأهل ایتدند نصره حق سبحانه و تعالی آنره اوچ فرزند سعادت مند
 و ابکی قیز و برمش ایدی فرزندلری نیک بری خواجه محمد زکریا و بری خواجه
 عبدالباقی و بری خواجه محمد امین ایدی روح الله تعالی ارواحهم (مولانا سید
 حسن) رجه الله تعالی علیه خواجه عبیدالله ناشکندی حضرتلری نیک کبار
 اصحابندن ایدیلر و بعضی مخاصمین شویله اجتماع اولندیکه مبادی خالده سید حسن
 دخی صبی ایش بابامی آتی خواجه حضرتلری نیک مجلس شریقلری نه کتورمش

انضا فاخواجه حضرت تری بنک اوکنده برقاب ایچنده غسل طور رایش سید حسن
عسلی کوردیکی کی اکامتوجه اولوب کیتله اکا مشغول اولمش اول حالتده
خواجه حضرت تری سیده اوغلا تخی آدل ندر دیو صور مشغول غایت مشغول
اولدیغندن عسلردیو جواب ویرمش خواجه حضرت تری تبسم ایدوب
بیور مشرکه بواوغلا نجه کمال مرتبه قابلیت واردر زرا بوقدرجه عسل لذت
طویغله عسله بر مرتبه کوکل ویره کندی وینی آنک محبتنده بیوروب کند و آدینی
صور دقلری کبی داندن عسل نامی واردر جاری اوله شویله که بونک جانی دماغنه
عسلدن شیرین بر لذت حاصل اوله البته آنده دخی زیاده مستغرق و مستهلک اولسه
کر کوردی مشر * و مولانا سید حسنی بابا سندن آلوب کند و حجر ترینه ترینه
کتوروب مکتبه کوندروب قرآن عظیمی ختم ایتد مشر اندن صکره خواجه
حضرت تری بنک امر شریفه یله تحصیل علمه مشغول اولوب متبحر دانشمند اولمش
واول اثناده خواجه حضرت تری بنک تصرفات باطنیه لرندن تربیت اولوب مرتبه کماله
بلکه درجه تکمیل واکماله ایشمش * صاحب رشحات علمیه الرجه ایدر که خواجه
حضرت تری بنک اکابر اصحابک بعضی سندن استماع اولندی که مولانا سید حسن
خدمت تری بنک طایفه باطنی نصر فده کمال مرتبه قوتلری واریدی لکن خواجه
حضرت تری بنک ادب رعایت ایدوب کند وینی مرشدیرینه قویوب کسسه نک تصرف
باطنیسیله تقید ایتدیردی * بعض اعزه نقل ایلدی که بر نیچه کون مولانا سید حسن
حضرت تری بنک مخطوطه ملایانده بیمار اولمش ایدی خواجه حضرت تری اول اثناده
مولانا قاسم خدمت تری بنک صور مشر که مولانا سید حسنی عیادت ایلشمش
دیدیلر که واقع اولدی خواجه حضرت تری غضبه کلوب دیمش که مزارانی
نه صافور مزار اول منزل اکلا دیغکزدن عالیدر سنکه مولانا قاسم سنین دخی الی ییل
اکا خدمت ایلک کر کسین * وینه بعض عز برلردن استماع اولدی که بر کون خواجه
حضرت تری مولانا سید حسن حقنده بوعبارتی بیور مشر که برم مولانا سید حسن
کالات معنویه ده شیخ رکن الدین علاءالدوله قدس سره دن هیچ اکسک دکادر
وایکسسه مایینده شوقدر فرق واردر که شیخ رکن الدین علاءالدوله شیخ اولدی
مولانا سید حسن اولدی (رتحه) خواجه حضرت تری بیورلردی که مولانا
رکن الدین خوانی علیه الرجه دیرلردی که شیخ بهاء الدین عمر لیدایتی شیخ رکن الدین
علاءالدوله نک نمایتی ایدی بن بوسوزی خواجه فضل الله شیخ ابواللثی محضرنده
نقل ایلدم زیاده غضبه کلوب استبعاد ایلدی لرکن محالدر دیدن کینه هیچ
بر دلایلری یوغیدی بلکه حدیث شریف (مثل امتی کالمطر لایدیری اوله خیر
ام آخره) بوسوزلر جو از نه دلیلدر و خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی سره

حضرت تری بنک

حضرت تری بنک دخی منقولدر بیور مشر که بدایت بهاء الدین نهایت بایزید بطای *
ظاهر بودر که خواجه بهاء الدین حضرت تری بنک بوسوزی بی وجه اوله جق دکادر
لکن سلفک حسن عقیده بی بعضی لرکه بومعنائی بعید کورمسنه باعث اولمش *
اما حدیث مذکورلر و رودینه و کلمات اکابر متاخر بنک وقوعه بنامه مستبعد دکادر
سلف و متقدمینک جمله بی خلاف و متاخر بنک جمله سندن مفضل دکادر * صاحب
رشحات علیه الرجه ایدر که بر زمانده که خواجه کفشیر محله سنده اولورلردی بوقدر
احیاناً مولانا سید حسن علیه الرجه حضرت تری بنک ملاقات ایدردم و آنلردن زیاده
التفاتلر کوردردم بر کون خواجه حضرت تری بنک خارج ولایتدن کلوب خواجه کفشیر
محله سنده نزول بیور مشر ایدی پادشاه سمرقند و امرا واعیان دوات خواجه
حضرت تری بنک زیارته کلمکه باشمش ایدی اوج کون فقر او احیا خواجه حضرت تری بنک
شرف محبت تری بنک محرم اولدی لر اول ایامنده بومعنا خاطره چوق کلوب و بوقتمای
بی نهایت کوکلر دن کچمش ایدیکه کاشکی خواجه حضرت تری بنک حکام و سلاطین ایل
اختلاطلری اولیوب بر زوایده اوورلردی که اول سبیل طایفه خالنه دخی
زیاده جه مقید اوللردی بوخیال و بوملال ایل مولانا سید حسن خدمت تری بنک
واردم کوردیمکه موالی سمرقنددن اوج درت پر عز بر ایلد او توروب کتاب احیاء
العلومدن بر قاج نسخه بی اوکارینه قوم مشر مقابله و تصحیح ایلر بی کورد کلری کی
مقابله بی ترک ایدوب بر زمان سکوت ایلدی لر بده فقیر متوجه اولوب بیورلردی که
بر دانشمند نقل ایلدی که بر قاج کره خواجه حضرت تری بنک ملازم تری بنک واردم
خاطر مدن کچدی که خواجه حضرت تری بنک ایچون بر طاع گوشه سنده او توروب
حضور ایلر و خلق ایچنده بوقدر کثرت و تفرقه بهد و شوب سلاطین و حکام
وظیفه نک کلوب کتسنه مبتلا اولورلر و اولقدر مجال بولیرلر که بر بولک طایفه
احوالنه متوجه اولوب خاطر مبارک لرین انلر جمعیت باطنیه لرینه توجه
بیور * لر بوخاطره نک تکرار و غلبه سندن صکره خواجه حضرت تری بنک حضورنه
واردم مجلس شریفه لرنده او توردیقم کبی یکامتوجه اولوب بیورلردی که بنم بر مشکل
مسئله م وارد سزدن اکا جواب استرم و اول مسئله بودر که بر کسسه نک سلاطین
و حکام وظایف سوزین دیکامیوب و انک رجاسیله مسلمانلر ظالملرک ظلمدن و ستمکارلرک
ستندن نجات بوله لر و اول شخصک دفعیه رسوم و عادات جباریه بر طرف اوله عجا
اکا جائز اولور میکه مظلوملری ظالملرک انده قویوب بر طاع گوشه سنده چکلوب
طاعت و عبادت و اهل ارادتی تربیت مشغول اوله اول شخصه نسبت بویکی کارک
قنیه سنده مشغول اولقی اولی در * بن دیدیمکه بوقدرجه عزاتی ترک ایلدی و طایفه ایل
اختلاط ایتک فرضدر بلکه بحالنده مسلمانلری ظلمه انده قویوب عزالت و عبادت

اختیار اینک پدر و پادشاه * خواجه حضرت تری تسم ایدرله پیوردیلر که چونکه
کندله قوی و پرورس یانه ایچون اعتراض ایدرسن * صاحب رتبهات علیه الرحمه
ایدر که مولانا سیدیه حضرت تری بوقلی ایراد ایدر که بوقله خاطر سن دفع ایدر
(مولانا میراج الدین قاسم رحمه الله تعالی) خواجه حضرت تری اینک اجله اصحاب
عظام واعزة خدام کرامند در وجه محبوب و مقبول لرندن ایدر مولانا ی مزبور
دائما خواجه حضرت تری اینک پیروی اولوب بر خطه یان لرندن منفک اولوب
و همیشه سایه کی کند و دن قانی و اول حضرت ایلد باقی اولد یغندن اتری اول
دیارلک عزیرلری اکاسیه خواجه دیولقب قومش ایدی * ابتدای حاله خواجه
حضرت تری مولانا ی باغ خدمتینه تعیین پیورمش ایش هر صبا حکه تیشه سن
گو تو روپ باغه متوجه اولور لر ایش خاتونی قاری آجده قدده یل ایچون قویتمه
برایکی اتمک قور ایش مولانا باغه واروب اخشامه دل باغ بودار ایش اوه کلوب
کیجه قوشاعین چوزد کده قویتمدن اتمک دوشر مش خواجه کان طریقه
غایت اشتغالدن و عزیرلر کی قیتمله کمال مرتبه متکیف اولد لرندن قیونلرنده
اتمک اولدیغن و طعیام یل لازم ایدوکن اونودر لر ایش مولانا ی هر قومدن یونک
امثال حکایات و عزیرلر کی قیتمله معهوده لر علیه سبیله نسیان و بخود لقری
غایت حق منقولدر که تفصیلی موجب تطویر و بادر نسبت غیبت و کیفیت
استغراق و بخودی انده غالب ایدی * برکون خواجه حضرت تری برقریه ده ایدر
خیمه ایچنده اونور لر ایدی و اجله اصحاب واعزة خدام و احبابدن بر بلوک کسینه
اطرافنه جم اولوب طور لر دی خواجه حضرت تری اینک وقتی خوش و کیفیت
غالبه لر و ار ایدی و در بسیار مبارکری غایت افر وخته و تابدار ایدی مغارف بلند
و حقایق ار چند سوز لر دی مولانا قاسم حضرت تری اول مجلسده هر زمان
کند و دن غائب اولور لر دی خواجه حضرت تری انلری حاضر ایدر لر دی یعنی کتدیه
کتور لر ایدی بوحالت مکرر واقع اولیجق خواجه حضرت تری غضبه کلوب
پیوردیلر که مولانا قاسم مکرر باز میسنکه هر کیجه بردارنه داخل اولد داغاد اتره سن
کوزه دوب دایره دن خروج ایتامک کر کدر دایره دن طشره قدم باصحا حق کر کدر
دایره دن طشره قدم قومی طریق ادبیدن حقه قدر * صاحب رتبهات علیه الرحمه
ایدر که حضرت مخدومی مولانا عبد الرحمن جامی قدس الله تعالی سره السامی
خواجه حضرت تری اینک اصحابیدن هیچ برینی مولانا قاسم ایلد برابر طوق لر دی
وانلر مدح و ستایشن چوق ایدر لر دی نیجه دفعه پیورمش لر که مولانا قاسم
بونسیمه باغ ایچنده طوغرا ایش اتمک کبیر یعنی جمیع مسلمانانی بونسبت ایلد
ملودر * صاحب رتبهات علیه الرحمه ایدر که بوقله دفعه اولی ده که خواجه

حضرت تری اینک آستانه سعادت آشیانه لرینه عزیمت ایش ایدم هنوز بکری
ایکی یاخنده ایدم حضرت مخدومی مولانا عبد الرحمن جامی قدس سره حضرت لرندن
استجازه به واردم پیوردیلر که سن دخی نازه سن و خواجه حضرت تری غایت
اولور علوشا لرندن طالبانه چندان مقید اولر شاید که انده وار دیکه نیز بشیمان
اوله سن اگر البته کیدر سن باری مولانا قاسم خواجه حضرت تری نه ایریشوب
اندره چوقه ملازمت اید سن * بندخی دیدم که اگر عنایت ایدوب بوقیره باعث
التفات اولیجیون اندره ایکی اوج کله سپارشنامه یاز سکر غایت لطف ایدی
حضرت مخدومی مولانا قاسم حضرت تری نه بوقیره حقه یاز دقتر رقه بودر که
عینه نقل اولندی * صورت مکتوب حضرت مخدومی قدس الله تعالی سره
* بعد از عرض نیاز مندی و شکستگی معروض آنکه خدمت مولوی مولانا خیر الدین
علی که نسبت بفقیران التفات خاطر بسیار دارد با رزوی زمین بوسی ملازمان آستانه
ولایت آشیانه توجه نموده است شک نیست که بعضی عنایت ملحوظ و یاد رک
این امر بیت ملحوظ خواهد شد والسلام والا کرام الفقیر عبد الرحمن جامی * چونکه
مولانا سید الدین کاشغری قدس سره حضرت تری اینک والد برکوارلری خواجه
کلان مر افتخار قرشیدن خواجه حضرت تری اینک شرف خدمت لرینه واصل اولد
حضرت مخدومی مولانا عبد الرحمن جامی قدس سره اینک مکتوبی مولانا قاسم
و بر دم رقه بی او یوب اباغ اوزن نه قاتوب باشلری اوزن نه قودیلر مادامه که
فقیرانده ایدم بحسب الظاهر والباطن التفات بسیار و الطاف بی حد و بی شمار لرین
کوردم ایکنی وار شده سن سعادت خدمت لرینه مستعد اولدم التفات لرین دخی
زیاده ایدوب بکله مصاحبه باشلوب و کند ولرین ایدر احوال لرندن حکایت
ایدر لر دی * برکون دیدیلر که خواجه حضرت تری نه ابتدا محبتده بر مرتبه آتش
وار ایدیکه ولایت فرکتدن خواجه حضرت تری اینک ملازمتنه کلوردم و آب برکدن
یکدیکه مدد اباغ اوزرنده بر مرتبه بوزطو کار دیکه خرده طاش باره لر یله
طو کار فالور ایش اصلا خبرم اولزدی * وینه برکون خلوتده مولانا قاسم فقیره
خواجه حضرت تری اینک آداب صحبت و شرائط خدمت لر دی دقایقندن بعض نسنه به
تنبیه ایدر لر ایکن پیوردیلر که بنده علم و هنر بوقدر که سکامه شله اوکر دم چونکه
حضرت مخدومی مولانا نور الدین عبد الرحمن جامیدن سپارشنامه مکتوب لر
و هم حد ذاتکده بر جوان نیازمند سن سکا خواجه حضرت لرندن بر خبر ویره
و بر نسنه دیکه غیری کسبه به دیماشیم اوله بونی یقینا بلک کر کسنکه
خواجه حضرت تری خلقک احواله مشرف و ضمائر و حقایقنه مطلع و واقفدر
التمش بیلدیر و بشدن افعال ظاهره و احوال باطنه دن هر نه ظهور ایش ایسه

چند سینه واقف و آگاه اولمش در اول حالات بدن ظهور یافتن انک و وقوع عیله
بکاتیمه دخی ایتمش در وینم بومعنایه بر وجهه یقیم حاصل اولمش در که خلاف
احتمالی قالمش در چونکه حال بومش اول اوزرینه اید و کین بیلدک * پس لازم اولان
اولدیر که سندی خواجه حضرت تری نک حضورش بقرینه کاد کده حاضر اوله سن
و غیبت حالده دخی دائما کوکاک ایله اول حضرت نه ناظر اوله سن زیراکور پورسکه
خواجه حضرت تری سلاطین و حکام ایله محفلطردر و مشغله طاهری و باطنی لری
غایت چوقدر اول مرتبه به مجاللری بوقدر که طالعیه نفی و اثبات تعلیم ایدوب
توجه و مراقبه اوزره اوله رشیدی خواجه حضرت تری نک کیفیتندن برکسه بهره دار
اولور که اول حضرت ایله طریق رابطه ایله معامله ایده که اقصای عالمدن
نیجه طالع کاورلر بوطریقه له معامله دن غافل اولمغن نسبه حاصل ایده میوب
محروم و مأیوس کیدرلر مولانا محمد قاضی علیه الرحمه حضرت تری کند و مسوعاتده
بازمش در که خواجه حضرت تری اولکی خسته اولد قلمزده بی هراته طیب کتورمکه
کوندردیلر مولانا قاسم خدمت لری کمال صحتده ایدیلر مولانا بوقیره الحاح
ایدردیکه طیبی تیرچه کتور که بنم خواجه حضرت تری نک خسته کورمکه شعله
بوقدر و برخیلی منزل بی کوندری کتدیلر و بن واروب طیبی کتورد کده مولانا
خدمت لری وفات ایتمش ایدی و بنم مجموع مفارقت اوغوزیش کون اولمشدی
خواجه حضرت تری نک مولانا قاسم کیفیت وفاتی سوال اولند قده یوردیلر که
برکون مولانا قاسم یاغمه کادی و دیدیکه بن کند و می سزه فدا ایلرم بن دیدمکه
قاسم سن بزم فقر سن و جوق متعلقانک واردربو یله ایله دیدیکه بن بوی خصوصی
بترکه مشورت ایتمکه کلام بن بوی کاری مقور ایلشم و حق سبحانه و تعالی دخی
قبول ایلشد دیدی * و هر نه قدر رجوع ایله دیو الحاح اولند بیه به مقابله ده
اولکی جوابشدن دو غیوب اول سوز اوزرینه مصر اولوب کتدی * فی الواقع اول
کونک ایرتسی خواجه حضرت تری نک مرضی مولانا قاسم نقل ایلوب وفات
ایلمش و خواجه حضرت تری شویله صحیح البدن اولمش ایدیکه کتور دیکم طیبیه
احتیاج اولدی * بعض محادیمکه مولانا قاسم علیه الرحمه خدمت لری نک فونی
زمانده حاضر ایمش روایت ایدرلر دیکه مولانا محمد حضرت اولد قده خواجه حضرت تری
باته کادیلر مولانا حالت نزعده ایدی خواجه حضرت تری کادیکی کبی متنبه اولدی
اندنصکره مدت مدیده کوزلرین اول برکوشه سه دیکوب بیز تیز اوچانه بقارلردی
ناگاه اول کوشه دن نظرین دوندیروب خواجه حضرت تری نه متوجه اولدی
اول حضرت نک بوزینه بقارکن نفس لری منقطع اولدی اول محله خواجه
حضرت تری یوردیلر که جمیع جنتی و ایچنده اولان حورو و قصوری ایله مولانا قاسم

نظرینه کتوروب اکاعر من ایدیلر اول جمله سندن یوزد و ندروب بزمه متوجه
اولوب بزم یوز میزده جان تسلیم ایلدی * بعض محادیم یوردیلر که مولانا قاسم
علیه الرحمه نقل ایدلر کتورده خواجه حضرت تری مولانا نک قبرینی محوطه ملایانده
مولانا علی عران مقابله سنده تعیین یوردیلر اول ائشاده یوردیلر که شاید بعض
کسینه لراعراض ایدرلر اوله که برعای کسینه بی علمه مقابری ایچنده دفن ایلنک
مناسب دکل ایدی باخصوص که مولانا قاسم بکشی قرق مولانا علی عران کبی
کسینه لره کفایت ایدردی اندنصکره اغلیوب یوردیلر که مولانا قاسم بیو عالمده
کسه اکلدی انک کمال و قدری عالم آخرتده ظهور ایتسه کز کدر * میر عبد الاول
حضرت تری کند و مسوعاتده بازمش در که مولانا قاسم علیه الرحمه سینه سکر بوز
طقسان برزی الحجه سنک التخی دوشنبه کتورنده ایدکدی نمازینک آخر وقتده
فوت اولدیلر اخشام نماز ندنصکره خواجه حضرت تری نک خاک ایلرینه واردم
خواجه حضرت تری رقت ایدیلر و مولانا قاسم اخلاق جمیده و اعمال
پسندیده سنی سوبلیکه باشلیوب یوردیلر که فنا و تجرید باطنده مثلی بوعیدی
بزم شمدنکر و کیمز قالمدی و بر لحظه سکوت ایدوب بعده یوردیلر که ذکره اشتغال
توجه دن اولی کورینور * امام غزالی رحمه الله تعالی یورمش در که
سلوک یعنی سیرالی الله اعراض و اقبال سز میسر دکلر کلمه لا اله الا الله معنای
دخی بود * میر عبد الاول خدمت لری بوسوزلک حاشیه سنده بازمش در که یعنی مولانا
قاسم متصف اولدی فی فنا و تجرید باطن تحصیلدن اوتری توجه ایتمکدن
ایسه ذکره اشتغال اولی در بعض احوالی مولانا قاسم علیه الرحمه نک وفاتی تاریخنده
بور باغی بی دیملدر * شمع جمع فقرا قاسم انوار وجود * مستلک بحر جمع
ودریای شهود * زائر که سرشته بود از فیض وجود * تاریخ وفات
اوز فیاض کشود (ترجمه) شمع جمع فقرا حضرت ملا قاسم * بلخ بحر شهود
اولمش ایدی منزل اکا * خاک کی چون فیض وجودیله شربت اولمشدی *
لفظ فیاض اکا تاریخ وفات اولسه نوله * (میر عبد الاول رحمه الله تعالی) *
خواجه حضرت تری نک کار اصحابشدن ایدیلر و داماد لری دخی اولمش در
ابتدای حالده نیشیاوردن خواجه حضرت تری نک خدمتده ماوراء النهره کلشدر
ایمش و رابطه طریق اختیار ایدوب یدی بیل بالتمام بونست شریفه به ورزش
واقدام و شرائط لازمه سنی رعایت کمال مرتبه کوشش و اهتمام ایتمش ایمش و اکثر
اوقاتده خواجه حضرت تری به معامله لری بوجهه ایمش که هان خواجه
حضرت تری نک مبارک کوزلری میره متعلق اولدی آنی فی الحال مجلسدن
سوزوب درشت سوزلر سوبلر ایمش امایدی بیلدنصکره آنلری اوغلا و غه قبول

ایدوب کریمه را یعنی اسکا نکاح ایدوب داماد لری اولش حضرت میرزا خواجه
 حضرت تباریک کریمه زدن اوج او علی وایکی قیزی وجوده کلمه در اولکی اوغلاری
 امیر کلان وایکی خجیسی امیر میانه و او چخجیسی امیر خرددی که مشهور ایدوبلر
 میر عبد الاول حضرت تباریک بیورر لری که او ائله کاهی که خواجه حضرت تباریک
 مرزعه لره وقریه لره کیدر لری بدخی پیاده اردلر نجه کیدر دم شویله اولور دیکه اول
 موضعه اثنای ائله کوجه ابریشور دم همانکه بی کوره لری بیورر لری دیکه عجب
 دون همت و بی حیت سید زاده سنکه بنم حضور مه همین طعام یکدن او تری
 کاور سن وینه سوار اولوب بریره دخی کیدر لری بن اغلایه اغلایه بنه آردلر بنه
 دوشوب کیدر دم بو محنتی بیله دل چکدم کاهی بشریت مقتضای نجه نجه مزده
 ضعف و فتور ظاهر اولور دخی بنه بر طریقه معامله ایدر لری دیکه اولکیدن طلب
 و توجیه مز دخی زیاده اولور دخی و بیورر لری دیکه بر کره جرمه مده تمام مرتبه ده استراحت
 اوزره اوزانوب یاتدم و بزمره ایل یوزم اور تدم و کئدمه خطاب ایدوب دیدم که
 ای عبد الاول دوا و لا یتدن محروم اولر لک نهایی بقدر اسندخی کند و کی
 انلر دن طوت و محنت و الم ایسه الحق بقدر اولور که چکد لک بوندن ارقوغه قادر دکام
 بو خاطر ایل یاوز کن هنوز بر ساعت اولماشید دیکه بر آفاق سسی اشتمم بنه ملتفت
 اولدم خوابه واردم ناگاه اشتمم خواجه حضرت تباریک بیورر لری که خواجه
 عبد الاول حضور ایل او یوکه جله ایشلرک بتشدر علی الفور اضطراره برمدن قالددم
 خواجه حضرت تباریک کوزدم که بنم جانبدن طشره چقیدیلر و بنینه اسلوب
 سابق اوزره سوز و کداز و فاق و اضطراره دوشدم * و بیورر لری دیکه بر کون خواجه
 حضرت تباریک اثنای عتابده بوینی او قودیلر (یت) جعفر افر اخیست ای پسر
 نو گوشه ما گوشه * همچون ملخ از گشت شه تو خوشه ما خوشه (ترجه)
 کل ای پسر تو بی مانع اولمه و حقیقه * جهان کاشن سکا بر گوشه بکا
 بر گوشه * نو کشتی ترا الهی بی نهایتده * ملخ کبی سکا بر خوشه بکا
 بر خوشه * وینه میزد کور کند و مسعود عاتده باز مشلر در که بوقهیر طریق
 رابطه به مشغول ایدی و دوام اشتغال سببیه غایت متأثر ایدی و اول طریق
 لوازمندن نهایت مرتبه مشوش الحال و متالم ایدی خواجه حضرت تباریک
 الی شرف نظر و خطایله مشرق ایلوب بیورر لری که (یت) چون من خراب
 و مست رادر خانه خود لره دهی * خودی تدانی این قدر این بشکستم
 آن بشکنم (ترجه) خانه که فضل که خون یول بولدی بواو کار مست * مست
 خود بلزم من هر کوز دیکن ایلر شکست * صاحب رشحات علیه الرجه ایدر که
 بر کون میر عبد الاول حضرت تباریک بیورر لری که خواجه حضرت تباریک نظر التفاتیه

بوقهیره قول و زبان واسطه سز بر نسبت حاصل اولمشدی و بنه باطن بولندن
 بی قول و زبان متصل اول حضرت بدن تقویت و تأیید مشاهده ایدر دم و اول
 کیفیت سببیه سینه ده انشراح و کولکده اطمنان حاصل اولمشدی و بومعنا بوما
 فیو ما ترقی و ترایده ایدی بر مدت بوحال اوزره یکدی * ناگاه بی سبب اول تقویت
 و تأییدی ترک ایلوب قهر و عتاب ایتمکه باشلدیلر و خشم و غضبیلری بر مرتبه به
 واردیکه آرقالدیکه تقسیم دائره ارادتلرندن حقیقه خاطر مدن یکدی که یقین ییلورمکه
 اول کیفیت که بکا خواجه حضرت تباریک مجلس شریقلرندن حاصل اولمشدی
 انلرا کامطع ایدیلر و اول کیفیت تقویت و تأییدنده بر مدت سعی کوستروب
 التفات و عنایتلر ایلر لری اگر اول کر کاو صفت ایسه یا شمدی نه ایچون اولماکی
 اسلوب اوزره سلوک ایتمه لرا و اگر اول صفتک طریق رابطه ده دخلی بوق ایسه
 یانه ایچون منع و زجر ایتوب بلکه تقویت و تأیید ایدر لری چونکه بومعنا کرات
 و مرات خاطر اولدی و اول حضرت دخی زجر و جفایی ارتور دخی کولکدن
 دیدم که یارین قیامت کوننده مجمع رسل و انبیاده و محضر خواص اولیاده خواجه
 حضرت تباریکه دیکه بوکینه جمیع اموری سز تقویض و عنان اختیار می سز
 تسلیم ایلش ایدم و بر مسندت خود عنایت و التفاتلر ایلش ایدیکر اگر اول حالت
 مهمه ایدیه انک موجبله نیچون عمل ایتدیکر اگر مهم ذکل ایسه نیچون منع
 ایتدیکر بلکه تقویت و تأیید ایلدیکر * بو خاطر قهره کالی تشویش واضطراب
 و برکت کین بی اختیار خواجه حضرت تباریک جره لری نه واردم بی طاقتلر مدن
 دیدم که کولکده اولانی خاکای شریقلر نه عرش ایلیم انشاقا یا نلر نه بر شخص
 و از ایدی فی الحال اول کسسه بی بر خدمت بهانه سببیه طشره کوندر دیلر
 و بکامتو خما اولوب دندیلر که مجمع رسل و انبیاده و خواص اولیاده بکله یه محاسبه
 ایلر سن بکامت ایل که اول مجمعه بن سنکه خصوصت ایلیم * بعده بیورر لری که
 سنک تشویش و المکه سبب اوله حق علی بن سکا بچن بیورر دم سن کندک
 اختیار ایتسن تدبیر بنینه سن ییلور سن * اندن کهره غضب و قهری قویوب
 عنایت و التفات یوزندن بیورر لری که طالب امورنده ضیارتک کر کدر و مرید
 کند و بنک جمیع احوالی پیرلر نظر نده ظاهر در دیو اعتقاد ایتک کر کدر پیره دخی
 لازم دکادر که جمیع بلدیکنی مریده اظهار ایلیمه دل ایل سو یلر دین مرید فیردن
 جوان المی کر کدر * و بیورر لری که نیجه شیخ اولور بر کسه که کند و مشرقده و مریدی
 مغربده ایکن مریدینک مجموع احوالندن خبر دار ایلیم * صاحب رشحات
 علیه الرجه ایدر که والدیم مبادی خالده نشا بوزده میر عبد الاول حضرت تباریکه نیجه
 ییلر هم جره و هم سبق ایلر لری را والد تحصیل علم داعیه سببیه سز واردن نشا بوزده

کند کارنده میر عبد الاول خواجه حضرت تلی بنک جد بزرگوار لری امیر عزالدین
ظاهر نیشابوری قدس سره حضرت تلی بنک کمال زهد و تقوی ایله پیراسته و علوم
ظاهریه و باطنیه ایله آراسته بر اهل علم ایشلراندن تلمذ ایشلر و احادیث و تفاسیردن
کتب متداوله بی اندردن بالتمام کور مشلر ایش بوقیر میر قنده واروب خواجه
حضرت تلی بنک شرف خدمتیه مشرف اولدیغده میر عبد الاول حضرت تلی والد ایله
اولان حقوق سابقه بی رعایه و مایه نلرنده گذران ایدن حق شرکی صیانه بوقیره
زیاده مقید اولوب انواع لطف و احسان ایدر لردی و خواجه حضرت تلی بنک شرائط
آداب صحبت اکسیر منزلت لرندن آگاه ایدر لردی * و گاه گاه وائل حالندن حکایت
ایدوب بیور لردیکه اول زمانده که میر قنده کاوب خواجه حضرت تلی بنک ملازمته
واصل اولدم همان اول کور شده خواجه حضرت تلی بنه گرفتار اولدم و طریق رابطه
ورزشه مشغول اولدم متصل یدی بیل خواجه حضرت تلی بنه بملز جر و عتابله
معامله ایلدیلر اکثر اوقاتده بکا آثار قهر ایله ظاهر اولور لردی و بی اوقدر یا قوب
باندردیلر که خاکه برابر ایلدیلر شمدی کندومه نظر ایدرم چورک قورت یش دیش
کبی اولمشکه هیچ بر نسنه به بر ازم * پس سکا دخی لازم اولان اولدر که خواجه
حضرت تلی بنک التفات و عنایتلرینه مغرور اولیه سن بلکه خوف ایلیه سنکه هر لطف
ضممنده بر قهر و هر التفاتک تحمیده بر مکر و اردر روز جر و عتابندن دخی امیدوار
اولکه هر زجر لور اسنده کرم و لطفی نمایان و هر عتاب غایتنده شفقت و مروتلری
مستور و پنهاندر * صاحب رخصات علیه الرحه ایدر که میر عبد الاول
علیه الرحه حضرت تلی بنک بوکلامی اکابر کز که خواجه حضرت تلی بر کون
بیوردیلر که حق تعالی بنک او ایاسننه بو عالمده قهری ظاهر و قهرنده لطفی کیزلور
لطف مخفی اولدر که حق تعالی دیلر که اول قهر ظاهر ایله بنده لرنک حقیقه قنی
قیودلوازم بشر به دن پالک و مطهر ایلیه * و بنه حق سبحانه و تعالی بنک اعداسنه
لطفی ظاهر در روانده قهری کیزلور قهر مخفی اولدر که حق تعالی دیلر که اول لطف
ظاهر ایله انلرک باطنلر بنک عالم اجسامه علاقه می مستحکم اوله تا عالم صورت
قیدنه گرفتار اولمده عالم اطلاق نمودندن و لذات روحانی و معنویدن محروم
قاله لرا تنهی * میر عبد الاول علیه الرحه حضرت تلی بنک وفاتلری سنه طقوز یوز و یش
ذی الحجه سنک اواتلنده خواجه محمد یحیی و اولاد عالی نژاد لری شهادتدن
نخه ینا قرق کون مقدم واقع اولمشدر رحیم الله تعالی (مولانا جعفر رحه الله
تعالی) بونلر خواجه حضرت تلی بنک اخلص احبابند در عالم و عامل و عارف و کامل
ایدیلور دایما استغراق و بیخوداق کیفیتی انلره غالب ایدی نمازده و قیامه طور دقلرنده
دور و دراز قرأت ایدر لردی و رکوع و سجوده و ارسه لر غایت چوقا کنگور لردی

و غایت وله لرندن سجده دن باشنی کوچ ایله یوقار و قالد بر لردی و مبارک کوز لرندن
جذبه علیه می غایت ظاهر ایدی خواجه حضرت تلی هر تقدیر مراد ایدندیلر سه که
مولانا جعفر نسبت باطنیه سنی اشغال ظاهریدن زراعت و تجارت کبی بر شغل ایله
جمع ایلیه استغراق لری غالب اولدیغی جهتمدن هرگز ممکن اولدی * صاحب
رخصات علیه الرحه ایدر که اول زمانده که بوقیر خواجه کفشی رحله سینه ده
خواجه حضرت تلی بنک خدمت لرنه ایرشدم احیانا محوطه ملایانده مولانا
جعفره ملاقات ایدردم اکثر یاسکوت و غیبتلری غالب ایدی و غایت آرتکلم
ایدر لردی بر کون بیوردیلر که وائل حالده کوکام تحصیل علوم رسمیه دن اوصانوب
طریق اهل الله مخدب اولدی و اول کیچه واقعه مده کورده که خواجه
حضرت تلی بنک خدمت شریف لرنه کلام و انلردن صورت مکمل قول حقه بجن ایریشور
بیوردیلر که اول زمان ایریشور که کندودن فانی اوله او یانده مده بو واقعه دن عظیم
مناظر اولدم علی الصباح مدرسه قیوسنندن چقوب خواجه حضرت تلی بنک
ملازمته عزیت ایلدم و بوندن مقدم خواجه حضرت تلی ایرافدن کورم شدم
اما سعادت خدمت لرنه یشتمام شدم چونکه اول حضرت تک شرف
صحنه لرنه ایرشدم بیوردیلر که مولانا جعفر هیچ یلور میسنکه قول خدایه بجن
ایریشور اول زمانده ایریشور که حقل قول و غننده کندودن فانی اوله اندنصکره
مولانا جلال الدین روی حضرت تلی بنک بویستی اوقودیلر که (بیت) چون
توبودی که بودجه خدا بود و پس * چون تو غانندی که ماند بجه خدای کدا
(ترجمه) بو غنیکن سن حضرت ایدی وارا اولان * کربوغ اولسنک سن نه اولدر قلان *
مولانا جعفر تک عرض موندده خواجه حضرت تلی خواجه کفشی
رحله سینه دکل ایدیلر من رعه لردن به ضیسنه کتشلر ایدی مولانا جعفر لشدت
مرضن اشتدکاری کبی کمال تجلیل ایله کلمه که متوجه اولمشلر خواجه حضرت تلی
ایر شجیه دکل مولانا نقل ایشلر ایدی تکفین و تجهیز و غسلندنصکره خواجه
حضرت تلی بجه احباب و موالی اصحاب ایله و کافه خواص و عوام و اهالی شهر ایله
محوطه ملایانده نمازلرین قیلدیلر و اول کون هوا غایت اسی ایدی خواجه
حضرت تلی جنازه ایله بیله مزاره کلدیلر و مقبره قازیمیلر هنوز قبری تمام قازیمیلر
ایدی بر ساعت کار قیده او تور دیلر * صاحب رخصات علیه الرحه ایدر که بوقیر
فراجه می آچوب بر خدمتکار دخی بر جانندن طوقوب خواجه حضرت تلی بنک
مبارک باشلری اوزره سایبان ایلدک اول حضرت مولانا تک دفندن فارغ
اولنجیه دله سایه ده او تور دیلر چون حقار قبری تمام ایلدی خواجه حضرت تلی
مبارک اللریله مولانا تک کفنی بنده بی طرف بالاسندن طوتدیلر و قبر ایچنده طورن

احسانك معالوتيله تا بوندن چقاروب قهر ايندوردن و قهر ايندوده طور نر مولانا نك
جسد شر يفلر يني بلده قويدلر اندن صكره خواجه حضرت تاري كزار قبردن قالفديلر
وحافظ قرآن واقعه باشديلر و بواقعه سنه سكره بوز طقسان او جده مولانا
برهان الدين ختلافي وفاتندن سكره كون صكره واقع اولدى خواجه حضرت تاري
اوج كوندن صكره انلك روي ايجون عظيم طعاملر بشوروب بالكر بريان ايتك
ايجون سكره سان قيون بوغازلار ايدى رجهما الله تعالى رجه واسعه
(مولانا برهان الدين ختلافي رحمه الله تعالى) بونلر خواجه حضرت تاري نك كزار
احساندن ايديلر و تاجر دانشمند ايديلر صغر سنه تحصّل علوم متداوله ايتلار ايدى
اهالى مهر قنداينكي كسه به دانشمند مادر زاد ديرلدى بى مولانا زاده مولانا عثمانيه
ديرلدى بى دى مولانا برهان الدين ختلافي به ديرلدى مولاناى عز بورق بيله
قريب خواجه حضرت تاري نك سعادت حضرت تاري مغنم و مستعد اولش ايدى سفرده
و حضرت خدمت شريفه لرندن منفك دكل ايدى روايت ايدلر ديكه بر كره سلطان
احمد ميرزا اوائل فصل شاده كه هوا غايت مريد ايدى سفر تركستانه عزيت ايتلار ايدى
و خواجه حضرت تاري كندوسيله بيله كتمك التماس ايدى خواجه حضرت تاري
دخى بلا توقف كتمك متوجه اولوب ميرزا ايله بيله كنديلر و والدين بر بلوك
جناعتى دخى بيله آلوب كنديلر راوى ايدلر بى دخى انلردن بى ايدم اول سفرده
خواجه حضرت تاري و نوابى زياده مختلر چكديلر زيراهوا غايت صوغق ايدى
و بى نجه دفعه خاطر بيله كديك اكر خواجه حضرت تاري بوسفرى اختيار ايتيه لردي
ميرزا ابرام ايدم مريدى شمدى نفس نفسيلرى بالذات بوقدر الم چكك كرندن ماعدا
نواب و خدمتكارلر دخى بى مرتبه محنت و مشقة دوشمشلر و بوسفرده
خواجه حضرت تاري نه هيچ برفانده و منفعت بوقدر هر تقدركه بوطاطره بى نى ايدم
ايسه مثنى اولدى باطنده داغاميرزا ايله جنب كده ايدمكه بى فائده و بى وجه
خواجه حضرت تاري بى محنته دوشوروب و يانلر نجه بر بلوك كسه بى دخى پریشان
حال و مضطرب قيلغه باعث اولمشيدى بود غدغه ايله شاهرخيمه نه وارلدى و انده
نزول ايتديكمزده ايكى اوج كوندن صكره تا كاه شهرده بر غوغا دوشديك درت
ينك مغول كافريه ينك اوزبك كافرى شاهرخيمه بى يغما ايتك قصد بيله كلوب
اول نواحيده واقع اولان قصبائى تالان ايلوب زيروز بر ايديلر و اول ولايتك
خواص و عوامى جله خواجه حضرت تاري نه كلوب اضرع و زارى به باشديلر كه
سلطان احمد ميرزا بوقدر كافره مقاومت ايدم جلك عسكر كتورمشدر بولانك
دفعى بى خير دعا كزو حسن التفات كزدن غيره بيله مكن دكلدر * و سلطان احمد ميرزا
دخى تمام اضطرابه خواجه حضرت تاري نك ياتمه كلوب انلردن بى بوبابده مدد و همت

طلب ايديلر خواجه حضرت تاري و والدين بى نجه كسه ايله طهره چقوب
اول باغى عسكر ايجنه كنديلر و اول عسكرلر خانى و امير اسيله كرم صحبت
ايدوب جله سن تسخير ايديلر و اول حضرتك شرف حضرتلرندن بى مرتبه متاثر
اولديلر كه جله سى كزديلرندن بى چقاروب بى تانه ايديلر و خواجه حضرت تاري نك
حضورنده ايمان كتورديلر و جله عسكرلر بى دخى اسلامه دلالت ايديلر و اول
عسكرلر بيوكى و كوچكى و عورتى و عورتى بيله شرف اسلامه مشرف اولديلر
زاوى ايدلر كه اردن و عورتندن قيزدن و اوغلاندىن ايكى بيكه قرييب اسير و دودن
و آندن و سائر و اشيدن اون بيكه قرييب حيواناتكه اول اطرافده غارات ايتلار ايدى
جله سن خواجه حضرت تاري نه باغشديلر و اول حضرت اسيرلى كند و وطنلر نه
كوندرديلر و اول عسكره كند و خدمتكارلرندن برحافظ و برفقيه قوشديلر كه
حافظ انلره قرآن عظيم تعليم ايليه و فقيه شرايط اسلام و معالم دين او كرده
اندن صكره خواجه حضرت تاري نه شاهرخيمه به حراجهت ايديلر و ميرزادن
اجازت استوب مهر قنده متوجه اولديلر و نه راوى ايدلر كه خواجه حضرت تاري
شاهرخيمه دن بر منزل مهر قند بيايتمه چقد قد نصكره بولده بوقيره خطاب ايلوب
بيورديلر كه مولانا برهان بى سفر مختلر بونك كى اموردن ايتى اختيار
ايتلر * صاحب رشحات عليه الرحمه ايدلر كه مولانا برهان الدين كى مرض موشده
بركون خواجه حضرت تاري خواجه كفشير محله سسته محوطه ملايانده مولانا بى
كورمكه كنديلر فقير و بى بدن غيرى ايكى خدمتكار دخى خواجه حضرت تاري
بيله كلك خواجه حضرت تاري مولانا نك ياشى او جله كلوب او تور دقارى كنى
بيورديلر كه پهلوان محمود ديمشدر ككه (بيت) جدائى مباد امر از خدا *
ديكر هر چه بيش آيدم شايدم (ترجه) يا الهى ايله بى سندن جدا *
بوندن اوزكه هرنه اولسه جانه و بى دم رضا * اندن صكره بيورديلر ككه
(جددوا ايمانكم بقول لا اله الا الله) مفهوى اوزره هر باركه بى كلكه بى تكرار ايدلر
تجدد ايمان مقرر و واقع در زير ايو كلامك مفهوى بيله اولمق قابلدركه سعى ايتك كه
بى كلكه بى تكرار ايتديك حق تعالى به ميل و انجذابك بى كلكه بوقدر جله هر چنكه
بى كلكه نك قابلي ذكرده بوم معنائى رعايت ايليه (جددوا ايمانكم) امرى مضمونيله
عمل ايتش اولور و بى بيورديلر كه خواجه محمد على حكيم ترمذى قدس سره
بيورمشلردركه (جددوا ايمانكم) مضمونندن شوبله فهم اولور كه ايمان اسكيك ايله
متصف اوله و ايمان كه نه اولاسنك معنائى اولدركه مؤمن مؤمن به يعنى ايمان
كتود و كنه انجذاب و بيله و شوقى قائميه * پس طالب صادق كى كدر جميع
احوالنده بى كلكه ايله كه شوق و انجذابى مورثدر كسب وله و انجذاب ايليه مولانا

خدمتاری بوجبهتدن اوج کون صکره وفات ایتمشله خواجه حضرت تری جمیع
احباب واعیان ایله جنازه منه حاضر اولوب خواص وغوام و شهر و قندهار و سیله
غازین قیلوب محوطه لایانده دفن ایلدیلر و بولردن سکر کوند نصکره مولانا جعفر
انتقال ایلدیلر تکیم سابقه ذکر کی کشیدی برطیب خراسانکه مولانا برهان الدین
ایله مولانا جعفرک معالجہ سنده انواع خطا و خطای کشیدی مولانا جعفرک
تغزیه می کونلرنده برکون خواجه حضرت تری نک مجلس شریفه کادی
خواجه حضرت تری کا غضب ایلدیلر درشت سوزلر سوزلدر و یوردیلر که بنم
ایکی آدم اولدرک که جله بر یوزنده انلره اوچنی بولنرا کریدی قات بر ایلدی قات
کوکاری قزل التون ایلدیلر طو لدرسه لانه قیمت اولمیدی اشته سن بنم شونک کی ایکی
کسه می اولدرمش سن دیدیلر (مولانا لطف الله ختلائی رحمه الله تعالی) بولنر مولانا
برهان الدینک هم مشیره زاده لیدر و خواجه حضرت تری نک بکار احبابدن
ومقیه ولارندن ایلدیلر و قاتی علوم شریعت و طریقه و آتق و دائم صفت بسط
وانشراح له متصف ایدی و اکثر اوقاتده متبسم و خندان ایدی همیشه خواجه
حضرت تری بی طیفه آمیز سوزلر ایلدیلر کولدر لر دی اول حضرت دخی احیاناً مولانا
ایله طیفه و مزاج ایلدر لر دی برکون خواجه حضرت تری مولانا دن طیفه طریقه
صور دیلر که اولنک استد و کاند زمانده نه کونه عورت المی استرسن مولانا دیدیکه
بن بر سببش بن عورت المی اتمم خواجه حضرت تری یوردیلر که غلط ایلدیلر قاج
کوند نصکره شیرین لکی کیدر انجق سبزی قیلور بو سوزد نصکره یوردیلر که
طریق حق طالع اولنره اولنک برامن بعد بو بیتی اوقودیلر (بیت)
کد خدایت مایه هوس است * کدرها کن تراخدای پس است (ترجمه)
کد خدا امانی کل ایتمه هوس * کدی ترکایت سکاخدای پس * مولانا
لطف الله خدمتاری حکایت ایلدر لر دی که بر زمانده صغر سنده کند و ولایتده بر کجه
حضرت رسالت پناهی صلی الله تعالی علیه وسلم واقعده کوردم غایت کوزل
صورت ایلدیلر اول صورت قلمده منتقش اولمش طور ردی چونکه خواجه
حضرت تری نک محبت شریفه ایشدم برکون اثنای مصاحبتده بر تقریب ایلدیلر
یوردیلر که خلق کاهی حضرت رسالت پناهی صلی الله تعالی علیه وسلم درلودلر
صور تیلر ایلدیلر واقعده کوردر بونی دیرکن بنم جانم نظر ایلدیلر با قدم کوردم که سابقا
رسول الهی صلی الله تعالی علیه وسلم نه کونه صورت زیبا ایلدیلر کوردم ایسه خواجه
حضرت تری نک اول صورت ایلدیلر کورندیلر و بوحالی مشاهده خواجه حضرت تری نه
کرفتار اغمه سبب اولدی * وینه مولانا یوردیلر دی که بر کره سفره قندده
رایج نام برقریه که ذکر اولنان قریه شهر دن دوت فرسخ یرده واقع اولمشدر

خواجه حضرت تری نک ملازمتمده ایدم و وایلدن بر بلوک کسسه دخی بیله ایلدیلر
شیخ کمال الدین عبدالرزاق کاشی علیه الرحمه حضرت تری نک منازل السائرین شرحی
مجلسده حاضر ایدی خواجه حضرت تری نکاب مر قومن مایینه برسوز براغوب
عادت شریفه لری اوزره وجهی حاضر اولان وایلدن استفسار ایلدیلر و بوقیرک
خاطر بنه کلائی عرض ایلدم یوردیلر که بوطانقه سوزلر نک مذاقی بر درلود خیدر
ملایانه تا ویلاقی قول بندخی خاموش اولدم و کولده فکر ایتدم که بنم کولده
کان ابووجه کورینور نه عجبکه خواجه حضرت تری قبول ایلدیلر و ایشاده
خواجه حضرت تری دن بر غضب ظاهر اولوب سوزسو یلمکه باشدیلر و سوزیلر
تمام کرم اولدیلر بن کندمده بر ثقلت عظیم مشاهده ایلدم شویله صاندم که
یکایوز بطمان بر یولک تحمیل ایلدیلر و غایت ثقلیدن ایکی بولکدم و قوت و حرکت بدن
زائل اولدی بومجلسده کوزم خواجه حضرت تری نک مبارک یوزلر نه متعلق اولدی
کوردم که روی نورانیلری بیومکه باشدیلر و مبارک دوداقلری قلداردی اکن
هیچ نه سوزیلد کلر بن ایشیدوب اکلر دم و شولقد بر یو دیکه تمام اوی احاطه
ایلدی بر خالی بر قالدی و بن بر مر تبه تک اولدم که آرقالدیکه تقسم منقطع اوله
بوحالت بر مقدار باقی قیلوب بر لحظه نصکره کوردم که آرزو مبارک یوزلری
کولمکه باشدیلر و تا اسکی مر تبه سنده کلدی فی الحال یکادخی بر خفت حامل
اولوب طو زار ق اسکی خاله کلوب بالتمام اول ثقلت بدن زائل اولدی و اهل مجلسک
بواجوالدن اضلاع لر لری اولدی * وینه مولانا حضرت تری یوزلر دی که خواجه
کفشیرحله سنده خواجه حضرت تری نک ملازمتمده ایدم غایت اسی کون ایدی
خواجه حضرت تری همان بردانه پیراهن ایلدیلر حرم لردن حجره طرفه چقه کلوب
حجره ده او توردیلر جسته مبارک لری کوزمه غایت حقیر کورندی خاطر مددن
یکدی که بوجه ایلدیلر اول حضرت نک عمالک الهیه ده بومر تبه آزار نصرفلری حق سچانه
و تعالی نک محض قدرت و عنایت لردی * مجر د بوقدر خاطر خطوره بوقیره عنایت
و التقیانه باشدیلر و سوزسو یلمکه آغاز ایلدیلر اثنای کلامده یینه خواجه
حضرت تری نک مبارک یوزلری بیوب بر مر تبه یه واردیکه جله حجره مبارک یوزلر یله
طولدی بن بر بو جاغه صقلوب قالدیم بر مر تبه طارالدیکه حس و حرکت بدن
ساقط اولدی اسلوب سابق اوزره بر آواز ایشیدردم لکن نه دید کار بن اکلایه مزمدم
بوحالت خبیلی اوزادی بن کندم بدن کچدم عظم باشدیم کادیکی زمانده کوردم که خواجه
حضرت تری نک مبارک یوزلری نه اسکی حالت وارش * وینه مولانا خدمتاری
بیورمشدر که اوائل حالده بر کره خواجه حضرت تری یله قریه کاکرانه کشیدم
بنم آتم غایت حرون و قبل ایدی بواجالدن خواجه حضرت تری نک او کجه تشویش

بسیار و محنت بی شمار ایله آتی سوردم قورقاردم که مبادا اول حضرتک
همراه نمیدن قالوب شرف من افتادن محروم اولم ناگاه خواجه حضرت تری
آرد من ایریشوب بر کره تازیانه ایله آتی اوردیلر و بیوردیلر که منزل آنکز پورغه
دکل کبی فی الحال آتم بروجهله پورغه اولدیکه هر قدر خواجه حضرت تری زیاده
سور دیرسه بنم آتم انلک آتمدن بر قدم کیر و قامدی بنده ارقا سنده راحت
اولدم و هم راه اولان اصحاب بوحالته واقف اولوب متحیر قالدیلر اندنصکره اول آت
آخر عریشه دل اول حالت اوزره پورغه اولوب هرگز اندن بر کاهلک ظاهر اولدی
بوحالته مشاهده اول حضرت کمال یقینزه سبب اولدی (مولانا شیخ ادا م الله
ظلال افاضته) خواجه حضرت تری نک کار اصحاب ندن ایدی و نیجه یلار کتخداری
اولمش ایدی بعض اعز ندن استماع اولندیکه مولانا حضرت تری کیجه اولر ینه
وارد قد بر مقدار اهل بیی ایله او تورلر ایمش و طعنا ملرین یلر ایمش همانکه اوده
اولان طائفه یا غنه باشلیدلر مولانا کیجه لکین کیوب صبا حه دل قبله به متوجه
اولوب او تورلر ایمش و کمال اهتمام ایله خواجه حضرت تری ندن حاصل اید کلری نسبت
ورزش ایدرلر ایمش * صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که مولانا شیخ حضرت تری نک
سوزلر ندن شویله فهم اولور دیکه که حبس نفس ایله نفی و اثباته مأمور ایمش
و بومعنائی مؤید در اولکه بر کون تنهاده بر تقریب ایله بیوردیلر که بر نفسده الی
بر کره ذکر ایدلشدلر هر برنده غیری نفی و مقصودی اثبات ملا حظه سبیل باز کشت
و وقوف قلبی و وقوف عددی رعایتیله سبیل نفس طارالمیدن و قلبه خفقان کلمدین
و بشمرده بر تنکک صفی ظاهر اولدین * ینه صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که
بر کون خواجه کفشی محله سنده محوطه ملایانده طلبه ندن بر تنک بخره سنده
خاص اصحاب ندن بر بلوک جماعت ایله مولانا شیخ خدمت تری او تورمش ایدیلر
خواجه حضرت تری نک کرامات غریبه و تصرفات عجیبه سندن سوزلروردی
هر بری بر نقل ایلدی مولانا خدمت تری خاموش ایدیلر خاطر مه کلدیکه نوایدی
مولانا دخی بویانده بر سوز سوبیله لدی بر لحظه دنصکره بیوردیلر که من خواجه
حضرت تری نک آقایی اولان تصرفات ندن سوزلر بکنز هیچ انلک انفس تصرفات ندی
ذکر ایدیکز * یاران دیدیلر که کرم ایدوب اول باید من حکایت ایلات بیوردیلر که
اوائل حالمده که خواجه حضرت تری نک خدمت شریفلر ینه ایرشدم و تعلیم ذکر
دوانته فائز اولدم چوق زحمت و تعب اختیار ایلدم و عظیم ریاضت لری چکدم تا کیم
باب یاب آثار سعی و شغل ظاهر اولمغه باشلیدی و خواجه حضرت تری نک التفات
شریفلر کون بکون اول کیفیت قوت بولدی و بر زمانه دنصکره بر مقدار جمعیت
خاطر ال و یروب فی الجمله بنده نسبت آگاهی حاصل اولدی ناگاه خواجه حضرت تری

بیکار راعته متعلق بعض خدمت و آندن ماعدانچه مهمات کفایت ایله امر
ایلدیلر اوردیو به به شغل سبیل عمل باطنده فتور واقع اولوب حاصل اولان نسبت
آز از ضعیف اولمغه باشلیدی و بوجه ندن بزه عظیم الم واضطراب حاصل اولدی
و مقام مرتبه مجزون و مغمو م اولدم دیدم که واره ین درد دلی خواجه حضرت تری ینه
بیلدیر ین فرصت کوزدوب بر خلوت زمانده که کند و می حضرتک خلوتخانه سنده
ایرشدردم و دیدم که احوال پریشان ندن بر ذره بیان ایلیم بیوردیلر که مولانا شیخ
خواجگان قدس الله تعالی ارواحهم طریقه ندن خلوت در انجمن اصل کلیدر
و بوطائفه علیه نک بنای کاری انک اوزر ینه در و بوقاعده آیت **کریمه**
(رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله) مضمون سعادت مشغول شدن
ما خود در بوعز برزل نسبت شریفلری محبوبدر و غیرت محبت انی اقتضا ایدر که
محبوب کیزلر اوله محب غیور زوا کور من که محبوب ظاهر و مکشوف اوله و بونست
شریفی بی پرده طوعی بوطائفه نک دأینه محالفه در البتة لازمدر که بونستی اشغال
ظاهر به دن بر شغل ایله جمع ایلیمه لربن باطنده نضرع ایلدم که بویکی **کاری**
جمع ندن عاجزم هنوز بوطائفه ده ایدم که بیوردیلر که همت ایدوب بر حله دخی ایلات
اوله که حق تعالی بر قوت عنایت ایلیمه مراد حاصل اوله * و بومصاحبت انشاء شده
بر التفات ایلدیلر که نعمل و تکلف ایله کاه کاه ال و ین حالت بلا تکلف بکامیمر اولدی
و باطنده غلبه ایلیمه ثابت و متکن اولدی و کواکم انکه مطمئن اولوب خاطر
ترددن خلاص بولدی اندنصکره جمیع احوالده و نوم و یقظه ده اول کیفیت نصب
العین اولدی و الحمد لله علی ذلک (مولانا سلطان احمد رجه الله) خواجه حضرت تری نک
اجله اصحاب ندن ایدیلر و متبحر دانشمندلر دندر علم ظاهرده عالم و بوطائفه نک علمنده
دخی کامل و راه خالق قدم ایدی و خواجه حضرت تری نک اجازتیه سفر حجازه عزیت
ایدوب و حرمین شریفین زیارتن ایدن کدنصکره ینه خواجه حضرت تری نک خدمت
شریفلر ینه کلمش ایدی * روایت ایدرلر دیکه اوائل حالمده بر کون قریه مانزیده
خواجه حضرت تری نک ملازمتنه واردم بولده هر قدر سعی ایلدم ایسه که طریق
توجه ایله مر اقبه بی جمع ایلیمه خواجه حضرت تری نک نظر سعادت اثر ینه جمعیت
خاطر ایله واره بومعنی ال و برمدی عاقبت نفی و اثبات طریقنه مشغول اولدم
و شرائط لازمه سبیل بر نیجه کره کلمه تو حیدی تکرار ایدم تا بر مقدار نسبت حضور
حاصل اولدی اول نسبتی حفظ ایدوب خواجه حضرت تری نک مجلس شریفلر ینه
کادم بر لحظه او تورلر قدنصکره بیوردیلر که کاهی نفی و اثباته مشغول اولور میسنر
دیدم که احیاناً * بیوردیلر که او تورلر دیک کبی بر نسبت ظاهر اولدیکه اول نفی
و اثباته شغل نتیجه سیدر * خواجه حضرت تری نک بوسوزلر ندن معلوم اولدیکه

اگر چه کیم حضور مع الله بر در امان کرم مترتب اولان حضورك بشقه بر رنکی
و مخصوص بر نسبتی وارد و توجه و مراقبه و رابطه به مترتب اولان حضور لر دخی
هر بری بر در لر در علی حده بو کونا کون حضورك مایه بی قریب ایتمک بر فراست
خاصه به موقوفه که آنک صاحبی علم لدن ایلله مؤید اولان اخص خواص اولیاد
الله تعالی اعلم (مولانا ابوسعید اویسی رحمه الله تعالی) خواجه حضرت تریسک
مقبول اصحاب دندرا و توییل آستانه سعادت لرینه ملازمت ایشلر در حکایت
اید لر دیکه بنم خواجه حضرت تریسکه ارتباط و اتصالک سبی بوا دیکه اوائل حاله
سمرقنده واردم میرزا الغ بیگ مدرسه سنده بر مقدار زمان تحصیل علومه مشغول
اولدم و خاطری بالتمام مطالعه به مشغول ایتمشیدم ناگاه بی وجه بر کون
یکامطالعده دن کلال حاصل اولوب کو کله درویشلک داعیه می غالب و طبیعت
فقرا و اهل دل خدمت نه راغب اولدی بونیته ایلله مدرسه حجره سندن طشره چقوب
بر آشنا طالب العلم راست کلام اکافته ایدک و ندر حالک دیو صوردم جواب
و یردیکه کوه نوره شیخ الیاس عشق حضور نده ایدم و حالا انزلک ملازمتندن
کلورم دیو جواب و یردی و اول قدر اول شیخک تعریفن ایلدیکه بی اختیار انک
خدمت نه مجذب اولوب بر مرتبه مائل اولدم که دیووب حجره به وارغه مجالم اولوب
همان اورادن کوه نوره متوجه اولدم اتفاقیولم خواجه حضرت تریسک
مدرسه می قبوسنه اوغرا دی کوردم اول حضرت بر یردن کلوب مدرسه
قبوسنده آندن ایلدیر بن کند و کندومه دیدم که هرگز خواجه حضرت تریسک
کورم امشم اول خواجه حضرت تریسک صحبت ایدوب بعده کوه نوره کیده بن
بو خاطر ایلله خواجه حضرت تریسک آرد لر نجه مدرسه به کیردم کوردم بر بلوک اصحابه
مدرسه صقه سنده او تور دیر بندخی کلوب مقابل لر نده او توردم بر لحظه سکوت
ایلیوب اندنص ککره مبارک باشلرین قالدروب و بی مخاطب ایدوب بویی
او قودیلر (بیت) در کوه چه میروی بمن باش * امر و زمعه عاذر جیل نیست
(ترجمه) کته کوهه ایشیکم ایلله ملاذ * که بو کون یوقدر جیلده معاذ * بویی
استماعدن حالم متغیر اولدی کو کلدن دیدم که اگر خواجه حضرت تریسک بویی بنم
ایچون او قودیلر ایسه بر دخی اوقیه لر تکرار خواجه حضرت تریسک بکامتوجه اولوب
یوردیکه مولانا ابوسعید بویی شیخ کمال چندینکدر که (بیت) در کوه
چه میروی بمن باش * امر و زمعه عاذر جیل نیست * بویی دیوب قالقوب
مدرسه دن طشره چقوب آت لرینه سوار اولوب کتدی لر و باطنی بروجه له کند و لر
منجذب قیلدیلر که حیران وه ضطرب قالدلم کو کلدن فکر ایدردم که خواجه
حضرت تریسک هرگز بنم نام ایشتماش ایکن ندن بلدی لر و بونه مقوله بیت ایلدیکه بزه

او قودیلر مد هوش و متحیر مدرسه دن طشره چقودم و میرزا الغ بیگ مدرسه می
طلبه سینه خبر کوندرم که حجره سنده اولان کتب و اجزاسا براسباب طلبه نک
اولسون آلوب تصرف ایلسون لر و بن و اویوب اول حضرتک آستانه عزت آشیانه لر
خدمت نده اولدم * بر ییل تمام اولنجیه دلخواجه حضرت تریسک بحسب الظاهر هیچ
بر وجه له مطلقا بکاالتفات ایلدیلر و بنم انله بحسب الباطن انجذابم کون بکون
زیاده اولقده ایدی و مدت مزبورده طوئسز کوملکسز بردانه کهنه قفتان
ایچنده یکدم بر ییلدنص ککره بحسب الظاهر کاه کاه ملتفت اولغنه باشلدیلم *
و ینه مولوی خدمت تریسک روایت ایدردیلر که بر کون خواجه حضرت تریسک بکا
بر عظیم بار مستولی اولدی و کاه کاه بحسب الباطن اول حضرت ندن بکا بر نظر
موهبتک ایشوردی اول منقطع اولدی و صفت قبض بر مرتبه غالب اولدیکه
هلاک اولقی خوفی اولدی یکری کونه دل بوقبض بندن کندی آخر بی طاقت اولدم
بعضی اولور دن ایشتم که نماز تهجد دنص ککره سوره یس قرأت ایدوب بعده
هر نه دعا ایلسه لر مقبول اولور بر کیجه اول بی طاقت نده نماز تهجد دنص ککره
دعا ایلدیم که یارب اگر بنم تمام سنده خواجه حضرت تریسک قلب شریف لرینه
کراحت کاه چک بر صفت و ارایسه آتی بندن ککیده را کر بنم استعادم بروجه
اوزر ینه ایسه که اول حضرت نه سبب کدر اولقندن غیری به قابلیتم اولیه بنم و جودی
اورنا لادن قالدروب و یا خود بی بو آستانه دن بعید ایلله دیوب مناجاته بونک کبی
چوق سوزلر سو یا یوب ییحد کیره و زاری ایلدم * صیاحندن که خواجه حضرت تریسک
خدمت نده کلام اول سوزلری بو اولدیکه بر کتد و مری برایش ایشلر صادق معلوم
اولدیکه همانکه خاطر یکزه بر نسنه خوش کلیه کندیکرک اولومین و یا لراقفین
استراش سزمزک دیدیکرک اولسون مقید اولیه لم * خواجه حضرت تریسک
بوسوزندن معلوم اولدیکه فقیر حواله ایتدکاری بار و قبض بوقفیری تربیت ایچون
ایش اندنص ککره بنم اول مجلسده خواجه حضرت تریسک التفات شریفه لر یله
کو کلامه تمام مرتبه انبساط و انشراح حاصل اولدی و مولانای موی الیمک فوائد
انقباس طبیعیه سندن بر بواج رشحه که ذکر اولور (رشحه) دیرلر دیکه
بو کار و بارک حاصل یعنی سلو کدن مراد ذوق یافت دروالم یافت در یعنی بولوب
واصل اولدی بنی مرتبه دن ذوق حاصل ایدوب و واصل اولدی بنی مرتبه لر دن اوزری
الم حکم کدر * پس طالیه لازم اولان اولدر که واردات و مواجیددن حاصل
ایتدیکی نسنه لر ایلله ذوق نسنه و ینه اول ذوقدن تمی اوله انکیچونکه نیجه اذواق
و مواجیده واصل اولما مشدرو بی حد واردات و معارف باقی قالمشدر انله بنشکه
سعی ایدوب یتشمدیکچون الم چکدر برامه قصود بی نهایتدر واصل اولدی بنی واصل

اولاد یمنه کوره دریای محیطه نسبت بر قطره جق حکم نموده در * لاجرم اگر واصل
اولاد یمنه قناعت ایدوب اول ذوقه کاتب قلوب و بوعالم دن اول ذوقه کیده مجن
اولوز سه ایدالایدین اول ذوقه محبوس اولش اولور و بی نهایت اذوق و مواجیددن
محروم قالور و اگر عر ایدینی اولوب جله سن بود ریافت و نایافت سیرنده صرف ایدر سه
مراتب اذوق الهیه نک بی پایان لغنه کوره یمنه هیچ سیرا یموب اصلا قطع مراتب
ایتمام در بوقنده قالدیکه ذوق فی الجمله قناعت ایدوب ادنی مرتبه ده قاله
(رتبه) بر کون سورة اخلاص معناسنده دیدیلر که اول موجود که
حق سبحانه و تعالی انک ایجادیلر غیر واسطه سنسز وجوده کادی صادر اول
ایدی و تقا کیم مبدأ فیاضدن صادر اولت ظهوری طوغمغه مشایبه اولدیه *
لاجرم حق سبحانه و تعالی بوسوره کریمه ده بوات شریقه بی لم یلدایله اول مشایبه
نقی ایلدی * و ینه حق سبحانه و تعالی موجوداتی ایجاد و مکنوناتی
اظهار دنصکره که مظاهر الهی و کونیده ذات وصفات و اسما و افعال حسیله
ظهور ایلدی لاجرم مظاهر دن بوجله ظهور طوغمغه مشایبه اولدیه کذلک
حق سبحانه و تعالی بوسوره جلیده آیت کریمه و لم یولدایله اول مشایبه نقی
ایلدی موجوداتی ایجاد دنصکره نوع انسانی حدیث شریف (خلق الله آدم
علی صورة الرحمن) مقتضای نسخه نسخه جامع و مظهر جمیع اسماء ایلدی
و کند و نک ذات وصفات و افعال بی نهایت مرتب آن ایلدی چونکه انسان جامع جمیع
اسماء الهیه اولدی انک اول ذات یکانه و مقدس الیه (قل هو الله احد الله الصمد)
انک صفتیدر بر مشایبه و مماثلتی پیدا اولدیکه و هم انی کفو تصور ایلدی لاید
حق تعالی آیت عظیم (ولم یکن له کفو احد) الیه اول مشایبه و مماثلتی دخی
نقی ایلدی (رتبه) دیرلر دیکه بر کون والدم الیه خواجه شمس الدین محمد
سکوسوی حضرتلر نک مجلس و عظنه وار مشایبه اول مجلسده خواجه
شمس الدیندن بر خارق عاده کوردیم و بر تفسیر ایشتمکه ایکسی دخی عجیب
و غریب ایدی اول کوردیکم خارق عاده اول ایدی کیم خواجه معارف الهی
و اطائف نامتناهیده غامض سوزلر و دقیق تکتله ر بوردیلر دیکه اهل مجلسدن بعضی
کسینه اول سوزلری فهم ایتمک کارندن نفاس عارض اولوب اویقو غلبه ایشیدیدی
خواجه حضرتلر ینه غیبت کلوب بوردیلر که سزاوور سزا اگر بن بوسوزلری
مسجدلر سقنه دیم متأثر اولوب حرکت کوردی دیوب مسجدلر سقنه اشارت
ایلدکاری کبی سقنه عجائب زلزله دوشوب اول سقف آغجله اورتلش ایدی اول
آغجلر عجائب و غرائب صدال و یرمکه باشلدی اهل مجلس خوفدن بر برینک
اوزر ینه دوشدیلر قیو به یقین اولنار طشره فاجدیدلر و بعضیلر که منبره قریب ایدیلر

سکر دیشوب منبر پایه سینه التجا ایدیلر بن جله سندن کوچک اولغین جمیع
حاضر لردن اول صحرایوب کلوب پایه منبره صغندم خواجه حضرتلری بالای
منبرده سکوت ایدیلر بعد ینه سویلر که باشلیدیلر خلق دخی اول
مرتبه دنصکره اوکاتجه حاضر و متوجسه اولدیلر و تفسیر آیت کریمه بواپدیکه
بیوردیلر حق سبحانه و تعالی بیورر که (واحسن کما احسن الله الیک) یعنی
ایلاک الیه تنکیم حق سبحانه و تعالی سکایلاک ایشلدر حق سبحانه و تعالی انک سینه
ایلوکی اولدر که از لاه حق تعالی ظاهرایدی قول پنهان ایدی * پس قولنه بواپلوکی
ایلدیکه قولنی ظاهر ایدوب کند و پنهان اولدی لاجرم قولنه امر ایدوب تعلیم
ایلر که حق تعالی سکایلاک ایلدیکه کبی ایلاک الیه یعنی سندن دخی کند و وجود کی
نقی ایتمکله پنهان اول تاکه حق تعالی ظاهراوله (مولانا محمد قاضی قدس سره)
خواجه حضرتلر نک مقبولی اولان اجله اصحاب سندن در اول حضرت نک مناقب
و شمائل و خصائص و فضائلندن سلسله العارفین و تذکرة الصدیقین
نام بر کتاب تألیف ایشلدر و اول کاتجه بیورمشلدر که سینه سکر یوز سکران بش
تاریخنده خواجه حضرتلر نک خدمتده واصل اولوب اون ایک بیل مقداری
اول حضرت نک خدمت شریفلرنده اولدم الحمد لله علی ذلک * صاحب رخصات
علیه الرحمة ایدر که مولانا محمد قاضی حضرتلری معارف و اطائف صوفیه
ادرا کند طبع بلند و فهم ارجمند صاحبی اولغین خواجه حضرتلری حقایق
و دقائق صوفیه ادامی زمانده مولانای چوق مخاطب اید بوردیدی مولانای
مذکور دیرلر دیکه بر کون خواجه حضرتلری بدن بوردیلر که بود دقیق سوزلر که
بزدن ایشلدر سن هیچ بونی ایتمکله آوان صبا و تنده بابا کدن و انا کدن و استاد کدن
اوکر ندیکات اعتقاده نقصان کلدی دیدمکه کلدی بیوردیلر که امدی شکله
بوقوله سوزلر بلیشک قابل امش * و ینه صاحب رخصات علیه الرحمة
بیوررلر دیکه خواجه حضرتلرندن استماع اولمشلدر و سلسله العارفین ده دخی
یازمشلدر که خواجه حضرتلر ینه اهداء ملازمته باعث اول ایدیکه مولانا
نعمه الله نام بر طالب العلم کرمانی الیه هراته کتمک ایچون عرقنددن چقمش ایدلر
قرایه شادمانه ایرشدکده هوا منی اولدینی جهندن توقف ایلدک ایشلدری زمانی
ایدیکه خواجه حضرتلری چقه کلدیلر خدمتلر ینه واردیم بوردیلر که قنقی
ولایتلر ینه دیدمکه عرقندیم اندنصکره حکایت مشغول اولدیلر خاطر منده
اولنارک جله سنی اظهار ایلدیلر اول جله دن برنسنه که فقیری سر کشته ایدوب
سیاحتمه سبب اولمشیدی آنی دخی برو جهله اظهار ایلدیلر خواجه حضرتلر ینه
کوکام غایت منجذب اولدی و انشای مصاحبتده بیوردیلر که اگر مقصود تحصیل

علوم ایسه بونده دخی میسر در اول زمانده محقق اولدیکه بوقه نیک خاطر سی
اولنلردن هیچ بر نسینه قالدیکه خواجه حضرت تری اکا مطلع اولامش اوله
وبکایقین حاصل اولدیکه اول حضرتک بواطن خلقه عظیم اثراف واطلاعلری
وارد بوعلماک حصولی ایله بیله نسیه سفره میلم منقطع اولوب هرات سیرینی
خاطرمدن چقار یادم قرشی به کتمک استدم منع یوروب بخارا جانیته عزیت
ایله دیدیلر صیاحدن کلامکه کتمک اجازت استیم برکسه خواجه حضرت تری کتایته
مشغولدریدی توقف ایلدم بر خطه دنصکره کوردیمکه خواجه حضرت تری
او قورقلری بردن قالدیلر و بنم جانجه متوجه اولوب یوردیلرکه طوغروسو یله
هرانه درویشلکدن اوتری کیدرسن یو خسه تحصیل علم ایچونمی کیدرسن
فقیر غایت دهشتدن سکوت ایتم رفیقهم مولانا نعمه الله دیدیکه بونک درویشلکی
غالبدر تحصیل علمی کندویه پرده ایدم شدر تبسم ایلیوب یوردیلرکه اگر دیدیکان
کبی ایسه ایدر اندنصکره الویه یاشوب باغک بر تنها جانجه متوجه اولدیلر
و خلقدن تمام مرتبه ایرا قلا شجه کیدوب بر تنها محله طوردیلر مجرد اول حضرتک
الی الویه طوقه الله کندم بدن غائب اولدم بر زمان غیبت حالده قالدنصکره
کندومه کادیکم کبی سوزه باشلدیلر و اتای کلامده یوردیلرکه شایدکیم خطمی
اوقویه میه سن و مبارک جیبیلردن بر خط چقاروب نسیه کندور او قودیلر بعده
دورو ب فقیره و یردیلر و بنم مکتوبی او کاتجه صافله دیو تنبیه یوردیلر و اول
مکتوبک ترجمه سی بودر حقیقت عبادت و خضوع و خشوع و نیاز و شکسته لکدر
و نومعانی کو کله حق سبحانه و تعالیانک عظمتی شهودندن ظاهر و هویدا اولور
بو بخلین سعادتک حصولی محبتیه موقوفدر و محبتک ظهوری سید الاولین
والاخرینک علیه من الصلوات اتها و من التحیات اتها یین متابعتلر نسیه
موقوفدر و متابعت دخی طریق متابعتی بلکه موقوفدر پش بالضروری علوم
دینییه وارنلری اولان علمایه بو غرضدن اوتری ملازمت ایلمک کرک و شول علماکه
علی و سید معاش دنیوی و سبب حصول جاه ایلملردن انلرک ملازمتدن بعید
اولم کر کدر و شول درویشلرکه رقص و سماع ایلملر و هر نه اولور سه بی تردد آکورلر
و یرلر انلرک محبتدنله برهیز ایلمک کر کدر و اهل سنت و جماعت مذهبنده نقصان
عقیده یه سبب اولان توحید و معارف استماعندن یقین کر کدر و تحصیل علمی
محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم متابعتیه مشروط اولان معارف حقیقیه
ظهورندن اوتری ایتمک کر کدر و السلام اندنصکره و یوب نسیه خلق ایچنه کادیلر
و فقیره سفره هراته اجازت و یوب فاتحه اوقودیلر و کندورلر بزدن اول سعادت ایله
سوار اولوب کتدیلر بزدخی اشارت شریفه لری موجبجه هرات قصدیه بخارایه

متوجه اولدق بر مقدار بول کتمک کدنصکره آردمزدن سکر درک بر پیاده کلوب
بر مکتوب دخی مکتوردی خواجه حضرت تری مولانا سعدالدین کاشغری
حضرت تری بک فرزند سعادتندلری خواجه کلانه کوندرمش و نسیه
یورمشلر که موصول مکتوبه مقید اولان و قومالک که سرسری کزوب اولور اولور
کسته لرایله اختلاط ایلیه بر اوی ایدرکه خواجه حضرت تری بک کوندردکاری
مکتوب بکا بروجهله تأثیر ایلدیکه تعسیر اولغز کوییا سیته مجروح بر تیر
طوقندی و جله قلم اول حضرتنه مشغول اولدی غایتی قلم بخارایه کیدردی
کمال مرتبه ده بی طاقت اولدم و هر منزله دونمک ایجاب ایدر نیجه حالت واقع
اولوردی اما بوجب ایلدیکه نسیه دغدغه نغیر خاطرمدن کتمز ایدی و بخارایه
واریجه یهدلر آتی آت کشدورمک لازم کادی هر منزله بر مانع ظهور ایدر دیکه
اول آت نه بنمکه قادر اولوب بر آخر مر کبه محتاج اولوردم و الحاصل انواع تعب
و مشقت ایله بخارایه واصل اولدم انده دخی بر عظیم کوزا غریبی عارض اولدیکه
اول سبیل بر قاج کون آنده توقف لازم کادی اندنصکره نسیه بر نیجه توقف سفره
قصد اولندی هر بار بر عارضه پیدا اولوب سفره مانع اولدی بالآخره محوم اولدم
و کیدومه دیدیمکه اگر بزدخی که سفره سعی ایدم سن احتیالدرکه هلاک اوله سن بالکلیه
دغدغه سفری خاطرمدن چقاردم مرض دخی بر طرف اولدی اندنصکره خواجه
حضرت تری بک ملازمتیه عزیت ایلدم چونکه ناشکند کلام خاطرمدن بکدیکه
شیخ زاده الیاسک منزله و ارم انلرک ارادنی آلتده ایدم بر کره دخی انلری کوروب
و باطنانواع اجازت آلمش اولم زیرا خواجه حضرت تری بک جذب محبتلری غالب
اولوب بی آرام ایلمشیدی آتی بره که طولو کتایله آشنالردن بر نسیه طبشردم
و بن بازاره کلامکه شیخک درویشلردن بر کسمه بولوب انکله بیله شیخک منزله
کیدم چونکه بازاره کلوب بر کسمه بولدم اول کسمه دیدیکه وارانکی واسبایکی
کتور کیده لم فقیر کلامکه آتی آلوب کیدم بر کسمه دیدیکه سسک آتک هکیده ده
اولان کابیرکله بیله ضایع اولدی بر بولک کسمه ای آرامه مشغوللردن بر کوشه ده
او نوروب فکره واردم اول انشاده خاطرمه دوشدیکه خواجکان قدس الله تعالی
امر ارم غایت غیور کسمه لردن سکا بومر نه التفات ایدوب متوجه اولش ایکن
سن غیر یلر یارتخی قصد ایدیمک اوب کسمه سکا دخی زیاده ضرر ایرشیدی دیوب
کو کلدن بو عزیتدن دوندم علی القور قولانغه بر آواز کادیکه آنکی جله کتاب
واسبایکله بولدیلم باشم قالدروب کوردیمکه آتی احضار ایلملر اول آشنالردن
کسمه دخی دیدیکه بوجب قصه درک سسک آنکی اوکده بغلامش ایدم باقیم
کوردیمکه برنده بوق متعجب اولدم و غایت مشکدرکه بر کسمه بازار ناشکند

بر نسته بی تور و بانه ای بوله زیر غایت کثرت و ازدحام اولور و بوندن اغر بدر که
 یکه کی بلا نقصان بوله سن بوم معنای دخی مشاهده دصکره فقیده بر کیفیت پیدا
 اولد بکه شیخ زاده منزله کتبی بالکلیه خاطر دین چقاروب فی الفور سوار اولوب
 سمرقنده متوجه اولدم واروب خواجه حضرت تری شکر شرف صحبتلریله مشرف
 اولد قده تبسم کان یوردیلر که خوش کلدن بوقعیره معلوم اولد بکه بنم جمیع احوال مدن
 خبردار اولدیلر بکه جمله موانع سفر که واقع اولشیدی و انلردن اولشیدی وینه مولانا
 محمد یوردیلر که بر کره بوقعیرله ایتداه لازمند شول زمانده که خواجه حضرت تری
 رباط خواجه ده اولورلردی خاطر مه کلد بکه خواجه زکریا ورق مری زیارتیه کیده م
 چونکه منارک کندی قیوسنه کادم ایام ایچر و بصمزدن مقدم بکار کیفیت واقع
 اولد بکه ایام اوزرنده طور مغه قادر اولوب بقدیم و باطنده بر عجب و جمع ظهور
 اولد بکه بنی ایکی بوکدی قریب اولد بکه روحم بدغدن معارفه ایلیه خاطر مه کلد بکه
 خواجه حضرت تری شکر صحبتلری بی اجازت چقوب زیارت مناره متوجه اولدیغ
 ابو اولدی فی الحال استغفار ایلیوب کنبه داخل اولدین کیرودندم خواجه
 حضرت تری شکر حضور شریفلری نه کلوب اوتوردیم کبی اقل نقده یوردیلر که
 اشدیکمی که اولور دیمشکر که * کر به زنده به از شیر مرده یعنی دیری کدی یکدر اولش
 ارسلاندن بحالی مشاهده ایتد و کده دخی خواجه حضرت تری نه یقیم زبانه
 اولدی * صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که اعزه اصحابدن بعضی بی روایت
 ایدرلد بکه اول زمانده که قریه کاکر انده خواجه حضرت تری محضر اولمشلر ایدی
 اولاد و احقاد و خواص اصحابدن جمع کثیر اول حضرتلک یاتده حاضر ایدیلر اول
 محامده یوردیلر که بزم جماعتزدن هریری فقر و غنادن بر بی اختیار ایتسه لر کر کدر
 و مولانا محمد متوجه اولوب یوردیلر که اولاسن قنغین اختیار ایدرسن سوبله
 مولانا محمد دیدیلر که بنم مختارم منزل اختیار ایتد بککزدن خواجه حضرت تری
 یوردیلر که بزم مختارمن فقر در اندنصکره و کلاسندن برینه اشارت ایلدیلر که
 مولانا محمد درت بیکن شاهرخی و برکه فقر اختیار ایتددر وارسون او مبلغی
 کند و یاننده اولان فقراتک فراغتله کچمه سی ایچون سرمایه ایلسون مولانا محمد
 حضرت تری خواجه حضرت تری شکر امر لری نه امتالا اول مالی آلوب آنکله
 ککدن و نک و اصحابک معیشتی همیا ایلدیلر (مولانا خواجه علی تاشکندی)
 رحمه الله علیه بونلر خواجه حضرت تری شکر قدمای اصحاب واجله و کلاسندن
 ایشلرا و ائل حالد تاشکندده شرف قبولی ایله مشرف اولمشلر ایش * صاحب
 رشحات علیه الرحه ایدر که بعض عزیزلر خواجه علیدن نقل ایلدیلر دیمشکر که مبادی
 اوقاتده که خواجه حضرت تری خراساندن وطن اصلیلر نه کلوب زراعت مشغول

اولدیلر یکریم یاشده بر جوان ایدم خواجه حضرت تری نه ملازمت ایلردم و اول
 حضرتلک بکاتمام مرتبه التفاتلری و ارایدی اول ایتداه مصاحبلمدن بر بولک کسنه
 تحصیل علم داعیه سیله سمرقنده توجه اوزره ایلدیلر و بکا عظیم و سوسه ایدرلد بکه
 تاشکندده اوقاتکی ضایع ایلیوب جاهل و عامی قالورسن اولقدر سو یلدیلر که
 بنم دخی طبیم کتکه مانل اولدی کندمله فکر ایلدیم که اگر خواجه حضرت تری ندن
 سفره کتکه اجازت ایتدیم اکثر احتمال مانع اولقدر هیچ بوندن ابو اولر که تحصیل
 علم نیلیله سمرقنده کندی کمی برورقه یازوب کندولر غائب ایکن او تور دقلری بره
 قویوب همان سمرقنده متوجه اولدم رقعنه نک مضبوطه مطلع اولدیلر بنده بن کتش
 بولغله عزیمته مانع اولیه لر بوجهله نوع اجازت دخی آلمش اولدم * پس بواسلوب
 اوزره بر رقعنه یازوب اوتوردقلری بره قویوب سفره عزیمت ایتدم اتفاقا خواجه
 حضرت تری اول کون اخشامه دلک اول خانه به داخل اولما مشلر اخشام نمازی
 زمانده رقعنه به نظرلری متعلق اولد قده اوقیوب اول حالتک ظهور ندن متغیر
 اولوب یورمشلر که اول بکله قلم واسطه سیله می سوبلشور و حیلله ایلدیلر اجازت
 آلمقی ایستر کورده کتکه نیجه کیده یلور اول ساعتده که خواجه حضرت تری متغیر
 اولوب نوعبارتی یورمشلر بندخی یولداشلر ایلد اولکی منزله قوتش ایدم ناگاه
 اخشام ایلدیتسو ماییتده بر صداع شدید ایلد برتب محرق عارض اولد بکه
 بنی طاق و بی آرام ایلدیلر صبح قریب اولنجه به دلخیز یاد و ناله ایلدیم و بحر
 قریب او ایچن خلق بو کارین بو کتکه کتکه باشلدیلر و یاراندن بر بکه اکثر یا سفره عزیمته
 اول باعث اولشیدی آتقی اگر لیوب هکیم می اوزرینه آردوب مراد ایلد بکه
 بنی دخی آتیه بدیر اول حالتده بنم صداع و حرارت دخی زیاده اولوب بر مرتبه به وارد بکه
 صاندیم که باشم ایکی پاره اولوب آنش سوزانه دوشدم کوردیم که مویه مشرف اولدم
 فریاد ایلدیلر دیدیم که ای یاران بنی کندی حاله قول که بنم آتیه بکه و یا حرکت
 قدرتم یوقدر هر نه قدر یاران کیده لم دیو ابرام ایلدیلر سه سوبله کتکه قدرتم اولدیلر ندن
 اشارت ایلدیم منع ایلدیم یاران بندن مایوس اولوب کندیلر بن کندی کندی کندی فکر
 ایلدیم که غالباً بکا عارضه خواجه حضرت تری جانیمندر که بنم کتکه راضی دکالدر
 دیوب دوغنه نیت ایلدیم فی الفور صداع و حرارت کتکه کتکه باشلدی و اواقد قوت
 حاصل اولد بکه هکیم می آتیه بو کتکه بندخی اوزرینه بوب تاشکند جانینه متوجه
 اولوب کتدم و قدم قدم تاشکند قریب اولد بکه اول عارضه به دخی خفت کاوردی
 کلوب سواد تاشکند داخل اولنجه دلک اول صداع و حرارتدن اصلا وقطعا بده
 اثر فامادی فی الحال اویمه واروب آتقی باغلیوب خواجه حضرت تری شکر خدمتلیر نه
 کادم سلام و بردم سلام آلوب تبسم ایدرلر یوردیلر که سمرقنده نیچون کتکه بکار بکه

مستولی اولوب یوزم بره سوروب ایتدیکم ادبستزاکان عفوین طلب ایتدم و غایت
 کان یوردیلر که وارخدمتکده اول شمدنکر و شکاه چوق ایشم واردر و چوق کارل
 ظهور ایتسه کر کدر اول زمانده که خواجه حضرت تری سلطان اوسعید میرزا
 التماسیه تاشکنددن مرقندده کو چدیلر جمیع مصالح دنیویه لر بی مولانا خواجه
 علینک ذمت هم تریینه تفویض و زمام امور لر بن انلرک کف کفایتلرینه تسلیم
 ایتشلدی و مولانا تصرف مهمانده بر مرتبه به ایشمشدیکه کون اولوردیکه
 خواجه حضرت تری جانیندن پادشاه زمانه و امرا و اعیان دیوانه یگرمی مکتوب
 یازدیروب هیچ برکسنده ده اول قدرت یوغدیکه مولانا نک مکتوب بی طوقیموب
 امرینه امتثالده نوع تکاسل کوستره لردی (شیخ حبیب شیار تاشکنددی
 رحمه الله علیه) خواجه حضرت تری نک مقبول لرندن و قدما اصحابندن ایدی
 و تاشکندده اولان اصحاب و احبابک ا کولات و مشر و بانی تدارکنی اکات و فیض
 ایشلر ایدی مذکور شیخ حبیب حکایت ایلدیکه بر کره خواجه حضرت تری
 تاشکندده بعض یارانندن یحضور اولوب فرکته متوجه اولدیلر یاران دخی معذرت
 جهتیه مسکنت و نیاز ایلد خواجه حضرت تری نک آردینه دوشوب کتدیلر فرکته
 واصل اولدیلر کور دیکه خواجه حضرت تری قریه منارده مولانا سیف الدین
 مناری تر به سنده انلرک ولد عزیز بی مولانا اسماعیل فرکنی منزله کتشلر انلر دخی
 منارده مولانا اسماعیل منزله وار دیلر اول محله خواجه حضرت تری صفت هیبت
 و جلال ایلد متصف ایلدیلر یارانندن هر کیمکه خواجه حضرت تری او توردی بی جبریه
 داخل اولوب کوزلری خواجه حضرت تری نه طوقدیه عقلی باشندن کیدوب
 یقلوب یوالتمه باشدی آ زقالدیکه جله سندن حیات اثری زائل اوله آخر الامر
 مولانا اسماعیل اول دیارده اولان محب و مخلصلردن بر بلوک کسنه ایلد باش آچق
 یالین آتیق کاوب یارانک عذوین دیادیلر خواجه حضرت تری دخی اول مخلصلر
 خاطر یچون یارانک عذرین قبول ایلدیلر آثار لطف و مرحمت ایلد ظاهر اولدیلر
 اندنصکره یارانک برر بر عقللری باشلرینه کلیمکه باشلیوب جله سی اسکی حاللرینه
 کادیلر (مولانا نور الدین تاشکنددی رحمه الله علیه) یونلر دخی جله مقبولان
 وزمره منظور ایدیلر بر کون خواجه حضرت تری محبت دانیه دن
 سوز سو یلیوب یوردیلر که صوفیه قدس الله تعالی ارواحهم اصطلاحده محبت
 دانیه حق سبحانه و تعالی به عشق و ارتباطدن عبارتدر بر وجهله که محبت
 علاقه سنک سببیلر بلویه و عاتق اکلمیه بلکه بر میل و انجذاب اوله که دفعه قادر اولیه
 و یوزر لردیکه ایکی اوغلاقیقه ده نواجیه تاشکندده یو کیفیت ظهور ایتشیدنی
 بر یسی دایم بزم محبت مزملایوب ایلدیلر ابراقدن بوین اکوب او توردی بر کون

طهارته قالدیم ابر یغمه مسارعت ایلدی طهارت ایتد کد نصکره اندن سوردمکه
 سنک یونده کلیمکه سبب ندرو حلقه درویشان اطرافنی نه طولانورسن
 دیدیکه بنده یازم انجق شوقدر یی اورمکه هرگاه که یونده کلیم باطنده حق سبحانه و تعالی
 حضرت تری نه بر میل و انجذاب یولورم و کندوی جلد و اعیدن خالی کوررم و اول
 حالتدن کون کله عظیم لذت ابریشور هم آنکه یو مجلسدن طشره کیدم اول کیفیت
 بدن زائل اولوب بوش فالورم * و اول براوغلاقیق دخی غایت صاحب جمال ایدی
 و بزم اصحاب منزله مختلط ایدی و اول اطرافده چوق کسنه نک اکاتعاق ظاهر یلری
 و ارایدی و بزم اصحاب مزه دخی آنک محبتیه نه مت و طعن ایدر لردی متعلقا سندن
 بعضی سینه دیدم که اکاذریشان ایلک که واروب کند و عالمنده اوله هر نقدربالغه
 ایلدیلر بر دایتلر سه دفعه مجال اولدی آخر اغلامغه باشلیوب چوق اضطراب
 کوستردی و بزم یونده کلیمکدن منزله نه فائده واردر باخصور صبه طشره ده
 خلق یکا نشویش و برر لر و در لور لوه واره کوکل و بر مکله یو صحنه حاصل
 قیلدیم حضور و جمعیتدن محروم فالورم دیدی * عاقبت یاران آتی معذور طوقوب
 کند و حالنه قودیلر آخر بر مرتبه به وار دیکه و یو کیفیتله بر وجهله مغلوب اولدیکه
 چوق واقع اولوردیکه اوزینک یو این یولیزدی و هرگاه که بزم آنکله بر مهم دوشوب
 اکابر مصطفی اصحاب ایستیم اول کاری یا ایشلا مش و یا ایشلر یولوردم * صاحب
 زینحات علیه الرحمه ایدر که خواجه حضرت تری نک حکایت ایتدیکی اول پسر صاحب
 جمال مولانا نور الدین تاشکنددی حضرت تری ایش * و نه صاحب زینحات
 علیه الرحمه ایدر که بعض اجله اصحابدن شویله استماع اولندیکه مولانا نور الدین
 میادی حالده تاشکندده خواجه حضرت تری نک شرف ملازمتلریله مشرف
 اولدیلر کورده خواجه حضرت تری نک حضور شریقلرینه ایکی کله نبات کرمانی
 کنورمش خواجه حضرت تری نک عادت شریفه لری کسنه دن نسنه قبول ایتیمک
 ایکن اول نباتی مولانا نورالدیندن قبول ایدوب حاضر اولدیلر قنعت ایشلر و اول
 ائناده ییورمشلر که بو طاققه ایلد حجتک فائده سی بودر که بر کسنه به یو کئی آ کدیره
 مثلاً بر کسه بر قیمتدار کوهر ییوروب و یوکی و اراید و کن دخی باسه ناکاه بر کسه ایلد
 آشنا و اوسه که اول کسنه نک آنک یوکی یوزدیکندن و یوکی نقوله کوهر
 اید و کندن خبری اوسه اول کسه ایلد حجتک فائده سی یو اولور که اول یوکی صاحبی
 کوهر ییور و کون اکوب متأثر اولور اندنصکره یو کندن خبر اولور یوسوز مولانا به
 عظیم تأثیر ایلدیلر خواجه حضرت تری نک خدمت التزام ایدوب هر نقدرا جازت
 و یروب وار کیت دیر لسه دخی قویوب کتمش و دیر ایشک بزم خواجه حضرت تری دن
 همین مرادم بودر که بکا اولقدر رخصت و بره لر که کاه کاه دیدار شریقلرین

کورم آنده بوحالی کور بچک آنی کند و حالته قوم مشر مولانا حضرت تری تعلیم
باطنی ایله طریق رابطه به مهتدی اولوب کمال سعی ایله آ کاورزش ایشلر آرزو مانده
نسبت معهوده نقشبندیه به غلوب اولمشلر * بر کون مولانا زاده فرکتیکه بومقصدک
ایکینجی فصلک آنرنده ذکر لری سبقت ایشلر در مولانا نورالدینک شغل باطنی سینه
مطلع اولوب اکاخشونت پوزندن دیشلر که اگر عاز وقتنده دخی بو طریقه مشغول
اولورسک کفر مودی اولور زنه ار نمازده تکبیر افتتاح د نصکره سلام ویرنجیه دیک
کندوکی بونسبتدن فارغ قیاب قیابکی بو خاطر دهن صافنه سن مولانا نورالدین
انک جوانده امیر حسینی حضرت تری نک بویتنی اوقومشلر که (یت) زانروی که
چشم توست احوال * معبود تو پیرتست اول (ترجمه) دیده طالب اولغین
احول * اکام معبود پیر اولور اول * مولانا زاده نک تعرضی و مولانا
نورالدینک جوابی خواجه حضرت تری نک سمع شریفلرینه ایشلر مشر خواجه
حضرت تری مولانا زاده به دیشلر که بر شخصک نمازده کوکلی املا که واسبابه و عبید
وموایی به وسائر اشیای خسیسه به کیدر کافر اولز بر مؤمنک بر مؤمنه قلبی
مریبط اولغله ندن کافر اولور * وینه صاحب رخصات علیه الرحه ایدر که بعض
مخادیدن شویله اجتماع اولندیکه مولانا نورالدین کندوسنی خواجه حضرت تری نه
فدا ایشلر ایش و بوقصه نک وقوی بروجهله ظهور بولمش ایشکه بر کفر
خواجه حضرت تری نه مرض طاعون عارض اولوب اتفاقا قول مرض هم صول
جانبند ظاهر اولوب وهم رنگی دخی کبود ایش وعادتا صول جانبند اولان
طاعون معدن روح حیوانی و منبع حرارت غریزه اولان قلب مشهوری به
قریب اولدینی اجلدن خوفه اقر بدر با خصوصکه رنگی دخی سیاه اوله اول
حالتده مولانا نورالدین خواجه حضرت تری نه واروب تمام مرتبه تضرع و نیاز
ایدوب دیشکه عنایت ایلینوب اجازت ویرک منزک میضکزه بن تحمل ایدیم زیرا که
دنیاده بنم وجودمه موقوف هیچ برامی بوقدر و منزک وجود کزه دائرنجه یوزینک
حکمت و مصلحت وارد و حق سبحانه و تعالی نک منزک یوز یکزدن نیجه نیجه کار
و بازار لری وارد * خواجه حضرت تری بیور مشلر که سن بر نور سیده جوانسن
هنوز عالمی کور مامسن و کندوکه نیجه امیدل و کوکاکده آرزو وارد در مولانا
آغلیوب دیشکه بنم هیچ بوندن غیری آرزو و امیدم بوقدر کندوی سزه فدا
ایایم * خواجه حضرت تری دخی انلره اجازت و پروب مولانا مشغول اولوب
خواجه حضرت تری نک باری آینه کیروب مرضی انلردن جذب ایشلر فی الحال
خواجه حضرت تری نک مرضی انلره منتقل اولوب بعینه اول طاعون سیاه رنگ
خواجه حضرت تری ندن کیدوب مولانا نک صول جانبند ظهور ایلایوب

خواجه حضرت تری صحت تمام ایلد و شکندن قالدوب مولانا نورالدین صاحب
فراش اولوب اوج کوند نصکره رحمت حق واصل اولمشلر * اصحابدن بعضی
کشف قبور واندن غیری بعض کشف ایلد متحقق ایدیلر بیور زلردیکه
مولانا نورالدینک وفاتده نصکره بر کون خواجه حضرت تری له آله تاشکند من اراتنک
جانب شرفیندن یکدل کورد که مولانا نورالدین ملده خواجه حضرت تری ندن
جانبه دوندی اول حضرت بیوردیلر که هی مولانا نورالدین دونه صاعکه یا قوب
حضور ایلد اولدخی نه قله طرفته دونوب یاندی وفاتلری سکر یوز قرق سنه سنه
واقع اولمشلر در رحه الله تعالی (مولانا زاده انراری رحه الله تعالی) خواجه
حضرت تری نک یکار اصحابندن و مقبوللرندن ایشلر آدی محمد بن عبدالله در
مولانا زاده انراری دیمکه شهرت بولمشلر در مولانا زاده حضرت تری دیشلر که
چونکه خواجه حضرت تری نک شرف قبولیه مشرف اولدم بر کون مجلس
شریفلرنده کوکلدن یکدیکه نیچون خواجه حضرت تری بزه تلقین ذکر ایتزل
بو خاطر به کاهیه ایتدیک کبی ناکاه یکامتو جبه اولوب دیدیلر که هر کارک بر درلو
آدی وارد و کر غیر یلره مناسب در سزل استعداد کزاطیه قدر سزل آکا احتیاج کز
بوقدر وینه مولانا زاده حضرت تری بیور مشلر در که اوائل حاله که خواجه
حضرت تری نک شرف خدمتارینه واصل اولدم خاطر مدبر خلیجان و ارایدیکه مقدا
عشقیلر طریقه داخل اولوب نیجه مدت انلرک طریقه سنه چالشلر شاید که
انلرک ارادتدن حقیقتم ایچون اول طائفه ارواحندن بکا برنر رابرینه بر کچه
صباحه دیک بود غدغه بکا غلبه ایلادی علی الصباح که خواجه حضرت تری نک
ملازمترین کلام یندن صوردیلر که طبقه مشایخدن نمقوله کسه لره اختلاط
ایلمش ایدل دیدمکه مقدا عشقیلر طریقه ارادت کتوروب انلرک طریقه سنه
ورزش ایتشیدم بیوردیلر که بو کچه شویله مشاهده اولندیکه مشایخ ترکدن
بر بلوک کسنه عظیم سلا حلاله حواله زاطرافنی طولا شدیلر و هیچ بوجهله حوالیدن
ایچر و کیرمکه قادر اولمدیلر و تصرف ایدمه مدیلر غالباً مزدن اوتری کلمشلر ایش *

بو مرتبه د نصکره خاطر مدن دغدغه و وسوسه کیدوب بالتمام آرام و قرار طوندی
و یقین بلد مکه من بعد خواجه حضرت تری نک ظل عنایت و کشف حجابیلرند دایما
آفات ظاهری و باطنی دن امین اولسم ککر * وینه مولانا زاده حضرت تری
بیور مشلر که بر کون خواجه حضرت تری بوقدر یک حجره سنه کلوب بر یک
بشورمک بیوردیلر و اسباب طبعی مولانا خواجه علیدن آله دیدیلر و اول زمانده
خواجه حضرت تری نک وکیل مطاقلری و کتخداری مولانا خواجه علی ایدیلر
طعام حاضر اولدقده خواجه حضرت تری طعامه میل بیور مدیلر باران تاول

ایلدیلر و طعام بند کد نصکره خواجه حضرت تلی سوردیلر که بوطعامده احتیاط
اولغا مشدرالینه کورک بوقلاک دیو کمال مرتبه اتمام ایلدیلر و تفحص بایغدنصکره
معاوم اولدیکه اودوتنه قصور واقع اولمش ایش * خواجه حضرت تلی غضبه
کلوب سوردیلر که مبنای کار غذا در و اولیاده احتیاط عظیم واجبدر زیرادن
انسانه هر نه وارد اولورسه اثری ظاهر نده ظهور ایدر چله بود و سز اولر
و پریشانلر که مشاعده ایدر منرا کثری شبهه لوطعام بیکنددر * بعضی مخادیم
نقل ایلدیلر که برکون خواجه حضرت تلی نیک در ویشلرندن بر بلوک کسینه ایله احبابدن
برخصاصک حیره سنده کرم محبتلری وارایدی و خواجه حضرت تلی نیک آثار تصرفلری
چله سنده ظاهر ایددی و بر مرتبه ده ایدیکه هر کیم مجلس شریفلرینه داخل اولسه
اکابر کیفیت حاصل اولوردیکه فالقوب کیده مزیدی اول ائشاده طعام کتوز دیلر
مولانا زاده اترار نیک بزوجهله استغراقی وارایدیکه کندودن غائب اولمش
ایدی هر قدر تحریک ایدوب کندویه کتور مک استدیلسه کندویه کلدی ناکاه
خواجه حضرت تلی اول جانبته باقوب کوردیکه برکسینه مولانا زاده بی تحریک
ایدر که کندویه کاه حضرت اول کسه به بحضور اولوب سوردیلر که نیچون بی ادبک
ایلرسن اواقدر بار میسنکه هر کس بزدن قابلیت واستعدادنه کورمه بر نسنه اخذ ایلر
الان مولانا زاده بر حال ایله مشرف اولشدر که ایکی جهاندن خبری بوقدر اکر سن
بایدک که اول نه حالده در آنک رشکندن طعام یکن لذتی سندن کیدردی اندنصکره
بوییتی اوقودیلر که (بیت) منکر چه شوی بحالت زندمدلان * نه هر چه
ترانست کسی را بود (ترجه) پوشی و عشق هر خشک کاری دکل *
بواقعه هر بوالهوسک کاری دکل * منکر اولوب اهل درده ظن ایتکه عشق *
سندیه بوغیسه هیچ هر کسک کاری دکل * مولانا زاده حضرت تلی خواجه
حضرت تلی نیک حال حیاتنده سفر حجازه استجازه ایدوب و حرمین شریفین
زاده هما الله تعالی شرفا زیارتند نصکره ولایت شامه کلوب دمشقده اقامت
ایلمشدر و بر مدت اول ولایتده مرجع طالبان وزهمنای سالکان اولوب بنه آنده
دیاندر رجات ایلمشدر * صاحب رتجات غلیه الرجه ایدر که بوقیم مولانا
عبدالرحمن جامی حضرت تلی نیک مبارک خطربه کوردیم بر کبابک ظهیرنده بو کلماتی
یازمشلر ایدیکه خواجه عیدالله حضرت تلی ده مشقه مولانا زاده اتراری به
یازمشلر ایدیلر که * بعد از عرض نیاز مندی التماس آنکه همت بر آن داریدیکه
در آخر حیات آلایشی که تعبیر از آن بالایش کردن موجب خیابایدک
باشد نجاتی حاصل شود و السلام (مولانا ناصر الدین اتراری رحمه الله تعالی علیه)
خواجه حضرت تلی نیک خدام والا مقاملری چله سندن و مقبوللرند و

و مولانا زاده اترار نیک کوچک برادرلر یدر مذکور مولانا ناصر الدین روایت ایدرلر
ایشکده اوائل حالده که هنوز سمرقند طائفه سی خواجه حضرت تلی نیک آکلامشلر ایددی
ناشکند چناندن بر بلوک کسینه کلوب خواجه حضرت تلی نیک شمائل وصفات
و خوارق عبادتلرندن چوق نقالار ایلوب و امور عجیبه و احوال غریبه سن سوبلدیلر
اول حضرت حقنده از باب ولایت مخصوص بعضی علامات استماع ایتدی کمدن
خاطر م آنله منجذب اولدی اما ظاهرده احساب حسندن برینه تعلیم اولغسین
ملازمترلر نده تاخیر اولغسیدی * چونکه بواخبار متواتر اولدی نفاق خاطر م دخی
وارایکن بنه اول جانبته توجه جازم اولوب بر بلوک طالب حقه ناشکند کادم
اول مجله خواجه حضرت تلی ناشکند طاع دینده واقع اولان باغستانده ایدیلر
چونکه خواجه حضرت تلی نیک ملازمته ایشدی اشدیکمدن رأی العین زیاده
کوردیم و بر نیجه کوند نصکره که بهار فصلی قریب ایدی سمرقنده مراجعت
خاطره سی غالب اولدی و اول جوانک خارخار عشقی کوکلی بی قرار و بی آرام ایددی
مراد ایدند که اهل سمرقندک عادتلری مقتضاسخیه روز نوروزده پشت کوهک نام
سیرینده حاضر اولم تا که اول جوانله ملاقات ال و بزه اجازت استکه خواجه
حضرت تلی نیک حضور شریفلرینه کادم رخصت و یرمدیلر چونکه نوروز کوفی
اولدی اول جوانک آرزوی و پشت کوهک سیری خاطره سی بی ملول ایدوب
تمام مرتبه غمکین و المزده اولدم خواجه حضرت تلی احبابدن بر بلوک کسینه ایله
سوار اولوب بر قریبه به متوجه اولدیلر و بی پیاده رکاب شریفلر نده بیله آلوب
کتدیلر اول جوان جانبته انجذاب و آب کوهک کارینی سیره عظیم میل اولدی بی اجلدن
اول صحراسیرنده اصلا قلم مفرح اولدی و بن بو جهندن غایت بخل و منفعل
ایدم ناکاه اول صحراده بر لاله زاره ایشدک خواجه حضرت تلی آب اوزندن مبارک
المرین اوزادوب بر لاله قوباروب بنم الومه و یروب سوردیلر که مولانا ناصر الدین
اوناغز میسنکه بوخلین محبت و صحر اولاله زار وارایکن جوان آکارسن
و آب کوهک کاری سیرین اوزلرسن * خواجه حضرت تلی بومعنائی اظهار
ایتدکاری کبی بن باشند انا غه دل عرق خیالته عرق اولوب بخل و شرمسار اولدم
خواجه حضرت تلی اول حالتی بدن مشاهده ایدیلر برالتفات سوردیلر که جوان
مذکورک پیوند و علاقه سی پای دلدن کسسته و رسم میل و محبتی لوح خاطر دن
بالکایه شسته اولدی و آنک بر بنه خواجه حضرت تلی نیک محبتی ثابت و برقرار
اولدی و بنه مولانا ی مزبور روایت ایدرلر دیکه اول زمانده که سلطان ابوسعید میرزا
سمرقندی فتح ایلدی خواجه حضرت تلی انلرک استدعا سیمله ناشکندن سمرقنده
کادیلر برکون کندولر منزل بوقلقدن اوزری سمرقندک خارچنده اولان محلات

و باغانی کروردی چونکه محله خواجه کفشیره کادیلر اول محللی بکنندیلر و بن اول
سیرده رکاب شریفلرنده بیله ایدم کیجه اولیجی خواجه حضرت تری استراحت
منقول اولدیلر بنم خاطر مه کادیکه خواجه حضرت تری بوکون چوق طولاشدیلر
و بیلورمه که تمام مرتبه یورلشدر و بن کند و کندمدن اول جرات و بی ادبکی
ایده مندمکه انزل امر نسز حضور شریفلرینه واروب خدمت ایلم تولیدی خواجه
حضرت تری بزه خدمت ایله دیو امر ایده لردی بومعنائک ظهورند انصکره اشارت
شریفه لرینه منتظر اولدم * ناگاه بیوردیلر که مولانا ناصر الدین سندخی یورغونین
یوخسه خدمتک تمام محلی ایدی اول حضرتدن بوقدر اجازت اولدیغی کبی قالقوب
خدمت شریفلرینه مسارعت ایلام * و بنه یونلر روایت ایدر لردیکه اول زمانده که
سمرقنددن خواجه حضرت تری بیه ملازمت ایچون تاشه کئنده وارمش ایدم
آنده مولانا جمال الدین نام بردانشمند وارایدیکه فن منطقه و سایر علوم ریاضیه ده
متفرد و متبحر ایدی و قلندر یلر زنده بکنوب تمکیردی و نماز قیلزدی و محرمات
ارتکابنده غایت بی باله و بی حیاء و منکر طائفه مشایخ و اولیای ایدی و دائم الاوقات
خواجه حضرت تری بک غیبت و مذمتلرین ایلردی و بی ادبانه ناشایسته سوزلر
سویلردی برکون بر جمعه وارد مکه اتفاقا اول حریف دخی آنده ایدی خواجه
حضرت تری کئنده چوق خیانت و سفاهت ایلامی و بی کوروب خواجه
حضرت تری بک خدمتدن اید و کم بلجیک تعرضه باشلیوب دیدیکه سز برکسه یه
معتقد اولمش سز که نه علم و نه حالی وارد رونه ذکر و خلوقی وار بن بوکون انک مجلسینه
واره بن و آنک مجلسنده آنندن کیزلوا مرا ریه بن و کافلان طعای و فلان حلوانی
بنم ایچون حاضر و مهیا ایله دیو حکم ایده بن نامزه آنک هیچ باطنی و حالی یوغ اید و کی
معلوم و مبین و آنک کاروباری بی اصل و بی مغز اید و کی محقق و معین اوله * بن انک
هرزه و هذیانندن عظیم مضطرب اولدم لکن اکامقالبه ایتمکی مناسب کوزمدم
فی الحال قالقوب ملول و محزون اولمجمعدن چقوب کتدم و خواجه حضرت تری بک
شرف صحبتلرینه یتدم اول حریف دخی اوج طالب العلم ایله که هزل و ظرافتده
اکایار و تعرض و سفاهتده هم مشرب و هم کردار ایدیلر بنم آردیجه خواجه
حضرت تری بک مجلس شریفلرینه کادیلر شایده که اول سقیه و دون همت برنامناسب
ادبیز که جرات ایده دیو بن دخی بتر بحضور اولدم چونکه او توردی مصاحبت
باشلزدن اول کپنکی بکنندن خواجه حضرت تری بک کیزلور بر مقدار امر اچقاروب
آغزیه آلوب دلدیکه یوده اول بک حریفک محکم بوغازینه طوروب نفسی
طوتلدی هر قدر طوبیر ماغنه سعی ایدوب بوقعه جهد ایلدیسه میسر اولمادی
آخر حالی متغیر اولدی * خواجه حضرت تری بیوردیلر که اکسه سنه بر یومرق

اورک اهل مجلسدن بری حریفک قناسینه بر محکم یومرق شویله اوردیکه اول بک
بوغازندن جله مجلس اورناسینه دوکلدی حاضر اولنلر کواشدیلر اول بر مرتبه
بخل و منفعل اولدیکه تعییر اولغز اول بخالت و انفعال ایله شا کردلر یله خواجه
حضرت تری بک مجلس شریفلرندن چقوب کتدیلر و بوقضه ولایت تاشکندده
مشهور اولوب اول حریف بر مرتبه قضایا حتمه مبتلا اولدیکه آبرق اول دیارده
اقامته قادر اولوب بترل دیار ایلدی من بعد انک نه جالبه کیدوب ونجه اولدیغ
کسنه بلدی (هند و خواجه تر کستانی رحمه الله تعالی) خواجه
حضرت تری بک مقبول و منظور ی اولان احبابندن ایدی مقدما ترکسیان
شیخ زاده لرندن بر سپاهی جوان ایمش چونکه خواجه حضرت تری بک التفات
شریفلرینه مظهر اولوب اشتغال باطنیدن اکابر شغل تعین بیورمشلر آرزو مانده
اندن احوال غریبه و انار عجیبه ظاهر اولغنه باشلامش برکون خواجه حضرت تری
انی بر صحراده کوزمشکه قوش کبی هواده طیران ایدر انک اول وضعی خواجه
حضرت تری بک خوش کلیموب غصبه کلوب اول حالی آنندن سلب ایلشدر فی الحال
هوادن بروجه له بره دوشمشکه اعضاه ی بره لیمش و غایت بی کیفیت و بی حال اولمش
کندوبی یومر بیه تی و خالدن اجنبی کوریمچک عذر و نیازه باشلیوب خواجه
حضرت تری بک مبارک ایاقلرینه یوزین سوزوب اغلامش هر قدر تضرع و زاری
ایلدیسه هیچ فائده ای تمامش آخر الامر هندو خواجه بی طاقت اولوب خشونت
و ادبیز لالت ایتمک باشلیوب خواجه حضرت تری بک دیمشکه بنده اولان حالی تاراج
و یغما ایلدک اگر بیه و بررسک فیها و لاسنی اولدررم و اگر سکافرت بولیزیم
کندوبی هلاک ایدرم * خواجه حضرت تری بک سوزایله دخی التفات ایلام شلر هندو
خواجه دائم خواجه حضرت تری بک کوزده درایش اتفاقا برکون خواجه
حضرت تری بک تنها و پیاده بر باغ ککارنده بولمش فی الحال بچاق چقاروب خواجه
حضرت تری بک حله ایلش و اول محامده هیچ بر صغنه جق و یاقرار ایده جک بر اولماغین
خواجه حضرت تری خلغ و ابلش طریقله اکا باشنده بر قوزی در بسمدن طاقیه
اکتده بر آق پشیمه قفنان الله بر یول عصا ایله صحرایی بر چوبان شکندده کورغش
خواجه هندو یاقوب مرد اجنبی کوریمچک بچاغنی قیننه قاقوب متعجب اولوب
دست و پاستندن حرکت کیدوب خاکه دوشوب قالمش * خواجه حضرت تری بک کورک
بچاغین الذدن آلوب بیه اسکی صورتلرینه کیرمشلر و بسم ایدوب دیمشلر که اگر سنی
کند و بچا عکله اولدریم نلرسن هندو خواجه حضرت تری بک اوکندده خاکه
غلطان اولوب زار زار اغلاوب درددل ایله ناله و زاری ایتمک باشلش انک بوضع
اول حضرتنه تاثیر ایدوب اکا شفقت و ترجم ایلوب کیر و آنی اسکی حاله کتورمشلر

اولادنی خواجه حضرت تارینک حضورش برافزوده عهد ایلمشکه آبرق کند و درون
 انک امثالی حرکت ظهور و رایلیه و کرامات و خوارق عاداتی حسب الامکان پوشیده
 و نهان ایلمشکه سی ایلیه * صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که بوقیر سمرقند ده
 خواجه حضرت تارینک بی اعمامدن بر میر عزیزدن اشتدیم حکایت ایلردیکه
 بن جوانانده هند و خواجه بی کور مشیدیم و انکله جمعیت اتمشیدیم بروجه
 و هیئت جوان ایدی آتار و جند و جذبه سیامندن ظاهر و نمایان ایدی یور باغی بی
 اندن اوکر غشم دیوا و قودیلر که (رباعی) هر لحظه بصورتی رخ دوست بین *
 در آینه روی تو همان دوست بین * بوقدیده نداری که به بینی اول *
 ور نه زمرت نایب است دوست بین (ترجیه) هر لحظه ده بر صورت بازه نظر قیل *
 آینه ده اول یوز در اور خساره نظر قیل * بوقدر نظرلر که کیم کورده سن یار جانین
 سمر تا سمر اودر وار یوزری دیداره نظر قیل * (مولانا اسماعیل فرسکی)
 رحمه الله خواجه حضرت تارینک قدما ی اصحابندن و مقبول لرندندر و خواجه
 بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی سمره حضرت تارینک کارا اصحابندن اولان مولانا
 سیف الدین مناری حضرت تارینک فرزندیدر که انک ذکر لری مقالة کابده سبقت
 ایلمشدر * و مولانا سیف الدین حضرت تارینک ایکی اوغلی و ارامشکه ایکسی دخی
 عالم و عامل و فاضل و کامل ایلمشدر یولک اوغلاری مولانا اسماعیلان فرکتیدر که خواجه
 محمد یار ساق قدس الله تعالی سمره حضرت تارینک تلامذه سندنذر * صاحب رشحات
 علیه الرحمه ایدر که بر حدیث بر قوی ظهورنده خواجه حضرت تارینک انکره یازد قلی
 اجازتنامه بوقیرک نظرینه ایر شمشدر و اول اجازتنامه نک صورتی بودر که بعینه
 انک خط مبارک نندن نقل اولندی * تیجا بالله سبحانه و تعالی * صاحب هذا الخرز
 صفوة الاقران مولانا سلیمان بن مولانا سیف الدین زاد الله توفیقه و رحم الله والده
 فی مجلس جمعا علی هذا الفقیه من الاحادیث النبویه و الموارث المصطفویه صلی الله
 تعالی علیه وسلم و طلبوا الاجازة العامة فانشد هذا الفقیر ایجابا لمستواهم هذه
 الایات الاربعة مقننسا من کلام احدا کابر السلف رحمهم الله تعالی و رضی الله
 عنهم اجمعین * (شعر) *

اخلاق ایزت لکم سماعی * و ما یفت من کتب الحدیث
 اجزت لکل ذی دین و عقل * یزید العلم بالطلب الحدیث
 علی شرط الاجازة فاحفظوه * من التحقیف و الغلط الخبیث
 و اوصیکم بتقوی الله کما * تسالوا البر من رب مغیث
 کتبه العبد محمد بن محمد بن محمود الحافظ البخاری یوم السبت الثانی من ربیع الآخر
 سنة تسع عشرة و عاتمانه جامدا و مصلیا و مسلما اول و آخر او باطنا و ظاهرا *

و مولانا سیف الدینک ایکنی اوغلو خواجه عبید الله تاشکندی قدس سمره
 حضرت تارینک قدما ی اصحابندن اولان مولانا اسماعیل فرکتیدر * خفی بیورلیه که
 خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سمره اصحابی ایچنده درت مولانا سیف الدین
 اولادنی کی که انکله احوالندن برر مقدار مولانا سیف الدین مناری ترجمه سنده
 ذکر او انشمیدی کذلک خواجه عبید الله تاشکندی اصحابی ساکنده دخی درت
 مولانا اسماعیل واردر که هر برینک احوالندن برر شمه مولانا سیف الدین
 حضرت تارینک فرزندار چند لری مولانا اسماعیل ذکرندیم بیان او انسه کر کدر
 اول دردک او ایکنی که مولانا سیف الدین اوغلی مولانا اسماعیل در یوزلر خواجه
 حضرت تارینک مبادی ظهورنده تاشکندده شرف قبول لریله مشرف اولمشدر ایش
 انک حکایت ایدر لری ایشکه او اتل سالده خواجه حضرت تارینک ملازمت نیتی ایله
 فرکتدن تاشکندده کلام خواجه حضرت تارینک یا و ادم خواجه بهاء الدین نقشبند
 مریدی اولدیغیچون و یار غیری امر ایچون هله خاطر شریفلرین بوقیر جانینه
 تو جمیه ایدوب بوینده لریله مقام تقیدده اولدیروینه همان اول مجلسده خواجه
 حضرت تارینک بن همی و نظر عنایتی ایله بکابر غریب کیفیت و عظیم جمعیت
 حاصل اولدیکه موجب سرور و انبساط باطن اولدی اول کجه خوابه واردم
 واقعه مده * کوردم که المده بر بیاض طوغان وار و بنم اکا عظیم میل و انجذاب
 و ارایکن ناگاه المدن اوچوب کتدی چونکه او یاندم کند و می عظیم قبض و ملاله
 کوردم و اول جمعیت خاطر دین اثر ما قالمشیدی * حذر زمانتده که انعقاد مجلس
 محلی ایدی نهایت غم و ملال ایله خواجه حضرت تارینک مجلس شریفلرینه کلام
 خواجه حضرت تارینک بنم ملالی طویوب صورتیله که بی حضور انک بی ندریندخی
 واقعه می عرض ایلدم بیوردیلر که بواقعه نک تعبیری اولدر که سمر بزم صبحتزدن
 بر خوب کیفیت حاصل اولمش ایشکه انک واسطه سبیل کسب معارف و صید
 حقایق ایلمشک قابل ایش زیرا باز اسباب صید دندر اگر کتدبسه نمکین اولمه که
 باز بدست آید یعنی نه الکه کیر * و بوم صاحب اثنا سنده بر التفات بیوردیلر که
 نه همان اول مجلسده اول قبض و ملال انبساط و انشراحه مبدل اولوب سرور
 عظیم ال و بر دی یواحوالی مشاهده ایتد کد نصکره هرگز اول حضرت نک ملازمتندن
 آیرلغه قادر اولمدم و آنره بنم وصول و پیوسته الکه مهیب بواب اولدی * صاحب
 رشحات علیه الرحمه ایدر که خواجه حضرت تارینک بیوردیلر که مولانا اسماعیل فرکتی
 مولانا سیف الدین مناری فرزندنی اولدنی جهندن انکله اولقدر تقید اولدیکه
 اکبر خوب نسبت و بر قوی جمعیت حاصل اولدی و بوقیه نک حصول نصکره بزم
 یا نرزه اولوردی و بزدن مفارقه محالی یوغیدی اتفاقا بر یولک باعت پیدا اولوب

صاحب صحبت اولدی و اول جماعتک معیشتی تدارکی ایچون بالضروری زراعت
وزراعت مهماته مشغول اولماق لازم اولدی تا که اول طائفه معیشتلرنده اضطرار
چکه میوب فراغت ایله مشغول اوله و خاطر لری محتاج الیه لری نه منفرد اولیه
آنلرک دنیا یه اشتغالک و دنیا تحصیلک سببی بوایدی هم آنکه برمه قدر دنیا تحصیل
تجویز ایلدک کلیتی ایله اکامتوجه اولوب بالتمام کند و بی اکاد بر دی عاقبه الامر
اول گذرگاهدن کارخانه سنه خلل پول بولدی * مولانا اسماعیل فرکتی پیور مشرک
برکون خواجه حضرت تری نک اصحابندن بر بلوک جماعت فرکتده بوقیرک
منزلده ایدیلر غایت عالی صحبت و ارایدی اول محله جله منزل خاطر سنه کادیکه
نه سعادت ایدی اگر خواجه حضرت تری چقا کلوب فقرا منزلی تشریف
ایتسه لردی بواسطه خواجه حضرت تری تاشکندن کلوب مجلسه داخل اولدیلر
و کیفیت عظیمه آناری بشرفه مبارکه لردن ظاهر ایدی چونکه اول حضرتک نظری
یارانه متعلق اولوب جله سنی خاطر جمعیت ایله کوردیلر بویقی اوقودیلر (بیت)
برشکر غلطیدای سودایان * از برای کوری صفرایمان (ترجمه) سن شکر
برسنی کیم سودایی سن اینتر ضرر * کربولندن نوله محروم ایسه صفرایمان * اصحابک
باطنه برحالت نوری ظاهر اولدیکه جله بواغده باشدیلر و برمدت مست و مد هوش
یا قوب قالدیلر اند نصیحه خواجه حضرت تری نک التفاتیه بر برعه لری باشلرینه
کلوب قالدیلر و هر برینه بر کیفیت حاصل اولمشیدی که آنک اثری قابلیت
واستعداد لری نه کوره کیمک باطنده اوج کونه دک باقی قلوب و کیمک
برهفته یدک و کیمک اون کونه دک که دخی زیاده باقی قالدی * اما ایکنجیسی مولانا
اسماعیل قریدر بونلر تراکه تبریزدن برداشتمند متقی ایدیکه هراتدن سهرقنده
کلوب خواجه حضرت تری نک خدمتن اختیار ایلش ایدی و اکثر اوقانده
خواجه حضرت تری آتلمد قنده همراه اولوب یله سیر ایدیلر و خواجه حضرت تری
کاه کاه مجالده آنکله مذاکره علمیه ایدیلر و بعضی اصحاب شویله دیرلر دیکه
شویله فهم اولنور که مولانا نک نسبت علمیه سی غالب اولوب بو طائفه نک نسبت
باطنه سندن چندان تأثیر اولیه * برکون خواجه حضرت تری قریه شادمانده
سهرقنده اوتور مشلردی و مولانا اسماعیل قری اصحاب و خدامدن بر بلوک طائفه ایله
حاضر ایدیلر خواجه حضرت تری شیخ سعد الدین فرغانینک قصیده نایبه قاضیه یه
یازد قری شرح عربیسی خواجه مجربارسیا حضرت تری نک خط مبارک لری
المرنده طو ترلردی پیوردیلر که اتمیکه بو کتابی اوجه نسخ خطله یازدیم تا که سفر لده
دائم بمانه اهل مجلسدن هر قغیکوزک خطی خوب ایسه بر نسخته یازلر که
بن کوریم کیم خطی کو کله خوش کاورسه بو کتابی آنا یازد برین * پس پیوردیلر

کاغذ و قلم و دوات کتوردیلر * صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که بوقیرک نسخ
خطی برمه دار اوجه اولغین دیلدیکه کند و حسب حاملدن بریت یازم و بویسانه ایله
در دلمی اول حضرتیه عرض ایلیم و قلم و کاغذ الم اوزان دینم کبی مولانا اسماعیل
قرینک باخصوصه مناصب خطی دخی یوغیدی فی الحال مساعت ایلیم و ب
عنه قلم ایله کاغذی بوقیرک لاندن قایدی خواجه حضرت تری بوقیرک قصه دینی
و مولانا نک مبادرت و عنقه کوردیلر مولانا ی مزبور اول خط نامطوبه لده بوحديث
موضوعی یازدیکه (زرغبانزد دحب) اند نصیحه کوره قالدی کلوب کاغذی خواجه
حضرت تری نک مبارک الارینه و بر دیلر خواجه حضرت تری هم آنکه اول خط
نادرستی و اول حدیث غیر صحیحی کوردیلر فی الحال غضبه کلوب پیوردیلر که مولانا
اسماعیل سز بزمه متصلا صحبتدن مضطرب ایسترس که آرزوی غیب ایلدیکر همان
شهری قالدی شهرده کی مدرسه ده تدریسه آغاز ایدک تا که بزم دوام صحبتزدن
خلاص اوله سز دیوبلا تا خیر همان اول مجلسدن مولانا اسماعیل مولانا
لطف الله ایله و مولانا سلطان ایله و شهرک موایستندن بر بلوک جماعتله شهره
کوندروب کندولرک شهرده بنایند کاری مدرسه ده اجلاس ایلدیلر و وجهله
خواجه حضرت تری نک دوام صحبت و شرف ملازمتلرندن محروم اولدیلر * وانلرک
او پنججیسی مولانا اسماعیل شمسی ایدیکه کمال درجه ده اهلیت و تمام مرتبه ده
مولو تری و ارایدی و خواجه حضرت تری نک تعلیم باطنی ایله مشرف اولمشرایدی
و آثار شغل باطنی آنلرک ظاهر نده نمایان ایدی بونلر دخی تراکه تبریزدن ایدی
و خراساندن سهرقنده مولانا اسماعیل قری ایله یله کلمشرایدی بونلرک مایه لرنده
اشترک اسمی اولدیلر و اتری اصحاب اکا قری مقابله سنده شمسی دیرلردی
و بواقبله مشهور اولش ایدی خواجه حضرت تری بونلری دخی نیجه بیل خدمت
و ملازمتلرین ایدک کند نصیحه تاشکندده بنایند کاری مدرسه لک برنده مدرس ایدوب
انلر دخی خواجه حضرت تری نک امریه خدمت تدریسه مداومت ایلیم و بقیه
عمر لری آنده کچور مشلردی * وانلرک دردنجیسی مولانا اسماعیل ثالث ایدی بونلرک
بالطبیعت طالب العلمی ایدی اکثر کتب مشهوره یی کوروب و فنون متداوله یه
سعی و ورزش ایلشیدی هراتده مجرد خواجه حضرت تری خدمتیه تشک ایچون
سهرقنده کلمش ایدی اول زمانده مولانا اسماعیل قری ایله شمسی ایکجیسی یله خواجه
حضرت تری نک خدمت لرنده اولغین اصحاب بونلرک ثالث دیدیلر و بولقب ایله شهرت
بولدی * اصحابدن بعضیسی روایت ایدیلر دیکه مولانا اسماعیل ثالث سهرقنده کلمزدن
بر نیجه کون مقدم خواجه حضرت تری پیوردیلر که بزمه بر قابل کسنه کلمور همان
اول ایامده مولانا اسماعیل مزبور هراتدن چقه کلدی خواجه حضرت تری

اكثر از ياد انصاف اولاد يار انصاف اولاد محاسبه آنکس که مشهور برست
 اوزم طور ردی خواجه حضرت تری اول اوزم دن برضا القم اوزم قالدروب انک البته
 ویردی و اول معامله انصاف اولاد باطنی بر وجهه تصرف اولاد که حالی متغیر
 اولدی همانکه خواجه حضرت تری انک شدن اوزی آلوب واروب برینه او توردی
 بر منته ده اکا کیفیت و غیبت و بیخودی عارض اولدیکه اول اوزم صا اقمی شدن
 یانه دوشدی و بر مدت اول غیبتده قالدی بر لحظه دنصکره که کند و به کلدی
 کر خدمتی میان چانه بند و سلسله ارادتی کردن چخانه پیوند ایدوب ابرق بر لحظه
 فراغت اید او توردی و مولانای منور جسته دار و قوی البقیه کسه ایدی خواجه
 حضرت تری انک خدمتده مر دانه بولنوردی مادامکه خواجه حضرت تری قید خیالده
 ایدی سفر و حضرده خدمتده حاضر اید یلر خواجه حضرت تری انک رحلتدنصکره
 حجازه عزیت ایدوب حرم مکده مجاوزت یتیمه اقامت ایدوب ینه اول ارض
 مقدسه ده دینادن رحلت ایلدر رحمه الله تعالی

*(حاقه) *

خواجه حضرت تری انک دار فنادن دیار بقایه تاریخ رحلتی و بومزل عنادن
 ممکن عقبایه کیفیت عزیتلری بیاتده در

صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که بوقیر ابکچی دفعه ده که اول حضرت انک
 شرف خالک بوسیله مشرف اولام سکر بوز طقسان اوج سنه سی ربيع الاخر انک
 یکری دردنجی کوفی دوشنبه کوفی ایدی اثنای مصاحبده سن شریفترین بیان
 ایدوب بیوردیلر که اوج بیل درت آیدن صکره سن عرم غام طقسان بیل اولور و اول
 حضرت انک ابتدای مرضی سنه سکر بوز طقسان بش محرمینک غره سنه ده واقع
 اولوب دار القاره انصاف لری سنه منوره ربيع الاولینک سلخنده جمعه ایرتسی
 کچه سی واقع اولدر جله مدت مرضی سکرسان طقوز کون اولمش اولور
 و انصاف لری دن اون ایکی کون مقدم بیور مشراعیسکه اگر صاغ اولور سق بش آید نصکره
 دخی سکرسان طقوز تمام اولوب سنه طقسانه داخل اولور بعض عزیرلر بیور لر دیکه
 خواجه حضرت تری انک مرضی سکرسان طقوز کون اولوب اول حضرت انک عزیتنه
 موافق اولدینک سری غالب حدیث شریف (حی یوم کفارة سنه)
 مقامی تحقیقا واقع اولدر * مولانا بوسعید او بی که خواجه حضرت تری انک
 مدت مرضنده و تقی زمانده خدمت شریف لری حاضری و اول ائشاده کذر ایلین اطوار
 و اوضاعه ناظر ایشلر شویله بیور لر دیکه سنه سکر بوز طقسان بش ربيع الاولینک
 یکری میسنده چهارشنبه کچه سی آفتاب خوته تحویل ایشلیدی اول چهارشنبه
 کوفی خواجه حضرت تری محله خواجه کفشیرون قریه کاکرانه عزیت یتیمه اید

روانه اولاد یلر بولده باغ محله غو بیانده نزول بیور و بپنجشنبه کچه سی آئنده قرار
 بیور دیلر و صباح روز پنجشنبه دیدیلر که حضرت بولندن کاکرانه کیده لر خواجه
 حضرت تری انک شدت مرض و غلبه طبعی بر منته اولدیکه اول کچه نصکره
 قالدیلر جمعه کونک صبحانده قریه کاکرانه روان اولدیلر بولده کاه کاه توقف
 ایدوب و زمان زمان انک نورلری شنبه کچه سی بسوزمانسنده قریه کاکرانه
 داخل اولوب یتیمه کون تمام انده اولدیلر و یتیمه کونک جمعه کونیدی صبحانده
 اخشامده دل اول حضرت انک ساعت بساعت ضعیفی زیاده اولوردی و اوج آی
 مقدار یک مریض اولدیلر دائما صلوات مکنوبه انک اوقاتنی حفظ ایدوب اول
 وقتده ادا ایتیمکه عظیم اقدام و اهتمام ایدر لر دی وضعف غلبه سی و من ضلک شدتی
 زمانده دخی حاللری بوایدی * چونکه ضعف من یانه ایشلیدی شلخ و بیع الاولده
 اخشام نمازی زمانی ایدی اخشام نمازی اولدی دیدیلر اولدی دیو جواب
 ویراچیک اخشام نمازی ایشارته قیادیلر و یتیمه نمازی آراچق بکجه یتیمه
 خواجه حضرت تری انک نفس مبارکاری منقطع اولوب رحمت حق اولاشدیلر و اوی
 ایدر که خواجه حضرت تری انک تشرکاب حالت نزع مشرف اولدیلر زمان
 جمعه کوفی اولده وقتده ایدی انصاف اول وقتده هر قدرده بر دینوب زلزله عظیمه
 اولمش و اول زمانده خلق جامعده ایش اکثر خلق خواجه حضرت تری انک شدت
 مرضندن خبردار ایشلر بوزلزله عظیمه یی و بوعلامت کبرای کوردکاری کفی
 خواجه حضرت تری انک بر حالت واقع اولدر دیو جازم اولمشلر جمعه نمازند نصکره
 مجموع خواص و عوام شهر دن چقوب قریه کاکرانه متوجه اولمشلر و یتیمه
 نمازی زمانده خواجه حضرت تری انک نفس مبارکاری منقطع اولدی حینده شهر
 هر قدرده بوزلزله شدید دخی واقع اولمش سلطان احمد میرزا حضرت تری انک ارکان
 دولت و اعیان مالک ایل جمعه کوفی غروب زمانده قریه کاکرانه کابوب اخشام
 نمازند نصکره خواجه حضرت تری انک حیاته بنشدیلر و جمعه ایرتسی کوفی
 علی الحضر میرزا حضرت تری میردرویش محمد ترخان یی کمال تعجیل ایل کوندروب
 خواجه حضرت تری انک نفس مبارکارین بر محفه یه توپوب شهر متوجه اولدیلر
 و اویله زمانده خواجه کفشیرون محله سنه کتوروب فی الحال غسل و تکفیننه
 مشغول اولوب مجموع خواص و عوام ولایت هر قدرده طقسانه ملائکه اول حضرت انک
 نمازین قیلوب دفن ایلدیلر * اولاد بزرگوار و احفاده عالمه قدرلری مرقد شریفی
 اوزرنده عمارت عالیله بنا ایدوب مبارک قبرلری رشک روضه ارم و کعبه زائران عرب
 و عجم اولدر * صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که خواجه حضرت تری انک
 ارتحال زمانده آئنده حاضر اولان بعض اعز اصحاب و کتدول حاضر اولوب

خواججه محمد یحیی حضرت نازیدن استماع ایدن بعض اجله احباب شویله نقل
ایدر لردیکه چونکه خواججه حضرت نازیدن نفس مبارکری منقطع اولغه قریب
اولدی اول زمان اخشام ایله یسومایینی ایدی واول خانه ده غایت چوق شمع
یاقد قلمی اجلدن خانه غایت روشن اولشیدی بو خالده ناکاه خواججه حضرت نازیدن
ایکی ابروری آراسندن برق لامع کبی بر نور ییلدر ایوب بروجه له شعله ویردیکه
اولقه در شمع لرنوری مغلوب و مستور اولدی و آنده حاضر اولنلر جمله اول نوری
مشاهده ایلدی واول نور ظهور ایتد کد نصکره خواججه حضرت نازیدن نفس
مبارکری منقطع اولدی * اعلی الله تعالی در جته فی علمین * مع الذین انعم الله علیهم
من الذینین * والصدیقین والشهداء والصلحین * روح الله تعالی روح اسلافه *
وطول عراخلافه * یعنی حق تعالی آنک در ججه سنی اعلا قیاسون شونلره که
حق تعالی انلره انعام ایلدی بیغم بر لردن و صدقه لردن و شهید لردن و صالح لردن *
و حق تعالی یکمشارینک زوحنی ترویج ایلسون و خلفارینک عمرینی تطویل
ایلسون * صاحب رشحات علیه الرجه ایدر که حضرت مخدومی مولانا عبد الرحمن
جایی قدس الله تعالی مره السامی خواججه حضرت نازیدن وفاته مرثیه نظم
ایلملردر و وفاتلری تار یخنده بر غزل ایله بر قطعه دیملردر بونلرک بحجوعیسی
مولانا حضرت نازیدن خاتمه الحیات اسمیله معنی اولان دیوان ثالثرلنده مسطوردر
و اول غزل ایله قطعه بودر که تحریر اولندی

غزل

بیوستان ولایت کهن درخت بلندی * که عمرها بسر اهل فقر سایه فکند
چو شاخ سدره نه در سر بلندیش همتا * چو باغ روضه نه در میوه بخشیش مانند
فروغ آن بقیوض کرم کراغایه * اصول آن بصفات قدیم قوی پیوند
بیدل میوه غمدای هزار روزی خوار * بیست سایه پناه هزار حاجتمند
ستوده خواججه عید الله انکه در همه عمر * جز از شهود حقیقت دلش نشد خرسند
بهشتتد و نود و پنج صرصر اجاش * نکردد رحم بر اهل جهنم زینج بکند
کذشته نایب آن آخرین آن ماهی * که شمع جمع رسل رادرو رسید کردند
نمود زقن او همچو دیگران جای * زده رخسار زای و سپهر فتنه پسند

چو جذب معنی وحدت بعارف اردروی
نه ممکنست که مانند بقید صورت بند

ترجیه

ولایت بوستانده دلا بر فخل مستفنا * که قیلش لردی ارباب محبت سایه سن مأوی
درخت سدره دن اعلی ایدی هر شاخ بالائی * هر بخش اولده اولمزدی باغ خلدا کاهمتا

فروغی هر زمان بذل کرم ایلردی محتاجه * اصولی قوت قدسیه دن مستحکم و بر جا
نیجه آج و کدایه میوه سی بخشنده روزی * نیجه یاغشاره ظل صفا بخشی حیات افزا
جهانده اهل فقرک خواججه سی خواججه عید الله

که هرگز چشم جانی غیره دلیزدی نظر قطعه
سکز یوزهم دخی طفسان بشنده سال هجرتدن * نهال عرینه باد اجل و بردی فنا حقیقا
قوامرنده نخر الانبیایه اویدی آنکچون * ربیع الاقل ایچره ایلدی عزم ره عقبای
بونک فوتن مقین سن عارفی بکرتقه اغیاره * بودر بر فتنه عظمی بودر بر وقعه کبرا

چو جذب سرو صلت بر نظر یوز طوطسه مشتاقه

اولوری قید صورت آنکه پانصدای دل دانا

قطعه

بهشتتد و نود و پنج در شب شنبه * که بود سلیمه فوت احمد مرسل
کشید خواججه دنیا و دین عید الله * شراب صافی عیش ایدر جام اجل

قرارگاه دلش باد در مدارج قرب

معارج در جات مشاهد کل

ترجیه

سکز یوزهم دخی طفسان بشنده سال هجرتدن
ربیع الاولک سلخنده شنبه کیجه سی جانا
می جاوید ایچون جام اجلدن کندودن یکدی
او پیر اهل معنی خواججه دنیا و مافیها

مقر و منزلی یارب مریم قرب حق اولسون

مقام و جلوه کاهی اوله هر دم جنت الماوی

صاحب رشحات علیه الرجه حضرت نازیدن خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم
وصفنده خصوصاً خواججه عید الله تاشکندی قدس الله تعالی سره منقبتده
واقع اولان قصیده سیدر که کتاب رشحات ذیلنی اول نظم بی نظیر ایله توشیح
و کندونک انلره انشائی بو اشعار دلیذر ایله اشعار بلکه تصریح قصد ایدوب
بو مجموعه شریفه بی ذکر اولنان قصیده و بر قطعه رباعی ایله اتمام و تازیخ کابی
مستهل اولور عربی و فارسی ایکی قطعه لطیف ایله تکمیل و اختتام قیادیلر
اول قصیده بودر

قصیده

نقشبندیه بحب طاققه بر کارند * که چوپر کار دوزین دایره سر بر کارند
همه کرد آمده بر مرکزیک دایره اند * همه واقف شده از کردش یک بر کارند

نقش بندند ولی بند بر نقش بندند * هر دم از بوالعجبی نقش در پیش آرند
 هر زمان بوقلمون وار برنگی در * وین بجهت که زرنگ دو جهان بپارزند
 کرچه در ظاهر عامند بیاطن خاصند * کرچه در صورت خطه نشد یعنی یارند
 آب نیلند ولی براب قبطی خورشید * روح محضند ولی بر خر عیسی یارند
 کرچه مرآت صقیلند حبش را ترکند * و رچه کارزار خلیفه خطب را نازند
 در قبا از روش آل عبا یاد دهند * نه چو زرق و شان خرقه ازرق دارند
 سترو تلبیس بود شیوه این عیاران * متلبس بصفات ملک ستارند
 ستارین کثرت موهوم دران وحدت صرف * چشم دارند از ان بر سر استغفارند
 نکند کثرت آثار در ایشان تأثیر * خویش را دوخته بر مبدأ این آثارند
 باس انقباس بود خصات این شاه و شان * باس بمانند ولی پادشاه اختیارند
 دم نکه داشته چون نافه مشکند و کر * آب کشایند روان پرور صد عطاردند
 خامش اند ولی وقت سخن طوطی وار * همه شیرین حرکات و شکرین گفتارند
 نجم اساهمه را خلوت در انجم است * شمع هر انجم و رونق هر باز دارند
 چون مه هاله نشین شان ستار و وطن است * بتن استاده بدل در کشش و رفتارند
 حال این کرم روان تحسبها جامده است * ایکن افسرده دلان چون خودشان بند دارند
 اهل دل قافله کعبه عشقند ولی * این جگر داران آن قافله را سالارند
 در سیمه خانه صخرای فنا کرده نزول * خیمه بر ترزد مزین نه تنق ز کارند
 هر یکی سدا مانتد بمیدان جهاد * کوهی از لومه لایم بکهی شمارند
 ماهیانند که در بحر صفا راست روند * همجو خرچنگ آب جوی نه کج رفتارند
 براب تشنه دلان روح فزا یا قوتند * در کف و سوسه کیشان زره شست افشارند
 دیده پا کان بل روشنی دیده پالت * سر دین داران بل بر سر دین دستارند
 شاهد شاه وجودند درین دار ولی * نه چو منصور بر سر عربده جوی دارند
 میرسدشان رطب معرفت از لعل وجود * یارب از بخت خود این قوم چه برخوردارند
 هفت بیت از غزل بی بدل عارف روم * که همه باخبران واله آن گفتارند
 میکنم تضمین کاندر صفت این با کان * آن کهرها شرف عقد ثریا دارند
 چون صدف کوش نه بجای دماند در دل صاف * این غزل را که بجز عقد درش ندارند

غزل مولانا جلال الدین رومی قدس الله تعالی سره العزیز
 هله هشدار که در شهر دوسه طرارند * که بتدبیر که از سر مه بر دارند
 دوسه رندند که هشیار دل و سر مستند * که فلک را بیکی عربده در چرخ آرند
 صورتی اند ولی دونه صورتها باشد * در جهات و لی از دو جهان بپارزند
 بار آن صورت غیبند که جان طالب اوست * همجو چشم خوش او خیره کش و بیارند

مردمانند که تا برند هی برند هند * ساقیانش که انکور غمی افشارند
 کر بکف خاله بکیرند زو سرخ شود * روز کندم در وند ارچه بشب جو کارند
 مردی کن مر و از صحبت شان مردم شو * زانکه این مردم دیگر همه مردم خوارند

ای صنی مردمی آموز از ایشان کایشان
 مردم دیده بینای او لوالا بصارند

نور این مردمک دیده بینا که بود * آن کرواغل نظر چشم عنایت دارند
 قطب آفاق شه کون و مکان خواجه عبید * کز عوم نم او همه روزی خوارند
 نیر عالم تو حیدر که از من کاش * همه ذرات جهان مقتبس انوارند
 خواجه زمزمه احرار که شاهان جهان * بر در حشمت او بنده و خدمتکارند
 دین پناهانوی آن قبله حاجات که خلق * بخود از هر جهتی روی بوی می آرند
 همه باطوق و فاحلقه بکوشان تواند * کعبه عیدند درین راه و کرازارند
 جاهلانیکه سر از ربقه امرت بپزند * در چراگاه بلاهت خری افشارند
 که سر اسیمه فتاده به تبه ضلال * کام حیرت زده در بادیه ادبارند
 نا کسانیکه ز احسان تو محروم زیند * بر لب بحر جگر تشنه چو بوتی دارند
 آن سر یغانیکه می از ساغر عشق نوشند * کرچه بس بخود و مستند عجب هشدارند
 بخود از اینجانب تو دمامد کشش است * بیدلان در خم قلاب تو ماهی وارند
 ماهی بحر توام و ز صفت مدح تو بر * چون صدفها که ابالب زدرش هوارند
 هر که شد غرقه بحر تو فرود آب رخس * اهل ساحل چو صدف ریزه بپقدارند

جاودان غرقه درین بحر صفا باد صنی
 هر کز ش یارب ازین بحر برون نکذارند
 ترجمه قصیده

نقش بندید عجب طائفه درای دل زار * طورمه بر کار کبی کارده درایل و نهار
 جله بردار نهنگ مر کزی طالب بریدر * جله بر کار صفت دورایدر آفی هر بار
 نقش بند اولمش ایکن نقشه بولر بند اولمز * هر نقشه نیجه بیک نقش قیلور لرا طهار
 نیجه رنگیله ظه و رایلا ایکن برده مده * بونه سر در که یننه رنگدن ایلا لرا عار
 ظاهر را عاقل ایکن عاقل و دانلر در * صور تا خصم ولی معنیده اولمشلریار
 آب ایکن نیل صفت خون کورینور نا اهل * روح ایکن مرده لره خرله او اشدر بار
 بونلر آینه درای دل نیجه با قسک اول اولور * زشت و زیبانه ایسه کوسلر آفی ناچار
 بونلر لرا طرز قیاسی روش آل عبا * خرقه پوشان جهان کبی دکلر مکار
 سترا یله آنو کیچون ایتدی تخلق بونلر * که برامی ملک الملکک اولو بدر ستار
 وحدت صرفده بو کثرت موهومی کوروب * دائما آنکیچون ایلا یلر استغفار

اندره کثرت آثار نه تأثیر افسون * نظری با کاری مبدعه در لیل و نهار
 بونلک قاعده می پاس نفوس در مردم * پاس با نقل ایدر لر نیم شاه دیار
 دملین صفا سه لرافه صفت در بونلر * نقطه کاسه ایدر احیای روان عطار
 سوزلر سه نوله سوزلر طوطی و ش * جله شرین و شکر در حرکات و گفتار
 بونلرک نجیم صفت خلوق کثرت در اولور * شمع و ش رونق هر انجمن اولور سه نه وار
 هاله ده هوش ایدر سفر اندر وطنی * تئری ساکن ایه دلاری ایدر رفتار
 بونلرک حالی دلا تحسبها جامه در * کندولر کبی صافور آنلری اهل پندار
 کعبه عشقه کیدر قافله در اهل فنا * بونلر اول قافله به اینک اولو بدردار
 خر که دشت فنا ایچره نزول ایلر * رشک ایدر خیمه سته خر که چرخ زنکار
 هر بری سدا امان قسرا ابر سخا * هر بری بم وفا کان کرم کوه وفار

ماهی بجز صفا کبی اولوب راست روان * مثل خر چنک لب جوده دکل کچ رفتار
 تشنه عشقه بولر راح حیات افزادر * کف دریا کرمی مفلسه ا کسیر تار
 دیده می پالک اوله نلک دیده با کی بونلر * سردیندر لرک تاج مری اولسه نه وار
 شاهد شاه وجود اولدی بودار ایچره بولر * اینک منصور صفت ایتدیلمر اظهار
 به لی شغل وجود نه کرامت رطبی * اولدیلمر بخت سعید ایلر بولر بر خوردار
 یدی یتیمی ایدوب عارف رومک تضمین * حضرت خواجه صنی جامع اخبار کار
 گوش جان ایلر ایش کور که او بجز حکمت * عقد مدح نه بوقومک نه دررقیلدی تار

صدف اسابوری وار سر بسرای دل گوش اول

تا که اول در نتیجه اوله سن جای قرار

ترجمه غزل مولانا جلال الدین قدس الله تعالی سره العزیز

وار بو شهر ایچره دلا بر نتیجه مرد عیار * کاه ماهی ترا کتله فاپرلر هر بار
 بونلر اول رند جهان واله و مستاندر کیم * بر نظره بوطقوز چرخ ایدر لر دوار
 اهل صورت دیمه بوجه که اولدی بونلر * دشمن صورت وهم ایکی جهانندن بیزار
 جانان اوله نلک صورتی عاشق ایدر * چشم مستی کبی اولمشدر انکیچون بیچار
 سرو پر مری عیان ایلر ای دل بونلر * مستدر لیک می تا کدن ایلر لر عار
 اله کر خالک سیاه السه را کسیر اولور * کندویه فقری اگر صورت ایدر لر سه نه وار
 آدمی ایسک اگر آنلره ابر آدمی اول * غیری مردم دیدیکک جله سید مردم خوار

سعی ایدوب عارفی مردم لکی آنلردن کور

هر بری مردمک دیده اعیان کار

بونلرک دیده ینار یشک مردمکی * کیدر ردوب اکر ایلر یسک استفسار
 قطب دوران شه کون و مکان خواجه عبید
 خوان لطفندن آنک جله جهان روزی خوار

نیر عالم توحید که مشکاتدن * جله ذرات جهان مقبسان انوار
 خواجه زمزمه احرار که شاهان جهان * آستانده آنک بنده وهم خدمتکار
 سنن اول کعبه ارباب و فاقبله جان * عاشق صادق ایدر سا که توجه هر بار
 جله اصحاب صفا حلقه بکوشکدر هب * جله احرار سنک قوللور غلک ایلر اقرار
 قننی جاهل که سنک امر که رام اولمز ایه * اول چرا کاه بلاهت خریدری افسار
 کاه حیرت زده صحرای ضلالت ده کزری * که سراسیمه ایدر دشت غمی کشت و گذار
 قننی نا کس که سنک لطف که اولمز نائل * بحر یاننده جکر تشنه در اول بونلر
 قننی عارف که ایچر جام محبت سندن * نابدمست مدام اولدی دکلدر هشیار
 انجذاب سکار اهل صفاتک مردم * بحور سین سن قوار باب و فاما هی وار
 بحرم مدح کده نوله بندخی ماهی او اسم * مردم احسان که مستغرقم ای بحر تار
 غرقه بونلرک اولان آب رخ ایلر حاصل * اولمیلر قو خر مهره صفت بیقدار

غرقه لجه عمان صفا اولمقدن

اومارم عارفی تشنه دل اولما به کار

رباعی لمؤلفه

آن کرم روان که عالم از غفلت شان * بر بود سفر فتادازین بر حله شان
 بیچاره صنی چون سکت سوخته پای
 افتان خیزان از عقب قافله شان

نظیره مترجمه

یار بخی ارباب دله یار ایلر * بلبل کبی عشقه کده ایشم زار ایلر
 همراه ایدوب اهل درده بو عارفی
 عزم ره کو یکده سبکار ایلر

(قطعه عربیه در تاریخ اتمام لمؤلفه)

رشحات عین حیات و صلت الی روض المنی * قنبارک الله الذی اعطی الوری برکاتها
 لما رأیت تمامها فشرعت فی تاریخها * ما کنت عطشانا له قد فاض من رشحاتها

رباعیه فارسیه در تاریخ اتمام مؤلفه

آمد رشحات ما کثیر البرکات * چون آب خضر متغیر از عین حیات
 یابند محاسبان سنجیده صفات
 تاریخ تمامش از حروف رشحات

رباعیه فارسیه مترجمه

ای بلبل جان ناله و افغان تا کی * فریاد کان سیر گلستان تا کی
 اسرار مکن فاش زبان با خود دار

در کوی وی این نعره مستان ناکی

عزل آثار یخ انعام مترجمه

بجهد الله صفای وقتله بونامه نای

طفه و یوز طه سان اوج ذی الجحه سنده بولدی انعامی
بود قمر بستر مهر و محبت داستا ندر * کاور هر قصه سندن طالیه مطلوب بیغای
بونامه جله اذواق ارباب سعاد ندر * بولور هر رنجه سندن نشسته سندن اهل دل کای
بوجام سرور انجام و راح راحت افزا ندر * که بر پیمانه سی مقبول خاص ایلر نیجه غای
بوزرند جهاندر کیم اجلز دکه نادانه * دلخچه سوزان شور بیکسان کور هر رنجه و خای
بوکانسکار ایله قیله نظر افسانه در صحنه

بوتک فهمنده صرف ایت طالب ایمن صحنه شای

نظر قیل دیدة عبرتله کل ای طالب معنا

نذر مرقصودی بیل قوت اولدین بوفرست ایامی

وكان تمام طبعه بدار الطباعة الباهرة * السكائنة يولاق مصر القاهرة

ملفوظا بعين عناية ناظرها السنن المراتب * حضرة حسين افندي

الملقب براتب * ومشعولا برعاية رئيس مصححيها المفتقر

الى الطاف ربه الصمد المدعو بالشرىف احمد * على ذمة

الحاج عثمان نوري افندي الاسلامي ولي لعشر بقين

من المحرم الحرام * سنة ست وخمسين

وما تثنى بعد الالف من هجرة خاتم

الرسول الكرام صلى الله

وسلم عليه وعلى آله

واصحابه المكملين

بكاله

۲۲

